ترجمه شریف

کتاب

مکارم الاخلاق

تألیف

شیخ جلیل رضی الدین ابی نصر حسن بن فضل طبرسی

از علمای قرن ششم هجری

ترجمه بقلم

دانشمند محترم سید ابراهیم میرباقری

ترجمہ شریف

کتاب

مکارم الاخلاق

تالیف

[illegible]

از علمای قرن ششم ہجری

مترجم

[illegible] سید [illegible] میر باقری

بعثت لأتمم مكارم الأخلاق
«حديث نبوی شریف»

ترجمه شریف

کتاب مکارم الاخلاق

تألیف

الشیخ الجلیل رضی الدین ابی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی

از علمای قرن ششم هجری

ترجمه نظم

دانشمند محترم سید ابراهیم میرباقری



مؤسسهٔ انتشارات فراهانی

۱ــ بازار کاشفی شمارهٔ ۲۴ تلفن ۵۶۳۵۲۲

۲ــ بازار بین‌الحرمین تلفن ۵۳۰۴۶۵



بنام او

گفتاری از ناشر:

رسالت ما

دنیای آشفته‌ی قرن ما، همراه با پیشرفتهای تکنولوژی، دچار یک انحطاط بلکه سقوط معنوی و اخلاقی گردیده‌است و در آغوش نابسامانیهای خطرناک فکری، روحی، دینی، انسانی، وایدئولوژی قرار گرفته و زندگی را برای بشر ناگوار ساخته است، در نتیجه اخلاق، عاطفه، وجدان، عدالت، ایمان و معنویت با خطر نابودی روبرو شده است!

چاره چیست؟!

بزرگترین وسیله برای بازسازی ایمان واخلاق درمیان مردم و بویژه نسل جوان انتشار کتابهای سودمند دینی واخلاقی می‌باشد و پر روشن است که در این میان مبانی فرهنگی وعلمی واخلاقی مکتب اسلام یعنی قرآن وسنت (آثار نبی اکرم وائمه معصومین، ع) نقش سازنده‌ئی را ایفا می‌کنند. ما باشناخت این راه واحساس این مسئولیت بزرگ همواره کوشیده‌ایم کتابهای مفید اسلامی را به‌اندازه‌ی توانائی

خود چاپ و منتشر کنیم، شاید گامی در این راه برداشته باشیم. ناگفته نماند که تلاش توان فرسا و پی‌گیر ما در این هدف مقدس، به تنهائی و فقط به مدد پروردگار انجام گرفته است. و با همهٔ موانع و مشکلات مختلف و پیشآمدهای دشواری که پیش راه ما قرار گرفته بود توانسته‌ایم کتابهای سودمند و ارزنده‌ای را در اختیار علاقمندان بگذاریم. باید گفت آنچه موجب تلاش خستگی ناپذیر ما شده عبارت است از عشق شدید به نشر معارف اسلامی و تشویق و تقدیر شخصیتهای مذهبی و اجتماعات علمی از کوشش ما چه در ایران و یا از کشورهای دیگر اسلامی، که از باب نمونه به تقدیر و اظهار عنایات

بزرگ مرجع و زعیم عالیقدر عالم تشیع سیدالفقهاء والمجتدین ذخر العباد والزاهدین حضرت آیةالله العظمی آقای سید شهاب الدین نجفی مرعشی مدظله العالی و همچنین **علامه عالیقدر و اندیشمند بزرگ عالم اسلام آقای محمد تقی قمی رئیس و رهبر دعوت تقریب بین المذاهب الاسلامی در جهان اسلام در کشور «مصر»**، و سایر از متفکران و محققان و بزرگان عالم اسلام و تشیع را میتوان نام برد.

آری نتیجهٔ کار ما چاپ و انتشار دهها کتاب اجتماعی و علمی و دینی بوده که همه با استقبال اهل فکر و مطالعه و تحقیق و تتبع روبرو شده است که به عنوان نمونه میتوانیم ترجمهٔ تفسیر بزرگ (مجمع البیان) را که یکی از بزرگترین و جامعترین تفاسیر اسلامی می‌باشد و بکوشش جمعی از نویسندگان دانشمند ترجمه شده و تاکنون نوزده جلد آن به چاپ رسیده است یاد آور شویم. و یا ترجمهٔ شش جلد کتاب ارزشمند **(الامام علی صوت العدالة الانسانیه)** تألیف دکتر جرج جرداق مسیحی را که نیز به سعی عده‌ای از فضلاء ترجمه شده به دوستداران «علی» علیه السلام پیشرو آزادگان و موحدان ارائه دهیم. و اخیراً کتاب پرارج (مکارم الاخلاق) تألیف علامه بزرگوار و دانشمند نامی قرن ششم «ابو نصر رضی الدین حسن بن فضل طبرسی» فرزند ارزشمند صاحب تفسیر مجمع البیان نظر ما را جلب کرد. من باید به خود ببالم که تفرش

(زادگاه من) امثال این دانشمند بزرگ اسلامی وخاندان جلیل او راکه همگی از علمای نام‌آور دائر آفرین اسلامند در دامن خود پرورده‌است و این خود برای من انگیزهٔ دیگری برنشر این اثر ارزنده بوده است، چون خودکتاب نیز بسیار سودمند ودارای برنامه‌های‌سازنده واخلاقی ودرنوع خودکم‌نظیراست ومجموعه‌ای ازگفتار پیشوایان معصوم اسلام‌میباشد برآن شدیم‌که‌این‌کتاب‌را نیز ترجمه وچاپ ومنتشرکرده ودراختیارعلاقمندان قراردهیم.

پوشیده‌نماندکه درچاپ این‌کتاب دقت‌بیشتری بکار برده شده‌و ازنسخه‌های مختلفی استفاده‌کرده‌ایم ویکی ازنسخه‌هائی‌که مورد استفاده قرار گرفته نسخه‌ای می‌باشدکه به‌امضاء «علامه‌مجلسی» (رضوان‌الله علیه) بوده ونمونهٔ خط معظم‌له در اینجا گراورشده است.



سپاس

درخاتمه لازم‌است ازمترجم‌محترم‌ودانشمند معظم جناب‌آقای سیدابراهیم میرباقری‌کمال تشکر وسپاسگزاری را بجاآوریم، ایشان‌با قلم شیوا وعالمانه‌خود درترجمه این‌کتاب ما را یاری فرمودند. و نیزبایدازفاضل‌گرانقدر جناب‌آقای رضا ستوده تقدیر وتشکرکنیم‌که باسعی بی‌دریغ خود درتنظیم وتصحیح‌کتاب با ما همکاری‌کردند. وهمچنین ازآقای علی نوراللهی‌که امور حروفچینی آنرا عهده‌دار بودند و باکمال دقت دراین امر ما را یاری کردندکمال تشکر را داریم.

مدیر وبنیانگذار:

مؤسسه انتشارات فراهانی

شمس فراهانی



نمونه‌ای از کتاب «مکارم الاخلاق» ـ نسخهٔ خطی ـ که به امضاء علامه مجلسی(ره) مزین شده، ونشان می‌دهد که این نسخه مربوط به کتابخانهٔ شخصی ایشان بوده است. این نسخه حواشی بسیار سودمند در ترجمهٔ لغات و شرح عبارات دارد که در ترجمه این کتاب ـ علاوه بر استفاده از متن از آنها نیز بهرهٔ وافر برده شده است.

مؤسسهٔ انتشارات فراهانی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الواحد الاحد الفرد الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم
يكن له كفوا احد والصلوة والسلام على محمد عبده المجتبى ورسوله المصطفى
ارسله الى كافة الورى بشيرا ونذيرا وداعيا الى الله باذنه و
سراجا منيرا وعلى اهل بيته ائمة الهدى ومصابيح الدجى الذين
اذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا والسلام على من اتبع الهدى
فان الله سبحانه وتعالى لما جعل التأسي بنبيه مفتاحا
لرضوانه وطريقا الى الجنان بقوله عز وجل لقد كان لكم في رسول
الله اسوة حسنة لمن كان يرجو الله واليوم الاخر واتباعه
واقتفاء اثره سببا لمحبته ووسيلة الى رحمته بقوله عز من
قائل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله حداني هذا
الفوز العظيم الى جمع كتاب يشتمل على مكارم اخلاقه ومحاسن ادابه
وما امر به امته فقال عليه السلام انما بعثت لاتمم مكارم الاخلاق
لان العلم بالشيء مقدم على العمل به فوجدت في كلام امير المؤمنين
علي عليه السلام ما يعطي حقيقة سنن الانبياء وهي الانقطاع
بالكل عن الناس الى الله والرجاء والخوف وعن الدنيا الى الاخرة

الحقير الفقير محمد علي بن السيد [illegible]



[illegible]

مقدمهٔ مترجم

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

الحمدلله ربالعالمین و صلی‌الله علی محمد و آله‌الطاهرین سیما بقیةالله‌فی الارضین.

یکی از مباحث مهم‌اسلام که قرآن مجید بر آن بسیار تکیه‌کرده و آیات بسیاری درباره‌آن نازل فرموده اخلاق است.

یك انسان‌کامل آنست‌که همه جهات وجودی اوکامل باشد وچون انسان از سه‌قسمت ساخته شده: عقل‌وتفکر، قلب وعواطف واحساسات، وجسم وپیکر مادی؛ کمال او در تکامل دراین هرسه قسمت است.

آنچه فکر انسان را تکامل می‌بخشد و می‌پرورد، معرفت است وعلم عبادت وحقایق اسلامی وارتباط عقلی با مبدء همه‌کمالات آفرینش یعنی ذات خداوند جهاندار ذوالمنن.

وآنچه‌که عشق وعواطف واحساس وسجایای روحی انسان راکمال می‌بخشد و رهبری میکند علم اخلاق و تربیت است.

قرآن باین جنبهٔ(اخلاق) بی‌اندازه اهمیت میدهد تاجائیکه‌هدف‌ازآفرینش انسان را این‌میداندکه وی‌مظهر صفات‌الهی‌وسجایای‌اخلاقی ازقبیل محبت‌واحسان وشرف، شجاعت وسخاوت‌ونوعدوستی...وپاکی از رذایل اخلاقی مثل‌کینه‌ـحسادت

وخیانت وناپاکی، درنده خوئی، خودبینی... شود .

نبی اکرم(ص) هدف از بعثت خود را تتمیم و تکمیل مکارم اخلاق میداند و میفرماید: (من برای این مبعوث شدم که مکارم اخلاق را در شما بکمال رسانم و وجود شما را به‌صفات عالی انسانی بپرورم).

گرچه همه ملل جهان اخلاق را می‌ستایند، ودراین باره کتابها ونشریات بیشمار دراین باره نوشته‌اند ومی‌نویسند ولی آنچه مهم است درك معنی واقعی اخلاق و تشخیص مصداقهای حقیقی آن اولا وهدف ازاخلاق‌خوب ثانیاً. وبرتری اخلاق‌اسلام درهمین نکته است.

امروز دنیای پیشرفته درعلوم‌مادی وصنعت‌ازنظراخلاق دراین هردوقسمت زبون و مرکبش لنگ است. آنچنانکه غالباً ازنظرمعنی اخلاق، اخلاق را فقط لبخندزدن وظاهرسازی و روش ماکیاولی و... میداند ودرستی وخوشقولی برای پیشرفت دراقتصاد. و اما ازنظر دوم از آنجاکه همه‌چیز حتی‌علم واخلاق رابدیدهٔ مادی می‌نگرد وسعادت وکمال انسانها را تنها در بهترزیستن ولذت بیشترخلاصه میکند. متأسفانه این دو وسیله‌کمال حقیقی انسان یعنی علم واخلاق رانیز برای زندگی بهتر ولذایذ جسمی‌بیشتر باستخدام میگیرد واخلاق بهتر آن رامی‌داندکه وسیله زندگی راحت‌تر وپیشرفت اقتصادی بیشتر باشد.

برای نمونه (آئین دوست‌یابی دیل‌کارنگی)که یکی از مشهورترین کتب اخلاقی‌امروز است وبه‌زبانهای زنده ترجمه شده والحق کتابی در فن خود ارزنده است وحاوی‌دستورهای جالبی است ولی‌سرانجام وهدف‌کتاب باین بازمی‌گرددکه چگونه رفتارکنیم‌که‌بیشترمردم رابی‌آنکه برهدف‌ما واقف شوند باستخدام خود درآوریم‌وازآنها بهره‌برگیریم.وبگفتهٔ‌ظریفی‌ازدوستان‌این کتاب‌راآئین‌استعمارگری نامیدن شایسته‌تراست تاآئین دوست‌یابی.

جمعی که قدم از اینحد بالاتر نهاده‌اند اخلاق را بعنوان خود اخلاق یانام

نیک می‌خواهند یعنی فی‌المثل: (فداکاری کن تا نام تو بعنوان وطن پرست بر صفحهٔ دل‌ها بماند...)

ولی آنجا که بشر زندگی را منحصر دراین عالم بداند ومعتقد باشدکه پس ازمرگ نابودشدن وبرای همیشه بدست‌فناپذیرفته‌شدن‌است ونه‌حسابی ونه زندگی ونه‌پاداشی. این نام نیک برسرزبانها چه تأثیری در سعادت او دارد که پس ازمرگ وجودی‌ندارد تا احساس کند که بخوبی یاد میشودیابدی واین (نام‌نیک)جزخیالی وخرافاتی دراین منطق مادی بیشترنخواهد بود واز این‌رو کمتر برروی مردمائی داردکه باخلاق خوب گرایند.

ولی اسلام اخلاق را اولا تنها لبخند زدن وخوش رویی و... نمیداند وثانیاً هدف را خدای جهان ورسیدن به‌پاداش ابدی وجاویدان میداند فی‌المثل‌می‌گوید احسان کن وفداکاری برای خدا تا دربرابر این گذشت کوتاه سعادتی جاودانی دریافت کنی.

وبرای تربیت یافتگان وخواص مؤمنان بالاتر از این‌هدف قرار میدهدکه همه‌چیز را رهاکن جز خدا وهیچ محبوبی مگزین جزآفریدگار که بهرچه دل بندی بواسطه‌کمالی‌است که دراومی‌بینی ولی‌هرکمالی پرتوی‌است ازمنبع کمالات یعنی خدای جهان‌آفرین.پس‌دل از این پرتوهای عاریتی‌برگیر وعشق برسرچشمه همه‌کمالهاوجمالهابند. وهرچه میکنی برای اوکن که بهرچه دل بندی‌فنا می‌پذیرد وبسوی او بازمیگردد جزاوکه پاینده وابدی است وهرچه‌بخواهی وبجویی درنزد اوست و برایگان و بی‌چشم داشت بلکه بی‌نیاز به‌چیزی در اختیار تو می‌نهد که سرچشمه وجوداست وکمال.

در اسلام اخلاق فردی واجتماعی بسرحدکمال بررسی شده وهمه سجایای خوب‌وانسانی یادشده وحقوق‌مردم‌نسبت به‌یکدیگرورفتار اجتماعی وبرخوردهای زندگی همه... رابیان داشته وخلاصه ازنظر فردی سلمان و بوذر میسازد وشهدای پاکباز کربلا وازنظر اجتماعی ونوعدوستی چون مالک سپهسالار لشکر اسلام که

چون قصاب گمنام و تربیت ناشده‌ای به‌سخره سنگ براو می‌پراند، بمسجد میرود و برای آمرزش او نماز می‌گزارد.

افسوس که حقایق و معارف تربیتی اسلامی اکثر بصورت بکر مانده و مورد تدقیق و تحقیق واقع نگشته ولی بهرحال روایات و آیات اخلاقی بسر حدکمال و فوق کمال در دسترس است که مطالعه آنها خود نوربخش دل و مربی جانهاست که از سرچشمه وحی و علم نامتناهی الهی مایه گرفته نه فکرهای محدود انسانی.

علماء و رجال بزرگ گذشته این احادیث را بتفصیل یادکرده‌اند و بصورت کتب پر ارجی در اختیار مانهاده‌اند.

یکی از بهترین این کتابها کتاب حاضر (مکارم‌الاخلاق) طبرسی است که برای درك عظمت کتاب به مطالعهٔ آن سفارش می‌کنم.

عظمت واهمیت این کتاب مرا واداشت که وقتی جناب آقای «شمس فراهانی» مدیر مؤسسه انتشارات فراهانی ترجمه آن رابمن پیشنهاد کردند باکثرت گرفتاری که داشتم و تألیفات ناتمام که در دستم بودتن باین کار دادم و باکمال افتخار دامن همت برای کار بکمر زدم. امیداست کههمه خانواده‌های مسلمان از این کتاب پر ارج سودمند گردند.

ودر خاتمه از رفیق فاضل و دوست ارجمند و مؤمن خود جناب آقای «نصیری امینی» بسیار سپاسگزارم که نسخهٔ خطی بسیار پرارجی که دارای حواشی بسیار پرقیمتی است دراختیار من نهادند و مهم آنکه نسخه متعلق به علامه مجلسی (ره) بوده و به‌تصحیح وی مزین گردیده چنانکه خط آن بزرگوار برپشت صفحهٔ اول که گراورش دراول کتاب (صفحهٔ ۸و۷) طبع گشته شاهداین معنی است و من در ترجمه ازاین کتاب و حواشی سودمند آن بسیار استفاده کرده‌ام و اگر احیاناً ترجمه با متن موجود تفاوت داشت من از نسخه بدل این کتاب بهره برده‌ام.

خداوندااین خدمت مذهبی را مشمول لطف و قبول خود قرار دهد وازخوانندگان ارجمند التماس دعا دارم.

ترجمه کتاب درروز سعید عید غدیر به‌پایان آمد (ختامه‌مسك...)

قابل توجه

قبل ازمطالعه کتاب به‌نکات زیر توجه فرمایید:

قبل ازمطالعه کتاب به‌نکات زیر توجه فرمایید:

۱ـ چون این ترجمه بامتن عربی یك جا چاپ میشود، و قهراً عده زیادی مایلند که باکمك تطبیق ترجمه بامتن، بالغات و عبارات عربی آشنایی بیشتری پیدا کنند، سعی شده که درعین رعایت‌روانی وفصاحت، ترجمه تقریباً تحت‌اللفظی هم باشد، واگر رعایت این جهت نبود ـ که بنظر نگارنده ضروری است ـ می‌بایست ترجمه‌ای بسیار روانتر وشیواتر انجام شود.

۲ـ سلسله سند روایات‌ونام کتبی راکه احادیث این‌کتاب ازآنها نقل‌شده، چون برای عموم وخوانندگان فارسی زبان ضروری نیست و تنها برحجم کتاب می‌افزاید ـ وبعلاوه در متن عربی که درکتاب‌هست آمده‌ـذکر نکرده‌ایم و روایات مستقیماً از معصوم یا با وساطت یك راوی که ازمعصوم شنیده است نقل‌میشود.

۳ـ ائمه‌علیهم‌السلام درروایات باالقاب‌ونامهایی ذکر میشوندکه بیشترآنها ازنظر عامه ناشناخته است چنانکه ازحضرت موسی‌بن‌جعفر به(عبدصالح) ویا(ابی الحسن‌الماضی) ویا(ابی‌الحسن) تعبیر میشود، وازحضرت صادق بیشتر بلقب‌مبارك او(ابی‌عبدالله)تعبیر می‌گردد که‌این لقب دربین مردم بیشتر بامام‌حسین گفته‌میشود. و مابرای آسانی کار از ائمه(ع) با تعبیرات و نامهایی کـه بین مردم معروف است

یادکرده‌ایم(مثلا امام ششم،یاحضرت صادق(ع) ...) که اگر بامتن عربی تطبیق شود خود وسیله‌ای برای آشنایی با القاب وکنیه‌های ائمه(ع)میباشد.

۴ـ گاهی درترجمه بعض لغات (البته بطور نادر) بخصوصه‌ترجمه نشده ویا ازآن صرفنظر گردیده ویاترجمه ومعنی آن درترجمه‌لغات وجملات دیگر منداج شده، وکسانیکه ترجمه رابامتن تطبیق می‌کنند باین نکته توجه داشته باشند.

۵ـ گاهی بعضی از روایات (دریك فصل و یایك باب کتاب) ظاهرشان باهم مخالف بنظر می‌رسد ولی درواقع مخالف نیستندکه برای اهل فن روشن ویاقابل حل است وچون توضیح این مطالب نیازبه کتاب جدایی دارد و ازمسائل فنی‌علم حدیث‌است وذکر آن درهرمورد نیز امکان‌پذیر نیست تذکر دادم که در دل بعضی خوانندگان محترم خلجان یاپریشانی ویاعدم اعتماد باحادیث ایجاد نشود وخدای نخواسته حمل برتناقض گوئی ائمه(ع) نگردد، چرا، در هریك از کتب احادیث خواه وناخواه احادیث‌غیر معتبر و احیاناً مجعولی ذکر شده‌که ازمعصوم(ع) صادر نگشته وممکنست‌احادیثی‌که احیاناً غیرمعقول یا مخالف بامطالب ضروری است‌از این دسته‌باشدکه‌بازاینندسته احادیث نیزبرای‌اهل‌فن ورجالیون قابل‌تشخیص است که‌خوانندگان محترم اگر چون وچرایی درذهنشان پدیدآمده میتوانند ازاهل‌فن بپرسند (یا توسط نامه‌یا تلفنی از خود مترجم بخواهند)

۶ـ دربعضی روایات نسخه بدلهای متعددی درلغات و عبارات آنها وجود داردکه مترجم آنچه را که ازنظر سیاق عبارات وجملات یا از نظر معنی بهترو صحیحتر بنظر می‌رسید ترجمه نموده است.

ازخداوند توفیق همگان را درراه نشر معارف اسلامی وهم در راه درك و آموختن حقایق دینی ازپیشگاه قادر بیچون مسئلت می‌نمایم.

سیدابراهیم میرباقری

مقدمه مؤلف (صاحب مکارم‌الاخلاق)

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

سپاس خداوندیگانه‌ای راکه نزاده و نزاید(چیزی ازاوجدانگردد وازکسی زاده نشده) هیچگونه همانند و همسری ندارد.

و درود برمحمد بنده وپیامبر برگزیدهٔ او،که وی‌را برهمه جهانیان فرستاد تاهمگان را بشارت دهنده برحمت جاویدان بهشت و بیم دهنده از عذاب جانکاه ابدی دوزخ ودعوت‌کننده بحق وفضیلت وچراغ فروزان هدایت‌باشد.

و درود برخاندان پاک‌او یعنی رهبران و امامان هدایتبخش و مشعلهای روشنی افروز انسانهاکه خداوند هرنوع رجس وآلودگی وکژی (عملی و اخلاقی و فکری) را ازلوح وجودشان بزدوده و در سرشت و آفرینش معصوم و پاکشان گردانید.

ودرود برآنانکه راه هدایت پویند.

و چون آفریدگار متعال محمد (ص) را در میان انبیا بکمال این سیرت مخصوص‌گردانید. وتأسی به‌پیامبرش‌راکلید خشنودی وراه وصول به‌بهشت‌جاودانی قرارداد چنانکه می‌فرماید: (پیامبر برای شما پیشوایی نیکوست‌آنانکه بخدا و قیامت امیدوار باشند) ومتابعت اورا وسیله‌مهر ولطف وسبب جلب رحمت خویش قراردادکه می‌فرماید: (پیامبرمن بمردم بگو اگرخدا را دوست دارید بدنبال من

آیید تاخدا شمارا دوست بدارد).

این رستگاری بزرگ موجب گشت که بتوانم کتابی گردآورم که شامل مکارم اخلاق ومحاسن آداب و اوامر ونواهی آنحضرت باشد که خود فرمود: (من از آن رو برانگیخته شدم که: اخلاق کریمه وصفات ستوده وانسانی را در بشر بکمال رسانم و بپایان آرم». ودانستن (اخلاق) مقدم بر عمل کردن است.

ودر کلمات امیرمؤمنان (ع) سخنی یافتم که حقیقت ورمز سیر انبیاء الهی را که از مردم بطور کامل بریدن وبخدا پیوستن واز دنیا دل برگرفتن وبآخرت پرداختن است بیان میدارد ومیفرماید:

وپیامبر ما محمد (ص) را درمیان انبیاء بکمال مخصوص گردانیده وما را باقتداء وپیرویش ترغیب وتأکید فرمود.

امام(ع) سپس بعداز سخنی طولانی که بامدعی دروغین که دم از امیدواری برحمت حق می‌زند ولی به‌برنامه الهی عمل نمی‌کند چنین خطاب می‌کند: بخدا دروغ می‌گوید وگرنه چرا آثار امید درعملش آشکار نمی‌گردد، که هر کس بچیزی امید داشته باشد بدنبال آن می‌شتابد، مگر امیدوار بخدا وآنکس که دعوی امید برحمت حق می‌کند وآثار امیدش درعملش ظاهر نمیگردد وکوشش دروظیفه دینی ندارد، وهر ترس وبیمی محقق ومعلوم است مگر ترس ازخداوند که اگر ترس بنده از خداوند مسلم و معلوم بود هرگز گرد گناهان نمی‌گشت ، و نیز بنده‌ای که از آفریده و بنده‌ای میترسد به‌این ترس خودچندان ترتیب اثر میدهد که به‌ترس از خدای نمیدهد، وبیم او ازمردم نقد وحاضر است، ودرباره خداوند آفریدگار خود به‌تسویف ووعده برگزار میکند، وهمچنین آنکس که دنیا دردیده‌اش بزرگ و در دلش جایگاهی ژرف وعظیم بازکرده باشد آن‌را برخدابرمی‌گزیند وبآن‌می‌پیوندد وطوق بندگیش را برگردن می‌نهد، ووجود پیامبر گرامی (ص) برای پیروی تو کافی است ، ودرصفات واعمال وی‌چندان دلیل ونشانه هست که ترا برعیب و پستی دنیا ارشاد کند، که دنیا دامن از حضرتش برچید و پایکوب دیگران گشت ، وهم

آنحضرت لب ازشیر این مادر بشست، وازنیودهای آن دل برکند، واگر نمونه دومی خواهی موسی کلیم را یادکنم که می گوید: (بار پروردگارا من به خیری نیازمندم که برایم بفرستی) و مراد او ازاین خیر لقمه نانی بودکه سدجوع کند، که تا آنوقت خوراکش علفها و سبزیهای صحرا بودکه نازه همین ها ازکثرت لاغری از پشت شکمش سبز می زد. واگر نمونه سوم خواهی به داودنبی صاحب مزامیر و آوازه خوان اهل بهشت بنگر، که ازسبد بافی زندگی می گذرانید و به اطرافیان می گفت که کدامیك ازشما فروش این سبدها رابعهده می گیرد و از بهای آن قرص نانی برایم می خرد واگر خواهی به عیسی بن مریم بنگر، که بسترش شن وماسه وجامه اش پشمینه وخورشش گرسنگی وچراغش ماهتاب وپناه گاه زمستانیش شرق و غرب جهان، و میوه وسبزیش علف وسبزه بود نه همسری داشت که بفتنه اش افکند ونه فرزندی که موجب اندهش باشد و نه ثروتی که بخود مشغولش دارد و نه طمعی که بذلتش افکند، مرکبش پاها وخدمتگزارش دستها بود.

پس بایه پیامبر طیب وطاهر خود تأسی کن، که راهنمای الهی است برای کسانی که باو تأسی کنند ومحبوبترین مردم نزدخدا آنکسی است که بدنبال پیامبرش برود وقدم جای پای اونهد،دنیا را سخت ناچیز انگاشت و چشم برهم زدنی بدان تمایل پیدا نکرد. شکمش ازهمه خالی تر، و دامنش ازهمگان پاکتر بود. دنیا براوعرضه شد ولی اوخود از پذیرفتنش سرباززد و از آنجا که میدانست خداوند دنیا را دشمن میدارد آن را دشمن بداشت،وچون میدانست آفریدگار آن راکوچك میداند کوچکش شمرد، و اگر درما نبود جز محبت آنچه را که خدا مبغوضش میدارد و بزرگداشت آنچه خدا ناچیزش می شمارد (یعنی دنیا) برای دوری ما ازخدا و مخالفت با اوکافیست

پیامبر گرامی(ص) برزمین غذا می خورد وچون بندگان می نشست وخودنعلین خویش را پینه میکرد ولباس را وصله میزد، مرکبش الاغ بی پالان بوده ودیگران را بترك می نشانید. برخانه یکی ازهمسرانش پرده ای بانقش ونگار آویخته بود

حضرت باو فرمود: این پرده رابردار که چون بآن می‌نگرم بیاد دنیا وزیورهایش می‌افتم، دل ازدنیا برگرفت وفکر آن ازصفحه دل بزدود، وهرگز مایل نبود که تجمل وزیورهای آن دربرابر چشمش باشدکه نکند که چیزی ازآنها رابزندگی خود راه دهد. نه‌دنیا را قرارگاه خود می‌دانست و نه‌آرزوی مقام ومایبیدن در آن‌را داشت دنیا را بتمامه‌ازصفحه‌جان ودل‌براند ولوح‌دل‌را ازآن بزدود واینچنین‌کسی که چیزی را دشمن میدارد نگاه به او ویادآوری او را نیز مبغوض میشمارد. در اخلاق وروشنی حضرت‌نبی‌اکرم(ص)چیزهایی بودکه ترا بدبدی دنیا ونواقص‌بیحد آن دلالت می‌کند وقتی که نبی‌اکرم باآن مقام مخصوصی‌که نزد خدا داشت غالباً گرسنه بسرمیبرد وباآنهمه مقام ارجمندی‌که نزد حق داشت زیورهای دنیادامن از اوبرچید وهرگز بسویش نیامد خردمند باید که‌بدیده خرد بنگرد که‌خداوند با این‌کار می‌خواست رسولش راگرامی‌بدارد؟! ویا مورد اهانت وتحقیر قراردهد! اگر بگوید که قصد توهین داشت‌که بخدا دروغ بسته و بهتانی بزرگ زده واگر معتقد باشد که‌خداوند با اینکار پیامبرش را مورد تکریم قرار داده پس آنانی‌را که مورد توجه وروی آوری دنیای ناچیز قرارداده دنیا راکه ازنزدیکترین خلق خود برکنار زده‌کوچك وخوار شمرده است.

اگر کسی به‌نبی‌اکرم تأسی کند وقدم جای قدم اونهد که چه بهتر وگرنه از هلاکت وبدبختی ایمن نخواهد بود که خداوند محمد(ص)راوسیله توجه بقیامت وبشارت‌دهنده به‌بهشت وآخرت وترساننده ازعذاب‌وعقوبت قرارداد، ازدنیاگرسنه بیرون رفت، وبآخرت سالم وارد گشت، و تادم مرگ خشتی برخشتی ننهاد، وباز خداوند برما بزرگ منتی نهاده که پیشوایی بزرگ چون محمد(ص) پیش‌روی ما نهاد وامیرمؤمنان(ع) رابعنوان الگو وراهنمایی بی‌بدیل فرارامما قرارداد(که‌از اوپیروی‌کنیم وپاجایش برویم) که فرمود: (بخدا لباسم راچندان بوصله دادم‌که‌از وصله‌زن خجلت کشیدم، وگوینده‌ای بمن گفت: دگر این جامه را دور نمی‌افکنی؟! وازآن‌دست بر نمیداری؟! درجوابش گفتم:دورشو، که‌بامدادبگاه‌راه‌پویان‌وروندگان

درشب ستوده خواهند بود.

واین خطبه کوتاه برای بیان مقصود بطریق اختصار کافیست، وما دراین کتاب شمه‌ای از اخلاق ستوده او را: از حالات، اعمال، نشستن و برخاستن، سفر و حضر و خوردن وآشامیدن، وآنچه از این قبیل است و هم‌چنین آنچه از اوو ائمه راستین برای زندگی وتربیت مردم نقل شده وروایت گشته ذکر میکنیم، وازخداوند توفیق پایان‌دادن باین کار بزرگ را مسئلت می‌نماییم، که او برهر کاری تواناو آسان کردن کارها برایش سهل است.



بعثت لأتمم مکارم الأخلاق

«حدیث نبوی شریف»

ترجمه شریف

کتاب

مکارم الأخلاق

تألیف

الشیخ الجلیل رضی الدین ابی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی

از علمای قرن ششم هجری

ترجمه بقلم

دانشمند محترم سید ابراهیم میرباقری

بسم الله الرحمن الرحيم

اَلْبَابُ الْأَوَّلُ فِي خَلْقِ النَّبِيِّ ﷺ وَخُلُقِهِ وَسَائِرِ أَحْوَالِهِ، وَفِيهِ خَمْسَةُ فُصُولٍ:

اَلْفَصْلُ الْأَوَّلُ فِي خَلْقِهِ وَخُلُقِهِ وَسِيرَتِهِ مَعَ جُلَسَائِهِ

رِوَايَةُ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مِنْ كِتَابِ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالَقَانِيِّ عَنْ ثِقَاتِهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُ خَالِي هِنْدَ بْنَ أَبِي هَالَةَ التَّمِيمِيَّ وَكَانَ وَصَّافاً عَنْ حِلْيَةِ النَّبِيِّ ﷺ وَأَنَا أَشْتَهِي أَنْ يَصِفَ لِي مِنْهَا شَيْئاً أَتَعَلَّقُ بِهِ فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ فَخْماً مُفَخَّماً يَتَلَأْلَأُ وَجْهُهُ تَلَأْلُؤَ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، أَطْوَلَ مِنَ الْمَرْبُوعِ وَأَقْصَرَ مِنَ الْمُشَذَّبِ، عَظِيمَ الْهَامَةِ، رَجِلَ الشَّعْرِ، إِذَا انْفَرَقَتْ عَقِيقَتُهُ فَرَقَ وَإِلَّا فَلَا يُجَاوِزُ شَعْرُهُ شَحْمَةَ أُذُنَيْهِ إِذَا هُوَ وَفَّرَهُ، أَزْهَرَ اللَّوْنِ

بسم الله الرحمن الرحيم

باب اول

اخلاق و شمایل و حالات نبی اکرم (ص) شامل پنج فصل:

فصل اول اخلاق و شمایل، و رفتار او با مجلسان

بروایت حسنین علیهما السلام از کتاب محمدبن ابراهیم طالقانی، حضرت حسن(ع) گوید: من که بی‌اندازه اشتیاق داشتم که اوصاف و شمایل جدم رسول اکرم(ص) را بشنوم، از دائی[1] خود هند که توصیفگر خوبی برای پیغمبر(ص) بود در این باره پرسش نمودم، وی حضرت را چنین توصیف کرد:

پیغمبر(ص) بسیار بزرگوار و باشخصیت بود، چهره‌اش چون ماه شب چهاردهم میدرخشید، قامتی معتدل و سری بزرگ و موهایی نه چندان مجعد داشت که گاه در پشت سر جمع می‌نمود، وگاه فرو می‌هشت که از نرمه گوش تجاوز نمیکرد.

۱ـ هند برادر مادری حضرت فاطمه (ع) و ربیب (ناپسری) نبی اکرم بوده ولذا دائی حسنین (ع) بشمار میرود.

وَاسِعُ الْجَبِينِ، أَزَجُّ الْحَوَاجِبِ سَوَابِغُ فِي غَيْرِ قَرَنٍ، بَيْنَهُمَا عِرْقٌ يُدِرُّهُ الْغَضَبُ، أَقْنَى الْعِرْنِينِ، لَهُ نُورٌ يَعْلُوهُ يَحْسَبُهُ مَنْ لَمْ يَتَأَمَّلْهُ أَشَمَّ، كَثُّ اللِّحْيَةِ، سَهْلُ الْخَدَّيْنِ، أَدْعَجُ، ضَلِيعُ الْفَمِ، أَشْنَبُ مُفَلَّجُ الْأَسْنَانِ، دَقِيقُ الْمَسْرُبَةِ، كَأَنَّ عُنُقَهُ جِيدُ دُمْيَةٍ فِي صَفَاءِ الْفِضَّةِ، مُعْتَدِلُ الْخَلْقِ، بَادِناً مُتَمَاسِكاً، سَوَاءُ الْبَطْنِ وَالصَّدْرِ، عَرِيضُ الصَّدْرِ، بَعِيدُ مَا بَيْنَ الْمَنْكِبَيْنِ، ضَخْمُ الْكَرَادِيسِ، أَنْوَرُ الْمُتَجَرَّدِ، مَوْصُولُ مَا بَيْنَ اللَّبَّةِ وَالسُّرَّةِ بِشَعْرٍ يَجْرِي كَالْخَطِّ، عَارِي الثَّدْيَيْنِ وَالْبَطْنِ مِمَّا سِوَى ذَلِكَ، أَشْعَرُ الذِّرَاعَيْنِ وَالْمَنْكِبَيْنِ، أَعْلَى الصَّدْرِ، طَوِيلُ الزَّنْدَيْنِ، رَحْبُ الرَّاحَةِ، سَبْطُ الْقَصَبِ، شَثْنُ الْكَفَّيْنِ وَالْقَدَمَيْنِ، سَائِلُ الْأَطْرَافِ، خُمْصَانُ الْأَخْمَصَيْنِ، مَسِيحُ الْقَدَمَيْنِ يَنْبُو عَنْهُمَا الْمَاءُ، إِذَا زَالَ زَالَ قَلْعاً، يَخْطُو تَكَفُّؤاً وَيَمْشِي هَوْناً، سَرِيعُ الْمِشْيَةِ، إِذَا مَشَى كَأَنَّمَا يَنْحَطُّ مِنْ صَبَبٍ، وَإِذَا الْتَفَتَ الْتَفَتَ جَمِيعاً، خَافِضُ الطَّرْفِ،

رنگ رخسارش روشن وشاداب وپیشانیش گشاده وبلند بود، ابروانی کمانی و ظریف وپیوسته داشت، دربین دو ابروی او رگی بود که بهنگام غضب برانگیخته می‌شد، بینی‌اش کمی محدب وبرگشته بود ودرخششی خاص داشت که در نگاه اول بلندوبرآمده بنظر می‌رسید، ریشی انبوه داشت وگونه‌ای صاف، چشمانش سیاه ودهانش فراخ بود، دندانهایش سپید وزیبا وازهم گشاده بود، خط باریکی ازمو ازسینه تاشکم مبارکش روئیده بود، گردنش بسان گردن عروسان صاف و خوش رنگ و چون نقره سفید بود، خلقتی معتدل وبدنی کامل ودر نهایت اعتدال داشت، شکم وسینه‌اش دریك سطح بود، سینه‌اش پهن وچهارشانه ودارای مفصل‌های نیرومند وستبر بود، ازسینه تا ناف خط باریکی ازمو داشت، برشکم وپستانها مو نداشت، ساق دستها وشانه‌ها پرمو بود، دارای سینه‌ای برآمده ساقی بلند دستی گشاده (وبخشنده) استخوانی کشیده بود واستخوان کتف دستها وپاهایش درشت بود وکمر باریك وشکمش کوچك بود وپایش گود وجلو وعقب پاهایش یکسان بود، چون قدم برمیداشت چنان بود که گویی پای را از زمین می‌کند، بهنگام راه رفتن کمی بچپ وراست متمایل می‌شد، باتواضع و فروتنی راه می‌رفت تند راه می‌رفت وچون راه می‌رفت گویا ازبلندی فرود می‌آمد

نَظَرُهُ إِلَى الأَرضِ أَطوَلُ مِن نَظَرِهِ إِلَى السَّماءِ، جُلُّ نَظَرِهِ المُلاحَظَةُ، يَسُوقُ أَصحابَهُ وَيَبدَرُ مَن لَقِيَ بِالسَّلامِ.

قالَ: قُلتُ لَهُ: صِف لِي مَنطِقَهُ؟

قالَ: كانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ مُتَواصِلُ الأَحزانِ، دائِمُ الفِكرَةِ، لَيسَت لَهُ راحَةٌ، وَلا يَتَكَلَّمُ فِي غَيرِ حاجَةٍ، طَوِيلُ السُّكُوتِ، يَفتَتِحُ الكَلامَ وَيَختِمُهُ بِأَشداقِهِ، وَيَتَكَلَّمُ بِجَوامِعِ الكَلِمِ، فَصلاً لا فُضُولاً وَلا تَقصِيراً فِيهِ، دَمِثاً لَيسَ بِالجافِي وَلا بِالمَهِينِ يُعَظِّمُ النِّعمَةَ وَإِن دَقَّت وَلا يَذُمُّ مِنها شَيئاً، وَلا يَذُمُّ ذَوّاقاً وَلا يَمدَحُهُ وَلا تُغضِبُهُ الدُّنيا وَما كانَ لَها إِذا تُعُوطِيَ الحَقُّ لَم يَعرِفهُ أَحَدٌ وَلَم يَقُم لِغَضَبِهِ شَيءٌ حَتّى يَنتَصِرَ لَهُ وَلا يَغضَبُ لِنَفسِهِ وَلا يَنتَصِرُ لَها، إِذا أَشارَ أَشارَ بِكَفِّهِ كُلِّها وَإِذا تَعَجَّبَ قَلَبَها وَإِذا تَحَدَّثَ أَشارَ

چون بطرفی توجه مینمود با همه بدن بدان‌جا توجه می‌نمود، در نگاه‌کردن چشمان خود را فرومی‌هشت (خیره وهیز نگاه نمیکرد) به‌زمین بیشتر نظر می‌نمود، غالباً نگاهش کوتاه (شرم‌آلود) بود با اصحاب راه می‌رفت، وهمواره بسلام ابتدا می‌کرد.

حضرت حسن می‌فرماید: به‌هند گفتم منطق اورا توصیف‌کن: وی‌گفت:

پیغمبر (ص) پیوسته هاله‌ای ازحزن وجودش را فراگرفته بود، همواره فکر میکرد، راحت وآسایش برایش وجود نداشت، بی‌ضرورت حرف نمیزد، سکوتش طولانی بود، سخن را بگوشه لب تمام می‌کرد (روشن وواضح حرف‌میزد)، سخنانش جوامع الکلم[1] بود، خالی اززوائد ونه قاصردرمقصود، سهل‌گیر، خوشخو، نه‌بکسی جفا می‌کرد، ونه‌کسی را پست می‌شمرد، نعمت‌های الهی را بزرگ می‌شمرد اگرچه بسیاراندك بود، ازغذا نه‌تعریف‌ویاد میکرد ونه‌بدگوئی می‌نمود، برای دنیاوآنچه مربوط بدنیا بود خشمگین نمیشد.

وچون غضبناك می‌گشت هیچ چیزآتش غضبش را فرو نمینشانید تا وقتی‌که اورا درراه حق یاری‌کنند وهرگز برای خود (وامورشخصیش) خشمگین نمی‌شد و

۱ــ پیغمبر (ص) فرمود: خداوند بمن جوامع‌الکلم داده، یعنی سخنان کوتاه وپرمعنی (کلمات قصار)

بها ، فضرب براحته اليمنى باطن إبهامه اليسرى ، وإذا غضب أعرض وأشاح ، وإذا فرح غضّ من طرفه ، جلّ ضحكه التبسّم ، ويفترّ عن مثل حبّ الغمام .

قال الحسن عليه السلام : فكتمتها الحسين زماناً ثمّ حدّثته فوجدته قد سبقني إليه ، فسألته عمّن سألته فوجدته قد سأل أباه عن مدخله ومخرجه وشكله فلم يدع منها شيئاً .

قال الحسين بن علي : سألت أبي عن دخول النبيّ صلّى الله عليه وآله فقال : كان دخوله لنفسه مأذوناً له في ذلك وكان إذا أوى إلى منزله جزّأ دخوله ثلاثة أجزاء ، جزءاً لله عزّ وجلّ ، وجزءاً لأهله ، وجزءاً لنفسه ، ثمّ جزّأ جزءه بينه وبين الناس ، فيردّ ذلك على العامّة والخاصّة ولا يدّخر — أو قال لا يدّخر — عنهم شيئاً .

فكان من سيرته في جزء الأمّة إيثار أهل الفضل بإذنه وقسمه على قدر فضلهم في

برای خود جوش نمیزد، وقتی می‌خواست اشاره‌کند با همه‌کف دست اشاره می‌کرد وچون درتعجب میشد دست را برمیگردانید وچون حرف می‌زد به‌دست نیز اشاره می‌فرمود وبکف دست راست برانگشت ابهام چپ میزد، وچون درغضب می‌شدروی میگردانید و غیرت می‌نمود، وچون خوشحال می‌گشت چشمها فرو می‌بست، عمده خنده‌هایش همان‌تبسم بودکه دندانهایش همچون دانه‌های باران‌نمایان می‌گشت.

حضرت امام‌حسن(ع)گوید: من ایـن اوصاف را مدتی از برادرم حسین(ع) پوشیده داشتم وبعدازمانی برایش بازگوکردم بعد متوجه شدم‌که همه این‌اوصاف را ازپدر پرسیده وهیچ چیزرا فروگزارنکرده.

حسین(ع)گوید: ازپدرم راجع به‌ورود پیغمبر بخانه سؤال کردم، وی فرمود: ورود حضرت باختیارخویش بود (یعنی‌ازهمسران‌که حق‌همسری وهم‌خوابگی باو داشتندا‌جازه داشت) وچون‌داخل‌خانه‌میشد وقت‌خود راسه‌قسمت می‌کرد: یك‌قسمت رابرای خدای متعال‌یك‌قسمت رابرای اهل‌بیت ویك‌قسمت رابرای کارهای شخصی، وقت اختصاصی‌خود رادوقسمت‌کرده بود: برای‌خود، وبرای مردم، که‌صرف امورهمه مردم ازعام‌وخاص می‌نمود وهیچ‌چیزرا ازایشان دریغ نمی‌کرد . ویکی از سیرتهای حضرت درآن قسمت‌ازوقتش‌راکه‌برای مردم‌نهاده بوداین بودکه اهل‌فضل رابرتری

الأَصْوَاتُ وَلاَ تُؤْبَنُ فِيهِ الحُرَمُ وَلاَ تُنْثَى فَلَتَاتُهُ إلاَّ مُتَعَادِلُونَ مُتَفَاضِلُونَ فِيهِ بِالتَّقْوَى ، وَيَشْغَلُهُمْ فِيمَا أَصْلَحَهُمْ وَأَصْلَحَ الأُمَّةَ مِنْ مَسَأَلَتِهِ عَنْهُمْ ، وَإِخْبَارِهِمْ بِالَّذِي يَنْبَغِي لَهُمْ وَيَقُولُ لِيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الغَائِبَ وَأَبْلِغُونِي فِي حَاجَةِ مَنْ لاَ يَسْتَطِيعُ إِبْلاَغَ حَاجَتِهِ فَإِنَّهُ مَنْ أَبْلَغَ سُلْطَاناً حَاجَةَ مَنْ لاَ يَسْتَطِيعُ إِبْلاَغَهَا إِيَّاهُ ثَبَّتَ اللهُ قَدَمَيْهِ يَوْمَ القِيَامَةِ ، لاَ يُذْكَرُ عِنْدَهُ إِلاَّ ذَلِكَ وَلاَ يَقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ غَيْرَهُ ، يَدْخُلُونَ رُوَّاداً ، وَلاَ يَفْتَرِقُونَ إِلاَّ عَنْ ذَوَاقٍ ، وَيَخْرُجُونَ أَدِلَّةً فُقَهَاءَ .

قَالَ فَسَأَلْتُهُ عَنْ مَخْرَجِهِ كَيْفَ كَانَ يَصْنَعُ فِيهِ ؟

قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ يَخْزُنُ لِسَانَهُ إِلاَّ فِيمَا يَعْنِيهِ ، وَيُؤَلِّفُهُمْ وَلاَ يُفَرِّقُهُمْ - أَوْ قَالَ وَلاَ يُنَفِّرُهُمْ - وَيُكْرِمُ كَرِيمَ كُلِّ قَوْمٍ وَيُوَلِّيهِ عَلَيْهِمْ ، وَيُحَذِّرُ النَّاسَ الفِتَنَ ، وَيَحْتَرِسُ مِنْهُمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَطْوِيَ عَنْ أَحَدٍ بِشْرَهُ وَلاَ خُلُقَهُ ، وَيَتَفَقَّدُ أَصْحَابَهُ ، وَيَسْأَلُ

میداد وهر کس را باندازه فضل وبرتریش در دین سهم میداد، که بعضی از مردم یک نیاز داشتند وبعضی دو نیاز وبعضی نیازهای بیشتری وباندازه‌ای که کارشان را باصلاح آرد وامت از سؤال او در صلاح باشد مشغله میداد، وایشان را بآنچه سزاوار ایشان است اخبار می‌فرمود، ومیفرمود حتماً حاضران به‌غائبان برسانند وحاجت کسانی را که نمیتوانند خود نیاز خویش را بمن برسانند برایم بگوئید که هر کس چنین کاری انجام دهد وحاجت حاجتمندی را بسلطانی خبر دهد خداوند قدمهایش را در قیامت ثابت بدارد که از این (حاجت مهم) در نزدش سخن نمیرفت و از هیچکس جز او نمی‌پذیرفت. مردم برای زیارت حضرتش براو وارد می‌شدند وجز با شیرین کامی متفرق نمیشدند، وهدایت یافته وفهمیده بیرون میرفتند.

حسین(ع) میگوید: از پدرم درباره بیرون شدن پیغمبر اکرم(ص) پرسیدم که در بیرون چه میکرد؟ فرمود:

پیغمبر اکرم جز در سخنان سودمند دهان فرومی‌بست وبین مردم الفت ایجاد می‌نمود (وازایجاد تفرقه پرهیز می‌نمود، (او با اینکه آنها را متنفر وآزرده نمی‌کرد) وبزرگ هر قومی راگرامی میداشت واورا برآنها می‌گماشت ومردم را (از فتنه‌ها)

النّاسَ عمّا في النّاسِ فيُحسِّنُ الحَسَنَ ويُقوّيهِ ويُقبِّحُ القَبيحَ ويُوهِنُهُ ، مُعتَدِلُ الأَمرِ غَيرُ مُختَلِفٍ ، لا يَغفُلُ مَخافَةَ أن يَغفُلوا أو يَمَلّوا ، لِكُلِّ حالٍ عِندَهُ عَتادٌ ، لا يُقصِّرُ عَنِ الحَقِّ ولا يَجوزُهُ ، الّذينَ يَلونَهُ مِنَ النّاسِ خِيارُهُم ، أَفضَلُهُم عِندَهُ أَعَمُّهُم نَصيحَةً ، وأَعظَمُهُم عِندَهُ مَنزِلَةً أَحسَنُهُم مُواساةً ومُؤازَرَةً .

قالَ : فَسَأَلتُهُ عَن مَجلِسِهِ ؟

فَقالَ : كانَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله لا يَجلِسُ ولا يَقومُ إلّا عَلى ذِكرِ اللهِ جَلَّ اسمُهُ ولا يُوطِنُ الأَماكِنَ ويَنهى عَن إيطانِها وإذا انتَهى إلى قَومٍ جَلَسَ حَيثُ يَنتَهي بِهِ المَجلِسُ

برحذرمی‌داشت واز اینکه بامردم جز باخلق نیك وخوشروئی برخورد ومعاشرت داشته باشد احترازمی‌فرمودواز حال اصحابش جستجو وتفقد می‌نمود ودرباره امور جاری درمیان مردم ازمردم می‌پرسید ونیکی را می‌ستود وبدی را تقبیح می‌فرمودومورد شماتت وتوهین قرارمی‌داد. درکارها راه اعتدال می‌پیمود وازتشتت واختلاف پرهیز داشت، هرگزغفلت بخود راه نمیدادکه نکنند دیگران بغفلت گرفتار آیند یا به ملالت وتنبلی دچارشوند وبرای هرحالی درنزد او برنامه وساخت و سامانـی بود هرگز درحق کوتاهی روانمیداشت وچیزی بر آن نمیافزود وازآن تجاوزنمیکرد.

آنکسانی پهلوی اومی‌نشستندکه بهترین مردم بودند، بهترین مردم درنزد او آنکس بود که خیرخواهیش بیشتر بود وکسی نزد او منزلتی بزرگتر داشت که مواساة[1] وموازرتش[2] زیادترمی‌نمود.

حسین(ع)گوید درباره مجلس پیغمبر(ص) پرسیدم.

وی (پدرم) پاسخ داد: پیغمبر اکرم نمی‌نشست و برنمی‌خاست مگر با ذکر نام خدای متعال وبرای خود جایگاه مخصوصی (که نشانه تشخص و برتری باشد) قرارنمیداد و دیگرانرا هم ازاینکارنهی می‌فرمود؛ و چون بمجلسی وارد می‌شد هرجاکه خالی بود همانجا می‌نشست ودیگران را هم باین عمل امر میفمود، بهر

۱ـ مواساة: دیگری را باخود یکسان قرار دادن یاهخود برتری دادن

۲ـ موازرة : یاری وهمکاری

وَيَأْمُرُ بِذٰلِكَ ، يُعطِي كُلًّا مِن جُلَسَائِهِ نَصِيبَهُ ، حَتّى لا يَحْسَبُ جَلِيسُهُ أَنَّ أَحداً أَكْرَمُ عَلَيْهِ مِنْهُ ، مَن جَالَسَهُ أَوْ قَاوَمَهُ فِي حَاجَةٍ صَابَرَهُ حَتّى يَكُونَ هُوَ المُنْصَرِفُ عَنهُ ، وَمَن سَأَلَهُ حَاجَةً لَم يَرُدَّهُ إِلّا بِهَا أَوْ بِمَيسُورٍ مِنَ القَوْلِ ، قَدْ وَسِعَ النَّاسَ مِنْهُ بَسْطُهُ وَخُلُقُهُ فَكَانَ لَهُمْ أَباً وَصَارُوا عِندَهُ فِي الحَقِّ سَواءً ، مَجْلِسُهُ مَجْلِسُ حِلْمٍ وَحَيَاءٍ وَصَبْرٍ وَأَمَانَةٍ ، لا تُرفَعُ فِيهِ الأَصوَاتُ وَلا تُؤْبَنُ فِيهِ الحُرَمُ وَلا تُثنَى فَلَتَاتُهُ ، مُتَعَادِلُونَ مُتَفَاضِلُونَ فِيهِ بِالتَّقوَى ، مُتَوَاضِعُونَ ، يُوَقِّرُونَ فِيهِ الكَبِيرَ وَيَرحَمُونَ فِيهِ الصَّغِيرَ وَيُؤثِرُونَ ذَا الحَاجَةِ وَيَحفَظُونَ — أَوْ قَالَ يَحُوطُونَ الغَرِيبَ .

قَالَ : قُلْتُ : كَيفَ كَانَتْ سِيرَتُهُ مَعَ جُلَسَائِهِ ؟

قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ دَائِمُ البِشْرِ ، سَهْلُ الخُلُقِ ، لَيِّنُ الجَانِبِ ، لَيسَ بِفَظٍّ وَلا غَلِيظٍ ، وَلا صَخَّابٍ ، وَلا فَحَّاشٍ ، وَلا عَيَّابٍ وَلا مَدَّاحٍ ، يَتَغَافَلُ عَمَّا لا يَشتَهِي ، فَلا يُؤيَسُ مِنهُ وَلا يُخَيَّبُ فِيهِ مُؤَمِّلِيهِ ، قَد تَرَكَ نَفسَهُ مِن ثَلاثٍ : المِرَاءِ وَالإِكثَارِ وَمِمَّا

یك ازاهل مجلس بمقدار ودرخورحالش توجه میکرد (ووقت می‌داد) که یکنفر نپنداردکه دیگری نزد اوبرتر و گرامیتراست. هرکس با او مجالست می‌نمود یا برای حاجتی باوی بسخن می‌ایستاد آنقدرصبرمی‌نمود تا طرف خداحافظی کند و هرکس ازوی حاجتی می‌خواست یا حاجت‌روا ویا با سخنی‌گرم ومناسب روانه‌اش مینمود. مردم‌ازاخلاق وسعهٔ صدراو درراحت وفراخی بودند. وبرای مردم پدری مهربان بود وهمگان در نزد او ازنظرحقوق دریك درجه قرار داشتند. مجلس او مجلس حلم‌وشرم وصبر وامانت بود. درمجلس وی صداها بلند نمیگشت و حرمت کسی هتك وتوهینی نمیشد ولغزشهای‌کسی برملانمیگشت. مجلسیان‌اوهمگی در حد تعادل بوده تقوی را رعایت نموده، فروتنی پیشه میکردند. بزرگان احترام و توقیرمی‌شدند وکوچکهاوخُردهامورد‌رحمت وشفقت قرارمی‌گرفتندو حاجتمندان را برخود ترجیح میدادند.

حسین(ع)فرماید: پرسیدم سیره وروش پیغمبر(ص) باهمنشینان وجلساءخود چگونه بود؟ (پدرم) فرمود: پیغمبر همواره خوشرو، سهل‌گیر، نرمخو بود

لا يُمْنِيهِ، وتركَ النّاسَ مِن ثلاثٍ : كانَ لا يَذُمُّ أحداً وَلا يُعَيِّرُهُ، وَلا يَطْلُبُ عَوْرَتَهُ، وَلا يَتَكَلَّمُ إلّا فيما يَرْجو ثَوابَهُ، إذا تَكَلَّمَ أطْرَقَ جُلَساؤُهُ كأنّما عَلى رُؤوسِهِمُ الطَّيْرُ، فإذا سَكَتَ تَكَلَّموا. وَلا يَتَنازَعونَ عِنْدَهُ الحَديثَ، مَنْ تَكَلَّمَ أنْصَتوا لَهُ حَتّى يَفْرَغَ، حَديثُهُمْ عِنْدَهُ حَديثُ أوَّلِهِمْ، يَضْحَكُ مِمّا يَضْحَكونَ مِنْهُ وَيَتَعَجَّبُ مِمّا يَتَعَجَّبونَ مِنْهُ وَيَصْبِرُ لِلْغَريبِ عَلى الجَفْوَةِ في مَنْطِقِهِ وَمَسْأَلَتِهِ، حَتّى أنْ كانَ أصْحابُهُ لَيَسْتَجْلِبونَهُمْ، وَيَقولُ إذا رَأَيْتُمْ طالِبَ الحاجَةِ يَطْلُبُها فَارْفِدوهُ، وَلا يَقْبَلُ الثَّناءَ إلّا عَنْ مُكافِئٍ، وَلا يَقْطَعُ عَلى أحَدٍ حَديثَهُ حَتّى يَجوزَ فَيَقْطَعُهُ بِانْتِهاءٍ أوْ قِيامٍ.

خشونت و تندخوئی نداشت، پرخاشجوئی و دشنامگوئی نمی‌نمود، عیبجوئی و یا مداحی نمیکرد، از آنچه نمی‌پسندید تغافل می‌فرمود و در عین حال کسی را مأیوس نمی‌ساخت و دیگران را که بدان مایل بودند ناامید و رانده نمیکرد، خودرا از سه چیز محفوظ میداشت : مراء (جدال) و پرگوئی و از کارهای بیهوده، و در بارهٔ مردم سه‌چیزرا همیشه ترك می‌نمود: بدگوئی و سرزنش و تجسس از کارهای خصوصی و پنهانی و جز در آنچه امید ثواب در آن بود حرف نمی‌زد، وقتی سخن میگفت اهل مجلس و شنوندگان سرهارا (بحال ادب و توجه کامل) بزیر می‌انداختند و خموش و بیحرکت می‌ماندند که گویا برسرشان پرنده نشسته است[1] و پس از آنکه حضرتش ساکت می‌ماند سخن آغاز می‌کردند و در محضرش در سخن گفتن نزاع نمیکردند، اگر کسی شروع بتکلم می‌کرد کاملا ساکت شده گوش فرا میدادند تا حرفش بپایان رسد، سخن گفتن ایشان در محضر وی حدیث بهترین آنها بود، از آنچه همه می‌خندیدند می‌خندید و از آنچه اظهار شگفتی می‌کردند، اظهار شگفتی می‌نمود، در برابر غربت سخت شکیبایی می‌کرد، در برابر سخنان خشن و تند و سؤالهای بی‌رویهٔ مردم تحمل بخرج میداد، حتی اگر یکی از اصحاب سائل غریبی را عقب می‌راندند که مزاحم پیغمبر نشود، ناراحت می‌شد، و می‌فرمود: چون حاجتمندی را دیدید حاجتش روا

۱ــ این اصطلاح عربی است که درباره فردی میگویند که با تمام حواس بکسی و چیزی متوجه است.

قالَ : قُلْتُ : كَيفَ كانَ سُكوتُهُ ؟

قالَ : كانَ سُكوتُ رَسولِ اللهِ ﷺ عَلى أربعـةٍ : عَلى الحِلمِ وَالحِذرِ وَالتَّقديرِ وَالتَّفكُّرِ ؛ فأمّا تَقديرُهُ فَفي تَسوِيَةِ النَّظرِ وَالإستماعِ بَيْنَ النّاسِ ، وَأمّا تَفكُّـرُهُ فَفيما يَبقى وَيَفنى ، وَجُمِعَ لَهُ الحِلمُ وَالصَّبرُ ، فَكانَ لا يُغضِبُهُ شَيءٌ ، وَلا يَستَنفِرُهُ ، وَجُمِعَ لَهُ الحِذرُ في أربعـةٍ : أخذُهُ بِالحَسَنِ لِيُقتَدي بِهِ ، وَتَركُهُ القَبيحَ لِيُنتَهى عَنهُ ، وَاجتِهادُهُ فيما أصلَحَ اُمَّتَهُ ، وَالقِيامُ فيما جَمَعَ لَهُمْ خَيرَ الدُّنيا وَالآخِرةِ .

کنید، هرگز اجازه نمی‌داد کسی اورا بسیار ستایش کند، کلام هیچکس را نمی‌برید، مگر آنکه از حد تجاوز می‌کرد، در اینصورت یا برمی‌خاست، یا اورا از ادامه کلام نهی میفرمود.

حسین(ع) می‌فرماید: پرسیدم درحالت سکوت چگونه بود؟

گفت: درسکوت یکی از چهارحالت را داشت: باحلم، باحذر، تقدیر، تفکر اما تقدیر واندازه نگهداریش دراین بودکه توجه ونگاههای خودرا بهمه‌مجلسیان یکسان تقسیم می‌کرد، دهم‌چنین‌استماع بهسخنان‌ایشان، واما تفکراو درباره جهان فانی وعالم باقی‌بود، وحلم وصبر براو جمع آمده بود، که نه‌چیزی اورا خشمگین می‌نمود، ونه‌اورا ازجای درمیبرد. حذر(وپرهیز) اودر چهار چیز برای اوجمع شده بود: دنبال‌کردن‌کارهای نیك تادیگران باو اقتدا کنند، وترك زشتی‌ها تا دیگران آنرا ترك‌نمایند، کوشش درکارهائی‌که موجب اصلاح امت بود، واقدام بر آنچه‌که خیردنیا وآخرت ایشان‌را فراهم میآورد.

الفَصْلُ الثّاني

في نُبَذٍ مِن أحْوالِهِ وأخْلاقِهِ مِن كِتابِ شَرَفِ النَّبيِّ ﷺ وغَيْرِهِ في تَواضُعِهِ وحَيائِهِ ﷺ

عَنْ أنَسِ بنِ مالِكٍ قالَ: كانَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ يَعودُ المَريضَ، ويَتْبَعُ الجَنازَةَ، ويُجيبُ دَعْوَةَ المَمْلوكِ، ويَرْكَبُ الحِمارَ، وكانَ يَوْمَ خَيْبَرَ ويَوْمَ قُرَيْظَةَ والنَّضيرِ على حِمارٍ مَخْطُومٍ بِحَبْلٍ مِن لِيفٍ تَحْتَهُ إكافٌ مِن لِيفٍ.

عَنْ أنَسِ بنِ مالِكٍ قالَ: لَمْ يَكُنْ شَخْصٌ أحَبَّ إلَيْهِم مِن رَسُولِ اللّهِ ﷺ، وكانُوا إذا رَأوْهُ لَمْ يَقُومُوا إلَيْهِ لِما يَعْرِفُونَ مِن كَراهِيَتِهِ لِذلِكَ.

عَنِ ابنِ عَبّاسٍ قالَ: كانَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ يَجْلِسُ عَلَى الأرْضِ ويَأكُلُ عَلَى الأرْضِ ويَعْتَقِلُ الشّاةَ ويُجيبُ دَعْوَةَ المَمْلوكِ.

فصل ثانی

در شمه‌ای از احوال و اخلاق آنحضرت از کتاب الشرف‌النبی(ص) وغیر آن (در تواضع و شرمگینی پیغمبر، ص)

از انس بن‌مالك: پیغمبر(ص) همواره بیماران را عیادت‌مینمود و جنازه‌ها را تشییع‌میکرد و دعوت بندگان‌را اجابت‌مینمود، بر الاغ سوارمیشد. درجنگ‌خیبر و بنی‌قریظه و بنی‌نضیر بر الاغ سوار بودکه دهانه وپالان و رانکی آن از لیف‌خرما بود.

ونیز انس بن‌مالك گوید: هیچ‌کسی نزد مردم از پیغمبر(ص) محبوبتر نبود و چون او را می‌دیدند برایش برنمیخاستند که می‌دانستند حضرت از این کارها خوشش نمی‌آید.

از ابن‌عباس: پیغمبر (ص) همواره برخاك می‌نشست و برزمین غذا میخورد شتران‌را عقال‌می‌بست و دعوت مملوکان را اجابت مینمود.

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ : إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ مَرَّ عَلَى صِبْيَانٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ وَهُوَ مُغِذٌّ .

عَنْ أَسْمَاءِ بِنْتِ يَزِيدٍ قَالَتْ : إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ مَرَّ بِنِسْوَةٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِنَّ .

عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ : أَتَى النَّبِيَّ ﷺ رَجُلٌ يُكَلِّمُهُ فَأَرْعَدَ ، فَقَالَ : هَوِّنْ عَلَيْكَ فَلَسْتُ بِمَلِكٍ ، إِنَّمَا أَنَا ابْنُ امْرَأَةٍ كَانَتْ تَأْكُلُ الْقَدَّ .

عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ يَجْلِسُ بَيْنَ ظَهْرَانَي أَصْحَابِهِ فَيَجِيءُ الْغَرِيبُ فَلَا يَدْرِي أَيُّهُمْ هُوَ حَتَّى يَسْأَلَ ، فَطَلَبْنَا إِلَى النَّبِيِّ أَنْ يَجْعَلَ مَجْلِساً يَعْرِفُهُ الْغَرِيبُ إِذَا أَتَاهُ فَبَنَيْنَا لَهُ دُكَّاناً مِنْ طِينٍ فَكَانَ يَجْلِسُ عَلَيْهَا وَنَجْلِسُ بِجَانِبَيْهِ .

سُئِلَتْ عَائِشَةُ مَا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَصْنَعُ إِذَا خَلَا ؟ قَالَتْ : يَخِيطُ ثَوْبَهُ ، وَيَخْصِفُ نَعْلَهُ وَيَصْنَعُ مَا يَصْنَعُ الرَّجُلُ فِي أَهْلِهِ .

وَعَنْهَا : أَحَبُّ الْعَمَلِ إِلَى رَسُولِ اللهِ الْخِيَاطَةُ .

انس گوید : پیغمبر (ص) به‌کودکانی گذشت و بایشان سلام کرد ، و به‌آنها خوراکی پخش کرد.

ازاسماء بنت‌یزید: پیغمبر(ص) بجمعی‌از زنان گذشت وبایشان سلام‌کرد.

از ابن مسعود: پیغمبر (ص) بطرف مردی رفت‌که بااو سخن‌گوید، مرد از هیبت او بلرزه افتاد، حضرت فرمود: آسوده باش‌که من سلطان نیستم، من فرزند آنکسم‌که قرمه (یعنی‌غذای ساده فقیرانه) می‌خورد.

از ابی‌ذر: پیغمبر(ص) همواره درمیان جمع اصحاب می‌نشست‌که تازه وارد نمیدانست پیغمبر (ص) کدامست (ازنظر وضع مجلس) ازحضرت اجازه خواستیم که برایش‌نشیمن مخصوص قراردهیم،که غریبان اورا بشناسند، اجازه داد وبرایش دکه‌ای ساختیم‌که اوبر آن می‌نشست وماگرد او می‌نشستیم.

ازعایشه پرسیدم: پیغمبر(ص) درخانه‌چه‌می‌کرد؟گفت: جامه‌اش‌را می‌دوخت ونعلین خودرا پینه میکرد، وکارهایی‌که یک‌مرد بااهل‌خود میکند می‌نمود.

ازعایشه: محبوترین کارها برای پیغمبر(ص) خیاطی‌بود.

مِنْ كِتابِ النُّبُوَّةِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ : مَرَّتْ بِرَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله امْرَأَةٌ بَذِيَّةٌ وَهُوَ جالِسٌ يَأْكُلُ، فَقالَتْ : يا مُحَمَّدُ إِنَّكَ لَتَأْكُلُ أَكْلَ الْعَبْدِ وَتَجْلِسُ جُلُوسَهُ، فَقالَ لَها رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : وَيْحَكِ ! وَأَيُّ عَبْدٍ أَعْبَدُ مِنِّي ، فَقالَتْ : أَمَا لِي فَناوِلْنِي لُقْمَةً مِنْ طَعامِكَ فَناوَلَها رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله لُقْمَةً مِنْ طَعامِهِ فَقالَتْ : لا وَاللهِ إِلَّا الَّتِي فِي فِيكَ قالَ : فَأَخْرَجَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله لُقْمَةً مِنْ فِيهِ فَناوَلَها فَأَكَلَتْها . قالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : فَما أَصابَتْ بِداءٍ حَتَّى فارَقَتِ الدُّنْيا .

عَنْ أَنَسِ بْنِ مالِكٍ قالَ : خَدَمْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله تِسْعَ سِنِينَ فَما أَعْلَمُهُ قالَ لِي قَطُّ : هَلَّا فَعَلْتَ كَذا وَكَذا وَلا عابَ عَلَيَّ شَيْئاً قَطُّ .

عَنْ أَنَسِ بْنِ مالِكٍ قالَ : صَحِبْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله عَشْرَ سِنِينَ وَشَمَمْتُ الْعِطْرَ كُلَّهُ فَلَمْ أَشَمَّ نَكْهَةً أَطْيَبَ مِنْ نَكْهَتِهِ وَكانَ إِذا لَقِيَهُ أَحَدٌ مِنْ أَصْحابِهِ قامَ مَعَهُ فَلَمْ يَنْصَرِفْ

ازکتاب نبوة از امام صادق (ع): زنی فحاش و بدزبان بر پیغمبر(ص) گذشت پیامبر نشسته بود زن گفت ای پیغمبر(ص) تو همانند بندگان غذا می‌خوری و چون بندگان می‌نشینی؟

پیامبر (ص) فرمود: وای بر تو چه‌بنده‌ای ازمن بنده‌تر است؟ زن گفت پس لقمه‌ای ازطعام خود بمن عنایت کنید، پیامبر(ص) لقمه‌ای باو داد زن گفت: نه بخدا قسم بایدلقمه درون دهان خودرا بیرون کنی وبمن دهی، پیغمبر(ص)لقمه ازدهان درآورد وباو داد وزن آن راخورد. امام می‌فرماید: آن‌زن تا وقتی‌که ازدنیا برفت به‌مرضی مبتلی‌نشد.

از انس بن‌مالك: من ۹سال پیغمبر (ص) را خدمت می‌کردم و به‌خاطر ندارم که هرگز یکبار بمن گفته‌باشد چرا چنین‌نکردی، این‌کاررا انجام ندادی، وهرگز مرا بر چیزی شماتت ننمود.

ونیز انس گوید: من‌ده سال با پیغمبر(ص) مصاحبت داشتم و انواع عطرها را استشمام‌کرده‌ام ولی هرگز بویی از بوی دهان حضرتش‌بهتر نیافتم وچون یکی‌از اصحاب به‌ملاقات اومی‌آمد حضرت بااو برمی‌خاست وجدا نمی‌شد تا طرف جدا و

حَتَّى يَكُونَ الرَّجُلُ هُوَ الَّذِي يَنْصَرِفُ عَنْهُ وَإِذَا لَقِيَهُ أَحَدٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَتَنَاوَلَ يَدَهُ نَاوَلَهَا إِيَّاهُ فَلَمْ يَنْزِعْ عَنْهُ حَتَّى يَكُونَ الرَّجُلُ هُوَ الَّذِي يَنْزِعُ عَنْهُ وَمَا أَخْرَجَ رُكْبَتَيْهِ بَيْنَ يَدَيْ جَلِيسٍ لَهُ قَطُّ وَمَا قَعَدَ إِلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ رَجُلٌ قَطُّ فَقَامَ حَتَّى يَقُومَ.

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَدْرَكَهُ أَعْرَابِيٌّ فَأَخَذَ بِرِدَائِهِ فَجَبَذَهُ جَبْذَةً شَدِيدَةً حَتَّى نَظَرْتُ إِلَى صَفْحَةِ عُنُقِ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَقَدْ أَثَّرَتْ بِهَا حَاشِيَةُ الرِّدَاءِ مِنْ شِدَّةِ جَبْذَتِهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ: يَا مُحَمَّدُ مُرْ لِي مِنْ مَالِ اللهِ الَّذِي عِنْدَكَ، فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللهِ ﷺ فَضَحِكَ وَأَمَرَ لَهُ بِعَطَاءٍ.

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللهِ حَيِيًّا، لَا يُسْأَلُ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ.

وَعَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ أَشَدَّ حَيَاءً مِنَ الْعَذْرَاءِ فِي خِدْرِهَا، وَكَانَ إِذَا كَرِهَ شَيْئًا عَرَفْنَاهُ فِي وَجْهِهِ.

عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: لَا يُبَلِّغُنِي أَحَدٌ مِنْكُمْ عَنْ أَصْحَابِي

منصرف شود و برگردد و چون یکی از اصحاب بوی می‌رسید و دست میداد و مصافحه می‌نمود پیغمبر (ص) دست خود را از دست او نمی‌کشید تا طرف قبلا دست خود را درآورد و هرگز پاهایش را جلو همنشینی دراز نکرد و هیچکس در محضر او نمی‌نشست مگر اینکه وقتی میخواست برخیزد پیغمبر به‌احترام او برمی‌خاست.

از انس: عربی بیابانی رداء پیغمبر را گرفت و چنان کشید که جای زبری آن بر گردن مبارك حضرت بماند و بعد به‌پیغمبر گفت از مال خدا که نزد تو است بمن بده، پیغمبر به‌او نگاهی کرد و خندید و امر کرد به‌او عطائی بدهند.

از ابی‌سعید خدری: پیغمبر سخت باحیا بود و هیچگاه از او درخواست چیزی نمیشد جز اینکه عطا میفرمود.

و از او نیز: پیغمبر (ص) از دوشیزگان پرده‌نشین باحیاتر بود و چون چیزی‌را خوش نمیداشت در چهره‌اش معلوم میشد.

از ابن‌مسعود: پیغمبر فرمود: هیچکس از اصحاب من برای من سخن‌چینی نکند و چیزی راکه پشت‌سرم شنیده بمن نرساند که من دوست دارم بادلی صاف و

شيئاً، فإنّي أحبّ أن أخرج إليكم وأنا سليم الصدر.

في جوده ﷺ

عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ؈ قال: كان رسول الله ﷺ أجود الناس كفّاً وأكرمهم عشرة، من خالطه فعرفه أحبّه.

من كتاب النبوّة عن ابن عباس عن النبي ﷺ قال: أنا أديب الله وعليّ أديبي أمرني ربي بالسخاء والبرّ ونهاني عن البخل والجفاء، وما شيء أبغض إلى الله عزّ وجلّ من البخل وسوء الخلق وإنّه ليفسد العمل كما يفسد الخلّ العسل.

وبرواية أخرى عن أمير المؤمنين ؈ إنّه كان إذا وصف رسول الله ﷺ يقول: كان أجود الناس كفّاً وأجرأ الناس صدراً وأصدق الناس لهجة وأوفاهم ذمّة وألينهم عريكة وأكرمهم عشرة، من رآه بديهة هابه، ومن خالطه معرفة أحبّه،

سینه‌ای سالم از بین شما بروم.

(در جود وسخاوت پیغمبر)

از امیرمؤمنان علی(ع): پیغمبر سخی‌ترین مردم وخوش مجلس‌ترین مردم بود، هرکس باوی معاشرت وآمیزش می‌کرد واورا میشناخت بوی محبت می‌ورزید.

از ابن‌عباس ازپیغمبر اکرم(ص) که فرمود: من تربیت شدهٔ خداوندم وعلی(ع) ادب شدهٔ من است. پروردگارم مرا به سخاوت ونیکی امر کرده، واز بخل وجفاکاری نهی نموده وهیچ چیز نزد خداوند متعال از بخل وبد اخلاقی مبغوض‌تر نمی‌باشد که این دو کارهای نیک آدمی را تباه می‌سازد آنچنانکه سرکه عسل را.

وبروایت دیگری ازعلی(ع) که آنحضرت پیغمبر(ص) راچنین توصیف می‌کرد: دست ودل بازترین مردم، باجرئت‌ترین وراستگوترین ووفاکننده‌ترین ونرمخوترین مردم بود، ازنظر قوم وعشیره کریمتر وبرتر بود. هرکس اورا زیارت می‌کرد دربرخورد اول هیبتی بزرگ ازوی احساس می‌کرد وچون با وی معاشرت می‌نمود و اخلاق

لَمْ أَرَ قَبْلَهُ، وَلَا بَعْدَهُ مِثْلَهُ ﷺ.

عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: مَا رَأَيْتُ أَحَداً أَجْوَدَ وَلَا أَنْجَدَ وَلَا أَشْجَعَ وَلَا أَوْضَأَ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ.

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ قَالَ: لَمْ يَكُنْ يُسْأَلُ رَسُولُ اللهِ ﷺ شَيْئاً قَطُّ فَيَقُولُ: لَا.

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ الْمُسْلِمُونَ لَا يَنْظُرُونَ إِلَى أَبِي سُفْيَانَ وَلَا يُقَاعِدُونَهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ ثَلَاثٌ أَعْطِنِيهِنَّ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: عِنْدِي أَحْسَنُ الْعَرَبِ وَأَجْمَلُهُمْ أُمُّ حَبِيبَةَ أُزَوِّجُكَهَا، قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: وَمُعَاوِيَةُ تَجْعَلُهُ كَاتِباً بَيْنَ يَدَيْكَ، قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: وَتُؤَمِّرُنِي حَتَّى أُقَاتِلَ الْكُفَّارَ كَمَا قَاتَلْتُ الْمُسْلِمِينَ، قَالَ: نَعَمْ، قَالَ ابْنُ زُمَيْلٍ: وَلَوْلَا أَنَّهُ طَلَبَ ذَلِكَ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ مَا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يُسْأَلُ شَيْئاً قَطُّ إِلَّا قَالَ: نَعَمْ.

اورا می‌شناخت باو محبت پیدا می‌کرد، هرگز پیش از او وبعد از او کسی همانند او ندیده‌ایم.

از ابن‌عمر: هیچکس را سخی‌تر وبزرگوارتر وشجاعتر ونورانی‌تر از رسول گرامی(ص) ندیده‌ایم.

از جابر بن عبدالله: هیچکس تاکنون از پیغمبر خواهشی نکرده وچیزی نخواسته که حضرت در پاسخ او گفته باشد نه.

از ابن‌عباس: مسلمانان با بی‌سفیان نگاه نمیکردند و باوی همنشینی نمی‌نمودند، ابی‌سفیان از پیغمبر اکرم(ص) خواهش کرد که یا رسول‌الله سه چیز بمن عنایت کن، حضرت قبول کرد، ابوسفیان گفت: زیباترین وبهترین دختران عرب درخانه من است بنام «ام‌حبیبه» قبول بفرمایید اورا به‌تو تزویج کنم، حضرت پذیرفت، گفت: معاویه فرزندم را به‌منشی‌گری خود بپذیر. حضرت پذیرفت،گفت: مرا امارت لشکرمیده تا باکافران جنگ نمایم،حضرت پذیرفت. ابن‌زمیل گوید: واگر نبوددرخواست ابوسفیان حضرت هرگز اینها را بوی عطا نمیکرد. زیرا عادت پیغمبر(ص) براین جاری بود که هیچ درخواستی از او نمی‌شد جز اینکه میفرمود «بلی» و جواب مساعد میداد.

عَنْ عُمَرَ قالَ : إنَّ رَجُلاً أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَسَأَلَهُ فَقالَ : ما عِنْدِي شَيْءٌ وَلٰكِنِ اتَّبِعْ عَلَيَّ فَإذا جاءَنا شَيْءٌ قَضَيْناهُ قالَ عُمَرُ : فَقُلْتُ : يا رَسُولَ اللّٰهِ ما كَلَّفَكَ اللّٰهُ ما لا تَقْدِرُ عَلَيْهِ قالَ : فَكَرِهَ النَّبِيُّ ﷺ قَوْلَهُ [ذٰلِكَ] فَقالَ الرَّجُلُ : أَنْفِقْ وَلا تَخَفْ مِنْ ذِي الْعَرْشِ إقْلالاً ، قالَ فَتَبَسَّمَ النَّبِيُّ ﷺ وَعُرِفَ السُّرُورُ فِي وَجْهِهِ .

فِي شَجاعَتِهِ ﷺ

عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قالَ : لَقَدْ رَأَيْتَنِي يَوْمَ بَدْرٍ وَنَحْنُ نَلُوذُ بِالنَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ أَقْرَبُنا إلَى الْعَدُوِّ وَكانَ مِنْ أَشَدِّ النّاسِ يَوْمَئِذٍ بَأْساً .

وَعَنْهُ عليه السلام قالَ : كُنّا إذا احْمَرَّ الْبَأْسُ وَلَقِيَ الْقَوْمُ الْقَوْمَ إتَّقَيْنا بِرَسُولِ اللّٰهِ فَما يَكُونُ أَحَدٌ أَقْرَبَ إلَى الْعَدُوِّ مِنْهُ .

عَنْ أَنَسِ بْنِ مالِكٍ قالَ : كانَ فِي الْمَدِينَةِ فَزَعٌ فَرَكِبَ النَّبِيُّ ﷺ فَرَساً لِأَبِي طَلْحَةَ فَقالَ : ما رَأَيْنا مِنْ شَيْءٍ وَإنْ وَجَدْناهُ لَبَحْراً .

ازعمر: مردی‌حضورپیغمبر(ص)شرفیاب شد وحاجت خواست. پیغمبرفرمود اکنون چیزی بنزدم نیست ولی بدنبال من بیا هرگاه چیزی رسید خواسته‌ات را برمیآوریم. عمرگوید:گفتم یا رسول‌الله خداوند تورا به‌چیزی‌که توانائی نداری مکلف نساخته، پیغمبر(ص)تبسم‌کرد چندانکه‌آثارشادی درچهره‌اش نمایان شد.

درباره شجاعت حضرت(ص)

ازعلی(ع):درمیدان بدرمرا مشاهده‌کردیدکه ما به پیغمبر(ص) پناه‌می‌بردیم وازهمه ما بدشمن نزدیك‌تر ودرحمله سخت‌تر وشدیدتر بود.

وازعلی(ع): چون‌آتش جنگ افروخته وسرخ شد و دشمن رو‌برو می‌شد، (همگی) به‌پیغمبر(ص) پناهنده می‌شدیم و هیچکس بدشمن ازاو نزدیکتر نبود.

ازانس‌بن‌مالك: درمدینه صدایی هولناك برآمدکه پیغمبرسوار اسبی شدکه متعلق بابی‌طلحه بود وفرمود: چیزی نیافتم واگر یافتم دریاست (شاید کنایه از اینکه بمانند سراب بود وحقیقتی نداشت، باشد).

وَبِرِوَايَةٍ أُخْرَى عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ أَشْجَعَ النَّاسِ وَأَحْسَنَ النَّاسِ، وَأَجْوَدَ النَّاسِ، قَالَ: لَقَدْ فَزِعَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ لَيْلَةً فَانْطَلَقَ النَّاسُ قِبَلَ الصَّوْتِ، قَالَ: فَتَلَقَّاهُمْ رَسُولُ اللهِ ﷺ وَقَدْ سَبَقَهُمْ، وَهُوَ يَقُولُ: لَمْ تُرَاعُوا وَهُوَ عَلَى فَرَسٍ لِأَبِي طَلْحَةَ وَفِي عُنُقِهِ السَّيْفُ قَالَ: فَجَعَلَ يَقُولُ لِلنَّاسِ: لَمْ تُرَاعُوا وَجَدْنَاهُ بَحْراً أَوْ إِنَّهُ لَبَحْرٌ.

فِيْ عَلَامَةِ رِضَاهُ وَغَضَبِهِ ﷺ

عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ يُعْرَفُ رِضَاهُ وَغَضَبُهُ فِي وَجْهِهِ، كَانَ إِذَا رَضِيَ فَكَأَنَّمَا يُلَاحِكُ الْجُدُرَ وَجْهُهُ، وَإِذَا غَضِبَ خَسِفَ لَوْنُهُ وَاسْوَدَّ.

عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ إِذَا سَرَّهُ الْأَمْرُ اسْتَنَارَ وَجْهُهُ كَأَنَّهُ دَارَةُ الْقَمَرِ.

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ إِذَا رَأَى

وبروایت دیگری از انس: پیغمبر(ص) شجاعترین ونیکوترین وسخی‌ترین مردم است، یکشب بانگی هولناك برآمد چنانکه همه مردم مدینه بفزع آمدند وبطرف صدا براه افتادند، پیغمبر بایشان برخورد کرده درحالیکه بر آنان سبقت داشت وی گفت چرا می‌ترسید؟! ودراینحال برفرس ابی‌طلحه سوار بود وشمشیر برگردن داشت. انس گوید مردم شروع کردند باین سخن که ازچه میترسید. که این دریا و سرابی بود (یعنی بانگ ترسناك ریشه واصل مهمی نداشت).

درعلامت خشنودی وخشم آنحضرت(ص)

ازابن عمر: پیغمبر(ص) خشنودی وخشمش درچهره مقدسش نمایان می‌شد وقتی خشنود می‌گشت گویا نوررخسارمبارکش دیوار را روشن میکرد وچون غضب می‌کرد رنگ رخسارش تیره وسیاه می‌شد.

ازکعب‌بن مالك: پیغمبر(ص) وقتی چیزی مسرورش میساخت صورتش باز وروشن میشد چنانکه گوئی قرص ماه است.

ازامیرالمؤمنین‌علی(ع): پیغمبروقتی چیزی رامیدیدکه دوست داشت میگفت

مَا يُحِبُّ قَالَ : اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي بِنِعْمَتِهِ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ .

عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مَسْعُودٍ يَقُولُ : شَهِدْتُ مِنَ الْمِقْدَادِ مَشْهَداً لَأَنْ أَكُونَ أَنَا صَاحِبُهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ ، قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا غَضِبَ احْمَرَّ وَجْهُهُ .

عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُعْرَفُ رِضَاهُ وَغَضَبُهُ فِي وَجْهِهِ ، كَانَ إِذَا رَضِيَ فَكَأَنَّمَا يُلَاحِكُ الْجُدُرَ ضَوْءُ وَجْهِهِ وَإِذَا غَضِبَ خَسِفَ لَوْنُهُ وَاسْوَدَّ .

قَالَ أَبُو الْبَدْرِ : سَمِعْتُ أَبَا الْحَكَمِ اللَّيْثِيَّ يَقُولُ : هِيَ الْمِرْآةُ تُوضَعُ فِي الشَّمْسِ فَيُرَى ضَوْؤُهَا عَلَى الْجِدَارِ يَعْنِي قَوْلَهُ : يُلَاحِكُ الْجُدُرَ .

فِي الرِّفْقِ بِأُمَّتِهِ ﷺ

عَنْ أَنَسٍ قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ إِذَا فَقَدَ الرَّجُلَ مِنْ إِخْوَانِهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ سَأَلَ عَنْهُ فَإِنْ كَانَ غَائِباً دَعَا لَهُ ، وَإِنْ كَانَ شَاهِداً زَارَهُ ، وَإِنْ كَانَ مَرِيضاً عَادَهُ .

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ قَالَ : غَزَا رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ إِحْدَى وَعِشْرِينَ غَزْوَةً بِنَفْسِهِ

حمد خداوندی‌راست که خوبیها از نعمتهای او بکمال رسیده.

از عبدالله بن مسعود: از مقداد چیزی شنیدم که اگر من آن را می‌داشتم برایم از آنچه در زمین است بهتر بود! مقداد گفت پیغمبر اکرم (ص) هرگاه در غضب میشد چهره‌اش سرخ می‌گشت.

از ابن عمر: پیغمبر (ص) خشم و رضایش در چهره‌اش شناخته می‌شد، چون خشنود می‌شد گویا نور چهره‌اش دیوارها را روشن می‌نمود و چون در خشم فرو میرفت رنگش تیره و تار می‌گشت.

رفق و مدارای نبی اکرم با امت

از انس: پیغمبر اکرم (ص) اگر سه روز یکی از اصحاب را نمیدید از حالش جویا می‌شد، اگر می‌گفتند غایب است برایش دعا می‌کرد، و اگر نه بدیدنش میشتافت.

از جابر: نبی اکرم (ص) در بیست و یک جنگ شرکت کرد که در نوزده غزوه

شَاهَدْتُ مِنْهَا تِسْعَ عَشْرَةَ غَزْوَةً وَغِبْتُ عَنْ اِثْنَتَيْنِ، فَبَيْنَا أَنَا مَعَهُ فِي بَعْضِ غَزَوَاتِهِ إِذْ أَعْيَا
نَاضِحِي تَحْتَ اللَّيْلِ فَبَرَكَ، وَكَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ فِي أُخْرَيَاتِ النَّاسِ يُزَجِّي الضَّعِيفَ،
وَيُرْدِفُهُ وَيَدْعُو لَهُمْ، فَانْتَهَى إِلَيَّ وَأَنَا أَقُولُ: يَا لَهْفَ أُمَّاهُ مَا زَالَ لَنَا نَاضِحُ سُوءٍ،
فَقَالَ: مَنْ هٰذَا؟ فَقُلْتُ: أَنَا جَابِرٌ بِأَبِي وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللهِ، قَالَ: وَمَا شَأْنُكَ؟ قُلْتُ:
أَعْيَا نَاضِحِي، فَقَالَ: أَمَعَكَ عَصاً؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَضَرَبَهُ، ثُمَّ بَعَثَهُ، ثُمَّ أَنَاخَهُ وَوَطِئَ
عَلَى ذِرَاعِهِ وَقَالَ: اِرْكَبْ، فَرَكِبْتُ وَسَايَرْتُهُ فَجَعَلَ جَمَلِي يَسْبِقُهُ فَاسْتَغْفَرَ لِي تِلْكَ اللَّيْلَةَ
خَمْسَةً وَعِشْرِينَ مَرَّةً، فَقَالَ لِي: مَا تَرَكَ عَبْدُ اللهِ مِنَ الْوَلَدِ؟ — يَعْنِي أَبَاهُ — قُلْتُ: سَبْعَ
نِسْوَةٍ، قَالَ: أَبُوكَ عَلَيْهِ دَيْنٌ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: فَإِذَا قَدِمْتَ الْمَدِينَةَ فَقَاطِعْهُمْ فَإِنْ
أَبَوْا فَإِذَا حَضَرَ جِدَادُ نَخْلِكُمْ فَآذِنِّي، فَقَالَ: هَلْ تَزَوَّجْتَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ:
بِمَنْ؟ قُلْتُ: بِفُلَانَةَ بِنْتِ فُلَانٍ بِأَيِّمٍ كَانَتْ بِالْمَدِينَةِ، قَالَ: فَهَلَّا فَتَاةً تُلَاعِبُهَا وَتُلَاعِبُكَ؟
قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ، كُنَّ عِنْدِي نِسْوَةٌ خُرْقٌ — يَعْنِي أَخَوَاتِهِ — فَكَرِهْتُ أَنْ آتِيَهُنَّ
بِامْرَأَةٍ خَرْقَاءَ، فَقُلْتُ: هٰذِهِ أَجْمَعُ لِأَمْرِي، قَالَ: أَصَبْتَ وَرَشَدْتَ، فَقَالَ: بِكَمْ

آن من حاضر بودم، دریکی از غزوات که در رکابش بودم شترم در تاریکی شب از
رفتار بازماند. پیغمبر (ص) در آخر جمعیت به‌کار ضعیفان میرسید و آنها را به‌ترک
خود می‌نشانید، چون بمن رسید من میگفتم ای وای که همیشه مرکب بدی داشته‌ام،
حضرت فرمود توکیستی؟ گفتم: جابر پدر ومادرم فدایت. فرمود ترا چه میشود؟ عرضه
داشتم شترم راه نمیرود، پرسید عصا داری؟ گفتم آری، حضرت عصا را گرفت وچند
ضربه بشتر نواخت وبراهش انداخت ومرا سوار کرد، وشترم بر وی سبقت گرفت،
پیغمبر برایم استغفار کرد وفرمود: از پدرت عبدالله چند فرزند مانده؟ گفتم هفت
دختر، پرسید پدرت قرض‌دار بود؟ گفتم آری، فرمود درمدینه با آنها قراری بدهند
واگر نپذیرفتند وقت چیدن میوه‌ها بمن خبر ده، بعد پرسید: آیا ازدواج کرده‌ای؟
گفتم آری، فرمود با که؟ گفتم با فلان دختر فرزند فلان‌مرد که درخانه مانده‌بود.
فرمود: پس چرا زن جوانی نگرفتی تا با او ملاعبه (شوخی وبازی) کنی واو باتو
ملاعبه کند؟ گفتم: یارسول‌الله(ص) زنان از پا افتاده درخانه دارم دیگر خوشم نمی‌آید
زن از پا افتاده دیگری نزد آنها ببرم، واین زن برای وضع من بهتر است. پیغمبر(ص)

اشتريت جملك ؟ فقلت : بخمس أواق من ذهب ، قال : بعنيه ولك ظهره إلى المدينة ، فلمّا قدم المدينة أتيته بالجمل ، فقال : يا بلال ، أعطه خمس أواق من ذهب يستعين بها في دين عبد الله ، وزده ثلاثاً ، وردّ عليه جمله ، قال : هل قاطعت غرماء عبد الله ؟ قلت : لا يا رسول الله ، قال : أترك وفاء؟ قلت : لا ، قال : [لا عليك] فإذا حضر جداد نخلكم فآذنّي ، فآذنته فجاء فدعا لنا فجددنا واستوفى كلّ غريم ما كان يطلب تمراً وفاء وبقي لنا ما كنّا نجدّ وأكثر ، فقال رسول الله ﷺ : ارفعوا ولا تكيلوا ، فرفعناه وأكلنا منه زماناً .

عن ابن عبّاس قال : كان رسول الله ﷺ إذا حدّث الحديث أو سئل عن الأمر كرّره ثلاثاً ليفهم ويفهم عنه .

عن ابن عمر قال : قال رجل : يا رسول الله ، فقال : لبّيك .

روي عن زيد بن ثابت قال : كنّا إذا جلسنا إليه ﷺ إن أخذنا في حديث في

فرمود: کار خوب وصحیحی کردی، پرسید شترت را چند خریده‌ای؟

گفتم پنج اوقیه طلا فرمود بمن بفروش و تا بازگشت بمدینه در اختیار تو باشد که سوار شوی، چون بمدینه رسیدیم شتر را نزد حضرتش بردم فرمود بلال پنج اوقیه طلا باو بپرداز که کمك قرض پدرش باشد و سه اوقیه بر آن اضافه کن و شترش را باو نیز برگردان، پرسید آیا با طلبکاران عبدالله پدرت مقاطعه کردی؟ گفتم نه یا رسول‌الله. فرمود: آیا چیزی که بدهیش را ادا کند باقی گذارده؟ گفتم نه، فرمود وقت چیدن خرما مرا یادآوری کن یادآوری کردم حضرت برای ما دعا کرد ما میوه‌ها را چیدیم و بهر طلبکاری بابت طلبش خرما دادیم و باندازه احتیاج بلکه بیشتر برای خود ما نیز باقی ماند پس پیامبر فرمود بقیه محصول را بردارید و نفروشید و ما مدتها از آن زندگی می‌کردیم.

از ابن‌عباس: پیغمبر(ص) چون حدیث می‌گفت یا از چیزی سؤال می‌کرد آن را سه بار تکرار می‌کرد تا حدیث وسؤال او بخوبی مفهوم شود.

از ابن‌عمر: مردی گفت یا رسول‌الله پیغمبر فرمود: لبیك

از زیدبن ثابت روایت شده چون (هر گاه) درمحضر پیامبر می‌نشستیم اگر

ذِكْرِ الآخِرَةِ أَخَذَ مَعَنَا ، وَإِنْ أَخَذْنَا فِي ذِكْرِ الدُّنْيَا أَخَذَ مَعَنَا ، وَإِنْ أَخَذْنَا فِي ذِكْرِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ أَخَذَ مَعَنَا ، فَكُلُّ هٰذَا أُحَدِّثُكُمْ عَنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ .

عَنْ أَبِي الحَمْسَاءِ قَالَ : بَايَعْتُ النَّبِيَّ ﷺ قَبْلَ أَنْ يُبْعَثَ فَوَاعَدْتُهُ مَكَانًا فَنَسِيتُهُ يَوْمِي وَالغَدَ فَأَتَيْتُهُ اليَوْمَ الثَّالِثَ ، فَقَالَ ﷺ : يَا فَتَى لَقَدْ شَقَقْتَ عَلَيَّ ، أَنَا هَاهُنَا مُنْذُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ .

عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ بَعْضَ بُيُوتِهِ فَامْتَلَأَ البَيْتُ ، وَدَخَلَ جَرِيرٌ فَقَعَدَ خَارِجَ البَيْتِ ، فَأَبْصَرَهُ النَّبِيُّ ﷺ فَأَخَذَ ثَوْبَهُ فَلَفَّهُ وَرَمَى بِهِ إِلَيْهِ وَقَالَ : اِجْلِسْ عَلَى هٰذَا ، فَأَخَذَهُ جَرِيرٌ فَوَضَعَهُ عَلَى وَجْهِهِ وَقَبَّلَهُ .

عَنْ سَلْمَانَ الفَارِسِي قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ وَهُوَ مُتَّكِئٌ عَلَى وِسَادَةٍ فَأَلْقَاهَا إِلَيَّ ، ثُمَّ قَالَ : يَا سَلْمَانُ مَا مِنْ مُسْلِمٍ دَخَلَ عَلَى أَخِيهِ المُسْلِمِ فَيُلْقِي لَهُ الوِسَادَةَ إِكْرَامًا لَهُ إِلَّا غَفَرَ اللهُ لَهُ .

سخن را بادکر آخرت شروع میکردیم پیامبر(ص) با ماسخن می‌گفت واگردرباره دنیا حرف میزدیم با ماحرف می‌زد واگر درباره خوردنی‌ونوشیدنی سخن‌می‌گفتیم سخن می‌گفت وهمه اینها را از پیامبر حدیث میکنیم.

از ابی‌الحمساء : من قبل از بعثت دنبال پیغمبر می‌رفتم موقعی با او مکانی را وعده‌گاه‌ملاقات قرار دادیم ولی‌تادوشبانه‌روز فراموش کردم، روز سوم خدمتش رفتم فرمودای جوان مرا به‌مشقت‌انداختی سه‌روزاست اینجا (بانتظارتو)مانده‌ام.

از جریربن عبدالله : پیغمبر (ص) وارد یکی‌از خانه‌های خودشد، خانه (از اصحاب) پرشد، جریروارد شد وبیرون‌خانه نشست. حضرت اورا دید جامهٔخود را برداشته بنزداو انداخت و فرمود روی این جـامه بنشین، جریرآنرا برداشت و برصورت نهاد وبوسید.

ازسلمان فارسی: برپیغمبرداخل شدم وحضرت‌بربالشی تکیه‌کرده بودوآنرا بطرف من‌قرارداد وفرمودیاسلمان هیچ مسلمانی برمسلمانی واردنشودکه باحترامش پشتی‌گذارد جزاینکه خدا اورا بیامرزد.

في مزاحه وضحكه ﷺ

رُوِيَ أنّ رسولَ الله ﷺ كانَ يقولُ : إنّي لأمزحُ ولا أقولُ إلاّ حقاً .

عَنْ ابنِ عبّاس أنّ رجُلاً سَألهُ : أكانَ النبيُّ ﷺ يَمزَحُ ؟ فقال : كانَ النبيُّ يَمزَحُ .

عَنِ الحسنِ بن علي عليهما السلام قال : سَألتُ خالي هِنداً عَنْ صِفةِ رسولِ الله ﷺ ، فقالَ : كانَ إذا غَضِبَ أعرَضَ وأشاحَ ، وإذا فَرِحَ غضَّ طَرْفَهُ ، جلّ ضِحكِهِ التبسّمُ ، يفترّ عَنْ مِثلِ حَبّ الغَمام .

عَن أنسِ بنِ مالكٍ قالَ : رَأيتُ رَسولَ الله ﷺ تَبسّمَ حَتى بَدتْ نَواجِذُهُ .

عَنْ أبي الدَّرداءِ قال: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ إذا حَدّثَ بحديثٍ تبسّمَ في حَديثِه .

عَنْ يونسَ الشَيْبانِي قالَ : قالَ لي أبو عَبدِ الله عليه السلام : كَيفَ مُداعبةُ بعضِكُم بعضاً

در شوخی و خندهٔ حضرت (ص)

از پیغمبر (ص) روایت است که فرمود: من مزاح میکنم ولی جز حق نمیگویم.

از ابن عباس: مردی از او پرسید آیا پیغمبر (ص) مزاح میکرد گفت پیغمبر مزاح می کرد.

از حسن بن علی(ع): از دائیم هند درباره صفت وحالت پیغمبر (ص) پرسیدم، گفت:

چون در غضب می شد صورتش را برمیگردانید و آثار غیرت در او پدیدار می گشت وچون مسرور می گشت چشمها را فرو می هشت. همه خنده‌های از تبسم بود که دندان های مبارکش چون برف نمایان میشد.

از انس بن مالك : پیغمبر را دیدم چنان تبسم فرمود که دندانهای پیشین مبارکش آشکار شد.

از ابی درداء: پیغمبر چون بچیزی سخن می گفت در اثناء سخن تبسم می فرمود.

از یونس شیبانی: حضرت صادق (ع) بمن فرمود: شوخی شما با یکدیگر چگونه است؟

قُلْتُ : قَلِيلاً ، قَالَ : هَلاَّ تَفْعَلُوا فَإِنَّ الْمُدَاعَبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ ، وَإِنَّكَ لَتُدْخِلُ بِهَا السُّرُورَ عَلَى أَخِيكَ . وَلَقَدْ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُدَاعِبُ الرَّجُلَ يُرِيدُ بِهِ أَنْ يَسُرَّهُ .

فِي بُكَائِهِ ﷺ

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ : رَأَيْتُ إِبْرَاهِيمَ بْنَ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَهُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ ، فَدَمَعَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللهِ ﷺ فَقَالَ : تَدْمَعُ الْعَيْنُ وَيَحْزَنُ الْقَلْبُ وَلاَ نَقُولُ إِلاَّ مَا يُرْضِي رَبَّنَا وَإِنَّا بِكَ يَا إِبْرَاهِيمُ لَمَحْزُونُونَ .

عَنْ خَالِدِ بْنِ سَلَمَةَ الْمَخْزُومِي قَالَ : لَمَّا أُصِيبَ زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ انْطَلَقَ رَسُولُ اللهِ ﷺ إِلَى مَنْزِلِهِ ، فَلَمَّا رَأَتْهُ ابْنَتُهُ جَهَشَتْ ، فَانْتَحَبَ رَسُولُ اللهِ ﷺ وَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ : مَا هٰذَا يَا رَسُولَ اللهِ ؟ قَالَ : هٰذَا شَوْقُ الْحَبِيبِ إِلَى الْحَبِيبِ .

گفتم: کم است، فرمود چرا شوخی نمیکنید که شوخی از خوش اخلاقی مایه می‌گیرد و با شوخی دل برادر (مؤمن) خودرا شاد میکنی. پیغمبر (ص) با مردم شوخی میکرد برای آنکه آنان را خوشحال کند.

در گریهٔ پیغمبر (ص)

از انس بن مالک: ابراهیم فرزند پیغمبر را دیدم که داشت جان میداد. پیغمبر (ص) از چشمان اشك فرو ریخت و فرمود: چشم اشك می‌ریزد، و دل غمین می‌گردد ولی نمی‌گوییم جز آنچه پروردگار ما راضی است. وای ابراهیم ما برای تو اندوهناکیم.

از خالدبن سلمة مخزومی: چون زیدبن حارثه از دنیا رفت پیغمبر (ص) به‌خانه‌اش رفت، دختر زید چون حضرت‌را دید بنای ناله وگریه نهاد، پیغمبر (ص) بشدت گریست، گفت: یکی از اصحاب گفت یا رسول‌الله (ص) این چه حالت است ؟ فرمود این از شوق دوست است نسبت به‌دوست.

في مَشْيِه ﷺ

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِب عليه السلام قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ إِذَا مَشَى تَكَفَّأَ تَكَفُّأً كَأَنَّمَا يَتَقَلَّعُ مِنْ صَبَب، لَمْ أَرَ قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ مِثْلَهُ ﷺ

عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ إِذَا خَرَجَ مَشَى أَصْحَابُهُ أَمَامَهُ وَتَرَكُوا ظَهْرَهُ لِلْمَلَائِكَةِ

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ إِذَا مَشَى مَشَى مَشْياً يُعْرَفُ أَنَّهُ لَيْسَ بِمَشْيِ عَاجِزٍ وَلَا بِكَسْلَان.

عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كُنَّا إِذَا أَتَيْنَا النَّبِيَّ ﷺ جَلَسْنَا حَلْقَةً

رُوِيَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ لَا يَدَعُ أَحَداً يَمْشِي مَعَهُ إِذَا كَانَ رَاكِباً حَتَّى يَحْمِلَهُ مَعَهُ فَإِنْ أَبَى قَالَ: تَقَدَّمْ أَمَامِي وَأَدْرِكْنِي فِي الْمَكَانِ الَّذِي تُرِيدُ، وَدَعَاهُ ﷺ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ إِلَى طَعَامٍ صَنَعُوهُ لَهُ، وَلِأَصْحَابٍ لَهُ خَمْسَة فَأَجَابَ دَعْوَتَهُمْ، فَلَمَّا كَانَ فِي

در راه رفتن پیغمبر(ص)

ازعلی(ع): پیغمبر درموقع راه رفتن چنان بود که گویی در سرازیری راه میرود وبه‌سردرمی‌آید. پیش ازاو وبعدازاومثل اوندیدم.

(کنایه ازاینکه باکمال فروتنی وبحالت تواضع رامیرفت).

از جابر که گوید: پیغمبر(ص) چون بیرون میآمد اصحابش جلوی اوراه می‌رفتند وپشت سرش را برای فرشتگان خالی می‌گذاردند.

ازابن‌عباس،گوید: پیغمبر(ص) چنان راه میرفت‌که بخوبی‌پیدا بود که درراه رفتن عاجز وضعیف نمیباشد.

ازانس گوید: چون بنزد پیغمبر(ص) می‌رفتیم حلقه‌وارمی‌نشستیم.

روایت است که پیغمبر بهنگام‌سواری اجازه نمیدادکسی پیاده دررکابش برود یاآنکه‌اورابا‌خود سوارمی‌کرد، واگرازسوارشدن امتناع‌می‌نمود. می‌فرمود توجلو برو وبعد درجایی که می‌خواهی نزد من بیا، وجمعی ازمردم مدینه اورا بطعامی

وَقَالَ ﷺ: السَّفَرُ مِيزَانُ القَوْمِ.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا سَبَّبَ اللهُ لِلْعَبْدِ الرِّزْقَ فِي أَرْضٍ جَعَلَ لَهُ فِيهَا حَاجَةً.

عَنْهُ عليه السلام قَالَ: مَنْ أَرَادَ السَّفَرَ فَلْيُسَافِرْ فِي يَوْمِ السَّبْتِ، فَلَوْ أَنَّ حَجَراً زَالَ عَنْ جَبَلٍ فِي يَوْمِ السَّبْتِ لَرَدَّهُ اللهُ تَعَالَى إِلَى مَكَانِهِ، وَمَنْ تَعَذَّرَتْ عَلَيْهِ الحَوَائِجُ فَلْيَلْتَمِسْ طَلَبَهَا يَوْمَ الثُّلَاثَاءِ فَإِنَّهُ اليَوْمُ الَّذِي أَلَانَ اللهُ فِيهِ الحَدِيدَ لِدَاوُدَ عليه السلام.

وَرَوَى إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَبِي يَحْيَى المَدَنِيُّ، عَنْهُ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَا بَأْسَ بِالخُرُوجِ فِي السَّفَرِ لَيْلَةَ الجُمُعَةِ.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ يُسَافِرُ يَوْمَ الخَمِيسِ. وَقَالَ عليه السلام: يَوْمُ الخَمِيسِ يَوْمٌ يُحِبُّهُ اللهُ وَرَسُولُهُ وَمَلَائِكَتُهُ.

عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ أَحَبُّ الأَيَّامِ إِلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ أَنْ يُسَافِرَ فِيهِ يَوْمُ الجُمُعَةِ. وَكَانَ إِذَا أَرَادَ سَفَراً لِغَزْوٍ وَرَّى بِغَيْرِهِ.

وفرمود: سفر میزان مردم است.

ازامام صادق(ع): چون‌خداوند اسباب رزق‌را برای بنده‌اش درزمینی فراهم آرد، حاجت اورا درآن قراردهد.

وازآن حضرت (ع): هرکه خواهد سفرکند روزشنبه بمسافرت رودکه اگر سنگی دراین روز ازجاکنده شود، خداوند بجایش بازگرداند، و هرکه کارها و نیازها براومشکل افتد ویا مانعی پیش‌آید، درروز سه‌شنبه بدنبال آنها رودکه در این‌روز خداوندآهن را برای داود نرم‌کرد.

وازامام (ع): مانعی ندارد شب‌جمعه بسفربیرون رفتن.

از امام باقر(ع)، پیغمبر اکرم (ص) پنجشنبه مسافرت میکرد و امام (ع) فرمود: پنجشنبه روزی است‌که خدا وپیغمبر(ص) وملائکه‌آن را دوست دارند.

ازانس: محبوب‌ترین‌روزهاپیش پیغمبر(ص)برای‌سفر روز جمعه بود، واگر روزی را برای سفرجنگ در نظر داشت به‌روز دیگری وانمود می‌کرد (که خبر بدشمن نرسد ومجهز وآماده‌گردد).

مَحَارِمُ اللهِ فَيَكُونُ حِينَئِذٍ غَضَبُهُ لِلهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ، وَمَا أَكَلَ مُتَّكِئاً قَطُّ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا ، وَمَا سُئِلَ شَيْئاً قَطُّ فَقَالَ لَا ، وَمَا رَدَّ سَائِلَ حَاجَةٍ قَطُّ إِلَّا بِهَا أَوْ بِمَيْسُورٍ مِنَ الْقَوْلِ ، وَكَانَ أَخَفَّ النَّاسِ صَلَاةً فِي تَمَامٍ ، وَكَانَ أَقْصَرَ النَّاسِ خُطْبَةً وَأَقَلَّهُمْ هَذَراً ، وَكَانَ يُعْرَفُ بِالرِّيحِ الطَّيِّبِ إِذَا أَقْبَلَ ، وَكَانَ إِذَا أَكَلَ مَعَ الْقَوْمِ كَانَ أَوَّلَ مَنْ يَبْدَأُ وَآخِرَ مَنْ يَرْفَعُ يَدَهُ ، وَكَانَ إِذَا أَكَلَ أَكَلَ مِمَّا يَلِيهِ ، فَإِذَا كَانَ الرُّطَبُ وَالتَّمْرُ جَالَتْ يَدُهُ ، وَإِذَا شَرِبَ شَرِبَ ثَلَاثَةَ أَنْفَاسٍ ، وَكَانَ يَمُصُّ الْمَاءَ مَصّاً وَلَا يَعُبُّهُ عَبّاً ، وَكَانَ يَمِينُهُ لِطَعَامِهِ وَشَرَابِهِ وَأَخْذِهِ وَإِعْطَائِهِ ، فَكَانَ لَا يَأْخُذُ إِلَّا بِيَمِينِهِ ، وَلَا يُعْطِي إِلَّا بِيَمِينِهِ ، وَكَانَ شِمَالُهُ لِمَا سِوَى ذَلِكَ مِنْ بَدَنِهِ ، وَكَانَ يُحِبُّ التَّيَمُّنَ فِي كُلِّ أُمُورِهِ : فِي لُبْسِهِ وَتَنَعُّلِهِ وَتَرَجُّلِهِ ، وَكَانَ إِذَا دَعَا دَعَا ثَلَاثاً ، وَإِذَا تَكَلَّمَ تَكَلَّمَ وِتْراً وَإِذَا اسْتَأْذَنَ اسْتَأْذَنَ ثَلَاثاً ، وَكَانَ كَلَامُهُ فَصْلاً يَتَبَيَّنُهُ كُلُّ مَنْ سَمِعَهُ ، وَإِذَا تَكَلَّمَ رُئِيَ كَالنُّورِ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ ثَنَايَاهُ ، وَإِذَا رَأَيْتَهُ قُلْتَ : أَفْلَجُ الثَّنِيَّتَيْنِ وَلَيْسَ بِأَفْلَجَ ، وَكَانَ نَظَرُهُ اللَّحْظَ بِعَيْنِهِ ، وَكَانَ

بگوید وهرگز حاجتمندی را جز حاجت روا یا با سخن نرم رد ننمود، و نمازش در جماعت از همه کس خفیف تر وسخنرانیش کوتاهتر واز بیهودگی بدورتر بود وهنگامیکه نزدیك میگشت از بوی خوشش شناخته می‌شد وچون با مردم غذا میخورد اول همه دست بغذا میبرد و آخر همه دست میکشید واز جلوی خود غذا میخورد واگر غذا خرما ورطب بود ازهمه طرف ظرف تناول میکرد و آب را برسه نفس مینوشید وآب را میمکید وآن را نمی بلعید و دست راست را برای خوردن وآشامیدن و دادن و گرفتن بکارمیبرد وجز با دست راست چیزی را اخذ نمیکرد وجز با دست راست عطا نمیکرد ودست چپش برای دیگر کارهای بدنش بود و بدست راست ابتدا کردن را درهمه کارها از لباس پوشیدن وکفش بپا کردن وبراه افتادن دوست میداشت دروقت دعاگفتن سه باردعامیکرد دعا را تکرار مینمود او چون حرف میزد یکبار میگفت وچون اجازه میگرفت سه بار اجازه میگرفت وسخنش شمرده و با فاصله ادا میکرد که مستمعان آنرا ضبط کنند وچون حرف میزدگویا نور از بین دندانهای پیشین او میدرخشید و چون او را در اینموقع میدیدی گمان میکردی که بین دندانهایش گشاده است وحال اینکه چنین نبود نگاهش کوتاه بود (له خیره نمیز)

لَا يُكَلِّمُ أَحَداً بِشَيْءٍ يَكْرَهُهُ ، وَكَانَ إِذَا مَشَى كَأَنَّمَا يَنْحَطُّ مِنْ صَبَبٍ ، وَكَانَ يَقُولُ : إِنَّ خِيَارَكُمْ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقاً ، وَكَانَ لَا يَذُمُّ ذَوَّاقاً وَلَا يَمْدَحُهُ ، وَلَا يَتَنَازَعُ أَصْحَابُهُ الْحَدِيثَ عِنْدَهُ ، وَكَانَ الْمُحَدِّثُ عَنْهُ يَقُولُ : لَمْ أَرَ بِعَيْنِي مِثْلَهُ قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ صلى الله عليه وآله .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله إِذَا رُئِيَ فِي اللَّيْلَةِ الظَّلْمَاءِ رُئِيَ لَهُ نُورٌ كَأَنَّهُ شُقَّةُ قَمَرٍ .

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ : نَزَلَ جِبْرَئِيلُ عَلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ : إِنَّ اللهَ جَلَّ جَلَالُهُ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ : هٰذِهِ بَطْحَاءُ مَكَّةَ إِنْ شِئْتَ أَنْ تَكُونَ لَكَ ذَهَباً ، قَالَ : فَنَظَرَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله إِلَى السَّمَاءِ ثَلَاثاً ، ثُمَّ قَالَ : لَا يَا رَبِّ ، وَلٰكِنْ أَشْبَعُ يَوْماً فَأَحْمَدُكَ ، وَأَجُوعُ يَوْماً فَأَسْأَلُكَ .

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَحْلِبُ عَنْزَ أَهْلِهِ .

با هیچکس آنچه را مکروه میداشت نمیگفت وچنان راه میرفت که‌گوئی از بالا به سرازیری پایین میآید یعنی باکمال فروتنی قدم برمیداشت و میفرمود بهترین شما خوش اخلاق‌ترین شما است.

ازغذا نه‌تعریف میکرد نه بدگوئی می‌نمود واصحابش در محضر او درسخن نزاع نمی‌کردند واین محدث دربارهاش میگوید هرگز پیش از پیامبر وبعد از او مانندش را ندیدم.

از امام صادق(ع) گوید: پیامبر(ص) چون درشب تاریك دیده میشد نوری همچون پارهٔ ماه دراومشاهده می‌گشت.

وازآن حضرت(ع): جبرئیل برپیامبر(ص) نازل‌شد وگفت‌خداوند جل‌جلاله ترا سلام میرساند وبتو پیغام میرساند:

این صحرای‌مکه را اگر بخواهی برای تو پراز طلاکنم، پیامبر(ص) سه‌بار به‌آسمان نگاه کرد وسپس فرمود: نه‌خداوندا ولی دوست دارم یك روز سیر باشم ترا حمد گویم ویك روز گرسنه بمانم واز توسؤال کنم.

ونیز ازآنحضرت(ع)گوید: پیامبر (ص) گوسفندخانه را می‌دوشید.

وَعَنهُ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: لَسْتُ أَدَعُ رُكُوبَ الحِمارِ مُوكَفاً وَالأَكلَ عَلَى الحَصِيرِ مَعَ العَبِيدِ وَمُناوَلَةَ السَّائِلِ بِيَدِي.

عَنْ جابِرِ بْنِ عَبدِ اللهِ قالَ: كانَ فِي رَسُولِ اللهِ ﷺ خِصالٌ: لَمْ يَكُنْ فِي طَرِيقٍ فَيَتْبَعُهُ أَحَدٌ إلاّ عَرَفَ أَنّهُ قَدْ سَلَكَهُ مِنْ طِيبِ عَرْقِهِ وَرِيحِ عَرَقِهِ، وَلَمْ يَكُنْ يَمُرُّ بِحَجَرٍ وَلا شَجَرٍ إلاّ سَجَدَ لَهُ.

عَنْ ثابِتِ بْنِ أَنَسِ بْنِ مالِكٍ قالَ: إنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ كانَ أَزْهَرَ اللَّوْنِ، كَأَنَّ لَوْنَهُ اللُّؤْلُؤُ، وَإِذا مَشَىٰ تَكَفّأَ، وَما شَمَمْتُ رائِحَةَ مِسْكٍ وَلا عَنْبَرٍ أَطْيَبَ مِنْ رائِحَتِهِ، وَلا مَسِسْتُ دِيباجاً وَلا حَرِيراً أَلْيَنَ مِنْ كَفِّ رَسُولِ اللهِ، كانَ أَخَفَّ النّاسِ صَلاةً فِي تَمامٍ.

عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ قالَ: لَمّا بُعِثَ النَّبِيُّ أَتَيْتُهُ لِأُبايِعَهُ، فَقالَ لِي: يا جَرِيرُ لِأَيِّ شَيْءٍ جِئْتَ، قالَ: قُلْتُ لِأُسْلِمَ عَلَىٰ يَدَيْكَ يا رَسُولَ اللهِ، فَأَلْقَىٰ إِلَيَّ كِساءَهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَىٰ

ونیز از آنحضرت (ع) گوید: پیغمبر (ص) می‌فرمود: من سواری الاغ وخوردن غذا را روی حصیر با بندگان وبخشش پیغمبران را بدست خودم رها نخواهم کرد.

از جابر بن عبدالله گوید: درپیامبر (ص) چند خصلت بود: از هیچ راهی نمیگذشت جز آنکه هرکس درپی حضرت از آنجا عبور می‌کرد می‌فهمید پیغمبر (ص) ازاین راه گذشته بواسطه بوی خوشی که از عرق بدن مبارکش باقی میماند و بهیچ درخت ویا سنگی نمیگذشت جز آنکه برای او سجده می‌کرد.

از ثابت بن انس بن مالک گوید: رنگ پوست وچهره‌اش روشن ودرخشان بود گوئی رنگ او بسان لؤلؤ است وبوقت راه رفتن آرام وباوقار راه میرفت ومن بویی از مشك یا عنبر خوشبوتر از حضرتش استشمام نکردم ودیبا وحریری نرمتر از کف او لمس ننمودم. پیغمبر ازهمه مردم نمازش را درجماعت خفیف‌تر می‌خواند.

از جریر بن عبدالله گوید: چون پیغمبر مبعوث گشت برای بیعت بمحضرش شتافتم فرمود: ای جریر برای چه آمده‌ای؟ گفتم تابدست تومسلمان شوم، حضرت عبایش رابرایم پهن کرد وسپس رو باصحاب کرد وفرمود: چون بزرگ وک بقومی

أَصْحَابِهِ فَقَالَ : إِذَا أَتَاكُمْ كَرِيمُ قَوْمٍ فَأَكْرِمُوهُ .

عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله وَاعَدَ رَجُلاً إِلَى الصَّخْرَةِ فَقَالَ: أَنَا لَكَ هٰهُنَا حَتَّى تَأْتِيَ ، قَالَ : فَاشْتَدَّتِ الشَّمْسُ عَلَيْهِ ، فَقَالَ لَهُ أَصْحَابُهُ : يَا رَسُولَ اللهِ لَوْ أَنَّكَ تَحَوَّلْتَ إِلَى الظِّلِّ ، قَالَ : وَعَدْتُهُ هٰهُنَا وَإِنْ لَمْ يَجِيءْ كَانَ مِنْهُ الْحَشْرُ

عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : قُلْتُ : ، رَسُولَ اللهِ إِنَّكَ إِذَا دَخَلْتَ الْخَلَاءَ فَخَرَجْتَ دَخَلْتُ فِي أَثَرِكَ فَلَمْ أَرَ شَيْئاً خَرَجَ مِنْكَ غَيْرَ أَنِّي أَجِدُ رَائِحَةَ الْمِسْكِ، قَالَ : يَا عَائِشَةُ إِنَّا مَعْشَرَ الْأَنْبِيَاءِ بُنِيَتْ أَجْسَادُنَا عَلَى أَرْوَاحِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، فَمَا خَرَجَ مِنَّا مِنْ شَيْءٍ ابْتَلَعَتْهُ الْأَرْضُ .

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله دَخَلَ عَلَيْهِ عُمَرُ وَهُوَ عَلَى حَصِيرٍ قَدْ أَثَّرَ فِي جَنْبِهِ ، فَقَالَ : يَا نَبِيَّ اللهِ لَوِ اتَّخَذْتَ فِرَاشاً ، فَقَالَ صلى الله عليه وآله : مَا لِي وَلِلدُّنْيَا وَمَا مَثَلِي وَمَثَلُ الدُّنْيَا إِلَّا كَرَاكِبٍ سَارَ فِي يَوْمٍ صَائِفٍ فَاسْتَظَلَّ تَحْتَ شَجَرَةٍ سَاعَةً مِنْ

بنزد شما آید اورا گرامی دارید.

از ابی عبدالله (ع) گوید: پیغمبر با مردی قرار گذارد تا در صخره با او ملاقات نماید وفرمود در آنجا بانتظار تو خواهم بود تا بیائی، گرمای آفتاب بر حضرت شدید وسخت‌شد، اصحاب گفتند یا رسول‌الله(ص) ، اگر مایل باشید بسایه بروید، حضرت فرمود: من با او اینجا را میعاد نهاده‌ام واگر نیامد او ترک (وعده) کرده باشد.

ازعایشه گوید: بهپیغمبر عرضه داشتم که هرگاه از مستراح بیرون آمدید بدنبال شما رفتم ومدفوعی ازشما ندیدم فقط بوی مشك شنیدم، فرمود: ای عایشه ما پیغمبران پیکرمان چون ارواح بهشتیان آفریده شده که هرچه‌از مابیرون‌شود زمین‌آنرا فرو میبرد.

ازابن‌عباس، گوید: عمر برپیغمبر (ص) وارد شد دید که حضرتش برحصیر نشسته وحصیر بر پهلویش اثری نهاده. عمر گفت یا رسول‌الله چه خوب بود فرش و تشکی برای خود میگرفتی، پیغمبر(ص) فرمود: مرا بادنیا چه‌کار، مثل من ومثل دنیا نیست مگر مانند کسی که درروزی‌گرم از تابستان بهسفر میرود ودرزیرسایه

نَهَارٍ ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا .

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ تُوُفِّيَ وَدِرْعُهُ مَرْهُونَةٌ عِنْدَ رَجُلٍ مِنَ الْيَهُودِ عَلَى ثَلَاثِينَ صَاعاً مِنْ شَعِيرٍ أَخَذَهَا رِزْقاً لِعِيَالِهِ .

عَنْ أَبِي رَافِعٍ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ : إِذَا سَمَّيْتُمْ مُحَمَّداً فَلَا تُقَبِّحُوهُ ، وَلَا تَجْبَهُوهُ ، وَلَا تَضْرِبُوهُ ، بُورِكَ لِبَيْتٍ فِيهِ مُحَمَّدٌ ، وَمَجْلِسٍ فِيهِ مُحَمَّدٌ ، وَرِفْقَةٍ فِيهَا مُحَمَّدٌ .

[فِي جُلُوسِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَمْرِ أَصْحَابِهِ فِي آدَابِ الْجُلُوسِ]

وَكَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ يُؤْتَى بِالصَّبِيِّ الصَّغِيرِ لِيَدْعُوَ لَهُ بِالْبَرَكَةِ ، أَوْ يُسَمِّيَهُ ، فَيَأْخُذُهُ فَيَضَعُهُ فِي حِجْرِهِ تَكْرِمَةً لِأَهْلِهِ ، فَرُبَّمَا بَالَ الصَّبِيُّ عَلَيْهِ فَيَصِيحُ بَعْضُ مَنْ رَآهُ حِينَ يَبُولُ فَيَقُولُ ﷺ لَا تُزْرِمُوا بِالصَّبِيِّ فَيَدَعُهُ حَتَّى يَقْضِيَ بَوْلَهُ ، ثُمَّ يَفْرُغُ لَهُ مِنْ دُعَائِهِ أَوْ تَسْمِيَتِهِ وَيَبْلُغُ سُرُورَ أَهْلِهِ فِيهِ وَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُ يَتَأَذَّى بِبَوْلِ صَبِيِّهِمْ فَإِذَا انْصَرَفُوا

درختی ساعتی استراحت میکند وبعد برای همیشه آنجا را ترك می‌گوید.

از ابن‌عباس، گوید: پیغمبر(ص) از دنیا رفت درحالیکه زرهش نزد مردی یهودی به‌سی‌من‌جو، که برای قوت خانواده‌اش گرفته بود، گرو بود.

از ابی‌رافع، گوید: از پیغمبر(ص)شنیدم که‌می‌گفت: اگر اسم کسی رامحمد گذاشتید به‌اوحرف زشت نگوئید وسیلی بر رخسارش نزنید. خانه‌ای‌که درآن اسم محمد(ص) باشد مبارك است. ومجلسی‌که درآن محمد(ص) است ورفیقانی که در آن نام‌محمد است مبارك می‌باشد.

در(وضع) نشستن حضرت ودستور آداب جلوس باصحابش

همواره‌کودکان خردسال را بمحضر پیغمبر (ص) میبردند تا برای آنها از خدا برکت بخواهد یا اورا نامی بگذارد،حضرت برای‌احترام به‌خانواده‌اش کودك آنهارا بردامن خود میگذاردوچه بسا که‌کودکی‌بردامن آن بزرگوار بول‌می‌کرد ویکی از حاضران درموقع بول کردن‌کودك بانگ براو میزد، حضرت می‌فرمود:

غَسَلَ ثَوْبَهُ بَعْدَهُ.

وَدَخَلَ عَلَيْهِ ﷺ رَجُلٌ الْمَسْجِدَ وَهُوَ جَالِسٌ وَحْدَهُ فَتَزَحْزَحَ لَهُ ﷺ فَقَالَ الرَّجُلُ: فِي الْمَكَانِ سِعَةٌ يَا رَسُولَ اللهِ، فَقَالَ ﷺ: إِنَّ حَقَّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ إِذَا رَآهُ يُرِيدُ الْجُلُوسَ إِلَيْهِ أَنْ يَتَزَحْزَحَ لَهُ.

وَرُوِيَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَثَّلَ لَهُ الرِّجَالُ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ. وَقَالَ ﷺ: لَا تَقُومُوا كَمَا يَقُومُ الْأَعَاجِمُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ وَلَا بَأْسَ بِأَنْ يَتَخَلَّلَ عَنْ مَكَانِهِ.

رُوِيَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ مِنْ كِتَابِ الْمَحَاسِنِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ إِذَا دَخَلَ مَنْزِلاً قَعَدَ فِي أَدْنَى الْمَجْلِسِ حِينَ يَدْخُلُ، وَرُوِيَ عَنْهُ ؏ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ أَكْثَرُ مَا يَجْلِسُ تِجَاهَ الْقِبْلَةِ.

ازادرار کودك جلوگیری نکنید وکودك را آسوده می‌گذاشت تا بولش راتمام کند وبعد برای اودعا می‌کرد یا اسم گذاری می‌نمود وخانواده‌اش راخوشحال می‌ساخت بطوریکه می‌فهمیدند که حضرت از بول کودکشان ناراحت نشده وپس از آنکه میرفتند پیغمبر لباسش را می‌شست.

مردی وارد مسجد شد وپیغمبر تنها بود حضرت خودرا بکنار کشید وبرای اوجاباز کرد، مردگفت یارسول‌الله جا زیاد ووسیع است، حضرتش فرمود: حق مسلمان برمسلمان اینست که وقتی ببیند که‌می‌خواهد درکنارش بنشیند کنارتر برود وبرای او جا باز کند.

وروایت است که پیغمبر(ص) فرمود: هرکس (ازروی تکبر) دوست بداردکه مردم برایش برخیزند جایگاه خود را درآتش قرارداده. ونیز فرمود: آنچنانکه عجم‌ها برای یکدیگر برمی‌خیزند برمخیزید ولی اشکالی نداردکه جا بازکنید.

از امام صادق(ع) روایت شده (درکتاب محاسن) که پیغمبر (ص) چون وارد منزلی می‌شد درنزدیك‌ترین مکان ورودمی‌نشست ونیزاز آن حضرت روایت است که پیغمبر بیشتر روبه‌قبله می‌نشست.

وَرُوِيَ عَنْهُ عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ مَجْلِساً فَلْيَجْلِسْ حَيْثُ مَا انْتَهَى مَجْلِسُهُ.

وَرُوِيَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَجْلِسِهِ مُنْصَرِفاً فَلْيُسَلِّمْ فَلَيْسَتِ الْأُولَى بِأَوْلَى مِنَ الْأُخْرَى، وَرُوِيَ عَنْهُ عليه السلام إِنَّهُ قَالَ: إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَجْلِسِهِ ثُمَّ رَجَعَ فَهُوَ أَوْلَى بِمَكَانِهِ.

وَرُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ: أَعْطُوا الْمَجَالِسَ حَقَّهَا قِيلَ: وَمَا حَقُّهَا؟ قَالَ: غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَرُدُّوا السَّلَامَ وَأَرْشِدُوا الْأَعْمَى وَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ.

عَنْ أَبِي أُمَامَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله إِذَا جَلَسَ جَلَسَ الْقُرْفُصَاءَ.

مِنْ كِتَابِ الْمَحَاسِنِ كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله يَجْلِسُ ثَلَاثاً: يَجْلِسُ الْقُرْفُصَاءَ وَهُوَ أَنْ يُقِيمَ سَاقَيْهِ وَيَسْتَقْبِلَهُمَا بِيَدَيْهِ فَيَشُدُّ يَدَهُ فِي ذِرَاعِهِ وَكَانَ يَجْثُو عَلَى رُكْبَتَيْهِ وَكَانَ يَثْنِي رِجْلاً وَاحِداً وَيَبْسُطُ عَلَيْهَا الْأُخْرَى، وَلَمْ يُرَ مُتَرَبِّعاً قَطُّ وَكَانَ يَجْثُو عَلَى رُكْبَتَيْهِ وَلَا يَتَّكِئُ.

و نیز ازحضرت صادق است‌که: پیغمبر(ص) فرمود وقتی کسی وارد مجلسی شد هرجاکه خالی‌است بنشیند.

و روایت است‌که پیغمبر(ص) فرمود: وقتی‌کسی ازمجلسی‌برخاست‌که برود سلام‌کندکه سلام اولی (وقت ورود) ازسلام‌آخر(بهنگام رفتن) بهتر نیست. ونیزاز امام ششم مروی است‌که پیغمبر فرمود هرکس ازمجلسی برمی‌خیزد و میرود و دو باره برمی‌گردد به‌جای‌خود اولی ومقدم است.

ونیزازپیغمبر(ص) روایت است‌که فرمود: حق‌مجالس راداکنید، پرسیدند حق مجالس‌چیست؟ فرمود: چشمانتان‌را فروهلید وسلام‌را جواب‌گوئید ونابینایان را راهنمائی‌کنید وامر بمعروف ونهی‌از منکر نمائید.

از ابی‌امامه‌گوید: پیغمبراکرم (ص) بطورقرفصاء می‌نشست.

ازکتاب‌محاسن: پیغمبر(ص) سه‌گونه می‌نشست: یکی‌قرفصاء وآن باین‌نحو است‌که کپل برزمین قرار گیرد ودانها بچسبد ودست دور ساق یا حلقه شود، وگاه بردو زانو می‌نشست وگاه یك پارا تامی‌کرد و پای دیگر را برآن قرار می‌داد، و هرگز دیده نشدکه چهار زانو بنشیند و دو زانو می‌نشست وهرگزتکیه نمی‌کرد.

اَلْفَصْلُ الثَّالِثُ

فِي صِفَةِ أَخْلَاقِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي مَطْعَمِهِ

مِنْ كِتَابِ مَوَالِيدِ الصَّادِقِينَ كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ يَأْكُلُ كُلَّ الْأَصْنَافِ مِنَ الطَّعَامِ وَكَانَ يَأْكُلُ مَا أَحَلَّ اللهُ لَهُ مَعَ أَهْلِهِ وَخَدَمِهِ إِذَا أَكَلُوا ، وَمَعَ مَنْ يَدْعُوهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى الْأَرْضِ ، وَعَلَى مَا أَكَلُوا عَلَيْهِ ، وَمِمَّا أَكَلُوا إِلَّا أَنْ يَنْزِلَ بِهِمْ ضَيْفٌ فَيَأْكُلُ مَعَ ضَيْفِهِ وَكَانَ أَحَبُّ الطَّعَامِ إِلَيْهِ مَا كَانَ عَلَى ضَفَفٍ ، وَلَقَدْ قَالَ ذَاتَ يَوْمٍ وَعِنْدَهُ أَصْحَابُهُ : اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ وَرَحْمَتِكَ اللَّذَيْنِ لَا يَمْلِكُهُمَا غَيْرُكَ ، فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ أُهْدِيَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ شَاةٌ مَشْوِيَّةٌ فَقَالَ : خُذُوا هَذَا مِنْ فَضْلِ اللهِ وَنَحْنُ نَنْتَظِرُ رَحْمَتَهُ ، وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا وُضِعَتِ الْمَائِدَةُ بَيْنَ يَدَيْهِ قَالَ : بِسْمِ اللهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا

فصل سوم

در توصیف اخلاق حضرت (ص)

درکتاب موالیدصادقین (ع): پیغمبر(ص) همه‌نوع غذا میل‌می‌فرمود وآنچه را خداوند حلال‌کرده بااهل و خدمتگزاران و هرکس از مسلمین که اورا دعوت می‌کرد میل می‌کرد وبرروی زمین وهم برآنچه‌آنها غذا می‌خوردند، و از آنچه می‌خوردند، مگر آنکه مهمانی میرسید که با مهمان غذا می‌خورد و دوست‌ترین طعام‌برای اوآن بودکه بامهمان ودیگرمردم تناول‌میشد. روزی درمحضراصحابش گفت : بارخدایا ما از فضل و رحمت توکه جز توکسی مالك آندو نیست مسئلت می‌کنیم. در این حال گوسفندی بریان برسم هدیه برای حضرت آوردند، فرمود: بگیریدکه این‌ازفضل الهی است دما اینك انتظاررحمتش‌را میکشیم. وچون سفره برایش‌پهن می‌شد می‌فرمود:«بسم‌الله‌اللهم اجعلها نعمة مشکورة نصل‌بهانعمة‌الجنة» (بارخدا این‌را نعمتی‌کن سپاس‌شده‌که بوسیلهٔ آن به‌نعمت بهشت دست یابیم) . و بسیار بودکه وقتی برای خوردن می‌نشست از حلهٔ ی خود تناول من کرد، وپاها و

بِنِعمَةٍ مَشكُورَةٍ نَصِلُ بِهَا نِعمَةَ الجَنَّةِ. وَكانَ كَثيراً إذا جَلَسَ لِيأكُلَ يأكُلُ ما بَينَ يَدَيهِ وَيَجمَعُ رُكبَتَيهِ وَقَدَمَيهِ كَما يَجلِسُ المُصَلِّي فِي اثنَتَينِ إلّا أنَّ الرُّكبَةَ فَوقَ الرُّكبَةِ وَالقَدَمَ عَلَى القَدَمِ وَيَقُولُ صلى الله عليه وآله: أنَا عَبدٌ آكُلُ كَما يأكُلُ العَبدُ، وَأجلِسُ كَما يَجلِسُ العَبدُ.

عَنْ أبِي عَبدِ اللهِ عليه السلام قالَ: ما أكَلَ رَسُولُ اللهِ مُتَّكِئاً مُنذُ بَعَثَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيّاً حَتّى قَبَضَهُ اللهُ إلَيهِ مُتَواضِعاً لِلّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَكانَ صلى الله عليه وآله إذا وَضَعَ يَدَهُ فِي الطَّعامِ قالَ: بِسمِ اللهِ اللّهُمَّ بارِكْ لَنا فِيما رَزَقتَنا وَعَلَيكَ خَلَفُهُ.

مِنْ مَجمُوعِ أبِي عَنِ الصّادِقِ عَنْ آبائِهِ عَلَيهِمُ السَّلامُ: أنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله كانَ إذا أفطَرَ قالَ: اللّهُمَّ لَكَ صُمنا وَعَلى رِزقِكَ أفطَرنا فَتَقَبَّلهُ مِنّا، ذَهَبَ الظَّمَأُ وَابتَلَّتِ العُرُوقُ وَبَقِيَ الأجرُ.

وَقالَ عليه السلام: كانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله إذا أكَلَ عِندَ قَومٍ قالَ: أفطَرَ عِندَكُمُ الصّائِمُونَ وَأكَلَ طَعامَكُمُ الأبرارُ.

زانوها را جمع می‌نمود، چنانکه نمازگزار دوزانو می‌نشیند، جز اینکه یك پا را روی پای دیگر تکیه می‌داد (متورك) و می‌فرمود من بنده‌ام مانند بندگان غذا می‌خورم وهمچون بندگان می‌نشینم.

ازحضرت صادق(ع) فرمود: پیغمبر اکرم از آنگاه که خداوند اورا به‌پیغمبری برانگیخت تاوقتی که خداوند اورا قبض روح کرد هرگز بهنگام غذا خوردن تکیه نکرد برای فروتنی بپیشگاه خداوند عزوجل و چون دست مبارك بطعام دراز می‌کرد می‌فرمود:

ازمجموعه پدرم ازحضرت صادق (ع) ازپدرانش علیهم‌السلام: پیامبر (ص) بهنگام افطار کردن می‌فرمود: «اللهم لك صمنا وعلى رزقك افطرنا فتقبله منا» (یعنی: خداوندا برای‌تو روزه‌گرفتیم و با روزی تو افطار می‌کنیم و (روزه را) ازما بپذیر) و می‌فرمود: تشنگی رفت، رگها شست و شو وگشاده و پاکیزه شد وپاداش بجای ماند.

وحضرت صادق(ع) فرمود: پیغمبر اکرم چون ازنزد عده‌ای غذا میل میکرد

وَقَالَ : دَعْوَةُ الصَّائِمِ تُسْتَجَابُ عِنْدَ إِفْطَارِهِ .

وَقَدْ جَاءَتِ الرِّوَايَةُ : أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله كَانَ يُفْطِرُ عَلَى التَّمْرِ وَكَانَ إِذَا وَجَدَ السُّكَّرَ أَفْطَرَ عَلَيْهِ .

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام أن رسول الله صلى الله عليه وآله كان يُفطِرُ على الحُلْوِ فَإِذَا لَمْ يَجِدْهُ يُفطِرُ عَلَى الْمَاءِ الْفَاتِرِ وَكَانَ يقولُ إِنَّهُ يُنقِي الْكَبِدَ والمَعِدَةَ وَيُطَيِّبُ النَّكْهَةَ وَالْفَمَ وَيُقَوِّي الْأَضْرَاسَ وَالْحَدَقَ وَيُحِدُّ النَّاظِرَ وَيَغْسِلُ الذُّنُوبَ غَسْلاً وَيُسَكِّنُ الْعُرُوقَ الْهَائِجَةَ وَالْمِرَّةَ الْغَالِبَةَ وَيَقْطَعُ الْبَلْغَمَ وَيُطْفِي الْحَرَارَةَ عَنِ الْمَعِدَةِ وَيُذْهِبُ بِالصُّدَاعِ .

وَكَانَ صلى الله عليه وآله لَا يَأْكُلُ الْحَارَّ حَتَّى يَبْرُدَ وَيَقُولُ : إِنَّ اللهَ لَا يُطْعِمُنَا نَاراً ، إِنَّ الطَّعَامَ الْحَارَّ غَيْرُ ذِي بَرَكَةٍ فَأَبْرِدُوهُ .

می‌فرمود: درمحضر شما روزه داران افطارمیکنم وطعام شما نیکان‌را می‌خورم.

وفرمود: دعای روزه‌دار هنگام افطارکردن مستجاب است.

ودر روایت آمده‌که: پیغمبر(ص) باخرما افطار می‌فرمود واگر قند می‌یافت باآن افطار می‌نمود.

ازحضرت صادق (ع) : پیغمبر (ص) باشیرینی افطار می‌فرمود واگر شیرینی نمی‌یافت باآب ولرم افطارمی‌کرد ومی‌فرمودکه‌کبد ومعده را شست‌وشو می‌دهد و تمیزمی‌نماید ودهان‌را خوشبومی‌سازد، ودندانها وسیاهی و قرنیهٔ چشم‌را محکم و چشم‌را تیزبین می‌نماید و گناهان راکاملا می‌شوید و رگهایی‌که بهیجان درمیآید وهمچنین صفراء را آرام میکند و بلغم را برطرف میکند وحرارت معده را فرو می‌نشاند و دردسر را ازبین می‌برد.

و نیز پیغمبر (ص) گرمی نمی‌خورد مگر آنکه سردی نیز میل می‌کرد (تبرید می‌نمود) و می‌فرمود: خداوند به ما آتش نخورانده. غذای حاد بی‌برکت است تبریدکنید (غذای سرد میل‌کنید)[1].

۱ــ مراد از سردوگرم باصطلاح طب قدیم است نه‌گرمی بمعنی حرارت و سردی بمعنی سرما.

وكانَ صلى الله عليه وآله إذا أكل سمّى ويأكلُ بثلاثِ أصابعَ وممّا يليه ولا يتناولُ من بينَ يدي غيره ويؤتى بالطعام فيشرعُ قبلَ القومِ ثمّ يشرعونَ ، وكانَ يأكلُ بأصابعه الثلاث الإبهام والتي تليها والوسطى وربّما استعانَ بالرابعة ، وكانَ صلى الله عليه وآله يأكلُ بكفّه كلّها ولم يأكلْ بإصبعَين ويقولُ : إنَّ الأكلَ بإصبعَين هو أكلةُ الشيطان .

ولقد جاءه بعض أصحابه يوماً بفالوذج فأكلَ منهُ وقال : مِمّ هذا يا أبا عبد الله؟ فقال : بأبي أنتَ وأُمّي نجعلُ السّمنَ والعسلَ في البُرمةِ ونضعُها على النار ثمّ نقلّبه ثمّ نأخذُ مُخّ الحنطةِ إذا طُحِنَت فنُلقيه على السمنِ والعسلِ ثمّ نسوطُهُ حتّى ينضجَ فيأتي كما ترى ، فقال صلى الله عليه وآله : إنَّ هذا الطعام طيّبٌ .

ولقد كانَ يأكلُ الشعيرَ غيرَ منخولٍ خبزاً أو عصيدةً في حالتي كلّ ذلك كانَ يأكلُه صلى الله عليه وآله .

ومن كتاب روضة الواعظين قالَ العيصُ بنُ القاسم قلتُ للصادقِ عليه السلام : حديثٌ

و چون غذا می‌خورد بسم‌الله می‌گفت، و با سه‌انگشت تناول مـی‌کرد، واز جلوی خود می‌خورد و از جلوی دیگری غذا نمی‌خورد، قبل‌ازدیگـران بـه‌غذا شروع میکرد وبعدازدیگران از آن دست می‌کشید، وبا سه‌انگشت ابهام و وسطی وشست میل‌می‌کرد، وگاهاانگشت چهارم‌را نیز بکمك میگرفت وبا دوانگشت غذا نمی‌خورد و می‌فرمود: با دوانگشت خوردن روش شیطان است. یکی‌ازاصحاب روزی پالوده برایش آورد، حضرت ازآن میل‌کرد واز آورندهٔ‌آن پرسید: این از چیست ای اباعبدالله؟ گفت پدر و مادرم فدایت روغن وعسل را در دیگ سنگـی میریزیم و بر آتش می‌نهیم تا بجوشد، آنگاه مغز گندم رامی‌گیریم وبر آن روغن و عسل می‌ریزیم و بهم می‌زنیم تا سرخ‌شود واین فالوده‌که می‌بینید بدست می‌آید. پیغمبر(ص) فرمود: این‌غذای بسیار خوبی‌است.

پیغمبر جو راسبوس‌نگرفته می‌خورد، چه‌بصورت نان وچه درطعام.

ازکتاب روضةالواعظین عیص‌بن قاسم گوید: به‌حضرت صادق‌عرضه‌داشتم‌حدیثی ازپدرشما نقل‌می کنند که‌فرموده: پیغمبر(ص) هرگز ازنان‌گندم سیر نخورد، آیا این

يُرْوَى عَنْ أَبِيكَ أَنَّهُ قَالَ : مَا شَبِعَ رَسُولُ اللهِ ﷺ مِنْ خُبْزِ بُرٍّ قَطُّ أَهُوَ صَحِيحٌ ؟ فَقَالَ : لَا مَا أَكَلَ رَسُولُ اللهِ خُبْزَ بُرٍّ قَطُّ وَلَا شَبِعَ مِنْ خُبْزِ شَعِيرٍ قَطُّ .

وَقَالَتْ عَائِشَةُ : مَا شَبِعَ رَسُولُ اللهِ ﷺ مِنْ خُبْزِ الشَّعِيرِ يَوْمَيْنِ حَتَّى مَاتَ .

وَرُوِيَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ لَمْ يَأْكُلْ عَلَى خِوَانٍ قَطُّ حَتَّى مَاتَ وَلَا أَكَلَ خُبْزاً مُرَقَّقاً حَتَّى مَاتَ .

وَقَالَتْ عَائِشَةُ : مَا زَالَتِ الدُّنْيَا عَلَيْنَا عَسِرَةً كَدِرَةً حَتَّى قُبِضَ رَسُولُ اللهِ ﷺ ، فَلَمَّا قُبِضَ صُبَّتِ الدُّنْيَا عَلَيْنَا صَبّاً .

وَمِنْ كِتَابِ النُّبُوَّةِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : مَا زَالَ طَعَامُ رَسُولِ اللهِ الشَّعِيرَ حَتَّى قَبَضَهُ اللهُ إِلَيْهِ .

عَنْ أَنَسٍ قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ يُجِيبُ دَعْوَةَ الْمَمْلُوكِ وَيُرْدِفُهُ خَلْفَهُ وَيَضَعُ طَعَامَهُ عَلَى الْأَرْضِ ، وَكَانَ يَأْكُلُ الْقِثَّاءَ بِالرُّطَبِ وَالْقِثَّاءَ بِالْمِلْحِ ، وَكَانَ يَأْكُلُ الْفَاكِهَةَ الرَّطْبَةَ ، وَكَانَ أَحَبُّهَا إِلَيْهِ الْبِطِّيخَ وَالْعِنَبَ ، وَكَانَ يَأْكُلُ الْبِطِّيخَ بِالْخُبْزِ وَرُبَّمَا أَكَلَ بِالسُّكَّرِ وَكَانَ ﷺ رُبَّمَا أَكَلَ الْبِطِّيخَ بِالرُّطَبِ ، وَيَسْتَعِينُ بِالْيَدَيْنِ جَمِيعاً .

مطلب صحیح است؟ گفت: آری، پیغمبر(ص) هرگز نان گندم نخورد و از نان جو هم سیر نشد.

عایشه گوید: پیغمبر از نان جو دو روز سیر نشد تا از دنیا رفت.

و روایت است که پیغمبر(ص) هرگز بر سفره غذا نخورد تا وفات یافت و نان نرم (بدون سبوس) نیز تناول نکرد تا از دنیا رفت.

عایشه گوید: دنیا در زمان پیغمبر بر ما سخت بود، چون حضرت وفات یافت لذایذ و نعمت‌ها بسوی ما بشدت سرازیر شد.

از امام صادق(ع): غذای پیغمبر(ص) تا وقت وفات (نان) جو بود.

از انس: پیغمبر(ص)، دعوت بندگان را می‌پذیرفت، مردم را بر ترک خود می‌نشاند، بر روی زمین غذا می‌خورد، خیار را با خرما و با نمک میل می‌کرد، میوه تازه تناول می‌نمود، محبوبترین میوه‌ها برای او خربزه و انگور بود، خربزه را با نان وگاه با شکر میخورد، وگاه هم با رطب. در غذا خوردن از هر دو دست کمك می‌گرفت.

وَلَقَدْ جَلَسَ يَوْماً يَأْكُلُ رُطَباً فَأَكَلَ بِيَمِينِهِ وَأَمْسَكَ النَّوَى بِيَسَارِهِ وَلَمْ يُلْقِهِ فِي الْأَرْضِ فَمَرَّتْ بِهِ شَاةٌ قَرِيبَةٌ مِنْهُ فَأَشَارَ إِلَيْهَا بِالنَّوَى الَّذِي فِي كَفِّهِ فَدَنَتْ إِلَيْهِ وَجَعَلَتْ تَأْكُلُ مِنْ كَفِّهِ الْيُسْرَى وَيَأْكُلُ هُوَ بِيَمِينِهِ وَيُلْقِي إِلَيْهَا النَّوَى حَتَّى فَرَغَ وَانْصَرَفَتِ الشَّاةُ حِينَئِذٍ.

وَكَانَ ﷺ إِذَا كَانَ صَائِماً يُفْطِرُ عَلَى الرُّطَبِ فِي زَمَانِهِ وَكَانَ رُبَّمَا أَكَلَ الْعِنَبَ حَبَّةً حَبَّةً، وَكَانَ ﷺ رُبَّمَا أَكَلَهُ خَرْطاً حَتَّى يُرَى رُوَالُهُ عَلَى لِحْيَتِهِ كَتَحَدُّرِ اللُّؤْلُؤِ وَالرُّوَالُ الْمَاءُ الَّذِي يَخْرُجُ مِنْ تَحْتِ الْقِشْرِ.

وَكَانَ ﷺ يَأْكُلُ الْحَيْسَ، وَكَانَ يَأْكُلُ التَّمْرَ وَيَشْرَبُ عَلَيْهِ الْمَاءَ، وَكَانَ التَّمْرُ وَالْمَاءُ أَكْثَرَ طَعَامِهِ.

وَكَانَ ﷺ يَتَمَجَّعُ بِاللَّبَنِ وَالتَّمْرِ وَيُسَمِّيهِمَا الْأَطْيَبَيْنِ، وَكَانَ يَأْكُلُ الْعَصِيدَةَ مِنَ الشَّعِيرِ بِإِهَالَةِ الشَّحْمِ، وَكَانَ ﷺ يَأْكُلُ الْهَرِيسَةَ أَكْثَرَ مَا يَأْكُلُ وَيَتَسَحَّرُ بِهَا، وَكَانَ جَبْرَئِيلُ قَدْ جَاءَهُ بِهَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَسَحَّرَ بِهَا، وَكَانَ ﷺ يَأْكُلُ فِي بَيْتِهِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ،

روزی رطب می‌خوردند وبا دست راست بدهان می‌نهادند و با دست چپ هسته‌هایش را ازدهان می‌گرفتند، گوسفندی از نزدیک حضرت گذشت. پیغمبر (ص) هسته‌ها را جلوی دهان حیوان گرفت تا شروع بخوردن نمود، پیغمبر(ص) تا آخر خود خرما میل می‌کرد ومرتب هسته‌ها را بگوسفند میداد.

پیغمبر(ص)، وقتی روزه می‌گرفت گاه با رطب افطار می‌کرد، وگاهی باانگور، ودانه‌دانه میل میکرد، وگاه خوشه‌ای را یکجا میل می‌فرمود، چنانکه آب انگور برمحاسن مبارکش چون دانهٔ لؤلؤ دیده می‌شد.

وحیس[1] تناول می‌کرد، و خرما(تمر) می‌خورد وبرروی آن آب می‌نوشید و تمر وآب بیشترغذای حضرت را تشکیل میداد.

وتمر را با شیربا هم می‌خورد وآندو رابهترین می‌نامید وآش جو(عصیده) با روغن پیه ودنبه میل می‌کرد، وبیشترهریسه[2] میخورد وبآن سحری میل می‌کرد، و

۱ــ حیس طعامی است مخلوط ازخرما وماست وروغن
۲ــ هریسه غذایی است نظیر هلیم امروزه.

وَكَانَ ﷺ يَأْكُلُ اللَّحْمَ طَبِيخاً بِالْخُبْزِ وَيَأْكُلُهُ مَشْوِياً بِالْخُبْزِ، وَكَانَ يَأْكُلُ الْقَدِيدَ وَحْدَهُ وَرُبَّمَا أَكَلَهُ بِالْخُبْزِ، وَكَانَ أَحَبُّ الطَّعَامِ إِلَيْهِ اللَّحْمُ وَيَقُولُ: هُوَ يَزِيدُ فِي السَّمْعِ وَالْبَصَرِ.

وَكَانَ يَقُولُ ﷺ: اللَّحْمُ سَيِّدُ الطَّعَامِ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَلَوْ سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يُطْعِمَنِيهِ كُلَّ يَوْمٍ لَفَعَلَ، وَكَانَ ﷺ يَأْكُلُ الثَّرِيدَ بِاللَّحْمِ وَالْقَرْعِ وَيَقُولُ: إِنَّهَا شَجَرَةُ أَخِي يُونُسَ.

وَكَانَ ﷺ يُعْجِبُهُ الدُّبَّاءُ وَيَلْتَقِطُهُ مِنَ الصَّحْفَةِ وَكَانَ ﷺ يَأْكُلُ الدَّجَاجَ وَلَحْمَ الْوَحْشِ وَلَحْمَ الطَّيْرِ الَّذِي يُصَادُ وَكَانَ لَا يَبْتَاعُهُ وَلَا يَصِيدُهُ وَيُحِبُّ أَنْ يُصَادَ لَهُ وَيُؤْتَى بِهِ مَصْنُوعاً فَيَأْكُلُهُ أَوْ غَيْرَ مَصْنُوعٍ فَيُصْنَعُ لَهُ فَيَأْكُلُهُ.

وَكَانَ إِذَا أَكَلَ اللَّحْمَ لَمْ يُطَأْطِىءْ رَأْسَهُ إِلَيْهِ وَيَرْفَعُهُ إِلَى فِيهِ ثُمَّ يَنْتَهِشُهُ انْتِهَاشاً وَكَانَ يَأْكُلُ الْخُبْزَ وَالسَّمْنَ وَكَانَ يُحِبُّ مِنَ الشَّاةِ الذِّرَاعَ وَالْكَتِفَ وَمِنَ الصِّبَاغِ الْخَلَّ

جبرئیل این غذا را ازبهشت برایش آورده بودکه باآن سحری می‌خورد، درخانه همان غذاهایی را می‌خوردکه معمولا مردم‌میخوردند، وگوشت پخته را با نان‌میل می‌کرد، ونیزگوشت بریان با نان میل می‌کرد، وقرمه را به‌تنهایی می‌خورد، وگاه با نان می‌خورد، و بهترین غذا نزد او گوشت بود و می‌فرمود: برشنوایی و بینایی می‌افزاید.

ومی‌فرمود:گوشت‌آقای غذاهاست دردنیا وآخرت واگراز خدا بخواهم که هرروزبمن‌گوشت عنایت‌کند البته خواهدکرد، وترید را باگوشت وکدو می‌خورد ومی‌فرمود:کدو درخت برادرم یونس است.

ازآش خوشش می‌آمد،گوشت مرغ میل می‌کرد، وگوشت شکار ومرغ‌صید شده میخورد، ولی خود صید نمیکرد وصید را نمی‌فروخت، ودوست داشت برایش صیدکنند وپخته یا خام برایش هدیه‌برند،درخوردن‌گوشت سررا بآن خم نمیکرد بلکه‌گوشت را بطرف دهان میبرد و با دندان از آن می‌کند، نان و روغـن تناول می‌نمود، ازگوسفندکتف ودست را دوست میداشت، سرکه را نیز دوست داشت، از سبزی‌ها: کاسنی، ریحان‌کوهی (پونه) وکرفس دوست داشت.

وَمِنَ البُقُولِ الهِنْدِباءَ وَالبادَرُوجَ وَبَقْلَةَ الأَنْصارِ وَيُقالُ إِنَّها الكَرَنْبُ ، وَكانَ ﷺ لا يَأْكُلُ الثُّومَ وَلا البَصَلَ وَلا الكُرّاثَ وَلا العَسَلَ الَّذي فيهِ المَغافِيرُ وَهُوَ ما يَبْقى مِنَ الشَّجَرِ في بُطونِ النَّحْلِ فَيُلْقيهِ في العَسَلِ فَيَبْقى رِيحٌ في الفَمِ .

وَما ذَمَّ رَسُولُ اللهِ طَعاماً قَطُّ ، كانَ إِذا أَعْجَبَهُ أَكَلَهُ وَإِذا كَرِهَهُ تَرَكَهُ ، وَكانَ ﷺ إِذا عافَ شَيْئاً فَإِنَّهُ لا يُحَرِّمُهُ عَلى غَيْرِهِ وَلا يُبَغِّضُهُ إِلَيْهِ ، وَكانَ ﷺ يَلْحَسُ الصَّحْفَةَ وَيَقُولُ : آخِرُ الصَّحْفَةِ أَعْظَمُ الطَّعامِ بَرَكَةً ، وَكانَ ﷺ إِذا فَرَغَ مِنْ طَعامِهِ لَعِقَ أَصابِعَهُ الثَّلاثَ الَّتي أَكَلَ بِها فَإِنْ بَقِيَ فيها شَيْءٌ عاوَدَهُ فَلَعِقَها حَتّى تَتَنَظَّفَ ، وَلا يَمْسَحُ يَدَهُ بِالمِنْدِيلِ حَتّى يَلْعَقَ أَصابِعَهُ واحِدَةً واحِدَةً وَيَقُولُ : إِنَّهُ لا يُدْرى في أَيِّ الأَصابِعِ البَرَكَةُ .

وَكانَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَأْكُلُ البَرَدَ وَيَتَفَقَّدُ ذلِكَ أَصْحابُهُ فَيَلْتَقِطُونَهُ لَهُ فَيَأْكُلُهُ وَيَقُولُ إِنَّهُ يُذْهِبُ بِأَكْلَةِ الأَسْنانِ ، وَكانَ ﷺ يَغْسِلُ يَدَيْهِ مِنَ الطَّعامِ حَتّى يُنَقِّيَهُما فَلا يُوجَدُ لِما أَكَلَ رِيحٌ .

پیغمبر(ص) سیر وپیاز وعسل با موم نمی‌خورد.

نبی‌اکرم(ص): هرگز ازطعامی بدگویی نکرد، اگر طعامی را دوست داشت می‌خورد وگرنه میل نمیکرد،واگرخود ازغذایی نمی‌خورد، دیگری را ازآن‌منع نمی‌کرد، وآن‌را ازنظرآنها نمی‌انداخت، ظرف غذا رابا انگشتان تمیز می‌نمود، ومی‌لیسید، ومی‌فرمود: ته‌ماندهٔ غذا پربرکت‌ترین قسمت طعام می‌باشد، و چون از خوردن غذا فارغ می‌گشت سه‌انگشتی راکه باآنها غذا می‌خورد می‌لیسید، و اگر چیزی درته ظرف مانده بودبا انگشت پاك می‌کرد ومی‌لیسید تا ظرف تمیزمی‌شد ودستش را با حوله خشك وپاك نمی‌کرد، تاآنکه انگشتانش را یکی‌یکی می‌لیسید ومی‌فرمود: معلوم نیست درکدام انگشت برکت است.

وپیغمبر(ص) یخ (برد)میل می‌کرد واصحاب‌رامی‌فرمودبرایش‌فراهم‌آرند و می‌فرمود:که بیماری دندانها (پیوره) را ازبین‌می‌برد، وپس‌ازغذا دستها رامی‌شست تاکاملاتمیزمی‌گشت وکمترین بویی ازغذا درآن باقی نمی‌ماند.

وَكَانَ ﷺ إِذَا أَكَلَ الْخُبْزَ وَاللَّحْمَ خَاصَّةً غَسَلَ يَدَيْهِ غَسْلاً جَيِّداً، ثُمَّ مَسَحَ بِفَضْلِ الْمَاءِ الَّذِي فِي يَدِهِ وَجْهَهُ، وَكَانَ لَا يَأْكُلُ وَحْدَهُ مَا يُمْكِنُهُ وَقَالَ: أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِشِرَارِكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى قَالَ مَنْ أَكَلَ وَحْدَهُ وَضَرَبَ عَبْدَهُ وَمَنَعَ رِفْدَهُ.

اَلْفَصْلُ الرَّابِعُ

فِي صِفَةِ أَخْلَاقِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي مَشْرَبِهِ

وَكَانَ ﷺ إِذَا شَرِبَ بَدَأَ فَسَمَّى وَحَسَا حُسْوَةً وَحُسْوَتَيْنِ ثُمَّ يَقْطَعُ فَيَحْمَدُ اللهَ ثُمَّ يَعُودُ فَيُسَمِّي ثُمَّ يَزِيدُ فِي الثَّالِثَةِ، ثُمَّ يَقْطَعُ فَيَحْمَدُ اللهَ فَكَانَ لَهُ فِي شُرْبِهِ ثَلَاثُ تَسْمِيَاتٍ وَثَلَاثُ تَحْمِيدَاتٍ وَيَمُصُّ الْمَاءَ مَصّاً وَلَا يَعُبُّهُ عَبّاً، وَيَقُولُ ﷺ: إِنَّ الْكُبَادَ مِنَ الْعَبِّ. وَكَانَ ﷺ لَا يَتَنَفَّسُ فِي الْإِنَاءِ إِذَا شَرِبَ فَإِنْ أَرَادَ أَنْ يَتَنَفَّسَ أَبْعَدَ الْإِنَاءَ عَنْ فِيهِ حَتَّى يَتَنَفَّسَ، وَكَانَ ﷺ رُبَّمَا شَرِبَ بِنَفَسٍ وَاحِدٍ حَتَّى يَفْرَغَ، وَكَانَ ﷺ

وچون نان ومخصوصاً گوشت می‌خورد دستانش را بخوبی می‌شست، و بعد بقیه آب دست را به‌صورتش می‌مالید، و به‌حد امکان تنها غذا نمی‌خورد ومی‌فرمود: آیا بدترین شمارا معرفی کنم؟گفتند: بفرمائید یا رسول‌الله.

فرمود:کسی که تنها غذا بخورد وبندهٔ خود رابزند ومهمان راپذیرایی نکند.

فصل چهارم

در توصیف اخلاق حضرت(ص): در آشامیدن

هنگام آشامیدن بسم‌الله می‌گفت ویکی دوجرعه می‌نوشید، وتأمل میکرد و خداوند را حمد می‌کرد ودوباره با بسم‌الله شروع مینمود همچنین تا سه‌بار که هر بار که آب می‌آشامیدسه‌بسم‌الله وسه‌الحمدلله می‌گفت. وآب رامی‌مکید ونمی‌بلعید و می‌فرمود:درد‌بعداز بلعیدن آب است،ودرحین آشامیدن نفس نمیکشید واگرخواست نفس بکشد ظرف آب را ازدهان دورنگه میداشت، وگاه هم بیك‌نفس آب میآشامید ودرظرفهای بلورینی که ازشام میآمد مینوشید ودرکاسه چوبی یا پوستی و هم با

يشرب في أقداح القوارير التي يؤتى بها من الشام، ويشرب في الأقداح التي يتخذ من الخشب، وفي الجلود، ويشرب في الخزف ويشرب بكفيه، يصب فيها الماء ويشرب ويقول: ليس إناء أطيب من الكف ويشرب من أفواه القرب والأداوي ولا يختنثها اختناثاً ويقول: إن اختناثها ينتنها. وكان صلى الله عليه وآله يشرب قائماً وربما يشرب راكباً وربما قام فشرب من القربة أو الجرة أو الأداوة وفي كل إناء يجده وفي يديه.

وكان يشرب الماء الذي حلب عليه اللبن ويشرب السويق.

وكان أحب الأشربة إليه الحلو. وفي رواية: أحب الشراب إلى رسول الله صلى الله عليه وآله الحلو البارد. وكان صلى الله عليه وآله يشرب الماء على العسل. وكان يماث له الخبز فيشربه أيضاً. وكان صلى الله عليه وآله يقول: سيد الأشربة في الدنيا والآخرة الماء. وقال أنس بن مالك: كانت لرسول الله صلى الله عليه وآله شربة يفطر عليها وشربة للسحر وربما كانت واحدة وربما كانت لبناً وربما كانت الشربة خبزاً يماث فهيأتها له صلى الله عليه وآله ذات ليلة فاحتبس النبي صلى الله عليه وآله فظننت أن بعض أصحابه دعاه فشربتها حين احتبس، فجاء صلى الله عليه وآله بعد العشاء بساعة فسألت بعض من كان معه: هل كان النبي أفطر في مكان أو دعاه أحد؟ فقال: لا، فبت بليلة لا يعلمها إلا الله خوف أن يطلبها مني النبي صلى الله عليه وآله ولا يجدها، فيبيت جائعاً

کفهای خود آب مینوشید ومیفرمود: ظرفی پاکیزه‌تر ازدست نیست، از دهانهٔ مشك نیزمینوشید وسرمشك را به‌بیرون برنمیگردانید، و می‌فرمود: موجب بدبوئی آب میشود. ایستاده آب میآشامید وگاه‌سواره وگاه‌برمیخاست وازمشك یا سبو یاابریق یاهرظرفیکه دم‌دست بود ویاباکف آب میخورد، وبا ظرفیکه شیر درآن‌مینوشیدند وسویق میخوردند مینوشید: بهترین آشامیدنی برایش آشامیدنی آب شیرین بود، و درروایتی بهترین نوشیدنیها شیرین خنك بود، بعدازعسل آب مینوشید، نان ترید میکرد میل مینمود ومیفرمود: عالیترین نوشیدنیها دردنیا وآخرت آب است.

انس گوید: پیغمبر(ص) شربتی برای افطارداشت وشربتی برای سحر که گاه هردویکی بود، واین شربت‌گاه شیربود وگاه نان حل شده درآب.

پیغمبر(ص) شبی دیر آمد من بگمان اینکه میهمان است غذایش‌راخوردم، حضرت ساعتی بعدآمد ازیکی ازهمراهانش پرسیدم پیغمبر(ص) افطار کرده؟گفت

فَأَصْبَحَ طَاوِيًا وَمَا سَأَلَنِي عَنْهَا وَلَا ذَكَرَهَا حَتَّى السَّاعَةِ. وَلَقَدْ قُرِّبَ إِلَيْهِ إِنَاءٌ فِيهِ لَبَنٌ وَابْنُ عَبَّاسٍ عَنْ يَمِينِهِ وَخَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ عَنْ يَسَارِهِ، فَشَرِبَ ثُمَّ قَالَ لِعَبْدِ اللهِ بْنِ عَبَّاسٍ: إِنَّ الشَّرْبَةَ لَكَ أَفَتَأْذَنُ أَنْ أُعْطِيَ خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ – يُرِيدُ الْأَسَنَّ –؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: لَا وَاللهِ لَا أُوثِرُ بِفَضْلِ رَسُولِ اللهِ ﷺ أَحَداً، فَتَنَاوَلَ ابْنُ عَبَّاسٍ الْقَدَحَ فَشَرِبَهُ.

وَلَقَدْ جَاءَهُ ﷺ ابْنُ خَوْلِي بِإِنَاءٍ فِيهِ عَسَلٌ وَلَبَنٌ فَأَبَى أَنْ يَشْرَبَهُ فَقَالَ: شَرْبَتَانِ فِي شَرْبَةٍ وَإِنَاءَانِ فِي إِنَاءٍ وَاحِدٍ، فَأَبَى أَنْ يَشْرَبَهُ ثُمَّ قَالَ: مَا أُحَرِّمُهُ وَلَكِنِّي أَكْرَهُ الْفَخْرَ وَالْحِسَابَ بِفُضُولِ الدُّنْيَا غَداً وَأُحِبُّ التَّوَاضُعَ، فَإِنَّ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللهُ.

نه: آن شب چنان بر من گذشت که جز خدا کسی نمیداند از ترس اینکه مبادا پیغمبر غذایش را طلب کند و نیابد، ولی حضرت گرسنه خوابید فردا را روزه گرفت و از غذای خودش پرسشی نکرد و تاکنون هم در این باره چیزی نگفته، برایش ظرف شیری آوردند که ابن‌عباس درطرف راست وخالد درطرف چپش بودند حضرت نوشید و به ابن‌عباس گفت باقی‌ماندهٔ آن مال تست اجازه می‌دهی به خالـد بدهم باحترام مسن‌تر بودن؟ ابن‌عباس گفت نه بخدا باقیماندهٔ پیغمبر را به‌هیچکس نمی‌بخشم، بعد خودکاسه راگرفت نوشید.

ابن‌خولی کاسه‌ای ازشیر وعسل برایش آورد حضرت از نوشیدن خودداری کرد وفرمود دو شربت دریك‌جا و دوظرف دریك ظرف؟ بعدفرمود: من بر کسی حرام نمی‌کنم که مکروه میدارم دراینجا فخر کنم وفردای قیامت به‌زیاده‌روی دنیا حساب پس‌دهم وتواضع را دوست میدارم‌که هرکه برای خدا تواضع کند خدا اورا رفعت دهد.

الفَصلُ الخامِس

في صفة أخلاقه صلى الله عليه وآله في الطيب والدهن ولبس الثياب وغير ذلك

في غسل رأسه

وكان صلى الله عليه وآله إذا غسل رأسه ولحيته غسلها بالسدر.

في دهنه صلى الله عليه وآله

وكان ﷺ يحب الدهن ويكره الشعث ويقول: إن الدهن يذهب بالبؤس. وكان يدّهن بأصناف من الدهن، وكان إذا ادّهن بدأ برأسه ولحيته ويقول: إن الرأس قبل اللحية. وكان يدّهن بالبنفسج ويقول: هو أفضل الأدهان. وكان صلى الله عليه وآله إذا ادّهن بدأ بحاجبيه ثم بشاربيه ثم يدخله في أنفه ويشمّه ثم يدهن رأسه.

فصل پنجم

در توصیف اخلاق حضرت درعطر وروغن‌مالی وجامه پوشیدن و غیراینها
(درشستن سر)

پیغمبر (ص) وقتی می‌خواست سر و ریش خود را بشوید با سدر می‌شست.

در روغن مالی حضرت (ص)

روغن‌مالی را دوست می‌داشت واز ژولیدگی مو بدش می‌آمد و می‌فرمود: روغن درد را می‌برد، وانواع روغن‌ها را به‌بدن می‌مالید، وابتدا به‌سر وریش خود می‌نمود، ومی‌فرمود: سر باید مقدم بر ریش باشد، وروغن بنفشه بکارمی‌برد ومی‌فرمود: بهترین روغن‌ها است، ونیز بهنگام روغن مالی ابروها را مقدم میداشت وبه‌شارب می‌مالید وبعد به‌بینی میکرد واستشمام می‌نمود وسپس سر را روغن میزد، و برای

وَكَانَ ﷺ يَدْهُنُ حَاجِبَيْهِ مِنَ الصُّدَاعِ وَيَدْهُنُ شَارِبَيْهِ بِدُهْنٍ سِوَى دُهْنِ لِحْيَتِهِ .

فِي تَسْرِيحِهِ صلى الله عليه وآله

وَكَانَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَتَمَشَّطُ وَيُرَجِّلُ رَأْسَهُ بِالمِدْرَى وَتُرَجِّلُهُ نِسَاؤُهُ وَتَتَفَقَّدُ نِسَاؤُهُ تَسْرِيحَهُ إِذَا سَرَّحَ رَأْسَهُ وَلِحْيَتَهُ فَيَأْخُذْنَ المُشَاطَةَ ، فَيُقَالُ : إِنَّ الشَّعْرَ الَّذِي فِي أَيْدِي النَّاسِ مِنْ تِلْكَ المُشَاطَاتِ ، فَأَمَّا مَا حُلِقَ فِي عُمْرَتِهِ وَحَجَّتِهِ فَإِنَّ جَبْرَئِيلَ عليه السلام كَانَ يَنْزِلُ فَيَأْخُذُهُ فَيَعْرُجُ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ . وَلَرُبَّمَا سَرَّحَ لِحْيَتَهُ فِي اليَوْمِ مَرَّتَيْنِ . وَكَانَ ﷺ يَضَعُ المُشْطَ تَحْتَ وِسَادَتِهِ إِذَا تَمَشَّطَ بِهِ وَيَقُولُ : إِنَّ المُشْطَ يَذْهَبُ بِالوَبَاءِ . وَكَانَ ﷺ يُسَرِّحُ تَحْتَ لِحْيَتِهِ أَرْبَعِينَ مَرَّةً وَمِنْ فَوْقِهَا سَبْعَ مَرَّاتٍ وَيَقُولُ : إِنَّهُ يَزِيدُ فِي الذِّهْنِ وَيَقْطَعُ البَلْغَمَ .

وَفِي رِوَايَةٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ : مَنْ أَمَرَّ المُشْطَ عَلَى رَأْسِهِ وَلِحْيَتِهِ وَصَدْرِهِ

رفع دردسر ابروها را روغن می‌زد، وشارب‌ها را با روغنی غیراز روغنی که برای محاسن مصرف می‌کرد، روغن میزد.

شانه کردن حضرت (ص)

پیغمبر (ص) سرش را با «مدری» (نوعی شانه) شانه میزد، وزنانش اورا شانه میزدند. وزنانش مواظب بودندکه چه‌موقع موی و محاسن خود را شانه میزند تا موهایی که با شانه ازحضرت می‌ریخت برگیرند، وگویند موهایی که ازآنحضرت امروزه بدست مردم است‌ازهمانهاست. واماموهایی‌که ازسرتراشیدن پیغمبر (ص) درعمره وحج فرو می‌ریخت، جبرئیل نازل می‌شد وآنها را بآسمان بالا می‌برد. و گاه دریك روز دوبار ریش خود را شانه میزد، وهمیشه شانه را پس ازشانه زدن زیرسر میگذاشت ومی‌فرمود شانه زدن وبا را ازبین می‌برد، وریشها را اززیر۴۰ بارشانه میزد. واز بالا هفت بار شانه میزد ومی‌فرمود: اینکار حافظه را زیادمیکند وبلغم را از بین می‌برد.

ودرروایتی نقل شده که‌فرمود: هرکس شانه راهفت‌بار برسروریش‌وسینه‌اش

سَبْعَ مَرّاتٍ لَمْ يُقارِبْهُ داءٌ أَبَداً .

في طيبه صلى الله عليه وآله

وَكانَ ﷺ يَتَطَيَّبُ بِالْمِسْكِ حَتّى يُرى وَبيصُهُ في مَفْرِقِهِ . وَكانَ ﷺ يَتَطَيَّبُ بِذُكورِ الطّيبِ وَهُوَ الْمِسْكُ وَالْعَنْبَرُ . وَكانَ ﷺ يَتَطَيَّبُ بِالْغالِيَةِ تُطَيِّبُهُ بِها نِساؤُهُ بِأَيْديهِنَّ . وَكانَ ﷺ يَسْتَجْمِرُ بِالْعودِ الْقَماريِّ . وَكانَ ﷺ يُعْرَفُ فِي اللَّيْلَةِ الْمُظْلِمَةِ قَبْلَ أَنْ يُرى بِالطّيبِ ، فَيُقالُ : هذا النَّبِيُّ ﷺ .

عَنِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ : كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ يُنْفِقُ عَلَى الطّيبِ أَكْثَرَ مِمّا يُنْفِقُ عَلَى الطَّعامِ . وَقالَ الْباقِرُ عليه السلام : كانَ في رَسولِ اللهِ ﷺ ثَلاثُ خِصالٍ لَمْ تَكُنْ في أَحَدٍ غَيْرِهِ : لَمْ يَكُنْ لَهُ فَيْءٌ . وَكانَ لا يَمُرُّ في طَريقٍ فَيَمُرُّ فيهِ أَحَدٌ بَعْدَ يَوْمَيْنِ أَوْ ثَلاثَةٍ إِلّا عَرَفَ أَنَّهُ قَدْ مَرَّ فيهِ لِطيبِ عَرْفِهِ . وَكانَ ﷺ لا يَمُرُّ بِحَجَرٍ وَلا بِشَجَرٍ إِلّا سَجَدَ لَهُ .

بکشد هیچ دردی باو نزدیك نخواهد شد.

درعطر وبوی خوش پیغمبر(ص)

پیغمبر(ص) با مشك خود را خوشبو می‌فرمود، چندانکه مشك برفرق سر حضرت برق می‌زد وبه‌چیزهای بی‌رنگ که مناسب مردان است مثل مشك وعنبر خود را معطر می‌فرمود ونیز به‌عطر خود را خوشبو می‌کرد وهمسرانش اورابآن خوشبو می‌کردند، وخود را با عود قماری (نوعی ازعود) خوشبو می‌نمود و درشب تاریك پیش از آنکه دیده شود ازبوی خوشش شناخته می‌شد چنانکه رهگذر می‌گفت، این پیغمبر است.

ازحضرت صادق(ع)، پیغمبر اکرم(ص) برای بوی خوش بیش از غذا خرج می‌کرد.

وحضرت باقر میفرماید: سه‌خصلت درپیغمبر(ص) بود که درهیچکس دیگر نبود، سایه نداشت، وازهیچ راهی نمی‌گذشت مگر آنکه هرکس بعد از دوسه روز

وَكَانَ لَا يُعْرَضُ عَلَيْهِ طِيبٌ إِلَّا تَطَيَّبَ بِهِ وَيَقُولُ: هُوَ طَيِّبٌ رِيحُهُ خَفِيفٌ حَمْلُهُ، وَإِنْ لَمْ يَتَطَيَّبْ وَضَعَ إِصْبَعَهُ فِي ذَلِكَ الطِّيبِ ثُمَّ لَعِقَ مِنْهُ. وَكَانَ ﷺ يَقُولُ: جَعَلَ اللهُ لَذَّتِي فِي النِّسَاءِ وَالطِّيبِ، وَجَعَلَ قُرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ.

فِي تَكَحُّلِهِ ﷺ

وَكَانَ ﷺ يَكْتَحِلُ فِي عَيْنِهِ الْيُمْنَى ثَلَاثاً وَفِي الْيُسْرَى اثْنَتَيْنِ. وَقَالَ: مَنْ شَاءَ اكْتَحَلَ ثَلَاثاً وَكُلَّ حِينٍ. وَمَنْ فَعَلَ دُونَ ذَلِكَ أَوْ فَوْقَهُ فَلَا حَرَجَ. وَرُبَّمَا اكْتَحَلَ وَهُوَ صَائِمٌ. وَكَانَتْ لَهُ مُكْحُلَةٌ يَكْتَحِلُ بِهَا بِاللَّيْلِ. وَكَانَ كُحْلُهُ الْإِثْمِدَ.

فِي نَظَرِهِ ﷺ فِي الْمِرْآةِ

وَكَانَ ﷺ يَنْظُرُ فِي الْمِرْآةِ وَيُرَجِّلُ جُمَّتَهُ وَيَمْتَشِطُ. وَرُبَّمَا نَظَرَ فِي الْمَاءِ

که از آنجا رد می‌شد از بوی‌خوشی که از وی باقی مانده‌بود می‌فهمید که‌حضرتش از آنجاردشده، وبر هیچ‌سنگ‌ودرختی عبور نمیکردمگر آنکه برای اوخم‌می‌شدند، وهیچ بوی خوشی برایش نمی‌آوردند مگر آنکه بخود می‌مالید، ومی‌فرمود: این بویش مطبوع وخوب وحمل نمودنش آسان است واگر هم آن‌عطر را بکارنمی‌برد انگشتانش رادرآن می‌نهاد وبعد می‌مکید، ومی‌فرمود: خداوند لذت مرا درزنان وبوی‌خوش وروشنی چشم مرا درنمازوروزه قرارداده است.

درسرمه‌کشیدن پیغمبر (ص)

حضرت درچشم‌راست سه میل ودرچشم چپ‌دومیل‌سرمه‌می‌کشید، می‌فرمود: هرکس بخواهد میتواندسه میل همیشه‌سرمه بکشد، وهرکس کمتر یا بیشتر ازاین انجام دهد مانعی ندارد، وچه‌بساکه درحال روزه سرمه‌می‌کشید،پیغمبر(ص)سرمه‌دانی داشت که درشب از آن سرمه می‌کشید وسرمهٔ او سنگ سرمه بود.

در نگاه حضرت (ص) درآینه

پیغمبر(ص) درآینه نگاه می‌کرد وموهای سرش را منظم می‌نمود و شانه

وَيُسوّي جُمّتَهُ فيه . وَلَقَدْ كانَ يَتَجَمَّلُ لِأَصْحابِه فَضْلاً عَنْ تَجَمُّلِهِ لِأَهْلِهِ .

وَقالَ ذٰلِكَ لِعائِشَةَ ، حِينَ رَأَتْهُ يَنْظُرُ في رَكْوَةٍ فيها ماءٌ في حُجْرَتِها وَيُسَوّي فيها جُمَّتَهُ وَهُوَ يَخْرُجُ إِلىٰ أَصْحابِهِ ، فَقالَتْ : بِأَبي أَنْتَ وَأُمّي تَتَمَرَّأُ في الرَّكْوَةِ وَتُسَوّي جُمَّتَكَ وَأَنْتَ النَّبِيُّ وَخَيْرُ خَلْقِهِ ؟ فَقالَ : إِنَّ اللهَ يُحِبُّ مِنْ عَبْدِهِ إِذا خَرَجَ إِلىٰ إِخْوانِهِ أَنْ يَتَهَيَّأَ لَهُمْ وَيَتَجَمَّلَ .

في إطلائه ﷺ

وَكانَ ﷺ يَطْلي فَيَطْلِيهِ مَنْ يَطْلِيهِ حَتّىٰ إِذا بَلَغَ ما تَحْتَ الْإِزارِ تَوَلّاهُ بِنَفْسِهِ . وَكانَ ﷺ لا يُفارِقُهُ في أَسْفارِهِ قارُورَةُ الدُّهْنِ وَالْمِكْحَلَةُ وَالْمِقْراضُ وَالْمِسْواكُ وَالْمُشْطُ . وَفي رِوايَةٍ يَكُونُ مَعَهُ الْخُيُوطُ وَالْإِبْرَةُ وَالْمِخْصَفُ وَالسُّيُورُ فَيَخِيطُ ثِيابَهُ وَيَخْصِفُ نَعْلَهُ .

می‌زد وگاه‌درآب نگاه می‌نمودوموهایش را مرتب می‌فرمود، پیغمبر برای‌اصحاب خود نیز خودرا آراسته می‌کرد، تاچه رسد به اهل خود، واین مطلب را به‌عایشه گوش زدکرد، وقتی عایشه دید حضرت درظرف آبی که‌درمنزل بود نگاه می‌کندو موی خود را منظم می‌نماید تا بنزد اصحاب بیرون رود ، گفت پدر و مادرم فدایت درآب نگاه میکنی وزلفت را منظم می‌سازی درحالیکه تو یك پیامبری وبهترین خلق خدایی ؟ پیامبر (ص)فرمودخداوند دوست دارد که بنده‌چون‌به‌سوی‌برادران خود بیرون میرود خود را برای آنها منظم کند وخودرا بیاراید وزیبا سازد.

درروغن مالیدن پیامبر (ص)

پیامبر(ص) به بدن روغن‌مالیدویکنفر بدن اورا روغن می‌مالید تا به‌قسمتی میرسیدکه زیر شلواربود وآن قسمت راخودحضرت‌انجام می‌داد، حضرت‌درسفرها شیشهٔ روغن (بدن) وسرمه‌دان وقیچی ومسواك وشانه را از خودجدانمی‌کرد، ودر روایت دیگر: نخ وسوزن‌و گزن وچرم را نیز باخود برمی‌داشت، ولباس خود را می‌دوخت، ونعلین خودرا وصله‌می‌زد،ووقت مسواك‌کردن‌دندانها را از عرض‌مسواك

وَكَانَ ﷺ إِذَا اسْتَاكَ إِسْتَاكَ عَرْضاً

فِيْ لِبَاسِهِ ﷺ

وَكَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ يَلْبَسُ الشَّمْلَةَ وَيَأْتَزِرُ بِهَا وَيَلْبَسُ النَّمِرَةَ وَيَأْتَزِرُ بِهَا أَيْضاً فَتَحْسُنُ عَلَيْهِ النَّمِرَةُ لِسَوَادِهَا عَلَى بَيَاضِ مَا يَبْدُو مِنْ سَاقَيْهِ وَقَدَمَيْهِ. وَقِيلَ: لَقَدْ قَبَضَهُ اللهُ جَلَّ وَعَلَا وَإِنَّ لَهُ لَنَمِرَةً تُنْسَجُ فِي بَنِي عَبْدِ الْأَشْهَلِ لِيَلْبَسَهَا ﷺ. وَرُبَّمَا كَانَ يُصَلِّي بِالنَّاسِ وَهُوَ لَابِسُ الشَّمْلَةِ. وَقَالَ أَنَسٌ: رُبَّمَا رَأَيْتُهُ ﷺ يُصَلِّي بِنَا الظُّهْرَ فِي شَمْلَةٍ عَاقِداً طَرَفَيْهَا بَيْنَ كَتِفَيْهِ.

فِيْ عِمَامَتِهِ وَقَلَنْسُوَتِهِ ﷺ

وَكَانَ ﷺ يَلْبَسُ الْقَلَانِسَ تَحْتَ الْعَمَائِمِ وَيَلْبَسُ الْقَلَانِسَ بِغَيْرِ الْعَمَائِمِ ، وَالْعَمَائِمَ

می‌کرد (یعنی از بالا به‌پائین).

در لباس آنحضرت صلّی الله علیه و آله

پیغمبر(ص) لباس بلند (شمله) می‌پوشید که کار شلوار می‌کرد وپارچهٔ راه‌راه به‌تن می‌کرد واز آن شلوار تهیه می‌نمود واین پارچه بتن حضرت خیلی زیبا بود، بواسطهٔ آن که سیاهی آن باسفیدی ساق وپشت پای حضرت کاملا تناسب داشت و زیبنده بود.

و گفته‌اندکه وقتی از دنیا رفت از این پارچه درقبیلهٔ بنی‌عبدالاشهل برایش می‌بافتند؛ وگاه با همان‌لباس بلند (شمله) با مردم نماز می‌خواند.

وانس گوید: بسیار حضرتش را دیدم که در شمله با ما نماز می‌خواند، در حالیکه دوطرفش را بین دوکتفش بسته وگره زده بود.

عمامه وعرقچین پیغمبر(ص)

پیغمبر(ص) عرقچین درزیر عمامه برسرمی‌گذاشت، وگاه عرقچین بی‌عمامه

بِغَيْرِ القَلانِسِ .

وَكانَ ﷺ يَلْبِسُ البُرطُلَةَ ، وَكانَ يَلْبِسُ مِنَ القَلانِسِ اليَمَنِيَّةَ وَمِنَ البِيضِ المِصْرِيَّةِ وَيَلْبِسُ القَلانِسَ ذَواتِ الآذانِ فِي الحَرْبِ وَمِنْها ما يَكُونُ مِنَ السِّيجانِ الخُضْرِ وَكانَ رُبَّما نَزَعَ قَلَنْسُوَتَهُ فَجَعَلَها سُتْرَةً بَيْنَ يَدَيْهِ يُصَلِّي إِلَيْها . وَكانَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَثِيراً ما يَتَعَمَّمُ بِعَمائِمِ الخَزِّ السُّودِ فِي أَسْفارِهِ وَغَيْرِها وَيَعْتَجِرُ اعْتِجاراً وَرُبَّما لَمْ تَكُنْ لَهُ العِمامَةُ فَيَشُدُّ العِصابَةَ عَلَىٰ رَأْسِهِ أَوْ عَلَىٰ جَبْهَتِهِ وَكانَ شَدُّ العِصابَةِ مِنْ فِعالِهِ كَثِيراً ما يُرىٰ عَلَيْهِ وَكانَتْ لَهُ ﷺ عِمامَةٌ يَعْتَمُّ بِها يُقالُ لَها: السَّحابُ ، فَكَساها عَلِيّاً عليه السلام وَكانَ رُبَّما طَلَعَ عَلِيٌّ فِيها فَيَقُولُ : أَتاكُمْ عَلِيٌّ تَحْتَ السَّحابِ يَعْنِي عِمامَتَهُ الَّتِي وَهَبَها لَهُ .

وَقالَتْ عائِشَةُ :وَلَقَدْ لَبِسَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ جُبَّةَ صُوفٍ وَعِمامَةَ صُوفٍ ثُمَّ خَرَجَ فَخَطَبَ النّاسَ عَلَى المِنْبَرِ ، فَما رَأَيْتُ شَيْئاً مِمّا خَلَقَ اللّٰهُ تَعالىٰ أَحْسَنَ مِنْهُ فِيها .

فِي كَيْفِيَّةِ لُبْسِهِ ﷺ

وَكانَ ﷺ إِذا لَبِسَ ثَوْباً جَدِيداً قالَ : « الحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي كَساني ما يُوارِي عَوْرَتِي

وبا عمامه‌بی عرقچین برسر می نهاد، وگاه کلاه بلند یمنی و عرقچین مصری بر سر می نهاد، ودرجنگ‌ها، کلاههای گوشه‌دار برسر می‌نهاد، وگاه درموقع نماز کلاهش را برمیداشت وجلوی سجاده می گذارد، وعمامه خز سیاه در سفر و غیر سفر برسر می نهاد، وگاه عمامه نداشت ودستمالی بسر می‌بست، واین کار را بسیار انجام‌میداد، پیغمبر(ص) عمامه‌ای داشت بنام سحاب وعلی(ع) آن را بسر می نهاد و بسیاری از اوقات با این عمامه بیرون‌می آمد.

عایشه گوید: پیغمبر(ص)، جبه وعمامه‌ای پشمین‌پوشیده‌به منبر رفت‌وخطبه خواند، وکسی را ندیدم که‌دراین لباس بهتر ازپیغمبر(ص) باشد.

چگونه لباس می‌پوشید؟

پیغمبر(ص): وقتی لباس نو می‌پوشید می‌فرمود:(سپاس خداوندی را که‌بمن

وأتجمّل به في الناس». وكان إذا نزعه نزع من مياسره أولاً. وكان من أفعاله ﷺ إذا لبس الثوب الجديد حمد الله ثمّ يدعو مسكيناً فيعطيه القديم ثمّ يقول: «ما من مسلم يكسو مسلماً من سَمَل ثيابه لا يكسوه إلاّ لله عزّ وجلّ إلاّ كان في ضمان الله عزّ وجلّ وحِرزه وخيره وأمانه، حيّاً وميّتاً». وكان ﷺ إذا لبس ثيابه واستوى قائماً قبل أن يخرج قال: «اللّهمّ بك استترت وإليك توجّهت وبك اعتصمت وعليك توكّلت اللّهمّ أنت ثقتي وأنت رجائي اللّهمّ اكفني ما أهمّني وما لا أهتمّ به وما أنت أعلم به منّي عزّ جارك وجلّ ثناؤك ولا إله غيرك، اللّهمّ زوّدني التقوى واغفر لي ذنبي ووجّهني للخير حيثما توجّهت» ثمّ يندفع لحاجته. وكان له ﷺ ثوبان للجمعة خاصّة سوى ثيابه في غير الجمعة. وكانت له ﷺ خرقة ومنديل يمسح به وجهه من الوضوء وربّما لم يكن معه المنديل فيمسح وجهه بطرف الرداء الذي يكون عليه.

لباس داد که عورت خود راپبوشم وخود را دربین مردم بآن بیارایم).

ووقت درآوردن لباس اول طرف چپ را بیرون می‌آورد، وازکارهای حضرت وقت پوشیدن لباس نو این بودکه خدارا حمد می‌کرد وبعد فقیری را می‌خواست و لباس کهنه را به او می‌داد ومی‌فرمود: هیچ مسلمانی مسلمان دیگر را ازلباس خود نپوشاند جزآنکه دراین دنیا وبعدازمرگ درپناه ونگهداری وخیر وامان خداوند عزوجل می‌باشد، وچون لباس می‌پوشید وبرمی‌خاست پیش از بیرون رفتن می‌فرمود:

(خداوندا بکمك تو می‌پوشم، وفقط به تو توجه می‌کنم، وبه تو پناه می‌برم وبر تو توکل می‌نمایم، خداوندا تومعتمد وتکیه‌گاه وامیدمن میباشی، خداوندامهمات وغیرمهمات مراکفایت‌کن، وآنچه راکه من بدان توجه ندارم وآنچه راکه توبهتر از من خبر داری ومیدانی کفایت‌کن،که هرکه درجوارتو باشد عزیزخواهد بود، وثناء ومدح‌تو بزرگ‌است، وجز توخدایی نمیباشد، خداوندا تو برتقوایم بیفزا و گناهم را ببخش، وبهرکارکه رومی‌آورم تومرا به‌نیکی وخیر باآن روبروکن).

وسپس پی‌کارخود می‌رفت، وبرای جمعه دوجامهٔ مخصوص داشت. وحوله و پارچه‌ای داشت‌که پس‌از وضوء صورت خودرا خشك می‌کرد وگاه حوله نداشت و برکنار عبا وردایی‌که بردوش داشت صورت‌را خشك می‌نمود.

في خاتمه صلى الله عليه وآله

وَكَانَ صلى الله عليه وآله لَبِسَ خَاتَماً مِنْ فِضَّةٍ وَكَانَ فَصُّهُ حَبَشِيّاً فَجَعَلَ الْفَصَّ مِمَّا يَلِي بَطْنَ الْكَفِّ. وَلَبِسَ خَاتَماً مِنْ حَدِيدٍ مَلْوِيّاً عَلَيْهِ فِضَّةٌ أَهْدَاهَا لَهُ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ فِيهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، وَلَبِسَ خَاتَمَهُ فِي يَدِهِ الْيُمْنَى ثُمَّ نَقَلَهُ إِلَى شِمَالِهِ، وَكَانَ خَاتَمُهُ الْآخِرُ الَّذِي قُبِضَ وَهُوَ فِي يَدِهِ خَاتَمُ فِضَّةٍ فَصُّهُ فِضَّةٌ ظَاهِراً كَمَا يَلْبَسُ النَّاسُ خَوَاتِيمَهُمْ وَفِيهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ.

وَكَانَ يَسْتَنْجِي بِيَسَارِهِ وَهُوَ فِيهَا وَيُرْوَى أَنَّهُ لَمْ يَزَلْ كَانَ فِي يَمِينِهِ إِلَى أَنْ قُبِضَ. وَكَانَ صلى الله عليه وآله رُبَّمَا جَعَلَ خَاتَمَهُ فِي إِصْبَعِهِ الْوُسْطَى فِي الْمَفْصِلِ الثَّانِي مِنْهَا. وَرُبَّمَا لَبِسَهُ كَذَلِكَ فِي الْإِصْبَعِ الَّتِي تَلِي الْإِبْهَامَ. وَكَانَ رُبَّمَا خَرَجَ عَلَى أَصْحَابِهِ وَفِي خَاتَمِهِ خَيْطٌ مَرْبُوطٌ لِيَسْتَذْكِرَ بِهِ الشَّيْءَ. وَكَانَ صلى الله عليه وآله يَخْتِمُ بِخَوَاتِيمِهِ عَلَى الْكُتُبِ وَيَقُولُ الْخَاتَمُ عَلَى الْكِتَابِ حِرْزٌ مِنَ التُّهَمَةِ.

در انگشتر حضرت(ص)

پیغمبر (ص) انگشتری از نقره بدست می‌کرد که نگین آن مال حبشه بود و نگین‌را به‌آخرین بند انگشت متصل به‌کف دست قرارمی‌داد وانگشتری از آهن نقره‌نشان بدست داشت که معاذبن جبل به‌او هدیه‌کرده بود و بر آن کلمهٔ «محمد رسول‌الله» نقش‌بود. انگشتررا بدست راست می‌نمود وبعد بدست چپ انتقال داد و آخرین انگشتری‌که بهنگام وفات در دست داشت از نقره بود ونگینش نیز نقره بود، چنانکه‌مردم انگشتربدست می کنند و بر آن بود «محمد رسول‌الله».

وبا دست‌چپ استنجاء می‌کرد، درحالیکه انگشتردرآن دست بود ودروایت است‌که همواره تادم مرگ انگشتر دردست راستش بود و بسیار بودکه انگشتر را به‌انگشت‌وسط می‌کرد، درمفصل دومی وگاه بهمین نحو به‌شست می‌نمود، وچه‌بسا که وقتی پیش‌اصحاب می‌آمد نخی به‌انگشتر بسته بودکه چیزی را بخاطر آورد و باانگشترها نامه‌ها مهرمی‌نهاد ومی‌فرمود مهر بر نامه، امان از تهمت است.

في نعله ﷺ

وكان ﷺ يلبس النعلين بقبالين وكانت مخصرة معقبة حسنة التخصير مما يلي مقدم العقب مستوية ليست بلسنة وكان منها ما يكون في موضع الشيء الخارج قليلاً . وكان كثيراً ما يلبس السبتية التي ليس لها شعر . وكان إذا لبس بدأ باليمنى وإذا خلع بدأ باليسرى. وكان يأمر بلبس النعلين جميعاً وتركهما جميعاً كراهة أن يلبس واحدة دون الأخرى . وكان يلبس من الخفاف من كل ضرب .

في فراشه ﷺ

وكان فراشه ﷺ الذي قبض وهو عنده من أشمال وادي القرى محشواً وبراً وقيل : كان طوله ذراعين أو نحوهما وعرضه ذراع وشبر .

در نعلین پیغمبر (ص)

نعلین پیغمبر (ص) دوبند داشت که بین انگشتان قرار می‌گرفت، وکمر نعلین باریک که بطرف پاشنه بطوری زیبا باریک می‌شد ونوک تیز نبود، وقسمتی در موضع شیئی خارجی کم واندک بود، و بسیاری اوقات پوست دباغی شده بی‌مو می‌پوشید، ودر به‌پاکردن نعلین ابتدا به‌پای راست می‌فرمود، ووقت درآوردن به‌پای چپ آغاز می‌کرد، وامر می‌فرمود: یاهردو لنگه نعلین را به‌پا کنند یاهیچکدام را و دوست نداشت که یك پاکفش ویك پا برهنه باشد، وازکفش‌ها همه‌نوع را می‌پوشید.

دربستر حضرت (ص)

بستر حضرت بهنگام وفات از پارچه‌های کهنه وادی‌القری بودکه از پشم و کرك پرشده بود وگفته شده طول آن حدود دو ذراع وعرض آن یك ذراع ویك وجب بود.

ازعلی (ع) : تشك پیغمبر همان عبای اوبود ومتکای حضرت پارچه‌ای بودکه ازلیف خرما پرشده بود ویك شب دولا کردند وزیر اوانداختند (که نرمتر باشد).

عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام: كَانَ فِرَاشُ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله عَبَاءَةً، وَكَانَتْ مِرْفَقَتُهُ أَدَمٌ حَشْوُهَا لِيفٌ، فَثُنِيَتْ ذَاتَ لَيْلَةٍ، فَلَمَّا أَصْبَحَ قَالَ: لَقَدْ مَنَعَنِي اللَّيْلَةَ الْفِرَاشُ الصَّلَاةَ فَأَمَرَ صلى الله عليه وآله أَنْ يُجْعَلَ لَهُ بِطَاقٌ وَاحِدٌ. وَكَانَ لَهُ صلى الله عليه وآله فِرَاشٌ مِنْ أَدَمٍ حَشْوُهُ لِيفٌ، وَكَانَتْ لَهُ عَبَاءَةٌ تُفْرَشُ لَهُ حَيْثُمَا انْتَقَلَ وَتُثْنَى ثَنْيَتَيْنِ. وَكَانَ صلى الله عليه وآله كَثِيراً مَا يَتَوَسَّدُ وِسَادَةً لَهُ مِنْ أَدَمٍ حَشْوُهَا لِيفٌ وَيَجْلِسُ عَلَيْهَا. وَكَانَتْ لَهُ قَطِيفَةٌ فَدَكِيَّةٌ يَلْبَسُهَا يَتَخَشَّعُ بِهَا، وَكَانَتْ لَهُ قَطِيفَةٌ مِصْرِيَّةٌ قَصِيرَةُ الْخَمْلِ، وَكَانَ لَهُ بِسَاطٌ مِنْ شَعْرٍ يَجْلِسُ عَلَيْهِ وَرُبَّمَا صَلَّى عَلَيْهِ.

في نومه صلى الله عليه وآله

كَانَ صلى الله عليه وآله يَنَامُ عَلَى الْحَصِيرِ لَيْسَ تَحْتَهُ شَيْءٌ غَيْرُهُ، وَكَانَ صلى الله عليه وآله يَسْتَاكُ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَنَامَ وَيَأْخُذُ مَضْجَعَهُ. وَكَانَ صلى الله عليه وآله إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ اضْطَجَعَ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى تَحْتَ خَدِّهِ الْأَيْمَنِ، ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ».

فردا صبح فرمود: بستر دیشب مرا از نماز بازداشت، ودستور داد که یك بستر بیشتر بیندازند، وبستر او از پوستی بودکه بالیف وپوست خرما پرشده بود، عبایی داشت که هرگاه بجائی‌دیگر میرفت‌آنرا دولا کرده زیرخود می‌انداخت، و بسیار بودکه زیراندازی ساده برایش میگذاردندکه از پوستی درست شده بود پراز لیف خرما که بر آن می‌نشست، و قطیفه‌ای داشت مال فـدك‌که می‌پوشید و خود را درآن می‌پیچید، و قطیفه‌ای مصری داشت‌که پرزکوتاهی داشت، و فرشی ازمو داشت‌کـه بر آن می‌نشست، وگاه بر آن نمازمی‌خواند.

در خواب حضرت (ص)

پیغمبر(ص) روی‌حصیر برهنه می‌خوابید بطوری‌که چیزی غیراز آن زیر او نبود، و چون می‌خواست بخوابد مسواك می‌کرد، وبعد به‌بستر مـی‌رفت، وپس از جای گرفتن در بستر بدست راست می‌خوابید، ودست راست را زیرگونهٔ راست می‌نهاد وبعد می‌گفت: «خدایا مرا درآن روزکه بندگانت‌را برمی‌انگیزی ازعذابت نگهدار».

فِي دُعَائِهِ عِنْدَ مَضْجَعِهِ ﷺ

وَكَانَ لَهُ أَصْنَافٌ مِنَ الدَّعَوَاتِ يَدْعُو بِهَا إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ ، فَمِنْهَا أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ : « اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَأَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ ، اللَّهُمَّ إِنِّي لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَبْلُغَ فِي الثَّنَاءِ عَلَيْكَ وَلَوْ حَرَصْتُ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ ». وَكَانَ ﷺ يَقُولُ عِنْدَ مَنَامِهِ : « بِسْمِ اللهِ أَمُوتُ وَأَحْيَا وَإِلَى اللهِ الْمَصِيرُ ، اللَّهُمَّ آمِنْ رَوْعَتِي وَاسْتُرْ عَوْرَتِي وَأَدِّ عَنِّي أَمَانَتِي ».

مَا يَقُولُ عِنْدَ نَوْمِهِ ﷺ

كَانَ يَقْرَأُ آيَةَ الْكُرْسِيِّ عِنْدَ مَنَامِهِ وَيَقُولُ : أَتَانِي جِبْرَئِيلُ فَقَالَ : يَا مُحَمَّدُ إِنَّ عِفْرِيتاً مِنَ الْجِنِّ يَكِيدُكَ فِي مَنَامِكَ فَعَلَيْكَ بِآيَةِ الْكُرْسِيِّ .

دعاء حضرت در بستر خواب

پیغمبر (ص) را دعاهای مختلفی بود که وقتی به‌بستر خواب می‌رفت آنها را می‌خواند.

از آنهاست: «خداوندا من از عقوبت ومجازات تو به‌عفو تو پناه می‌برم واز خشم‌تو به‌خشنودی‌تو پناه می‌جویم، واز تو بتوپناهنده می‌شوم. بارخدایا من توان آن ندارم‌که حق‌سپاس وثنای تورا اداکنم، هرچندکه دراین راه حرص و کوشش بکار برم، توچنانی که خودثنای خودکردی». وبهنگام خواب می‌فرمود: «بنام‌خدامیمیرم وزنده‌ام وبازگشت ما بسوی خداوند است (سرنوشت ما بدست اوست) . بار خدایا مرا از آنچه می‌ترسم درامان بدار وعورت واسرار مرا پوشیده بدار و امانت مرا ادا کن».

آنچه بهنگام خواب می‌فرمود:

بهنگام خواب آیةالکرسی می‌خواند و می‌فرمود: جبرئیل برمن درآمد و فرمود: ای‌محمد عفریتی ازجن‌ترا درخواب رنج میدهد بر تو باد به‌آیةالکرسی.

ما يقول عند استيقاظه ﷺ

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مَا اسْتَيقَظَ رَسُولُ اللهِ ﷺ مِنْ نَوْمٍ إِلَّا خَرَّ لِلّهِ سَاجِداً. وَرُوِيَ أَنَّهُ ﷺ كَانَ لَا يَنَامُ إِلَّا وَالسِّوَاكُ عِنْدَ رَأْسِهِ فَإِذَا نَهَضَ بَدَأَ بِالسِّوَاكِ. وَقَالَ ﷺ : لَقَدْ أُمِرْتُ بِالسِّوَاكِ حَتَّى خَشِيتُ أَنْ يُكْتَبَ عَلَيَّ . وَكَانَ مِمَّا يَقُولُ إِذَا اسْتَيْقَظَ : « الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَوْتِي إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ شَكُورٌ » . وَكَانَ يَقُولُ : « اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ هٰذَا الْيَوْمِ وَنُورَهُ وَهُدَاهُ وَبَرَكَتَهُ وَطَهُورَهُ وَمُعَافَاتَهُ ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهُ وَخَيْرَ مَا فِيهِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهُ » .

في سواكه ﷺ

وَكَانَ ﷺ يَسْتَاكُ كُلَّ لَيْلَةٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ : مَرَّةً قَبْلَ نَوْمِهِ وَمَرَّةً إِذَا قَامَ مِنْ

آنچه پس از بیدار شدن می‌فرمود:

ازحضرت باقر(ع) می‌فرماید: پیغمبر هیچگاه از خواب برنمی‌خاست جز آنکه برای خدا سجده می‌کرد، ودر روایت است‌که پیغمبر(ص) نمی‌خوابید مگر آنکه مسواک را زیرسر می‌نهاد وچون سراز خواب برمی‌داشت، قبل‌از هرچیز مسواک می‌کرد.

و فرمود: من به مسواک کردن، مأمور شدم آنچنانکه ترسیدم برمن واجب باشد. واز دعاهایی‌که وقت بیدار شدن می‌خواند این بود: «سپاس خداوندی را که پس‌از مردن زنده‌ام ساخت، پروردگارمن آمرزنده و شکرگزاراست.» ومی‌فرمود: «خداوندا من‌خیر ونور و هدایت وبرکت وپاکی وسلامت امروزرا از تو مسئلت می‌نمایم، خداوندا خیرات امروز وهرخوبی‌که دراین روز واقع خواهد شد ازتو مسئلت دارم واز شر بدیهای امروز وشرهایی‌که واقع خواهد شد بتوپناه می‌برم».

در مسواک کردن پیغمبر (ص)

پیغمبر(ص) درهرشب سه‌بار مسواک می‌کرد، یکبار قبل ازخواب و بار دوم

نَوْمِهِ إلىٰ وِرْدِهِ ومرة قَبلَ خروجه إلىٰ صَلاةِ الصُّبحِ . وكانَ يَسْتاكُ بالأَراكِ ، امره بذلكَ جبرئيلُ عليه‌السلام .

عَنِ الصَّادِقِ عليه‌السلام قالَ : إنّي لأكْرهُ لِلرَّجلِ أنْ يَمُوتَ وَقَدْ بَقِيَتْ عَلَيْهِ خلّةٌ مِنْ خِلالِ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله لَمْ يَأتِ بِها .



پس‌از بیدار شدن برای نماز شب وبارسوم قبل‌از بیرون رفتن برای نمازصبح (در مسجد) و با چوب اراك (که درختی است در حجازکه چوبهایش را اکنون برای مسواك بکارمی‌برند) مسواك‌می‌نمود، جبرئیل اورا باین کار امرکرده بود.

ازحضرت‌صادق(ع)، فرمود: من‌خوش‌ندارم‌که انسانی‌بمیرد ویکی‌ازسنتهای پیغمبر بگردن اوباقی‌مانده باشدکه انجام نداده باشد.

اَلْبابُ الثّاني

فِي آدابِ التَّنظِيفِ وَالتَّطييبِ وَالتَّكَحُّلِ وَالتَّدَهُّنِ وَالسِّواكِ
ثَلاثَةُ فُصُول

اَلْفَصْلُ الْاَوَّلُ

فِي التَّنظِيفِ وَالتَّطييبِ وَما يَجْرِي مَجْراهُ

فِي التَّنظِيفِ

رُوِيَ عَنْ أَبِي عَبْدِ الله عليه السلام قالَ: قالَ أَميرُ المؤمنينَ عَليُّ بنُ أبي طالِبٍ عليه السلام: تَنَظَّفُوا بِالْماءِ مِنَ الرّائِحَةِ الْمُنْتِنَةِ فَإِنَّ اللهَ تَعالى يُبْغِضُ مِنْ عِبادِهِ الْقاذُورَةَ. وَعَنْهُ عليه السلام قالَ: غَسْلُ الثِّيابِ يُذْهِبُ الْهَمَّ وَهُوَ طَهُورٌ لِلصَّلاةِ. وَقالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله لِأَنَسٍ: يا أَنَسُ

باب دوم

درآداب تنظيف و پاكيزگى وسرمه كشيدن و روغن‌مالى و مسواك
شامل سه فصل:

فصل اول:

در تنظيف و پاكيزگى و امثال‌آن

از حضرت صادق (ع) روايت است‌كه اميرمؤمنان (ع) فرمود: بوهاى بد را بوسيلهٔ آب برطرف‌كنيدكه خداوند متعال ازبندگان‌كثيف بدش مى‌آيد.

ونيز ازآنحضرت است‌كه شستن لباس اندوه را برطرف ميكندوپاك كننده است براى نماز.

أكثر من الطهور يزد الله في عمرك ، فإن استطعت أن تكون بالليل والنهار على طهارة فافعل ، فإنك تكون إذا مت على طهارة مت شهيداً .

من كتاب روضة الواعظين قال الصادق عليه السلام : من توضأ وتمندل كتب له حسنة ومن توضأ ولم يتمندل حتى يجف وضوئه كتب له ثلاثون حسنة .

عن علي بن أسباط قال : سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول : أربع من أخلاق الأنبياء : التطيب والتنظف وحلق الجسد بالنورة وكثرة الطروقة

في التطيب

عن النبي صلى الله عليه وآله قال : الرائحة الطيبة تشد القلب

وپیغمبر(ص) به‌انس فرمود: شست وشو زیاد کن تا خدا بعمرت اضافه کند، و اگرمی‌توانی شب وروز با طهارت باشی حتماً طاهر باش که اگر با طهارت بمیری شهید خواهی بود.

ازکتاب روضة‌الواعظین، حضرت صادق(ع) فرمود: هرکس وضو بسازد و با حوله خشك‌کندبرای اوثوابی نوشته شودوهرکس‌وضو سازد وخود را خشك‌نکند تاآنکه آب وضویخشکد برای اوسی حسنه نوشته شود.

ازعلی‌بن‌اسباط،گوید: ازحضرت موسی‌بن‌جعفر(اباالحسن) شنیدم‌که‌گوید: چهارچیزازاخلاق انبیاء است: عطرزدن وپاکیزگی و ستردن موبهای تن با نوره وبسیاری آمیزش[1].

خوشبویی

ازپیغمبراکرم(ص) روایت است که فرمود: بوی خوش دل را محکم‌می‌کند.

۱ــ مراد از کثرت طروقه یا زیادی شوخی و ملاعبه است بهنگام آمیزش که موجب ارضاء زن وآرامش بعدی اعصاب ودرنتیجه حفظ او ازانحراف است یامراد بسیاری‌آمیزش است والبته اینکه انبیاء زیادآمیزش داشتند نه‌بعلت هوا پرستی است بلکه یا ازاینجهت‌است که پیکرآنها قویترین پیکرها است و درنتیجه غریزه جنسی نیز درآنها ازهمه قویتر است ، ازراه صحیح وحلال وبرای تولید مثل فرو می‌نشاندند و هرگز خیال انحراف نمی‌کردند و یا ازاینجهت است که این‌فکر غلط که درآنزمان برمردم حکومت می کرد که می‌بایست پیغمبر ملك وقدیس یایکی ازخدایان‌آسمان باشد ازبین برود. مترجم.

مِنْ أَمالِي الشَّيْخ أَبِي جَعْفر الطُّوسي : قالَ الصَّادِقُ عليه السلام : إِنَّ اللهَ تعالى يُحِبُّ الجَمالَ وَالتَّجَمُّلَ وَيَكْرَهُ البُؤسَ وَالتَّباؤسَ وَإِنَّ اللهَ تعالى إِذا أَنْعَمَ عَلى عَبْدٍ نِعْمَةً أَحَبَّ أَنْ يَرى عَلَيهِ أَثرَها ، قِيلَ : وَكَيفَ ذلِكَ ؟ قالَ : يُنظِّفُ ثَوبَهُ وَيُطَيِّبُ رِيحَهُ وَيُجَصِّصُ دارَهُ وَيَكْنُسُ أَفنِيَتَهُ ، حَتّى أَنَّ السِّراجَ قَبلَ مَغِيبِ الشَّمْسِ يَنفِي الفَقرَ وَيَزِيدُ فِي الرِّزقِ .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ : أَربَعٌ مِنْ سُنَنِ المُرسَلِينَ : السِّواكُ وَالحِنَّاءُ وَالطِّيبُ وَالنِّساءُ .

عَنهُ عليه السلام قالَ : كانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَتَطَيَّبُ فِي كُلِّ جُمعَةٍ ، فَإِذا لَمْ يَجِدْ أَخَذَ بَعضَ خُمُرِ نِسائِهِ فَرَشَّهُ بِالماءِ وَيَمسَحُ بِهِ .

عَنهُ عليه السلام قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : ما نِلتُ مِنْ دُنْياكُمْ هذِهِ إِلّا النِّساءَ وَالطِّيبَ .

ازامالی شیخ‌طوسی: ازحضرت صادق(ع)فرمود: خداوند زیبائی و آراستگی را دوست دارد، ونکبت وبدحالی را مکروه دارد، وخداوندمتعال دوست دارد که وقتی نعمتی به‌بنده‌اش ارزانی می‌کند اثر آن‌را براو ببیند، پرسیدند چگونه؟حضرت فرمود: لباسش راتمیز نگهدارد وخود را خوشبوسازد وخانه‌اش را سفید وگچکاری نماید وصحن خانه‌اش را بروبد، حتی‌آنکه چراغ افروختن پیش از غروب آفتاب فقر را برطرف می‌کند وبر روزی می‌افزاید.

ازحضرت صادق(ع) فرمود: چهارچیز ازسنت پیغمبران است: مسواك، وحنا وبوی خوش، و زن.

ونیز ازآنحضرت: پیغمبر(ص) درهر هفته یك‌بار شست وشومی‌کرد واگرمیسر نمی‌شد یکی ازروسریهای زنانش را می‌گرفت وخیس می‌کرد وبه‌بدن میمالید (و تن را باآن تمیزمی‌نمود).

ونیز ازآنحضرت، پیغمبر(ص) فرمود: ازاین دنیای شما جزبوی خوش‌وزنان نائل نشدم.

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ : مَا أَنْفَقْتَ فِي الطِّيبِ فَلَيْسَ بِسَرَفٍ .

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ : إِذَا أُتِيَ أَحَدُكُمْ بِرَيْحَانٍ فَلْيَشُمَّهُ وَلْيَضَعْهُ عَلَى عَيْنَيْهِ فَإِنَّهُ مِنَ الْجَنَّةِ .

مِنَ الرَّوْضَةِ قَالَ مَالِكٌ الْجُهَنِيُّ : نَاوَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ شَيْئاً مِنَ الرَّيَاحِينِ فَأَخَذَهُ فَشَمَّهُ وَوَضَعَهُ عَلَى عَيْنَيْهِ ثُمَّ قَالَ : مَنْ تَنَاوَلَ رَيْحَانَةً فَشَمَّهَا وَوَضَعَهَا عَلَى عَيْنَيْهِ ثُمَّ قَالَ : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، لَمْ تَقَعْ عَلَى الْأَرْضِ حَتَّى يُغْفَرَ لَهُ .

وَرُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ : إِذَا نَاوَلَ أَحَدَكُمْ أَخُوهُ رَيْحَاناً فَلَا يَرُدَّهُ ، فَإِنَّهُ خَرَجَ مِنَ الْجَنَّةِ .

مِنْ صَحِيفَةِ الرِّضَا عليه السلام عَنْهُ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ : التَّطَيُّبُ نُشْرَةٌ وَالْغَسْلُ نُشْرَةٌ وَالنَّظَرُ إِلَى الْخُضْرَةِ نُشْرَةٌ وَالرُّكُوبُ نُشْرَةٌ .

عَنِ الرِّضَا عليه السلام : كَانَ يُعْرَفُ مَوْضِعُ جَعْفَرٍ عليه السلام فِي الْمَسْجِدِ بِطِيبِ رِيحِهِ وَمَوْضِعُ سُجُودِهِ .

ونیز از آنحضرت: آنچه درراه بوی خوش مصرف شود اسراف نمیباشد.

ونیز از آنحضرت روایت است که: اگر کسی برای شما شاخه‌گلی آورد آن را ببویید وبردیده نهید که گل از بهشت است.

مالك جهنی گوید: مقداری گل خدمت حضرت صادق(ع) بردم، آنهارا گرفت وبویید و بردیده نهاد و فرمود: هرکس گلی بدستش رسید ببوید و بردیدگان نهد وبگوید: (خداوندا برمحمد وآل‌محمد درود بفرست)، قبل از آنکه گل را بیافکند آمرزیده خواهد شد.

ازپیغمبر(ص) اگر کسی گل ببرادرمؤمن هدیه کند، او نباید آن‌را ردکند، که گل از بهشت آمده.

ازصحیفه حضرت رضا(ع): عطر داروی علاجبخش است و نگاه به‌سبزه نیز حیاتبخش میباشد.

ازحضرت رضا(ع): جای حضرت صادق درمسجد ازبوی عطر و اثر سجدهٔ

وَقالَ الرِّضا عليه السلام: مِنْ أَخْلاقِ الأَنْبِياءِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ التَّطَيُّبُ.

وَقالَ الصّادِقُ عليه السلام: رَكْعَتانِ يُصَلِّيهِما مُتَعَطِّراً أَفْضَلُ مِنْ سَبْعينَ رَكْعَةً يُصَلِّيها غَيْرَ مُتَعَطِّرٍ.

وَعَنْهُ عليه السلام قالَ: ثَلاثَةٌ مِنَ النُّبُوَّةِ: طَعْمُ الشَّعيرِ وَطيبُ الرّيحِ وَكَثْرَةُ الطَّرُوقَةِ.

عَنْ أَبي عَبْدِ اللهِ وَأَبي الحَسَنِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ إِنَّهُما سُئِلا عَنِ الرَّجُلِ يَرُدُّ الطّيبَ؟ فَقالا: لا تَرُدَّ الكَرامَةَ.

وَعَنْهُ عليه السلام: لا يَأْبَى الكَرامَةَ إِلّا الحِمارُ، يَعْني الَّذي عَقْلُهُ مِثْلُ عَقْلِ الحِمارِ.

وَعَنْهُ عليه السلام قالَ: الطّيبُ فِي الشّارِبِ مِنْ أَخْلاقِ الأَنْبِياءِ وَكَرامَةِ الكاتِبَيْنِ.

وَعَنْهُ عليه السلام قالَ: كانَتْ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه وآله مِسْكَةٌ إِذا هُوَ تَوَضَّأَ أَخَذَها بِيَدِهِ وَهِيَ رَطْبَةٌ فَكانَ إِذا خَرَجَ عَرَفُوا أَنَّهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله.

عَنِ الرِّضا عليه السلام قالَ: كانَ لِعَلِيِّ بْنِ الحُسَيْنِ عليه السلام مُشْكَدانَةٌ مِنْ رَصاصٍ

حضرت شناخته می‌شد.

ونیز از آنحضرت: یکی از اخلاق انبیاء بوی خوش بکاربردن است.

وامام صادق(ع) می‌فرماید: دو رکعت نماز با عطر بهتر است از هفتاد رکعت از کسی‌که عطر نزده است.

ونیز از آنحضرت: سه چیز از نبوت است: نان جو، بوی‌خوش، آمیزش بسیار.

ونیز از امام ششم وهفتم (ع): که از آن دو بزرگوار پرسیدند که قبول نکردن عطر چونست؟ فرمود احسان را رد نکنید.

واز حضرت صادق(ع): احسان دیگران را رد نمی‌کند مگر الاغ یعنی کسی که درفهم وادراك چون الاغ باشد.

ونیز از آنحضرت: عطر برشارب مالیدن از اخلاق انبیاء وفرشتگان است.

ونیز از آنحضرت: پیغمبر(ص) مشکی داشت‌که پس از وضوء بدست می‌مالید بطوریکه وقتی از خانه بیرون‌میرفت مردم‌می‌فهمیدند‌که این‌پیغمبر است که‌می‌آید.

ازحضرت رضا(ع) حضرت زین‌العابدین مشکدانی داشت از قلع‌که در آن

مُعلقةٌ فِيها مِسْكٌ ، فإذا أرادَ أنْ يَخرجَ وَلَبِسَ ثِيابَهُ تناوَلَها وأخرجَ مِنْها فَسَحَ بِهِ .

وَمِنْ كِتابِ عُيُونِ الأخْبارِ رَوى الصَّولي عَنْ جَدّتِهِ وَكانَتْ تَسْأَلُ عَنْ أمْرِ الرِّضا عليه السلام كَثِيراً فَتَقُولُ: ما أذْكُرُ مِنْهُ شَيْئاً إلّا أنّي كُنْتُ أراهُ يَتَبخّرُ بِالعُودِ الهِنْدِي النِّيء وَيَسْتَعْمِلُ بَعْدَهُ ماءَ وَرْدٍ وَمِسْكاً تمام الخبر .

مِنْ مَسْمُوعاتِ السَّيِّدِ ناصِحِ الدِّينِ أبي البَرَكاتِ قالَ : قالَ رَسُولُ الله صلى الله عليه وآله : عَلَيْكُمْ بِهذا العُودِ الهِنْدي فإنَّ فِيهِ سَبْعَةَ أشْفِيَةٍ وأطْيَبُ الطِّيبِ المِسْكُ .

قالَ الصّادِقُ عليه السلام : كانَ رَسولُ الله صلى الله عليه وآله : يُنْفِقُ على الطِّيبِ أكْثَرَ ما يُنْفِقُ على الطَّعامِ .

وَقالَ رَسُولُ الله صلى الله عليه وآله لِعَلِيّ : يا عَلِيُّ عَلَيْكَ بِالطِّيبِ في كُلِّ جُمُعَةٍ ، فإنَّهُ مِنْ سُنَّتي وَتُكْتَبُ لَكَ حَسَناتُهُ ما دامَ يُوجَدُ مِنْكَ رائِحَتُهُ .

وَعَنْهُ عليه السلام قالَ : يَنْبَغي لِلرَّجُلِ أنْ لا يَدَعَ أنْ يَمَسَّ شَيْئاً مِنْ طِيبٍ في كُلِّ يَوْمٍ فَإنْ لَمْ يَقْدِرْ فَيَوْمٌ وَيَوْمٌ لا فَإنْ لَمْ يَقْدِرْ فَفي كُلِّ جُمُعَةٍ لا يَدَعُ ذلِكَ .

مشك نهاده بود ووقت لباس پوشیدن وبیرون رفتن از آن مشك بخود می‌مالید.

صولی ازجدهٔ خودش نقل می‌کندکه گفت: هیچگاه حضرت رضا را بخاطر نمی‌آورم، مگراینکه بخاطر دارم‌که اورا دیدم‌که عود هندی بخورمی‌کند، وسپس مشك وگلاب بکارمی‌برد... تاآخرخبر.

سید ناصح‌الدین ابوالبرکات‌گوید:پیغمبر(ص) فرمود: برشما باد به‌عودهندی که درآن هفت‌شفا است، وبهترین عطرمشك است.

امام ششم(ع)فرمود: پیغمبر(ص) برای‌عطربیشتر خرج‌میکرد تابرای‌غذا.

وپیامبر(ص) به‌علی(ع) فرمود : یاعلی برتوباد به‌بوی خوش در هرجمعه‌که این سنت و روش منست وتا زمانیکه از آن بویی استشمام گردد برایت ثوابها نوشته شود.

وازحضرت صادق (ع) مروی است‌که شایسته است‌که انسان بکار بردن بوی خوش وعطر را هرروز فراموش نکند واگر هرروز نتواند یك روز درمیان واگر

عن النبي صلى الله عليه وآله قال: أيُّما امرأة تطيّبت، ثمّ خرجت من بيتها فهي تُلعن حتّى ترجع إلى بيتها متى ما رجعت.

في التجمير

عن مرازم قال: دخلت مع أبي الحسن عليه السلام الحمّام، فلمّا خرج إلى المسلخ دعا بمجمر فتجمّر، ثمّ قال: جمّروا مرازماً قال: قلت: من أراد أن يأخذ نصيبه يأخذ؟ قال: نعم.

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ينبغي للرجل أن يدخّن ثيابه إذا كان يقدر.

عن عمير بن مأمون – وكانت ابنة عمير تحت الحسن عليه السلام – قال: قالت: دعا ابن الزبير الحسن إلى وليمة فنهض الحسن عليه السلام وكان صائماً فقال له ابن الزبير: كما

ایشمقدارهم توانایی ندارد درهرجمعه هرگز فراموش ننماید.

ازپیامبر (ص): هرزنی که بوی خوش بکاربرد واز خانه‌اش بیرون رود مورد لعن خداوند است تاآنکه بخانه بازگردد.

دربارهٔ بخور (تجمیر) کردن

از مرازم، وی‌گوید: باحضرت موسی‌بن‌جعفر(ع)بحمام‌رفتم، حضرت‌وقتی از اندرون حمام به‌رخت کن‌آمد منقل آتشی خواستند و درآن بخور کرد (اسفند سوزانید) بعدفرمود: مرازم را نیزبخور دهید. من‌گفتم هرکس بخواهد می‌تواند از آن‌استفاده‌کند؟ فرمود: آری!

ازحضرت صادق (ع)، فرمود: شایسته است که انسان هروقت بتواند جامهٔ خودرا بخور دهد.

ازعمیربن مأمون (که‌دخترش همسر حضرت امام حسن(ع) بود) وی‌گوید: دخترم همسر امام (ع) برایم نقل‌کردکه: ابن‌زبیر حضـرت حسن(ع) را به‌ولیمه دعوت کرد، امام (ع) درحالی که روزه‌دار بود برخاست‌که برود، ابن‌زبیر عـرضه داشت تشریف داشته‌باشید تاهدیهٔ روزه داران را برای‌شما بیاورم، و روغن آورد،

أَنْتَ حَقِّ نَتَحفكَ بِتُحْفَةِ الصَّائِمِ ، فَدَهَنَ لِحْيَتَهُ وَجَمَّرَ ثِيَابَهُ . وَقَالَ الْحَسَنُ عليه السلام : وَكَذَلِكَ تُحْفَةُ الْمَرْأَةِ تَمَشَّطُ وَتُجَمِّرُ ثَوْبَهَا .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: طِيبُ النِّسَاءِ مَا ظَهَرَ لَوْنُهُ وَخَفِيَ رِيحُهُ وَطِيبُ الرِّجَالِ مَا خَفِيَ لَوْنُهُ وَظَهَرَ رِيحُهُ.

إِلَى هُنَا مِنْ هَـــٰذَا الْبَابِ مُخْتَارَةٌ مِنْ كِتَابِ اللِّبَاسِ الْمَنْسُوبِ إِلَى الْعَيَّاشِي رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ .

فِي الْوَرْدِ وَمَاءِ الْوَرْدِ

مِنْ كِتَابِ طِبِّ الْأَئِمَّةِ : عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُنْذِرٍ يَرْفَعُهُ قَالَ : لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ صلى الله عليه وآله إِلَى السَّمَاءِ حَزِنَتِ الْأَرْضُ لِفَقْدِهِ وَأَنْبَتَتِ الْكَبَرَ فَلَمَّا رَجَعَ إِلَى الْأَرْضِ فَرِحَتْ فَأَنْبَتَتِ الْوَرْدَ ، فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَشَمَّ رَائِحَةَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَلْيَشَمَّ الْوَرْدَ .

وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ لَمَّا عُرِجَ بِالنَّبِيِّ صلى الله عليه وآله عَرِقَ فَتَقَطَّرَ عَرَقُهُ إِلَى الْأَرْضِ فَأَنْبَتَتْ مِنَ الْعَرَقِ الْوَرْدَ الْأَحْمَرَ ، فَقَـــالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ أَرَادَ أَنْ يَشَمَّ رَائِحَتِي فَلْيَشَمَّ الْوَرْدَ الْأَحْمَرَ .

محاسن امام(ع) را روغن عالی کرد و لباسش را بخور داد، امام (ع) فرمود: تحفه زن نیز همین است که موی را شانه کند و لباس خود را بخور دهد.

.... پیغمبر(ص) فرمود: عطر زنان باید رنگش تند و بویش خفیف باشد، وعطر مردان باید کم رنگ، و بویش زیاد باشد.

در گل و گلاب

حسن بن منذر گوید: وقتی پیامبر(ص) را بمعراج بردند، زمین از دوری حضرت اندوهناک شد و درخت آصف را رویانید، و چون حضرت بزمین بازگشت زمین خوشحال شد و گل سرخ را رویانید، بنابراین هرکس می‌خواهد بوی پیغمبر (ص) را استشمام کند، گل سرخ را ببوید.

عَنِ الْفِرْدَوْسِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : الْوَرْدُ الْأَبْيَضُ خُلِقَ مِنْ عَرَقِي لَيْلَةَ الْمِعْرَاجِ وَالْوَرْدُ الْأَحْمَرُ خُلِقَ مِنْ عَرَقِ جَبْرَئِيلَ وَالْوَرْدُ الْأَصْفَرُ خُلِقَ مِنَ الْبُرَاقِ .

وَرُوِيَ عَنْهُ عليه السلام قَالَ : إِنَّ مَاءَ الْوَرْدِ يَزِيدُ فِي مَاءِ الْوَجْهِ وَيَنْفِي الْفَقْرَ .

وَرَوَى الثُّمَالِيُّ عَنْهُ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : مَنْ مَسَحَ وَجْهَهُ بِمَاءِ الْوَرْدِ لَمْ يُصِبْهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ بُؤْسٌ وَلَا فَقْرٌ . وَمَنْ أَرَادَ التَّمَسُّحَ بِمَاءِ الْوَرْدِ فَلْيَمْسَحْ بِهِ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ وَلْيَحْمَدْ رَبَّهُ وَلْيُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله .

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : حَبَانِي النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله بِكِلْتَا يَدَيْهِ بِالْوَرْدِ وَقَالَ : هَذَا سَيِّدُ رَيْحَانِ أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ .

فِي النَّرْجِسِ

رَوَى الْحَسَنُ بْنُ الْمُنْذِرِ رَفَعَهُ قَالَ : لِلنَّرْجِسِ فَضَائِلُ كَثِيرَةٌ فِي شَمِّهِ وَدُهْنِهِ . وَلَمَّا أُضْرِمَتِ النَّارُ لِإِبْرَاهِيمَ عليه السلام فَجَعَلَهَا اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ بَرْداً وَسَلَاماً ، أَنْبَتَ اللهُ

از فردوس از انس: پیغمبر(ص) فرمود: گل سفید درشب معراج از عرق من خلق شد، وگل سرخ ازعرق جبرئیل وگل زرد ازعرق براق.

واز آن حضرت(ع): گلاب به آبرو ورونق انسان می‌افزاید، وفقر رامی‌برد.

از ثمالی، از امام(ع): هرکه گلاب به‌صورت بزند، درآن روز فقر و بدی و شومی نبیند، وهرکه خواهدگلاب بزند؛ صورت ودستان راگلاب بزند وخدا راحمد کند وبرپیغمبر(ص) درود فرستد.

ازحضرت حسن(ع): پیغمبر(ص) دو دست راپر ازگل کرد، وبمن داد، وفرمود این سیدگلهای دنیا و آخرت است.

نرگس

ازحسن‌بن‌منذر، ازامام(ع): در بو و روغن گل نرگس فضائل و خوبی‌های بسیاراست،چون آتش برابراهیم خاموش‌شدوخداوندآن را سرد و سلامت گردانید،

تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي تِلْكَ النَّارِ النَّرْجِسَ فَأَصْلُ النَّرْجِسِ مِمَّا أَنْبَتَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي ذٰلِكَ الزَّمَانِ.

فِي الْمَرْزَنْجُوشِ

عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: عَلَيْكُمْ بِالْمَرْزَنْجُوشِ فَشُمُّوهُ، فَإِنَّهُ جَيِّدٌ لِلْخُشَامِ. وَعَنْهُ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ كَانَ إِذَا رُفِعَ إِلَيْهِ الرَّيْحَانُ شَمَّهُ وَرَدَّهُ إِلَّا الْمَرْزَنْجُوشَ، فَإِنَّهُ كَانَ لَا يَرُدُّهُ.

عَنِ الْكَاظِمِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: نِعْمَ الرَّيْحَانُ الْمَرْزَنْجُوشُ، يَنْبُتُ تَحْتَ سَاقِ الْعَرْشِ وَمَاؤُهُ شِفَاءُ الْعَيْنِ.

اَلْفَصْلُ الثَّانِي

فِي التَّكَحُّلِ وَالتَّدَهُّنِ

مِنْ كِتَابِ مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهُ عَنِ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: اَلْاِكْتِحَالُ بِالْإِثْمِدِ يُنْبِتُ

خداوند در آن آتش گل نرگس رویانید. اصل این گل در آنجاست که خداوند عزوجل در آن زمان رویانید.

دربارهٔ مرزنجوش

از انس، گوید: پیغمبر (ص) فرمود: بر شما باد به مرزنجوش و آن را ببویید، که برای بینی سودمند است.

و نیز از انس، نیز گوید: چون شاخه گلی به پیغمبر (ص) داده می‌شد آن را می‌بویید و برمی‌گردانید مگر مرزنجوش را که رد نمی‌کرد.

از حضرت کاظم (ع)، گوید: پیغمبر (ص) فرمود مرزنجوش گل خوبی است، گیاهی است در زیر پایهٔ عرش و آبش شفای چشم است.

فصل دوم

در سرمه کشیدن و روغن مالیدن

از کتاب (من لا یحضره الفقیه) از حضرت باقر (ع): سرمه کشیدن با سنگ سرمه

الأَشْفارَ وَيُحِدُّ الْبَصَرَ وَيُعِينُ عَلى طُولِ السَّهَرِ.

عَنِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ: أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله أَعرابِيٌّ يُقالُ لَهُ: قُلَيْبُ رَطْبُ الْعَيْنَيْنِ، فَقالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: إِنِّي أَرى عَيْنَيْكَ رَطْبَتَيْنِ يا قُلَيْبُ عَلَيْكَ بِالإِثْمِدِ فَإِنَّهُ سِراجُ الْعَيْنِ.

عَنْ طِبِّ الأَئِمَّةِ قالَ الصّادِقُ عليه السلام: السِّواكُ يَجْلُو الْبَصَرَ وَالإِثْمِدُ يُذْهِبُ بِالْبَخَرِ.

عَنِ الرِّضا عليه السلام قالَ: مَنْ أَصابَهُ ضَعْفٌ فِي بَصَرِهِ فَلْيَكْتَحِلْ سَبْعَةَ مَراوِدَ عِنْدَ مَنامِهِ مِنَ الإِثْمِدِ، أَرْبَعَةً فِي الْيُمْنى وَثَلاثَةً فِي الْيُسْرى، فَإِنَّهُ يُنْبِتُ الشَّعْرَ وَيَجْلُو الْبَصَرَ وَيَنْفَعُ اللهُ بِالْكُحْلِ مِنْهُ بَعْدَ ثَلاثِينَ سَنَةً.

وَعَنْهُ عليه السلام قالَ: مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيَكْتَحِلْ وَقالَ: [وَ] عَلَيْكَ بِالإِثْمِدِ فَإِنَّهُ يَجْلُو الْبَصَرَ وَيُنْبِتُ الأَشْفارَ وَيُطَيِّبُ النَّكْهَةَ وَيَزِيدُ فِي الْباهِ.

وَعَنْهُ عليه السلام قالَ: مَنْ أَصابَهُ ضَعْفٌ فِي بَصَرِهِ فَلْيَكْتَحِلْ سَبْعَ مَراوِدَ عِنْدَ مَنامِهِ

مژگان رامی‌رویاند، وبینایی را تیزمی‌گرداند وبه‌شب‌زنده‌داری کمك می‌کند.

ازحضرت صادق(ع)می‌فرماید: یکنفرعرب‌بیابانی خدمت پیامبر(ص)شرفیاب شدکه باومی‌گفتندقلیب‌رطب‌العینین(چشم‌تر)، پیغمبر(ص) فرمود: ای قلیب‌چشمان تورا پرآب می‌بینم؟ برتوباد به‌سرمه که نورچشم است.

ازکتاب طب‌الائمه، حضرت‌صادق(ع) می‌فرماید: مسواك چشم را جلامی‌دهد وسرمه سنگ بوی دهان را می‌برد.

ازحضرت رضا(ع) که فرمود: هرکس چشمش ضعیف شود به‌هنگام خواب هفت میل سرمه بکشد: چهارمیل به‌چشم راست، سه‌میل‌درچشم چپ‌که مژگان را می‌رویاند وچشم را جلامی‌دهد وخداوند بسرمه فایدهٔ سی‌ساله می‌دهد.

ونیز ازآنحضرت‌است‌که‌هرکس بخداوآخرت ایمان دارد حتماً سرمه‌بکشد.

ونیزفرمود: برتوباد به‌سرمه‌که چشم را جلامی‌دهد ومژگان را می‌رویاندو دهان را خوشبومی‌کند وبرنیروی باه می‌افزاید.

ونیزازآنحضرت است‌که: هرکس را ضعف‌چشم عارض‌شود دقت خواب‌هفت

مِنَ الْإِثْمِدِ، أَرْبَعَةً فِي الْيُمْنَى وَثَلَاثَةً فِي الْيُسْرَى.

عَنِ الصَّادِقِ عليه‌السلام قَالَ: الْكُحْلُ يُنْبِتُ الشَّعْرَ وَيُجَفِّفُ الدَّمْعَةَ وَيُعْذِبُ الرِّيقَ وَيَجْلُو الْبَصَرَ.

وَعَنْهُ عليه‌السلام قَالَ: الْكُحْلُ يَزِيدُ فِي الْمُبَاضَعَةِ. وَعَنْهُ عليه‌السلام قَالَ: الْكُحْلُ يُعْذِبُ الْفَمَ. وَعَنْهُ عليه‌السلام قَالَ: الْكُحْلُ أَرْبَعَةٌ فِي الْيُمْنَى وَثَلَاثَةٌ فِي الْيُسْرَى.

وَعَنْهُ عليه‌السلام قَالَ: الْكُحْلُ بِاللَّيْلِ يُطَيِّبُ الْفَمَ وَمَنْفَعَتُهُ إِلَى أَرْبَعِينَ صَبَاحاً.

وَعَنْهُ عليه‌السلام: أَنَّهُ كَانَ أَكْثَرُ كُحْلِهِ بِاللَّيْلِ، وَكَانَ يَكْتَحِلُ ثَلَاثَةً أَفْرَاداً فِي كُلِّ عَيْنٍ.

وَعَنْهُ عليه‌السلام قَالَ: الْكُحْلُ عِنْدَ النَّوْمِ أَمَانٌ مِنَ الْمَاءِ الَّذِي يَنْزِلُ فِي الْعَيْنِ.

وَمِنْ كِتَابِ اللِّبَاسِ عَنِ الصَّادِقِ عليه‌السلام قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله يَكْتَحِلُ بِالْإِثْمِدِ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَأْوِيَ إِلَى فِرَاشِهِ.

میل سرمه بکشد، چهارمیل درچشم راست وسه‌میل درچشم چپ.

از حضرت صادق(ع): سرمه موی را می‌رویاند، وآبریزی چشم را برطرف می‌کند، وآب دهان را گوارا می‌گرداند، وچشمان را جلا می‌بخشد.

ونیزازآنحضرت است که: سرمه به‌قوهٔ باه وآمیزش می‌افزاید.

ونیزازآن حضرت(ع): سرمه دهان را خوشگوار می‌کند.

وهم ازآن حضرت(ع): سرمه چهارمیل درچشم راست و سه میل در چشم چپ باشد.

ونیزازآن حضرت(ع): سرمه‌کشیدن‌درشب‌دهان راخوشبومی‌کند وفایده‌اش تا ۴۰روزباقی خواهد بود.

ودربارهٔآن حضرت است که، بیشترسرمه‌کشیدن او درشب بود، و درهرچشم سه‌میل می‌کشید.

ونیزازآن حضرت(ع): سرمه کشیدن به‌هنگام خواب چشم را از آبریزش حفظ می‌کند.

وازکتاب‌لباس‌ازحضرت‌صادق(ع): پیغمبر(ص) وقت‌رفتن به‌بستر سرمه‌می کشید.

عَنْ اِبنِ فَضَّالٍ ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ جَهْمٍ قَالَ : أَرَانِي عليه السلام مِيلاً مِنْ حَدِيدٍ ، فَقَالَ : كَانَ هذَا لِأَبِي الحَسَنِ عليه السلام فَاكْتَحِلْ بِهِ فَاكْتَحَلْتُ .

عَنْ نَادِرٍ الخَادِمِ ، عَنْهُ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ لِبَعْضٍ مَنْ مَعَهُ : إِكْتَحِلْ ، فَعَرَضَ أَنَّهُ لَا يُحِبُّ الزِّينَةَ فِي مَنْزِلِهِ ، فَقَالَ : إِتَّقِ اللهَ وَاكْتَحِلْ وَلَا تَدَعِ الكُحْلَ . قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ إِكْتَحَلَ فَلْيُوتِرْ ، مَنْ فَعَلَ فَقَدْ أَحْسَنَ وَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ .

عَنِ الصَّادِقِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنِ اكْتَحَلَ فَلْيُوتِرْ وَمَنْ تَجَمَّرَ فَلْيُوتِرْ وَمَنِ اسْتَنْجَى فَلْيُوتِرْ وَمَنِ اسْتَخَارَ اللهَ فَلْيُوتِرْ .

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ : عَلَيْكُمْ بِالكُحْلِ ، فَإِنَّهُ يُطَيِّبُ الفَمَ ، وَعَلَيْكُمْ بِالسِّوَاكِ فَإِنَّهُ يَجْلُو البَصَرَ . قَالَ : قُلْتُ : كَيْفَ هذَا ؟ قَالَ : لِأَنَّهُ إِذَا اسْتَاكَ نَزَلَ البَلْغَمُ فَجَلَا البَصَرَ وَإِذَا اكْتَحَلَ ذَهَبَ البَلْغَمُ فَطَيَّبَ الفَمَ .

ابن فضال از حسن بن جهم: امام(ع) میل سرمه‌ای آهنین بمن نشان داد وفرمود: این میل متعلق بحضرت موسی بن جعفر(ع) است، بگیر وبآن سرمه بکش.

از نادرخادم: امام(ع) بیکی از اهل مجلس فرمود: سرمه بکش، آنمردجواب دادکه دوست ندارم درخانه زینت داشته باشم، امام(ع) فرمود: تقوی داشته باش و سرمه بکش وسرمه را فراموش مکن.

پیغمبر(ص) فرمود: سرمه را به‌تعداد طاق بکشیدکه این کارسودمند ونیکو است وعمل نکردن بآن نیزمانعی ندارد.

ازامام ششم(ع)، ازپیغمبراکرم(ص): سرمه رابه‌تعداد طاق بکشید ونیز بخور را به‌تعداد طاق بکاربرید، وهمچنین دراستنجاء ودراستخاره.

ونیزازآنحضرت: برشما باد بسرمه‌که دهان را خوشبو میکند، وبرشماباد بمسواك‌که چشم راجلامی‌دهد. گفتم چگونه؟ فرمود زیرامسواك بلغم راکم‌میکند ودرنتیجه چشم جلامی‌یابد، وسرمه بلغم را ازبین می‌برد، و درنتیجه دهان خوشبو می‌شود.

اَلدُّعَاءُ عِنْدَ الْكُحْلِ

« اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فِي بَصَرِي وَالْبَصِيرَةَ فِي دِينِي وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِي وَالْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي وَالسَّلَامَةَ فِي نَفْسِي وَالسَّعَةَ فِي رِزْقِي وَالشُّكْرَ لَكَ أَبَداً مَا أَبْقَيْتَنِي » .

فِي التَّدَهُّنِ

عَنْ كُتُبِ الشَّيْخِ السَّعِيدِ أَبِي جَعْفَرِ بْنِ بَابَوَيْهِ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ : إِذَا صَبَبْتَ الدُّهْنَ فِي يَدِكَ فَقُلْ : اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الزَّيْنَ وَالزِّينَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّيْنِ [وَالشَّنَآنِ] فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ .

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ : اَلدُّهْنُ يُلَيِّنُ الْبَشَرَ[ةَ] وَيَزِيدُ فِي الدِّمَاغِ وَيُسَهِّلُ مَجَارِيَ الْمَاءِ وَيُذْهِبُ الْقَشَفَ وَيُسْفِرُ اللَّوْنَ .

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ : مَنْ دَهَنَ مُسْلِماً كَتَبَ اللهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُوراً يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

دعا وقت سرمه کشیدن

«خداوندا بحق محمد وآل محمد(ص) براو درود بفرست ودرچشمم نور و دردینم بصیرت ودر دلم یقین ودرعملم اخلاص و دربدنم سلامت و در روزیم وسعت بخش، و مادام که زنده‌ام توفیق سپاسگزاری عنایت کن».

درروغن مالی

ازامام صادق(ع): وقتی روغن را بکف دست بریزی بگو: بارخدایا من زینت دنیا وآخرت ازتومی‌طلبم، وازرشتی‌ها وخواریهای دنیا وآخرت بتوپناه‌می‌برم.

ازامام‌صادق(ع): روغن پوست را نرم‌وعقل را زیاد میکند، ومجاری آب بدن را پاك می‌سازد، وآلودگی تن را ازبین میبرد ورنگ پوست را روشن می‌گرداند.

وازآن‌حضرت: هرکس مسلمانی را روغن‌مالی کند خداوند اورا بهرمویی درقیامت نوری بخشد.

وَعَنْهُ عليه السلام قالَ : الدُّهْنُ يُذْهِبُ [بِ] البُؤْسَ . وَقالَ : البَنَفْسَجُ سَيِّدُ الأَدْهانِ .

وَقالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله في وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ : يا عَلِيُّ كُلِ الزَّيْتَ وَادَّهِنْ بِالزَّيْتِ ، فَإِنَّهُ مَنْ أَكَلَ الزَّيْتَ وَادَّهَنَ بِالزَّيْتِ لَمْ يَقْرَبْهُ الشَّيْطانُ أَرْبَعِينَ صَباحاً .

وَقالَ عَلِيٌّ عليه السلام : إِدَّهِنُوا بِالبَنَفْسَجِ فَإِنَّهُ بارِدٌ فِي الصَّيْفِ حارٌّ فِي الشِّتاءِ .

وَعَنْهُ عليه السلام قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : فَضْلُ البَنَفْسَجِ عَلَى الأَدْهانِ كَفَضْلِ الإِسْلامِ عَلى سائِرِ الأَدْيانِ .

وَفِي رِوايَةِ الصّادِقِ عليه السلام : فَضْلُ البَنَفْسَجِ عَلى سائِرِ الأَدْهانِ كَفَضْلِي عَلى سائِرِ الخَلْقِ .

وَعَنْهُ عليه السلام قالَ : ادَّهِنُوا غِبّاً وَاكْتَحِلُوا وِتْراً .

واز آنحضرت(ع) فرمود: روغن بدحالی را از بین میبرد، و فرمود: روغن بنفشه بهترین روغن‌ها است.

پیغمبر(ص) دروصیت خود به‌علی(ع)فرمود: ای علی روغن زیتون بخور و آن رابخود بمال‌که هرکس روغن زیت بخورد و بربدن بمالد شیطان تاچهل روز باونزدیك نخواهد شد.

وعلی(ع) فرمود: روغن بنفشه بخود بمالیدکه‌درتابستان خنك ودر زمستان گرم است.

واز آنحضرت، پیغمبرفرمود: برتری‌روغن بنفشه به‌دیگرروغن‌ها مثل‌برتری اسلام است بردیگرادیان.

و درروایت حضرت صادق(ع) استکه: برتری بنفشه بردیگر روغن‌ها مثل برتری من است بردیگرخلق.

واز آنحضرت(ع) فرمود: یك روز در میان روغن مالی کنید و بطور طاق سرمه بکشید.

الفَصْلُ الثَّالِثُ

فِي السِّوَاكِ

مِنْ كِتَابِ مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الفَقِيهُ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : مَا زَالَ جِبْرِيلُ يُوصِينِي بِالسِّوَاكِ حَتَّى خَشِيتُ أَنْ أُحْفِيَ أَوْ أُدْرِدَ ، وَمَا زَالَ يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُوَرِّثُهُ ، وَمَا زَالَ يُوصِينِي بِالْمَمْلُوكِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَضْرِبُ لَهُ أَجَلاً يُعْتَقُ فِيهِ .

وَقَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام : أَكْلُ الأُشْنَانِ يُذِيبُ البَدَنَ وَالتَّدَلُّكُ بِالْخَزَفِ يُبْلِي الْجَسَدَ وَالسِّوَاكُ فِي الْخَلَاءِ يُورِثُ الْبَخَرَ .

عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : السِّوَاكُ يَزِيدُ الرَّجُلَ فَصَاحَةً .

وَقَالَ ﷺ : إِذَا صُمْتُمْ فَاسْتَاكُوا بِالْغَدَاةِ وَلَا تَسْتَاكُوا بِالْعَشِيِّ ، فَإِنَّهُ لَيْسَ

فصل سوم

در مسواک

از کتاب من لایحضره الفقیه: پیغمبر (ص) فرمود: جبرئیل همواره دربارهٔ مسواک به‌من سفارش‌کرد چندان‌که ترسیدم دندانهایم‌سائیده شود یا از بین‌برود. ومدام مرا دربارهٔ همسایه سفارش‌می‌نمود تا جائیکه ترسیدم‌که او ارث خواهد برد. وپیوسته دربارهٔ مملوک‌بمن وصیت‌کرد تاآنجاکه گمان‌کردم بعداز مدتی آزاد خواهد شد.

موسی‌بن جعفر(ع) فرمود: خوردن اشنان بدن‌راآب‌میکند، وسفال به‌بدن مالیدن بدن‌را می‌فرساید، و مسواک درمستراح دهان‌را بدبوکند.

واز پیغمبر(ص) فرمود: مسواک برفصاحت مرد می‌افزاید.

و پیغمبر (ص) فرمود: وقتی روزه‌دار هستید صبحگاه مسواک کنید، وشب مسواک ننمائیدکه هیچ روزه‌داری لبهایش درشب خشک‌نباشد مگراینکه درقیامت جلویش‌را روشن‌سازد.

مِنْ صائِمٍ تَيْبَسُ شَفَتاهُ بِالْمَشْيِ إلاّ كانَ نُوراً بَيْنَ عَيْنَيْهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ.

وَقالَ ﷺ: نِعْمَ السِّواكُ الزَّيْتُونُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ وَيَذْهَبُ بِالْحَفَرِ وَهُوَ سِواكِي وَسِواكُ الأَنْبِياءِ قَبْلِي.

وَقالَ ﷺ: أَرْبَعٌ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ: الْخِتانُ وَالتَّعَطُّرُ وَالنِّكاحُ وَالسِّواكُ.

وَقالَ الصّادِقُ عليه السلام: أَرْبَعٌ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ: الْعِطْرُ وَالسِّواكُ وَالنِّساءُ وَالْخِتانُ.

مِنْ كِتابِ رَوْضَةِ الْواعِظِينَ قالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام: لا يَسْتَغْنِي شِيعَتُنا عَنْ أَرْبَعٍ: عَنْ خُمْرَةٍ يُصَلِّي عَلَيْها، وَخاتَمٍ يَتَخَتَّمُ بِهِ، وَسِواكٍ يَسْتاكُ بِهِ، وَسُبْحَةٍ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فِيها ثَلاثٌ وَثَلاثُونَ حَبَّةً مَتى قَلَّبَها ذاكِراً لِلّهِ كَتَبَ اللّهُ لَهُ بِكُلِّ حَبَّةٍ أَرْبَعِينَ حَسَنَةً وَإِذا قَلَّبَها ساهِياً يَعْبَثُ بِها كَتَبَ اللّهُ لَهُ عِشْرِينَ حَسَنَةً.

قالَ النَّبِيُّ ﷺ فِي وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ: يا عَلِيُّ عَلَيْكَ بِالسِّواكِ عِنْدَ كُلِّ وُضُوءٍ. وَقالَ ﷺ: السِّواكُ شَطْرُ الْوُضُوءِ.

ونيز فرمود: چوب زیتون مسواك خوبی است، از درختی مبارك كه زردی‌های دندان را می‌برد، ومسواك من وانبیاء پیش از من از آن است.

ونیز فرمود: چهارچیز ازسنت پیامبران است: عطر، مسواك، زن، ختنه.

امام صادق (ع): چهارچیز ازسنت پیامبران است: عطر زدن، مسواك نمودن، زن دوستی، ختنه.

از كتاب روضة‌الواعظین، حضرت موسی بن جعفر (ع) فرمود: شیعیان ما از چهارچیز بی‌نیاز نیستند: ازسجاده (یامهری) كه بر آن نماز بگذارند، وانگشتری كه بدست نمایند، ومسواكی كه باآن مسواك كنند، وتسبیحی سی‌وسه دانه از تربت قبر امام حسین (ع)، كه هرگاه درحال ذكر آن را بگرداند خداوند به‌هر دانه‌ای چهل ثواب برایش بنویسد، واگر درحال سهو وغفلت بگرداند، خداوند بیست حسنه برایش بنویسد.

پیغمبر(ص) در وصیتش به‌علی(ع) فرمود: یاعلی بر تو باد به‌مسواك درووقت هروضوء گرفتن. ونیز فرمود مسواك جزئی از وضوء است.

وَقَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: لَمَّا دَخَلَ النَّاسُ فِي الدِّينِ أَفْوَاجاً أَتَاهُمُ الأَزْدُ — أَرَقُّهَا قُلُوباً وَأَعْذَبُهَا أَفْوَاهاً — قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ، هٰؤُلاءِ أَرَقُّ قُلُوباً فَلِمَ صَارُوا أَعْذَبَ أَفْوَاهاً؟ قَالَ: إِنَّهُمْ كَانُوا يَسْتَاكُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ.

وَقَالَ عليه السلام: لِكُلِّ شَيْءٍ طَهُورٌ، وَطَهُورُ الْفَمِ السِّوَاكُ.

وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله كَانَ يُكْثِرُ السِّوَاكَ وَلَيْسَ بِوَاجِبٍ، فَلَا يَضُرُّكَ تَرْكُهُ فِي فَرْطِ الأَيَّامِ. وَلَا بَأْسَ أَنْ يَسْتَاكَ الصَّائِمُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ أَيَّ النَّهَارِ شَاءَ. وَلَا بَأْسَ بِالسِّوَاكِ لِلْمُحْرِمِ. وَيُكْرَهُ السِّوَاكُ فِي الْحَمَّامِ لِأَنَّهُ يُورِثُ وَبَاءَ الأَسْنَانِ.

وَقَالَ الْبَاقِرُ وَالصَّادِقُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: صَلَاةُ رَكْعَتَيْنِ بِسِوَاكٍ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً بِغَيْرِ سِوَاكٍ.

وَقَالَ الْبَاقِرُ عليه السلام فِي السِّوَاكِ: لَا تَدَعْهُ فِي كُلِّ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَلَوْ أَنْ تُمِرَّهُ مَرَّةً وَاحِدَةً.

وَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: اِكْتَحِلُوا وِتْراً وَاسْتَاكُوا عَرْضاً. وَتَرَكَ الصَّادِقُ عليه السلام

وامام (ع) می‌فرماید: چون مردم فوج‌فوج به‌اسلام روی آوردند، قبیلهٔ ازد که دلی نرمتر ودهانی خوشبوتر داشتند به‌اسلام آمدند، مردم پرسیدند یارسول‌الله اینان قلبشان ازهمه رقیقتراست و اما چرا دهانشان خوشبوتراست، فرمود: چون درجاهلیت مسواک می‌کردند.

ونیزفرمود: هرچیزی را پاک‌کننده‌ای است، و پاک‌کنندهٔ دهان مسواک‌است.

وحضرت امام باقر(ع) فرمود: پیغمبر(ص) بسیار مسواک می‌کرد ولی واجب نیست، واگردربعضی اوقات ترک‌کنی ضرری ندارد. و مانعی نداردکه روزه دار در ماه رمضان مسواک‌کند، هرروزکه بخواهد. وبرای‌محرم نیزمسواک اشکالی‌ندارد، و مسواک‌کردن درحمام مکروه است‌که موجب فساد دندانها میشود.

و حضرت باقر وصادق (ع) فرمودند: دو رکعت نماز بامسواک بهتراست از هفتاد رکعت بی‌مسواک.

و حضرت باقر(ع) دربارهٔ مسواک فرمود: درهر سه‌روز ترک نشود اگرچه یکبار مسواک‌را بدندان بمالید.

وپیغمبر(ص) فرمود: سرمه را بتعداد فرد بکشید ومسواک را ازبالا بپایین

السِّواكَ قَبْلَ أَنْ يُقْبَضَ بِسَنَتَيْنِ ، وَذٰلِكَ أَنَّ أَسْنانَهُ ضَعُفَتْ .

وَسَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخاهُ مُوسَىٰ بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ : يَسْتاكُ بِيَدِهِ إِذا قامَ إِلَى الصَّلاةِ بِاللَّيْلِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى السِّواكِ ؟ قالَ : إِذا خافَ الصُّبْحَ فَلا بَأْسَ .

وَقالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : لَوْلا أَنْ أَشُقَّ عَلىٰ أُمَّتِي لَأَمَرْتُهُمْ بِالسِّواكِ عِنْدَ وُضُوءِ كُلِّ صَلاةٍ .

وَرُوِيَ : أَنَّ الْكَعْبَةَ شَكَتْ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ عَمّا تَلْقىٰ مِنْ أَنْفاسِ الْمُشْرِكِينَ ، فَأَوْحَى اللهُ تَبارَكَ وَتَعالىٰ إِلَيْها : قَرِّي يا كَعْبَةُ فَإِنِّي مُبْدِلُكِ بِهِمْ قَوْماً يَتَنَظَّفُونَ بِقُضْبانِ الشَّجَرَةِ ، فَلَمّا بَعَثَ اللهُ نَبِيَّهُ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله نَزَلَ عَلَيْهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ جَبْرَئِيلُ بِالسِّواكِ وَالْخِلالِ .

وَقالَ الصّادِقُ عليه السلام : فِي السِّواكِ اثْنَتا عَشْرَةَ خَصْلَةً : هُوَ مِنَ السُّنَّةِ وَمَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ وَمَجْلاةٌ لِلْبَصَرِ وَيُرْضِي الرَّحْمٰنَ وَيُبَيِّضُ الْأَسْنانَ وَيَذْهَبُ بِالْحَفَرِ وَيَشُدُّ اللِّثَةَ

بمالید. وحضرت صادق(ع) به‌علت سستی دندان‌مدت دوسال‌قبل‌از وفات مسواك را ترك كردند.

علی‌بن‌جعفر ازبرادرش موسی‌بن‌جعفر پرسید که اگر آدمی وقتی برای نماز شب برمی‌خیزد میتواند با دست مسواك‌کند، درحالی‌که میتواند با مسواك‌به‌دندان بمالد؟ فرمود: اگر می‌ترسد صبح طلوع‌کند (ووقت نمازشب بگذرد) مانعی‌ندارد.

وپیغمبر(ص) فرمود: اگربرامت من مشکل نبود، آن‌ها را امرمی‌کردم‌که‌در وقت وضوء هر نماز مسواك کنند.

د روایت است‌که‌کعبه ازرنج انفاس مشرکین به‌خداوند شکایت کرد، خداوند بوی وحی نمود: خوش‌دل باش‌که من بجای‌آن مردمی خواهم آورد که با شاخهٔ درخت (اراك) دندانها را تمیز کنند. پس خداوند پیغمبر (ص) را مبعوث کرد، جبرئیل مسواك وخلال را براو آورد.

وحضرت صادق(ع) فرمود: درمسواك ۱۲خصلت است: ازسنت است وپاکیزه کنندهٔ دهان، وجلادهندهٔ چشم میباشد، خدا را خشنود و دندانها را سپید میکند. بوی دهان را می‌برد و لثه را محکم می‌کند، و اشتهــا را زیاد و بلغم را برطرف

وَيُشَهِّي الطَّعامَ وَيَذْهَبُ بِالْبَلْغَمِ وَيَزِيدُ فِي الْحِفْظِ وَيُضاعِفُ الْحَسَناتِ وَتَفْرَحُ بِهِ الْمَلائِكَةُ.

وَكانَ لِلرِّضا عليه السلام خَرِيطَةٌ فِيها خَمْسُ مَساوِيكَ، مَكْتُوبٌ عَلى كُلِّ واحِدٍ مِنْها إِسْمُ صَلاةٍ مِنَ الصَّلَواتِ الْخَمْسِ، يَسْتاكُ بِهِ عِنْدَ تِلْكَ الصَّلاةِ.

وَمِنْ كِتابِ طِبِّ الأَئِمَّةِ عَنْهُ عليه السلام قالَ: السِّواكُ يَجْلُو الْبَصَرَ وَيُنْبِتُ الشَّعرَ وَيَذْهَبُ بِالدَّمْعَةِ.

وَفِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: يا عَلِيُّ عَلَيْكَ بِالسِّواكِ وَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لا تُقِلَّ مِنْهُ فَافْعَلْ، فَإِنَّ كُلَّ صَلاةٍ تُصَلِّيها بِالسِّواكِ تَفْضُلُ عَلَى الَّتِي تُصَلِّيها بِغَيْرِ سِواكٍ أَرْبَعِينَ يَوْماً.

وَمِنْ كِتابِ اللِّباسِ لِأَبِي النَّضْرِ الْعَيّاشِي عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ: نَزَلَ جَبْرَئِيلُ بِالْخِلالِ وَالسِّواكِ وَالْحِجامَةِ.

وَعَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: نَظِّفُوا

مینماید، حافظه‌می‌افزاید،حسنات‌رادوچندان‌میکند، وفرشتگان را مسرورمی‌سازد.

حضرت رضا(ع) ظرفی داشت که درآن پنج مسواك بود و بر هرکدام اسم یکی ازنمازهای پنجگانه نوشته بود،که با هریك ازآنها در همان نمازی که اسم آن نوشته بود مسواك می‌نمود.

ازکتاب طب‌الائمه‌ازحضرت رضا(ع): مسواك چشم را جلامی‌دهد ومویها را می‌رویاند وآب چشم را برطرف می‌کند.

دروصیت پیغمبربامیرمؤمنان(ع): یاعلی برتوباد بمسواك، واگرمی‌توانی‌که ازمسواك‌کردن نکاهی البته نکاه‌که هرنماز با مسواك برنماز بی‌مسواك بقدر ۴۰ روزبرتری دارد.

وازکتاب لباس (تألیف ابی‌نصرعیاشی)، ازحضرت صادق(ع): جبرئیل‌مسواك وخلال وحجامت راآورد.

و نیز از آنحضرت: پیغمبر(ص) فرمود: راه قرآن را پاکیزه نگهدارید. پرسیدند مرادازراه قرآن‌کدام است؟ فرمود:دهانهای شما،گفتند: چگونه؟فرمود:

طَرِيقَ الْقُرآنَ . قالُوا : يا رسُولَ اللهِ ، وما طَرِيقُ الْقُرآنِ ؟ قالَ : أفواهُكُم . قالُوا : بِماذا ؟ قالَ : بِالْسِواكِ .

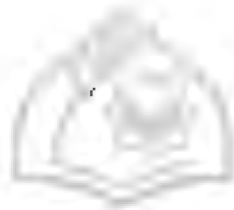
وقالَ صلى الله عليه وآله : طهِّرُوا أفواهَكُمْ فإنَّها مَسالِكُ التَّسبيحِ .

عَنْ أبي عَبدِ اللهِ عليه السلام قالَ : أكْلُ الاُشْنانِ يُذِيبُ البَدَنَ وَالتَّدَلُّكُ بِالخَزَفِ يُبْلِي الجَسَدَ وَالسِّواكُ فِي الخَلاءِ يُورِثُ البَخَرَ .

[مِنْ تَهذِيبِ الأحكامِ] عَنْ أمِيرِ المُؤمِنِينَ عليه السلام قالَ : السِّواكُ مَرْضاةٌ للهِ عَزَّ وَجَلَّ وَسُنَّةُ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَمَطْيَبَةٌ لِلفَمِ .

عَنْ أبي عَبدِ اللهِ عليه السلام قالَ : السِّواكُ عَلَى المَقْعَدَةِ يُورِثُ البَخَرَ

عَنِ الصّادِقِ عَنْ أبِيهِ عَنْ أمِيرِ المُؤمِنِينَ عَلَيهِمُ السَّلامُ قالَ : ثَلاثٌ يَذْهَبْنَ بِالبَلْغَمِ وَيَزِدْنَ فِي الحِفْظِ : السِّواكُ وَالصَّوْمُ وقِراءَةُ القُرآنِ .



با مسواك.

پيغمبر(ص) فرمود: دهانهای خود را پاكيزه كنيدكه راههای تسبيح است.

ازامام ششم(ع): خوردن اشنان بدن را آب می‌كند، و سفال به‌تن ماليدن، بدن را می‌فرسايد، ومسواك درمستراح دهان را بدبومی‌كند.

ازكتاب (تهذيب‌الاحكام) ازاميرمؤمنان می‌فرمايد: مسواك موجب خشنودی خداوند عزوجل وسنت پيغمبراست ووسيلهٔ پاكيزگی دهان می‌باشد.

ازحضرت صادق(ع): مسواك درمستراح دهان را بدبومی‌كند.

از حضرت صادق(ع)، اميرمؤمنان فرمود: سه چيزبلغم را ميبرد وبرحافظه می‌افزايد: مسواك، روزه، قرائت قرآن.

اَلْبابُ الثّالِثُ

فِي آدابِ الْحَمّامِ وَما يَتَعَلَّقُ بِهِ، وَفِيهِ سِتَّةُ فُصُولٍ:

اَلْفَصْلُ الْأَوَّلُ

فِي كَيْفِيَّةِ دُخُولِ الْحَمّامِ

مِنْ كِتابِ مَنْ لا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمْرانَ قالَ: قالَ الصّادِقُ عليه السلام: إِذا دَخَلْتَ الْحَمّامَ فَقُلْ فِي الْوَقْتِ الَّذِي تَنْزِعُ فِيهِ ثِيابَكَ: «اَللّٰهُمَّ انْزِعْ عَنِّي رِبْقَةَ النِّفاقِ وَثَبِّتْنِي عَلَى الْإِيمانِ». وَإِذا دَخَلْتَ الْبَيْتَ الْأَوَّلَ فَقُلْ: «اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَأَسْتَعِيذُ بِكَ مِنْ أَذاهُ». وَإِذا دَخَلْتَ الْبَيْتَ الثّانِيَ فَقُلْ: «اَللّٰهُمَّ أَذْهِبْ عَنِّي الرِّجْسَ النَّجِسَ وَطَهِّرْ جَسَدِي وَقَلْبِي»، وَخُذْ مِنَ الْماءِ الْحارِّ وَضَعْهُ عَلَى هامَتِكَ وَصُبَّ مِنْهُ عَلَى رِجْلَيْكَ وَإِنْ أَمْكَنَ أَنْ تَبْلَعَ مِنْهُ جُرْعَةً فَافْعَلْ، فَإِنَّهُ يُنَقِّي الْمَثانَةَ، وَالْبَثْ فِي الْبَيْتِ الثّانِي ساعَةً، وَإِذا دَخَلْتَ الْبَيْتَ الثّالِثَ فَقُلْ: «نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ النّارِ

باب سوم

درآداب حمام و آنچه مربوط به آن است (در شش فصل:)

فصل اول

در کیفیت دخول حمام

از کتاب من لایحضره‌الفقیه، از حضرت صادق(ع): چون به‌حمام روی در موقع درآوردن لباس بگو: «خداوندا بند نفاق را از گردنم بردار و برایمان ثابتم بدار». وچون در لباس‌کن هستی بگو: «خداوندا من از شر نفس خود بتوپناه می‌برم واز آزارش از توپناه می‌خواهم» و چون بگرمخانه روی بگو: «خداوندا هرنوع آلودگی ونجاست رااز من ببر ودل‌وپیکرم را پاکیزه ساز». ومقداری آب گرم بردار وبرسر بریز، وبرپاها بریز، واگرمی‌توانی جرعه‌ای از آن بیاشام، که مثانه‌رابرطرف می‌کند، ومقداری توقف‌کن، وچون بگرمخانه داخل شوی، بگو: «از آتش بخدا

وَنسألُه الجنة » تُرَدِّدها إلى وَقْتِ خُرُوجكَ مِنَ البَيْتِ الحارِ . وإيّاكَ وَشُرْبَ الماءِ البارِدِ وَالفقّاع في الحمامِ ، فإنّه يُفسدُ المَعِدَةَ . ولا تصبّنّ عليكَ الماءَ البارِدَ فإنّه يُضعِفُ البدن ، وصبّ الماءَ البارد على قدميكَ إذا خرجتَ ، فإنّه يَسُلُّ الداءَ مِنْ جَسَدِكَ ، فإذا [خرجتَ من الحمام] ولبستَ ثيابكَ فقُلْ : « اللهمّ ألبِسني التقوى وجنّبني الردى » ، فإذا فعلتَ ذلكَ أمنتَ مِنْ كُلِّ داء . ولا بأسَ بقراءةِ القرآنِ في الحمامِ ما لم تُرِد به الصَّوتَ إذا كانَ عليكَ مِئزَرٌ .

وَسَأَلَ مُحمّدُ بن مُسلم أبا جَعفر عليه‌السلام فقالَ : أكانَ أميرُ المؤمنينَ عليه‌السلام يَنهى عَنْ قراءةِ القرآنِ في الحمامِ ؟ فقالَ: لا ، إنّما نَهى أنْ يَقرأَ الرّجلُ وَهُوَ عُريانٌ ، فإذا كانَ عليه إزارٌ فلا بأس .

قالَ عليُّ بن يَقطين للكاظِمِ عليه‌السلام : أقرأُ في الحمّامِ وأنكحُ ؟ قال : لا بأس .

پناه می‌برم و از او بهشت می‌طلبم»، واین دعا را تاوقت خروج ازحمام تکرار کن، و ازنوشیدنی آب سرد و آب‌جو[1] درحمام بپرهیز که معده را خراب می‌کند و برخود آب سرد مریز که بدن را ضعیف می‌کند، ودروقت خروج آب سرد برپشت پا بریز که بیماری را ازبدنت بیرون می‌کشد، وچون لباس پوشیدی بگو: «خداوندا لباس تقوی به‌من بپوش وازپستی وسقوط نگهدار»، واگراین کارها را رعایت کنی از هر بیماری درامان خواهی بود. وقرآن خواندن در حمام اشکالی ندارد، در وقتی که لنگ بکمر داشته باشی.

محمدبن‌مسلم ازحضرت باقر(ع) پرسید: آیا امیرمؤمنان ازخواندن قرآن درحمام نهی می‌کند؟ حضرت فرمود: نه، بلکه قرآن‌خواندن درحال برهنگی نهی شده ودروقتی که لنگ بسته است اشکال ندارد.

علی‌بن‌یقطین به‌حضرت کاظم(ع) عرضه داشت: آیا در حمام قرآن بخوانم و نزدیکی کنم؟ فرمود: مانعی ندارد.

۱— گرچه آبجو همیشه حرام است و درحمام با تأکید بیشتر حرام است و شاید مراد نوعی آب جو حلال باشد که به«ماءالشعیر» معروف است وبطرز مخصوصی ازجومی گیرند.

وَقالَ أميرُ المؤمنين عليه السلام: نِعْمَ البَيْتُ الحَمّامُ، تُذَكِّرُ فيهِ النّارُ وَيَذْهَبُ بِالدَّرَنِ. وَقالَ عليه السلام: بِئْسَ البَيْتُ الحَمّامُ يَهْتِكُ السِّتْرَ وَيَذْهَبُ بِالحَياءِ. وَقالَ الصّادِقُ عليه السلام: بِئْسَ البَيْتُ بَيْتُ الحَمّامِ يَهْتِكُ السِّتْرَ وَيُبْدي العَوْرَةَ. وَنِعْمَ البَيْتُ بَيْتُ الحَمّامِ يُذَكِّرُ حَرَّ جَهَنَّمَ. وَمِنَ الأَدَبِ أَنْ لا يُدْخِلَ الرَّجُلُ وَلَدَهُ مَعَهُ الحَمّامَ فَيَنْظُرَ إلى عَوْرَتِهِ.

وَقالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَاليَوْمِ الآخِرِ فَلا يَبْعَثْ بِحَليلَتِهِ إلى الحَمّامِ. وَقالَ صلى الله عليه وآله: أَنْهى نِساءَ أُمَّتي عَنْ دُخُولِ الحَمّامِ.

وَقالَ الكاظِمُ عليه السلام: لا تَدْخُلُوا الحَمّامَ عَلَى الرِّيقِ وَلا تَدْخُلُوهُ حَتّى تَطْعَمُوا شَيْئاً.

مِنْ كِتابِ المَحاسِنِ عَنْ أَبي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ: لا تَدْخُلِ الحَمّامَ إلّا وَفي جَوْفِكَ

امیرمؤمنان(ع) فرمود: حمام خانهٔ خوبی است که در آن انسان بیاد آتش (دوزخ) می‌افتد، وچرك را میبرد، و فرمود: حمام خانه بدی است که پردهٔ حیا را می‌درد وشرم را میبرد، وحضرت صادق(ع) فرمود: حمام بدخانه‌ای است که حیاء را می‌برد.

وحضرت صادق فرمود: حمام بدخانه‌ای است، پنهانی‌ها را ظاهرمی‌سازد، و حمام خوب خانه‌ای است که‌آتش دوزخ را بیاد می‌آورد، وازادب اینست که مرد فرزند خود را با خود بحمام نبردکه به‌عورت اوبنگرد.

وپیغمبر(ص) فرمود: هرکس بخدا وآخرت ایمان دارد، همسر خود را به‌ حمام نمی‌فرستد.

وپیغمبر(ص) فرمود: زنان امت مرا ازدخول حمام نهی‌کنید[1].

وحضرت کاظم(ع)فرمود:گرسنه وبا شکم خالی به‌حمام نروید وقبل‌ازدخول حمام چیزی میل‌کنید.

ازکتاب محاسن از حضرت صادق(ع): فرمود: بحمام نروید، مگر آنکه

۱ــ فقهاء بزرگوار ایندسته از روایات را برکراهت حمل می‌کنند آنهم در مواردی مخصوص که ضرورتی نیز نباشد و از آن فساد انگیزد چــون این روایات معارض است با آندسته ازروایات که جواز دلالت دارد وشاید حمام ها درآنموقع پوشش وحفاظت‌کامل از دید مردم نداشته است.

شيء يطفئ عنك وهج المعدة وهو أقوى للبدن ولا تدخله وأنت ممتلئ من الطعام.

وعنه عليه السلام قال: لا بأس للرجل أن يقرأ القرآن في الحمام إذا كان يريد به وجه الله ولا يريد أن ينظر كيف صوته.

وعن ابن أبي يعفور قال: سألت أبا عبدالله عليه السلام فقلت: أيتجرد الرجل عند صب الماء ويرى عورته الناس، أو يصب عليه الماء، أو يرى هو عورة الناس؟ فقال: كان أبي يكره ذلك من كل أحد.

وقال الصادق عليه السلام: لا يستلقين أحد في الحمام فإنه يذيب شحم الكليتين.

وقال بعضهم: خرج الصادق عليه السلام من الحمام فلبس وتعمم، قال: فما تركت العمامة عند خروجي من الحمام في الشتاء والصيف.

وقال موسى بن جعفر عليه السلام: الحمام يوم ويوم لا، يكثر اللحم وإدمانه كل يوم يذيب شحم الكليتين.

چیزی خورده باشید که آتش معده را فرونشاند، واین کار برای حفظ نیروی بدن بهتر است ونیز با شکم پر وارد حمام مشوید.

و نیز فرمود: خواندن قرآن در حمام مانعی ندارد، اگر برای خدا باشد نه آزمایش صدای خود.

ابن ابی یعفور گوید: ازحضرت صادق(ع) پرسیدم انسان وقت ریختن آب به بدن می‌تواند عریان باشد، درحالی که مردم عورتش را می‌بینند یا میتواند اوعورت مردم را ببیند. حضرت فرمود: پدرم این کار را ازهمه‌کس مکروه میداشت و بدمی‌دانست

حضرت صادق فرمود: هیچکس درحمام به‌پشت نخوابد که پیه کلیه‌ها آب می‌شود. وگفته‌اند حضرت صادق(ع) ازحمام بیرون آمد ولباس پوشید وعمامه بست و فرمود: هرگز وقت خروج از حمام عمامه را رها نکردم، چه در زمستان و چه در تابستان.

وموسی‌بن جعفر(ع) فرمود: یك روز در میان به‌حمام رفتن برگوشت بدن می‌افزاید وهر روزحمام رفتن پیه‌کلیه‌ها را آب می‌کند.

وَقالَ عَبْدُ الرَّحْمٰنِ بْنُ مُسْلِمٍ : كُنْتُ فِي الْحَمّامِ فِي الْبَيْتِ الْأَوْسَطِ، فَدَخَلَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام وَعَلَيْهِ إِزارٌ فَوْقَ النُّورَةِ فَقالَ : اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ، فَرَدَدْتُ عَلَيْهِ وَدَخَلْتُ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الْحَوْضُ فَاغْتَسَلْتُ وَخَرَجْتُ.

عَنِ الرِّضا عليه السلام قالَ : مَنْ غَسَلَ رِجْلَيْهِ بَعْدَ خُرُوجِهِ مِنَ الْحَمّامِ فَلا بَأْسَ، وَإِنْ لَمْ يَغْسِلْهُما فَلا بَأْسَ.

وَخَرَجَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام مِنَ الْحَمّامِ فَقالَ لَهُ رَجُلٌ : طابَ اسْتِحْمامُكَ، فَقالَ : يا لُكَعُ وَما تَصْنَعُ بِالْاِسْتِ هٰهُنا ؟ قالَ : فَطابَ حَمّامُكَ. قالَ : إِذا طابَ الْحَمّامُ فَما راحَةُ الْبَدَنِ ؟ قالَ : فَطابَ حَمِيمُكَ. قالَ : وَيْحَكَ أَما عَلِمْتَ أَنَّ الْحَمِيمَ الْعَرَقُ ؟ قالَ : فَكَيْفَ أَقُولُ ؟ قالَ : قُلْ : طابَ ما طَهُرَ مِنْكَ وَطَهُرَ ما طابَ مِنْكَ.

قالَ الصّادِقُ عليه السلام : إِذا قالَ لَكَ أَخُوكَ وَقَدْ خَرَجْتَ مِنَ الْحَمّامِ : طابَ حَمّامُكَ فَقُلْ لَهُ : أَنْعَمَ اللهُ بالَكَ.

وَقالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : اَلدّاءُ ثَلاثَةٌ وَالدَّواءُ ثَلاثَةٌ، فَأَمَّا الدّاءُ فَالدَّمُ وَالْمِرَّةُ

عبدالرحمن‌بن‌مسلم گوید: درحمام در قسمت وسطی بودم که حضرت موسی‌بن‌جعفر وارد شد،ولنگی روی نوره‌داشت: سلام‌کرد، جوابش را دادم وداخل‌حوضخانه شدم وخود را شستم وخارج گشتم.

ازحضرت رضا(ع): هرکس پس ازخروج از حمام پاها را بشوید یا نشوید اشکالی ندارد.

حضرت‌امام‌حسن(ع)ازحمام بیرون‌آمد، مردی باو گفت: استحمام شماعافیت باد. حضرت فرمود ای احمق این چه سخن بی‌پایه‌ایست که میگوئی؟! مرد گفت حمام شما عافیت باد. فرمود: اگرحمام عافیت است راحت بدن چیست؟ مرد گفت: حمیم شما عافیت باد فرمود نمیدانی‌که حمیم عرق کردن است، مرد گفت پس چه بگویم: امام فرمود: بگو: پاکیزگی توعافیت وپاك باد.

امام ششم(ع) فرمود: بهنگام خروج ازحمام چون‌کسی بتوگوید، عافیت‌باد (حمامت پاکیزه باد) بگو: انعم‌الله‌بالك (خدا بتواحسان‌کند).

پیغمبر(ص) فرمود: بیماری سه‌تاست و داروئیز سه‌تاست، اما بیماری خون

وَالْبَلْغَمُ، فَدَواءُ الدَّمِ الْحِجامَةُ وَدَواءُ الْبَلْغَمِ الْحَمّامُ وَدَواءُ الْمِرَّةِ الْمَشْيُ.

وَقالَ الصّادِقُ عليه السلام: ثَلاثَةٌ يُسْمِنَّ وَثَلاثَةٌ يُهْزِلْنَ، فَأَمَّا الَّتِي يُسْمِنَّ فَإِدْمانُ الْحَمّامِ وَشَمُّ الرَّائِحَةِ الطَّيِّبَةِ وَلُبْسُ الثِّيابِ اللَّيِّنَةِ، وَأَمَّا الَّتِي يُهْزِلْنَ فَإِدْمانُ أَكْلِ الْبَيْضِ وَالسَّمَكِ وَالطَّلْعِ، يَعْنِي بِإِدْمانِ الْحَمّامِ يَوْمٌ وَيَوْمٌ لا، فَإِنَّهُ إِنْ دَخَلَ كُلَّ يَوْمٍ نَقَصَ مِنْ لَحْمِهِ.

عَنِ الْباقِرِ عليه السلام قالَ: ماءُ الْحَمّامِ لا بَأْسَ بِهِ إِذا كانَ لَهُ مادَّةٌ.

عَنْ داوُدَ بْنِ سَرْحانَ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: ما تَقُولُ فِي ماءِ الْحَمّامِ؟ قالَ: هُوَ بِمَنْزِلَةِ الْماءِ الْجارِي.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: الْحَمّامُ يَغْتَسِلُ فِيهِ الْجُنُبُ وَغَيْرُهُ أَفَأَغْتَسِلُ مِنْ مائِهِ؟ قالَ: نَعَمْ لا بَأْسَ أَنْ يَغْتَسِلَ مِنْهُ الْجُنُبُ، وَلَقَدِ اغْتَسَلْتُ فِيهِ ثُمَّ جِئْتُ فَغَسَلْتُ رِجْلِي وَما غَسَلْتُهُما إِلّا مِمّا لَزِقَ بِهِما مِنَ التُّرابِ.

عَنْ زُرارَةَ قالَ: رَأَيْتُ الْباقِرَ عليه السلام يَخْرُجُ مِنَ الْحَمّامِ، فَيَمْضِي كَما هُوَ لا يَغْسِلُ

است، صفراء، بلغم. داروی خون حجامت است، وداروی بلغم حمام، وداروی صفراء راه رفتن است.

حضرت صادق(ع) فرمود: سه چیز چاق می‌کند وسه چیز لاغر. اما چاق‌کننده‌ها: حمام مداوم، بوئیدن بوی‌خوش، پوشیدن لباس نرم. واما لاغرکننده‌ها: ماهی وتخم مرغ خوردن مداوم وامتلاء ونفخ معده، ومراد ازحمام مداوم دراینجا یک‌روز در میان است ولی حمام هرروز ازگوشت می‌کاهد.

ازحضرت باقر(ع): آب حمام اگرمتصل به‌منبع وکر باشد نجس نمی‌شود.

از داودبن سرحان: به‌حضرت صادق(ع) گفتم: درباره آب حمام چه‌می‌گوئید؟ فرمود: به‌منزله آب جاری است.

ازمحمدبن مسلم، وی‌گوید: به‌حضرت صادق(ع) گفتم: حمام در آن جنب و غیرجنب غسل می‌کنند، من می‌توانم درآن آب غسل کنم؟ فرمود: آری، که من در آن غسل کرده‌ام، وبعد آمدم وپاهایم را شستم و نشستم مگر خاکهایی که به‌کف پا چسبیده بود.

زراره‌گوید: حضرت باقر را دیدم ازحمام بیرون می‌آید، ومیرودگویاپاهایش

رِجْلاهُ حَتّى يُصَلّي .

عَنِ الصّادِقِ عليه السلام : إِغْسِلُوا أَرْجُلَكُمْ بَعْدَ خُرُوجِكُمْ مِنَ الحَمّامِ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِالشَّقيقَةِ ، فَإِذا خَرَجْتُمْ فَتَعَمَّمُوا .

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسى عَنِ الباقِرِ وَالصّادِقِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ قالَ : إِذا خَرَجْنا مِنَ الحَمّامِ خَرَجْنا مُتَعَمِّمِينَ شِتاءً [كانَ أَوْ] صَيْفاً ، وَكانا يَقُولانِ : هُوَ أَمانٌ مِنَ الصُّداعِ .

وَرُوِيَ : إِذا دَخَلَ أَحَدُكُمُ الحَمّامَ وَهاجَتْ بِهِ الحَرارَةُ فَلْيَصُبَّ عَلَيْهِ الماءَ البارِدَ لِيُسَكِّنَ بِهِ الحَرارَةَ .

وَمِنْ كِتابِ طِبِّ الأَئِمَّةِ عَنْ أَبِي الحَسَنِ عليه السلام قالَ : قَلِّمُوا أَظْفارَكُمْ يَوْمَ الثُّلاثاءِ وَاسْتَحِمُّوا يَوْمَ الأَرْبَعاءِ وَأَصِيبُوا مِنَ الحَمّامِ حاجَتَكُمْ يَوْمَ الخَمِيسِ وَتَطَيَّبُوا بِأَطْيَبِ طِيبِكُمْ يَوْمَ الجُمُعَةِ .

مِنْ كِتابِ الخِصالِ عَنْ أَبِي الحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ : قَلِّمُوا أَظْفارَكُمْ يَوْمَ الثُّلاثاءِ ، وَاسْتَحِمُّوا يَوْمَ الأَرْبَعاءِ ، وَأَصِيبُوا مِنَ الحِجامَةِ حاجَتَكُمْ يَوْمَ الخَمِيسِ ، وَتَطَيَّبُوا بِأَطْيَبِ طِيبِكُمْ يَوْمَ الجُمُعَةِ .

را نمیشوید تانماز بخواند (مراد ازاین حدیث اینست که کف حمام درقسمت رخت کن نجس نمیباشد واحتراز از آن لازم نیست).

ازحضرت صادق (ع) : پس از خروج ازحمام پاهارا بشوئید که دردسر را برطرف می‌کند وبهنگام خروج عمامه بگذارید (یعنی سررا بپوشید).

حضرت باقر و حضرت صادق (ع) : بهنگام خروج از حمام در زمستان و تابستان عمامه بسر می‌گذاشتند، و می‌فرمودند اینکارموجب امان از دردسر است (مراد پوشیدن سراست پس از بیرون آمدن ازحمام).

درروایت است که چون واردحمام شدید و حرارت بدن بهیجان آمد، آب سرد برخود بریزید تاحرارت فرونشیند.

ازحضرت موسی بن جعفر (ع): درسه شنبه ناخن بگیرید، در۴ شنبه حمامت کنید، پنجشنبه بحمام روید ودرجمعه بهترین عطرهارا بکاربرید.

ازحضرت موسی بن جعفر(ع): سه‌شنبه ناخن بگیرید، و چهار شنبه حمام بروید، و۵شنبه حجامت کنید وجمعه بهترین عطرهارا بزنید.

وَمِنْ كِتابِ اللِّباسِ عَنْ سَعْدانَ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ: دَخَلَ عَلَيْنا أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ عليه السلام الْحَمّامَ وَنَحْنُ فيهِ، فَسَلَّمَ، قالَ: فَقُمْتُ أَنَا فَاغْتَسَلْتُ وَخَرَجْتُ.

عَنْ حَنّانِ بْنِ سُدَيْرٍ عَنْ أَبيهِ قالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَأَبي وَجَدّي وَعَمّي حَمّامَ الْمَدينَةِ فَإِذا رَجُلٌ فِي الْمَسْلَخِ فَقالَ: مِمَّنِ الْقَوْمُ؟ فَقُلْنا: مِنْ أَهْلِ الْعِراقِ، قالَ: مِنْ أَيِّ الْعِراقِ؟ فَقُلْنا: مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ، قالَ: مَرْحَباً [وَسَهْلاً] وَأَهْلاً يا أَهْلَ الْكُوفَةِ أَنْتُمُ الشِّعارُ دُونَ الدِّثارِ، ثُمَّ قالَ: ما يَمْنَعُكُمْ مِنَ الْإِزارِ؟ فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قالَ: عَوْرَةُ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرامٌ، قالَ: فَبَعَثَ عَمّي مَنْ أَتى لَهُ بِكِرْباسَةٍ فَشَقَّها أَرْبَعَةً، ثُمَّ أَخَذَ كُلُّ واحِدٍ مِنّا واحِدَةً فَاتَّزَرَ بِها، فَلَمّا خَرَجْنا مِنَ الْحَمّامِ سَأَلْنا عَنِ الشَّيْخِ فَإِذا هُوَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَابْنُهُ مُحَمَّدٌ الْباقِرُ عليه السلام مَعَهُ.

سعدان بن مسلم گويد: در حمام بوديم كه امام هشتم (ع) وارد شد وسلام كرد، من برخاستم وغسل كردم وبيرون شدم.

حنان ازپدرش نقل كندكه من وپدرم وجدم وعمويم وارد حمام مدينه شديم كه مردى در رخت كن حمام بود، پرسيد شما از كجاييد؟ گفتيم از عراق، پرسيد از كجاى عراق؟ گفتيم ازكوفه، گفت اى اهل كوفه خوش آمديد، كه شما جامه زيرين هستيد نه لباس رويى (يعنى ازخواص شيعيان ما هستيد)، بعد پرسيد چرا شما لنگ نمى بنديد؟ پيغمبر (ص) فرموده: ديدن عورت مسلمان بر مسلمان حرام است، پس عمويم كسى را فرستاد مقدارى كرباس آورد وچهار قسمت كرد، وهريك قسمتى را گرفتيم ولنگ كرديم، چون ازحمام بيرون آمديم پرسيديم اين آقا كه بود؟ گفتند حضرت على بن الحسين وفرزندش حضرت باقر (ع) بودند.

اَلفَصلُ الثّاني
في سَترِ العَورةِ

مِن كِتابِ مَن لا يَحضُرُهُ الفَقيهُ قالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: مَن كانَ يُؤمِنُ بِاللهِ وَاليَومِ الآخِرِ فَلا يَدخُلِ الحَمّامَ إلّا بِمِئزَرٍ، وَنَهى عَن دُخُولِ الأنهارِ إلّا بِمِئزَرٍ، وَقالَ: إنَّ لِلماءِ أهلاً وَسُكّاناً.

عَن أبي عَبدِاللهِ عَن آبائِهِ عَن أميرِ المُؤمِنينَ عَلَيهِمُ السَّلامُ قالَ: إذا تَعَرّى أحَدُكُم نَظَرَ إلَيهِ الشَّيطانُ فَطَمِعَ فيهِ، فَاستَتِرُوا.

وَعَنهُ عليه‌السلام: نَهى أن يَدخُلَ الرَّجُلُ الحَمّامَ إلّا بِمِئزَرٍ.

وَعَنِ الباقِرِ عَن أبيهِ عَن عَليٍّ عَلَيهِمُ السَّلامُ قالَ: قيلَ لَهُ: إنَّ سَعيدَ بنَ عَبدِالمَلِكِ يَدخُلُ بِجَوارِيهِ الحَمّامَ، قالَ: لا بَأسَ بِهِ إذا كانَ عَلَيهِ وَعَلَيهِنَّ الإزارُ وَلا يَكُونُونَ عُراةً كَالحُمُرِ يَنظُرُ بَعضُهُم إلى سَوأةِ بَعضٍ.

فصل دوم
در پوشیدن عورت در حمام

پیغمبر (ص) فرمود: هرکس بخدا وآخـرت ایمان دارد جز بالنگ بحمام نرود، ونیز ازرفتن به‌نهر بی‌لنگ نهی فرمود، وفرمودکه‌آبها نیز اهل وساکنانی دارند (یعنی مردمانی صاحب‌آن وساکن نزدیك آن خواهند بود).

امیرمؤمنان (ع) فرماید: هرکس‌عریان شود شیطان باونگرد وطمع نماید پس‌لنگ ببندید.

ونیز آن حضرت نهی فرمودندکه بدون‌لنگ بحمام روند.

به‌علی (ع)گفتند: سعیدبن عبدالملك باکنیزانش به‌حمام میرود، فرمود: اگر همگی‌لنگ دارند مانعی ندارد، ولی‌مثل الاغها لخت نباشندکه به‌عورت همدیگر بنگرند.

وَرُوِيَ عَنِ الصّادِقِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ : إِنَّما أَكْرَهُ النَّظَرَ إِلى عَوْرَةِ المُسْلِمِ ، فَأَمّا النَّظَرُ إِلى عَوْرَةِ مَنْ لَيْسَ بِمُسْلِمٍ مِثْلُ النَّظَرِ إِلى عَوْرَةِ الحِمارِ .

وَعَنْهُ عليه السلام قالَ : لا يَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلى عَوْرَةِ أَخيهِ ، فَإِذا كانَ مُخالِفاً لَهُ فَلا شَيْءَ عَلَيْهِ فِي الحَمّامِ .

وَعَنْهُ عليه السلام قالَ : الفَخِذُ لَيْسَ بِعَوْرَةٍ .

عَنْ أَبي بَصيرٍ قالَ : قُلْتُ لِأَبي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : يَغْتَسِلُ الرَّجُلُ بارِزاً ؟ فَقالَ : إِذا لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ فَلا بَأْسَ .

مِنْ تَهْذيبِ الأَحْكامِ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصورٍ قالَ : قُلْتُ لِأَبي عَبْدِ اللهِ عليه السلام شَيْءٌ يَقولُهُ النّاسُ : عَوْرَةُ المُؤْمِنِ عَلَى المُؤْمِنِ حَرامٌ؟ فَقالَ : لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِنَّما عَنى عَوْرَةَ المُؤْمِنِ أَنْ يَزِلَّ زَلَّةً ، أَوْ يَتَكَلَّمَ بِشَيْءٍ يُعابُ عَلَيْهِ فَيَحْفَظُ عَلَيْهِ لِيُعَيِّرَهُ بِهِ يَوْماً .

عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنانٍ قالَ : سَأَلْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ عَوْرَةِ المُؤْمِنِ أَهِيَ حَرامٌ؟ قالَ : نَعَمْ ، [قَدْ] قُلْتُ : أَعْني سِفْلَيْهِ ، فَقالَ : لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ ، إِنَّما هُوَ

حضرت صادق (ع) فرمود: من نگاه به‌عورت مسلمان را مکروه می‌دارم، ولی نگاه به‌عورت غیرمسلمان مثل نگاه به‌عورت الاغ است.

و نیز فرمود: هیچکس به‌عورت برادر مسلمانش نگاه نکند، و بکسی‌که دینی دیگر دارد درحمام نگاه‌کردن اشکالی ندارد.

و نیز فرمود: ران عورت نیست (یعنی نگاه به‌آن حرام نمیباشد).

ابی‌بصیر گوید: به‌حضرت‌صادق (ع) گفتم: مرد می‌تواند بی‌لنگ شست وشو کند؟ فرمود: اگر کسی او را نمی‌بیند اشکالی ندارد.

حذیفه گوید: به‌حضرت صادق (ع) گفتم: مردم می‌گویند که عورت مؤمن برمؤمن حرام است. حضرت‌فرمود: مراد آن نیست‌که توگمان کردی بلکه مراد از عورت مؤمن لغزشی است‌که ازاو سرزند یاسخنی‌که موجب نقص اوست بگوید و آنرا بخاطر بسپرندکه روزی براوعیب گیرند.

عبدالله‌بن سنان‌گوید: ازحضرت صادق(ع) پرسیدم‌که آیا عورت مؤمن حرام

إذاعَةُ سِرِّهِ .

عَنْ زَيْدٍ الشَّحّامِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي عَوْرَةِ المُؤْمِنِ عَلَى المُؤْمِنِ حَرامٌ ، قالَ : لَيْسَ أَنْ يَكْشِفَ فَتَرى مِنْهُ شَيْئاً إِنَّما هُوَ أَنْ تَزْرِيَ عَلَيْهِ أَوْ تَعِيبَهُ .

الفَصْلُ الثّالِثُ
فِي التَّدَلُّكِ بِالخَزَفِ وَالزَّيْتِ وَالدَّقِيقِ وَغَيْرِ ذلِكَ

مِنْ كِتابِ مَنْ لا يَحْضُرُهُ الفَقِيهُ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قالَ : لا يَسْتَلْقِيَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الحَمّامِ فَإِنَّهُ يُذِيبُ شَحْمَ الكُلْيَتَيْنِ ، وَلا يُدَلِّكَنَّ رِجْلَهُ بِالخَزَفِ فَإِنَّهُ يُورِثُ الجُذامَ .

وَقالَ الصّادِقُ عليه السلام : لا تُدَلِّكُوا بِالخَزَفِ فَإِنَّهُ يُورِثُ البَرَصَ ، وَلا تَمْسَحْ وَجْهَكَ بِالإِزارِ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِماءِ الوَجْهِ . وَرُوِيَ أَنَّ ذلِكَ طِينُ مِصْرَ وَخَزَفُ الشّامِ .

وَقالَ عليه السلام : إِيّاكُمْ وَالخَزَفَ فَإِنَّهُ يُبْلِي الجَسَدَ . [وَ] عَلَيْكُمْ بِالخَزَفِ .

است؟ گفت آری، گفتم: یعنی جلو وعقب او ؟ فرمود نه‌چنانست، بلکه مراد افشاء سر اوست.

زیدشحام ازحضرت‌صادق(ع) درباره حرمت‌عورت مؤمن برمؤمن می‌پرسد، حضرت می‌فرماید مراد این‌نیست‌که بدن خودرا برهنه‌کند یعنی‌بلکه مراد اینست که اورا سرزنش‌کنی ویا عیب‌جوبی کنی.

فصل سوم
درمالیدن روغن زیتون و آرد به‌بدن

(1)

علی(ع) فرمود: در حمام به‌پشت نخوابیدکه پیه‌کلیه‌ها آب می‌شود وخزف به‌پا نمالیدکه جذام‌آرد.

حضرت صادق (ع) فرمود: خزف به‌پا نمالیدکه برص‌آرد، وبالنگ صورت خشك مکن‌که آبرو را میبرد، ومرادگل مصر وخزف شام است.

وفرمود: ازخزف اجتناب‌کنیدکه‌بدن‌را می‌فرساید، بلکه‌بدن‌را مالش‌دهید.

عَنِ الرِّضا عليه السلام قالَ : لا بَأْسَ أَنْ يَتَدَلَّكَ الرَّجُلُ فِي الْحَمّامِ بِالسَّوِيقِ وَالدَّقِيقِ وَالنُّخالَةِ ، وَلا بَأْسَ أَنْ يَتَدَلَّكَ بِالدَّقِيقِ الْمَلْتُوتِ بِالزَّيْتِ . وَلَيْسَ فِيما يَنْفَعُ الْبَدَنَ إِسْرافٌ ، إِنَّمَا الْإِسْرافُ فِيما أَتْلَفَ الْمالَ وَأَضَرَّ بِالْبَدَنِ .

وَقالَ الصّادِقُ عليه السلام : لا بَأْسَ أَنْ يَمَسَّ الرَّجُلُ الْخَلُوقَ فِي الْحَمّامِ ، يَمْسَحُ بِهِ يَدَهُ مِنْ شِقاقٍ يُداوِيهِ وَلا يُسْتَحَبُّ إِدْمانُهُ وَلا أَنْ يُرى أَثَرُهُ عَلَيْهِ .

وَمِنْ كِتابِ اللِّباسِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَطْلِي بِالنُّورَةِ فَيَتَدَلَّكُ بِالزَّيْتِ وَالدَّقِيقِ ، قالَ : لا بَأْسَ .

عَنْ أَبِي السَّفاتِجِ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ أَنَّهُ سَأَلَ أَبا عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَقالَ : إِنّا نَكُونُ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ فَنُرِيدُ الْإِحْرامَ ، فَلا يَكُونُ مَعَنا نُخالَةٌ نَتَدَلَّكُ بِها مِنَ النُّورَةِ ، فَنَتَدَلَّكُ بِالدَّقِيقِ فَيَدْخُلُنِي مِنْ ذٰلِكَ مَا اللهُ بِهِ أَعْلَمُ ، فَقالَ عليه السلام : مَخافَةَ الْإِسْرافِ ؟ قُلْتُ : نَعَمْ ، قالَ : لَيْسَ فِيما أَصْلَحَ الْبَدَنَ إِسْرافٌ ، إِنِّي رُبَّما أَمَرْتُ بِالنَّقِيِّ فَيُلَتُّ بِالزَّيْتِ فَأَتَدَلَّكُ بِهِ ، إِنَّمَا الْإِسْرافُ فِيما أَتْلَفَ الْمالَ وَأَضَرَّ بِالْبَدَنِ ، قُلْتُ : مَا الْإِقْتارُ ؟

حضرت رضا (ع) فرمود: مانعی ندارد که انسان درحمام سویق و آرد و سبوس به‌بدن بمالد، و یا آرد خمیرشده باروغن زیتون بخود بمالد، ودرمصرف آنچه برای بدن‌مفید است اسراف نمی‌باشد، اسراف درچیزی است که مال‌را تلف‌کند و به‌بدن ضرر زند.

حضرت صادق(ع) فرمود: مانعی ندارد که درحمام خلوق (که یك نوع عطر است مرکب‌از اجزائی که عمدهٔ آن زعفران است) رابه‌تن بمالد، و آن‌را برای معالجهٔ ترکیدگی‌های پوست بکار برد، ولی‌ادامه دادن بدینکار شایسته نیست، و نیز خوب نیست اثر آن بر بدن باقی‌بماند.

از حضرت موسی‌بن جعفر سؤال شدکه میتوان پس‌از نوره کشیدن روغن زیتون و آرد به‌بدن مالید؟ فرمود اشکالی ندارد.

ابوالسفاتج گوید: از حضرت صادق(ع) سؤال کردیم ما در راه مکه بودیم می‌خواستیم احرام ببندیم سبوس همراه مانبودکه پس‌از نوره بخود بمالیم، وبجای سبوس آرد مصرف کردیم، ازاین عمل خدا می‌داند چقدر ناراحت بودیم، حضرت

قالَ: أكلُ الخُبزِ والمِلحِ وأنتَ تقدِرُ على غيرِهِ، قُلتُ: فالقَصدُ؟ قالَ: الخُبزُ واللحمُ واللبنُ والزيتُ والسَمنُ مرةً ذا ومرةً ذا.

وعن أبي الحسنِ عليه‌السلام أنّه سُئلَ عن الرجلِ يَطلي بالنورةِ فيجعلُ الدقيقَ بِلَبنِهِ يتمسّحُ بهِ بعدَ النورةِ ليقطعَ ريحَها؟ قالَ: لا بأسَ.

الفصلُ الرابعُ

في حَلقِ الرأسِ والعانةِ والإبطِ

مِن كتابِ مَن لا يَحضُرُهُ الفقيهُ قالَ رسولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله لرجلٍ: إحلِقْ فإنّهُ يَزيدُ في جمالِكَ.

قالَ الصادقُ عليه‌السلام: حلقُ الرأسِ في غيرِ [الـ] حجِّ و [العُمرةِ] مُثلةٌ لأعدائِكم وجمالٌ لكم، ثمّ قالَ إنّهم يَمرُقونَ مِنَ الدينِ كما يَمرُقُ السهمُ مِنَ الرَميّةِ، وعلامتُهم التسبيدُ...

فرمود: از ترس اینکه اسراف کرده باشید؟ گفتم: آری، فرمود: در آنچه موجب اصلاح وسلامت بدن باشد اسراف نیست، من خودگاهی دستور می‌دهم آرد را باروغن زیتون خمیر کنند و آن‌را بتن میمالم، اسراف آن است که مالی بیهوده مصرف شود و زیان رساند، پرسیدم: بخل ورزیدن و کنس بودن چیست؟ فرمود: اینکه به نان و نمك بسازی، در صورتی که بربهتر از آن توانایی داری، گفتم: اقتصاد ومیانه‌روی چیست؟ فرمود: نان، گوشت وشیر وروغن زیتون و روغن حیوانی به‌تناوب مصرف کنید.

ازحضرت موسی بن جعفر (ع) پرسیدم: اگر کسی پس از نوره‌کشیدن خمیرآرد به‌بدن بمالد که بوی آن‌را ببرد چطوراست؟ فرمود اشکالی ندارد.

فصل چهارم

تراشیدن موی سر و عانه[1] و زیر بغل

پیغمبر(ص) به‌مردی فرمود: سرت‌را بتراش که به‌زیبائیت می‌افزاید.

۱ـ عانه قسمت بالای عورت است که وقت بلوغ موی برمی‌آورد.

وَهُوَ الْحَلْقُ وَتَرْكُ التَّدَهُّنِ .

وَمِنْ كِتَابِ نَوَادِرِ الْحِكْمَةِ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ : لَا تَحْلِقُوا الصِّبْيَانَ الْقَزَعَ .

وَمِنْ تَهْذِيبِ الْأَحْكَامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : أُتِيَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله بِصَبِيٍّ [لِـ] يَدْعُوَ لَهُ وَلَهُ قَنَازِعُ فَأَبَى أَنْ يَدْعُوَ لَهُ وَأَمَرَ بِحَلْقِ رَأْسِهِ. وَأَمَرَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله بِحَلْقِ شَعْرِ الْبَطْنِ . قَالَ النَّوْفَلِيُّ : الْقَزَعُ أَنْ تَحْلِقَ مَوْضِعاً وَتَتْرُكَ مَوْضِعاً .

وَعَنِ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ : خَتَنَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ لِسَبْعَةِ أَيَّامٍ ، وَحَلَقَ رُؤُوسَهُمَا وَتَصَدَّقَ بِزِنَةِ الشَّعْرِ فِضَّةً ، وَعَقَّ عَنْهُمَا وَأَعْطَى الْقَابِلَةَ طَرَائِفَ .

حضرت صادق(ع) فرمود: سر تراشیدن شما درغیراز حج و عمره مثله است برای دشمنان شما، وزیبائی است برشما، که آنان همچون تیری که ازکمان بجهد ازدین بیرون خواهندرفت، وعلامت آن اینست که سررا می‌تراشند وروغن مالی را ترک می‌کنند.

ازحضرت صادق(ع)، علی (ع) فرمود: کودکانی راکه کم مو هستند وقسمتی از سرشان مو ندارد سر نتراشید.

حضرت صادق(ع) فرمود: کودکی را پهلوی پیغمبر آوردند تابرایش دعاکند، وموهای دور سرش را کاملا نسترده بودند، بلکه مقداری را زده بودند و مقداری مانده بود، پیغمبر(ص) ازدعا خودداری فرمود، ودستورداد سرش را بتراشند.

وپیغمبر نیزامر فرمودکه موهای شکم نیز تراشیده شود.

حضرت باقر(ع) فرمود: پیغمبر(ص) حسنین(ع) را ختنه‌کرد، ودر روزهفتم ولادت سرشان راتراشید، وهموزن آنها صدقه‌داد، وبرای ایشان گوسفند عقیقه‌کرد، وبه‌قابله ازقسمتهای خوب آن هدیه داد.

۱ــ مراد ازمثله اینجا خواری وعقوبت است: یعنی چون سرتراشیدن منفعت بسیاردارد موجب سلامت دوستان وکوری چشم وخواری دشمنان خواهد بود.

وَرُوِيَ إذا أرادَ أنْ يَحْلِقَ رَأسَهُ فَلْيَبْدَأْ مِنَ النّاصِيَةِ إلى العَظْمَيْنِ وَلْيَقُلْ: «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَعَلى مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ ﷺ اَللّهُمَّ أعْطِني بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُوراً يَوْمَ القِيامَةِ» فَإذا فَرَغَ فَلْيَقُلْ: «اَللّهُمَّ زَيِّنّي بِالتَّقْوى وَجَنِّبْنِي الرَّدى».

وَمِنْ كِتابِ طِبِّ الأئِمَّةِ عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ: اَلتَّنَظُّفُ بِالمُوسى في كُلِّ سَبْعٍ، وَبِالنُّورَةِ في كُلِّ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْماً.

وَمِنْ كِتابِ اللِّباسِ قالَ الرِّضا عليه السلام: ثَلاثٌ مَنْ عَرَفَهُنَّ لَمْ يَدَعْهُنَّ: إحْفاءُ الشَّعْرِ وَنِكاحُ الإماءِ، وَتَشْمِيرُ الثَّوْبِ.

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: ثَلاثٌ مِنْ سُنَنِ المُرْسَلِينَ: اَلتَّعَطُّرُ، وَإحْفاءُ الشَّعْرِ، وَكَثْرَةُ الطَّرُوقَةِ يَعْني الجِماعَ.

وَعَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمانَ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنِ الرِّضا عليه السلام قالَ: قُلْنا لَهُ: إنَّ النّاسَ يَزْعُمُونَ أنَّ كُلَّ حَلْقٍ في غَيْرِ مِنىً مُثْلَةٌ فَقالَ: سُبْحانَ اللهِ كانَ أبُو الحَسَنِ - يَعْني أباهُ - يَرْجِعُ مِنَ الحَجِّ فَيَأتي بَعْضَ ضِياعِهِ فَلا يَدْخُلُ المَدِينَةَ حَتّى يَحْلِقَ رَأْسَهُ.

در روايت است كه براى سر تراشيدن از پيشانى شروع كنيد وبگوئيد: «بسم الله وبالله وعلى ملة رسول الله (ص): خداوندا بهر موئى در قيامت نورى بمن عطا كن»، و پس از تمام‌شدن موى‌سر بگوئيد: «خداوندا مرا بتقوى زينت بخش، واز پستى نگهدار».

امام صادق (ع) فرمود: هفت روز يكبار با تيغ وپانزده روز يكبار با نوره خود را پاكيزه كنيد.

حضرت رضا (ع) فرمود: سه چيز است كه هر كه آنها را بشناسد رها نخواهد كرد: ستردن موها، وازدواج باكنيزكان، وكوتاه‌كردن لباس.

حضرت رضا (ع) فرمود: سه‌چيز ازسنت پيغمبران است: عطر زدن، وستردن موهاى زائد، و زيادى آميزش.

عمرو بن عثمان گويد: بحضرت رضا عرضه داشتم كه مردم گمان مى‌كنند سر تراشيدن درغير منى (براى حج) مثله ميباشد. فرمود: سبحان‌الله! حضرت موسى بن جعفر (ع) از حج برمى‌گشت، وبه‌يكى ازمزرعه‌هاى خود ميرفت، وبمدينه نمى‌آمد تا سر خود را مى‌تراشيد.

وَسُئِلَ الصّادِقُ عليه‌السلام عَنْ إِطالَةِ الشَّعْرِ، [فَ]قالَ: كانَ أَصْحابُ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله مُقَصِّرِينَ ـ يَعْنِي الطَّمَّ ـ.

وَعَنْهُ عليه‌السلام قالَ: أَخْذُ الشَّعْرِ مِنَ الأَنْفِ يُحَسِّنُ الوَجْهَ.

عَنِ النَّبِيِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله قالَ: مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلا يَتْرُكْ عانَتَهُ فَوْقَ أَرْبَعِينَ يَوْماً وَلا يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ أَنْ تَدَعَ ذلِكَ مِنْها فَوْقَ عِشْرِينَ يَوْماً.

وَفِي رِوايَةٍ عَنِ الصّادِقِ عليه‌السلام قالَ: مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلا يَتْرُكْ عانَتَهُ أَكْثَرَ مِنَ الأُسْبُوعِ وَلا يَتْرُكِ النُّورَةَ أَكْثَرَ مِنْ شَهْرٍ مَنْ تَرَكَ أَكْثَرَ مِنْهُ فَلا صَلاةَ لَهُ.

وَقالَ النَّبِيُّ صلى‌الله‌عليه‌وآله: إِحْلِقُوا شَعْرَ الْبَطْنِ ـ الذَّكَرِ وَالأُنْثى ـ.

عَنِ الصّادِقِ عليه‌السلام قالَ: إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالى قالَ لِإِبْراهِيمَ عليه‌السلام: تَطَهَّرْ، فَحَلَقَ عانَتَهُ، وَكانَ عليه‌السلام يَطْلِي إِبْطَيْهِ فِي الْحَمّامِ وَيَقُولُ: نَتْفُ الإِبْطِ يُضْعِفُ الْمَنْكِبَيْنِ وَيُوهِي وَيُضْعِفُ الْبَصَرَ. وَقالَ: حَلْقُهُ أَفْضَلُ مِنْ نَتْفِهِ وَطَلْيُهُ أَفْضَلُ مِنْ حَلْقِهِ.

ازحضرت صادق دربارهٔ بلند نگهداشتن موی سرپرسیدند، فرمود: اصحاب پیغمبر(ص) موبهای خود راکوتاه می‌کردند.

و آن حضرت، فرمود: چیدن موی دماغ چهره را زیبا می‌کند.

پیغمبر(ص) فرمود: آنکس که به‌خدا وقیامت ایمان دارد نباید موبهای‌ظهار (بالای عورت)را بیش از ۴۰روزنسترده بگذارد، وزنی که ایمان دارد نباید بیش‌از ۲۰ روزآن را نسترده بگذارد.

وحضرت صادق(ع) فرمود: هرکه بخدا وآخرت ایمان دارد، موی ظهار را بیش ازیك هفته باقی نگذارد، ونوره را بیش از یکماه ترك ننماید، و اگر بیشتر ترك نماید نمازش کامل نخواهد بود.

پیغمبر(ص) فرمود: موهای شکم را بسترید چه زن وچه مرد.

حضرت صادق(ع) فرمود: خداوند متعال به‌ابراهیم فرمود: خود راتمیزکن. ابراهیم موی عورت را سترد، و نیزموبهای زیربغل را درحمام نوره می‌کشید، و می‌گفت: کندن موشانه‌ها را سست وفرسوده می‌سازد و چشمان را ضعیف می‌نماید، وگفت: تراشیدن بهتراست ازکندن ونوره بهتراست از تراشیدن.

وَفي رِوايَةِ زُرارَةَ عَنْهُ عليه السلام قالَ: نَتْفُهُ أَفْضَلُ مِنْ حَلْقِهِ وَطَلْيُهُ أَفْضَلُ مِنْهُما.

وَقالَ عَلِيٌّ عليه السلام: نَتْفُ الإِبْطِ يَنْفي الرّائِحَةَ المَكْروهَةَ وَهُوَ طَهورٌ وَسُنَّةٌ مِمّا أَمَرَ بِهِ الطَّيِّبُ أَبُو القاسِمِ عَلَيْهِ وَعَلى آلِهِ السَّلامُ.

وَقالَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: لا يُطَوِّلَنَّ أَحَدُكُمْ شَعْرَ إِبْطِهِ، فَإِنَّ الشَّيْطانَ يَتَّخِذُهُ مِخْبَأً يَسْتَتِرُ بِهِ وَالجُنُبُ لا بَأْسَ أَنْ يَطْلِيَ، لِأَنَّ النّورَةَ تَزيدُ نَظافَةً.

عَنِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ: كانَ بَيْنَ نوحٍ وَإِبْراهيمَ عَلَيْهِمَا السَّلامُ أَلْفُ سَنَةٍ وَكانَتْ شَريعَةُ إِبْراهيمَ بِالتَّوْحيدِ وَالإِخْلاصِ وَخَلْعِ الأَنْدادِ وَهِيَ الفِطْرَةُ الَّتي فَطَرَ النّاسَ عَلَيْها وَهِيَ الحَنيفِيَّةُ وَأَخَذَ عَلَيْهِ ميثاقَهُ [وَ] أَنْ لا يَعْبُدَ إِلّا اللهَ وَلا يُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً قالَ: وَأَمَرَهُ بِالصَّلاةِ وَالأَمْرِ وَالنَّهْيِ وَلَمْ يَحْكُمْ عَلَيْهِ أَحْكامَ فَرْضِ المَواريثِ وَزادَهُ فِي الحَنيفِيَّةِ الخِتانَ وَقَصَّ الشّارِبِ وَنَتْفَ الإِبْطِ وَتَقْليمَ الأَظْفارِ وَحَلْقَ العانَةِ وَأَمَرَهُ بِبِناءِ البَيْتِ

وبه روايت زراره نيز فرمود: كندن بهتر است از تراشيدن و نوره بهتر است از هردو.

علي(ع) فرمود: برطرف كردن موى زيربغل بوى زيربغل را مى‌برد و موجب پاكيزگى است و سنتى كه پيغمبر(ص) بدان امر كرده.

پيغمبر(ص) فرمود: هيچكس موى زيربغل خود را بلند نگذاردكه شيطان آن‌را پناهگاه خود قرارمى‌دهد. ومانعى نداردكه جنب نوره بكشد كه نوره به پاكيزگى مى‌افزايد.

ازحضرت صادق(ع): بين نوح وابراهيم هزارسال فاصله بود وشريعت ابراهيم برپايهٔ توحيدواخلاص وازبين برانداختن شرك بود، واين همان فطرت انسانى است كه بر آن خلق شده، وخداوند برأين مطلب پيمان گرفته است، كه جزخدا رانپرستند، وچيزى را شريك اوقرارندهند.

ونيزابراهيم را فرمودكه نمازگذارد وامر به‌معروف و نهى از منكر كند، و احكام ارث را براو نفرستاد، وبه‌دين حنيف (حق) اوختنه، و زدن شارب و ستردن موهاى زيربغل وگرفتن ناخن وتراشيدن موهاى عورت را اضافه كرد. و باوفرمود كه خانهٔ كعبه را بسازد وحج و مناسك بجاى آرد. واينها همه از شريعت ابراهيم

وَاعْجَ وَالْمَنَاسِكُ فَهذِهِ كُلُّهَا شَرِيعَةٌ عليه السلام .

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ: قَالَ اللهُ لإِبْرَاهِيمَ عليه السلام : تَطَهَّرْ فَأَخَذَ شَارِبَهُ، ثُمَّ قَالَ: تَطَهَّرْ فَنَتَفَ إِبْطَهُ، ثُمَّ قَالَ: تَطَهَّرْ فَقَلَّمَ أَظْفَارَهُ، ثُمَّ قَالَ: تَطَهَّرْ فَحَلَقَ عَانَتَهُ، ثُمَّ قَالَ: تَطَهَّرْ فَاخْتَتَنَ .

الْفَصْلُ الْخَامِسُ
فِي غَسْلِ الرَّأْسِ بِالْخِطْمِيِّ وَالسِّدْرِ

مِنْ كِتَابِ مَنْ لا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهُ، قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام : غَسْلُ الرَّأْسِ بِالْخِطْمِيِّ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ أَمَانٌ مِنَ الْبَرَصِ وَالْجُنُونِ . وَقَالَ عليه السلام : غَسْلُ الرَّأْسِ بِالْخِطْمِيِّ يَنْفِي الْفَقْرَ وَيَزِيدُ فِي الرِّزْقِ . وَفِي خَبَرٍ آخَرَ قَالَ : غَسْلُ الرَّأْسِ بِالْخِطْمِيِّ نُشْرَةٌ .

وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام :غَسْلُ الرَّأْسِ بِالْخِطْمِيِّ يَذْهَبُ بِالدَّرَنِ وَيَنْفِي الأَقْذَارَ

علیه‌السلام بود.

و آنحضرت فرمود: خداوند به‌ابراهیم(ع) امر کرد: خود را پاکیزه کن، وی شارب خود را برد، بازبه‌اوفرمود پاکیزه شو، موی زیربغل را بسترد، بازش‌فرمود: پاکیزه باش، ناخنهای خود راگرفت، بازبه‌اوفرمود پاکیزه شو، موی عورت بسترد. بازش امر کردکه پاکیزه باش پس ختنه‌کرد.

فصل پنجم
درشستن سر با ختمی وسدر

حضرت صادق(ع) فرمود: سر را هر جمعه با ختمی شستن موجب امان از برص ودیوانگی است، وفرمود: شستن سربا ختمی فقررا ازبین می‌برد، و روزی‌را می‌افزاید. و درخبردیگرشستن مو با ختمی معالجه بیماری و جنون است.

امیرمؤمنان(ع) فرمود: سر را با خطمی شستن آلودگی را می‌برد، وکثافات را برطرف می‌کند، پیغمبر(ص) اندوهناك شد، جبرئیل به‌اوگفت‌که سرش راباسدر

وَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله اغْتَمَّ، فَأَمَرَهُ جَبْرَئِيلُ عليه السلام فَغَسَلَ رَأْسَهُ بِالسِّدْرِ وَكَانَ ذٰلِكَ سِدْراً مِنْ سِدْرَةِ الْمُنْتَهىٰ.

وَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام: غَسْلُ الرَّأْسِ بِالسِّدْرِ يَجْلِبُ الرِّزْقَ جَلْباً.
وَقَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: اِغْسِلُوا رُؤُوسَكُمْ بِوَرَقِ السِّدْرِ، فَإِنَّهُ قَدَّسَهُ كُلُّ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ وَنَبِيٍّ مُرْسَلٍ، وَمَنْ غَسَلَ رَأْسَهُ بِوَرَقِ السِّدْرِ صَرَفَ اللهُ عَنْهُ وَسْوَسَةَ الشَّيْطَانِ سَبْعِينَ يَوْماً، وَمَنْ صَرَفَ اللهُ عَنْهُ وَسْوَسَةَ الشَّيْطَانِ سَبْعِينَ يَوْماً لَمْ يَعْصِ اللهَ وَمَنْ لَمْ يَعْصِ اللهَ دَخَلَ الْجَنَّةَ.

وَمِنْ تَهْذِيبِ الْأَحْكَامِ، عَنْهُ عليه السلام قَالَ: مَنْ أَخَذَ شَارِبَهُ، وَقَلَّمَ أَظْفَارَهُ، وَغَسَلَ رَأْسَهُ بِالْخِطْمِيِّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ كَانَ كَمَنْ أَعْتَقَ نَسَمَةً.

وَمِنْ طِبِّ الْأَئِمَّةِ، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي وَصِيَّتِهِ لِأَصْحَابِهِ: غَسْلُ الرَّأْسِ بِالْخِطْمِيِّ يَذْهَبُ بِالدَّرَنِ وَيَنْفِي الْقَذَاةَ.

عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ قَالَ: شَكَوْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام حَزَازاً فِي رَأْسِي،

بشوید، و آن سدری از سدرة‌المنتهی بود.

وحضرت‌موسی‌بن‌جعفر(ع) فرمود: شستن‌سر با سدر روزی را جلب می‌نماید.

حضرت‌صادق(ع) فرمود: سر خود را با برگ سدر بشویید که سدر را هر پیغمبر و فرشته‌ای نیکو و مقدس دانسته، و هر کس که سر خود را با برگ سدر بشوید، خداوند تا ۷۰روز وسوسه شیطان را از او بگرداند و هر کس ۷۰روز وسوسهٔ شیطان از او بگردد، هرگز گناه نکند، و هر که گناه نکند به‌بهشت رود.

و نیز آنحضرت فرمود: هر کس شاربش را بزند و ناخنهایش را بگیرد، و سرش را روز جمعه با خطمی بشوید ثواب آن را دارد که بنده‌ای آزاد کند.

امیرمؤمنان (ع) فرمود: شستن سر با خطمی چرک را می‌برد و جانوران (میکرب‌ها) را نابود میکند.

جابر گوید: به‌حضرت‌باقر(ع) از شورهٔ سر شکایت کردم، فرمود: آن‌را بکوب و آبش را بگیر و با سرکه بخوبی مخلوط کن، و آنقدر بزن که به‌قوام آید، و با آن

فقال: دُقّ الآس واستخرج ماءه واضربه بخلّ خمر أجود ما تقدر عليه ضرباً شديداً حتى يُزبد، ثمّ اغسل به رأسك ولحيتك بخلّ قوّة لك، ثمّ ادهنه بعد ذلك بدهن شيرج طريّ تبرأ إن شاء الله.

الفصل السادس

في الإطلاء بالنورة

من كتاب من لا يحضره الفقيه، قال الصادق عليه السلام: من أراد أن يتنوّر فليأخذ من النورة ويجعله على طرف أنفه ويقول: «اللهمّ ارحم سليمان بن داود عليهما السلام كما أمر بالنورة» فإنّه لا تحرقه إن شاء الله تعالى.

وروي أنّ من جلس وهو متنوّر خيف عليه الفتق.

من كتاب المحاسن عن الحكم بن عتيبة قال: رأيت أبا جعفر عليه السلام وقد أخذ الحنّاء وجعله على أظافيره، فقال: يا حكم ما تقول في هذا؟ فقلت: ما عسيت أن أقول فيه وأنت تفعله وإنّما عندنا يفعله الشابّ فقال: يا حكم إنّ الأظافير إذا أصابتها

سر وریشت را بشوی، و به‌سختی مالش بده، بعد شیره تازه بآنها بمال انشاءالله خوب خواهی شد.

فصل ششم

نوره کشیدن

حضرت صادق(ع) فرمود: چون خواهی نوره بکشی کمی از آن بردار وجلو دماغ بگیر و بگو: «خداوندا بر سلیمان(ع) رحمت بفرست که دستور داد نوره ساختند». وانشاءالله نوره سوزش ایجاد نکند.

روایت است با بدن نوره‌کشیده نشستن خطر فتق دارد.

حکم بن عیینه گوید: حضرت باقر(ع) را دیدم: که حنا بر ناخن‌های خود می‌نهد، وازمن پرسید یا حکم دراین باره چه عقیده داری؟، گفتم درباره آنچه شما می‌کنید حرفی نتوانم زد، ولی در بین ما فقط جوانان حنا می‌بندند، فرمود: ای

النُّورَةُ غَيَّرَتْهَا حَتَّى تُشْبِهَ أَظَافِيرَ الْمَوْتَى فَلا بَأْسَ بِتَقْلِيمِهَا .

قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : مَنْ أَطْلَى وَاخْتَضَبَ بِالْحِنَاءِ آمَنَهُ اللهُ مِنْ ثَلاثِ خِصَالٍ : الْجُذَامِ وَالْبَرَصِ وَالْأَكِلَةِ إِلَى طَلْيَةٍ مِثْلِهَا .

وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يَتَوَقَّى النُّورَةَ يَوْمَ الْأَرْبِعَاءِ فَإِنَّهُ نَحْسٌ مُسْتَمِرٌّ ، وَتَجُوزُ النُّورَةُ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ . وَرُوِيَ أَنَّهَا فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ تُورِثُ الْبَرَصَ .

عَنِ الرِّضَا عليه السلام مَنْ تَنَوَّرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَأَصَابَهُ الْبَرَصُ فَلا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ .

وَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : مَنْ أَطْلَى وَاخْتَضَبَ بِالْحِنَاءِ آمَنَهُ اللهُ مِنْ ثَلاثِ خِصَالٍ : الْجُذَامِ وَالْبَرَصِ وَالْأَكِلَةِ إِلَى طَلْيَةٍ مِثْلِهَا .

وَقَالَ الصَّادِقُ عليه السلام : الْحِنَاءُ عَلَى أَثَرِ النُّورَةِ أَمَانٌ مِنَ الْجُذَامِ وَالْبَرَصِ .

مِنَ الرَّوْضَةِ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : خَمْسُ خِصَالٍ تُورِثُ الْبَرَصَ : النُّورَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَيَوْمَ الْأَرْبِعَاءِ ، وَالتَّوَضُّؤُ وَالْاِغْتِسَالُ بِالْمَاءِ الَّذِي تُسَخِّنُهُ الشَّمْسُ ، وَالْأَكْلُ عَلَى الْجَنَابَةِ

حکم ناخن وقتی با نوره تماس‌گیرد تغییر می‌پذیرد وچون ناخن مردگان میشود، وحنا بستن اشکالی ندارد.

پیغمبر(ص) فرمود: هرکس نوره‌کشد وحنا بندد خداوند اورا ازسه چیزدر امان دارد: جذام، برص،خوره (ظاهراً آکله که ما به‌خوره ترجمه کردیم نوعی از جذام است).

امیرمؤمنان(ع) فرمود: خوب است‌که انسان در۴شنبه نوره نکشد‌که روزی نحس‌است، ودد دیگر روزها جایز است، وروایت است‌که نوره در جمعه برص‌آرد.

حضرت رضا(ع) فرمود: هرکس درجمعه نوره کشد و برص‌گیرد غیرخود را ملامت نکند.

حضرت صادق(ع) فرمود: حنا بستن بعداز نوره موجب امان ازبرص وخوره می‌باشد.

پیغمبر(ص) فرمود: پنج چیزاست‌که پیسی آرد: نوره کشیدن در جمعه و چهارشنبه، ووضو وغسل باآبی‌که درآفتاب‌گرم شود، وغذا خوردن درحال جنابت

وغشيان المرأة في حيضها، والأكل على الشبع.

عن الرضا عليه السلام قال: ألقوا الشعر عنكم فإنّه يحسّن.

من كتاب المحاسن روي: أنّ من أطلى فتدلّك بالحنّاء من قرنه إلى قدمه نفى الله عنه الفقر.

من كتاب اللباس عن الصادق عليه السلام: أنّه كان يطلي في الحمّام فإذا بلغ موضع العانة قال للذي يطليه تنحّ ثمّ طلى هو ذلك الموضع.

وعنه عليه السلام: أنّه كان يدخل فيطلي إبطه وحده إذا احتاج إلى ذلك، ثمّ يخرج.

وعنه عليه السلام أيضاً: ربّما طلى بعض مواليه جسده كلّه.

روى الأرقط عنه عليه السلام قال: أتيته في حاجة فأصبته في الحمّام، فذكرت له حاجتي، فقال: ألا تطلي؟ قلت: إنّما عهدي به أوّل من أمس، قال: أطل فإنّما النورة طهور.

وبا زن درحال حيض نزديكی كردن، وبا شكم سير غذا خوردن.

وحضرت رضا (ع) فرمود: موبها را بستريد كه سودمند است.

روايت شده كه هركس همه بدن را نوره بكشد وبعد از آن حنا بمالد خداوند فقر را ازو برطرف كند.

دركتاب لباس نقل كرده كه كارگر حضرت صادق را درحمام نوره می‌كشيد، وبه‌وی سفارش كرد كه چون به‌بالای عورت رسيد سرفه كند، وآن قسمت را خود می‌ماليد، وبقيه را دوباره كارگر نوره می‌كشيد.

ونيز روايت است كه آنحضرت درموقع لزوم به حمام ميرفت، وزير بغل را نوره می‌كشيدوبيرون ميآمد.

ونيز روايت است كه گاهی يكی از غلامانش همه بدنش را نوره می‌كشيد.

ارقط گويد: برای كاری به‌جستجوی حضرت رفتم، واورادرحمام پيداكردم، حضرت فرمود: نوره نمی‌كشی؟ گفتم ديروز كشيده‌ام، فرمود بازهم بكش كه نوره پاكيزه كننده است.

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ : كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام إذا أَطلَى وَلّى عانَتَهُ بِيَدِهِ.

عَنْ لَيْثٍ المُرادِي قَالَ: سَأَلْتُ الصادِقَ عليه السلام عَنِ الجُنُبِ يَطْلِي ؟ قَالَ: لا بَأْسَ بِهِ.

عَنِ الرِضا عليه السلام قَالَ : أَرْبَعٌ مِنْ أَخْلاقِ الأَنْبِياءِ : التَطَيُّبُ وَالتَنْظِيفُ بِالمُوسي وَحَلْقُ الجَسَدِ بِالنُّورَةِ ، وَكَثْرَةُ الطَّرُوقَةِ .



علی(ع): بالای عورت را خود نوره می‌مالید.

لیث گوید: ازامام صادق (ع) پرسیدم جنب می‌تواندنوره کشد، فرمود: اشکالی ندارد .

حضرت رضا(ع) فرمود: چهار چیز خصلت پیامبران است: عطر زدن، باتیغ موها راستردن، ونوره مالیدن، وبسیار آمیزش کردن.

اَلْبَابُ الرَّابِعُ

فِي تَقْلِيمِ الْأَظْفَارِ وَأَخْذِ الشَّارِبِ وَتَدْوِيرِ اللِّحْيَةِ وَتَسْرِيحِ الرَّأْسِ وَالتَّرْجِيلِ وَالنَّظَرِ فِي الْمِرْآةِ وَالْحِجَامَةِ ، وَهُوَ أَرْبَعَةُ فُصُولٍ :

اَلْفَصْلُ الْأَوَّلُ

فِي تَقْلِيمِ الْأَظْفَارِ

مِنْ كِتَابِ اللِّبَاسِ ، رَوَى سُلَيْمَانُ بْنُ خَالِدٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام : أَقُصُّ مِنْ أَظْفَارِي كُلَّ جُمُعَةٍ ؟ فَقَالَ : إِنْ طَالَتْ .

عَنْ مُوسَى بْنِ بُكَيْرٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه‌السلام : إِنَّ أَصْحَابَنَا يَقُولُونَ : أَخْذُ الشَّارِبِ وَالْأَظَافِيرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ، فَقَالَ : سُبْحَانَ اللهِ خُذْهَا إِنْ شِئْتَ فِي الْجُمُعَةِ وَإِنْ شِئْتَ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ .

باب چهارم

در ناخن گرفتن، و شارب زدن ، و ریش را اصلاح کردن، و شانه زدن و نگاه به آینه و حجامت، و این باب در چهار فصل است :

فصل اول

در ناخن گرفتن

سلیمان بن خالد گوید: به حضرت صادق(ع) گفتم آیا هر جمعه ناخنهایم را بچینم؟ فرمود: اگر بلند شود بچین.

موسی بن بکیر گوید، به حضرت موسی بن جعفر (ع) گفتم: رفقای ما می گویند: باید شارب و ناخن در روز جمعه کوتاه شود، فرمود: سبحان الله، کوتاه چه در جمعه چه در روز دیگر.

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: تَقْلِيمُ الأَظْفَارِ، وَالأَخْذُ مِنَ الشَّارِبِ، وَغَسْلُ الرَّأْسِ بِالخَطْمِيِّ يَنْفِي الفَقْرَ وَيَزِيدُ فِي الرِّزْقِ.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: مَنْ قَلَّمَ أَظْفَارَهُ يَوْمَ الجُمُعَةِ أَخْرَجَ اللهُ مِنْ أَنَامِلِهِ دَاءً وَأَدْخَلَ فِيهَا شِفَاءً.

وَعَنْهُ عليه السلام: تَقْلِيمُ الأَظْفَارِ وَالأَخْذُ مِنَ الشَّارِبِ مِنَ الجُمُعَةِ إِلَى الجُمُعَةِ أَمَانٌ مِنَ الجُذَامِ.

وَعَنْهُ عليه السلام، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: مَنْ قَلَّمَ أَظْفَارَهُ يَوْمَ الجُمُعَةِ لَمْ تَشْعَثْ أَنَامِلُهُ.

وَعَنْهُ عليه السلام أَيْضاً قَالَ: خُذْ مِنْ أَظْفَارِكَ وَمِنْ شَارِبِكَ كُلَّ جُمُعَةٍ، فَإِذَا كَانَتْ قِصَاراً فَحُكَّهَا، فَإِنَّهُ لا يُصِيبُكَ جُذَامٌ وَلا بَرَصٌ.

مِنْ كِتَابِ المَحَاسِنِ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ العَلاءِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: مَا ثَوَابُ مَنْ أَخَذَ شَارِبَهُ وَقَلَّمَ أَظْفَارَهُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ؟ قَالَ: لا يَزَالُ مُطَهَّراً إِلَى يَوْمِ الجُمُعَةِ الأُخْرَى.

عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ، عَنْ رَجُلٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَبْدِ اللهِ بْنِ الحَسَنِ: عَلِّمْنِي شَيْئاً فِي

حضرت صادق (ع) فرماید: ناخن گرفتن وشارب را کوتاه کردن و سر را باخطمی شستن فقر را می برد وروزی را می افزاید.

پیغمبر(ص) فرمود: هر کس در جمعه ناخن بگیرد، خداوند درد را از انگشتانش بیرون کند وبجایش شفا وارد سازد.

وازحضرت صادق(ع): گرفتن ناخن وکوتاه کردن شارب درهر جمعه موجب امان از خوره است.

وپیغمبر(ص) فرمود: هرکس جمعه ناخن بگیرد، ناخنهایش آسیب نبیند.

وازحضرت صادق(ع): درروزجمعه ناخن وشاربت را کوتاه کن، واگر کوتاه است آن را حک بزن که هرگز خوره وپیسی بتو نرسد.

حسن بن علاء گوید، بحضرت صادق(ع) گفتم: ثواب کسیکه درهر جمعه شارب وناخن خود را بچیند چیست؟ فرمود تا روزجمعهٔ آینده پاکیزه خواهد بود.

طلب الرزق؟ قال: قل: «اللهم تولّ أمري ولا تولّه غيرك» قال: فأعلمت بذلك أبا عبد الله عليه السلام، فقال: ألا أعلّمك في الرزق أنفع لك من ذلك؟ قال: قلت: بلى! قال: خذ من شاربك وأظفارك في كل جمعة.

عن خلف قال: رآني أبو الحسن عليه السلام وأنا أشتكي عيني، فقال: ألا أدلّك على شيء إذا فعلته لم تشتك عينك؟ قلت: بلى، قال: خذ من أظفارك في كل خميس، قال: ففعلت فلم أشتك عيني.

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من قلّم أظفاره يوم السبت ويوم الخميس وأخذ من شاربه عوفي من وجع الأضراس ووجع العينين.

وعن أبي جعفر عليه السلام قال: من أخذ أظفاره وشاربه كل جمعة وقال حين يأخذه: «بسم الله وبالله وعلى سنة محمد وآل محمد» لم يسقط منه قلامة ولا جزازة إلا كتب الله له بها عتق رقبة ولم يمرض إلا المرضة التي يموت فيها.

مردی گوید: به‌عبدالله‌بن‌حسن گفتم برای طلب روزی چیزی بمن آموز. گفت بگو: (خداوندا تو کار مرا بعهده‌گیر و به‌دیگری وانگذار). مرد گوید به‌حضرت صادق(ع) این مطلب را عرضه داشتم، فرمود: می‌خواهی برای روزی سودمندتر از این بتو آموزم؟ گفتم چرا. فرمود: شارب و ناخنها را درهر جمعه بچین.

خلف گوید: حضرت موسی‌بن‌جعفر(ع) مرا دید ومن از درد چشم بحضرتش شکایت کردم. فرمود: می‌خواهی ترا به‌کاری راهنمایی کنم که اگر انجام دهی دیگر از درد چشم ننالی؟ گفتم آری، فرمود: ناخنهایت را درهر پنجشنبه بگیر، من چنین کردم ودیگر درد چشم ندیدم.

پیغمبر (ص) فرمود: هرکس ناخنهایش را روز شنبه و پنجشنبه بگیرد وشاربش راکوتاه کند، از درد دندان ودرد چشم درامان بماند.

حضرت باقر(ع) فرمود: هرکس ناخنها وشارب رادرهر جمعه بگیرد ودروقت گرفتن بگوید (بسم‌الله وبالله وعلى سنة رسول‌الله)، هیچ خرده وذره‌ای از او نریزد، مگر آنکه بهر کدام خداوند ثواب آزاد کردن بنده‌ای بوی دهد، وبه‌مرضی جز

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ لِلرِّجالِ: «قُصُّوا أَظافِيرَكُمْ»، وَلِلنِّساءِ: «اُتْرُكْنَ فَإِنَّهُ أَزْيَنُ لَكُنَّ».

وَمِنْ طِبِّ الْأَئِمَّةِ عَنْهُ عليه السلام قالَ: مَنْ قَلَّمَ أَظافِيرَهُ يَوْمَ الْأَرْبَعاءِ فَبَدَأَ بِالْخِنْصِرِ الْأَيْسَرِ كانَ لَهُ أَمانٌ مِنَ الرَّمَدِ.

وَعَنِ الْباقِرِ عليه السلام قالَ: إِنَّ مَنْ يُقَلِّمُ أَظْفارَهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَبْدَأُ بِخِنْصِرِهِ مِنْ يَدِهِ الْيُسْرىٰ وَيَخْتِمُ بِخِنْصِرِهِ مِنْ يَدِهِ الْيُمْنىٰ.

وَقالَ الصّادِقُ عليه السلام: مَنْ قَصَّ أَظافِيرَهُ يَوْمَ الْخَمِيسِ وَتَرَكَ واحِداً لِيَوْمِ الْجُمُعَةِ نَفَى اللهُ عَنْهُ الْفَقْرَ.

وَفِي رِوايَةٍ فِي الْفِرْدَوْسِ قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ أَرادَ أَنْ يَأْمَنَ الْفَقْرَ وَشِكايَةَ الْعَيْنِ وَالْبَرَصِ وَالْجُنُونِ فَلْيُقَلِّمْ أَظْفارَهُ يَوْمَ الْخَمِيسِ بَعْدَ الْعَصْرِ وَلْيَبْدَأْ بِخِنْصِرِهِ مِنَ الْيَسارِ.

مِنْ كِتابِ الْمَحاسِنِ عَنِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ: اِحْتَبَسَ الْوَحْيُ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله

مرض موت دچار نشود.

حضرت صادق(ع) بمردان فرمود: ناخنها را بگیرید، و بزنان فرمود: کوتاه مکنید که برای شما زینت بخش تر است.

و آنحضرت فرمود: هرکس چهارشنبه ناخن بگیرد، و از انگشت کوچك آغاز کند از درد چشم در امان بماند.

حضرت باقر (ع) فرمود: هرکس در جمعه ناخن می‌گیرد به انگشت کوچك دست چپ ابتدا کند و به انگشت کوچك دست راست خاتمه دهد.

حضرت صادق(ع) فرمود: هرکس پنجشنبه ناخن بگیرد و یك انگشت را برای روز جمعه نگهدارد خداوند فقر را از او ببرد.

پیغمبر(ص) فرمود: هرکسی خواهد از فقر در امان باشد و از درد چشم و پیسی وجنون نناله، ناخنهایش را روز پنجشنبه بعد از عصر بگیرد و از انگشت کوچك دست چپ شروع نماید.

حضرت صادق فرمود: وحی از پیغمبر (ص) قطع شد، پرسیدند چرا یا رسول الله

فَقِيلَ لَهُ : إِحتَبَسَ الْوَحْيُ عَنْكَ يَا رَسُولَ اللهِ؟ فَـــالَ : وَكَيْفَ لا يَحْتَبِسُ عَنِّي وَأَنْتُمْ لا تُقَلِّمُونَ أَظْفَارَكُمْ وَلا تُنَقُّونَ رَوَاجِبَكُمْ.

وَقَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِنَّمَا قُصَّتِ الْأَظْفَارُ لِأَنَّهَا مَقِيلُ الشَّيْطَانِ وَمِنْهُ يَكُونُ النِّسْيَانُ .

قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ لِلرِّجَالِ: قُصُّوا أَظَافِيرَكُمْ وَقَالَ لِلنِّسَاءِ: اتْرُكْنَ مِنْ اظَافِيرِكُنَّ فَإِنَّهُ أَزْيَنُ لَكُنَّ.

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام : يَدْفِنُ الرَّجُلُ شَعْرَهُ وَأَظَافِيرَهُ إِذَا أَخَذَ مِنْهَا وَهِيَ سُنَّةٌ . وَفِي كِتَابِ الْمَحَاسِنِ وَهِيَ سُنَّةٌ وَاجِبَةٌ . وَرُوِيَ أَنَّ مِنَ السُّنَّةِ دَفْنُ الشَّعْرِ وَالظُّفْرِ وَالدَّمِ .

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ عليه السلام وَقَدْ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ : يَأْخُذُ مِنْ شَعْرِهِ وَأَظْفَارِهِ ثُمَّ يَقُومُ إِلَى الصَّلاةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْفُضَهُ مِنْ ثَوْبِهِ ؟ فَقَالَ : لا بَأْسَ .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ قَلَّمَ أَظْفَارَهُ وَقَصَّ شَارِبَهُ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ ثُمَّ قَالَ : «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَعَلَىٰ سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» أُعْطِيَ بِكُلِّ قُلامَـــةٍ عِتْقَ رَقَبَةٍ مِنْ وُلْدِ

وحی از شما قطع شد؟فرمود چطور قطع نشودکه شما ناخن‌های خود رانمی‌گیرید وبوی بدرا ازخود دور نمی‌کنید.

حضرت باقر (ع) فرمود: از اینرو باید ناخنها را گرفت که جایگاه‌شیطان میشود، وفراموشی‌می‌آورد.

پیغمبر(ص) فرمود: ناخنهایتان را کوتاه کنید، وبه‌زنان‌فرمود بلندبگذارید که بر زینت شما می‌افزاید.

حضرت صادق(ع) فرمود: چون مو وناخن را می‌چینید آن را دفن‌کنید که سنت است. ودرکتاب محاسن گوید: اینکار سنت واجب است، وروایت است‌که دفن کردن مووناخن وخون ازسنت است.

ازحضرت امام علی نقی(ع) پرسیدند : مرد می‌تواند پس از ستردن مو و گرفتن ناخن بنماز بایستد بدون‌آنکه آنهاراازجامه پاك‌کند؟ فرمود:اشکالی‌ندارد.

حضرت صادق(ع) فرمود: هرکس درجمعه ناخن‌هایش‌را بگیرد وشاربش‌را

إِسْمَاعِيلَ.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام إِذَا حَلَقَ رَأْسَهُ بِمِنًى أَمَرَ أَنْ يُدْفَنَ شَعْرُهُ.

اَلْفَصْلُ الثَّانِي

فِي أَخْذِ الشَّارِبِ وَتَدْوِيرِ اللِّحْيَةِ وَالنَّظَرِ فِي الشَّيْبِ وَغَيْرِهِ

فِي أَخْذِ الشَّارِبِ

مِنْ كِتَابِ مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهُ، قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: أَخْذُ الشَّارِبِ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ أَمَانٌ مِنَ الْجُذَامِ.

وَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: لَا يُطَوِّلَنَّ أَحَدُكُمْ شَارِبَهُ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَتَّخِذُهُ مَخْبَأً يَسْتَتِرُ بِهِ.

وَقَالَ صلى الله عليه وآله: مَنْ لَمْ يَأْخُذْ شَارِبَهُ فَلَيْسَ مِنَّا.

وَقَالَ صلى الله عليه وآله: أَحْفُوا الشَّوَارِبَ وَأَعْفُوا اللِّحَى وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ.

کوتاه کند و بگوید: (بسم‌الله و بالله وعلی سنة محمد و آل محمد)، بهرندمای که از موو ناخنش بریزد ثواب آزادکردن بنده‌ای از فرزندان اسماعیل داده شود.

علی بن الحسین (ع) وقتی درمنا سرش را می‌تراشید امر می‌فرمود که موهای آن را دفن کنند.

فصل دوم

شارب گرفتن و گرد کردن ریش و نگاه به‌موی سروصورت

(در ناخن گرفتن)

حضرت صادق(ع) فرمود: شارب گرفتن هر جمعه موجب امان از خوره است.

پیغمبر(ص) فرمود: هیچکس شارب خود را دراز نگذارد که شیطان آن را پناهگاه خود خواهد گرفت.

ونیز فرمود: هر کس شارب خود را نچیند از ما نیست.

وفرمود: شارب را بزنید وریش‌ها را بگذارید و به‌یهود شبیه مباشید.

وَقالَ ﷺ : إنَّ المَجُوسَ جَزُّوا لِحاهُمْ وَوَفَّرُوا شَوارِبَهُمْ وَإنّا نَحْنُ نَجُزُّ الشَّوارِبَ وَنُعْفِي اللِّحى وَهِيَ الفِطْرَةُ. وَإذا أخَذَ الشّارِبَ يَقُولُ : «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَعَلى مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ ﷺ».

مِنْ كِتابِ المَحاسِنِ ، عَنِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ : حَلْقُ الشَّوارِبِ مِنَ السُّنَّةِ.

عَنِ السَّكُونِيِّ قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : مِنَ السُّنَّةِ أنْ يَأخُذَ الشّارِبَ حَتّى يَبْلُغَ الإطارَةَ.

عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عُثْمانَ ، إنَّهُ رَأى أبا عَبْدِ اللهِ عليه السلام أحْفى شارِبَهُ حَتّى ألْزَقَهُ بِالعَسِيبِ.

في قَصِّ اللِّحْيَةِ وَتَدْوِيرِها

نَظَرَ النَّبِيُّ ﷺ إلى رَجُلٍ طَوِيلِ اللِّحْيَةِ ، فَقالَ : ما ضَرَّ هٰذا لَوْ هَيَّأَ مِنْ لِحْيَتِهِ؟ فَبَلَغَ الرَّجُلَ ذٰلِكَ ، فَهَيَّأَ لِحْيَتَهُ بَيْنَ اللِّحْيَتَيْنِ ، ثُمَّ دَخَلَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ ، فَلَمّا رَآهُ قالَ : هٰكَذا فَافْعَلُوا.

وفرمود: مجوس ریشها را می‌کندند و شارب‌ها را پرپشت وزیاد می‌گذاشتند ومار ریشها را می‌گذاریم وشارب‌ها را می‌زنیم، واین است فطرت (یعنی دستور دین فطری اسلام) وچون شارب را بزنید بگویید: (بسم‌الله وبالله وعلی ملة رسول‌الله، ص).

حضرت صادق (ع) فرمود: تراشیدن شارب سنت است.

پیغمبر(ص) فرمود: باید شارب را زد تا به‌پوست برسد.

عبدالله‌بن عثمان گوید: حضرت صادق (ع) رادیدم‌که‌شارب‌های‌خود راچنان زده بودکه به‌بیخ مو رسیده بود.

اصلاح کردن ریش

پیغمبر(ص): چشمش افتاد بمردی‌که ریش بلند ودر همی داشت ، وفرمود: چه‌ضرر داشت اگر اینمرد ریش خودرا اصلاح می‌کرد، آنمرد شنید وریش خودرا بطور معتدل اصلاح‌کرد وبه‌نزد حضرت آمد، پیغمبر (ص) چون او را دید، فرمود اینطور اصلاح‌کنید.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ : رَأَيْتُ الْبَاقِرَ عليه السلام يَأْخُذُ مِنْ لِحْيَتِهِ ، فَقَالَ : دَوِّرْهَا .
وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ : تَقْبِضُ بِيَدِكَ عَلَى اللِّحْيَةِ وَتَجُزُّ مَا فَضَلَ .
مِنْ كِتَابِ الْمَحَاسِنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَخِي عَنِ الرَّجُلِ مِنْ لِحْيَتِهِ ؟ فَقَالَ : أَمَّا مِنْ عَارِضَيْهِ فَلَا بَأْسَ وَأَمَّا مِنْ مُقَدَّمِهَا فَلَا يَأْخُذْ .
عَنْ سَدِيرٍ الصَّيْرَفِي قَالَ : رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَأْخُذُ مِنْ عَارِضَيْهِ وَيُبَطِّحُ لِحْيَتَهُ .
عَنِ الْحَسَنِ الزَّيَّاتِ قَالَ : رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ خَفَّفَ لِحْيَتَهُ .
عَنْ سَدِيرٍ قَالَ : رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَأْخُذُ مِنْ عَارِضَيْهِ وَيُبَطِّنُ لِحْيَتَهُ .
وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : مَا زَادَ مِنَ اللِّحْيَةِ عَلَى الْقَبْضَةِ فَفِي النَّارِ .
وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ : مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ خِفَّةُ لِحْيَتِهِ .
قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام يُعْتَبَرُ عَقْلُ الرَّجُلِ فِي ثَلَاثٍ : فِي طُولِ لِحْيَتِهِ وَفِي نَقْشِ خَاتَمِهِ وَفِي كُنْيَتِهِ .

محمدبن‌مسلم گوید: حضرت‌باقر(ع) را دیدم‌که ریش خودرا اصلاح‌میکند، وفرمود ریش خودرا مدور کنید.

حضرت‌صادق (ع) فرمود: ریشهای خودرا بامشت بگیر، واضافه را بچین.

علی‌بن‌جعفر گوید: از برادرم دربارهٔ چگونگـی ریش پرسیدم، فرمود: دو طرف صورت‌را می‌تواند بچیند ولی‌جلوی چانه‌را نمی‌تواند بزند.

سدیر گوید: حضرت باقر (ع) را دیدم‌کـه موی صورت را کوتاه می‌کرد، و موی چانه‌را پرپشت می‌گذاشت.

حسن‌بن زیات‌گوید: حضرت‌باقر را باریش‌های کم‌پشت ومختصر دیدم.

ازسدیر: حضرت‌باقر را دیدم‌که موی‌عارض راکوتاه می‌کرد وموی زیر گلو را می‌چید.

ازحضرت صادق(ع): ریش بیشتراز یک‌قبضه درآتش است.

وحضرت صادق (ع) فرمود: ازسعادت مردکم پشت بودن ریش است.

حضرت صادق (ع) فرمود: عقل مرد به‌سه‌چیز او شناخته میشود: طول‌لحیه، ونقش انگشتر، وکنیه (فامیل) او.

عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدٍ قَالَ : رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام وَالحَجَّامُ يَأْخُذُ مِنْ لِحْيَتِهِ ، فَقَالَ لَهُ : دَوِّرْهَا .

فِي الشَّيْبِ

مِنْ كِتَابِ اللِّبَاسِ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : الشَّيْبُ فِي مُقَدَّمِ الرَّأْسِ يُمْنٌ وَفِي العَارِضَيْنِ سَخَاءٌ وَفِي الذَّوَائِبِ شَجَاعَةٌ وَفِي القَفَا شُؤْمٌ .

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَنَظَرَ إِلَى الشَّيْبِ فِي لِحْيَتِهِ ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : [نُورٌ] مَنْ شَابَ شَيْبَةً فِي الإِسْلَامِ كَانَتْ لَهُ نُوراً يَوْمَ القِيَامَةِ .

قَالَ البَاقِرُ عليه السلام : أَصْبَحَ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام فَرَأَى فِي لِحْيَتِهِ شَعْرَةً بَيْضَاءَ فَقَالَ : « الحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَلَّغَنِي هَذَا المَبْلَغَ وَلَمْ أَعْصِ اللهَ طَرْفَةَ عَيْنٍ » .

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ : كَانَ النَّاسُ لَا يَشِيبُونَ ، فَأَبْصَرَ إِبْرَاهِيمُ شَيْباً فِي لِحْيَتِهِ ، فَقَالَ : يَا رَبِّ مَا هَذَا ؟ قَالَ : هَذَا وَقَارٌ . قَالَ : يَا رَبِّ زِدْنِي وَقَاراً .

محمدگوید: حضرت(ع)باقررا دیدم‌که‌سلمانی ریش‌اورا اصلاح می‌کرد وباو دستور دادکه‌آن را گرد بسازد.

در موی سپید

پیغمبر (ص) فرمود: سفیدی جلوی سر خوب و مبارك است، و در عارض (وشقیقه) علامت فرسودگی‌است، ودرموی چانه شجاعت و درپشت سرشومی‌است.

حضرت صادق (ع) فرمود: مردی نزد پیغمبر(ص)آمد،پیغمبر(ص) به‌سپیدی ریش او نگاه‌کرد و فرمود هرکس ریش خودرا دراسلام سفیدکند، آن برای او در قیامت نوری خواهد بود.

حضرت باقر(ع) فرمود: روزی ابراهیم در ریش خود موی سفید یافت، و گفت: (سپاس خدایی را کەمرابااین حد رسانید ویك‌آن گناه نکردم).

حضرت صادق (ع) فرمود: مردم سپید مو نمی‌شدند تا ابراهیم سفیدی در ریش‌خود دید، وگفت: پروردگارا این‌سپیدی چیست؟، فرموداین موجب وقاراست، ابراهیم گفت خداوندا بر آن بیفزا.

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: اَلشَّيْبُ نُورٌ فَلَا تَنْتِفُوهُ.

مِنْ كِتَابِ الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: لَا بَأْسَ بِجَزِّ الشَّمَطِ وَنَتْفِهِ، وَجَزُّهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَتْفِهِ.

وَعَنْهُ، عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ كَانَ لَا يَرَى بَأْساً بِجَزِّ الشَّيْبِ وَيُكْرَهُ نَتْفُهُ.

فِي التَّرَجُّلِ

عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله: أَنَّهُ نَهَى عَنِ التَّرَجُّلِ مَرَّتَيْنِ فِي يَوْمٍ.

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السلام: إِنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله كَانَ يُرَجِّلُ شَعْرَهُ وَأَكْثَرُ مَا كَانَ يُرَجِّلُهُ بِالْمَاءِ.

فِي النَّظَرِ فِي الْمِرْآةِ

مِنْ كِتَابِ النَّجَاةِ: مَنْ أَرَادَ النَّظَرَ فِي الْمِرْآةِ فَلْيَأْخُذْهَا بِيَدِهِ الْيُسْرَى وَلْيَقُلْ: «بِسْمِ اللهِ» وَيَضَعُ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى أُمِّ رَأْسِهِ وَيَمْسَحُ بِهَا وَجْهَهُ وَيَقْبِضُ عَلَى لِحْيَتِهِ وَيَنْظُرُ

پیغمبر(ص) فرمود: سپیدی مو نور است، موی سپید را نکنید.

حضرت صادق (ع) فرمود: اشکالی ندارد موبهای سپید سر را بکنید و یا بچینید، وچیدن بهتر است از کندن.

ونیز ازحضرت علی(ع):چیدن موی‌سر اشکال ندارد وکندن آن مکروه‌است.

شانه زدن مو

ازپیغمبراکرم (ص) روایت است که از دوبار شانه کردن موی در یك روز نهی فرموده .

وازحضرت صادق (ع) : پیغمبر(ص) موی خود را شانه میزد، و بیشتر بآب (درحال تربودن مو) شانه میکرد.

بآینه نگاه‌کردن

ازکتاب نجاة: وقت نگاه بآینه‌آن رابدست چپ‌بگیرد وبگوید: (بسم‌الله) و دست راست را برجلوی سر بگذارد، و برصورت خود بمالد و ریش خودرا بدست

فِي المِرآةِ وَيَقُولُ: «الحَمدُ للهِ الَّذِي خَلَقَنِي بَشَراً سَوِيّاً وَزانَنِي وَلَمْ يَشِنِّي وَفَضَّلَنِي عَلى كَثِيرٍ مِن خَلقِهِ وَمَنَّ عَلَيَّ بِالإسلامِ وَرَضِيَهُ لِي دِيناً». فَإِذا وَضَعَ المِرآةَ مِن يَدِهِ فَلْيَقُلْ: «اللّهُمَّ لا تُغَيِّرْ ما بِنا مِن نِعمَتِكَ وَاجعَلنا لِأَنعُمِكَ مِنَ الشّاكِرِينَ».

قالَ النَّبِيُّ ﷺ فِي وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ: يا عَلِيُّ، إذا نَظَرتَ فِي المِرآةِ فَقُلْ: «اللّهُمَّ كَما حَسَّنتَ خَلقِي فَحَسِّنْ خُلقِي وَرِزقِي».

وَعَنِ الصّادِقِ عَلَيهِ السَّلامُ: «الحَمدُ للهِ الَّذِي خَلَقَنِي فَأَحسَنَ خَلقِي وَصَوَّرَنِي فَأَحسَنَ صُورَتِي، الحَمدُ للهِ الَّذِي زانَ مِنِّي ما شانَ مِن غَيرِي وَأَكرَمَنِي بِالإسلامِ».

الفَصلُ الثّالِثُ
فِي تَسرِيحِ الرَّأسِ وَاللِّحيَةِ

مِن كِتابِ مَن لا يَحضُرُهُ الفَقِيهُ، سُئِلَ الرِّضا عَن قَولِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: «خُذُوا زِينَتَكُم عِندَ كُلِّ مَسجِدٍ» قالَ: مِن ذلِكَ التَّمَشُّطُ عِندَ كُلِّ صَلاةٍ.

گیرد ودر آینه نگاه کند وبگوید (شکر خدایی راکه مرا بشری سالم وکامل آفرید وآراسته ساخت، وخوار نگردانید، وبر بسیاری از آفریدگان برتری داد، وبه اسلام برمن منّت نهاد)، و چون آینه را بدست گیرد، بگوید: (خداوندا نعمت هایی را که بمن داده‌ای تغییر مده و ما را نسبت بآنها شاکر قرار ده).

پیغمبر(ص) در وصیت خود به علی(ع) فرمود: چون بآینه نگاه کنی بگو: خداوندا چنانکه مرا نیکو ساختی، اخلاقم را نیز نیکو کن وروزیم را وسیع گردان.

حضرت صادق(ع) فرمود: سپاس خداوندی را که مرا آفرید وچهرهٔ زیبا و خلقت نیکو بخشید، وسپاس خدایی راکه آنچه دردیگران زشت است درمن نیکو گردانید وبه اسلام گرامیم داشت.

فصل سوم
در شانه زدن موی سر و صورت

ازحضرت رضا(ع) پرسیدندکه مراد از زینت درآیهٔ شریفه (خذوا زینتکم

وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» قَالَ: الْمُشْطُ، فَإِنَّ الْمُشْطَ يُحَسِّنُ الشَّعْرَ وَيُنْجِزُ الْحَاجَةَ وَيَزِيدُ فِي الصُّلْبِ وَيَقْطَعُ الْبَلْغَمَ.

وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مُشْطُ الرَّأْسِ يَذْهَبُ بِالْوَبَاءِ وَمُشْطُ اللِّحْيَةِ يَشُدُّ الْأَضْرَاسَ.

وَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا سَرَّحْتَ لِحْيَتَكَ وَرَأْسَكَ فَأَمِرِّ الْمُشْطَ عَلَى صَدْرِكَ، فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِالْهَمِّ وَالْوَبَاءِ.

وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ سَرَّحَ لِحْيَتَهُ سَبْعِينَ مَرَّةً وَعَدَّهَا مَرَّةً مَرَّةً لَمْ يَقْرَبْهُ الشَّيْطَانُ أَرْبَعِينَ يَوْماً.

وَمِنْ رَوْضَةِ الْوَاعِظِينَ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُسَرِّحُ تَحْتَ لِحْيَتِهِ أَرْبَعِينَ مَرَّةً وَمِنْ فَوْقِهَا سَبْعَ مَرَّاتٍ وَيَقُولُ: إِنَّهُ يَزِيدُ فِي الذِّهْنِ وَيَقْطَعُ الْبَلْغَمَ.

وَفِي رِوَايَةٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ أَمَرَّ الْمُشْطَ عَلَى رَأْسِهِ وَلِحْيَتِهِ وَصَدْرِهِ سَبْعَ مَرَّاتٍ لَمْ يُقَارِبْهُ دَاءٌ أَبَداً.

عندکل مسجد) چیست؟ فرمود: یکی از زینت‌ها شانه‌زدن بهنگام هر نماز.

و حضرت صادق (ع) فرمود: مراد از زینت درآیهٔ فوق شانه زدن است که شانه موبها را می‌آراید، وحاجت را برمی‌آورد، و بهنیروی کمر می‌افزاید، وبلغم را قطع میکند.

ونیز فرمود: شانه زدن سر وبارا ازبین میبرد، وشانه کردن صورت دندانها را محکم می‌کند.

حضرت موسی‌بن جعفر(ع) فرمود: پس‌از شانه کردن سروصورت شانه را برسینه خود مرور دهکه بیماری واندوه را برطرف میکند.

حضرت صادق(ع) فرمود: هرکس ریش خودرا هفتاد بار شانه بزند و شانه‌زدن‌ها را دانه‌دانه بشمرد، شیطان چهل روز بهاو نزدیك نشود.

پیغمبر (ص) ریشهای خودرا اززیر ببالا چهل بار، وازبالا بپائین هفت بار شانه می‌زد، ومی‌فرمود اینکار حافظه‌را زیاد میکند.

پیامبر(ص) فرمود: هرکس شانه‌را برسر وریش وسینه خود هفت‌بار بکشد هرگز بدردی مبتلا نشود.

وَقالَ صلى الله عليه وآله: مَنِ امْتَشَطَ قائِماً رَكِبَهُ الدَّيْنُ.

عَنِ الْكاظِمِ عَلَيْهِ السَّلامُ: تَمَشَّطُوا بِالْعاجِ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ الْوَباءَ.

وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: الْمُشْطُ يَذْهَبُ بِالْوَباءِ وَهُوَ الْحُمّى. وَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: لا بَأْسَ بِأَمْشاطِ الْعاجِ وَالْمَكاحِلِ وَالْمَداهِنِ مِنْهُ.

عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: الشَّعْرُ الْحَسَنُ مِنْ كُسْوَةِ اللهِ فَأَكْرِمُوهُ.

وَعَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنِ اتَّخَذَ شَعْراً فَلْيُحْسِنْ وِلايَتَهُ أَوْ لِيَجُزَّهُ.

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنِ اتَّخَذَ شَعْراً فَلَمْ يَفْرُقْهُ فَرَقَهُ اللهُ بِمِنْشارٍ مِنْ نارٍ. وَكانَ شَعْرُ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَفْرَةً لَمْ يَبْلُغِ الْفَرْقَ.

وَعَنِ الْكاظِمِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: أَلْقُوا الشَّعْرَ عَنْكُمْ فَإِنَّهُ يُحَسِّنُ.

وَمِنْ كِتابِ اللِّباسِ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ هارُونَ قالَ: سَأَلْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ كانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يُفَرِّقُ شَعْرَهُ؟ قالَ: لا. وَكانَ شَعْرُ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله إِذا طالَ طالَ إِلى شَحْمَةِ أُذُنِهِ.

وفرمود: هرکس ایستاده شانه‌بزند گرفتارقرض شود.

وفرمود: باشانهٔ عاج شانه بزنیدکه وبا را میبرد.

حضرت‌صادق(ع) فرمود: شانه زدن وبا را ازبین می‌برد یعنی‌تب را وفرمود مانعی‌نداردکه شانه و سرمه‌دان وروغندان ازعاج باشد.

ونیز ازآنحضرت، پیغمبر فرمود: موی‌زیبا یکی‌از کسوتهای الهی‌است‌،آن‌را گرامی دارید.

ونیز فرمود: هرکس می‌خواهد موی بلند گذارد، آن را خوب نگهداری کند، وگرنه‌آن را بچیند وکوتاه‌کند.

ونیز فرمود: هرکس مو بگذارد وشانه نزند خداوند باشانه آتشین آن را شانه‌کند، وموی پیامبر تانرمهٔ گوش میرسید وبحد شانه‌زدن نبود.

وحضرت‌کاظم(ع) فرمود: موهارا بلند بگذاریدکه موجب زیبائی است.

ایوب‌بن‌هارون‌گوید: ازحضرت صادق (ع)، پرسیدم‌آیا پیامبردرموبهای سر فرق باز می‌نمود؟ فرمود:نه، پیغمبر اگر مو می‌گذاشت حد اکثر تا نرمی گوش می‌رسید.

عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلام قَالَ : إِنَّهُمْ يَرْوُونَ أَنَّ الْفَرْقَ مِنَ السُّنَّةِ وَمَا هُوَ مِنَ السُّنَّةِ قُلْتُ : يَزْعُمُونَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ فَرَقَ قَالَ : وَمَا فَرَقَ النَّبِيُّ ﷺ وَمَا كَانَتِ الْأَنْبِيَاءُ تُمْسِكُ الشَّعْرَ .

عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ : لا تَتَسَرَّحْ فِي الْحَمَّامِ فَإِنَّهُ يُرِقُّ الشَّعْرَ .

عَنْ يَزِيدَ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ : الْمُشْطُ يَنْفِي الْفَقْرَ وَيَذْهَبُ بِالدَّاءِ .

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : الْمُشْطُ يَذْهَبُ بِالْوَبَاءِ ، وَالدُّهْنُ يَذْهَبُ بِالْبُؤْسِ .

وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قَالَ : إِمْرَارُ الْمُشْطِ عَلَى الصَّدْرِ يَذْهَبُ بِالْهَمِّ .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ الْعَاجِ فَقَالَ : لا بَأْسَ بِهِ وَإِنَّ لِي مِنْهُ لَمُشْطاً .

عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ عِظَامِ الْفِيلِ — مَدَاهِنِهَا وَأَمْشَاطِهَا ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لا بَأْسَ بِهَا .

عمروبن ثابت‌گوید، حضرت صادق(ع) فرمود: مردم گمان می‌کنند که فرق بازکردن درموی سر ازسنت پیغمبر(ص)است، وحال اینکه سنت نیست. گفتم‌مردم گمان می‌کنندکه پیغمبر(ص) فرق می‌گذاشت، فرمودند نمیگذاشت وپیغمبران‌مو را بلند نگه نمی‌داشتند.

حضرت صادق(ع) فرمود: درحمام شانه نزنیدکه بیخ موی را سست می‌کند.

ونیزفرمود: شانه زدن موی، فقررا ازبین‌می‌برد و درد رازایل می‌کند.

پیغمبر(ص) می‌فرماید: شانه‌زدن مو وبا را از بین می‌برد وروغن مالی‌بدن درد را برطرف می‌کند.

حضرت صادق(ع) فرمود: عبوردادن شانه برسینه اندوه را برطرف می‌کند.

ابی‌عبدالله‌بن‌سلیمان‌گوید: ازحضرت‌باقر(ع)دربارهٔ شانهٔعاج پرسیدم،فرمود: اشکالی ندارد ومن شانه‌ای ازعاج دارم.

قاسم‌بن‌ولیدگوید: ازحضرت صادق(ع) دربارهٔ شانه وروغندان که ازعاج پیل باشد پرسیدم، فرمود: اشکال ندارد.

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِنَّهُ كَرِهَ أَنْ يُدْهَنَ فِي مُدْهُنَةِ فِضَّةٍ أَوْ مُدْهُنٍ مُفَضَّضٍ وَالْمُشْطُ كَذلِكَ .

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ ؟ فَكَرِهَهُمَا ، فَقُلْتُ : رَوَى بَعْضُ أَصْحَابِنَا أَنَّهُ كَانَ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ مِرْآةٌ مُلَبَّسَةٌ فِضَّةً ، فَقَالَ : لا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، إِنَّمَا كَانَتْ لَهَا حَلْقَةُ فِضَّةٍ ، وَقَالَ : إِنَّ الْعَبَّاسَ لَمَّا عَذَرَ جَعَلَ لَهُ عُودٌ مُلَبَّسٌ فِضَّةً نَحْوٌ مِنْ عَشَرَةِ دَرَاهِمَ فَأَمَرَ بِهِ فَكُسِرَ .

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ قَالَ : لا بَأْسَ أَنْ يَشْرَبَ الرَّجُلُ مِنَ الْقَدَحِ الْمُفَضَّضِ ، وَاعْزِلْ فَمَكَ عَنْ مَوْضِعِ الْفِضَّةِ .

وَعَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ مِنْ كِتَابِ النَّجَاةِ قَالَ : إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمُ الامْتِشَاطَ فَلْيَأْخُذِ الْمُشْطَ بِيَدِهِ الْيُمْنَى وَهُوَ جَالِسٌ وَلْيَضَعْهُ عَلَى أُمِّ رَأْسِهِ ، ثُمَّ يُسَرِّحُ مُقَدَّمَ رَأْسِهِ وَيَقُولُ : « اللَّهُمَّ حَسِّنْ شَعْرِي وَبَشَرِي وَطَيِّبْهُمَا وَاصْرِفْ عَنِّي الْوَبَاءَ » ، ثُمَّ يُسَرِّحُ مُؤَخَّرَ رَأْسِهِ وَيَقُولُ : « اللَّهُمَّ لا تَرُدَّنِي عَلَى عَقِبَيَّ وَاصْرِفْ عَنِّي كَيْدَ الشَّيْطَانِ وَلا تُمَكِّنْهُ مِنْ قِيَادِي فَيَرُدَّنِي عَلَى عَقِبَيَّ » ، ثُمَّ يُسَرِّحُ عَلَى حَاجِبَيْهِ وَيَقُولُ : « اللَّهُمَّ زَيِّنِّي بِزِينَةِ الْهُدَى » ، ثُمَّ يُسَرِّحُ الشَّعْرَ مِنْ فَوْقٍ ، ثُمَّ يُمِرُّ الْمُشْطَ عَلَى صَدْرِهِ وَيَقُولُ فِي الْحَالَيْنِ مَعاً : « اللَّهُمَّ سَرِّحْ

و نیز فرمود مکروه است در روغندان یا نقره‌کار روغن ریختن و همچنین شانه.

محمدبن عیسی گوید: ازامام جواد(ع) دربارهٔ ظرف طلا و نقره پرسیدم، حضرت اظهارکراهت کرد، گفتم بعضی ازاصحاب نقل می‌کنند که حضرت موسی بن جعفر(ع) آینه‌ای با پوشش نقره داشت.

فرمود: نه‌الحمدلله، بلکه قاب آن نقره بوده است.

و نیز فرمود: مانعی نداردکه انسان درظرف نقره‌نشان آب بنوشد ولی دهانت را ازجای نقره دورنگه‌دار.

حضرت صادق(ع) فرمود: چون یکی ازشما بخواهد موی خود را شانه‌بزند شانه را بدست راست بگیرد درحالت نشسته، وآن‌را برجلوی سر بگذارد، واول جلوی سر را شانه‌کند وبگوید: (بارخدایا مو و پوست سرا نیکو و پاکیزه بدار وبیماری را ازمن بگردان) بعد عقب سر را شانه‌کند وبگوید: (خداوندامرا به‌عقب برمگردان، ومکرشیطان را ازمن بگردان و اورا امان مده‌که مرا به‌بند اطاعت

عَنِّي الْهُمُومَ وَالْغُمُومَ وَوَحْشَةَ الصَّدْرِ وَوَسْوَسَةَ الشَّيْطَانِ » ، ثُمَّ يَشْتَغِلُ بِتَسْرِيحِ الشَّعْرِ وَيَبْتَدِئُ بِهِ مِنْ أَسْفَلِ وَيَقْرَأُ : « إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ » .

عَنْ يَحْيَى بْنِ حَمَّادٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ : تَهَيَّأَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلامُ يَوْماً لِلرُّكُوبِ إِلَى بَابِ الْمَأْمُونِ وَكُنْتُ فِي حَرَسِهِ ، فَدَعَا بِالْمُشْطِ وَجَعَلَ يَمْشِطُ ، ثُمَّ قَالَ : يَا سُلَيْمَانُ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ ، عَنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ : مَنْ أَمَرَّ الْمُشْطَ عَلَى رَأْسِهِ وَلِحْيَتِهِ وَصَدْرِهِ سَبْعَ مَرَّاتٍ لَمْ يُقَارِبْهُ دَاءٌ أَبَداً .

مِنْ طِبِّ الأَئِمَّةِ رُوِيَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَسْكَرِي عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قَالَ : التَّسْرِيحُ بِمُشْطِ الْعَاجِ يُنْبِتُ الشَّعْرَ فِي الرَّأْسِ وَيَطْرُدُ الدُّودَ مِنَ الدِّمَاغِ وَيُطْفِئُ الْمِرَارَ وَيُنَقِّي اللِّثَةَ وَالْعُمُورَ .

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلامُ قَالَ : لا تَمْتَشِطْ مِنْ قِيَامٍ فَإِنَّهُ يُورِثُ الضَّعْفَ فِي الْقَلْبِ ، وَامْتَشِطْ وَأَنْتَ جَالِسٌ فَإِنَّهُ يُقَوِّي الْقَلْبَ وَيُمَخِّخُ الْجِلْدَةَ .

خودکشد وبه‌عقب بازگرداند). سپس ابروها را شانه زند وبگوید: (خداوندا مسرا به‌زینت هدایت زینت بخش) بعد مورا ازبالابپائین شانه زند وسپس شانه رابرسینه عبوردهد ودرهر دوحال بگوید (خداوندا غمها ووحشتها ووسوسه شیطان را ازمن برطرف کن. بعدبه شانه‌زدن (کامل) موبپردازد وازپایین شروع کند وسورهٔ (انا انزلنا) را بخواند.

سلیمان بن یحیی گوید: روزی حضرت رضا آماده‌شدکه سوارشود وبخانه‌مأمون برود، ومن درمیان نگهبانان حضرت بودم، پس شانه خواست و مشغول شانه زدن موبها شد وفرمود: ای سلیمان پدرم ازپدارانش ازپیغمبر نقل کرده‌اندکه فرمود: هر کس هفت بار شانه را برسر وسینه‌اش عبوردهد هرگزمرضی باونرسد.

حضرت امام‌حسن عسکری(ع) فرمود: شانه زدن با شانهٔ عاج موی سر را میرویاند وکرم را از دماغ دور میسازد، و صفرا را فرومی‌نشاند، و لثه‌ها را تمیز میگرداند.

ازحضرت‌موسی بن جعفر(ع)فرمود: ایستاده شانه نکن که ضعف‌قلب‌می‌آورد ونشسته شانه‌کن که دل را قوی میسازد، وپوست را شاداب میتماید.

عن الصادق عليه السلام قال: تسريح الرأس يقطع البلغم، وتسريح الحاجبين أمان من الجذام، وتسريح العارضين يشدّ الأضراس.

وسئل عن حلق الرأس؟ قال: حسن.

عن ابن عبّاس قال: قال النبيّ صلّى الله عليه وآله: تسريح الرأس واللحية يسلّ الداء من الجسد سلّاً.

وقال صلّى الله عليه وآله: تسريح اللحى عقيب كلّ وضوء ينفي الفقر.

وعن أمير المؤمنين عليه السلام قال: التمشّط من قيام يورث الفقر. وروي أنّه قال: إذا سرّحت لحيتك فاضرب بالمشط من تحت إلى فوق أربعين مرّة واقرأ «إنّا أنزلناه في ليلة القدر» ومن فوق إلى تحت سبع مرّات واقرأ «والعاديات ضبحاً»، ثمّ قل: «اللّهمّ فرّج عنّي الهموم ووحشة الصدور ووسوسة الشيطان».



حضرت صادق(ع) فرمود: شانه‌کردن سر بلغم را ببرد، وشانه زدن به‌ابروها موجب امان ازخوره است، وشانه‌کردن صورت دندانها را محکم نماید.

و دربارهٔ تراشیدن سر ازحضرتش پرسیدند؟ فرمود: خوب است.

پیغمبر(ص) فرمود: شانه زدن به‌سر وصورت درد را ازبدن بیرون می‌کشد.

ونیز فرمود: شانه‌کردن ریش پس‌از هروضوء فقر را ازبین میبرد.

امیرمؤمنان(ع) فرمود: شانه زدن درحال ایستاده فقرمی‌آرد، وفرمود: چون صورت را شانه میزنی شانه را اززیر ببالا بیر چهل مرتبه و(انا انزلناه) بخوان واز بالا بپایین هفت‌بار بکش وسوره (والعادیات...) بخوان وبعد بگو: (خداوندا غمها و وحشت دل ووسوسه شیطان را ازمن ببر).

الفصل الرابع

في الحجامة

من طبّ الأئمة ، قال الصادق عليه السلام : إنّ للدّم ثلاث علامات : البثور في الجسد والحكّة ودبيب الدّوابّ. وفي حديث آخر والنّعاس. وكان إذا اعتلّ إنسان من أهل الدّار قال : انظروا في وجهه ، فإن قالوا : أصفر قال : هو من المرّة الصفراء ، فيأمر بماء فيسقى وإن قالوا : أحمر قال : دم ، فيأمر بالحجامة .

وروي عنهم ، عن عليّ عليهم السّلام قال : قال رسول الله ﷺ : احتجموا ، فإنّ الدّم ربّما يتبيّغ بصاحبه فيقتله .

وروى الأنصاريّ قال : كان الرّضا عليه السّلام ربما تبيّغه الدّم ، فاحتجم في جوف اللّيل .

عن جعفر بن محمّد عليه السّلام قال : يحتجم الصّائم في غير شهر رمضان متى شاء فأمّا في شهر رمضان فلا يغرّر بنفسه ولا يخرج الدّم إلاّ أن تبيّغ به وأمّا نحن فحجامتنا

فصل چهارم

در حجامت

حضرت صادق(ع) فرمود: زیادی وفشارخون سه‌علامت دارد: جوش و دمل، خارش،مورمورکردن بدن ـ ودرخبردیگر، چرت زدن. و چون یکی از اهل خانه مریض می‌شد، امام(ع) می‌فرمود: بچهره‌اش نگاه‌کنید، اگر زرد بود، می‌فرمود: از صفراء است، ودستورنوشیدن شربتی‌مخصوص می‌داد، واگرسرخ‌بود می‌فرمود:فشار وبسیاری خون است، ودستورحجامت می‌داد.

... پیامبر(ص) فرمود:حجامت‌کنیدکه خون‌گاه‌بجنبش وجوش آید وآدمی را بکشد.

... حضرت رضا(ع) هرگاه خونش زیادمی‌شد وبجنبش‌می‌آمد (گرچه)دردل شب بود حجامت میفرمود.

حضرت صادق(ع) فرمود: روزه‌داردرغیرماه رمضان هروقت بخواهدحجامت کند، ولی درماه رمضان درشب حجامت کند وحجامت‌ما دریکشنبه است وحجامت

فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بِاللَّيْلِ وَحِجَامَتُنَا يَوْمَ الْأَحَدِ وَحِجَامَةُ مَوَالِينَا يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِيَّاكَ وَالْحِجَامَةَ عَلَى الرِّيقِ.

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فِي الْحَمَّامِ: لَا تَدْخُلْهُ وَأَنْتَ مُمْتَلِئٌ مِنَ الطَّعَامِ، وَلَا تَحْتَجِمْ حَتَّى تَأْكُلَ شَيْئاً، فَإِنَّهُ أَدَرُّ لِلْعِرْقِ وَأَسْهَلُ لِخُرُوجِهِ وَأَقْوَى لِلْبَدَنِ.

وَرُوِيَ عَنِ الْعَالِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: الْحِجَامَةُ بَعْدَ الْأَكْلِ، لِأَنَّهُ إِذَا شَبِعَ الرَّجُلُ ثُمَّ احْتَجَمَ إِجْتَمَعَ الدَّمُ وَأُخْرِجَ الدَّاءُ، وَإِذَا إِحْتَجَمَ قَبْلَ الْأَكْلِ خَرَجَ الدَّمُ وَبَقِيَ الدَّاءُ.

عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَدَعَا بِالْحَجَّامِ، فَقَالَ لَهُ: إِغْسِلْ مَحَاجِمَكَ وَعَلِّقْهَا وَدَعَا بِرُمَّانَةٍ فَأَكَلَهَا، فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ الْحِجَامَةِ دَعَا بِرُمَّانَةٍ أُخْرَى فَأَكَلَهَا وَقَالَ: هٰذَا يُطْفِئُ الْمِرَارَ.

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ لِرَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ: إِذَا أَرَدْتَ الْحِجَامَةَ وَخَرَجَ الدَّمُ مِنْ مَحَاجِمِكَ فَقُلْ قَبْلَ أَنْ تَفْرُغَ وَالدَّمُ يَسِيلُ: «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ أَعُوذُ بِاللهِ الْكَرِيمِ

دوستان وموالیان، ما در دوشنبه میباشد.

ونیز می‌فرمود: ازحجامت با شکم خالی بپرهیزید.

وفرمود: باشکم پر بحمام مرو، وقبل‌ازآنکه چیزی بخوری حجامت مکن؛ که حجامت بعدازغذا برای رگها سودمندتراست و بیرون آمدن خون را آسانتر می‌کند، وبدن را نیروی بیشتر می‌دهد.

حضرت موسی‌بن جعفر(ع) فرمود: حجامت پس ازغذا باشدکه وقت سیری حجامت‌کردن سبب میشود که خون در محل حجامت جمع شود، و درد را از بدن بیرون میکشد، وحجامت قبل از غذا خون را بیرون میکشد و بیماریرا باقی نگه میدارد.

زید شحام گوید: نزد حضرت صادق (ع) بودم که حجامتگر خواست و باو دستور دادتا ابزار حجامت رابشوید وبعد اناری خواست ومیل فرمود، وپس‌ازحجامت انار دیگری میل‌کرد، وفرمود وقتی حجامت میکنی‌وخون ازجای حجامت بیرون زد، قبل‌ازتمام شدن حجامت بهنگام روان بودن‌خون بگو: (بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

في حجامتي من العين في الدم ومن كل سوء، فإنك إذا قلت هذا فقد جمعت الخير، لأن الله عز وجل يقول في كتابه: «ولو كنت أعلم الغيب لاستكثرت من الخير وما مسني السوء».

عن أبي بصير قال: قال أبو جعفر عليه السلام: أي شيء تأكلون بعد الحجامة؟ فقلت الهندباء والخل، فقال: ليس به بأس.

وروي عن أبي عبد الله عليه السلام أنه احتجم، فقال: يا جارية هلمي ثلاث سكرات، ثم قال إن السكر بعد الحجامة يرد الدم الطري ويزيد في القوة.

عن الكاظم عليه السلام قال: قال رسول الله ﷺ: من كان منكم محتجماً فليحتجم يوم السبت.

وقال الصادق عليه السلام: الحجامة يوم الأحد فيها شفاء من كل داء.

وعنه عليه السلام، أنه مر بقوم يحتجمون، فقال: ما عليكم لو أخرتموه إلى عشية يوم الأحد، فإنه يكون أنزل للداء.

در این حجامت از چشم زخم وهر بدی بخداوند کریم پناه میبرم) که با این همه دعا همه چیز را بدست میآوری که خداوند در قرآن میفرماید (اگر از غیب خبر میداشتم بر خیرها میافزودم، وهیچ بدی را بخود راه نمیدادم).

ابی بصیر گوید: حضرت باقر(ع) پرسید پس از حجامت چه میخورید؟ گفتم کاسنی وسرکه، فرمود اشکالی ندارد.

روایت شده که حضرت صادق(ع) حجامت کرد وبکنیز خود فرمود قند بیاور و بعد فرمود قند پس از حجامت فشار خون را برطرف میکند و به نیروی بدن میافزاید.

پیغمبر (ص) فرمود: هر کس میخواهد حجامت کند روز شنبه حجامت کند.

وحضرت صادق(ع) فرمود: حجامت در یکشنبه شفاء هر دردی است.

ونیز حضرت بهعدهای میگذشت که حجامت میکردند، فرمود چرا بهشب یکشنبه نیانداختید؟! که درد را بهتر برطرف میکند.

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: كانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله يَحْتَجِمُ يَوْمَ الإِثْنَيْنِ بَعْدَ العَصْرِ.

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَنِ احْتَجَمَ يَوْمَ الثَّلاثاءِ لِسَبْعَ عَشَرَةَ أَوْ لِتِسْعَ عَشَرَةَ أَوْ لِإِحْدى وَعِشْرِينَ كانَ لَهُ شِفاءٌ مِنْ داءِ السَّنَةِ.

وَقالَ أَيْضاً: إِحْتَجِمُوا لِخَمْسَ عَشَرَةَ وَسَبْعَ عَشَرَةَ وَإِحْدى وَعِشْرِينَ، لا يَتَبَيَّغُ بِكُمُ الدَّمُ فَيَقْتُلَكُمْ.

وَفِي الحَدِيثِ أَنَّهُ نَهى عَنِ الحِجامَةِ فِي يَوْمِ الأَرْبَعاءِ إِذا كانَتِ الشَّمْسُ فِي العَقْرَبِ.

عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ آبائِهِ، عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَنِ احْتَجَمَ يَوْمَ الأَرْبَعاءِ فَأَصابَهُ وَضَحٌ فَلا يَلُومَنَّ إِلاّ نَفْسَهُ.

وَرَوَى الصّادِقُ عَنْ آبائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: نَزَلَ عَلَيَّ جَبْرَئِيلُ بِالنَّهْيِ عَنِ الحِجامَةِ يَوْمَ الأَرْبَعاءِ وَقالَ: إِنَّهُ يَوْمُ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ.

عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنِ احْتَجَمَ فِي آخِرِ خَمِيسٍ فِي الشَّهْرِ آخِرَ النَّهارِ سُلَّ الدّاءُ سَلاًّ. وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ الدَّمَ يَجْتَمِعُ فِي مَوْضِعِ الحِجامَةِ يَوْمَ الخَمِيسِ،

وفرمود: پیغمبر(ص) روز دوشنبه، پس‌ازعصر حجامت می‌کرد.

پیغمبر (ص) فرمود: هرکس‌روز شنبه‌هفدهم یانوزدهم یابیست‌ویکم‌حجامت کند ازدرد وبیماری‌آن سال شفا یابد.

و نیز فرمود: در پانزدهم یا هفدهم یا بیست ویکم حجامت کنیدکـه به‌فشار خون مبتلی نشوید که‌موجب مرگ شما بشود.

ونیزحضرت ازحجامت درچهارشنبه وقتی که خورشید در برج عقرب باشد نهی فرمود.

علی(ع) فرمود: پیغمبر(ص) فرموده هرکس روزچهارشنبه حجامت کند، و گرفتارپیسی شود، ملامت نکند مگرخود را.

پیغمبر(ص) فرمود: جبرئیل نهی ازحجامت درچهارشنبه را برای‌من آورد، وگفت:که چهارشنبه روزنحس است.

حضرت صادق(ع) فرمود: هرکس درپنجشنبهٔ آخرماه درآخر روز حجامت

فَإِذا زالَتِ الشَّمْسُ تَفَرَّقَ ، فَخُذْ حَظَّكَ مِنَ الْحِجامَةِ قَبْلَ الزَّوالِ .

وَعَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قالَ: دَخَلْتُ عَلَى الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ وَهُوَ يَحْتَجِمُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَقالَ : أَوَلَيْسَ تَقْرَأُ آيَةَ الْكُرْسِيِّ ؟ وَنَهى عَنِ الْحِجامَةِ مَعَ الزَّوالِ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ .

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ قـــالَ : لا تَدَعِ الْحِجامَةَ فِي سَبْعٍ مِنْ حُزَيْرانَ فَإِنْ فاتَكَ فَلِأَرْبَعَ عَشْرَةَ .

عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ : اِقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَاحْتَجِمْ أَيَّ وَقْتٍ شِئْتَ .

عَنْ شُعَيْبٍ الْعَقَرْقُوفِيِّ ، قالَ : دَخَلْتُ عَلى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ وَهُوَ يَحْتَجِمُ يَوْمَ الْأَرْبِعاءِ [فِي الْحَبْسِ] ، فَقُلْتُ : إِنَّ هذا يَوْمٌ يَقُولُ النّاسُ : مَنِ احْتَجَمَ فِيهِ فَأَصابَهُ الْبَرَصُ فَلا يَلُومَنَّ إِلّا نَفْسَهُ ، فَقالَ : إِنَّما يَخافُ ذٰلِكَ عَلى مَنْ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ فِي حَيْضِها .

عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ : إِذا ثارَ الدَّمُ بِأَحَدِكُمْ فَلْيَحْتَجِمْ ، لا يَتَبَيَّغْ بِهِ فَيَقْتُلَهُ

کند، بیماری به‌او هجوم کند.

و نیز فرمود: خون در روز پنجشنبه در جای حجامت جمع میشود، و چون خورشید غروب‌کند، دوباره دربدن پخش میگردد، پس قبل‌ازغروب حجامت‌کن.

مفضل گوید: روز جمعه بر حضرت صادق(ع) وارد شدم، و امام(ع) مشغول حجامت بود، فرمود: آیا آیة‌الکرسی نمی‌خوانی؟ واز حجامت درظهر روز جمعه نهی فرمود.

حضرت موسی‌بن جعفر(ع) فرمود: حجامت را در هفتم حزیران ترك نکن (حزیران یکی ازماههای رومی است که با اول تابستان مصادف است) واگرنتوانستی درچهاردهم انجام ده.

حضرت صادق(ع) فرمود: آیة‌الکرسی بخوان، و در هروقت که میخواهی حجامت‌کن. شعیب‌گوید: روزچهارشنبه برحضرت موسی‌بن جعفر(ع) وارد شدم، و حضرت مشغول حجامت بود (ودرحبس بود)، عرضه داشتم: این روزی است که مردم میگویند هرکس درآن حجامت‌کند جزخودکسی را ملامت ننماید، فرمود: کسی ازاین امربترسدکه مادر درحیض باوحامله شده باشد.

وَإِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ ذٰلِكَ فَلْيَكُنْ فِي آخِرِ النَّهَارِ.

مِنَ الْفِرْدَوْسِ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: اَلْحِجَامَةُ عَلَى الرِّيقِ دَوَاءٌ وَعَلَى الشِّبَعِ دَاءٌ وَفِي سَبْعٍ وَعَشَرَةٍ مِنَ الشَّهْرِ شِفَاءٌ وَيَوْمَ الثُّلَاثَاءِ صِحَّةٌ لِلْبَدَنِ، وَلَقَدْ أَوْصَانِي جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْحَجْمِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْهُ.

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اَلْحِجَامَةُ يَوْمَ الثُّلَاثَاءِ لِسَبْعَ عَشْرَةَ تَمْضِي مِنَ الشَّهْرِ دَوَاءٌ لِدَاءِ سَنَةٍ.

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اَلْحِجَامَةُ يَوْمَ الْأَحَدِ شِفَاءٌ.

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اَلْحِجَامَةُ فِي الرَّأْسِ شِفَاءٌ مِنْ سَبْعٍ: مِنَ الْجُنُونِ وَالْجُذَامِ وَالْبَرَصِ وَالنُّعَاسِ وَوَجَعِ الضِّرْسِ وَظُلْمَةِ الْعَيْنِ وَالصُّدَاعِ.

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: اَلْحِجَامَةُ تَزِيدُ الْعَقْلَ وَتَزِيدُ الْحَافِظَ حِفْظاً.

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: اَلْحِجَامَةُ فِي نُقْرَةِ الرَّأْسِ تُورِثُ النِّسْيَانَ.

وَعَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: اِحْتَجَمَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فِي رَأْسِهِ وَبَيْنَ

حضرت صادق(ع) فرمود: هرکس خون او بهیجان آید (فشار خون گیرد) حجامت کند، اورا نخواهدکشت، وچون خواهد حجامت کند درآخر روز حجامت نماید. پیغمبر (ص) فرمود: حجامت ناشتا و با شکم خالی دارو در حال سیری بیماری است.

و درهفتم ودهم ماه شفا است، و در روز سه‌شنبه موجب صحت بدن‌است، و جبرئیل چندان مرا به‌حجامت سفارش‌کرد که‌گمان کردم‌حجامت واجب است.

وامام صادق(ع) فرمود: حجامت در سه‌شنبه هفدهم دوای دردهای آن سال خواهدبود. ونیزفرمود:حجامت دریکشنبه شفا است. و نیز فرمود: حجامت درسر شفای هفت بیماری است: دیوانگی، خوره، پیسی، چرت، و بیحالی، درد دندان، تاریکی چشم، دردسر. ونیزفرمود: حجامت درگودی پشت‌سر فراموشی می‌آورد.

ونیزفرمود: حجامت عقل را زیاد می‌کند وبرحافظه می‌افزاید.

وحضرت‌موسی‌بن‌جعفر(ع) فرمود: پیامبر(ص) در سر وبین دوکتف ودرپشت گردن حجامت می‌کرد واولی را نافعة (نافع و سودمند) ودومی را مغیثه (فریادرس

كتفيه وقفاه وسمّى الواحدة النافعة والأخرى المغيثة والثالثة المنقذة. وفي غير هذا الحديث التي في الرأس المنقذة والتي في النقرة المغيثة والتي في الكاهل النافعة وروي المغيثة.

عن الصادق عليه السلام قال: قال رسول الله ﷺ وأشار بيده إلى رأسه: عليكم بالمغيثة، فإنّها تنفع من الجنون والجذام والبرص والأكلة ووجع الأضراس.

وعنه عليه السلام قال: إذا بلغ الصبيّ أربعة أشهر فاحتجموه في كل شهر مرّة في النقرة فإنّه يخفّف لعابه ويهبط بالحرّ من رأسه وجسده.

قال رسول الله ﷺ: الداء ثلاث والدواء ثلاث، فالداء المرّة والبلغم والدم، فدواء الدم الحجامة ودواء المرّة المشي ودواء البلغم الحمّام.

عن معاوية بن الحكم قال: إنّ أبا جعفر عليه السلام دعا طبيبا، ففصد عرقا من بطن كفّه.

عن محسن الوشّا قال: شكوت إلى أبي عبد الله عليه السلام وجع الكبد، فدعا بالفاصد، ففصدني من قدمي وقال: اشربوا الكاشم لوجع الخاصرة.

در بیماری)، وسومی را منقذة (نجات دهنده)، نام نهاد، ودر حدیث دیگر حجامت سر را منقذة وحجامت دریشت گردن را مغیثه وحجامت درشانه را نافعه خواند.

حضرت صادق(ع) فرمود: پیامبر به سر خود اشاره کرد وفرمود: برشما باد به مغیثه که شما را ازجنون وجذام وپیسی وخارش ودرددندان نگه می‌دارد.

ونیزفرمود: چون کودك چهارماهه شود ماهی یکبارحجامتش کنیدکه رطوبت دهان را تخفیف می‌دهد وگرمازدگی را ازسروبدن اومی‌برد.

پیامبر(ص) فرمود: بیماری سه‌تاست ودارو نیزسه‌تاست: بیماری از صفرا و بلغم وخون است، داروی خون حجامت است، وداروی صفرا پیاده‌روی، وداروی بلغم حمام می‌باشد.

حضرت باقر(ع): پزشکی خواست وازرگ کف دست خون گرفت.

محسن وشاءگوید: به‌حضرت صادق(ع) ازبیماری کبد شکایت کردم، حضرت رگزنی را خواست وپایم را فصدکرد (رگ زد) وبعد فرمود برای بیماری و دردپا

وَرُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ شَكَا إِلَيْهِ رَجُلٌ الحِكَّةَ، فَقالَ: إِحْتَجِمْ ثَلاثَ مَرّاتٍ فِي الرِّجْلَيْنِ جَمِيعاً فِيما بَيْنَ العُرْقُوبِ وَالكَعْبِ، فَفَعَلَ الرَّجُلُ ذٰلِكَ، فَذَهَبَ عَنْهُ. وَشَكَا إِلَيْهِ آخَرُ، فَقالَ: إِحْتَجِمْ فِي أَحَدِ عَقِبَيْكَ أَوْ مِنَ الرِّجْلَيْنِ جَمِيعاً ثَلاثَ مَرّاتٍ تَبْرَأْ إِنْ شاءَ اللهُ.

قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: وَشَكا بَعْضُهُمْ إِلَى أَبِي الحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ كَثْرَةَ ما يُصِيبُهُ مِنَ الجَرَبِ، فَقالَ: إِنَّ الجَرَبَ مِنْ بُخارِ الكَبِدِ، فَاذْهَبْ وَافْتَصِدْ مِنْ قَدَمِكَ اليُمْنَى وَالْزَمْ أَخْذَ دِرْهَمَيْنِ مِنْ دُهْنِ اللَّوْزِ الحُلْوِ عَلَى ماءِ الكَشْكِ وَاتَّقِ الحِيتانَ وَالخَلَّ فَفَعَلَ ذٰلِكَ، فَبَرِئَ بِإِذْنِ اللهِ تَعالَى.

عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قالَ: شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ الجَرَبَ عَلَى جَسَدِي وَالحَرارَةَ، فَقالَ: عَلَيْكَ بِالِافْتِصادِ مِنَ الأَكْحَلِ، فَفَعَلْتُ، فَذَهَبَ عَنِّي وَالحَمْدُ لِلّٰهِ شُكْراً.

وَرُوِيَ أَنَّ رَجُلاً شَكا إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ الحِكَّةَ، فَقالَ لَهُ: شَرِبْتَ

وخاصرها انجدان رومی بخورید.

مردی به‌حضرت صادق(ع) ازخارش شکایت‌کرد. فرمود: سه بار در دوپا بین عرقوب (رگ وعصب برآمده پشت‌پا) وقوزک پا حجامت کند. مرد اینکار را انجام داد، ودرد اوبرطرف شد. دیگری شکایت‌کرد، حضرت فرمود: دریکی ازپاشنه‌ها و یا یکی ازپاها سه‌بارحجامت‌کن، انشاءالله شفا خواهی یافت.

شخصی ازبسیاری جرب به‌حضرت موسی‌بن جعفر(ع) شکایت برد، حضرت فرمود:ازبخارکبد است برو وپای راست را رگ بزن، ودو درهم روغن بادام‌شیرین رابرآب‌کشك بریز(وآن را برزخم‌ها ضمادکن) وازخوردن ماهی وسرکه‌اجتناب کن،آنمرد باین دستورعمل‌کرد، وبخواست خدا شفا یافت.

مفضل‌گوید: به‌حضرت صادق(ع) ازجرب و حرارت شکایت کردم، حضرت فرمود:رگ‌اکحل (رگی است دربازوی‌راست) رافصدکن ومن چنین‌کردم وبحمدالله بیماری من برطرف شد.

ومردی به‌حضرت‌صادق(ع)ازخارش‌شکایت برد، حضرت‌فرمود: دواخورده‌ای؟

الدَّواءِ؟ فَقالَ: نَعَمْ، فَقالَ: فَصَدْتَ الْعِرْقَ؟ فَقالَ: نَعَمْ فَلَمْ أَنْتَفِعْ بِهِ، فَقالَ احْتَجِمْ ثَلاثَ مَرّاتٍ فِي الرِّجْلَيْنِ جَميعاً فِيما بَيْنَ الْعُرْقُوبِ وَالْكَعْبِ، فَفَعَلَ فَذَهَبَ عَنْهُ.

اَلْبابُ الْخامِسُ

فِي الْخِضابِ وَالزِّينَةِ وَالْخاتَمِ وَما يَتَعَلَّقُ بِها، وَهُوَ سِتَّةُ فُصُولٍ:

اَلْفَصْلُ الْأَوَّلُ

فِي التَّرْغيبِ فِي الْخِضابِ وَفَضْلِهِ

مِنْ كِتابِ مَنْ لا يَحْضُرُهُ الْفَقيهُ، قالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: إِخْتَضِبُوا بِالْحِنّاءِ، فَإِنَّهُ

گفت: آری، فرمود: رگ زده‌ای؟ گفت آری، ولی سودمند نیفتاد، حضرت فرمود در دوپای خود روبهم سه‌شاخ حجامت کن، دربین عرقوب وغوزك، مرد چنین کـرد و شفا یافت.

باب پنجم

درخضاب وزینت، انگشتر، ومتعلقات آنها در۶ فصل:

فصل اول

درترغیب نمودن به‌خضاب وفضیلت آن

پیغمبر(ص) فرمود: حنا ببندید که‌چشم را روشنی‌می‌دهد، وموی‌رامیرویاند

يَجْلُو البَصَرَ وَيُنْبِتُ الشَّعْرَ وَيُطَيِّبُ الرِّيحَ وَيُسَكِّنُ الزَّوْجَةَ .

وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ : اَلْحِنّاءُ يَذْهَبُ بِالسَّهَكِ وَيَزِيدُ فِي ماءِ الوَجْهِ وَيُطَيِّبُ النَّكْهَةَ وَيُحَسِّنُ الوَلَدَ .

وَقالَ أَميرُ المُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ : اَلْخِضابُ هَدْيُ مُحَمَّدٍ ﷺ ، وَهُوَ مِنَ السُّنَّةِ .

وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ : لا بَأْسَ بِالخِضابِ كُلِّهِ .

وَعَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ : إِنَّ رَجُلاً دَخَلَ عَلى رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ وَقَدِ اصْفَرَّتْ لِحْيَتُهُ ، فَقالَ لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ : ما أَحْسَنَ هٰذا . ثُمَّ دَخَلَ عَلَيْهِ بَعْدَ ذٰلِكَ وَقَدْ أَقْنَى بِالحِنّاءِ ، فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ وَقالَ : هٰذا أَحْسَنُ مِنْ ذٰلِكَ . ثُمَّ دَخَلَ عَلَيْهِ بَعْدَ ذٰلِكَ وَقَدْ خَضَبَ بِالسَّوادِ ، فَضَحِكَ إِلَيْهِ ، فَقالَ : هٰذا أَحْسَنُ مِنْ ذاكَ وَذاكَ مِنْ ذٰلِكَ .

وَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ لِعَلِيٍّ : يا عَلِيُّ ، دِرْهَمٌ فِي الخِضابِ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ دِرْهَمٍ فِي غَيْرِهِ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ ، وَفِيهِ أَرْبَعَ عَشْرَةَ خَصْلَةً : يَطْرُدُ الرِّيحَ مِنَ الأُذُنَيْنِ وَيَجْلُو البَصَرَ وَيُلَيِّنُ الخَياشِيمَ وَيُطَيِّبُ النَّكْهَةَ وَيَشُدُّ اللِّثَةَ وَيَذْهَبُ بِالضَّنى وَيُقِلُّ وَسْوَسَةَ الشَّيْطانِ

وبورا خوش می‌کند، وهمسر را آرامش می‌دهد.

حضرت صادق(ع) فرمود: حنا بوی بدن را می‌برد، وآبرورا زیاد می‌کند، ودهان را خوشبو می‌نماید،وفرزند را نیکو می‌سازد.

امیرمؤمنان(ع) فرمود:خضاب ورنگ بستن هدیهٔمحمد (ص) است، وازسنت می‌باشد.

حضرت‌صادق(ع) فرمود: هرگونه خضاب بکار بری بی اشکال است.

«مردی برپیغمبر(ص) وارد شد که ریشهایش زرد شده بود، پیغمبر (ص) فرمود: این چه قشنگ است، روزی دیگر آمد که ریشها را با حنا سرخ کرده بود، پیغمبر(ص) تبسم کرد، وفرمود: اینگونه قشنگتر است، روز دیگری آمد، و ریشها را سیاه نموده بود،پیغمبر (ص) خندید، وفرمود:این از آن‌هردو بهتراست.

پیغمبر (ص) فرمود: یاعلی یك‌درهم برای خضاب خرج‌کردن، بهتر است‌از هزاردرهم برای خدا درغیرخضاب صرف کردن، ودرخضاب ۱۴ خصلت است : باد را ازگوشها میبرد، وچشم را روشنی می‌بخشد، وبینی را نرم وباز می‌کند ، ودهان

وَتَفْرَحُ بِهِ الْمَلائِكَةُ وَيَسْتَبْشِرُ بِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَغِيظُ بِهِ الْكافِرَ ، وَهُوَ زِينَةٌ وَطِيبٌ وَيَسْتَحْيِي مِنْهُ مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ وَهُوَ بَراءَةٌ لَهُ فِي قَبْرِهِ .

عَنِ الْمُثَنَّى الْحَنّاطِ قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : أَحَبُّ خِضابِكُمْ إِلَى اللهِ الْحالِكُ .

مِنْ كِتابِ اللِّباسِ ، عَنْ دَرْوانِ الْمَدائِنِيِّ قالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الثّالِثِ عَلَيْهِ السَّلامُ فَإِذا هُوَ قَدِ اخْتَضَبَ ، فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِداكَ قَدِ اخْتَضَبْتَ ؟ فَقالَ : نَعَمْ إِنَّ فِي الْخِضابِ لَأَجْراً ، أَما عَلِمْتَ أَنَّ التَّهْيِئَةَ تَزِيدُ فِي عِفَّةِ النِّساءِ ؟ أَيَسُرُّكَ أَنَّكَ إِذا دَخَلْتَ عَلَى أَهْلِكَ فَرَأَيْتَها عَلَى مِثْلِ ما تَراكَ عَلَيْهِ إِذا لَمْ تَكُنْ عَلَى تَهْيِئَةٍ ؟ قالَ : قُلْتُ : لا ، قالَ : هُوَ ذاكَ ، قالَ : وَلَقَدْ كانَ لِسُلَيْمانَ عَلَيْهِ السَّلامُ أَلْفُ امْرَأَةٍ فِي قَصْرٍ - ثَلاثُمِائَةٍ مَهِيرَةٍ وَسَبْعُمِائَةِ سُرِّيَّةٍ - وَكانَ يَطِيفُ بِهِنَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ .

را خوشبو می‌سازد، لثه‌ها را محکم می‌نماید، وبوی بد را ازبدن میبرد، ووسوسه شیطان را تقلیل می‌دهد، وفرشتگان راخوشحال می‌کند، ومؤمن را خوشنودوکافر راخشمناک‌می‌نماید، وخضاب زینت‌وبوی‌خوشی است که نکیرومنکر از آن خجالت می‌کشند، وموجب برائت انسان درقبر می‌گردد.

پیغمبر(ص) فرمود: محبوبترین خضابها نزدخدا رنگ مشکی است.

ذروان مدائنی گوید: بر حضرت امام هادی (ع) وارد شدم که تازه خضاب بسته بود، عرض‌کردم‌جانم‌فدای شما! خضاب کرده‌اید؟ فرمود: آری خضاب‌راپاداش زیاد است، نمیدانی که آراستن مرد برعفت زنان می‌افزاید (مرد چون خود را تمیزوزیبا بسازد همسرش بدیگری‌رغبت نمی‌کند)، آیا تودوست داری وقتی‌بخانه میروی همسر خود راژولیده وناآراسته ببینی؟ گفتم: نه فرمود...زن‌نیز چنین‌است. سلیمان‌بن داود هزار زن درکاخ خود داشت‌که ۳۰۰ تن عقدی وبقیه کنیز بودند، ودرهر شبانه روز بآنها سرمیزد.

الفَصلُ الثاني

في الخِضابِ بِالسَّوادِ

مِنْ كِتابِ اللِّباسِ لأَبِي النَّضرِ العَيّاشِي ، عَنْ أَبِي عَبدِ اللهِ عَلَيهِ السَّلامُ قالَ : جاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَنَظَرَ فِي الشَّيبِ فِي لِحيَتِهِ ، فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ : نُورٌ ، مَنْ شابَ شَيبَةً فِي الإِسلامِ كانَتْ لَهُ نُوراً يَومَ القِيامَةِ ، قالَ : فَخَضَبَ الرَّجُلُ بِالحِنّاءِ ، ثُمَّ جاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ ، فَلَمّا رَأَى الخِضابَ قالَ : نُورٌ وَإِسلامٌ . قالَ : فَخَضَبَ الرَّجُلُ بِالسَّوادِ ، فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ : نُورٌ وَإِسلامٌ وَإِيمانٌ وَمَحَبَّةٌ إِلَى نِسائِكُمْ وَرَهْبَةٌ فِي قُلُوبِ عَدُوِّكُمْ .

عَنِ ابْنِ فَضّالٍ ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ جَهْمٍ قالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الحَسَنِ عَلَيهِ السَّلامُ وَهُوَ مُخْتَضِبٌ بِسَوادٍ ، فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِداكَ قَدِ اخْتَضَبْتَ بِالسَّوادِ ؟ قالَ : إِنَّ فِي الخِضابِ أَجْراً ، إِنَّ الخِضابَ وَالتَّهْيِئَةَ مِمّا يَزِيدُ فِي عِفَّةِ النِّساءِ ، وَلَقَدْ تَرَكَ النِّساءُ العِفَّةَ لِتَرْكِ أَزْواجِهِنَّ التَّهْيِئَةَ لَهُنَّ .

فصل دوم

خضاب کردن بارنگ سیاه

حضرت صادق(ع) فرمود: مردی بخدمت پیغمبر درآمد، حضرت به سپیدی‌های ریش او نگاه کرده فرمود نوری است که هرکس دراسلام مویش سپید شود، آن سپیدی درقیامت برای او نور خواهد بود ، آنمرد با حنا خضاب کرد، و نزد پیغمبر(ص) آمد، حضرت چون اورا دید، فرمود: این رنگ و خضاب نور است در اسلام، مرد رنگ سیاه بست، حضرت فرمود: نور واسلام وایمان است وهم موجب محبت زنان خود وترس دشمنان خویش می‌باشد.

حسن بن جهم گوید: برحضرت امام هفتم وارد شدم که رنگ سیاه بسته بود، عرض کردم: فدایت شوم، رنگ سیاه بسته‌اید؟ فرمود: درخضاب پاداشی است، خضاب وخودآرائی برعفت زنان می‌افزاید، که زنان عفت خود را از آن رهامی کنند که شوهرانشان خود را نمی‌آرایند وژولیده وکثیف می‌مانند.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ : كانَ الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلامُ يَخْضِبُ رَأْسَهُ بِالْوَسْمَةِ وَكانَ يُصَدِّعُ رَأْسَهُ . وَعِنْدَنا لُفافَةُ رَأْسِهِ الَّتِي كانَ يَلُفُّ بِها رَأْسَهُ .

وَعَنْهُ عليه السلام قالَ : الخِضابُ بِالسَّوادِ مَهابَةٌ لِلْعَدُوِّ وَأُنْسٌ لِلنِّساءِ .

عَنْ جابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : دَخَلَ قَوْمٌ عَلى عَلِيِّ بْنِ الحُسَيْنِ عليه السلام ، فَرَأَوْهُ مُخْتَضِباً بِالسَّوادِ ، فَسَأَلُوهُ عَنْ ذٰلِكَ ، فَمَدَّ يَدَهُ إِلى لِحْيَتِهِ ، ثُمَّ قالَ : أَمَرَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله أَصْحابَهُ فِي غَزْوَةٍ غَزاها أَنْ يَخْتَضِبُوا بِالسَّوادِ لِيَقْوَوْا بِهِ عَلَى المُشْرِكِينَ .

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : النِّساءُ يُحْبِبْنَ أَنْ يَرَيْنَ الرَّجُلَ فِي مِثْلِ ما يُحِبُّ الرَّجُلُ أَنْ يَرَى فِيهِ النِّساءَ مِنَ الزِّينَةِ .

الفَصْلُ الثّالِثُ

فِي الخِضابِ بِالحِنّاءِ وَالكَتَمِ وَالصُّفْرَةِ وَخِضابِ اليَدِ لِلنِّساءِ

مِنْ كِتابِ اللِّباسِ ، عَنِ الحَلَبِيِّ قالَ : سَأَلْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ خِضابِ

حضرت حسین(ع) با وسمه خضاب می‌کرد وسر را می‌بست، ودستمالی که بر سر می‌بست نزد ماست.

امام ششم(ع) فرمود: رنگ‌سیاه‌بستن مهابت‌برای دشمنان، وانس نزد زنان می‌باشد.

حضرت باقر(ع) می‌فرماید: جمعی برعلی‌بن‌الحسین(ع) وارد شدند ودیدند که رنگ سیاه بسته، علت پرسیدند؟ حضرت دست به‌ریشهای خود کشید وفرمود: پیغمبر(ص)در یکی از غزوه‌ها باصحاب خود امر کرد که رنگ سیاه ببندند تا در برابر مشرکین نیرومند بنظر آیند.

حضرت باقر(ع) فرمود: زنها دوست دارندهمانطور مردان خود را آراسته ببینند که مرد دوست دارد زن خودرا.

فصل سوم

خضاب با حنا و وسمه (برگ نیل) و زردی ورنگ بستن بدست برای زنان

حلبی گوید: ازحضرت‌صادق(ع) پرسیدم رنگ‌بستن موی چون‌است؟ فرمود:

اَلشَّعْرِ؟ فَقالَ: خَضَبَ رَسُولُ اللهِ ﷺ وَالحُسَيْنُ وَأَبُو جَعْفَرٍ بِالكَتَمِ

عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: رَأَيْتُ أَبا جَعْفَرٍ عليه السلام مَخْضُوباً بِالحِنّاءِ.

عَنْ أَبِي الصَّباحِ قالَ: رَأَيْتُ أَثَرَ الحِنّاءِ فِي يَدَيْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام.

عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ المُؤَذِّنِ قالَ: كانَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام يُصَفِّرُ لِحْيَتَهُ بِالخِطْمِيِّ وَالحِنّاءِ.

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: اَلحِنّاءُ يُكْسِرُ الشَّيْبَ وَيَزِيدُ فِي ماءِ الوَجْهِ.

عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُسْكانَ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ الزَّيّاتِ قالَ: كانَ يَجْلِسُ إِلَيَّ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ البَصْرَةِ، فَلَمْ أَزَلْ بِهِ حَتّى دَخَلَ فِي هٰذَا الأَمْرِ، قالَ: وَكُنْتُ أَصِفُ لَهُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ، فَخَرَجْنا إِلى مَكَّةَ، فَلَمّا قَضَيْنَا النُّسُكَ أَخَذْنا إِلَى المَدِينَةِ، فَاسْتَأْذَنّا عَلى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ فَأَذِنَ لَنا، فَدَخَلْنا عَلَيْهِ فِي بَيْتٍ مُنَجَّدٍ وَعَلَيْهِ مِلْحَفَةٌ وَرْدِيَّةٌ وَقَدِ اخْتَضَبَ وَاكْتَحَلَ وَحَفَّ لِحْيَتَهُ، فَجَعَلَ صاحِبِي يَنْظُرُ إِلَيْهِ وَيَنْظُرُ إِلَى البَيْتِ

پیغمبر(ص) وحسین(ع) وحضرت باقر(ع) باوسمه (گیاهی است که برای رنگ موی بکاررود از برگ نیل) رنگ می‌بستند.

معاویة‌بن عمار گوید: حضرت باقر(ع) را دیدم که بحناء رنگ بسته‌بود.

ابی‌الصباح گوید: اثر حناء را در دستان حضرت باقر(ع) دیدم.

حضرت صادق(ع)، ریشهای خودرا باخطمی وحناء رنگ میکرد، ومی‌فرمود: حناء پیری‌را میبرد وبه آبرو ورونق انسان می‌افزاید.

حسن‌بن زیات گوید: مردی بصری بامن مجالست داشت، وهمواره بااو بودم تا به‌تشیع گرایید. من وصف او را برای حضرت باقر(ع) می‌نمودم، و به‌مکه رفتیم، چون مناسك‌را بانجام رسانیدیم، به‌مدینه رفتیم، وازامام(ع) اجازه ورودخواستیم، اجازه داد، وارد شدیم. اطاقی آراسته دیدیم، و حضرت لباسی خوش‌رنگ پوشیده بود، حنابسته وسرمه‌کشیده و محاسن را اصلاح نموده، رفیق من همچنان به‌امام و اطاق نظاره می‌کرد، چون برخاستیم، حضرت فرمود: حسن، چون انشاءالله فرداشود بارفیقت نزد ما آیید، فردا به‌رفیقم گفتم، برویم بخانه امام (ع). مردگفت تو برو و مرا رهاکن، گفتم مگر هردوی ما را دعوت نکرد؟ وچندان اصرار کردم که قبول کرد، وچون برحضرت واردشدیم درخانهٔ امام (ع) جز ریگ وشن چیزی نبود، و

وَيُعْرِضُ عُيَيْنَةُ بِقَلْبِهِ ، فَلَمَّا قُمْنَا قَالَ : يَا حَسَنُ إِذَا كَانَ الْغَدُ إِنْ شَاءَ اللهُ فَعُدْ أَنْتَ وَصَاحِبُكَ إِلَيَّ ، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ قُلْتُ لِصَاحِبِي : إِذْهَبْ بِنَا إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام ، فَقَالَ : إِذْهَبْ وَدَعْنِي ، قُلْتُ : سُبْحَانَ اللهِ أَلَيْسَ قَدْ قَالَ : [غَداً] عُدْ أَنْتَ وَصَاحِبُكَ ؟ قَالَ : إِذْهَبْ أَنْتَ وَدَعْنِي ، فَوَاللهِ مَا زِلْتُ بِهِ حَتَّى مَضَيْتُ بِهِ ، فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ ، فَإِذَا هُوَ فِي بَيْتٍ لَيْسَ فِيهِ إِلَّا حَصِيٌّ ، فَبَرَزَ وَعَلَيْهِ قَمِيصٌ غَلِيظٌ وَهُوَ شَمِتٌ ، فَقَالَ عَلَيْنَا ، فَقَالَ : دَخَلْتُمْ عَلَيَّ أَمْسِ فِي الْبَيْتِ الَّذِي رَأَيْتُمْ وَهُوَ بَيْتُ الْمَرْأَةِ وَلَيْسَ هُوَ بَيْتِي وَكَانَ أَمْسِ يَوْمَهَا ، فَتَزَيَّنْتُ لَهَا وَكَانَ عَلَيَّ أَنْ أَتَزَيَّنَ لَهَا كَمَا تَزَيَّنَتْ لِي وَهَذَا بَيْتِي فَلَا يَعْرِضْ فِي قَلْبِكَ — يَا أَخَا الْبَصْرَةِ — ، فَقَالَ : — جُعِلْتُ فِدَاكَ — قَدْ كَانَ عَرَضَ ، فَأَمَّا الْآنَ فَقَدْ أَذْهَبَهُ اللهُ .

مِنْ كِتَابِ الْمَحَاسِنِ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ يُوشَعَ قَالَ : قُلْتُ لِلرِّضَا عليه السلام : إِنَّ فَتَاةً قَدِ ارْتَفَعَتْ عِلَّتُهَا ؟ قَالَ : إِخْضِبْ رَأْسَهَا بِالْحِنَّاءِ ، فَإِنَّ الْحَيْضَ سَيَعُودُ إِلَيْهَا ، قَالَ : فَفَعَلْتُ ذَلِكَ ، فَعَادَ إِلَيْهَا الْحَيْضُ .

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : فِي الْخِضَابِ ثَلَاثُ خِصَالٍ : مَهْيَبَةٌ فِي الْحَرْبِ وَمَحَبَّةٌ إِلَى النِّسَاءِ وَيَزِيدُ فِي الْبَاهِ .

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ جَهْمٍ قَالَ : قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى عليه السلام خَضَبْتَ ؟ قَالَ : نَعَمْ بِالْحِنَّاءِ

حضرت باجامه‌ای کهنه وخشن نزد ما آمد وفرمود: خانه‌ای راکه دیروز دیدید و به‌آن واردشدید خانه‌من نبود بلکه‌خانهٔ همسرم‌بود، ودیروزمن متعلق به‌او بود و من‌خود وخانه را بخاطر او آراسته بودم دبرمن است‌که خودرا برای او بیارایم، چنانکه اوخودرا برای‌من، وخانه‌من‌اینست. ای‌برادر بصری دردل‌تو تردیدنباشد.

مردگفت جانم‌فدایت قبلا تردیدی‌آمد ولی‌اکنون خداآنرا برطرف‌کرد.

اسماعیل‌بن یوشع گوید: بحضرت رضا(ع) گفتم: دختری است‌که حیض او بندآمده، فرمود سرش را باحنا خضاب‌کن بزودی بازخواهد شد، من چنین کردم وحائض گشت.

حضرت موسی‌بن‌جعفر(ع) فرمود: درخضاب سه خصلت است: هیبت بهنگام جنگ، ومحبوب شدن نزدزنان، وافزودن برقوهٔ باه.

وَالْكَتَمِ ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ فِي ذٰلِكَ أَجْراً ، إِنَّهَا تُحِبُّ أَنْ تَرَىٰ مِنْكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ أَنْ تَرَىٰ مِنْهَا (يَعْنِي الْمَرْأَةَ فِي التَّهْيِئَةِ) وَلَقَدْ خَرَجْنَ نِسَاءٌ مِنَ الْعَفَافِ إِلَى الْفُجُورِ مَا أَخْرَجَهُنَّ إِلَّا قِلَّةُ تَهْيِئَةِ أَزْوَاجِهِنَّ .

عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَىٰ عليه‌السلام قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبِي ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ أَنَّ نِسَاءَ بَنِي إِسْرَائِيلَ خَرَجْنَ مِنَ الْعَفَافِ إِلَى الْفُجُورِ ، مَا أَخْرَجَهُنَّ إِلَّا قِلَّةُ تَهْيِئَةِ أَزْوَاجِهِنَّ وَقَالَ : إِنَّهَا تَشْتَهِي مِنْكَ مِثْلَ الَّذِي تَشْتَهِي مِنْهَا .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ : خِضَابُ الرَّأْسِ وَاللِّحْيَةِ مِنَ السُّنَّةِ .

عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الزَّيَّاتِ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَىٰ أَبِي الْحَسَنِ عليه‌السلام وَهُوَ فِي بَيْتٍ مُنَجَّدٍ ، ثُمَّ عُدْتُ إِلَيْهِ مِنَ الْغَدِ وَهُوَ فِي بَيْتٍ لَيْسَ فِيهِ إِلَّا حَصَىٰ ، فَبَرَزَ وَعَلَيْهِ قَمِيصٌ غَلِيظٌ ، فَقَالَ : الْبَيْتُ الَّذِي رَأَيْتَهُ أَمْسِ لَيْسَ هُوَ بَيْتِي ، إِنَّمَا هُوَ بَيْتُ الْمَرْأَةِ وَكَانَ أَمْسِ يَوْمَهَا .

حسن بن جهم گوید: بحضرت رضا(ع) عرض کردم: خضاب فرموده‌اید؟ فرمود: آری باحنا و(کتم نیل)، مگر نمیدانی که این کارسودی فراوان داردکه زن دوست دارد درتو همان زینت را ببیندکه دوست‌داری تو دراو ببینی، و زنانی از عفت بیرون شدند و فاسد گشتند و چنین نشدند مگر بواسطهٔ کم توجهی شواهرانشان بدآرایش خود.

حضرت رضا (ع) فرمود: پدرم ازپدرانش(ع) خبرداد که زنان یهود از عفت بیرون رفتند و بفساد کشیده شدند، وچنین نشدند مگر به کم‌توجهی شوهران به‌آرایش و نظافت خود. و نیز فرمود: زن از تو همان را میل دارد که تو از او میل داری.

حضرت صادق(ع) فرمود: خضاب‌سر وریش سنت است.

حسن بن زیات گوید: برحضرت موسی‌بن جعفر (ع) داخل شدم، درحالی‌که خانه‌اش آراسته بود، فردا برای بازدیدشدم، وی درخانه‌ای بودکه جزشن چیزی در آن‌نبود، وحضرت آمد وپیراهنی خشن‌بتن داشت، وفرمود: خانه‌ای‌که دیروز دیدی اطاق من‌نبود، بلکه‌خانهٔ همسرم‌بودکه دیروز روز اوبود (ووقت من‌مربوط باو).

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ : لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَدَعَ يَدَهَا مِنَ الْخِضَابِ وَلَوْ تَمْسَحُهَا بِالْحِنَّاءِ مَسْحاً وَلَوْ كَانَتْ مُسِنَّةً .

مِنَ الْفِرْدَوْسِ ، قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : اَلْحِنَّاءُ سَيِّدُ رَيْحَانِ [أَهْلِ] الْجَنَّةِ ، اَلنَّائِمُ فِي الْحِنَّاءِ كَالْمُتَشَحِّطِ فِي سَبِيلِ اللهِ .

وَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : اَلْحِنَّاءُ خِضَابُ الْإِسْلَامِ ، يُزِينُ الْمُؤْمِنَ وَيَذْهَبُ بِالصُّدَاعِ وَيُحِدُّ الْبَصَرَ وَيَزِيدُ فِي الْجِمَاعِ وَالْحَسَنَةُ بِعَشْرَةٍ وَالدِّرْهَمُ بِسَبْعِمِائَةٍ .

عَنْ مَوْلَى النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ : عَلَيْكُمْ بِسَيِّدِ الْخِضَابِ ، فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الْجِمَاعِ وَيُطَيِّبُ الْبَشَرَةَ . وَقَالَ ﷺ : أَفْضَلُ مَا غَيَّرْتُمْ بِهِ الشَّيْبَ الْحِنَّاءُ وَالْكَتَمُ .

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : اخْتَضِبُوا بِالْحِنَّاءِ ، فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي شَبَابِكُمْ وَجَمَالِكُمْ وَنِكَاحِكُمْ وَحُسْنِ وُجُوهِكُمْ وَيُبَاهِي اللهُ بِكُمُ الْمَلَائِكَةَ . وَالدِّرْهَمُ فِي سَبِيلِ اللهِ بِسَبْعِمِائَةٍ وَالدِّرْهَمُ فِي الْخِضَابِ بِسَبْعَةِ آلَافٍ ، فَإِذَا مَاتَ أَحَدُكُمْ وَأُدْخِلَ قَبْرَهُ دَخَلَ عَلَيْهِ مَلَكَاهُ ، فَإِذَا نَظَرَ إِلَى خِضَابِهِ قَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ : أَخْرِجْ عَنْهُ ، فَمَا

امام (ع) فرمود: زن نباید دست خودرا بدون خضاب نگهدارد، گرچه فقط دست خودرا به‌حنا بمالد واگرچه مسن باشد.

پیغمبر(ص) فرمود: حنا سیدگلهای بهشت است، کسیکه خضاب‌بسته به‌حنا بخوابد، چنانست‌که درراه خدا بخون غلطیده.

پیغمبر(ص) فرمود: حنا خضاب اسلام است، مؤمن را زینت می‌بخشد، و درد سر را میبرد، ونورچشم را می‌افزاید، ونیروی آمیزش را زیاد می‌کند، وثواب را ده‌برابر میکند، ویك درهم‌را ۷۰۰ برابر میکند.

پیغمبر (ص) فرمود : برشما باد به‌بهترین خضابها،که به‌نیروی آمیزش می‌افزاید، وپوست را طراوت می‌بخشاید، وفرمود: بهترین چیزها برای رنگ موی سپید، حنا وکتم (برگ‌نیل) است.

پیغمبر(ص) فرمود : بحنا خضاب کنیدکه به‌جوانی و زیبایی و قوه نکاح و طراوت وزیبایی چهرهٔ شما می‌افزاید، وخداوند بشما برملائکه مباهات می‌نماید، ویکدرهم درراه خدا ۷۰۰ برابر، ویکدرهم برای‌خضاب هفت‌هزار برابر میباشد،

لَنا عَلَيهِ مِنْ سَبِيلٍ .

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، [عَنْ آبائِهِ] عَلَيْهِمُ السَّلامُ قالَ : رَخَّصَ رَسُولُ اللهِ ﷺ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَخْضِبَ رَأْسَها بِالسَّوادِ . قالَ : وَأَمَرَ رَسُولُ اللهِ ﷺ النِّساءَ بِالْخِضابِ ـ ذاتَ الْبَعْلِ وَغَيْرَ ذاتِ الْبَعْلِ ـ ، أَمّا ذاتُ الْبَعْلِ فَتَتَزَيَّنُ لِزَوْجِها وَأَمّا غَيْرُ ذاتِ الْبَعْلِ فَلا تُشْبِهُ يَدُها يَدَ الرِّجالِ .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ : تَخْتَضِبُ النُّفَساءُ .

وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلامُ : أَنَّهُ نَهى عَنِ الْقَنازِعِ وَالْقُصَصِ وَنَقْشِ الْخِضابِ



وچون یکی از شما بقبر مدفون شود و دو ملك (نکیر و منکر) بر او درآیند و به‌خضابش نظر افکنند بهمدیگر گویند: بیرون رویم که بر این راهی نداریم.

پیغمبر(ص) به‌زن اجازه داده‌که سر را به‌رنگ سیاه خضاب کند، و زنان را به‌خضاب کردن (دستها) امر فرمود، ـ چه‌شوهردار وچه بی‌شوهر ، ـ که شوهردار برای شوهر زینت می‌کند، ودیگری دستش‌شبیه دست مردان نخواهد بود.

حضرت صادق(ع) فرمود: زن زائو خضاب‌کند.

وحضرت صادق (ع) فرمود: علی(ع) از ریختن موی اطراف سر ویا جمیع کردن آن وسط‌سر وریختن مو روی‌پیشانی نهی‌فرمود، واز نقش‌کردن روی بدن با رنگ نهی‌فرمود.

اَلْفَصْلُ الرَّابِعُ

فِي كَرَاهِيَةِ الْخِضَابِ لِلْجُنُبِ وَالْحَائِضِ وَمَا جَاءَ فِي تَرْكِ الْخِضَابِ وَكَرَاهِيَةِ وَصْلِ الشَّعْرِ

﴿فِي كَرَاهِيَةِ الْخِضَابِ﴾

مِنْ كِتَابِ اللِّبَاسِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ: يُكْرَهُ أَنْ يَخْتَضِبَ الرَّجُلُ وَهُوَ جُنُبٌ.

وَقَالَ عليه السلام: مَنِ اخْتَضَبَ وَهُوَ جُنُبٌ أَوْ أَجْنَبَ فِي خِضَابِهِ لَمْ يُؤْمَنْ عَلَيْهِ أَنْ يُصِيبَهُ الشَّيْطَانُ بِسُوءٍ.

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ: لَا تَخْتَضِبْ وَأَنْتَ جُنُبٌ وَلَا تَجْنُبْ وَأَنْتَ مُخْتَضِبٌ وَلَا الطَّامِثُ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَحْضُرُهَا عِنْدَ ذَلِكَ وَلَا بَأْسَ بِهِ لِلنُّفَسَاءِ.

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام قَالَ: لَا تَخْتَضِبُ الْحَائِضُ.

فصل چهارم

(در کراهت خضاب برای جنب و حائض، و آنچه دربارهٔ ترک خضاب آمده و کراهت وصل مو)

در کراهت خضاب

حضرت رضا(ع) فرمود: مکروه است که انسان درحال جنابت خضاب کند.

و فرمود: هر کس درجنابت خضاب کند یا در حال خضاب جنب شود از بدی شیطان در امان نیست.

حضرت صادق (ع) فرمود: درحال جنابت خضاب مکن، ودرحال خضاب نیز جنب مشو، ودرحال حیض نیز نزدیکی منما، که شیطان درآنحال نزد زن حاضر است، ولی برای زائو این کار اشکالی ندارد.

حضرت موسی بن جعفر (ع) فرمود: زن درحال حیض خضاب نکند.

عَنْ حَنَانِ بْنِ سُدَيرٍ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : دَخَلْتُ أَنَا وَأَبِي وَجَدِّي وَعَمِّي حَمَّامَ الْمَدِينَةِ فَإِذَا رَجُلٌ فِي الْمَسْلَخِ ، فَقَالَ : مِمَّنِ الْقَوْمُ ؟ فَقُلْنَا : مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ ، فَقَالَ : مِنْ أَيِّ الْعِرَاقِ ؟ قُلْنَا : مِنَ الْكُوفَةِ ، قَالَ : مَرْحَباً بِكُمْ وَأَهْلاً يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ ، أَنْتُمُ الشِّعَارُ دُونَ الدِّثَارِ ، ثُمَّ قَالَ : مَا يَمْنَعُكُمْ مِنَ الْإِزَارِ ؟ فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ : عَوْرَةُ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ ، قَالَ : فَبَعَثَ عَمِّي إِلَى كِرْبَاسَةٍ [فَجِيءَ بِكِرْبَاسَةٍ] فَشَقَّهَا أَرْبَعَةً ، ثُمَّ أَخَذَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا وَاحِدَةً ، ثُمَّ دَخَلْنَا فِيهَا ، فَلَمَّا كُنَّا فِي الْبَيْتِ الْحَارِّ صَمَدَ لِجَدِّي ، فَقَالَ : يَا كَهْلُ مَا يَمْنَعُكَ مِنَ الْخِضَابِ ؟ فَقَالَ لَهُ جَدِّي : أَدْرَكْتُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْكَ وَمِنِّي وَلَا يَخْتَضِبُ ، فَغَضِبَ لِذَلِكَ حَتَّى عَرَفْنَا غَضَبَهُ ، ثُمَّ قَالَ : وَمَنْ ذَلِكَ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ مِنِّكَ وَمِنِّي ؟ قَالَ : أَدْرَكْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ؑ وَهُوَ لَا يَخْتَضِبُ ، قَالَ : فَنَكَسَ رَأْسَهُ وَتَصَابَّ عَرَقاً وَقَالَ : صَدَقْتَ وَبَرِرْتَ ، ثُمَّ قَالَ : يَا كَهْلُ إِنْ تَخْتَضِبْ فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَدْ خَضَبَ وَهُوَ خَيْرٌ مِنْ عَلِيٍّ وَإِنْ تَتْرُكْ فَلَكَ بِعَلِيٍّ أُسْوَةٌ ، فَلَمَّا خَرَجْنَا مِنَ الْحَمَّامِ

حنّان بن سدير از پدرش گويد: من‌وپدرم وجدم وعمويم بحمام مدينه رفتيم، مردی دررخت‌كن حمام‌بود. فرمود: شمااز كجاييد؟گفتيم: از عراق،فرمود:ازكجای عراق؟ گفتيم از كوفه، فرمود مرحبا به‌شما ای مردم كوفه، شما جامهٔ زيرين (ما) هستيد (يعنی اصحاب سرّ و نزديك مـاييد)، بعد فرمود: چرا لنگ نمی‌بنديد؟ پيغمبر (ص) فرمود : ديدن عورت مسلمان برمسلمان حرام است. عمويم فرستاد مقداری‌كرباس آوردند وآن‌را ۴ قسمت كرد وهركدام قسمتی را برداشته وبكمر بستيم وبه‌اندرون‌حمام‌رفتيم، درگرمخانه حمام باز(آقا) متوجه جدم شد وفرمود: ای‌پيرمرد چرا خضاب‌نميكنی؟ جدم جواب‌داد: من‌كسی راكه ازمن و تو بهتر بود ديداركردم‌كه خضاب نمی‌كرد، (آقا) چنان خشمگين شدكه آثار خشم را در او دريافتيم، وفرمود: آنكس‌كه ازمن وتو بهتراست كيست ؟ گفت: علی(ع) را ديدم كه‌خضاب نمی‌كرد.آقا سرش‌را بزير انداخت و فرمود: راست گفتی ونيكو گفتی، بعد فرمود: ای‌پيرمرد اگرخضاب‌كنی پيغمبر(ص) خضاب می‌كرد واو از علی (ع) بهتر بود، واگر نكنی به‌علی(ع) تأسی كرده‌ای، چون ازحمام بيرون‌آمديم پرسيديم

سألْنا عنِ الشيخِ، فإذا هو عليُّ بنُ الحسينِ عليه السلام ومعه ابنُه محمّدٌ عليه السلام.

عن سليمانَ بنِ هارونَ العجليِّ قال: سألتُ أبا عبدِ اللهِ عليه السلام أخضبَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله؟ قال: نعم، فقلتُ: خضبَ عليٌّ عليه السلام؟ قال: لا، ولكنْ خضبَ أبي وجدّي، فإنْ خضبتَ فحسنٌ وإنْ تركتَ فحسنٌ.

عن حريزِ بنِ محمّدٍ، عن أبي جعفرٍ عليه السلام قال: سألتُه عنِ الخضابِ فقال: كانَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يختضبُ وهذا شعرُه عندنا.

عن حفصٍ الأعورِ قال: قلتُ لأبي عبدِ اللهِ عليه السلام: ما تقولُ في الخضابِ؟ — خضابِ اللحيةِ والرأسِ — ، فقال: منَ السنّةِ، قال: قلتُ: فأميرُ المؤمنينَ لم يختضبْ؟ قال: إنّما منعَ أميرَ المؤمنينَ عليه السلام قولُ رسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله: ستُخضَبُ هذه من هذه.

وعنه عليه السلام قال: تركُ الخضابِ بؤسٌ.

این بزرگمرد که بود؟ معلوم شد زین العابدین (ع) است که پسرش محمد (امام باقر، ع) با او بود.

سلیمان بن هارون گوید: از حضرت صادق (ع) پرسیدم آیا پیغمبر (ص) خضاب می‌نمود؟ فرمود: آری. گفتم علی (ع) خضاب می‌کرد؟ فرمود: نه، ولی پدرم و جدم خضاب می‌کردند اگر خضاب کنی خوب است واگر نکنی نیز خوب است.

حضرت باقر (ع) فرمود: پیغمبر (ص) خضاب می‌فرمود، واینك موی (خضاب شده) او در نزد ماست.

حفص گوید، به حضرت صادق (ع) عرضه داشتم: که شما دربارهٔ خضاب سر و ریش چه می‌فرمایید؟ فرمودند: سنت است، عرض کردم: حضرت امیر مؤمنان (ع) خضاب نمی‌کرد، فرمود: این خبر وگفتار پیغمبر به او (که محاسنت به خون سرت خضاب میشود) او را از خضاب باز می‌داشت.

﴿فِي كَرَاهِيَةِ وَصْلِ الشَّعْرِ﴾

عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ خالِدٍ قالَ: قُلْتُ لَهُ: الْمَرْأَةُ تَجْعَلُ فِي رَأْسِهَا الْقَرامِلَ قالَ: يَصْلُحُ لَهَا الصُّوفُ وَما كانَ مِنْ شَعْرِ الْمَرْأَةِ نَفْسِها وَكَرِهَ أَنْ تُوصِلَ الْمَرْأَةُ مِنْ شَعْرِ غَيْرِها ، فَإِنْ وَصَلَتْ شَعْرَها الصُّوفَ أَوْ شَعْرِ نَفْسِها فَلا بَأْسَ بِهِ .

عَنْ عَمّارٍ السّاباطِيِّ قالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : إِنَّ النّاسَ يَرْوُونَ : أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله لَعَنَ الْواصِلَةَ وَالْمَوْصُولَةَ، قالَ : فَقالَ : نَعَمْ، قُلْتُ : الَّتِي تَمْشُطُ وَتَجْعَلُ فِي الشَّعْرِ الْقَرامِلَ ؟ قالَ : فَقالَ لِي : لَيْسَ بِهذا بَأْسٌ ، قُلْتُ : فَمَا الْواصِلَةُ وَالْمَوْصُولَةُ؟ فَقالَ : الْفاجِرَةُ وَالْقَوّادَةُ.

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَصِّ النَّواصِي – تُرِيدُ بِهِ الْمَرْأَةُ الزِّينَةَ لِزَوْجِها – وَعَنِ الْحَفِّ وَالْقَرامِلِ وَالصُّوفِ وَما أَشْبَهَ ذلِكَ ؟ قالَ : لا بَأْسَ بِذلِكَ كُلِّهِ . قالَ مُحَمَّدٌ : قالَ يُونُسُ : يَعْنِي لا بَأْسَ بِالْقَرامِلِ إِذا كانَتْ مِنْ صُوفٍ ، وَأَمَّا الشَّعْرُ فَلا يُوصَلُ

زدن موی دیگران بهسر مکروه است

سلیمان بن خالد گوید: به امام(ع) عرضه داشتم: زن بر سر خود موی مصنوعی می‌نهد، آیا جایز است؟ فرمود: اگر از موی خودش یا از پشم باشد مانعی ندارد ولی از موی دیگری مکروه است.

از عمار ساباطی: به حضرت صادق(ع) گفتم میگویند پیغمبر(ص) واصله (وصل کننده) وموصوله (وصل شونده) را لعنت فرموده؟ حضرت فرمود: آری. گفتم مراد کسی است که آرایشگری میکند و بر سر زلف مصنوعی می‌گذارد؟ فرمود: نه، اینکار اشکالی ندارد. گفتم پس واصله وموصوله کیست؟ فرمود مراد زن دلاله وزن همه جایی است.

ابی بصیر گوید: از امام درباره کوتاه‌کردن موی جلوی سر، و زلف مصنوعی واینگونه چیزها که زن برای شوهر انجام میدهد پرسیدم؟ فرمود هیچکدام اشکال ندارد. (یونس در تفسیر این روایت گوید: مراد آن زلف مصنوعی است که از پشم باشد، ولی موی دیگری را نباید بسر گذارد که مردار بشمار میرود).

الشَّعْرَ بِالشَّعْرِ لِأَنَّ الشَّعْرَ مَيِّتٌ .

عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : لَا يَحِلُّ لِإِمْرَأَةٍ إِذَا هِيَ حَاضَتْ أَنْ تَتَّخِذَ قُصَّةً وَلَا جُمَّةً .

اَلْفَصْلُ الْخَامِسُ

فِي الْخَاتَمِ وَمَا يَتَعَلَّقُ بِهِ

﴿ فِي لُبْسِ أَنْوَاعِ الْخَاتَمِ وَكَرَاهِيَتِهِ ﴾

مِنْ كِتَابِ اللِّبَاسِ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : قَوَّمُوا خَاتَمَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَأَخَذَهُ أَبِي بِسَبْعَةٍ ، قَالَ : قُلْتُ : سَبْعَةُ دَرَاهِمَ ؟ قَالَ : سَبْعَةُ دَنَانِيرَ .

عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ خَاتَمِ رَسُولِ اللهِ ﷺ مِمَّ كَانَ ؟ فَقَالَ : كَانَ مِنْ وَرِقٍ .

سَأَلَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام ، فَقَالَ لَهُ : أَيُّ شَيْءٍ كَانَ خَاتَمُ رَسُولِ اللهِ

ازحضرت صادق(ع): زن وقت حیض نباید موی خود را بیاراید، و آن را جلوی سر جمع کند.

فصل پنجم

(درانگشتر و آنچه بآن مربوط است)

درانواع انگشترها و کراهت آن

ازموسی بن جعفر (ع): انگشتر حضرت صادق را قیمت کردند، وپدرم آن را بهفت سکه خرید، روای گوید: پرسیدم بههفت درهم؟، فرمود نه هفت دینار (طلا).

عبدالله بن سنان گوید: ازحضرت صادق(ع) دربارهٔ انگشتر پیغمبراکرم(ص) پرسیدم که ازچه بود؟ فرمود: ازنقره.

یکی از راویان از حضرت صادق(ع) پرسید: انگشترپیغمبر(ص) ازچه بود؟ فرمودند، ازنقره بود، که برآن نوشته شده بود: (محمد رسول‌الله)، پرسیدم نگین

صلى الله عليه وآله؟ قال: كانَ وَرِقاً فيه مكتوبٌ «محمّد رسول الله»، قلتُ: كانَ لَهُ فصٌّ؟ قال: لا.

عَنِ السَّكُونيّ، عَنْ أبي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: ما طَهَّرَ اللهُ يَداً فيها خاتَمٌ مِنْ حَديدٍ.

عَنْ أبي عَبْدِ اللهِ، عَنْ أبيهِ، عَنْ آبائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ قالَ: أَمَرَنا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله بِسَبْعٍ ونَهانا عَنْ سَبْعٍ: عَنْ خاتَمِ الذَّهَبِ، وعَنِ الشُّرْبِ في آنِيَةِ الذَّهَبِ، وفي آنِيَةِ الفِضَّةِ وعَنِ الجُلُوسِ عَلَى المَياثِرِ الحُمْرِ، وعَنِ الأُرْجُوانِ، وعَنِ الحَريرِ، وعَنِ الإسْتَبْرَقِ، وأَمَرَ بِعِيادَةِ المَريضِ، واتِّباعِ الجَنائِزِ، وإفْشاءِ السَّلامِ، ونَصْرِ المَظْلُومِ، وإجابَةِ الدّاعي، وإبْرارِ القَسَمِ وتَسْميتِ العاطِسِ.

عَنْ أبي عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ: قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله لِعَلِيٍّ عليه السلام: إيّاكَ أنْ تَتَخَتَّمَ بِالذَّهَبِ، فَإنَّهُ حِلْيَتُكَ في الجَنَّةِ.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أبي طالِبٍ عليه السلام قالَ: نَهاني رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله ولا أقُولُ: نَهاكُمْ عَنِ التَّخَتُّمِ بِالذَّهَبِ.

داشت؟ فرمود: نه.

از حضرت صادق(ع)، پیغمبر اکرم فرمود: خداوند دستی را که در آن انگشتری از آهن باشد پاکیزه نخواهد کرد.

حضرت صادق(ع) از قول آباء و اجداد گرامیش نقل میکند که پیغمبر(ص) ما را به هفت چیز امر کرد و از هفت چیز نهی فرمود: از انگشتر طلا، و نوشیدن از ظرف طلا و نقره، و از نشستن بر زین که از ابریشم سرخ باشد، و از لباس قرمز شدید، و از پوشیدن لباس ابریشمین، و نیز امر فرمود: به عیادت بیمار و تشییع جنازه، و بلند سلام کردن، و مظلوم را یاری نمودن، و دعوت دیگران را پذیرفتن، و بر قسم عمل نمودن، و به کسی که عطسه می‌کند دعا گفتن به (یرحمک‌الله: یعنی خدا بر تو رحمت فرستد).

حضرت صادق(ع) میفرماید: پیغمبر(ص) به علی فرمود: که از انگشتر طلا بپرهیز که طلا زینت بهشت است.

عَنْ دَاوُدَ بْنِ سَرْحَانَ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الذَّهَبِ يُحَلَّى بِهِ الصِّبْيَانُ ؟ قَالَ : كَانَ أَبِي لَيُحَلِّي وُلْدَهُ وَنِسَاءَهُ بِالذَّهَبِ وَالفِضَّةِ وَلَا بَأْسَ بِهِ .

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَتَخَتَّمُ بِخَاتَمٍ مِنْ ذَهَبٍ ، فَطَفِقَ النَّاسُ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ ، فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى خِنْصِرِهِ ، ثُمَّ رَجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ فَرَمَاهُ .

فِي طِبِّ الأَئِمَّةِ ، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ : إِنَّهُ نَهَى عَنْ لُبْسِ الفَصِّ البِجَادِيِّ ، قَالَ : إِنَّ زَيْدَ بْنَ عَلِيٍّ كَانَ فِي يَدِهِ فَصٌّ بِجَادِيٌّ يَوْمَ قُتِلَ .

وَرُوِيَ أَنَّهُ كَانَ لِأَمِيرِ المُؤْمِنِينَ عليه السلام أَرْبَعُ خَوَاتِيمَ : خَاتَمٌ فَصُّهُ يَاقُوتٌ أَحْمَرُ يَتَخَتَّمُ بِهِ لِنُبْلِهِ وَخَاتَمٌ فَصُّهُ عَقِيقٌ أَحْمَرُ يَتَخَتَّمُ بِهِ لِحِرْزِهِ ، وَخَاتَمٌ فَصُّهُ فَيْرُوزَجٌ يَتَخَتَّمُ بِهِ

علی(ع)، میفرماید: پیغمبر (ص) مرا از انگشتر طلا نهی کرد ونمی‌گویم که شما را نیز نهی فرمود.

داودبن سرحان‌گوید: ازحضرت‌صادق (ع) درباره زینت‌کردن‌کودکان به‌طلا پرسیدم فرمودند: پدرم زنان وکودکان را به‌طلا ونقره زینت میکرد ومانعی‌ندارد.

حضرت باقر (ع) از اجدادش نقل میکنند که پیغمبر اکرم(ص) انگشتری‌از طلا بدست می‌کرد ومردم بدان خیره‌خیره نگاه می‌کردند ، پیغمبر (ص) دستش را بین زانوهانهاد (وانگشتر راپنهان داشت) وچون‌بمنزل برگشت‌آن رابیرون‌آورد[1].

موسی‌بن جعفر(ع) ، میفرماید که پدرش حضرت صادق(ع) ازنگین بجادی (بجاد اسم جایی‌است) نهی فرمود، و فرمود که: زیدبن‌علی‌بن الحسین درروزکشته شدن نگین بجادی بدست داشت.

روایت شده‌که امیرمؤمنان(ع) چهار انگشتر بدست داشت: انگشتری که نگین آن از یاقوت سرخ بود بواسطهٔ شرافت آن بدست می‌کرد ، و انگشتری با نگین عقیق سرخ برای حرز و محفوظ ماندن بدست می‌نمود ،وانگشتری بانگین

۱ــ این حدیث و حدیث قبل را مرحوم علامه مجلسی تضعیف کرده وفقهاء همگی بر حرمت انگشتر طلا برای مرد اتفاق دارند.

لِظَفَرِهِ وَخاتمٌ فَصُّهُ حَديدٌ صِينِيٌّ يَتَخَتَّمُ بِهِ لِقُوَّتِهِ ، وَنَهى شيعَتَهُ أَنْ يَتَخَتَّمُوا بِالْحَديدِ .

وَقالَ عليه السلام في وَصِيَّتِهِ لِأَصْحابِهِ : مَنْ نَقَشَ خاتَمَهُ فيهِ أَسْماءُ اللهِ فَلْيُحَوِّلْهُ عَنِ الْيَدِ الَّتي يَسْتَنْجي بِها إِلَى الْمُتَوَضَّىء .

قـــالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : تَخَتَّمُوا بِخَواتِيمِ الْعَقيقِ ، فَإِنَّهُ لا يُصيبُ أَحَدَكُمْ غَمٌّ ما دامَ عَلَيْهِ .

وَقالَ صلى الله عليه وآله : تَخَتَّمُوا بِالْعَقيقِ ، فَإِنَّ جَبْرَئيلَ عليه السلام أَتاني بِهِ مِنَ الْجَنَّةِ ، فَقالَ : يا مُحَمَّدُ تَخَتَّمْ بِالْعَقيقِ وَمُرْ أُمَّتَكَ أَنْ يَتَخَتَّمُوا بِهِ .

﴿في فُصُوصِ الْخَواتِيمِ﴾

مِنْ كِتابِ اللِّباسِ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللهِ قالَ : سَأَلْتُهُ عَنِ الْفَصِّ مِنْ حِجارَةِ زَمْزَمَ يَتَخَتَّمُ بِهِ ؟ قالَ : نَعَمْ وَلٰكِنْ إِذا أَرادَ الْوُضُوءَ نَزَعَهُ مِنْ يَدِهِ .

فیروزه،برای پیروزی، وانگشتری بانگین آهن چینی برای‌قوت بانگشت می‌فرمود؛ وشیعیان را از انگشتر آهنین نهی می‌کرد.

وآنحضرت دروصیت به‌اصحاب خود فرمود: هـرکس در نگین انگشترش نقشی دارد که درآن اسماء الهی است از دستی که استنجاء می‌کند به‌دست دیگر انتقال دهد.

پیغمبر(ص) فرمود: انگشتر عقیق به‌دست کنید که تا زمانیکه آن رابدست دارید اندوهی بشما نخواهدرسید. ونیز فرمود:انگشترعقیق بدست‌کنید که‌جبرئیل ازبهشت برایم انگشتر عقیق آورد وگفت: محمد! انگشتر عقیق بدست کن وامت خود را نیز امرکن که عقیق بدست‌کنند.

انواع نگین برای انگشتر

حسین‌بن عبدالله گوید: از امام (ع) پرسیدم که آیاجایز است نگین‌انگشتر ازسنگ زمزم باشد؟ فرمود: آری ولی بهنگام وضوء از دست بیرون کند (مراد مقدمهٔ وضوء) یعنی وقت‌حدث ومستراح رفتن است یعنی دست بی‌وضوءبآن نمالید.

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ قالَ : رَأَيْتُهُ وَعَلَيْهِ خاتَمٌ مِنْ عَقيقٍ ، فَقالَ : كَيْفَ تَرىٰ هٰذَا الخاتَمَ وَنَزَعَهُ مِنْ يَدِهِ ؟ فَقالَ : انْظُرْ إلَيْهِ [فَنَظَرْتُ إلَيْهِ] وَقُلْتُ : ما أَحْسَنَهُ ! فَقالَ: ما زِلْتُ أَعْرِفُ مِنَ اللهِ النِّعَمَ مُنْذُ لَبِسْتُهُ وَإنَّهُ لَيَدْخُلُنِي الإشْفاقُ عَلَيْهِ، فَأَنْزِعُهُ إذا أَرَدْتُ الوُضُوءَ ، وَلَقَدْ دَخَلْتُ الطَّوافَ لَيْلاً فَبَيْنا أَنا أَطُوفُ إذْ دَخَلَتْنِي الشَّفَقَةُ عَلَيْهِ ، فَنَزَعْتُهُ مِنْ إصْبَعي ، فَوَضَعْتُهُ في كَفّي فَسَقَطَ ، فَقُمْتُ قائِماً أُبْصِرُهُ ، فَأَتاني آتٍ ، فَقالَ : ما يُقيمُكَ ؟ قُلْتُ : سَقَطَ خاتَمي ، فَضَرَبَ بِيَدِهِ الأَرْضَ فَقالَ : هاكَهُ ، فَأَخَذْتُهُ مِنْهُ .

عَنْ أَبي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : التَّخَتُّمُ بِالياقُوتِ يَنْفِي الفَقْرَ ، وَمَنْ تَخَتَّمَ بِالعَقيقِ يُوشِكُ أَنْ يُقْضىٰ لَهُ بِالحُسْنىٰ .

مِنْ طِبِّ الأَئِمَّةِ ، رَوىٰ مُعاذٌ عَنْ أَميرِ المُؤْمِنينَ عليه السلام أَنَّهُ قالَ : مَنْ تَخَتَّمَ بِالعَقيقِ خَتَمَ اللهُ لَهُ بِالأَمْنِ وَالإيمانِ .

وَرُوِيَ عَنْ أَبي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ : تَخَتَّمُوا بِالعَقيقِ ، فَإنَّهُ أَوَّلُ جَبَلٍ أَقَرَّ

احمدبن محمد گوید: امام (ع) را دیدم که انگشتری عقیق بدست کرده انگشتر خود را از دست درآورده بمن داد وفرمود این انگشتر چگونه‌است؟ من آن را وارسی کردم، گفتم: بسیار عالی است؛ فرمود از آنگاه که این انگشتر را به انگشت کردم ازخداوند نعمت فراوان بمن رسیده، آن را دوست میدارم و به‌وقت وضوء ازدست درمی‌آورم، وشبی مشغول طواف بودم آن را از انگشت درآوردم، و بدست گرفتم، ولی انگشتر از دستم افتاد، بدنبالش می‌گشتم که‌کسی از راه رسید وگفت پی‌چه می‌گردی؟ گفتم: انگشترم از دستم افتاده مرددست بزمین برده‌گفت: اینجاست بگیرید وانگشتر را بمن‌داد.

پیغمبر(ص) فرمود: انگشتر یاقوت بدست‌کردن فقررا می‌برد وهرکس‌عقیق بدست‌کند امید است که عاقبت بخیر باشد (درعافیت ونیکبختی باشد).

معاذ از امیرمؤمنان (ع) روایت می‌کند که فرمود : هرکس انگشتر عقیق بدست کند خداوند عاقبت او را با امن وایمان قرین‌سازد.

حضرت صادق(ع)فرمود: انگشتر عقیق‌بدست‌کنید که عقیق اول کوهی‌است که به‌خداوندی خداونبوت‌محمد(ص) ووصایت‌علی(ع)اقرارکرده، وآن‌کوهی است

للّه عزّ وجلّ بالرّبوبيّة ولمحمّد صلى الله عليه وآله بالنّبوّة ولعليّ عليه السلام بالوصيّة وهو الجبل الّذي كلّم اللّه عزّ وجلّ عليه موسى تكليماً ، والمتختّم به إذا صلّى صلاته علا على المتختّم بغيره من ألوان الجواهر أربعين درجةً .

عن سليمان الأعمش قال : كنتُ مع جعفر بن محمّد عليه السلام على باب أبي جعفر المنصور ، فخرج من عنده رجلٌ مجلودٌ بالسّوط ، فقال [لي] : يا سليمان [أُ]نظر ما فصّ خاتمه ؟ قلتُ : يا ابن رسول اللّه فصّه غير عقيق ، فقال : يا سليمان أما إنّه لو كان عقيقاً لما جُلد بالسّوط ، قلتُ : يا ابن رسول اللّه زدني ؟ قال يا سليمان : هو أمانٌ من قطع اليد قلتُ : يا ابن رسول اللّه زدني؟ قال : يا سليمان هو أمانٌ من الدّم ، قلتُ : يا ابن رسول اللّه زدني ؟ قال: يا سليمان إنّ اللّه عزّ وجلّ يحبّ أن تُرفع إليه في الدّعاء يدٌ فيها فصّ عقيق قلتُ يا ابن رسول اللّه زدني ؟ قال : العجبُ [كلّ العجب] من يدٍ فيها فصّ عقيق كيف تخلو من الدّنانير والدّراهم ، قلتُ يا ابن رسول اللّه زدني ؟ قال : يا سليمان إنّه حرزٌ من كلّ بلاء ، قلتُ يا ابن رسول اللّه زدني ؟ قال : يا سليمان هو أمانٌ من الفقر ، قلتُ : يا ابن

که خداوند بر آن با موسی سخن گفت. و هرکس با انگشتر عقیق نماز کند نمازش چهل برابر از کسانی که از چیزهای دیگر انگشتر بدست کرده‌اند برتر است.[1]

سلیمان اعمش گوید: با حضرت صادق(ع) بر در خانهٔ منصور بودیم، مردی شلاق خورده از در بیرون آمد. حضرت فرمود: یا سلیمان به نگین انگشترش نگاه کن، گفتم یاابن رسول‌الله نگین غیرعقیق است. فرمود: سلیمان اگر عقیق بود تازیانه نمی‌خورد، گفتم یاابن رسول‌الله بیشتر توضیح دهید، فرمود: عقیق امان است از بریده شدن دست، گفتم بیشتر بفرمایید، فرمود: امان است از کشته شدن، گفتم: بیشتر بفرمایید؟ فرمود:

۱ـ مرحوم مجلسی درجلد ۷ بحار گوید: (اینگونه اخبار ازمتشابهات است که تأویل آنها را جز خدا وائمه(ع) نداننده وباید بعنوان تسلیم پذیرفت ومعنی آن را بآنها واگذارد. وممکنست که این‌مطالب استعاره وتمثیل باشد، برای حسن وشرافت وارزش بعضی از اشیاء، وپستی وقبح بعضی دیگر، که هرچه شرافت وحسنی دارد و منسوب به‌شریفترین شریفها یعنی محمد(ص) و اهل‌بیت اوست که‌گویا ولایت وشرافت آنها را پذیرفته که ازآنها جلوه‌ای از شرف‌گرفته یا اگر موجـود عاقلی بودند براثر شرافت ذاتی حتماً ولایت را می‌پذیرفتند و بعکس اشیاء پست وبی ارزش.

رَسُولِ اللهِ أُحَدِّثُ بِهَا عَنْ جَدِّكَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، قَالَ : نَعَمْ .

مِنْ كِتَابِ ثَوَابِ الْأَعْمَالِ، عَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ : كَانَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ : مَنِ اتَّخَذَ خَاتَماً مِنْ فِضَّةٍ فَصُّهُ عَقِيقٌ لَمْ يَفْتَقِرْ وَلَمْ يُقْضَ لَهُ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ .

عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ : تَخَتَّمُوا بِالْعَقِيقِ يُبَارِكْ عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا فِي أَمْنٍ مِنَ الْبَلَاءِ .

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ : شَكَا رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قُطِعَ عَلَيْهِ الطَّرِيقُ ، فَقَالَ لَهُ : هَلَّا تَخَتَّمْتَ بِالْعَقِيقِ ؟ فَإِنَّهُ يَحْرُسُ مِنْ كُلِّ سُوءٍ .

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : مَنْ تَخَتَّمَ بِالْعَقِيقِ لَمْ يَزَلْ يَنْظُرُ إِلَى الْحُسْنَى مَا دَامَ فِي يَدِهِ وَلَمْ يَزَلْ عَلَيْهِ مِنَ اللهِ وَاقِيَةٌ .

خداوند دوست داردکه بهنگام دعا دستی بسوی اوبالارود که انگشتر عقیق داشته باشد،گفتم: بیشتربفرمایید، فرمود:خیلی جای شگفت استکه دستی انگشتر عقیق داشته باشد وازپول خالی بماند، عرض‌کردم بیشتر؟ فرمود: عقیق حرز ونگهداراز هربلااست. عرض‌کردم:بیشتر؟ فرمود: امان‌ازفقراست،گفتم:یاابن‌رسول‌الله(ص)اجازه میفرمایید‌که این حدیث را ازقول جد شما حسین(ع) از امیرمؤمنان(ع) نقل‌کنم؟ فرمود: آری.

حضرت صادق میفرمود: هرکس انگشترعقیق بدست کند فقیر نشود، و جز خوبی نبیند وعاقبت به‌خیرشود.

علی(ع) فرمود: انگشترعقیق بدست‌کنیدکه برشما مبارك خواهد بود، و از هربلادرامان خواهید ماند.

حضرت صادق‌گوید: مردی به‌پیغمبراکرم(ص) شکایت کردکه گرفتار راهزن شده‌ام، حضرت فرمود: مگرانگشترعقیق بدست‌نداشتی؟که ازبلانگهداری میکند.

حضرت باقر(ع) فرمود: هرکس انگشترعقیق بدست‌کند، تا وقتی که آنرا بدست دارد به‌نیکی می‌نگرد، وهمواره ازطرف خدا نگهبان اوخواهد بود.

فرماندارسراغ یکی ازفرزندان خاندان علی(ع) فرستاد، حضرت‌صادق(ع)

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ القَصيرِ قالَ : بَعَثَ الوالِيُ إلى رَجُلٍ مِنْ آلِ أَبي طالِبٍ في جِنايَةٍ فَمَرَّ بِأَبي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام فَقالَ : اتْبَعُوهُ بِخاتَمِ عَقيقٍ ؟ قالَ : فَاتُّبِعَ بِخاتَمٍ فَلَمْ يَرَ مَكْرُوهاً.

عَنْ عَبْدِ المُؤْمِنِ الأَنْصاريِّ قالَ : سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام يَقُولُ : ما افْتَقَرَ كَفٌّ تَخَتَّمَ بِالفَيْرُوزَجِ.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيارٍ قالَ : دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي الحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه‌السلام فَرَأَيْتُ في يَدِهِ خاتَماً فَصُّهُ فَيْرُوزَجٌ ، نَقْشُهُ « اللهُ المَلِكُ » ، قالَ : فَأَدَمْتُ النَّظَرَ إِلَيْهِ ، فَقالَ لي : ما لَكَ تَنْظُرُ ؟ هٰذا حَجَرٌ أَهْداهُ جَبْرَئِيلُ عليه‌السلام لِرَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله مِنَ الجَنَّةِ فَوَهَبَهُ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله لِعَلِيٍّ أَميرِ المُؤْمِنينَ عليه‌السلام ، تَدْري ما اسْمُهُ ؟ قالَ : قُلْتُ : فَيْرُوزَجٌ ، قالَ : هٰذا اسْمُهُ بِالفارِسِيَّةِ ، تَعْرِفُ اسْمَهُ بِالعَرَبِيَّةِ ؟ قالَ : قُلْتُ : لا ، قالَ : هُوَ الظَّفَرُ.

عَنْ أَميرِ المُؤْمِنينَ عليه‌السلام قالَ : تَخَتَّمُوا بِالجَزْعِ اليَمانيِّ ، فَإِنَّهُ يَرُدُّ كَيْدَ مَرَدَةِ الشَّياطينِ.

عَنْ أَبي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قالَ : نِعْمَ الفَصُّ البَلُّورُ.

فهمید وفرمود: انگشتری عقیق بدنبالش بفرستید، چنین کردند وباو هیچ رنجی نرسید.

عبدالمؤمن انصاری گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که می‌فرماید: دستی که انگشتر فیروزه بدست داشته باشد، فقیر نگردد.

علی بن مهزیار گوید: بر حضرت موسی بن جعفر(ع) وارد شدم وانگشتری فیروزه بدستش دیدم که نقش آن بود: (اللهُ المَلِكُ) همچنان بنگاه خود ادامه دادم. حضرت فرمود: چرا اینقدر نگاه می‌کنی؟ این سنگی است که جبرئیل از بهشت برای پیغمبر (ص) هدیه آورد، وپیغمبر(ص) آنرا به علی(ع) بخشید ومیدانی اسمش چیست؟ گفتم فیروزه است. فرمود این اسم فارسی آن است میدانی اسم عربی آن چیست؟ گفتم نه، فرمود: ظفر است.

امیرمؤمنان(ع) فرمود: انگشتر جزع یمانی[1] بدست کنید، که کید شیاطین گردنکش را از شما می‌گرداند. حضرت صادق(ع) فرمود: بلور خوب نگینی است.

۱– جزع یمانی: چیزی از جنس بلور سیاه سفید

مِنْ كِتَابِ مَنَاقِبِ الرِّضَا، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: تَخَتَّمُوا بِالزَّبَرْجَدِ، فَإِنَّهُ يُسْرٌ لَا عُسْرَ فِيهِ.

وَقَالَ ﷺ: اَلتَّخَتُّمُ بِالزُّمُرُّدِ يَنْفِي الْفَقْرَ.

وَقَالَ ﷺ: مَنْ تَخَتَّمَ بِالْيَاقُوتِ الْأَصْفَرِ لَمْ يَفْتَقِرْ.

﴿فِي نُقُوشِ الْخَوَاتِيمِ﴾

مِنْ كِتَابِ اللِّبَاسِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ نَقْشُ خَاتَمِ النَّبِيِّ ﷺ «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ» وَنَقْشُ خَاتَمِ عَلِيٍّ عليه السلام «اَللهُ الْمَلِكُ» وَنَقْشُ خَاتَمِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام «اَلْعِزَّةُ لِلّٰهِ».

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ صَفْوَانَ، قَالَ: أُخْرِجَ إِلَيْنَا خَاتَمُ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَكَانَ نَقْشُهُ: «أَنْتَ ثِقَتِي فَاعْصِمْنِي مِنْ خَلْقِكَ».

عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ مِثْلَ ذٰلِكَ، قَالَ: وَأُخْرِجَ إِلَيْنَا خَاتَمُ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام

... پیغمبر(ص) فرمود: انگشتر زبرجد بدست کنید که نوعی راحتی است که در آن سختی وجود ندارد.

و نیز فرمود(ص): انگشتر زمرد فقر را برطرف می‌کند.

و نیز فرمود: هرکس انگشتر یاقوت زرد بدست کند فقیر نشود.

در نقش انگشتر

حضرت صادق(ع) فرمود: نقش نگین پیغمبر(ص) چنین بود: (محمد رسول الله) و نقش انگشتر علی(ع) بود (الله الملك)، و نقش انگشتر حضرت باقر(ع) بود: (العزة لله).

صفوان گوید: انگشتر حضرت صادق(ع) را برای ما آوردند و نقش آن بود: «انت ثقتی فاعصمنی من خلقك» یعنی: تو تکیه‌گاه منی پس از خلق خودت نگهم بدار.

ابراهیم بن عبدالحمید مثل این حدیث را نقل کرده و گوید: انگشتر حضرت ابوالحسن را برای ما آوردند نقش آن بود: (حسبی الله) و در پایین نوشته شکل گلی

فكان نقشه: «عصمني الله» وفيه وردة في أسفل الكتاب وهلال في أعلاه.

عن جعفر، عن أبيه، عن علي بن أبي طالب عليهم السلام أنّه كان خاتمه من فضّة وكان نقشه: «نعم القادر الله».

عن الحسين بن خالد، عن أبي الحسن الثاني عليه السلام، قال: قلت له: إنّا روينا في الحديث أنّه كان نقش خاتم النبيّ صلى الله عليه وآله «محمّد رسول الله»؟ قال: صدقوا، قال: فقال لي: تدري ما كان نقش خاتم آدم عليه السلام؟ قال: قلت: لا، قال: كان نقش خاتم آدم «لا إله إلّا الله، محمّد رسول الله، عليّ وليّ الله»، قال ابن خالد: قال لي أبو الحسن عليه السلام إنّ الله أوحى إلى نوح عليه السلام إذا استويت يا نوح أنت ومن معك على الفلك فهلّل ألف مرّة ثمّ سلني حاجتك، قال: فلمّا ركب ورفع القلع عصفت عليه الريح فلم يأمن نوح الغرق حيث اضطربت السفينة، فقال: إن أنا هلّلت ألف مرّة خفت أن تغرق السفينة قبل أن أفرغ من ذلك فأجمل الأمر جملة بالسريانيّة، فقال: ألفا، «هو هو هو يا باري، اتقن» قال: فاستوت السفينة وسلمه الله، قال نوح: إنّ كلاماً نجوت به ومن معي ممّن آمن من الغرق ينبغي أن أتختّم به ولا يفارقني، قال الحسين بن خالد: فقلت

ودر بالای آن هلال نقش شده بود.

از حضرت صادق(ع) است که: نقش انگشتر علی(ع) بود: (نعم القادر بالله).

حسین بن خالد گوید به حضرت رضا(ع) گفتیم: برای ما روایت شده که نقش انگشتر پیغمبر(ص) بود: (محمد رسول الله) ؟ فرمود: راست گفته‌اند، بعد فرمود میدانی نقش انگشتر آدم(ع) چه بود؟ گفتم: نه، فرمود نقش آن بود: (لااله‌الاالله، محمدرسول‌الله، علی‌ولی‌الله)، وفرمود: خداوند به‌نوح وحی کرد چون با همراهانت درکشتی قرارگرفتید، هزار بار(لااله‌الاالله) بگو، بعد حاجت خود را ازمن بخواه، چون نوح بکشتی درآمد وبادبان برافراشت، باد بر آن‌وزید وچون‌کشتی بطلاطم درآمد نوح کشتی را ازغرق شدن درامان ندانست، گفت: می‌ترسم قبل ازپایان یافتن هزاربار تهلیل کشتی غرق شود، پس امرخدا راباختصار برگزارکرد وهزار بار گفت: (هوهوهو) وبه‌سریانی گفت: «یا باری اتقن» (ودر بعض نسخه‌هااست که گفت: «هلولیا الفاالفا یاماریا اتقن» پس کشتی آرام شد، نوح گفت که کلامی که‌موجب نجات من و

لِأَبِي الحَسَنِ عليه السلام : وَمَا تَفْسِيرُ كَلَامِ نُوحٍ عليه السلام ؟ قَالَ : هٰذَا كَلَامٌ بِالسِّرْيَانِيَّةِ وَتَفْسِيرُهُ بِالعَرَبِيَّةِ « لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ أَلْفَ مَرَّةٍ يَا اللهُ أَصْلِحْ » . قَالَ : قَالَ : وَكَانَ نَقْشُ خَاتَمِ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام سِتَّةَ أَحْرُفٍ نَزَلَ بِهَا جَبْرَئِيلُ عليه السلام حِينَ وُضِعَ فِي كِفَّةِ المَنْجَنِيقِ ، فَقَالَ لَهُ : يَا إِبْرَاهِيمُ إِنَّ اللهَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ : طِبْ نَفْساً فَلَا بَأْسَ عَلَيْكَ ، وَأَمَرَهُ أَنْ يَتَخَتَّمَ بِذٰلِكَ الخَاتَمِ ، فَجَعَلَ اللهُ النَّارَ عَلَيْهِ بَرْداً وَسَلَاماً ، وَكَانَتِ السِّتَّةُ الأَحْرُفِ [هِيَ] : « لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ ، أَسْنَدْتُ ظَهْرِي إِلَى اللهِ ، فَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَى اللهِ ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ » فَكَانَ هٰذَا نَقْشُ خَاتَمِ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام . وَكَانَ نَقْشُ خَاتَمِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عليه السلام « سُبْحَانَ مَنْ أَلْجَمَ الجِنَّ بِكَلِمَتِهِ » . وَنَقْشُ خَاتَمِ مُوسَى عليه السلام حَرْفَيْنِ اشْتَقَّهُمَا مِنَ التَّوْرَاةِ : « اِصْبِرْ تُوجَرْ أُصْدُقْ تَنْجُ » . وَكَانَ نَقْشُ خَاتَمِ عِيسَى عليه السلام حَرْفَيْنِ مِنَ الإِنْجِيلِ « طُوبَى لِعَبْدٍ ذُكِرَ اللهُ مِنْ أَجْلِهِ ، وَالوَيْلُ لِعَبْدٍ نُسِيَ اللهُ

همراهانم شد شایسته است که آن را نقش انگشترم سازم که از من جدا نشود.

حسین بن خالد گوید: بحضرت عرضه داشتم، تفسیر کلام نوح چیست ؟ فرمود تفسیر آن به‌عربی میشود (لااله‌الاالله هزار بار، ای خدا کار مرا باصلاح آور).

وحضرت فرمود: نقش انگشتر ابراهیم شش حرف بود وآن را جبرئیل بهنگامی که ابراهیم را در منجنیق نهاده بودند که بآتش افکنند برایش آورد، وگفت ای ابراهیم خداوندت سلام میرساند وگوید: آسوده خاطر باش که بر تو بیمی نباشد، واورا گفت که آن انگشتر بدست کند، پس خداوند آتش را برایش سرد وسلام کرد، وآن شش حرف بود: «لااله‌الاالله، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ، أَسْنَدْتُ ظَهْرِي إِلَى اللهِ، فَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَى اللهِ، لَاحَوْلَ وَلَاقُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ». ونقش نگین سلیمان (ع) بود: «سُبْحَانَ مَنْ أَلْجَمَ الجِنَّ بِكَلِمَتِهِ» ونقش نگین موسی دوحرف بودکه از توراة مشتق شده بود: «اِصْبِرْ تُوجَرْ أُصْدُقْ تَنْجُ» ونقش نگین عیسی، دوحرف از انجیل بود: «طُوبَى لِعَبْدٍ ذُكِرَ اللهُ مِنْ أَجْلِهِ، وَالوَيْلُ لِعَبْدٍ نُسِيَ اللهُ مِنْ أَجْلِهِ».

ازحضرت علی بن موسی الرضا(ع): نقش نگین پیغمبر(ص) بود: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ»، ونقش نگین امیرمؤمنان(ع) بود: «اَللّٰهُ المَلِكُ» وانگشتر حسن(ع) بود: «اَلعِزَّةُ لِلّٰهِ» وازحضرت حسین(ع) بود: «إِنَّ اللهَ بَالِغُ أَمْرِهِ» وازحضرت علی بن الحسین(ع) مانندپدر

مِنْ أَجلِهِ ».

الْحُسَيْنُ بْنُ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّانِي عليه السلام قَالَ : كَانَ نَقْشُ خَاتَمِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله « مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ ». وَخَاتَمِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام « اللهُ الْمَلِكُ ». وَخَاتَمِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام « الْعِزَّةُ لِلهِ » وَخَاتَمِ الْحُسَيْنِ عليه السلام « إِنَّ اللهَ بَالِغُ أَمْرِهِ » . وَخَاتَمِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام خَاتَمِ أَبِيهِ . وَأَبُو جَعْفَرٍ الْكَبِيرِ عليه السلام خَاتَمُهُ خَاتَمُ جَدِّهِ الْحُسَيْنِ أَيْضاً . وَخَاتَمِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام « اللهُ وَلِيِّي وَعِصْمَتِي مِنْ خَلْقِهِ » . وَخَاتَمِ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام « حَسْبِيَ اللهُ » وَأَبِي الْحَسَنِ الثَّانِي عليه السلام « مَا شَاءَ اللهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ » . قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ خَالِدٍ وَمَدَّ يَدَهُ إِلَيَّ وَقَالَ عليه السلام : خَاتَمِي خَاتَمُ أَبِي . وَنَقْشُ خَاتَمِ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه السلام « حَسْبِيَ اللهُ حَافِظِي » هٰكَذَا كَانَ عَلَى خَاتَمِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام . وَعَلَى خَاتَمِ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ عليه السلام « اللهُ الْمَلِكُ » .

عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنِ الْخَاتَمِ فِيهِ اسْمُ

بود، وحضرت باقر (ع) (اَبُو جَعْفَر کبیر) نیز انگشترش همانند جدش حسین(ع) بود، وانگشتر حضرت صادق (ع) بود: «اللهُ ولیی وعصمتی من خلقه : خدا ولی و نگهبان من از خلق خود است». وانگشتر حضرت موسی بن جعفر(ع) بود : «حسبی الله»، واز حضرت رضا (ع) بود: «ماشاءالله ولاقوة الا بالله». (ودراین وقت) حضرت دستش را بسویم درازکرد وفرمود انگشتر من همان انگشتر پدرم است، و انگشتر امام(ع) بود: «حسبی الله حافظی». وانگشتر ابی جعفر ثانی چنین بود، وبرانگشتر ابی الحسن سوم(ع) (امام علی نقی، ع) بود: «اَللهُ الْمَلِکُ».

عبدالله بن سنان گوید: ازحضرت صادق (ع) دربارهٔ انگشتری که برآن اسم الله باشد، پرسیدم که آیا مکروه است بدست باشد، وانسان به مستراح رود ویا جنب باشد؟ فرمود: نقش انگشتر پیغمبر(ص) «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ» بود، ونقش خاتم علی(ع) «اَللّهُ الْمَلِکُ» بود، ونقش انگشتر حضرت باقر(ع) (اَبِیجَعْفَر) «اَلْعِزَّةُ لِلّهِ» بود، وانگشتر امیرمؤمنان که ازآهن چینی وسپید وصیقلی بود وبرآن کلمات زیر در هفت خط نوشته شده بود، ودرجنگ بهنگام مشکلات بدست میکرد: «اَعْدَدْتُ لِکُلِّ هَوْلٍ لَا اِلٰهَ

اللهِ هَلْ يَكْرَهُ لُبْسَهُ وَيَدْخُلُ بِهِ الخَلاءَ وَيُجْنِبُ الرَّجُلُ وَهُوَ عَلَيْهِ؟ قالَ: كانَ نَقْشُ خاتَمِ رَسُولِ اللهِ ﷺ «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ». وَنَقْشُ خاتَمِ عَلِيٍّ عليه السلام «اللهُ المَلِكُ»، وَنَقْشُ خاتَمِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام «العِزَّةُ لِلّهِ». وَنَقْشُ خاتَمِ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ عليه السلام الخاتَمُ الَّذِي مِنْ جَوْهَرِ الحَدِيدِ الصِّينِي الأَبْيَضِ الصّافِي وَعَلَيْهِ مَنْقُوشٌ هٰذِهِ الأَسْطُرُ عَلى سَبْعَةِ أَسْطُرٍ وَكانَ يَلْبَسُهُ فِي الحَرْبِ عِنْدَ الشَّدائِدِ «أَعْدَدْتُ لِكُلِّ هَوْلٍ لا إِلٰهَ إِلّا اللهُ وَلِكُلِّ كَرْبٍ لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلّا بِاللهِ وَلِكُلِّ مُصِيبَةٍ نازِلَةٍ حَسْبِيَ اللهُ وَلِكُلِّ ذَنْبٍ وَكَبِيرَةٍ أَسْتَغْفِرُ اللهَ. وَلِكُلِّ هَمٍّ وَغَمٍّ فادِحٍ ما شاءَ اللهُ وَلِكُلِّ نِعْمَةٍ مُتَجَدِّدَةٍ الحَمْدُ لِلّهِ» ما بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ مِنْ نِعَمٍ فَمِنَ اللهِ.

عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ مُوسى قالَ: كانَ خاتَمُ جَدِّي جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فِضَّةً كُلُّهُ وَعَلَيْهِ «يا ثِقَتِي قِنِي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ»، وَأَنَّهُ بَلَغَ فِي المِيراثِ خَمْسِينَ دِيناراً زائِداً أَبِي عَلِيٍّ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَعْفَرٍ فَاشْتَراهُ أَبِي.

عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قالَ: مَنْ كانَ نَقْشُ خاتَمِهِ «ما شاءَ اللهُ لا قُوَّةَ إِلّا بِاللهِ أَسْتَغْفِرُ اللهَ» فَذَكَرَ فِي ذٰلِكَ ثَواباً عَظِيماً.

عَنِ الباقِرِ عليه السلام: مَنْ كانَ نَقْشُ خاتَمِهِ آيَةٌ مِنْ كِتابِ اللهِ غَفَرَ اللهُ لَهُ. وَرَأَيْتُ

الّا اللّهُ، وَلِكُلِّ كَرْبٍ لاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ الّا بِاللّهِ، وَلِكُلِّ مُصيبَةٍ نازِلَةٍ حَسْبِيَ اللّهُ، وَلِكُلِّ ذَنْبٍ وَكَبيرَةٍ أَسْتَغْفِرُ اللّهَ، وَلِكُلِّ هَمٍّ وَغَمٍّ فادِحٍ ماشاءَ اللّهُ، وَلِكُلِّ نِعْمَةٍ مُتَجَدِّدَةٍ اَلْحَمْدُ لِلّهِ، هر نعمتی که برای علی(ع) است از خداست».

اسماعیل بن موسی گوید: انگشتر جدمن حضرت باقر(ع) همه‌اش از نقره بود، وبر آن نقش بود: «یا ثِقَتی قِنی شَرَّ جَمیعِ خَلْقِکَ»، ودرمیراث به‌پدرم ۵۰ دینار بیشتر ازعبدالله بن جعفر رسید وپدرم آن راخرید.

علی(ع) فرمود: هرکس نقش انگشترش باشد: «ماشاءَ اللّهُ لاقُوَّةَ الّا بِاللّهِ أَسْتَغْفِرُ اللّهَ» درآن ثوابی بس بزرگ خواهدبود.

از حضرت باقر(ع): هرکس نقش انگشترش آیه‌ای از کتاب خدا باشد خداوندش بیامرزد، ونقش انگشتر قاسم رادیدم چنین بود: «وَرَبَّکَ فَکَبِّرْ».

ازحضرت صادق(ع): نقش انگشتر پدرم حضرت باقر بود: «ظَنّی بِاللّهِ حَسَنٌ و

نقشُ خاتمِ القاسِمِ « وَرَبَّكَ فَكَبِّر » .

عَنِ الرِّضا، عَن جَدِّهِ الصّادِقِ عَلَيهِمَا السَّلامُ قالَ : كانَ نَقشُ أَبي مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ الباقِرِ عليه السلام « ظَنّي بِاللهِ حَسَنٌ وَبِالنَّبِيِّ المُؤتَمَنِ وَبِالوَصِيِّ ذِي المِنَنِ وَبِالحُسَينِ وَالحَسَنِ » .

عَن مُحَمَّدِ بنِ عيسى قالَ : سَمِعتُ المُوَفَّقَ يَقولُ : قُبِضَ أَبو جَعفَرٍ الثّاني عليه السلام : وَأَراني خاتَماً في إِصبَعِهِ ، فَقالَ لي : أَتَعرِفُ هذا الخاتَمَ؟ فَقُلتُ لَهُ : نَعَم أَعرِفُ نَقشَهُ ، فَأَمّا صورَتُهُ فَلا ، وَكانَ خاتَمَ فِضَّةٍ كُلُّهُ وَحَلقَتُهُ وَفَصُّهُ، فَصٌّ مُدَوَّرٌ وَكانَ عَلَيهِ مَكتوباً « حَسبِيَ اللهُ » وَفَوقَهُ هِلالٌ وَأَسفَلُهُ وَردَةٌ ، فَقُلتُ لَهُ : خاتَمُ مَن هذا ؟ فَقالَ : خاتَمُ أَبِي الحَسَنِ عليه السلام ، فَقُلتُ لَهُ : وَكَيفَ صارَ في يَدِكَ ؟ قالَ : لَمّا حَضَرَتهُ الوَفاةُ دَفَعَهُ إِلَيَّ ، ثُمَّ قالَ لي : لا تُخرِجهُ مِن يَدِكَ إِلّا إِلى عَلِيٍّ ابني .

﴿ في كَيفِيَّةِ التَّخَتُّمِ ﴾

مِن كِتابِ اللِّباسِ ، عَن بَحرٍ قالَ : سَأَلتُ أَبا عَبدِ اللهِ عليه السلام عَنِ التَّخَتُّمِ في

بِالنَّبِيِّ المُؤتَمَنِ وَبِالوَصِيِّ ذِي المِنَنِ وَبِالحُسَينِ وَالحَسَنِ » .

محمدبن‌عیسی گوید: ازموفق (از اصحاب وخواص امام هشتم و نهم) شنیدم که: ابی جعفر دوم (حضرت جواد (ع))انگشترش را که بانگشت داشت بمن نمود، وفرمود: این انگشتر را می‌شناسی؟ گفتم آری نقش آن را میشناسم. ولی صورتش را نه، وهمه آن نقره بود، وحلقه ونگینش گرد بود،وبرآن نوشته بود:«حَسبِيَ اللهُ» وبربالای آن نوشته هلال وزیر آن گل نقش کرده بودند ، پرسیدم این انگشتر کیست؟ فرمود: ازحضرت رضا(ع)، گفتم چگونه بدست شماست ؟ فرمود: بهنگام وفات بمن داد، وفرمود: که از دست بیرون مکن مگر وقتی که به‌علی (حضرت هادی) پسرم دهی.

چگونه انگشتر بدست کنیم؟

بحر(یکی ازاصحاب امام ششم‌ع) گوید: از حضرت صادق(ع) راجع بدست راست‌کردن انگشتر پرسیدم وگفتم: من بنی‌هاشم را می‌بینم که همواره انگشتر را

الْيَمِينِ وَقُلْتُ : إِنِّي رَأَيْتُ بَنِي هَاشِمٍ يَتَخَتَّمُونَ فِي أَيْمَانِهِمْ ، فَقَالَ : نَعَمْ كَانَ أَبِي يَتَخَتَّمُ فِي يَمِينِهِ وَكَانَ أَفْضَلَهُمْ وَأَفْقَهَهُمْ .

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّانِي عليه السلام قَالَ : قُلْتُ لَهُ : إِنَّا رُوِينَا عَنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله كَانَ يَسْتَنْجِي وَخَاتَمُهُ فِي إِصْبَعِهِ وَكَذٰلِكَ كَانَ يَفْعَلُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام . وَكَانَ نَقْشُ خَاتَمِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله « مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ » ، قَالَ : صَدَقُوا ، قُلْتُ : وَكَذٰلِكَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَفْعَلَ؟ قَالَ : لَا ، إِنَّ أُولٰئِكَ كَانُوا يَتَخَتَّمُونَ فِي الْيَدِ الْيُمْنَى وَإِنَّكُمْ أَنْتُمْ تَتَخَتَّمُونَ فِي الْيَدِ الْيُسْرَى ، قَالَ : فَسَكَتَ .

عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّ عَلِيّاً وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ كَانُوا يَتَخَتَّمُوا فِي أَيْسَارِهِمْ .

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَخِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ : كَانَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَتَخَتَّمَانِ فِي يِسَارِهِمَا .

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ : أَنْهَى أُمَّتِي عَنِ التَّخَتُّمِ فِي

بدست راست می‌کنند، فرمود: آری؛ پدرم انگشتر بدست راست می‌کرد، که از همه آنها فقیه‌تر و برتر بود.

حسین بن خالدگوید: ازحضرت رضا (ابی‌الحسن دوم) پرسیدم که برای ما روایت‌شده‌که‌پیغمبر(ص)درحالیکه‌انگشتر بدست داشت استنجاء می‌کرد وهمچنین امیرمؤمنان(ع)، ونقش نگین پیغمبر(ص)بود: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ». فرمود: راست است، گفتم برای مانیز اینعمل جایز است؟ فرمود: نه، آنها انگشتر را بدست راست می‌کردند وشما بدست چپ می‌کنید، وبعد ساکت شد (وعادةً استنجاء با دست چپ است).

ازحضرت باقر(ع): علی وحسن وحسین(ع) انگشتر بدست چپ می‌کردند (این روایت به‌تقیه حمل میشود).

ازحضرت باقر(ع): حسنین(ع) انگشتر بدست چپ می‌کردند (این خبرنیز ازتقیه است).

ازامام صادق(ع):پیغمبر(ص)می‌فرمود: امت من‌ازاینکه انگشتر رابه‌انگشت

الشَّبَابَة وَالوَحْدَانِيّ .

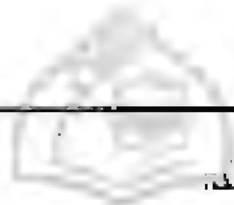
﴿ في دُعَاءِ لُبْسِ الخَاتَمِ ﴾

« اللَّهُمَّ سَوِّمْنِي بِسِيماءِ الإِيمانِ وَتَوِّجْنِي بِتَاجِ الكَرَامَةِ وَقَلِّدْنِي حَبْلَ الإِسْلامِ وَلا تَخْلَعْ رِبْقَةَ الإِسْلامِ مِنْ عُنُقِي » .

﴿ في نَقْشِ فَصٍّ يَصْلُحُ لِكُلِّ عِلَّةٍ ﴾

مِنْ طِبِّ الأَئِمَّةِ ، يُنْقَشُ عَلَى بَرَكَةِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَوَّلِ جُمُعَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ عَلَى فَصٍّ حَدِيدٍ صِينِي عَلَى هٰذَا المِثَالِ « كمسلهون لا امه لا الاول بالله لا آلاء إلا آلاؤك يا الله » سَطْرَيْنِ .

وسط دستبابه‌کنند نهی شده‌اند.



در دعاء انگشتر بدست کردن

«خداوندا برمن علامت وهیأت ایمان‌گذار، و تاج بزرگواری بر فرقم نه، و ریسمان اسلام برگردنم افکن، وبند اسلام ازگردنم برمدار».

در نقش نگینی که برای هردردی خوب است

درجمعهٔ اول ماه رمضان برانگشتر آهن چینی این صورت در دوسطر نقش شود: (کمسلهون‌لاامه‌لاالاول‌بالله لاآلاءالاآلائك یاالله).

الفَصْلُ السَّادِسُ

فِي التَّزْيِينِ لِلنِّسَاءِ بِالحُلِيِّ وَالأَسْوِرَةِ وَغَيْرِ ذلِكَ
﴿ فِي تَزَيُّنِ النِّسَاءِ بِالخُمَارِ وَالحُلِيِّ وَمَا يُكْرَهُ لَهُنَّ ﴾

مِنْ كِتَابِ اللِّبَاسِ، عَنِ الفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الجَنَّةِ وَمَا كَانَ خِمَارُهَا إِلَّا هٰكَذَا: وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى وَسَطِ عَضُدِهِ وَمَا اسْتَثْنَى أَحَداً.

عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: لَا يَصْلَحُ لِلْمَرْأَةِ المُسْلِمَةِ أَنْ تَلْبَسَ مِنَ الخُمُرِ وَالدُّرُوعِ الَّتِي لَا تُوَارِي شَيْئاً.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: لَا يَصْلَحُ لِلْمَرْأَةِ المُسْلِمَةِ أَنْ تَلْبَسَ الخُمُرَ وَالدُّرُوعَ الَّتِي لَا تُوَارِي شَيْئاً وَهِيَ تَلْبَسُهُ.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلامُ وَسُئِلَ عَنْ حُلِيِّ الذَّهَبِ لِلنِّسَاءِ؟ فَقَالَ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ وَلَا يَنْبَغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تُعَطِّلَ نَفْسَهَا وَلَوْ أَنْ تُعَلِّقَ فِي رَقَبَتِهَا قِلَادَةً وَلَا

فصل ششم

در زینت وزیور زنان

ازابی‌جعفر(ع) فرمود: فاطمه(ع) سیدۀ زنان بهشت است ومقنعه اوتا اینجا بیشتر نبود وبا دست تا وسط بازورا نشان داد.

ازامام ششم(ع): زن مسلمان‌را زیبنده نیست‌که روسری‌یا پیراهنی بپوشدکه بدن ازذیر آن دیده شود.

ازامام پنجم(ع): برای زن‌مسلمان شایسته نیست‌که روسری ویپراهنی‌بپوشد که اورا نپوشاند وبدن را مستورندارد.

محمدبن مسلم ازامام(ع) دربارۀ زیور زنان پرسید؟ فرمود: مانعی ندارد و زن نباید خود را رهاکند، وبی‌زیورگذارد، اگرچه با گلوبندی باشد، ونبایددستش

يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تَدَعَ يَدَهَا مِنَ الْخِضَابِ وَلَوْ أَنْ تَمْسَحَهَا بِالْحِنَّاءِ مَسْحاً وَلَوْ كَانَتْ مُسِنَّةً .

﴿فِي الأَسْوِرَةِ﴾

عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله إِذَا أَرَادَ السَّفَرَ سَلَّمَ عَلَى مَنْ أَرَادَ التَّسْلِيمَ عَلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ ثُمَّ يَكُونُ آخِرُ مَنْ يُسَلِّمُ عَلَيْهِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَيَكُونُ تَوَجُّهُهُ إِلَى سَفَرِهِ مِنْ بَيْتِهَا ، وَإِذَا رَجَعَ بَدَأَ بِهَا ، فَسَافَرَ مَرَّةً وَقَدْ أَصَابَ عَلِيٌّ عليه السلام شَيْئاً مِنَ الْغَنِيمَةِ ، فَدَفَعَهُ إِلَى فَاطِمَةَ ، ثُمَّ خَرَجَ ، فَأَخَذَتْ سِوَارَيْنِ مِنْ فِضَّةٍ وَعَلَّقَتْ عَلَى بَابِهَا سِتْراً ، فَلَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله دَخَلَ الْمَسْجِدَ ، فَتَوَجَّهَ نَحْوَ بَيْتِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ كَمَا كَانَ يَصْنَعُ ، فَقَامَتْ فَرِحَةً إِلَى أَبِيهَا [صَبَابَةً وَشَوْقاً إِلَيْهِ] ، فَنَظَرَ صلى الله عليه وآله فَإِذَا فِي يَدِهَا سِوَارَانِ مِنْ فِضَّةٍ وَإِذَا عَلَى بَابِهَا سِتْرٌ ، فَقَعَدَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله حَيْثُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا ، فَبَكَتْ فَاطِمَةُ وَحَزِنَتْ وَقَالَتْ : مَا صَنَعَ هٰذَا أَبِي قَبْلَهَا ، فَدَعَتْ ابْنَيْهَا وَنَزَعَتِ السِّتْرَ مِنْ بَابِهَا وَخَلَعَتِ السِّوَارَيْنِ مِنْ يَدِهَا ، ثُمَّ دَفَعَتِ السِّوَارَيْنِ إِلَى أَحَدِهِمَا وَالسِّتْرَ إِلَى الآخَرِ ، ثُمَّ قَالَتْ لَهُمَا : انْطَلِقَا إِلَى أَبِي فَاقْرِئَاهُ السَّلَامَ وَقُولَا لَهُ : مَا أَحْدَثْنَا

بی‌خضاب باشد، گرچه به‌حنا بمالد واگرچه مسن باشد.

در دستبندها

ازامام پنجم(ع): پیغمبر(ص) بهنگام سفربه‌اهل خود سلام میکردوآخرین نفرکه ازاوجدامیشدوباوسلام میداد،فاطمه(ع)بود، وازخانهٔ اوسفرراشروع‌می‌نمود ودربازگشت بدیدار او آغازمینمود.دریك‌سفرعلی(ع)غنیمتی بدست‌آورد، وبفاطمه (ع) داد، حضرت دودست‌بند بدست‌کرد وپرده‌ای بردراطاق آویخت.

چون پیغمبر ازسفر رسید به‌مسجد رفت وچنانکه عادت‌داشت مانند همیشه به‌خانه فاطمه(ع) متوجه‌گشت، فاطمه(ع) ازشادی وشوق دیدار پدربسوی اورفت. پیغمبر نگاه‌کرد و بردست اودستبندهـا و بردر اطاق پرده را مشاهده کرد، پیغمبر همانجا بماند (وبخانهٔ فاطمه(ع) داخل‌نشد) فاطمه(ع) گریان واندوهناك گشت، و باخودگفت: که پدرم پیش‌ازاین، بامن اینگونه معامله نکرده، پس‌فرزندان خود را صدا زد، وپرده را ازجلوی دربرداشت، ودستبندها ازدست درآورد، وبه‌آنهو داد و

بعدك غير هذا، فما شئت به؟ فجاءاه فأبلغاه ذلك عن أمهما، فقبّلهما رسول الله ﷺ والتزمهما وأقعد كلّ واحد منهما على فخذه، ثمّ أمر بذينك السوارين فكسرا، فجعلهما قطعاً قطعاً، ثمّ دعا أهل الصفّة - قوم من المهاجرين - لم يكن لهم منازل ولا أموال فقسمه بينهم قطعاً، ثمّ جعل يدعو الرجل منهم العاري الذي لا يستتر بشيء. وكان ذلك الستر طويلاً وليس له عرض، فجعل يؤزر الرجل فإذا التقا عليه قطعه حتى قسمه بينهم أزراً، ثمّ أمر النساء لا يرفعن رؤوسهنّ من الركوع والسجود حتى يرفع الرجال رؤوسهم وذلك أنّهم كانوا من صغر إزارهم إذا ركعوا وسجدوا بدت عورتهم من خلفهم، ثمّ جرت به السنّة أن لا ترفع النساء رؤوسهنّ من الركوع والسجود حتى يرفع الرجال، ثمّ قال رسول الله ﷺ: رحم الله فاطمة ليكسونّها الله بهذا الستر من كسوة الجنّة وليحلّينّها بهذين السوارين من حلية الجنّة.

عن الكاظم عليه السلام قال: إنّ رسول الله ﷺ دخل على ابنته فاطمة وفي عنقها

فرمود: بنزد پدرم روید وسلامم بوی ابلاغ کنید وبگویید: که پس از رفتن شما غیر از این‌ها چیزی بدست ما نرسیده، در هر راه می‌خواهید مصرف کنید. آندو آمدند و پیام مادر رسانیدند، پیغمبر(ص) آنها را بوسید وهریک را برزانو نشاند. بعد دستور داد دستبندها را شکستند و تکه تکه کردند، واهل صُفّه راکه جمعی از مهاجران بی‌خانه وبی‌مال بودند صدازد وآنها را بین ایشان تقسیم فرمود، وبعد افرادی راکه پوشش نداشتند وبرهنه بودند صدازد، وآن پارچه راکه طولانی بود، به یکی از آنها داد تا به‌اندازهٔ لنگی از آن بردارد و بقیه را بدیگری سپرد، تا آنکه جمعی را پوشید، وبزنان دستور دادکه تاوقتی مردان سر از رکوع وسجده برنداشته‌اند سر بر ندارند، از آن روکه لنگ آنها کوتاه بود واز پشت سر عورتشان دیده میشد، وبعداً این امر سنت گشت که زنان زودتر از مردان سر از رکوع وسجده بر ندارند. سپس پیغمبر(ص) فرمود: خدا رحمت کند فاطمه(ع) را، خداوند باچنین پوششی از پوششهای بهشت اورا بپوشاند، وباچنین دستبندهایی از بهشت زینتش بخشاید.

از حضرت کاظم: پیغمبر(ص) بردخترش فاطمه(ع) وارد شد، واو گلو بلندی بگردن داشت، پیامبر(ص) ازوی روی بگردانید، فاطمه (ع) (از این رفتار پدر)

القِلادَةَ فأعْرَضَ عَنْها ، فَقَطَعَها وَرَمَتْ بِها ، فَقالَ لَها رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : أَنْتِ مِنّي يا فاطِمَةُ ، ثُمَّ جاءَ سائِلٌ فَناوَلَتْهُ القِلادَةَ .

﴿في تَشْبِيكِ الأَسْنانِ بِالذَّهَبِ أَوْ بِسِنٍّ غَيْرِهِ﴾

عَنِ الحَلَبِيِّ ، عَنْ أَبي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : وَسَأَلْتُهُ عَنِ الثَّنِيَّةِ تَنْفَصِمُ ، أَيَصْلُحُ أَنْ تُشَبَّكَ بِالذَّهَبِ وَإِنْ سَقَطَتْ يُجْعَلُ مَكانَها ثَنِيَّةُ شاةٍ ؟ قالَ : نَعَمْ ، إِنْ شاءَ فَلْيَضَعْ مَكانَها ثَنِيَّةَ شاةٍ أَوْ نَحْوَها بَعْدَ أَنْ تَكُونَ ذَكِيَّةً .

عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنانٍ ، عَنْ أَبي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ : سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ تَنْفَصِمُ سِنُّهُ ، أَيَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَشُدَّها بِذَهَبٍ وَإِنْ سَقَطَتْ أَيَصْلُحُ أَنْ يَجْعَلَ مَكانَها سِنَّ شاةٍ؟ قالَ: نَعَمْ ، إِنْ شاءَ فَلْيَشُدَّها أَوْ لِيَجْعَلْ مَكانَها سِنّاً بَعْدَ أَنْ يَكُونَ ذَكِيَّةً .

عَنْ زُرارَةَ ، عَنْ أَبي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ: سَأَلَهُ أَبي – وَأَنا حاضِرٌ – عَنِ الرَّجُلِ يَسْقُطُ سِنُّهُ فَيَأْخُذُ مِنْ أَسْنانِ إِنْسانٍ مَيِّتٍ فَيَجْعَلُهُ مَكانَها ؟ قالَ : لا بَأْسَ .

گلوبند از گردن بگرفت به‌کناری افکند، در نتیجه پیغمبر(ص) بوی فرمود: فاطمه تو از منی، بعد بینوایی بیامد وفاطمه(ع) گلوبندرا بوی داد.

دندان طلا یا دندان دیگری را دردهان نهادن

حلبی گوید: ازحضرت صادق (ع) دربارهٔ دندانهای پیشین پرسیدم‌که اگر بشکنند یافاسد شود جایز است‌که باطلا روکش شود؟ و اگر بیفتد میتوان بجایش دندان‌گوسفند نهاد فرمود: آری پس‌ازآنکه گوسفند تذکیه (ذبح شرعی) شود.

عبدالله‌بن سنان‌گوید: ازامام صادق(ع) پرسیدم، مردی‌که دندانش می‌شکند یاخراب می‌شود، جایزاست‌که باطلا روکش‌شود، واگر بیفتد میتوان بجایش دندان گوسفند گذارد؟ فرمود: آری اگر بخواهدآن را بکشد ویا بجایش دندان‌گوسفند نهد بعداز تذکیهٔ گوسفند.

زراره گوید: پدرم ازحضرت صادق (ع) پرسید که مردی دندانش می‌افتد، میتواند دندان انسان مرده‌ای جای‌آن نهد؟ فرمود: مانع ندارد.

اَلبابُ السّادِسُ

فِي اللِّباسِ وَالمَسْكَنِ وَما يَتَعَلَّقُ بِهِما ، وَهُوَ عَشَرَةُ فُصُولٍ

(هٰذَا البابُ بِأَسْرِهِ مُخْتارٌ مِنْ كِتابِ اللِّباسِ إلّا قَليلاً أذْكُرُهُ فِي مَوْضِعِهِ)

اَلفَصْلُ الأَوَّلُ

فِي التَّجَمُّلِ بِاللِّباسِ وَكَيْفِيَّةِ لُبْسِهِ وَالدُّعاءِ عِنْدَ اللُّبْسِ

﴿ فِي التَّجَمُّلِ ﴾

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ : إِنَّ ابْنَ عَبّاسٍ لَمّا بَعَثَهُ أَميرُ المُؤْمِنِينَ عليه السلام إِلَى الخَوارِجِ لَبِسَ أَفْضَلَ ثِيابِهِ وَتَطَيَّبَ بِأَطْيَبِ طِيبِهِ وَرَكِبَ أَفْضَلَ مَراكِبِهِ وَخَرَجَ إِلَيْهِمْ

باب ششم

درلباس و مسكن، و آنچه مربوط باين‌دو است و اين‌باب ده فصل است:

(اين باب جز اندكى كه خواهم گفت ازكتاب لباس‌گرفته شده)

فصل اول

(درآراستن‌خود به‌لباس وكيفيت لباس پوشيدن ودعا وقت‌پوشيدن)

در تجمل

ازحضرت‌صادق(ع): ابن‌عباس‌چون اميرمؤمنان اورا بسوى خوارج فرستاد، بهترين لباسش را پوشيد، و عاليترين عطرها را بكار برد، و بربهترين مركبها نشست، وبسوى آنها براه افتاد، تاباآنان روبروگشت، خوارج گفتند: تو بنظرما بهترين مردمى، ازچه‌رو بالباس و مركب جباران آمده‌اى؟ ابن‌عباس اين‌آيه را

فوافقهم، فقالوا: يا ابن عباس بينما أنت خير الناس إذ أتيتنا في لباس الجبابرة ومراكبهم، فتلا عليهم هذه الآية: «قل من حرم زينة الله التي أخرج لعباده والطيبات من الرزق». فألبس وأتجمل، فإن الله جميل يحب الجمال وليكن من حلال.

عن إسحاق بن عمار قال: سألته عن الرجل الموسر المتجمل يتخذ الثياب الكثيرة – الجباب والطيالسة (ولها عدة) والقمص – يصون بعضها ببعض ويتجمل بها، أيكون مسرفاً؟ قال: فقال: إن الله يقول: «لينفق ذو سعة من سعته».

عن أبي عبد الله، عن أبيه، عن علي عليهم السلام قال: الدهن يظهر الغنى والثياب تظهر الجمال وحسن الملكة يكبت الأعداء.

عن جعفر، عن أبيه عليهما السلام قال: وقف رجال على باب النبي صلى الله عليه وآله يستأذن عليه، قال: فخرج النبي صلى الله عليه وآله، فوجد في حجرته ركوة فيها ماء، فوقف يسوي لحيته وينظر إليها، فلما رجع داخلا قالت له عائشة: يا رسول الله – أنت سيد ولد آدم ورسول رب العالمين – وقفت على الركوة، تسوي لحيتك ورأسك، قال: يا عائشة

برایشان بخواند: «بگو چه کسی زینت‌ها وروزی‌های طیب را که خداوند برای بندگانش برآورده حرام مینماید» (سورهٔ اعراف آیه ۳۰)، من می‌پوشم وتجمل می‌کنم، که خداوند جمیل است، وجمال را دوست می‌دارد، ولی باید از حلال باشد.

اسحاق‌بن عمار گوید: ازامام دربارهٔ مردیکه مالدار است، و تجمل دارد، و لباس‌های بسیار، جبه‌ها و طیلسان‌ها وقمیص‌ها می‌پوشد وبدانها خود را می‌آراید، آیا این‌مرد مسرف است؟ فرمود: «هرکس که زندگیش وسعت دارد بقدر توانایی خرج‌کند» (سوره طلاق آیه ۷).

ازحضرت علی(ع): روغن غنی را ظاهرکند، ولباس زیبایی راآشکار کند، و خوش‌رفتاری با زیردستان دشمنان را خوارکند.

ازامام صادق(ع): مردی بردرخانهٔ پیغمبر(ص)آمد، واجازه ورود خواست، پیغمبر(ص)بیرون‌شدودرحجره ظرف آبی یافت، حضرت دربرابرآن ایستادوصورت خود را درآن میدید ومحاسن‌خود را منظم می‌کرد،وقتی باندرون بازگشت،عایشه

إنّ الله يحبّ إذا خرج عبده المؤمن إلى أخيه أن يتهيّأ له وأن يتجمّل.

عن أبي الحسن عليه السلام قال: تهيئة الرجل للمرأة ممّا تزيد في عفّتها.

﴿ في لباس السّريّ ﴾

عن سفيان الثّوري قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أن تروي أنّ عليّ بن أبي طالب عليه السلام كان يلبس الخشن وأنت تلبس القوهيّ والمرويّ! قال: ويحك إنّ عليّ بن أبي طالب كان في زمان ضيّق، فإذا اتّسع الزّمان فأبرار الزّمان أولى به.

عن الحسن بن عليّ عنه - يعني الرضا عليه السلام - قال: كان يوسف يلبس الدّيباج ويتزرّر بالذّهب ويجلس على السّرير وإنّما يذمّ إن كان يحتاج إلى قسطه.

وكان عليّ بن الحسين عليه السلام يلبس الثّوبين في الصّيف يشتريان له بخمسمائة دينار

گفت: یارسول‌الله! تو برترین فرزندان آدم وپیامبرپروردگارجهانی، در برابر ظرف آب می‌ایستی، وموی سر وصورت را مرتب می‌کنی؟! حضرت فرمود: ای عایشه خداوند دوست داردکه وقتی بنده مؤمن بسوی برادرمؤمنش میرود آراسته باشد.

درلباس عالی وقیمتی

سفیان ثوری‌گوید: بحضرت صادق(ع)گفتم: شما روایت میکنیدکه علی(ع) لباس خشن می‌پوشید، وشما لباس قوهی ومروی (دوپارچه قیمتی منسوب‌به‌قهستان ومرو)می‌پوشید؟!حضرت فرمود: وای‌بر تو، علی(ع) درزمان تنگدستی‌مردم‌زندگی می‌کرد، ولی چون روزگارفراخی رسید، نیکان زمانه به‌آن شایسته‌ترند.

حضرت رضا(ع) فرمود: یوسف(ع) لباس دیبا می‌پوشید، وشلوار زربفت‌بتن میکرد، وبرتخت می‌نشست، واینکار درصورتی‌که‌پول‌آن مورد نیاز درموردیکی‌از ضروریات زندگی باشد، مذموم است.

وحضرت علی‌بن‌الحسین(ع) درتابستان دولباس‌که به۵۰۰دینارخریده می‌شد، می‌پوشید، و درزمستان پوستین‌خزمی‌پوشید، ودرتابستان آن‌را به ۵۰ دینارفروخته

وَيَلْبَسُ فِي الشِّتَاءِ الْمِطْرَفَ الْخَزَّ وَيَبِيعُ فِي الصَّيْفِ بِخَمْسِينَ دِينَاراً وَيَتَصَدَّقُ بِثَمَنِهِ.

عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ: بَيْنَا أَنَا فِي الطَّوَافِ إِذَا رَجُلٌ يَجْذِبُ ثَوْبِي، فَالْتَفَتُّ فَإِذَا عَبَّادٌ الْبَصْرِيُّ، فَقَالَ: يَا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ تَلْبَسُ مِثْلَ هَذَا الثَّوْبِ وَأَنْتَ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي أَنْتَ فِيهِ مِنْ عَلِيٍّ عليه السلام. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: وَيْلَكَ هَذَا الثَّوْبُ قُوهِيٌّ إِشْتَرَيْتُهُ بِدِينَارٍ وَكَسْرٍ وَكَانَ عَلِيٌّ عليه السلام فِي زَمَانٍ يَسْتَقِيمُ لَهُ مَا لَبِسَ فِيهِ وَلَوْ لَبِسْتُ مِثْلَ ذَلِكَ اللِّبَاسِ فِي زَمَانِنَا هَذَا لَقَالَ النَّاسُ: هَذَا مُرَاءٍ مِثْلُ عَبَّادٍ.

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: لِيَتَزَيَّنْ أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ إِذَا أَتَاهُ كَمَا يَتَزَيَّنُ لِلْغَرِيبِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يَرَاهُ فِي أَحْسَنِ الْهَيْئَةِ.

عَنْ أَبِي خِدَاشٍ الْمَهْرِيِّ قَالَ: مَرَّ بِنَا بِالْبَصْرَةِ مَوْلًى لِلرِّضَا عليه السلام يُقَالُ لَهُ: عُبَيْدٌ، فَقَالَ: دَخَلَ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام فَقَالُوا لَهُ: إِنَّ النَّاسَ قَدْ أَنْكَرُوا عَلَيْكَ هَذَا اللِّبَاسَ الَّذِي تَلْبَسُهُ، قَالَ: فَقَالَ لَهُمْ: إِنَّ يُوسُفَ بْنَ يَعْقُوبَ

وصدقه می‌داد.

عبدالله‌بن‌سنان‌گوید: ازامام ششم(ع) شنیدم‌که درحال طواف مردی جامه‌ام راکشید، برگشتم دیدم عبادبصری‌است‌گفت: ای‌جعفربن‌محمداینچنین لباس(قیمتی) می‌پوشی، باآن نسبتی‌که با علی(ع) داری؟! گفتم: وای برتو‌این جامه‌کوهی است که بیك دینار وخرده‌ای‌خریده‌ام، وعلی(ع) درزمانی بودکه مناسب‌آن زمان‌همان گونه جامه بودکه می‌پوشید، واگرمن‌دراینزمان چنان لباسی بپوشم، مردم‌خواهند گفت: این‌آدم ریاکاری است مثل عباد.

امیرمؤمنان(ع) فرمود: هرگاه یکی ازشما بخواهدکه نزد برادرمؤمن خود رود، چنان خود رابیارایدکه برای یك نفرغریبی می‌آرایدکه دوست دارد او رادر بهترین هیأت ببیند.

ابی‌خداش‌مهری‌گوید: غلامی‌از حضرت‌رضا(ع) بنام عبید را دربصره‌ملاقات کردم، وی‌گفت قومی ازمردم خراسان برحضرتش وارد شدند، و بوی گفتند مردم خوششان نمی‌آیدکه شما این‌گونه‌لباس (خوب وگران قیمت) بپوشید، حضرت در

عليه السلام كانَ نَبِيّاً ابْنَ نَبِيٍّ ابْنِ نَبِيٍّ وَكانَ يَلْبَسُ الدِّيباجَ وَيَتَزَرَّرُ بِالذَّهَبِ وَيَجْلِسُ مَجالِسَ آلِ فِرْعَوْنَ فَلَمْ يَضَعْهُ ذلِكَ وَإِنَّما [يَذُمُّ لَوْ] احْتِيجَ مِنْهُ إِلى قِسْطِهِ وَإِنَّما عَلَى الإِمامِ أَنَّهُ إِذا حَكَمَ عَدَلَ [وَإِذا وَعَدَ وَفى] وَإِذا حَدَّثَ صَدَقَ . وَإِنَّما حَرَّمَ اللهُ الحَرامَ بِعَيْنِهِ ما قَلَّ مِنْهُ وَما كَثُرَ، وَأَحَلَّ اللهُ الحَلالَ بِعَيْنِهِ ما قَلَّ مِنْهُ وَما كَثُرَ .

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسى قالَ : أَخْبَرَنِي مَنْ أَخْبَرَهُ عَنْهُ أَنَّهُ قالَ : إِنَّ أَهْلَ الضَّعْفِ مِنْ مَوالِيَّ يُحِبُّونَ أَنْ أَجْلِسَ عَلَى اللُّبُودِ وَأَلْبَسَ الخَشِنَ وَلَيْسَ يَحْتَمِلُ الزَّمانُ ذلِكَ

﴿ فِي كَثْرَةِ الثِّيابِ ﴾

عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ قالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : يَكُونُ لِلْمُؤْمِنِ عَشْرَةُ أَقْمِصَةٍ ؟ قالَ : نَعَمْ ، قُلْتُ : عِشْرِينَ ؟ قالَ : نَعَمْ، وَلَيْسَ ذلِكَ مِنَ السَّرَفِ إِنَّما السَّرَفُ أَنْ تَجْعَلَ ثَوْبَ صَوْنِكَ ثَوْبَ بِذْلَتِكَ

پاسخ آنها فرمود: یوسف پیغمبر بود واز اولادپیغمبران بودولباس دیبا بتن می‌کرد، وشلوارزربفت می‌پوشید، ودرمجالس آل فرعون می‌نشست، واینها مقام معنوی اورا کاهش نداد. لباس گران قیمت، درصورتی مذموم است که خرج ضروری‌تری درپیش باشد، و آنچه برامام لازم است عدالت در حکم، و راستگویی در سخن میباشد (نه کهنه بودن لباس). وخداوند چیزهایی‌راکه حلال کرده یاحرام معلوم‌است وکم و زیادآن فرق نمیکند.

محمدبن عیسی ازامام نقل‌میکندکه: شیعیان ضعیف‌الایمان دوست دارندکه من برپلاس بنشینم، ولباس‌خشن بپوشم، ولی‌زمانه اقتضا ندارد.

در جامه زیاد

اسحق‌بن عمارگوید: بحضرت صادق(ع) گفتم: مؤمن می‌تواند دودست لباس داشته‌باشد؟ فرمود: آری... وهمینطور تا بیست جامه پرسیدم؟ فرمود آری، واین اسراف نیست، اسراف آنست‌که لباسی‌راکه برای مهمانی وحفظ آبروست درخانه و

عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام مِثْلَهُ ، قَالَ : قُلْتُ : يَكُونُ لِلْمُؤْمِنِ مِائَةُ ثَوْبٍ ؟ قَالَ : نَعَمْ .

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ الْكَاظِمِ عليه السلام : اَلرَّجُلُ يَكُونُ لَهُ عَشَرَةُ أَقْمِصَةٍ ، أَيَكُونُ ذٰلِكَ مِنَ السَّرَفِ ؟ فَقَالَ : لَا وَلٰكِنْ ذٰلِكَ أَبْقَى لِثِيَابِهِ ، وَلٰكِنَّ السَّرَفَ أَنْ تَلْبَسَ ثَوْبَ صَوْنِكَ فِي الْمَكَانِ الْقَذِرِ .

﴿ فِي الدُّعَاءِ عِنْدَ اللُّبْسِ ﴾

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي ثَوْبٍ يَلْبَسُهُ : « اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ ثَوْبَ يُمْنٍ وَبَرَكَةٍ ، اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ شُكْرَ نِعْمَتِكَ وَحُسْنَ عِبَادَتِكَ وَالْعَمَلَ بِطَاعَتِكَ ، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أَسْتُرُ بِهِ عَوْرَتِي وَأَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النَّاسِ » .

وَعَنْهُ عليه السلام أَيْضاً قَالَ : مَنْ قَطَعَ ثَوْباً جَدِيداً وَقَرَأَ « إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ » سِتّاً وَثَلَاثِينَ مَرَّةً ، فَإِذَا بَلَغَ « تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ » قَالَ : « تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ » ، ثُمَّ أَخَذَ شَيْئاً مِنَ الْمَاءِ وَرَشَّ بَعْضَهُ عَلَى الثَّوْبِ رَشّاً خَفِيفاً ، ثُمَّ صَلَّى فِيهِ رَكْعَتَيْنِ وَدَعَا رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

وقت‌کار بپوشی.

ابی اسحاق گوید: ازامام صادق(ع) پرسیدم مؤمن می‌تواند صددست لباس داشته باشد؟ فرمود: آری.

اسحق بن عمار گوید: به‌امام‌کاظم(ع) عرضه داشتم‌که اگر انسان ده دست‌جامه داشته باشد اسراف است؟ فرمود: نه، بلکه برای حفظ‌جامه‌ها بهتر است، اسراف آنست که لباس‌بیرون‌را وقت‌کار بپوشی.

در دعاء وقت پوشیدن لباس

معاویةبن عمار گوید: حضرت ابی‌عبدالله (امام‌صادق،ع) بهنگام‌پوشیدن‌لباس می‌فرمود: «اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ ثَوْبَ يُمْنٍ وَبَرَكَةٍ، اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ شُكْرَ نِعْمَتِكَ وَحُسْنَ عِبَادَتِكَ وَالْعَمَلَ بِطَاعَتِكَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أَسْتُرُ بِهِ عَوْرَتِي وَأَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النَّاسِ».

و نیز از آن حضرت است: که هرکس جامه نوی برای خود بدوزد سوره (اناانزلنا) را ۳۶بار بخواند، و چون به(تنزل الملئکة) برسد کمی آب بردارد وبه

وَقالَ في دُعائِهِ : « اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي رَزَقَني ما أَتَجَمَّلُ بِهِ في النّاسِ وَأُواري بِهِ عَوْرَتي وَأُصَلّي فيهِ لِرَبّي » ، وَحَمِدَ اللّهَ ، لَمْ يَزَلْ في سَعَةٍ حَتّى يَبْلى ذلِكَ الثَّوْبُ .

عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه‌السلام وَسَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَلْبَسُ الثَّوْبَ الْجَديدَ ، فَقالَ عليه‌السلام : يَقُولُ : « بِسْمِ اللّهِ وَبِاللّهِ ، اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ ثَوْبَ يُمْنٍ وَتَقْوى وَبَرَكَةٍ ، اَللّهُمَّ ارْزُقْني فيهِ حُسْنَ عِبادَتِكَ وَعَمَلاً بِطاعَتِكَ وَأَداءَ شُكْرِ نِعْمَتِكَ ، اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي كَساني ما أُواري بِهِ عَوْرَتي وَأَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النّاسِ » .

مِنْ كِتابِ زُهْدِ أَميرِ الْمُؤْمِنينَ عليه‌السلام ، عَنْ صالِحِ الْأَزْرَقِ ، عَنْ جَدِّهِ مَدانٍ قالَ : ما رَأَيْتُ رَجُلاً قَطُّ كانَ أَزْهَدَ فِي الدُّنْيا مِنْ عَلِيٍّ عليه‌السلام وَلا أَقْسِمُ بِالسَّوِيَّةِ ، لا وَاللّهِ ما لَبِسَ قَطُّ ثَوْبَيْنِ قَطَوانِيَّيْنِ حَتّى هَلَكَ وَما كانَ يَلْبَسُهُما يَوْمَئِذٍ إِلَّا سَفَلَةُ النّاسِ .

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبي رَبيعَةَ قالَ : رَأَيْتُ عَلى عَلِيٍّ عليه‌السلام ثِياباً فَقُلْتُ : ما هذا ؟ فَقالَ : أَيُّ ثَوْبٍ أَسْتَرُ مِنْهُ لِلْعَوْرَةِ وَأَنْشَفُ لِلْعَرَقِ ؟

جامه بپاشد، وبعد دو رکعت نماز در آن بخواند واین دعا را بخواند : (الحمدلله الذی‌رزقنی‌مااتجمل به‌فی‌الناس واواری به‌عورتی واصلی فیه‌لربی» وخدا را سپاس گوید تا وقتی‌که جامه فرسوده شود همواره دروسعت باشد.

(راوی‌گوید:) ازامام باقر(ع) پرسیدم:که وقت جامه پوشیدن چه‌باید کرد؟ فرمود بگوئید «بِسمِ‌اللّهِ وَبِاللّهِ اَللّهُمَّ اجْعَلْ ثَوْبَ يُمْنٍ وَ تَقْوى وَبَرَكَةٍ اَللّهُمَّ ارْزُقْني فيهِ حُسْنَ‌عِبادَتِكَ وَعَمَلاً بِطاعَتِكَ وَاداءَ شُكْرِ نِعْمَتِكَ اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذي كَساني ما اُواري به‌عَوْرَتي وَاَتَجَمَّلُ بِهِ فِي‌النّاسِ».

از صالح‌بن ازرق‌از‌مدان جد خود: تاکنون مردی را زاهدتر از علی (ع) ندیدم، بخدا قسم هرگز دوجامه قطوانی (اسم مکانی است در کوفـه)که جز مردم سطح‌پائین می‌پوشند، نپوشید تاازدنیا رفت.

علی‌بن‌ابی ربیعه‌گوید: جامه‌ای بتن‌علی(ع) دیدم‌که خیلی ضخیم وخشن‌بود. عرض‌کردم این چه جامه‌ای است که پوشیده‌اید؟ فرمود : چه جامه‌ای عورت را پوشاننده‌تر وعرق بدن را جذب کننده‌تر ازاین میباشد؟!

عَنِ الصّادِقِ ، عَنْ آبائِهِ ، عَنْ أَميرِ المُؤْمِنينَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ : مَنْ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيا بِما يُجْزيهِ كانَ أَيْسَرُ الَّذي فيها يَكْفيهِ ، وَمَنْ لَمْ يَرْضَ مِنَ الدُّنْيا بِما يُجْزيهِ لَمْ يَكُنْ فيها شَيْءٌ يَكْفيهِ .

رُوِيَ عَنْ عَبْدِ الأَعْلى مَوْلى آلِ سامٍ قالَ : قُلْتُ لِأَبي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : إِنَّ النّاسَ يَرْوُونَ أَنَّ لَكَ مالاً كَثيراً ، فَقالَ : ما يَسُوؤُني ذٰلِكَ ، إِنَّ أَميرَ المُؤْمِنينَ عليه السلام مَرَّ ذاتَ يَوْمٍ عَلى ناسٍ شَتّى مِنْ قُرَيْشٍ وَعَلَيْهِ قَميصٌ مُخَرَّقٌ، فَقالُوا : أَصْبَحَ عَلِيٌّ لا مالَ لَهُ، فَسَمِعَها عَلِيٌّ عليه السلام فَأَمَرَ الَّذي يَلي صَدَقَتَهُ أَنْ يَجْمَعَ تَمْرَهُ وَلا يَبْعَثَ إِلى إِنْسانٍ مِنْهُ بِشَيْءٍ وَأَنْ يُوَفِّرَهُ ثُمَّ يَبيعَهُ الأَوَّلَ فَالأَوَّلَ وَيَجْعَلَهُ دَراهِمَ فَفَعَلَ ذٰلِكَ وَحَمَلَها إِلَيْهِ فَجَعَلَها تَحْتَ التَّمْرِ، ثُمَّ قالَ لِلَّذي يَقُومُ عَلَيْهِ : إِذا دَعَوْتُ بِتَمْرٍ فَاصْعَدْ فَاضْرِبِ المالَ بِرِجْلِكَ كَأَنَّكَ لا تَعْمِدُ الدَّراهِمَ حَتّى تَنْثُرَها ، ثُمَّ بَعَثَ إِلى رَجُلٍ مِنْهُمْ يَدْعُوهُ ، ثُمَّ دَعا بِالتَّمْرِ ، فَلَمّا لَمْ يَرَ التَّمْرَ ضَرَبَ بِرِجْلِهِ فَانْتَثَرَتِ الدَّراهِمُ ، فَقالُوا : ما هٰذَا المالُ يا أَبَا الحَسَنِ ؟ قالَ : هٰذا مالُ مَنْ لا مالَ لَهُ، فَلَمّا خَرَجُوا أَمَرَ بِذٰلِكَ المالِ ، فَقالَ : انْظُرُوا كُلَّ أَهْلِ بَيْتٍ كُنْتُ أَبْعَثُ

حضرت صادق(ع)، از امیرمؤمنان(ع): هرکه از دنیا باندازهٔ ضرورت قانع وخشنودگردد، کمترین مقدار او را بسنده است، وهرکه از دنیا بقدر لازم راضی نباشد،هیچ مقدار اورا کفایت نکند.

عبدالاعلی گوید: به‌امام صادق (ع) گفتم: مردم ترا بسیار ثروتمند میدانند، فرمود: از این امر نگران نیستم،امیرمؤمنان(ع)روزی بجمعی ازقریش می‌گذشت، وپیراهنی پاره ووصله‌داربتن داشت، آنها بهم گفتند علی(ع) تهیدست گشته، این سخن بگوش حضرت رسید، به‌متصدی صدقات خود فرمود: که‌همه محصول‌خرمای امسال راجمع کند، ویك جا بفروشد ونقد نماید،متصدی‌دستور حضرت راعملی‌کرد وپول آنها راخدمت حضرت آورد، امام(ع) پولها را درهمان انبار خرما ریخت، و به‌کارگزارش‌گفت: چون‌ازتوخرما خواستم‌پول راباپا پراکنده‌کن وبپاش،دراینموقع بدنبال‌یکی از آن افراد قریش فرستاد،ودرحضور آنها ازکارگزارخود خرماطلبید وی‌درهم‌ها راباپابخش نمود، مردان قریش پرسیدند، یا اباالحسن این همه اموال از کجا آمده، فرمود: این مال‌کسی است‌که مال ندارد وتنگدست شده است، پس از

الجُمَّ مِنَ التَّمْرِ فَابْعَثُوا الجُمَّ مِنْ هَذَا المالِ بِقَدْرِهِ ، ثُمَّ قالَ أبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : لا أُحِبُّ أَنْ يَرْوُوا غَيْرَ ذلِكَ .

عَنْ مُخْتارِ التَّمّارِ قالَ : كُنْتُ أَبِيتُ فِي مَسْجِدِ الكُوفَةِ وَأَنْزِلُ فِي الرَّحْبَةِ وَآكُلُ الخُبْزَ مِنَ البَقّالِ وَكانَ مِنْ أَهْلِ البَصْرَةِ ، فَخَرَجْتُ ذاتَ يَوْمٍ فَإذا رَجُلٌ بِصَوْتٍ بِي : إرْفَعْ إزارَكَ فَإنَّهُ أَنْقَى لِثَوْبِكَ وَأَتْقَى لِرَبِّكَ ، فَقُلْتُ : مَنْ هَذا ؟ فَقِيلَ : عَلِيُّ بْنُ أَبِي طالِبٍ ، فَخَرَجْتُ أَتْبَعُهُ وَهُوَ مُتَوَجِّهٌ إلى سُوقِ الإبِلِ ، فَلَمّا أَتاها وَقَفَ وَقالَ : يا مَعْشَرَ التُّجّارِ إيّاكُمْ وَاليَمِينَ الفاجِرَةَ فَإنَّها تُنْفِقُ السِّلْعَةَ وَتَمْحَقُ البَرَكَةَ ، ثُمَّ مَضَى حَتَّى أَتَى إلى التَّمّارِينَ فَإذا جارِيَةٌ تَبْكِي عَلى تَمّارٍ ، فَقالَ : ما لَكِ ؟ قالَتْ : إنِّي أَمَةٌ أَرْسَلَنِي أَهْلِي أَبْتاعُ لَهُمْ بِدِرْهَمٍ تَمْراً ، فَلَمّا أَتَيْتُهُمْ بِهِ لَمْ يَرْضَوْهُ ، فَرَدَدْتُهُ ، فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهُ ، فَقالَ : يا هَذا خُذْ مِنْها التَّمْرَ وَرُدَّ عَلَيْها دِرْهَمَها ، فَأَبَى ، فَقِيلَ لِلتَّمّارِ : هَذا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طالِبٍ ، فَقَبِلَ التَّمْرَ وَرَدَّ الدِّرْهَمَ عَلى الجارِيَةِ وَقالَ : ما عَرَفْتُكَ يا أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ ، فَاغْفِرْ لِي ، فَقالَ : يا مَعْشَرَ التُّجّارِ اتَّقُوا اللهَ وَأَحْسِنُوا مُبايَعَتَكُمْ يَغْفِرِ اللهُ لَنا وَلَكُمْ . ثُمَّ مَضَى

بیرون رفتن آنان، حضرت دستور داد برای خانواده‌های بینوایی که هرسال‌خرما می‌فرستادند بقدر قیمت آن از آن پولها بفرستند[۱]، (در آخر این حدیث) امام صادق(ع) فرمود: دوست ندارم که‌غیر از این‌روایت‌کنند.

مختار تمار گوید: وقتی درمسجد کوفه بیتوته می‌نمودم،وپس از آن به‌رحبه میرفتم، ودرآنجا منزل می‌گرفتم، ونان مورد نیاز را ازبقال محل‌که ازاهل بصره بود می‌خریدم، روزی ازخانه بیرون رفتم، فـردی از پشت‌سر آواز داد که شلوار خودرا کوتاهتر کن‌که هم تمیزتر وهم به‌تقوا نزدیکتر است (یعنی ازکبر دوری میشوی)، پرسیدم این‌آقا کیست؟ گفتند علی (ع) است، بدنبال حضرت راه افتادم، امام(ع) رفت تابازار شترفروشان رسید، درآن‌جا ایستاد وفرمود: ای بازرگانان! ازقسم دروغ بپرهیزید،که قسم‌دروغ سرمایهٔ شمارا تباه می‌سازد، وبرکت‌را ازبین میبرد، بعد از آنجا گذشت، و بسوی خرما فروشان رفت ، در آنجا کنیز کسی را

۱ـ شاید مراد امام(ع) ازاین‌عمل‌این‌بوده‌که بمردم بفهماند اولا ازبیت‌المال مصرف نمیکند وثانیاً باکذبین بدیگران رسیدگی میکند وکل بردیگران نیست.

وَأَقْبَلَتِ السَّماءُ بِالمَطَرِ فَدَنا إلى حانُوتٍ فَاسْتَأْذَنَ صاحِبَهُ فَلَمْ يَأْذَنْ لَهُ صاحِبُ الحانُوتِ وَدَفَعَهُ، فَقالَ: يا قَنْبَرُ أَخْرِجْهُ إلَيَّ، فَعَلاهُ بِالدِّرَّةِ ثُمَّ قالَ: ما ضَرَبْتُكَ لِدَفْعِكَ إيّايَ وَلٰكِنّي ضَرَبْتُكَ لِئَلّا تَدْفَعَ مُسْلِماً ضَعِيفاً فَتَكْسِرَ بَعْضَ أَعْضائِهِ فَيَلْزَمُكَ. ثُمَّ مَضى حَتّى أَتى سُوقَ الكَرابِيسِ، فَإذا هُوَ بِرَجُلٍ وَسِيمٍ فَقالَ: يا هٰذا عِنْدَكَ ثَوْبانِ بِخَمْسَةِ دَراهِمَ؟ فَوَثَبَ الرَّجُلُ فَقالَ: يا أَميرَ المُؤْمِنينَ عِنْدي حاجَتُكَ، فَلَمّا عَرَفَهُ مَضى عَنْهُ، فَوَقَفَ عَلى غُلامٍ فَقالَ: يا غُلامُ عِنْدَكَ ثَوْبانِ بِخَمْسَةِ دَراهِمَ؟ قالَ. نَعَمْ عِنْدي، فَأَخَذَ ثَوْبَيْنِ — أَحَدُهُما بِثَلاثَةِ دَراهِمَ وَالآخَرُ بِدِرْهَمَيْنِ — ثُمَّ قالَ: يا قَنْبَرُ خُذِ الَّذي بِثَلاثَةٍ، فَقالَ: أَنْتَ أَوْلى بِهِ تَصْعَدُ المِنْبَرَ وَتَخْطُبُ النّاسَ، قالَ: وَأَنْتَ شابٌّ وَلَكَ شِرَّةُ الشَّبابِ وَأَنا أَسْتَحْيي مِنْ رَبّي أَنْ أَتَفَضَّلَ عَلَيْكَ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: أَلْبِسُوهُمْ مِمّا تَلْبَسُونَ وَأَطْعِمُوهُمْ مِمّا تَطْعَمُونَ، فَلَمّا لَبِسَ القَميصَ مَدَّ يَدَهُ في ذٰلِكَ، فَإذا هُوَ يَفْضُلُ عَنْ أَصابِعِهِ، فَقالَ: اقْطَعْ هٰذَا الفَضْلَ، فَقَطَعَهُ، فَقالَ الغُلامُ: هَلُمَّ أَكُفَّهُ، قالَ: دَعْهُ كَما

بردکانی ایستاده وگریان دید، حضرت ازعلت گریهٔ اوسؤال کرد؟ زن گفت من کنیزم وخانمم‌مرا فرستاده‌که یك‌درهم خرمابخرم، ولی خرمایی‌راکه خریدهام نپسندیده وپس فرستاده است، وخرما فروش‌هم قبول نمیکند وپس نمیگیرد، حضرت بخرما فروش دستور داد، خرما را پس‌بگیرد، و درهمش را بازگرداند، مرد قبول نکرد، بوی‌گفتند،که این‌شخص علی‌بن ابیطالب(ع) است، مرد خرما راگرفت و درهم را پس‌داد، وازحضرت‌عذرخواست. امام فرمود: ای‌بازرگانان ازخدابترسید ومعاملات خودرا بروش پسندیده ونیکو انجام دهید، خداوندما وشما را ببخشاید، سپس‌از آنجا نیز گذشت، دراین موقع باران شروع شد، حضرت به‌دکانی نزدیك شد، واز صاحبش اجازه ورودخواست وی‌اجازه نداد، و امام(ع) را ازدکان براند.

حضرت فرمود: قنبر(شلاق) را بیاورآورد، حضرت فرمود: برای اینکه مرا راندی نمی‌زنم ولی از آنرو ترا شلاق میزنم‌که دیگر مسلمان افتاده وضعیفی را هول ندهی که احیاناً زمین‌بخورد ویکی‌از اعضایش بشکند ودیه‌بگردنت آید. از آنجاگذشت و به‌بازار کرباس‌فروشان رفت و با مرد چاقی (پرواری) برخورد کرد، حضرت فرمود: دوجامه به‌پنج‌درهم داری؟ مرداز‌جا پرید وعرض‌کرد: یاامیرمؤمنان دارم،

هُوَ فَإِنَّ الأَمْرَ أَسْرَعُ مِنْ ذٰلِكَ .

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام اشْتَرَى قَمِيصاً سُنْبُلَانِيّاً بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمَ ثُمَّ لَبِسَهُ ، فَمَدَّ يَدَهُ فَزَادَ عَلَى أَصَابِعِهِ ، فَقَالَ لِلْخَيَّاطِ : هَلُمَّ الْجَلَمَ ، فَقَطَعَهُ حَيْثُ انْتَهَتْ أَصَابِعُهُ ، ثُمَّ قَالَ : « الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي كَسَانِي مِنَ الرِّيَاشِ مَا أَسْتُرُ بِهِ عَوْرَتِي وَأَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النَّاسِ ، اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ ثَوْبَ يُمْنٍ وَبَرَكَةٍ ، أَسْعَى فِيهِ لِمَرْضَاتِكَ عُمْرِي وَأَعْمُرُ فِيهِ مَسَاجِدَكَ » ، ثُمَّ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله كَانَ يَقُولُ : مَنْ لَبِسَ ثَوْباً جَدِيداً فَقَالَ هٰذِهِ الْكَلِمَاتِ غُفِرَ لَهُ .

حضرت ازآنجا گذشت وبردر دکان جوانی ایستاد و فرمود: ای جوان دوپیراهن به‌ارزش پنج درهم داری؟ گفت آری، حضرت دو پیراهن خرید یکی به‌دو درم و دیگری به‌سه‌درم، بعد به‌قنبر فرمود: پیراهن سه‌درهمی را برای خود بردار، قنبر گفت:آقا برای شما این زیبنده‌تر است‌که باید به‌منبر بروید، وبرای مردم حرف بزنید، حضرت فرمود: توجوانی ونشاط‌وآرزوی جوانی‌داری ومن‌ازخدایم شرم‌دارم که خودرا برتو برتری نهم، از پیامبر (ص) شنیدم‌که فرمود: (به‌خدمتکاران و غلامان خود) ازطعام ولباس‌که خود بکار می‌برید بدهید، وحضرت پیراهن ارزانتر را پوشید وآستینهای‌آن ازسرانگشتش میگذشت وبه‌فروشنده‌گفت اضافه را ببر، فروشنده اضافه را برید وگفت اجازه بده لبه‌آن را بدوزم (ومنظم کنم) فرمود: همینطور باشدکه دنیا ازاین بی‌اهمیت‌تر است.

ابی‌بصیر گوید: ازابی‌جعفر (حضرت باقر، ع) شنیدم‌که علی (ع) پیراهنی سنبلی (سنبل‌شهری است درروم) به‌چهار درهم خرید وپوشید (آستینهای‌آن) از دست حضرت بلندتر بود، به‌خیاط فرمود: قیچی را بده، حضرت قیچی راگرفت و اضافهٔ‌آن را برید وفرمود: «سپاس‌خدایراکه مرا از زینت‌ها چیزی دادکه خود را بپوشم ودربین مردم خودرا بیارایم، خداوندا اینرا برایم جامهٔ برکت قرار ده که عمرم‌را در آن به‌خشنودی تو سرکنم، ومساجد ترا آبادان سازم»، بعد فرمود: از پیامبر(ص) شنیدم‌که هرکس جامهٔ‌نوی بپوشد واین‌کلمات‌را بگوید‌آمرزیده‌شود.

﴿ الدّعاء ﴾

مِنْ كِتابِ النَّجاةِ [يَقولُ] عِنْدَ لُبْسِ السَّراويلِ : « اَللّٰهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَتي وَآمِنْ رَوْعَتي وَأَعِفَّ فَرْجي وَلا تَجْعَلْ لِلشَّيْطانِ في ذٰلِكَ نَصيباً وَلا لَهُ إِلىٰ ذٰلِكَ وُصولاً فَيَصْنَعَ إِلَيَّ الْمَكائِدَ وَيُهَيِّجَني لِارْتِكابِ مَحارِمِكَ » .

عَنِ الصّادِقِ ، عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلامُ [قالَ] : قالَ : لُبْسُ الْأَنْبِياءِ الْقَميصَ قَبْلَ السَّراويلِ .

وَفي رِوايَةٍ قالَ : لا تَلْبَسْهُ مِنْ قِيامٍ وَلا مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَلا الْإِنْسانَ .

عَنِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ : اغْتَمَّ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ عليه السلام يَوْماً فَقالَ : مِنْ أَيْنَ أُتيتُ فَما أَعْلَمُ أَنّي جَلَسْتُ عَلىٰ عَتَبَةِ بابٍ وَلا شَقَقْتُ بَيْنَ غَنَمٍ وَلا لَبِسْتُ سَراويلي مِنْ قِيامٍ وَلا مَسَحْتُ يَدي وَوَجْهي بِذَيْلي .

عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قالَ : إِذا لَبِسْتُمْ وَتَوَضَّأْتُمْ فَابْدَؤوا بِمَيامِنِكُمْ .

عَنِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ : قالَ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ عليه السلام : إِذا كَسَا اللهُ مُؤْمِناً ثَوْباً

دعاء

درموقع پوشیدن شلوار گفته شود: «اَللّٰهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَتي وَآمِنْ رَوْعَتي وَأَعِفَّ فَرْجي وَلا تَجْعَلْ لِلشَّيْطانِ في ذالِكَ نَصيباً وَلا لَهُ إِلىٰ ذالِكَ وُصولاً فَيَصْنَعَ إِلَيَّ الْمَكائِدَ وَيُهَيِّجَني لِارْتِكابِ مَحارِمِكَ».

ازحضرت علی(ع) روایت شده‌که: انبیاء پیراهن را قبل‌از شلوار می‌پوشند.

ودر روایت دیگراست‌که شلوار ایستاده و روبقبله ورو به‌انسان نپوش.

از امام ششم (ع) : امیرمؤمنان (ع) روزی اندوهناک شده فرمود: نمیدانم این‌اندوه ازکجا بدیدآمدکه به‌خاطر ندارم برآستانه دری نشسته باشم یا ازبین گله‌گوسفندی ردشده ویا دست وصورتم را بادامنم خشك کرده باشم.

پیغمبر(ص) فرمود: وضو ولباس پوشیدن را ازطرف راست شروع‌کنید.

ازامیر مؤمنان (ع): وقتی خداوند به‌مؤمنی لباس نوی دهد باید وضو

جَديداً فَلْيَتَوَضَّأْ وَلْيُصَلِّ رَكْعَتَيْنِ يَقْرَأُ فيهِما أُمَّ الْكِتابِ وَقُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ وَآيَةَ الْكُرْسِيِّ وَإِنّا أَنْزَلْناهُ ، ثُمَّ لِيَحْمَدَ اللهَ الَّذي سَتَرَ عَوْرَتَهُ وَزَيَّنَهُ فِي النّاسِ وَلْيُكْثِرْ مِنْ لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلّا بِاللهِ ، فَإِنَّهُ لا يَعْصِي اللهَ فيهِ وَلَهُ بِكُلِّ سِلْكٍ فيهِ مَلَكٌ يُقَدِّسُ لَهُ وَيَسْتَغْفِرُ لَهُ وَيَتَرَحَّمُ عَلَيْهِ .

عَنْ أَبي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ : إِذا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ أَوْ شَرِبَ أَوْ أَكَلَ أَوْ لَبِسَ أَوْ فَعَلَ غَيْرَ ذلِكَ مِمّا يَصْنَعُهُ يَنْبَغي لَهُ أَنْ يُسَمِّيَ ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ كانَ لِلشَّيْطانِ فيهِ شِرْكٌ .

وَفي رِوايَةٍ : مَنْ أَخَذَ قَدَحاً وَجَعَلَ فيهِ ماءً وَقَرَأَ عَلَيْهِ إِنّا أَنْزَلْناهُ خَمْساً وَثَلاثينَ مَرَّةً وَرَشَّ الْماءَ عَلى ثَوْبِهِ لَمْ يَزَلْ في سَعَةٍ حَتّى يَبْلى ذلِكَ الثَّوْبُ .

وَفي رِوايَةٍ أُخْرى عَنِ الرِّضا عليه السلام كانَ يَلْبَسُ ثِيابَهُ مِمّا يَلي يَمينَهُ ، فَإِذا لَبِسَ ثَوْباً جَديداً دَعا بِقَدَحٍ مِنْ ماءٍ وَقَرَأَ عَلَيْهِ إِنّا أَنْزَلْناهُ عَشْراً وَقُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ عَشْراً وَقُلْ يا أَيُّهَا الْكافِرُونَ عَشْراً ، ثُمَّ رَشَّ ذلِكَ الْماءَ عَلى ذلِكَ الثَّوْبِ ، ثُمَّ قالَ : فَمَنْ فَعَلَ ذلِكَ

بگیرد ودورکعت نمازبخواند درهر رکعت سوره حمد و توحید و آیةالکرسی و اناانزلنا را بخواند، بعدخداوندی راکه عورت اورا پوشانیده و اورا درمیان مردم بیاراسته سپاس‌گوید و «لاحول‌ولا قوةالا بالله» بسیار گوید،که در اینصورت دراین لباس‌گناه نخواهدکرد و به‌تعداد تار وپود جامه فرشته‌ای برایش خواهـد بودکه برای‌او تقدیس واستغفار نماید وبراو رحمت فرستد.

از حضرت صادق (ع) : شایسته استکه هریك ازشما بهنگام وضو ساختن، خوردن و نوشیدن ولباس‌پوشیدن یادیگر کارهاکه می‌کند « بسم‌الله.. »گوید که‌اگر نگوید شیطان درکارهای اوشریك شود.

در حدیث دیگر است که : هرکس آب در کاسه‌ای ریزد و برآن ۳۵ بار «اناانزلنا... » بخواند وآبرا برجامه‌اش بیفشاند تا وقتی‌آن جامه فرسوده شود در وسعت خواهد بود.

درحدیث دیگری ازحضرت رضا(ع) آمده‌که حضرت لباس‌را ازطرف‌راست می‌پوشید، و چون جامه نوی بتن میکرد، کاسه‌آبی می‌طلبید وبرآن ده بـار سورهٔ

لَمْ يَزَلْ كانَ فِي عِيشَةٍ رَغَدٍ ما بَقِيَ مِنْ ذلِكَ الثَّوْبِ سِلكٌ .

عَنْ زُرارَةَ قالَ : سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ عَلِيّاً أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ عليه السلام اشْتَرى بِالعِراقِ قَمِيصاً سُنْبُلانِيّاً غَلِيظاً بِأَرْبَعَةِ دَراهِمَ ، فَقَطَعَ كُمَّيْهِ إِلى حَيْثُ يَبْلُغُ أَصابِعَهُ مُشَمِّراً إِلى نِصْفِ ساقِهِ ، فَلَمّا لَبِسَهُ حَمِدَ اللهَ وَأَثْنى عَلَيْهِ .

عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قالَ : مَنْ لَمْ يَجِدْ إِزاراً فَلْيَلْبَسْ سَراوِيلَ ، وَمَنْ لَمْ يَجِدْ نَعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسْ خُفّاً .

الفَصْلُ الثّانِي

﴿ فِي طَيِّ الثَّوْبِ وَتَنْظِيفِهِ ﴾

عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ : أَدْنَى الإِسْرافِ هِراقَةُ فَضْلِ الإِناءِ وَابْتِذالُ ثَوْبِ الصَّوْنِ وَإِلْقاءُ النَّوى .

وَعَنْهُ عليه السلام قالَ : إِنَّمَا السَّرَفُ أَنْ تَجْعَلَ ثَوْبَ صَوْنِكَ ثَوْبَ بِذْلَتِكَ .

«انا انزلناه» را یازده بار «قل هوالله» و ده بار « قل یاایها الکافرون » می‌خواند، سپس آن آب را به لباس خود می‌پاشید، و بعد می‌فرمود: هر که این کار را انجام دهد تا آن جامه باقی است همواره زندگیش گوارا خواهد بود.

زراره گوید: از حضرت باقر(ع) شنیدم که امیرمؤمنان (ع) درعراق جامه‌ای درشت و سنبلانی خرید به‌چهار درهم، که تا نصف ساق پا را می‌پوشید، به‌اضافهٔ آستین آن را برید، ووقتی حضرت آن را پوشید خدا را حمدگفت.

از ابن‌عباس از نبی‌اکرم (ص): هر که پیراهن بلند پیدا نکند، شلوار بپوشد، وهر که نعلین ندارد، کفش بپوشد.

فصل دوم

(تاکردن جامه و شست وشوی آن)

ازحضرت امام‌صادق(ع) روایت شده که : کمترین اسراف آدمی آن است که تهماندهٔ آب را دور بریزد، ولباس بیرون خودرا دم دست ودرخانه و وقت کار بپوشد.

وَعَنِ الحَسَنِ بنِ عَلِيِّ بنِ يَقْطِينٍ رَفَعَ الحَدِيثَ قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : طَيُّ الثِّيَابِ رَاحَتُهَا وَهُوَ أَبْقَى لَهَا .

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ : الثَّوْبُ النَّقِيُّ يَكْبِتُ العَدُوَّ وَالدُّهْنُ يُذْهِبُ بِالبُؤْسِ وَالمُشْطُ لِلرَّأْسِ يُذْهِبُ بِالوَبَاءِ وَالمُشْطُ لِلِّحْيَةِ يَشُدُّ الأَضْرَاسَ .

وَعَنْهُ ، عَنْ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ : قَالَ : غَسْلُ الثِّيَابِ يُذْهِبُ الهَمَّ وَالحُزْنَ وَهُوَ طَهُورٌ لِلصَّلَاةِ . قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : « وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ » أَيْ فَشَمِّرْ .

وَعَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ : مَنِ اتَّخَذَ ثَوْباً فَلْيُنَظِّفْهُ .

وَعَنْهُ عليه السلام فِي « وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ » أَيْ فَارْفَعْهَا وَلَا تَجُرَّهَا .

وَعَنْهُ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ تَعَالَى : « وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ » قَالَ : وَثِيَابَكَ فَقَصِّرْ .



ونیز ازآنحضرت است: یکی‌از اسرافها اینست‌که لباس بیرون را دم دست بپوشی.

و نیز ازحضرت باقر (ع) : جمع کردن جامه (که روی زمین‌کشیده نشود) وسیله راحتی‌آن است، وآن‌را دوام می‌بخشد.

و از امیرمؤمنان(ع): شستن‌جامه اندوه را از بین می‌برد، ووسیله پاکیزگی برای‌نماز است. خداوندمتعال می‌فرماید: «لباس خود را پاکیزه کن» (سوره مزمل آیه۴) ، یعنی‌کوتاه‌کن.

و روایت است‌که پیغمبر(ص): فرمود: هرکس جامه‌ای می‌گیردآن را تمیز نگهدارد.

واز امام پنجم (ع): «لباس خودرا پاکیزه‌کن» (سوره مزمل) یعنی کوتاه‌کن.

الفصل الثالث

في لبس أنواع اللباس مع اختلاف ألوانها

﴿ في لبس الثياب البيض ﴾

عن أبي عبد الله، عن أمير المؤمنين عليهما السلام قال: البسوا من القطن فإنّه لباس رسول الله ﷺ ولباسنا، ولم يكن يلبس الصوف والشعر إلّا من علّة.

وقال عليه السلام: إنّ الله جميل يحبّ الجمال ويحبّ أن يرى أثر نعمته على عبده.

وعنه عليه السلام قال: الكتّان من لباس الأنبياء.

عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله ﷺ: ليس من ثيابكم شيء أحسن من البياض فألبسوه وكفّنوا فيه موتاكم.

فصل سوم

(در پوشیدن انواع جامه رنگارنگ)

در لباس سفید

از حضرت امیرمؤمنان (ع): جامهٔ پنبه بپوشید که لباس پیغمبر (ص) ولباس ما است.

وپیغمبر (ص) جامهٔ پشمی نمی‌پوشید مگر بهنگام بیماری.

ونیز از آنحضرت است که: خداوند جمیل است و جمال را دوست دارد و دوست دارد آثار نعمت خودرا بربنده‌اش ببیند.

ونیز از اوست که: کتان از لباس پیامبران است.

از امام پنجم (ع)، پیغمبر فرمود: برای لباس، رنگی بهتر از سفیدی نیست، لباس سفید بپوشید ومردگان خودرا به آن کفن کنید.

﴿فِي لُبْسِ الأَسْوَدِ﴾

عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ رَشِيدٍ، عَنْ أَبِيهِ قالَ: رَأَيْتُ عَلَى أَبِي الحَسَنِ عليه السلام دُرّاعَةً سَوْداءَ وَطَيْلَسانًا أَزْرَقَ.

عَنْ أَبِي ظِبْيانَ الجَنْبِيِّ قالَ: خَرَجَ عَلَيْنا أَمِيرُ المُؤْمِنِينَ عليه السلام وَنَحْنُ فِي الرَّحْبَةِ وَعَلَيْهِ خَمِيصَةٌ سَوْداءُ.

عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ المُخْتارِ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: يُحْرِمُ الرَّجُلُ فِي الثَّوْبِ الأَسْوَدِ؟ فَقالَ: لا يُحْرِمْ فِي الثَّوْبِ الأَسْوَدِ وَلا يُكَفَّنُ بِهِ المَيِّتُ.

﴿فِي لُبْسِ الأَصْفَرِ وَالمُزَعْفَرِ﴾

عَنْ أَبِي ظِبْيانَ الجَنْبِيِّ قالَ: خَرَجَ عَلَيْنا أَمِيرُ المُؤْمِنِينَ عليه السلام وَنَحْنُ فِي الرَّحْبَةِ وَعَلَيْهِ إِزارٌ أَصْفَرُ وَخَمِيصَةٌ سَوْداءُ وَبِرِجْلَيْهِ نَعْلانِ وَبِيَدِهِ عَنَزَةٌ.

عَنْ زُرارَةَ قالَ: خَرَجَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يُصَلِّي عَلَى بَعْضِ أَطْفالِهِمْ وَعَلَيْهِ جُبَّةُ خَزٍّ صَفْراءُ وَعِمامَةُ خَزٍّ صَفْراءُ وَمِطْرَفُ خَزٍّ أَصْفَرُ.

در لباس سیاه

ازسلیمان‌بن‌رشید ازپدرش: حضرت زین‌العابدین را دیدم‌که جامه‌ای‌پشمین سیاه پوشیده بود وعبای‌کبود بدوش داشت.

ازابی‌ظبیان جنبی: در رحبه بودیم امیرمؤمنان (ع) نزد ماآمد درحالیکه گلیمی‌سیاه وچهارگوش بخود پیچیده بود وبدوش داشت.

از حسین‌بن مختار: به‌حضرت صادق‌گفتم،آیا لباس سیاه برمرد حرام است؟ فرمود لباس‌سیاه خوب‌نیست ومرده را بدان‌کفن نکنید.

در لباس زرد و زعفرانی

از ابی‌ظبیان: عده‌ای دررحبه بودیم، امیرمؤمنان (ع) پیش‌ماآمد، وپوششی زرد ولباس خشنی بتن‌کرده بود سیاه ونعلین به‌پا وعصای‌کوچکی بدست داشت.

از زراره: حضرت باقر(ع) برای خواندن نماز برایکی از کودکان خود از خانه بیرون رفت وجبهٔ خززرد رنگ وعمامهٔ خز زرد وعبایی خز زرد بتن داشت.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : مَا مِنْ شَيْءٍ أَحْسَنَ عَلَى الْكَعْبَةِ مِنَ الرِّيَاطِ السَّابِرِيِّ الْمَصْبُوغِ بِالزَّعْفَرَانِ .

﴿ فِي لُبْسِ الْمُعَصْفَرِ ﴾

عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَطَا قَالَ : رَأَيْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام مِلْحَفَةً حَمْرَاءَ مُشْبَعَةٍ قَدْ أَثَّرَتْ فِي جِلْدِهِ ، فَقُلْتُ : مَا هَذَا ؟ فَقَالَ : مِلْحَفَةُ الْمَرْأَةِ .

عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَعَلَيْهِ مِلْحَفَةٌ مَصْبُوغَةٌ بِعُصْفُرٍ قَدْ نَفَضَ صِبْغُهَا عَلَى عَاتِقِهِ ، قَالَ : فَنَظَرْتُ إِلَيْهَا ، فَقَالَ : يَا حَكَمُ مَا تَقُولُ فِي هَذَا ؟ قُلْتُ : إِنَّا لَنَعِيبُ الشَّابَّ [الْمُرَاهِقَ] عِنْدَنَا مِثْلَ هَذَا ، فَأَيُّ شَيْءٍ أَقُولُ وَهِيَ عَلَيْكَ ؟ فَقَالَ : يَا حَكَمُ « مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ » يَا حَكَمُ إِنِّي حَدِيثُ عَهْدٍ بِعُرْسٍ .

از امام ششم(ع): برای کعبه بهتر از ریاط[1] (پرده و ملافه) سابری (معرب شاپوری) که بزعفران رنگ شده باشد نیست.

لباس معصفر

(عصفر گیاهی است که رنگ زرد از آن می‌سازند)

از عبدالله بن عطا: حضرت باقر(ع) را دیدم که روپوشی قرمز بتن داشت که به پوست جا انداخته بود، پرسیدم این چیست (چرا این رنگ پوشیده‌اید) فرمود: روپوش زنانه (یعنی برای زنان است درخانه پوشیده‌ام).

از حکم بن عیینه: بر امام صادق وارد شدم که روپوشی با گل زرد رنگ شده بتن داشت که اثر رنگ آن بگردنش مانده بود، حضرت فرمود: ای حکم دربارهٔ این لباس چه می‌گویی؟ عرضه داشتم: ما اینگونه جامه‌ها را برای تازه‌جوانها نمی‌پسندیم اکنون چه می‌توانم گفت که شما پوشیده‌اید، فرمود ای حکم«چه کس زینت‌هایی را که خدا برای بندگانش آفریده و روزی حلال را حرام تواند کرد» ای حکم من تازه عروسی کرده‌ام.

۱ــ ریاط: چادر یکلا و بی آستر یاهرجامه نرم وظریف که زنان بسر اندازند.

وَعَنْهُ عليه السلام قالَ : ما زالَ لُبْسُ الأَحْمَرِ المُفْدَمِ يُكْرَهُ إِلّا بِعُرْسٍ .

عَنْ مالِكٍ قالَ : دَخَلْتُ عَلى أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام وَعَلَيْهِ مِلْحَفَةٌ حَمْراءُ شَديدَةُ الحُمْرَةِ فَتَبَسَّمْتُ حينَ دَخَلْتُ ، فَقالَ : إِنِّي أَعْلَمُ لِمَ ضَحِكْتَ ؟ ضَحِكْتَ مِنْ هٰذا الثَّوْبِ عَلَيَّ إِنَّ الثَّقَفِيَّةَ أَكْرَهَتْني عَلى لُبْسِها ، ثُمَّ قالَ : إِنّا لا نُصَلّي في هٰذا ، فَلا تُصَلّوا في المُصْبَغِ المُضَرَّجِ . ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدُ فَسَأَلْتُهُ عَنِ الثَّقَفِيَّةِ ؟ قالَ : طَلَّقْتُها ، إِنّي خَلَوْتُ بِها فَإِذا هِيَ تَتَبَرَّأُ مِنْ عَلِيٍّ عليه السلام ، فَلَمْ يَسَعْني أَنْ أُمْسِكَها وَهِيَ تَتَبَرَّأُ مِنْ عَلِيٍّ عليه السلام .

عَنِ الحَكَمِ بْنِ عُيَيْنَةَ قالَ : رَأَيْتُ أَبا جَعْفَرٍ عليه السلام وَعَلَيْهِ إِزارٌ أَحْمَرُ ، قالَ : فَأَحْدَدْتُ النَّظَرَ إِلَيْهِ ، فَقالَ : يا أَبا مُحَمَّدٍ إِنَّ هٰذا لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ ، ثُمَّ تَلا « قُلْ مَنْ حَرَّمَ زينَةَ اللّٰهِ الَّتي أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَالطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ » .

ونيز از حكم روايت است كه: آنحضرت همواره لباسى قرمز تند مى‌پوشيد كه درغيرمورد عروسى مناسب نيست.

مالك گويد: برحضرت باقروارد شدم و روپوش سرخ تندى بتن داشت، مـن تبسم كردم،فرمود: ميدانم چرا خنديدى ازاين لباس من خنديدى؟ ثقيفه همسرم مرا بپوشيدن اين مجبوركرد،بعد فرمود مابااين جامه نماز نمى‌خوانم وشما نيزدرلباس سرخگون نماز نگزاريد، بعداً برحضرت واردشدم ودربارهٔ(ثقيفه) جويا شدم، فرمود طلاقش دادم كه چون با وى خلوت كردم متوجه شدم كه از على(ع) بيزارى مى‌جويد و بااينحال نمى‌توانستم اورا نگه‌دارم.

ازحكم بن عيينه: حضرت باقر(ع) را ديدم كه جامه‌اى سرخ به تن داشت،من نگاه تندى بآن كردم فرمود: اى ابامحمد پوشيدن اين لباس اشكالى نداردواين آيه را تلاوت كرد: «بگوچه كسى زينتهايى راكه خداوند براى بندگانش خلق كرده روزيهاى حلال را حرام مى‌كند».

﴿ في لبس الوردي والعدسي والأزرق والأخضر ﴾

عَنِ الحَسَنِ الزَّيَّاتِ قَالَ : رَأَيْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام مِلْحَفَةً وَرْدِيَّةً .

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ : رَأَيْتُ عَلَى أَبِي الحَسَنِ عليه السلام ثَوْباً عَدَسِيّاً

عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ رَشِيدٍ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : رَأَيْتُ عَلَى أَبِي الحَسَنِ عليه السلام طَيْلَسَاناً أَزْرَقَ .

عَنْ أَبِي العَلَاءِ قَالَ : رَأَيْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام بُرْداً أَخْضَرَ وَهُوَ مُحْرِمٌ .

عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَـــالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ بَعْدَ العَصْرِ ، فَقَالَ لِي : يَا أَبَانُ إِنَّ جَبْرَئِيلَ عليه السلام نَزَلَ عَلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ بَعْدَ العَصْرِ ، فَلَمَّا صَعِدَ إِلَى السَّمَاءِ دَعَا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ ـ وَكَانَتْ إِذَا سَمِعَتْهُ أَجَابَتْهُ ـ فَأَجَابَتْهُ فِي عَبَـــاءَةٍ مُحْتَجِزَةً بِنِصْفِهَا وَالنِّصْفُ الآخَرُ عَلَى رَأْسِهَا ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : ادْعِي زَوْجَكِ عَلِيّاً ، فَدَعَتْهُ فَاطِمَةُ فَأَجْلَسَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَنْ يَمِينِهِ ، ثُمَّ أَخَذَ كَفَّهُ فَوَضَعَهَا فِي حِجْرِهِ ، وَأَجْلَسَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ عَنْ يَسَارِهِ وَأَخَـــذَ كَفَّهَا فَوَضَعَهَا فِي حِجْرِهِ ، ثُمَّ

درلباس گلی وعدسی و کبود وسبز

ازحسن بن زیات: بهتن حضرت باقر (ع) روپوشی گلی رنگ دیدم.

ازمحمدبن‌علی(ع): برتن حضرت موسی‌بن جعفرلباسی به‌رنگ عدسی‌دیدم.

ازسلیمان‌بن رشید: برتن حضرت موسی‌بن‌جعفرعبایی‌کبود دیدم.

ازابی‌العلاء: برتن حضرت صادق(ع) درماه محرم بردی سبزمشاهده نمودم.

ازابان‌بن‌تغلب: درآخرروزی از شهررمضان برحضرت صادق(ع) وارد شدم، فرمود: ای‌ابان! جبرئیل‌درآخرروزی ازماه رمضان برپیغمبر(ص) نازل شد، چون بآسمان رفت، پیغمبر(ص) فاطمه را صداکرد. حضرت زهرا (ع)آمد در حالیکه عبایی به‌بر داشت که نصف آن‌را بکمر بسته و نصف دیگر را به‌سر انداخته بود، پیغمبر(ص) فرمود همسرت علی(ع) را خبرکن بیاید، چون علی(ع) آمد؛ پیغمبر علی را دردست راست نشانید ودست دردامن اوگذارد، وفاطمه(ع) را درطرف‌چپ خود نشانید، دست دیگرراددردامن اونهاد، بعد فرمود می‌خواهید به‌آنچه جبرئیل

قالَ لَهُمَا : أَلا أُخبِرُكُمَا بِمَا أَخبَرَني بِهِ جَبرئيلُ عليه السلام ؟ قالا : بَلى يا رَسولَ اللهِ ، قالَ : أَخبَرَني أَنّي عَن يَمينِ العَرشِ يَومَ القِيامَةِ وَأَنَّ اللهَ كَساني ثَوبَينِ أَحَدُهُما أَخضَرُ وَالآخَرُ وَرديٌّ ، وَأَنَّكَ يا عَلِيُّ عَن يَمينِ العَرشِ وَأَنَّ اللهَ كَساكَ ثَوبَينِ أَحَدُهُما أَخضَرُ وَالآخَرُ وَرديٌّ ، وَأَنَّكِ يا فاطِمَةُ عَن يَمينِ العَرشِ وَأَنَّ اللهَ كَساكِ ثَوبَينِ أَحَدُهُما أَخضَرُ وَالآخَرُ وَرديٌّ ، قالَ : فَقُلتُ : جُعِلتُ فِداكَ فَإِنَّ النّاسَ يَكرَهونَ الوَرديَّ ، قالَ : يا أَبانُ إِنَّ اللهَ لَمّا رَفَعَ المَسيحَ عليه السلام إِلَى السَّماءِ رَفَعَهُ إِلى جَنَّةٍ فيها سَبعونَ غُرفَةً وَأَنَّهُ كَساهُ ثَوبَينِ أَحَدُهُما أَخضَرُ وَالآخَرُ وَرديٌّ ، قالَ : قُلتُ : جُعِلتُ فِداكَ أَخبِرني بِنَظيرِهِ مِنَ القُرآنِ ؟ قالَ : يا أَبانُ إِنَّ اللهَ يَقولُ : « فَإِذَا انشَقَّتِ السَّماءُ فَكانَت وَردَةً كَالدِّهانِ »



بمن گفت شما را خبر دهم؟ گفت: آری، فرمود: جبرئیل بمن خبر داد که: من در روز قیامت در طرف راست عرش خواهم بود، وخداوند دو جامه یکی سبز و دیگر گلی به من خواهد پوشاند، وتو یا علی نیز از طرف راست عرش خواهی بود، وخداوند به تو دو جامه یکی سبز و دیگر گلی خواهد داد، وتو یا فاطمه نیز از طرف راست عرش خواهی بود، وخداوند دو جامه سبز و گلی بتو خواهد پوشانید. ابان گوید من بحضرت گفتم: که مردم لباس گلی را مکروه می‌دارند؟ فرمود: ای ابان! خداوند چون مسیح را بآسمان برد او را بر بهشتی برد که ۷۰ غرفه دارد، و دو جامه سبز و گلی با و پوشانید. ابان گوید: عرضه داشتم نظیر این مطلب را از قرآن ذکر کنید، فرمود: ای ابان، «چون آسمان بشکافد چون فرش قرمز سرخگون باشد» (سوره الرحمن آیه ۳۷)

الفصل الرابع

في لبس الخز والحلة وغير ذلك

« في لبس الخز »

عن عبد الله بن سليمان قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن علي بن الحسين عليه السلام كان رجلاً صرداً وكان يشتري الثوب الخز بألف درهم أو خمسمائة درهم، فإذا خرج الشتاء باعه وتصدق بثمنه ولم يكن يصنع ذلك بشيء من ثيابه غير الخز.

عن قتيبة بن محمد قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إنا نلبس الثوب الخز وسداه أبريسم، قال: لا بأس بالأبريسم إذا كان معه غيره، قد أصيب الحسين عليه السلام وعليه جبة خز سداها أبريسم. قلت: إنا نلبس هذه الطيالسة البربرية وصوفها ميت، قال: ليس في الصوف روح، ألا ترى أنه يجز ويباع وهو حي؟

فصل چهارم

(در لباس خز و حله و غیر آن)

در لباس خز

از عبدالله بن سلیمان: از حضرت صادق(ع) شنیدم که: حضرت زین‌العابدین(ع) مردی صرد[1] (سرماخور) بود و جامه خز به هزار یا پانصد درهم می‌خرید، و چون زمستان سپری می‌شد آن را می‌فروخت و بهایش را صدقه می‌داد و این کار را جز با لباس خز نمی‌کرد.

از قتیبه: به حضرت صادق(ع) گفتم: ما لباس خز می‌پوشیم که ریشه‌هایش از ابریشم باشد، حضرت فرمود: ابریشم مانعی ندارد اگر مخلوط باشد، حسین(ع) وقت شهادت جبه خز با تاروپودهای ابریشم بتن داشت، گفتم ما لباس و روپوش‌های بربری می‌پوشیم که پشم آن از مردار است (یعنی گوسفند را بربرها ذبح می‌کنند که مسلمان نیستند)، حضرت فرمود: در پشم که روح و حیات وجود ندارد (تا میت داشته

۱ــ صرد: آدم سرماخور، توانا برسرما (اضداد)

عَنِ الحَسَنِ بنِ عَلِيٍّ ، عَنهُ قالَ : كانَ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ عليه‌السلام يَلبَسُ ثَوبَينِ فِي الصَّيفِ يُشتَرَيانِ لَهُ بِخَمسِمِائَةِ دينارٍ ، وَيَلبَسُ فِي الشِّتاءِ المُطَرَّفَ الخَزَّ وَيُباعُ فِي الصَّيفِ بِخَمسينَ ديناراً وَيَتَصَدَّقُ بِثَمَنِهِ .

عَن مُحَمَّدِ بنِ مَسعَدَةَ ، عَن أَبي عَبدِ اللهِ عليه‌السلام قالَ : كانَ أَبي يَلبَسُ الثَّوبَ الخَزَّ بِخَمسِمِائَةِ دِرهَمٍ فَإِذا حالَ عَلَيهِ الحَولُ تَصَدَّقَ بِهِ ، فَقيلَ لَهُ : لَو بِعتَهُ وَتَصَدَّقتَ بِثَمَنِهِ ، قالَ : أَبيعُ ثَوباً قَد صَلَّيتُ فيهِ ؟!

عَن عَبدِ الرَّحمنِ بنِ الحَجّاجِ قالَ : سَأَلَ رَجُلٌ أَبا عَبدِاللهِ عليه‌السلام عَن جُلودِ الخَزِّ ؟ وَأَنا حاضِرٌ ، فَقالَ أَبو عَبدِ اللهِ عليه‌السلام : لَيسَ بِهِ بَأسٌ ، فَقالَ لَهُ الرَّجُلُ : جُعِلتُ فِداكَ هِيَ مِن بِلادي وَإِنَّما هِيَ كِلابٌ تَخرُجُ مِنَ الماءِ ، فَقالَ أَبو عَبدِ اللهِ عليه‌السلام : فَإِذا خَرَجَت مِنَ الماءِ تَعيشُ وَهِيَ خارِجٌ فِي البَرِّ ؟ قالَ : لا ، قالَ : لَيسَ بِهِ بَأسٌ .

باشد) مگر نمی‌بینی که از گوسفند زنده (که ذبح نشده) پشم را می‌چینند و می‌فروشند[۱]؟

روایت است که حضرت زین‌العابدین(ع) دو جامه در تابستان می‌پوشید که پانصد دینار خریده می‌شد و در زمستان عبای خز می‌پوشید که آن را در تابستان به ۵۰ دینار می‌فروختند و قیمت آن را صدقه می‌دادند.

از حضرت صادق(ع) روایت است که: پدرم جامه خز می‌خرید به پانصد درهم و پس از پایان سال صدقه می‌داد، یکبار باو گفتند: بفروشید و پولش را صدقه کنید فرمود آیا جامه‌ای را که در آن نماز گزارده‌ام بفروشم.

عبدالرحمن بن حجاج گوید: در محضر حضرت صادق بودم که مردی دربارهٔ پوست خز از امام سؤال کرد حضرت فرمود: مانعی ندارد. مرد گفت: جانم فدایت این پوستها از محل ماست و سگ‌های دریائی هستند که از آب در می‌آیند. حضرت فرمود: وقتی از آب بیرون می‌آید می‌تواند در خشکی زندگی کند؟ گفت نه فرمود مانعی ندارد.

۱ــ حیوان زنده یا حیوان حلال‌گوشتی که ذبح شرعی نشود و غیرمسلمان او را ذبح کند مردار است و همه اجزائیکه روح دارد نجس است و آنچه روح ندارد مثل پشم که وقت کندن از بدن حیوان احساس درد نمی‌کند پاک است.

مِنْ كِتَابِ زُهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عِمْرَانَ قَالَ : خَرَجَ الْحُسَيْنُ ابْنُ عَلِيٍّ عليهما السلام — وَعَلِيٌّ عليه السلام فِي الرَّحَبَةِ — وَعَلَيْهِ قَمِيصُ خَزٍّ وَطَوْقٌ مِنْ ذَهَبٍ ، فَقَالَ : هٰذَا ابْنِي ؟ قَالُوا : نَعَمْ ، فَدَعَاهُ فَشَقَّهُ عَلَيْهِ وَأَخَذَ الطَّوْقَ فَقَطَّعَهُ قِطَعاً .

﴿ فِي لُبْسِ الْحُلَّةِ ﴾

عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : أُتِيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِحُلَلٍ فِيهَا حُلَّةٌ جَيِّدَةٌ ، فَقَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام : أَعْطِنِي هٰذِهِ ، فَأَبَى وَقَالَ : أُعْطِيكَ مَكَانَهَا حُلَّتَيْنِ ، فَأَبَى وَقَالَ : هِيَ خَيْرٌ مِنْ ذٰلِكَ ، فَقَالَ : أُعْطِيكَ مَكَانَهَا ثَلَاثَ حُلَلٍ ، قَالَ : هِيَ خَيْرٌ مِنْ ذٰلِكَ ، فَقَالَ : أَرْبَعاً ، حَتَّى بَلَغَ خَمْساً فَأَعْطَاهُ إِيَّاهَا ، ثُمَّ قَالَ : أَمَا إِنَّكَ تَلْبَسُهَا فَيُقَالُ : ابْنُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ، ثُمَّ تَلْبَسُهَا فَتُوَسِّخُ فَتُفْسِدُهَا وَأَكْسُو بِهٰذِهِ الْخَمْسِ حُلَلٍ خَمْسَةً مِنَ الْمُسْلِمِينَ .

از علی‌بن عمران: علی(ع) در رحبه بود و حسین (ع) نزد او آمد، درحالی که پیراهنی ازخز وحلقه‌ای ازطلابگردن‌داشت. علی(ع) پرسید: این‌فرزند منست که می‌آید؟گفتند:آری حضرت اورا بخواند وپیراهن را برتنش پاره‌کرد وحلقه‌را ازگردنش درآورد وقطعه قطعه نمود.

در پوشیدن حُلّه

ازحضرت صادق(ع): حله[1]هایی برای علی(ع)آوردندکه‌درآن حله‌ای‌بسیار نیکوبود، حسین(ع) عرضه داشت این حله را به‌من ده، حضرت اباکرد وفرمود در عوض این ، دوحله به‌تو می‌دهم، حسین(ع) قبول نکرد وفرمود این بهتراست،امام فرمود: سه حله عوض‌آن میدهم، حسین(ع) گفت: این بهتراست، همچنین تا پنج حله، امام حسین(ع) قبول نکرد،حضرت‌آن را بهوی داد، وفرمود: اما تو این را می‌پوشی ومردم می‌گویندهاین پسرامیرمؤمنان(ع) است،وبعلاوه وقتی پوشیدی‌کهنه وچرکین میشود وبا قیمت‌آن میتوانی پنج نفرمسلمان را بپوشانی.

۱ــ حله: هرجامه تمیز که ازدولایه وآستر دوخته شود.

﴿ في لُبْسِ الحَرِيرِ وَالدِّيبَاجِ ﴾

عَنْ جَعْفَرٍ ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ قَالَ : أَتَى أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ رَسُولَ اللهِ ﷺ وَمَعَهُ ثَوْبُ حَرِيرٍ ، فَقَالَ ﷺ : هٰذَا لِبَاسُ مَنْ لا خَلاقَ لَهُ ، ثُمَّ أَمَرَهُ فَشَقَّقَهُ خُمُراً بَيْنَ نِسَائِهِ .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ : لا يَصْلُحُ لُبْسُ الحَرِيرِ وَالدِّيبَاجِ لِلرِّجَالِ ، فَأَمَّا بَيْعُهُ فَلا بَأْسَ بِهِ .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ أَوْ أَبِي الحَسَنِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ لُبْسِ الحَرِيرِ وَالدِّيبَاجِ ؟ فَقَالَ : أَمَّا فِي الحَرْبِ فَلا بَأْسَ وَإِنْ كَانَ فِيهِ تَمَاثِيلُ .

مِنْ كِتَابِ زُهْدِ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ عليه‌السلام ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عِمْرَانَ قَالَ : خَرَجَ الحُسَيْنُ ابْنُ عَلِيٍّ عليه‌السلام وَعَلِيٌّ عليه‌السلام فِي الرَّحْبَةِ إِلَى آخِرِ الحَدِيثِ .

عَنْ عَمْرٍو أَوْ عُمَرَ بْنِ نَعْجَةَ السَّكُونِيِّ قَالَ : أُتِيَ عَلِيٌّ عليه‌السلام بِدَابَّةِ دِهْقَانٍ لِيَرْكَبَهَا ، فَلَمَّا وَضَعَ رِجْلَهُ فِي الرِّكَابِ قَالَ : « بِسْمِ اللهِ » ، فَلَمَّا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى القَرَبُوسِ زَلَّتْ يَدُهُ [عَنِ الصُّفَّةِ] فَقَالَ : أَدِيبَاجٌ هِيَ ؟ قَالُوا : نَعَمْ ، فَلَمْ يَرْكَبْ حِينَ أُنْبِئَ أَنَّهُ دِيبَاجٌ .

پوشیدن حریر و دیباج

ازحضرت صادق(ع): اسامة خدمت پیغمبر (ص) رسید و جامه‌ای حریر بتن داشت، پیغمبر(ص) فرمود: این جامه‌کسی است‌که نصیبی (در آخرت) ندارد، بعد امر کرد آن را پاره پاره‌کردند وبرای چارقد بین زنان قسمت‌کرد.

ازحضرت صادق(ع): برای مرد شایسته نیست جامه حریر و دیباج بپوشد، ولی خریدن‌آنرومانعی ندارد.

روایت شده‌که از حضرت‌صادق یا موسی‌بن‌جعفر(ع) دربارهٔ پوشیدن حریر ودیبا سؤال شد؛ فرمود: درجنگ مانعی ندارد،گرچه در آن تمثال باشد.

روایت است که: اسب دهقانی (ارباب وبزرگ زاده) را بـرای پیغمبر(ص) آوردندکه‌سوارشود وقتی‌پای‌دررکاب نهاد، فرمود: «بسم‌الله»، وچون دست برقربوس گذاشت، دستش سرخورد، پرسید این ازدیبا است؟گفتند:آری، حضرت سوار نشد.

﴿ في لُبْسِ القَسِيِّ وَغَيْرِهِ ﴾

عَنْ داوُدَ بْنِ سَرْحانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ : إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام قالَ : نَهاني رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله — وَلا أَقُولُ نَهاكُمْ — عَنْ لُبْسِ القَسِيِّ وَالتَّخَتُّمِ بِالذَّهَبِ وَأَنْ أَرْكَبَ عَلى مِيثَرَةٍ حَمْراءَ وَأَنْ أَقْرَأَ وَأَنا راكِعٌ.

الفَصْلُ الخامِسُ

فِي التَّبَخْتُرِ فِي الثِّيابِ وَالتَّواضُعِ فِيها وَالتَّرْقِيعِ لَها وَالاقْتِصادِ فِيها وَلُبْسِ الخَشِنِ

﴿ فِي التَّبَخْتُرِ فِي الثِّيابِ ﴾

عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ هِلالٍ قالَ : أَمَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنْ أَشْتَرِيَ لَهُ إِزاراً ،

در پوشیدن قسی[1] و غیر از آن

ازحضرت صادق(ع)، حضرت‌علی(ع)فرمود: پیامبر(ص) مرا ازپوشیدن لباس قسی وانگشترطلا[2] منع کرد وسوارشدن برپالان وبرزین سرخ واز خواندن قرائت درركوع نهی فرمود ونمی‌گویم که شمارا نیزنهی فرموده.

فصل پنجم

(خودنمایی و تواضع با لباس کوتاه‌کردن ورعایت اقتصاد درآن و پوشیدن لباس خشن)

تکبر و خودبینی بالباس فاخر

ازعبدالله‌بن هلال: حضرت صادق (ع) بمن فرمودکه: برایش شلواری بخرم عرضه داشتم که من‌جز شلوار گشاد وبلند پیدانمی‌کنم، حضرت فرمود: مقداری از آن‌را ببروکوتاه‌کن که پدرم فرمود: هرچه ازغوزك‌پا بلندتر باشد درآتش‌است.

۱ــ لباسی است منسوب‌به‌قس جایی است درمصرولباس قسیه وقسی منسوب بآن‌است (منتهی‌الارب ج۲ ماده‌قس)

۲ــ انگشترطلا برمرد حرام است وشاید این‌نهی پیامبر در این حدیث قبل از تحریم عمومی ومخصوص به‌علی(ع) بوده.

فَقُلْتُ : إِنِّي لَسْتُ أُصِيبُ إِلَّا وَاسِعاً، قَالَ : اِقْطَعْ مِنْهُ وَ كُفَّهُ، ثُمَّ قَالَ : إِنَّ أَبِي قَالَ: مَا جَاوَزَ الْكَعْبَيْنِ فَفِي النَّارِ .

عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ هِلَالٍ، عَنْهُ عليه السلام ذَكَرَ مِثْلَهُ وَقَالَ: مَا جَاوَزَ الْكَعْبَيْنِ مِنَ الثَّوْبِ فَفِي النَّارِ .

أَبُو إِسْحَاقَ السَّبِيعِيِّ رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ : اِتَّزِرْ إِلَى نِصْفِ السَّاقِ أَوْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِيَّاكَ وَإِسْبَالَ الإِزَارِ، فَإِنَّ إِسْبَالَ الإِزَارِ مِنَ الْخُيَلَاءِ وَإِنَّ اللهَ لَا يُحِبُّ الْخُيَلَاءَ. قَالَ : إِنَّ الإِسْبَالَ فِي الإِزَارِ وَالْقَمِيصِ وَالْعِمَامَةِ، [وَقَالَ] : مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خُيَلَاءَ لَمْ يَنْظُرِ اللهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

وَمِنْ كِتَابِ زُهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَنْ أَبِي مَطَرٍ قَالَ : إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام مَرَّ بِي يَوْماً وَمَعِيَ ابْنُ عَمٍّ لِي ، قَالَ : فَضَرَبَنِي بِقَضِيبٍ مَعَهُ أَوْ بِدِرَّةٍ وَقَالَ : اِرْفَعْ ثَوْبَكَ وَإِزَارَكَ لَا تَأْكُلُهُ الأَرْضُ، فَقَالَ ابْنُ عَمِّي : مَنْ ذَا الَّذِي يَضْرِبُ ابْنَ عَمِّي ؟ قَالَ : فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام : إِنَّمَا أَقُولُ ارْفَعْ ثَوْبَكَ وَإِزَارَكَ لَا تَأْكُلُهُ الأَرْضُ، ثُمَّ قَالَ عليه السلام لِقَنْبَرٍ : أَلَا تَمْنَعُنِي كَمَا يَمْنَعُ هٰذَا ابْنَ عَمِّهِ .

ازعبدالله‌بن هلال از آنحضرت: مثل‌همین حدیث نقل‌شده وفرمود: هرجامه که ازغوزك پابگذرد درآتش است.

ازپیغمبراکرم (ص): شلواررا تانصف ساق‌یاتاغوزك پابپوش، بپرهیزکه جامه را بخاطر بزرگمنشی و خودنمایی بلند بپوشی،که خداوند خود خواهی را دوست ندارد، و این در شلوار وپیراهن و عمامه همه می‌باشد، و فرمود: هرکس لباسش برای‌بزرگمنشی وخودنمایی بزمین‌کشیده شود، خداوند درقیامت بوی‌نظر ننماید.

از ابی‌مطر: علی(ع) روزی برمن‌گذشت، وپسر عمویم بامن بود، حضرت با چوبی‌که بدست داشت، بمن زد وفرمود: جامه وشلوارت راکوتاه کن که بزمین نخورد، پسرعمم گفت : کیست‌که پسر عمویم را می‌زند؟ علی (ع) فرمود: می‌گویم لباست راکوتاه کن‌که بزمین نخورد، بعد بقنبر فرمود : ازمن حمایت نمی‌کنی چنانکه این‌از پسرعمش.

عَنْ جابِرٍ ، [عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام] قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عامٍ وَلا يَجِدُها جارُّ إِزارِهِ خُيَلاءً ، إِنَّما الْكِبْرِياءُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِينَ .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ : إِنَّ اللهَ يُبْغِضُ الثّانِيَ عِطْفِهِ وَالْمُسْبِلَ إِزارَهُ وَالْمُنْفِقَ سِلْعَتَهُ بِالْأَيْمانِ .

وَعَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : ثَلاثَةٌ لا يُكَلِّمُهُمُ اللهُ وَلا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ : الْمُرْخِي ذَيْلَهُ مِنَ الْعَظَمَةِ ، وَالْمُزَكِّي سِلْعَتَهُ بِالْكَذِبِ ، وَرَجُلٌ اسْتَقْبَلَكَ بِوُدِّ صَدْرِهِ [فَيُوارِي] وَقَلْبُهُ مُمْتَلِئٌ غِشّاً .

وَعَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ آبائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قالَ : إِذا تَسامَتْ أُمَّتِي عَنْ سائِلِها وَأَرْخَتْ شُعُورَها وَمَشَتْ تَبَخْتُراً ، حَلَفَ رَبِّي بِعِزَّتِهِ لَأُدْغِرَنَّ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ .

وَعَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ آبائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ قالَ : قالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : مَنْ مَشى عَلَى الْأَرْضِ اخْتِيالاً لَعَنَتْهُ الْأَرْضُ مِنْ تَحْتِهِ .

از جابر، از امام پنجم، از نبی‌اکرم (ص): بوی بهشت از هزار سال راه استشمام می‌شود، ولی آنکس که لباسش را از خودخواهی بزمین می‌کشد، آن‌را نمی‌شنود، که فقط کبریائی و بزرگمنشی خاص خداوند رب‌العالمین است.

ازحضرت صادق(ع): خداوند آدم متکبر و خودخواه، وآنکس راکه جامه بلندبرای تکبر می‌پوشد ومتاع خودرا با قسم می‌فروشد دوست ندارد.

ازآنحضرت ازپیغمبر اکرم(ص): سه‌کسندکه خداوند باایشان سخن نگوید، وآن‌ها را تزکیه نخواهدکرد، وبرای آنها عذابی جانکاه است: آنکس که دامنش را ازخودخواهی رها می‌کند، وآنکس که جنس‌ومتاعش‌را بدروغ می‌ستاید، ومردی که باچهره‌گشاده باتو روبرو می‌شود، ولی‌دلش نسبت‌بتو پرازکینه می‌باشد.

ازآنحضرت ازنبی‌اکرم (ص): هرکس متکبرانه برزمین راه رود، زمین در زیرپایش، لعنتش میکند.

عَنْ بَشِيرٍ النَّبَّالِ قَالَ : إِنَّا لَفِي الْمَسْجِدِ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام إِذْ مَرَّ عَلَيْنَا أَسْوَدُ عَلَيْهِ حُلَّتَانِ مُتَّزِرٌ بِوَاحِدَةٍ مُتَرَدٍّ بِالْأُخْرَى وَهُوَ يَتَبَخْتَرُ فِي مِشْيَتِهِ ، فَقَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : إِنَّهُ جَبَّارٌ ، قُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّهُ سَائِلٌ ، قَالَ : إِنَّهُ جَبَّارٌ .

مِنْ جُمْلَةِ مَا وَصَّى بِهِ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله لِأَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ : يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ أَكْثَرَ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ الْمُسْتَكْبِرُونَ ــ فَقَالَ رَجُلٌ : هَلْ يَنْجُو مِنَ الْكِبْرِ أَحَدٌ يَا رَسُولَ اللهِ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، مَنْ لَبِسَ الصُّوفَ وَرَكِبَ الْحِمَارَ وَحَلَبَ الْعَنْزَ وَجَالَسَ الْمَسَاكِينَ ــ يَا أَبَا ذَرٍّ : مَنْ حَمَلَ بِضَاعَتَهُ فَقَدْ بَرِئَ مِنَ الْكِبْرِ ــ يَعْنِي مَا يَشْتَرِي مِنَ السُّوقِ ــ . يَا أَبَا ذَرٍّ : مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خُيَلَاءَ لَمْ يَنْظُرِ اللهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ . يَا أَبَا ذَرٍّ : إِزْرَةُ الرَّجُلِ إِلَى أَنْصَافِ سَاقَيْهِ ، لَا جُنَاحَ عَلَيْهِ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ كَعْبَيْهِ ، مَا أَسْفَلَ مِنْهُ فِي النَّارِ . يَا أَبَا ذَرٍّ : مَنْ رَفَعَ ثَوْبَهُ لِوَجْهِ اللهِ تَعَالَى فَقَدْ بَرِئَ مِنَ الْكِبْرِ .

« فِي التَّوَاضُعِ فِي الثِّيَابِ »

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام خَرَجَ فِي ثِيَابٍ حِسَانٍ

ازبشیر نبال: ما باحضرت باقر (ع) درمسجد بودیم که مردی سیاه با دوجامه یکی شلوار ودیگری عبا ازما گذشت، درحالیکه باتبختر راه می‌رفت، حضرت فرمود: این جبار است، گفتم جانم فدایت، این سائل (وگدا) است، فرمود: این جبار است.

ازجمله وصایای پیغمبر(ص) بدابی‌ذر: ای ابی‌ذر بیشتر کسانیکه بدوزخ میروند متکبرانند، مردی پرسید یارسول‌الله کسی میتواند از تکبر رهایی یابد؟ فرمود: آری، آنکس که پشمینه پوشد، والاغ سوارشود، و گوسفند بدوشد، وبا مسکینان نشیند، وآنکه آذوقه‌اش‌را خود بخانه‌برد، ازکبر پاک‌می‌گردد، ای‌ابی‌ذر! هرکس لباس ازتکبر بزمین کشد، خداوند در قیامت بوی نظر نکند، ای ابی‌ذر! شلوار تاساق‌پا، وتا غوزك اشکال ندارد، بیشتر و بلندترش درآتش است، ای ابی‌ذر هرکس جامه‌اش‌را برای‌خدا کوتاه‌کند، ازکبر بری‌گردد.

تواضع در جامه

واز امام ششم(ع): حضرت زین‌العابدین (ع) باجامه‌ای نیکو وعالی ازخانه

فرجع مسرعا يقول: يا جارية ردّي عليّ ثيابي، فقد مشيت في ثيابي هذه فكأنّي لست عليّ بن الحسين. وكان إذا مشى كأنّ الطير على رأسه لا يسبق يمينه شماله.

وعنه عليه السلام قال: إنّ الجسد إذا لبس الثوب اللّين طغى.

عن الحسن الصيقل قال: أخرج إلينا أبو عبدالله عليه السلام قميص أمير المؤمنين عليه السلام الّذي أصيب فيه، فشبرت أسفله اثني عشر شبراً وبدنه ثلاثة أشبار وبدنه ثلاثة أشبار.

عن أبي جعفر عليه السلام قال: إنّ صاحبكم ليشتري القميصين السنبلانيّين، ثم يخيّر غلامه فيأخذ أيّهما شاء، ثمّ يلبس هو الآخر، فإذا جاوز أصابعه قطعه وإذا جاوز كفّه حذفه.

عن زرارة قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: إنّ عليّاً أمير المؤمنين عليه السلام اشترى بالعراق قميصاً سنبلانيّاً غليظاً بأربعة دراهم، فقطع كمّه إلى حيث يبلغ

بیرون‌شد، وباعجله برگشت وفرمود: ای کنیزک! جامه (همیشگی وکهنه‌ام) را بیاور که بااین جامه‌که راه رفتم گویا علی‌بن‌الحسین‌قبل نیستم، وبا تأنی وآرام‌راه‌میرفت، توگویی مرغ برسرش نشسته، وشانه‌ها به‌چپ وراست حرکت نمی‌داد (که علامت کبر است).

واز آن حضرت: بدن‌انسان چون جامه‌نرم پوشد به‌طغیان‌آید.

از حسن صیقل: حضرت صادق (ع): پیراهن امیرمؤمنان را بما نشان داد وآن پیراهنی بودکه درآن شهیدشد،طولش ۱۲وجب وعرضش سه‌وجب وآستین‌ها سه‌وجب‌بود.

ازامام پنجم(ع): صاحب شما (گویا مراد علی(ع)) است دو جامه سنبلانی (سنبلان نام محلی است) می‌خرید، وغلام خود را مخیر می‌فرمود: که هرکدام را بخواهد بردارد، وخود دیگری را می‌پوشید، و اگر از انگشتانش بلندتر بود، همچنان می‌برید، واگر ازکف دست بلندتر بود، می‌برید.

اززراره: ازامام باقر(ع) شنیدم: علی(ع) درعراق پیراهنی سنبلانی وخشن

أصابِعِهِ شِبراً إلى نِصفِ ساقِهِ ، فلَمّا لَبِسَهُ حَمِدَ اللهَ وأثنى عَليهِ وقالَ : ألا أُرِيكُم؟ قُلتُ : بَلى . فدَعاهُ بِهِ ، فإذا كُمُّهُ ثَلاثَةُ أشبارٍ وبَدَنُهُ ثَلاثَةُ أشبارٍ وطولُهُ سِتَّةُ أشبارٍ .

ومِنْ كِتابِ زُهدِ أميرِ المؤمنينَ عليه السلام ، عَنِ الأصبَغِ بنِ نُباتَةَ قالَ : خَرَجنا مَعَ عَليٍّ عليه السلام حَتّى أتَينا التَّمّارينَ ، فقالَ : لا تَنصِبوا قَوصَرَةً على قَوصَرَةٍ ، ثُمَّ مَضى حَتّى أتَينا إلى اللَّحّامِينَ ، فقالَ : لا تَنكُتوا في اللَّحمِ ، ثُمَّ مَضى [حَتّى أتى] إلى سوقِ السَّمَكِ ، فقالَ : لا تَبيعوا الجِرِّيَّ ولا المارماهي ولا الطّافي ، ثُمَّ مَضى حَتّى أتى البَزّازينَ فساوَمَ رَجُلاً بِثَوبَينِ ومَعَهُ قَنبَرٌ ، فقالَ : بِعني ثَوبَينِ ، فقالَ الرَّجُلُ : ما عِندي يا أميرَ المؤمنينَ ، فانصَرَفَ حَتّى أتى غُلاماً ، فقالَ : بِعني ثَوبَينِ ، فماكَسَهُ الغُلامُ حَتّى اتَّفَقا على سَبعَةِ دَراهِمَ ، ثَوبٌ بِأربَعَةِ دَراهِمَ وثَوبٌ بِثَلاثَةِ دَراهِمَ ، فقالَ لِغُلامِهِ قَنبَرٍ : اختَرْ أحَدَ الثَّوبَينِ ، فاختارَ الَّذي بِأربَعَةٍ ولَبِسَ هُوَ الَّذي بِثَلاثَةٍ وقالَ : « الحَمدُ للهِ الَّذي كَساني ما أُواري بِهِ عَورَتي وأتَجَمَّلُ بِهِ في خَلقِهِ » ، ثُمَّ أتى المَسجِدَ الأكبَرَ فكَوَّمَ كَومَةً مِن حَصباءَ ، فاستَلقى عَليهِ فجاءَ أبو الغُلامِ ، فقالَ : إنَّ ابني لَم

خرید، به‌چهاردرهم (قران) وزیادی آستین‌ها را ازسرانگشتها برید، و پیراهن تا نصف ساق‌پایش بود، چون پوشید خداوند را حمد وثناگفت، بعد فرمودمی‌خواهید جامه علی(ع) را به‌شما نشان دهم؟ گفتم آری، پس فرمودآوردند، آستین آن سه وجب وعرضش سه‌وجب وطولش ۶وجب.

ازاصبغ‌بن‌نباته: با حضرت علی(ع) بیرون شدیم تا بخرما فروشان‌رسیدیم، فرمود: سبدهای خرما را سرهم نچینید، ازآنجا گذشت تا به‌بازارگوشت فروشان رسیدیم، فرمود: درگوشت‌ها ظاهر سازی نکنید، از آنجا گذشت، تا ببازار ماهی فروشان‌رسیدیم، فرمود:جری‌ومارماهی‌وماهی‌که درآب مرده‌باشد نفروشید،ازآنجا گذشت تابه‌بزازهارسیدیم،حضرت‌با مردی‌قیمت دوجامه را طی‌کرد وقنبرهمراهش بود، بعد فرمود دوجامه بمن بده مردگفت، از آنچه دارم یا امیرالمؤمنین، (امام چون متوجه شد اورا میشناسد) ازوی‌گذشت تا به‌جوانکی رسید، فرمود: دوجامه بمن بده، با جوان چانه زدتا قیمت را پایین آورد وبر۷درهم اتفاق‌کردند،جامه‌ای به‌چهاردرهم ودیگری به‌سه درهم، به‌قنبرگفت: یکی را انتخاب‌کن، قنبر جامه

يَعْرِفُكَ وَهٰذانِ دِرْهَمانِ رِبْحُهُما عَلَيْكَ فَخُذْهُما ، فَقالَ عَلِيٌّ عليه السلام : ما كُنْتُ لأَفْعَلُ ، ماكَسْتُهُ وَماكَسَنِي وَاتَّفَقْنا عَلَى رِضىً .

عَنْ أَبِي مَسْعَدَةَ قالَ : رَأَيْتُ عَلِيّاً عليه السلام خَرَجَ مِنَ القَصْرِ ، فَدَنَوْتُ مِنْهُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ ، فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى يَدِي ، ثُمَّ مَشَى حَتَّى أَتَى إِلَى دارِ فُراتٍ ، فَاشْتَرَى مِنْهُ قَمِيصاً سُنْبُلانِيّاً بِثَلاثَةِ دَراهِمَ أَوْ أَرْبَعَةِ دَراهِمَ ، فَلَبِسَهُ وَكانَ كُمُّهُ كَفافَ يَدِهِ .

عَنْ وَشِيكَةَ قالَ : رَأَيْتُ عَلِيّاً عليه السلام يَتَّزِرُ فَوْقَ سُرَّتِهِ وَيَرْفَعُ إِزارَهُ إِلَى أَنْصافِ ساقَيْهِ وَبِيَدِهِ دِرَّةٌ يَدُورُ فِي السُّوقِ يَقُولُ : « إِتَّقُوا اللهَ وَأَوْفُوا الكَيْلَ » كَأَنَّهُ مُعَلِّمُ صِبْيانٍ .

عَنْ مُجَمِّعٍ قالَ : إِنَّ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلامُ أَخْرَجَ سَيْفَهُ فَقالَ : مَنْ يَرْهَنُ سَيْفِي ؟ أَمَا لَوْ كانَ لِي قَمِيصٌ ما رَهَنْتُهُ ، فَرَهَنَهُ بِثَلاثَةِ دَراهِمَ ، فَاشْتَرَى قَمِيصاً سُنْبُلانِيّاً كُمُّهُ إِلَى نِصْفِ ذِراعَيْهِ وَطُولُهُ إِلَى نِصْفِ ساقَيْهِ .

چهاردرهمی راگرفت، واو سه‌درهمی راپوشید، وفرمود «سپاس خدایی راکه بمن جامه‌ای دادکه عورتم رابپوشم وخود رابوسیله آن دربین مردم بیارایم». بعدبه‌مسجد آمد وزمینی پوشیده ازریگ پیداکرد، وبر آن درازکشید، پدرجوانك(فروشنده) بیامد، وگفت: پسرم ترا نشناخت، واین دودرهم سود جامه‌هاست بگیرید. حضرت فرمود: نخواهم‌گرفت، ما با هم چانه زدیم وباین قیمت رضا دادیم.

ازابی‌مسعده: علی(ع) را دیدم‌که ازقصرحکومتی بیرون شد، من باونزدیك شدم، وسلام‌کردم، دستش را بردستم گذارد، بعد رفت بدارفرات رسید و پیراهنی خرید، بسه درهم وپوشید.

ازوشیکه: علی(ع) را دیدم شلواری پوشیده که قسمت بالای آن تا بالای ناف وپاچه‌ها تا نصف ساق پامی‌رسید و دِرّه‌ای بدست داشت و دور بازارمی‌گشت و می‌فرمود: «ازخدا بترسید، وپیمانه‌ها را پر کنید... توگوئی معلم‌کودکان است.»

ازمجمع: علی(ع) شمشیرش را بیرون‌آورد، و فرمود: چه کس شمشیرم را گرومی‌گیردکه اگرپیراهنی می‌داشتم آن راگرونمی‌دادم وآن‌را بسه درهم گروداد وبدان پول پیراهنی خریدکه آستین‌آن تا نصف ساق دستش بود و طول‌آن تانصف

عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَبِي الْهُذَيْلِ قَالَ: رَأَيْتُ عَلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ قَمِيصاً زابِيّاً إذا مَدَّ طَرَفَ كُمِّهِ بَلَغَ ظِفْرَهُ وَإذا أَرْسَلَهُ كانَ إلى ساعِدِهِ.

عَنْ أَبِي الْأَشْعَثِ الْعَبْدِي، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَأَيْتُ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلامُ اغْتَسَلَ فِي الْفُراتِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، ثُمَّ ابْتاعَ قَمِيصَ كَرابِيسَ بِثَلاثَةِ دَراهِمَ، فَصَلَّى بِالنّاسِ فِيهِ الْجُمُعَةَ وما خِيطَ جِرِبّانُهُ.

عَنْ سالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إنَّ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلامُ كانَ عِنْدَكُمْ فَأَتَى بَنِي دِيوارٍ، فَاشْتَرى ثَلاثَةَ أَثْوابٍ بِدِينارٍ، الْقَمِيصَ إلى فَوْقِ الْكَعْبِ وَالإِزارَ إلى نِصْفِ السّاقِ وَالرِّداءَ مِنْ قُدّامِهِ إلى ثَدْيَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ إلى أَلْيَتَيْهِ، فَلَبِسَها، ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ إلى السَّماءِ، فَلَمْ يَزَلْ يَحْمَدُ اللهَ عَلى ما كَساهُ حَتّى دَخَلَ مَنْزِلَهُ، ثُمَّ قالَ: هٰذَا اللِّباسُ الَّذِي يَنْبَغِي أَنْ تَلْبَسُوهُ وَلٰكِنْ لا نَقْدِرُ أَنْ نَلْبَسَ هٰذَا الْيَوْمَ لَوْ فَعَلْنا لَقالُوا:

ساق پا.

ازعبدالله بن ابی الهذیل: علی(ع) را دیدم که پیراهنی بتن داشت که وقتی آستین‌هایش را پایین می‌کشید تا سرانگشتهایش میرسید، وچون ول می‌کرد تاساعد بالا میرفت.

ازابی‌اشعث العبدی ازپدرش: علی(ع) را دیدم که درروزجمعه در فرات غسل میکند: بعد جامه‌ای کرباس بسه‌درهم خرید، وباآن نمازجمعه خواند وگریبانش دوخته نبود.

از حضرت صادق(ع) برای علی(ع) دیناری آوردند، حضرت سه جامه بیك دینارخرید، یکی‌پیراهنی که تا بالای غوزك پا بود وشلواری که تانصف ساق پایش میرسید و ردائی که ازجلوتا پستانها وازپشت تا الیه می‌پوشید، حضرت آنها رابتن کرد ودست بآسمان برداشت، وبرآن شکر میکرد تا بمنزل رسید و فرمود این جامه‌ئی است که شایستهٔ پوشیدن است، ولی امروز نمی‌توانم پوشید که به‌پوشنده می‌گویند دیوانه است، ویا میگویندریاکارمیباشد، ولی چون قائم ما قیام‌کندلباس این خواهد بود.

مَجنونٌ أو لَقالوا : مُراءٍ ، فإذا قامَ قائِمُنا كانَ هٰذا اللِّباسُ .

عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ ، عَنْ أَبي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : إذا هَبَطْتُمْ وادِيَ مَكَّةَ فَالْبَسُوا خَلِقانَ ثِيابِكُمْ أو سَمِلَ ثِيابِكُمْ أو خَشِنَ ثِيابِكُمْ ، فَإِنَّهُ لَنْ يَهْبِطَ وادِيَ مَكَّةَ أَحَدٌ لَيْسَ في قَلْبِهِ شَيْءٌ مِنَ الْكِبْرِ إلّا غَفَرَ اللهُ لَهُ ، قالَ : فَقالَ عَبْدُ اللهِ بْنُ أَبي يَعْفُورٍ : ما حَدُّ الْكِبْرِ ؟ قالَ : الرَّجُلُ يَنْظُرُ إلى نَفْسِهِ إذا لَبِسَ الثَّوْبَ الْحَسَنَ يَشْتَهي أَنْ يُرىٰ عَلَيْهِ ، ثُمَّ قالَ : « بَلِ الإِنْسانُ عَلىٰ نَفْسِهِ بَصيرَةٌ » .

عَنِ ابْنِ سِنانٍ ، عَنْ أَبي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ : كانَ لِأَبي ثَوْبانِ خَشِنانِ يُصَلّي فيهِما صَلاتَهُ ، فَإِذا أَرادَ أَنْ يَسْأَلَ اللهَ الْحاجَةَ لَبِسَهُما وَسَأَلَ اللهَ حاجَتَهُ .

﴿ في تَرْقيعِ الثِّيابِ ﴾

عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ ، عَنْ أَبي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ : خَطَبَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ النّاسَ وَعَلَيْهِ إزارٌ كَرْباسٌ غَليظٌ ، مَرْقُوعٌ بِصُوفٍ ، فَقيلَ لَهُ في ذٰلِكَ ، فَقالَ : يَخْشَعُ لَهُ الْقَلْبُ وَيَقْتَدي بِهِ الْمُؤْمِنُ .

ازهشام بن سالم: از امام ششم (ع) : چون بوادی مکه رسیدید جامه‌های کهنه بپوشید یا جامه‌های خشن بتن کنید که هیچ‌کس بوادی مکه نرسد که دلش خالی ازتکبر باشد جز این که خدا او را بیامرزد.

عبدالله بن یعفور پرسید حدتکبر چیست ؟ امام فرمود انسان چون جامهٔ خوبی بپوشد خود را ورانداز کند ودوست بدارد که همه او را نگاه کنند. وبعد فرمود: «بَلِ الإِنْسانُ عَلىٰ نَفْسِهِ بَصيرَةٌ: آدمی نسبت به‌حال درونی خود بینا است» (سورهٔقیامت).

از امام صادق (ع): پدرم دو جامه خشن داشت که درآنها نماز می‌خواند و درموقع حاجت خواستن ازخدا آنها را می‌پوشید و حاجت خود را ازخدا طلب می‌کرد.

در وصله زدن به‌جامه

از امام ششم(ع): علی(ع) برای مردم خطبه می‌خواند وجامه‌کرباس وخشن بتن داشت، وصله شده بود، دراین‌باره از حضرتش استفسار کردند (که چرا جامه

عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ عَبّاسٍ لَمّا رَجَعَ مِنَ الْبَصْرَةِ وَحَمَلَ الْمالَ وَدَخَلَ الْكُوفَةَ وَجَدَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ قائِماً فِي السُّوقِ وَهُوَ يُنادِي بِنَفْسِهِ: مَعاشِرَ النّاسِ مَنْ أَصَبْناهُ بَعْدَ يَوْمِنا هٰذا يَبِيعُ الْجِرِّيَّ وَالطّافِيَ وَالْمارْماهِيَ عَلَوْناهُ بِدِرَّتِنا هٰذِهِ - وَكانَ يُقالُ لِدِرَّتِهِ: السَّبِيبَةُ - . قالَ ابْنُ عَبّاسٍ: فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلامَ، ثُمَّ قالَ: يَا ابْنَ عَبّاسٍ ما فَعَلَ الْمالُ؟ فَقُلْتُ: ها هُوَ يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَحَمَلْتُهُ إِلَيْهِ فَقَرَّبَنِي وَرَحَّبَ بِي، ثُمَّ أَتاهُ مُنادٍ وَمَعَهُ سَيْفُهُ يُنادِي عَلَيْهِ بِسَبْعَةِ دَراهِمَ، فَقالَ: لَوْ كانَ لِي فِي بَيْتِ مالِ الْمُسْلِمِينَ ثَمَنُ سِواكِ أَراكٍ ما بِعْتُهُ، فَباعَهُ وَاشْتَرى قَمِيصاً بِأَرْبَعَةِ دَراهِمَ لَهُ وَتَصَدَّقَ بِدِرْهَمَيْنِ وَأَضافَنِي بِدِرْهَمٍ ثَلاثَةَ أَيّامٍ.

وعَنْ يَزِيدَ بْنِ شَرِيكٍ قالَ: أَخْرَجَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ ذاتَ يَوْمٍ سَيْفَهُ فَقالَ: مَنْ يَبْتاعُ مِنِّي سَيْفِي هٰذا، فَلَوْ كانَ عِنْدِي ثَمَنُ إِزارٍ ما بِعْتُهُ.

وصله‌دار پوشیده‌اید)،فرمود دل از آن خاشع می‌شود، ومؤمنان از آن پیروی میکنند.

از ابن‌عباس: چون ازبصره بابیت‌المال بکوفه بخدمت علی(ع) آمد، درکوفه حضرت را دربازار ملاقات نمود که ایستاده و صدا میزند که ای مردم! هرکس را ببینم که جری (ماهی بی‌فلس) وطافی (ماهی‌ای که درآب مرده باشد) بفروشد، شلاقش می‌زنم، ابن‌عباس گوید: به‌حضرت سلام‌کردم ،جواب‌داد وفرمود: ابن‌عباس بیت‌المال چه‌شد؟ گفتم یا امیرالمؤمنین اینجاست، واموال را به‌خدمتش بردم، مرا بخود نزدیک کردوخوش‌آمد گفت، بعد شخصی آمدو شمشیر حضرت را آورد وبه هفت درم درمعرض فروش درآورد. امام (ع) اشاره به‌شمشیر کردوفرمود: اگرغیر از بهاءاین شمشیر پولی‌می‌داشتم هرگزآن را نمی‌فروختم، بعد شمشیر رافروخت وبا پول‌آن چهاردرهم پیراهن خرید، ودودرهم صدقه‌داد، وبایك درهم باقیمانده‌سه روز مرا مهمانی نمود.

ازیزیدبن شریك: علی(ع) روزی شمشیرش را آورد، وفرمود چه‌کسی این شمشیرم را از من می‌خرد که اگر پول پیراهنی می‌داشتم نمی‌فروختمش.

از فضل‌بن‌کثیر: بتن حضرت صادق (ع) جامه‌ای کهنه ووصله‌دار دیدم، وبه

عَنِ الفَضْلِ بْنِ كَثِيرٍ قالَ: رَأَيْتُ عَلى أَبي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ ثَوْباً خَلَقاً مَرْقُوعاً، فَنَظَرْتُ إِلَيْهِ، فَقالَ لي: ما لَكَ؟ أُنْظُرْ في ذلِكَ الكِتابِ ـ وَثَمَّ كِتابٌ ـ، فَنَظَرْتُ فيهِ فَإِذا فيهِ «لا جَديدَ لِمَنْ لا خَلَقَ لَهُ».

وَفي رِوايَةٍ: رُؤِيَ عَلى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ إِزارٌ خَلَقٌ مَرْقُوعٌ، فَقيلَ لَهُ: في ذلِكَ، فَقالَ: يَخْشَعُ لَهُ القَلْبُ وَتَذِلُّ بِهِ النَّفْسُ وَيَقْتَدي بِهِ المُؤْمِنُونَ.

﴿ فِي الاِقْتِصادِ فِي اللِّباسِ ﴾

عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: الرَّجُلُ يَكُونُ قَدْ غَنِيَ دَهْرَهُ وَلَهُ مالٌ وَهَيْئَةٌ في لِباسِهِ وَنَحْوِهِ، ثُمَّ يَذْهَبُ مالُهُ وَيَتَغَيَّرُ حالُهُ، فَيَكْرَهُ أَنْ يَشْمَتَ بِهِ عَدُوٌّ، فَيَتَكَلَّفُ ما يَتَهَيَّؤُ بِهِ، فَقالَ: «لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمّا آتاهُ اللهُ» عَلى قَدْرِ حالِهِ.

آن خیره شدم، فرمود: چی؟ دراین نوشته نگاه کن، نگاه کردم در آن نوشته بود: «هر کس کهنه ندارد نو نخواهد داشت».

درروایتی است: بتن علی(ع) جامه‌ای کهنه ووصله دار دیدند پرسیدندچرا جامه شما اینقدروصله‌دار است؟ فرمود: دل بسبب آن خاشع شود ونفس سرکش ذلیل ورام می‌گردد ومؤمنان بدان اقتداء می‌کنند.

در اقتصاد درلباس

ازمعاویة‌بن‌وهب: به‌امام‌صادق (ع) گفتم: گاهی انسان درقسمتی از عمرش ثروتمند است ولباس وسر ووضع اواعیانی است بعداً ثروتش ازدست می‌رودووضعش عوض می‌گردد وازشماتت دشمن رنج می‌برد، برای خرید لباس که خود را بیاراید خویشتن رابمشقت می‌افکند آیا جایز است این آیه را تلاوت فرمود هرکس که زندگانیش وسعت دارد بمقداروسعتش خرج کند وهرکس روزیش تنگ‌است‌بقدریکه خداوند بوی داده خرج کند، (سوره‌طلاق).

﴿ في لُبْسِ الصُّوفِ وَالخَشِنِ ﴾

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَثِيرٍ قالَ : رَأَيْتُ عَلى أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ جُبَّةَ صُوفٍ بَيْنَ قَمِيصَيْنِ غَلِيظَيْنِ ، فَقُلْتُ لَهُ فِي ذلِكَ ، فَقالَ : رَأَيْتُ أَبي يَلْبَسُها ، وَإِنّا إِذا أَرَدْنا أَنْ نُصَلِّيَ لَبِسْنا أَخْشَنَ ثِيابِنا .

عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلّادٍ قالَ : سَمِعْتُ أَبَا الحَسَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ : وَاللهِ لَئِنْ صِرْتُ إِلى هٰذَا الأَمْرِ لَآكُلَنَّ الخَبِيثَ بَعْدَ الطَّيِّبِ وَلَأَلْبَسَنَّ الخَشِنَ بَعْدَ اللَّيِّنِ وَلَأَتْعَبَنَّ بَعْدَ الدَّعَةِ . قالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ في وَصِيَّتِهِ لِأَبي ذَرٍّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ : يا أَبا ذَرٍّ إِنّي أَلْبَسُ الغَلِيظَ وَأَجْلِسُ عَلَى الأَرْضِ وَأَلْعَقُ أَصابِعي وَأَرْكَبُ الحِمارَ بِغَيْرِ سَرْجٍ وَأُرْدِفُ خَلْفي ، فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتي فَلَيْسَ مِنّي. يا أَبا ذَرٍّ اِلْبَسِ الخَشِنَ مِنَ اللِّباسِ وَالصَّفِيقَ مِنَ الثِّيابِ لِئَلّا يَجِدَ الفَخْرُ فِيكَ مَسْلَكاً .

مِنْ أَمالِي الشَّيْخِ أَبي جَعْفَرِ بْنِ بابَوَيْهِ رَحِمَهُ اللهُ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ : خَمْسٌ لا أَدَعُهُنَّ حَتَّى المَماتِ : الأَكْلُ عَلَى الحَضِيضِ مَعَ العَبِيدِ وَرُكُوبِيَ الحِمارَ مُؤْكَفاً وَغَيْرَ مُؤْكَفٍ

درلباس پشمینه وخشن

از محمدبن کثیر: بتن‌حضرت‌صادق(ع) جبهٔ پشمینه دیدم که زیر آن‌پیراهن خشن پوشیده بود، دربارهٔ آن‌سؤال کردم فرمود پدرم همین‌طور می‌پوشید وماوقتی می‌خواهیم نماز بخوانیم خشن‌ترین جامه‌ها را می‌پوشیم.

از معمربن خلاد: از حضرت رضا(ع) شنیدم که فرمود: بخداقسم اگربراین خلافت دست یابم غذای‌ساده خواهم‌خورد ، پس‌از خوردن لذیذ یعنی آنکه‌امروز غذای لذیذ میخوردم وبعداز لباس نرم جامه خشن بتن خواهم کرد، و پس‌از راحت به‌سختی ومشقت خواهم افتاد (یعنی امر زمامداری مردم همراه با این ناملایمات باید باشد).

پیغمبر(ص) دروصیت خود بهابی‌ذرفرمود: من‌خشن می‌پوشم‌وبرخاک‌می‌نشنیم وانگشتم را می‌لیسم وحمار بی‌پالان سوار می‌شوم وبرترك دیگریرا می‌نشانم،اینها علامت تواضع وفروتنی است، وهرکس ازمن‌است ازسنت من روگردان شود ازمن نیست. یااباذر لباس خشن وجامه درشت بپوش که خود خواهی بتو راه پیدانکند.

وَحَلْبِيَ الْعَنْزَ بِيَدِي وَلُبْسَ الصُّوفِ وَالتَّسْلِيمَ عَلَى الصِّبْيانِ ، لِتَكُونَ سُنَّةً مِنْ بَعْدِي .

مِنْ كِتابِ الْفِرْدَوْسِ قالَ النَّبِيُّ ﷺ : اِلْبَسُوا الصُّوفَ وَكُلُوا فِي أَنْصافِ الْبُطُونِ فَإِنَّهُ جُزْءٌ مِنَ النُّبُوَّةِ .

وَقالَ أَيضاً : اِلْبَسُوا الصُّوفَ وَشَمِّرُوا وَكُلُوا فِي أَنْصافِ الْبُطُونِ تَدْخُلُوا فِي مَلَكُوتِ السَّماواتِ .

مِنْ كِتابِ الْمَحاسِنِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ ذُكِرَ لَهُ أَنَّ راهِباً قالَ فِي لِباسِ الشَّعْرِ : هُوَ أَشْبَهُ بِلِباسِ الْمُصِيبَةِ ، فَقالَ : وَأَيُّ مُصِيبَةٍ أَعْظَمُ مِنْ مَصائِبِ الدِّينِ ؟!

مِنْ كِتابِ الْفِرْدَوْسِ قالَ النَّبِيُّ ﷺ : عَلَيْكُمْ بِلِباسِ الصُّوفِ تَجِدُوا حَلاوَةَ الإِيمانِ ، وَقِلَّةَ الأَكْلِ تُعْرَفُوا فِي الآخِرَةِ ، وَإِنَّ النَّظَرَ إِلَى الصُّوفِ يُورِثُ التَّفَكُّرَ وَالتَّفَكُّرُ يُورِثُ الْحِكْمَةَ وَالْحِكْمَةُ تَجْرِي فِي أَجْوافِكُمْ مِثْلَ الدَّمِ .

ازپیغمبر(ص): پنج چیزاست که تا هنگام مرگ آنها را رها نخواهم کرد: با بردگان برزمین چیز خوردن وبرپشت الاغ نشستن، وبز را بدست خوددوشیدن وجامهٔ پشمینه پوشیدن وبرکودکان سلام‌کردن تا همهٔ اینها بعد از من سنت باشد.

ازپیغمبر(ص):جامهٔ پشمینه بپوشیدونیم‌سیرغذا بخورید تابه‌ملکوت آسمانها راه یابید.

ازامام ششم(ع): بحضرتش عرض‌کردند که راهبی می‌گوید لباس موئین به لباس مصیب ددست است، و امام (ع) فرمود: آری چه مصیبتی بالاتر از مصیبت در دین .

پیغمبر(ص) فرمود: جامهٔ پشمینه بپوشید تا شیرینی ایمان را دریابید ، کم بخورید تا درآخرت شناخته شوید، نگاه به‌پشمینه تفکر می‌آورد وتفکر حکمت می‌زاید، وحکمت درعروقتان‌چون‌خون جریان یابد.

اَلْفَصْلُ السّادِسُ

فِي كَراهِيَةِ لِباسِ الشُّهْرَةِ وَالنُّكَتِ فِي اللِّباسِ

﴿ فِي لِباسِ الشُّهْرَةِ ﴾

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ : كَفَىٰ بِالرَّجُلِ خِزْياً أَنْ يَلْبَسَ ثَوْباً مُشَهِّراً أَوْ يَرْكَبَ دابَّةً مُشَهَّرَةً .

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ : إِنَّ اللهَ يُبْغِضُ شُهْرَةَ اللِّباسِ .

قِيلَ : دَخَلَ عَبّادُ بْنُ كَثِيرٍ الْبَصْرِي عَلىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ بِثِيابِ الشُّهْرَةِ، فَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : يا عَبّادُ ما هٰذِهِ الثِّيابُ؟ قالَ: يا أَبا عَبْدِ اللهِ تَعِيبُ عَلَيَّ هٰذا ؟ قالَ: نَعَمْ ، قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ لَبِسَ ثِيابَ شُهْرَةٍ فِي الدُّنْيا أَلْبَسَهُ اللهُ لِباسَ الذُّلِّ يَوْمَ الْقِيامَةِ ، قالَ عَبّادُ : مَنْ حَدَّثَكَ بِهٰذا ؟ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : يا عَبّادُ تَتَّهِمُنِي ؟ حَدَّثَنِي وَاللهِ أَبِي عَنْ آبائِي عَنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله .

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنْ لُبْسِ الثَّوْبِ

فصل ششم

(درکراهت لباس شهرت و لباس خالدار)

درلباس شهرت = لباسی که انگشت نما کند

ازامام‌ششم(ع): برای‌خواری‌انسان‌همین بس‌که لباس غیرمعمول‌وانگشت‌نما بپوشد یاحیوان مشهور سوار شود.و فرمود خداوند لباس‌شهرت را مبغوض می‌دارد.

گفته‌اند که عبادبصری‌برحضرت صادق(ع) درآمد، ولباس شهرت بتن‌داشت، امام(ع) فرمود: ای عبادا این چه‌لباسی است؟ عرضه داشت: آیا این لباس رابرای من‌عیب می‌دانید، فرمود: آری پیغمبر(ص) فرمود : هرکس در دنیا لباس شهرت بپوشد خداوند درقیامت براولباس ذلت خواهد پوشانید . عباد گفت چه کسی این حدیث را برای شما گفته ؟امام (ع) فرمود ای عباد مرا متهم می‌کنی؟ بخدا پدرم ازپدرانم از نبی‌اکرم حدیث کرده‌اند.

الْمَشْهُورِ وَكَانَ يَأْمُرُ بِالثَّوْبِ الْجَدِيدِ فَيُغْمَسُ فِي الْمَاءِ وَيَلْبَسُهُ .

﴿ في القناع ﴾

عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ وَضَّاحٍ قَالَ : رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ جَالِسٌ فِي مُؤَخَّرِ الْكَعْبَةِ وَتَقَنَّعَ وَأَخْرَجَ أُذُنَيْهِ مِنْ قِنَاعِهِ .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : الْقِنَاعُ بِاللَّيْلِ رِيبَةٌ .

عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ قَالَ : سَأَلَنِي شِهَابُ بْنُ عَبْدِ رَبِّهِ أَنْ أَسْتَأْذِنَ لَهُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَأَدْخَلْتُهُ عَلَيْهِ لَيْلاً وَهُوَ مُتَقَنِّعٌ وَأَخَذْتُ لَهُ وِسَادَةً فَطَرَحْتُهَا لَهُ فَجَلَسَ عَلَيْهَا ، فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَلْقِ قِنَاعَكَ يَا شِهَابُ ، فَإِنَّ الْقِنَاعَ رِيبَةٌ بِاللَّيْلِ وَمَذَلَّةٌ بِالنَّهَارِ ، فَأَلْقَى قِنَاعَهُ .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الْقِنَاعُ رِيبَةٌ بِاللَّيْلِ وَمَذَلَّةٌ بِالنَّهَارِ .

ازحضرت موسی‌بن‌جعفر(ع): چیزی در نزد خدا مبغوض‌تر از لباس شهرت نیست وحضرت دستور می‌داد لباس نوئی آوردند ودر آب می‌شست ومی‌پوشید.

در مقنعه (روسری) انداختن

ازعبدالله‌بن وضاح: حضرت موسی‌بن جعفر (ع) را دیدم،که در آخر کعبه نشسته‌بود ومقنعه انداخته وگوشهارا از آن بیرون نهاده.

ازحضرت صادق(ع): مقنعه درشب موجب شك واتهام است.

ازعبدالله‌بن‌ولید: شهاب‌بن‌عبدالله ازمن درخواست کردکه ازحضرت‌صادق(ع) رایش‌اجازهٔ ملاقات بگیرم، شبانه‌خدمت امام‌رسیدم وشهاب مقنعه بسرداشت، امام فرمود: مقنعه خود را بردارکه موجب بدگمانی و تهمت درشب و خواری در روز است، وشهاب‌مقنعه را برداشت.

ازامام ششم(ع): علی(ع) فرمود: مقنعه موجب سوءظن درشب وخواری در روز است.

﴿ في التوشّح ﴾

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي الرَّجُلِ يَتَوَشَّحُ بِالإِزارِ فَوْقَ القَمِيصِ، قالَ: لا تَفْعَلْ، فَإِنَّ ذلِكَ مِنَ الكِبْرِ.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ كَرِهَ التَّوَشُّحَ بِالإِزارِ فَوْقَ القَمِيصِ وَقالَ: هُوَ مِنْ فِعْلِ الجَبابِرَةِ.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنْهَى أُمَّتِي عَنِ اشْتِمالِ الصَّمّاءِ.

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: كانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: أَنْهَى أُمَّتِي عَنْ حَلِّ الإِزارِ وَعَنِ الأَقْبِيَةِ وَكَشْفِ الأَفْخاذِ.

﴿ في لُبْسِ الصُّوفِ ﴾

مِنْ كِتابِ مَجْمَعِ البَيانِ، عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

در توشح [1] شلوار

ازآنحضرت پرسیدند شلواررا روی‌پیراهن زدن جایزاست؟ حضرت فرمود: اینکاررا نکنیدکه ازکبر است.

ازحضرت باقر(ع): پوشیدن شلواردوی پیراهن‌مکروه می‌داشت، ومیفرمود: این کار روش‌جباران است.

ازامام صادق (ع): پیغمبر (ص) فرمود: امت من از پوشیدن لباس بی آستین نهی شده‌است.

پیغمبر(ص) فرمود: امت‌من از بی‌شلواری وعریان‌بودن رانها نهی‌شده (چون عربها باپیراهن‌بلند وبدون شلوار میگشتند ازاین‌کار نهی‌شده‌اند.)

در جامه پشمی

از امام ششم (ع): پیغمبر (ص) وارد خانه فاطمه (ع) شد، فاطمه علیهاسلام

۱ــ توشح اینست که یکطرف جامه را از زیربغل راست ردکند و برشانه چپ‌اندازد چنانکه بند غلاف شمشیر راویا اینکه پیراهن را توی‌شلوار بزند.

عَلَىٰ فاطِمَةَ عَلَيْهَا ٱلسَّلامُ وَعَلَيْها كِساءٌ مِنْ ثُلَّةِ الإِبِلِ وَهِيَ تَطْحَنُ بِيَدِها وَتُرْضِعُ وَلَدَها، فَدَمَعَتْ عَيْنا رَسُولِ اللهِ ﷺ لَمّا أَبْصَرَها، فَقالَ: يا بِنْتاهُ تَعَجَّلي مَرارَةَ ٱلدُّنْيا بِحَلاوَةِ الآخِرَةِ، فَقَدْ أَنْزَلَ اللهُ عَلَيَّ « وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضىٰ ». (وَٱلثَّلَّةُ: ٱلصُّوفُ وَالوَبَرُ) ، عَنِ الزُّهْرِيِّ مِنْ عُيُونِ الأَخْبارِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عَبّادٍ قالَ: كانَ جُلُوسُ ٱلرِّضا عَلَيْهِ ٱلسَّلامُ فِي ٱلصَّيْفِ عَلىٰ حَصيرٍ وَفِي ٱلشِّتاءِ عَلىٰ مِسْحٍ، وَلِبْسُهُ ٱلْغَليظُ مِنَ ٱلثِّيابِ حَتّىٰ إِذا بَرَزَ لِلنّاسِ تَزَيَّنَ لَهُمْ.

﴿ فِي تَشَبُّهِ الرِّجالِ بِالنِّساءِ ﴾

عَنْ سَماعَةَ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ أَوْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِما ٱلسَّلامُ، سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَجُرُّ ثَوْبَهُ؟ قالَ: إِنِّي لَأَكْرَهُ أَنْ يَتَشَبَّهَ بِالنِّساءِ.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ، عَنْ آبائِهِ عَلَيْهِمُ ٱلسَّلامُ قالَ: كانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ يَزْجُرُ الرَّجُلَ يَتَشَبَّهُ بِالنِّساءِ وَيَنْهَى الْمَرْأَةَ أَنْ تَتَشَبَّهَ بِالرِّجالِ فِي لِباسِها

جامه‌ای از موی شتر بتن داشت وجو دست‌آس میکرد وبچه را نیز شیر میداد! پیغمبر(ص) ازدیدن اینحال بگریه آمد و فرمود: ای دخترم با تحمل سختی دنیا به‌شیرینی آخرت بشتاب، خداوند برمن آیه فرستاده است‌که: خداوندت چندان بتو ببخشایدکه خشنود شوی (سوره والضحی آیهٔ ۵).

ازذهری: حضرت‌رضا در تابستان برحصیر ودر زمستان برپلاس می‌نشست و لباسش خشن‌بود وچون‌میان مردم می‌آمد خودرا آراسته میکرد.

شبیه‌شدن مرد به‌زن

ازحضرت صادق(ع) وحضرت موسی‌بن‌جعفر، درباره مرد پرسیدندکه‌میتواند جامه‌اش بلندباشد،که برزمین‌کشیده شود؟ فرمود من مکروه میدانم‌که مرد خودرا به‌زن شبیه‌کند.

ازامام ششم(ع): پیغمبرمرد را نهی می‌کردکه شبیه زنان شود وزن را نهی می‌نمودکه درلباس پوشیدن شبیه مردان باشد.

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: خَيْرُ شَبابِكُمْ مَنْ تَشَبَّهَ بِكُهُولِكُمْ، وَشَرُّ كُهُولِكُمْ مَنْ تَشَبَّهَ بِشَبابِكُمْ.

﴿فِي فَرْوِ السِّنْجابِ وَغَيْرِهِ﴾

عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قالَ: دَخَلْتُ عَلى أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ وَهُوَ مُعْتَلٌّ وَهُوَ فِي قُبَّةٍ وَفُسْطاطٍ عَلَيْهِ غِشاءٌ مُذارِي وَقَدْ أَلْقَتْهُ مُخَضَّبَةٌ حِنّاءٌ يُشْبِهُ فِيها رَيْحانٌ مَخْرُوطٌ وَعَلَيْهِ جُبَّةُ خَزٍّ لَيْسَتْ بِالثَّخِينَةِ وَلا بِالرَّقِيقَةِ وَعَلَيْهِ لِحافُ ثَعالِبَ مُظَهَّرٌ بِسَمُّورٍ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ ما تَقُولُ فِي الثَّعالِبِ؟ قالَ: هُوَ ذا عَلَيَّ.

عَنْ سَماعَةَ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ أَوْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِما السَّلامُ، أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ لُحُومِ السِّباعِ وَجُلُودِها؟ فَقالَ: أَمّا لُحُومُ السِّباعِ - وَالسِّباعِ مِنَ الطَّيْرِ - فَإِنّا نَكْرَهُها، وَأَمَّا الْجُلُودُ فَارْكَبُوا فِيها وَلا تَلْبَسُوا مِنْها شَيْئاً فِي الصَّلاةِ.

عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: أُهْدِيَتْ لِأَبِي

و از آنحضرت: بهترین جوانان شما آن است که به‌بزرگسالان شبیه شود و بدترین بزرگسالان آن است که به‌جوانان مانندگردد.

در پوست سنجاب وغیر آن

از یونس بن یعقوب: برحضرت صادق واردشدم، حضرت بیماربود وقبائی بتن داشت و زرد پوشی بر آن حضرت افتاده بود وجلوش حنایی رنگ بود روی آن که گلی مخروطی نقش کرده بودند، وروی آن جبه‌ای ازخز نه‌بسیار نرم ونه‌خیلی درشت بود وبر آن پوست ازپوست روباه‌که آستر نمایی داشت افتاده بود، گفتم فدایت شوم، درباره پوست روباه چه‌میگویی، فرمود: اینك روی بدن‌من می‌باشد.

از حضرت صادق(ع): دربارهٔ گوشت وپوست درندگان سؤال شد فرمود: اما گوشت درندگان و پرندگان درنده ، ما مکروهشان مـی‌داریم، اما پوست آنها را بر آن بنشینید ولی درنماز نپوشید.

ازعبدالله‌بن سِنان: ازحضرت صادق(ع): جبه‌ای ازپوست ازعراق برای‌پدرم

جُبّةَ فَرْوٍ مِنَ العِراقِ ، فَكانَ إذا أرادَ أنْ يُصَلِّيَ نَزَعَها وَطَرَحَها .

عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ ، عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ : ما جاءَكَ مِنْ دِباغِ اليَمَنِ فَصَلِّ فيهِ وَلا تَسْألْ عَنْهُ .

وَسُئِلَ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ جُلودِ الثَّعالِبِ وَالسِّنْجابِ وَالسَّمُّورِ ؟ فَقالَ : قَدْ رَأَيْتُ السِّنْجابَ عَلىٰ أبي وَنَهاني عَنِ الثَّعالِبِ وَالسَّمُّورِ .

اَلْفَصْلُ السّابِعُ

في العَمائِمِ وَالقَلانِسِ

﴿ في العَمائِمِ ﴾

عَنِ السَّكُونيِّ ، عَنْ أبي عَبْدِاللهِ ، عَنْ أبيهِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ قالَ : قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ : العَمائِمُ تيجانُ العَرَبِ ، فَإذا وَضَعُوا العَمائِمَ وَضَعَ اللهُ عِزَّهُمْ .

وَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إعْتَمُّوا تَزْدادُوا حِلْماً .

عَنْ أبي إسْحاقَ قالَ : أراني أبي عَلِيَّ بْنَ أبي طالِبٍ عَلَيْهِ السَّلامُ وَهُوَ يَخْطُبُ

هدیه آوردند، حضرت وقت نماز آن را درمی‌آورد و کنار می‌گذاشت.

از عبدالله بن سنان از آنحضرت: هرچه از پوست دباغی یمن برایت آوردند در آن نماز بخوان، درباره‌اش پرسش مکن.

ازحضرت رضا(ع): درباره پوست روباه وسنجاب وسمور سؤال شد؟ فرمود: سنجاب را به‌تن پدرم دیدم ولی مرا ازپوست روباه وسمور نهی فرمود.

فصل هفتم

(درباره عمامه و عرقچین)

عمامه

ازامام ششم(ع)... پیغمبر (ع) فرمود: عمامه تاج عرب است. چون عمامه نهند خداوند عزتشان دهد.

ونیز فرمود: عمامه بگذارید تابردباریتان افزون شود.

وَعَلَيْهِ إِزارٌ وَرِداءٌ وَعِمامَةٌ .

عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ هَمّامٍ ، عَنْ أَبِي الحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي قَوْلِهِ تَعالَى : « مُسَوِّمِينَ » قالَ : العَمائِمُ ، اِعْتَمَّ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فَسَدَلَها مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ . وَاعْتَمَّ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ فَسَدَلَها مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ .

عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمّارٍ قالَ : سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ وَهُوَ يَقُولُ : دَخَلَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله الحَرَمَ يَوْمَ دَخَلَ مَكَّةَ وَعَلَيْهِ عِمامَةٌ سَوْداءُ وَعَلَيْهِ السِّلاحُ ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى حُنَيْنٍ ، فَلَمّا فَرَغَ مِنْهُمُ انْتَهَى إِلَى أَوْطاسٍ بِقِيَتْ مِنْهُمْ بَقِيَّةٌ فَفَرَغَ مِنْهُمْ ، ثُمَّ انْتَهَى إِلَى الجِعِرّانَةِ فَقَسَّمَ الغَنائِمَ بَيْنَ المُسْلِمِينَ ، ثُمَّ أَحْرَمَ وَدَخَلَ مَكَّةَ .

عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله : رَكْعَتانِ بِعِمامَةٍ أَفْضَلُ مِنْ أَرْبَعَةٍ بِغَيْرِ عِمامَةٍ .

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ : كانَتْ عَلَى المَلائِكَةِ العَمائِمُ البِيضُ المُرْسَلَةُ يَوْمَ بَدْرٍ .

ابی‌اسحاق گوید: پدرم، علی(ع) را دید که دارد سخنرانی میکند، و جامه‌ای وعبائی وعمامه‌ای بتن‌داشت.

ازحضرت موسی‌بن‌جعفر(ع) درباره گفتهٔ خدای متعال (مسومین): مراد از مسومین عمامه‌هاست، پیغمبر(ص) عمامه‌گذارد ودوطرف آن را ازجلو وعقب(روی سینه وپشت) انداخت، وجبرئیل عمامه‌گذارد ودوطرف آن‌را فروهشت.

ازمعاویةبن عمار: ازامام ششم(ع) شنیدم‌که میفرمود: پیغمبررا درروزی‌که وارد مکه شد دیدم‌که به‌حرم درآمد، وبرسر عمامه‌ای سیاه داشت، و مسلح بود، و بعد به‌حنین رفت‌وبعدازفراغ ازکارایشان به‌اوطاس‌که عده‌ای (گردنکش) درآن‌جا باقی مانده بودند رفت، بعداز آنجا به‌جعرانه رفت، و غنیمت‌ها را میان مسلمین قسمت‌کرد، بعد احرام بست ووارد مکه‌گردید.

ازپیغمبراکرم(ص): دورکعت نمازباعمامه بهتراست ازچهار رکعت‌بی‌عمامه.

ازامام پنجم(ع): در روزبدر فرشتگان (که بکمك مسلمین آمده بودند) عمامه‌های سفید (با تحت‌الحنك) برسر داشتند.

ازامام پنجم(ع):[1] ملائکه درروزبدر عمامه‌های سفید بر سر داشتند.

۱ــ یمددکم ربکم بثلثةالاف من‌الملئکة مسومین ــ یعنی‌خداوند شمارا باسه هزار فرشته عمامه برسر یاری خواهدکرد (سوره۳ آیه۱۲۵)

عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سُلَيْمَانَ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : كُنْتُ مَعَ أَبِي فِي الْمَسْجِدِ فَدَخَلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَلَسْتُ أُثْبِتُهُ وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ قَدْ أَرْسَلَ طَرَفَيْهَا مِنْ كَتِفَيْهِ ، فَقُلْتُ لِرَجُلٍ قَرِيبِ الْمَجْلِسِ مِنِّي : مَنْ هٰذَا الشَّيْخُ الَّذِي أَرَى؟ فَقَالَ : مَا لَكَ لَمْ تَسْأَلْنِي عَنْ أَحَدٍ دَخَلَ هٰذَا الْمَسْجِدَ غَيْرَ هٰذَا الشَّيْخِ ؟ قَالَ : قُلْتُ : إِنِّي لَمْ أَرَ أَحَداً دَخَلَ الْمَسْجِدَ أَحْسَنَ هَيْأَةً فِي عَيْنِي مِنْهُ فَلِذٰلِكَ سَأَلْتُكَ عَنْهُ ، قَالَ : فَإِنَّهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام .

﴿ فِي كَيْفِيَّةِ التَّعَمُّمِ ﴾

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ : عَمَّمَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَلِيّاً عليه السلام بِيَدِهِ فَسَدَلَهَا مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَقَصَّرَهَا مِنْ خَلْفِهِ قَدْرَ أَرْبَعِ أَصَابِعَ ، ثُمَّ قَالَ لَهُ : أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ، ثُمَّ قَالَ لَهُ : أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ ، ثُمَّ هٰكَذَا يَكُونُ تِيجَانُ الْمَلَائِكَةِ .

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : إِنِّي ضَامِنٌ لِمَنْ خَرَجَ يُرِيدُ سَفَراً مُعْتَمّاً تَحْتَ ذِقْنِهِ ثَلَاثاً لَا يُصِيبُهُ : اَلسَّرَقُ وَالْغَرَقُ وَالْحَرَقُ .

ازعبدالله بن سليمان از پدرش: با پدرم در مسجد بوديم كه حضرت علي بن الحسين(ع) وارد شد، ومن حضرت را نديده بودم، وعمامه‌اى سياه بسر داشت كه دو طرفش را بر كتفها فروهشته بود، بمردى گفتم اين شيخ كيست؟ گفت چرا غير از اين شيخ ازهيچ كس ديگر كه وارد مسجد شده نپرسيدى؟ گفتم كسى را از او خوش هيأت‌تر نديدم، ولذا ازوى پرسش كردم. گفت او حضرت علي بن الحسين (ع) است.

در كيفيت عمامه گذاردن

ازامام صادق(ع): پيغمبر عمامه‌اى برسر علي(ع) نهاد باين شكل كه يكطرف آن را ازجلو بروى سينه وى فروهشت، وطرف ديگرش را بقدر چهار انگشت از پشت سر فروانداخت، وبعد اورا ازپشت سر وجلو وراندازكرد وفرمود: تاج فرشتگان اينگونه است.

ازامام كاظم(ع): من براى آنكس كه درسفر عمامه بگذارد وتحت الحنك افكند ضمانت مى كنم كه سه بلابا ونرسد: دزدى اموالش، غرق شدن درآب، وآتش سوزى.

﴿ اَلدُّعَاءُ عِنْدَ التَّعَمُّمِ ﴾

مِنْ كِتَابِ النَّجَاةِ : « أَللّٰهُمَّ سَوِّمْنِي بِسِيمَاءِ الْإِيمَانِ وَتَوِّجْنِي بِتَاجِ الْكَرَامَةِ وَقَلِّدْنِي حَبْلَ الْإِسْلَامِ وَلَا تَخْلَعْ رِبْقَةَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِي » وَلْيَتَعَمَّمْ مِنْ قِيَامٍ مُحَنِّكاً .

﴿ فِي الْقَلَانِسِ ﴾

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ : رَأَيْتُ عَلَىٰ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَلَنْسُوَةَ خَزٍّ مُبَطَّنَةً بِسَمُّورٍ .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله يَلْبَسُ قَلَنْسُوَةً بَيْضَاءَ مُضَرَّبَةً وَكَانَ يَلْبَسُ فِي الْحَرْبِ قَلَنْسُوَةً لَهَا أُذُنَانِ .

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله يَلْبَسُ مِنَ الْقَلَانِسِ الْيَمَنِيَّةَ وَالْبَيْضَاءَ وَالْمُضَرَّبَةَ وَذَاتَ الْأُذُنَيْنِ فِي الْحَرْبِ . وَكَانَتْ لَهُ عِمَامَةٌ السَّحَابُ . وَكَانَ لَهُ بُرْنُسٌ يَتَبَرْنَسُ بِهِ .

دعا وقت عمامه گذاردن

«خداوندا مرا به‌نشانه ایمان‌نشانه‌گزار، وتاج کرامت بر تارکم نه، وبنداسلام برگردنم افکن» ودستور فرموده: عمامه بپیچ وتحت‌الحَنَك بیفکن.

در کلاه

از امام باقر(ع): برسر حضرت زین‌العابدین کلاهی از خز با رویه‌ای از سمور دیدم.

از امام صادق(ع): پیغمبر(ص) کلاه سپاهی برسر می‌نهاد و کلاه جنگی او در دوطرف اضافه‌ای داشت که روی گوشها را می‌پوشید.

از امام ششم(ع): پیغمبر(ص) کلاه یمنی ومصری سفیدرنگ برسر می‌نهاد، و کلاه جنگ حضرت دوطرفش روی‌گوشهایش را می‌پوشانید، وعمامه‌ای از سنجاب وهم‌کلاهی بلند داشت که‌گاه برسر می‌نهاد.

از امام هشتم(ع): درباره‌برطله (کلاه لبه‌دارکه روی صورت سایه می‌افکند)

سُئِلَ الرِّضا عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَلْبَسُ الْبُرْطُلَةَ قالَ: قَدْ كانَ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام مِظَلَّةٌ يَسْتَظِلُّ بِها مِنَ الشَّمْسِ.

عَنْ يَزِيدَ بْنِ خَلِيفَةَ قالَ: رَآنِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَطُوفُ حَوْلَ الْكَعْبَةِ وَعَلَيَّ بُرْطُلَةٌ، فَقالَ عليه السلام: لا تَلْبَسْها حَوْلَ الْكَعْبَةِ فَإِنَّها مِنْ زِيِّ الْيَهُودِ.

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُخْتارٍ قالَ: قالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام: إِعْمَلْ لِي قَلَنْسُوَةً لا تَكُونُ مُصَنَّعَةً فَإِنَّ السَّيِّدَ مِثْلِي لا يَلْبَسُ الْمُصَنَّعَ (وَالْمُصَنَّعُ: الْمُكَسَّرُ بِالظُّفْرِ).

اَلْفَصْلُ الثّامِنُ

﴿فِي لُبْسِ الْخُفِّ وَالنَّعْلِ﴾

عَنْ ياسِرٍ الْخادِمِ، عَنْهُ عليه السلام قالَ: كانَ عليه السلام يَدْخُلُ الْمُتَوَضَّأَ فِي خُفٍّ صَغِيرٍ.

عَنْ أَبِي الصَّبّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ: إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام كانَ فِي سَفَرٍ وَكانَ إِذا سافَرَ أَدْلَجَ فَبَيْنا هُوَ قَدْ أَخَذَ فِي الدَّلْجَةِ فَلَبِسَ ثِيابَهُ وَتَناوَلَ أَحَدَ خُفَّيْهِ فَلَبِسَهُ، ثُمَّ أَهْوى إِلَى الْخُفِّ الْآخَرِ لِيَلْبَسَهُ إِذِ انْحَطَّ طَيْرٌ مِنَ السَّماءِ فَضَرَبَ خُفَّهُ فَأَخَذَهُ، فَانْطَلَقَ عَلِيٌّ عليه السلام فَاتَّبَعَهُ لِيَأْخُذَ الْخُفَّ مِنْهُ، فَسَبَقَهُ وَارْتَفَعَ إِلَى السَّماءِ، فَما زالَ يَدُورُ

سؤال شد، فرمود: حضرت صادق، چنین کلاهی داشت که برای محافظت از نور خورشید بسر می نهاد.

از یزید بن خلیفه: امام ششم(ع)، مرا در کنار کعبه دید که مشغول طوافم و برطله‌ای بسر دارم، فرمود این را در مسجدالحرام بسر مگذار.

از حسن بن مختار: حضرت موسی بن جعفر(ع)، بمن فرمود: برایم کلاهی بساز که چین‌دار نباشد، که چین و فری شایسته سیدی چون من نمی‌باشد.

فصل هشتم

درپوشیدن نعلین

از ابی‌الصباح از امام ششم(ع): علی(ع) در یکی از سفرها شبی خواست حرکت نماید (ومعمولاامام(ع) در شب راهپیمایی می‌کرد)، یك لنگه نعلین را بپا کرد،

حَتَّىٰ أَصْبَحَ فَأَلْقَىٰ الْخُفَّ فَخَرَجَ مِنَ الْخُفِّ حَنَشٌ وَهُوَ حَيَّةٌ .

مِنْ مَسْمُوعَاتِ نَاصِحِ الدِّينِ أَبِي الْبَرَكَاتِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : لُبْسُ الْخُفِّ يُزِيدُ فِي قُوَّةِ الْبَصَرِ .

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ : إِدْمَانُ لُبْسِ الْخُفِّ أَمَانٌ مِنَ الْجُذَامِ ، فَقِيلَ لَهُ : فِي الشِّتَاءِ أَمْ فِي الصَّيْفِ ؟ قَالَ : شِتَاءً كَانَ أَمْ صَيْفاً .

عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام لَابِساً خُفّاً أَحْمَرَ ، فَقَالَ لِي : أَوَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْخُفَّ الْأَحْمَرَ لِبْسُ الْجَبَابِرَةِ ، فَالْأَبْيَضُ الْمَقْشُورُ لِبْسُ الْأَكَاسِرَةِ ، وَالْأَسْوَدُ سُنَّتُنَا وَسُنَّةُ بَنِي هَاشِمٍ ؟ قَالَ أَبُو الْجَارُودِ : فَصَحِبْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي طَرِيقِ مَكَّةَ وَعَلَيْهِ خُفٌّ أَحْمَرُ ، فَقُلْتُ لَهُ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ كُنْتَ حَدَّثْتَنِي مِنْهُ فِي الْأَحْمَرِ أَنَّهُ لِبْسُ الْجَبَابِرَةِ ، قَالَ : أَمَّا فِي السَّفَرِ فَلَا بَأْسَ بِهِ فَإِنَّهُ أَحْمَلُ لِلْمَاءِ وَالطِّينِ ، وَأَمَّا فِي الْحَضَرِ فَلَا .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ : أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ : مَنِ اتَّخَذَ نَعْلاً فَلْيَسْتَجِدْهَا .

خواست لنگه دیگر را بپاکند،که ناگهان مرغی ازآسمان بسرعت فرودآمد،وآن لنگه‌کفش را بمنقارگرفت و بآسمان برد، و همچنان پرواز میکرد. وقتی روشنی صبح آشکارشد مرغ‌کفش را بزمین افکند، وماری ازآن بیرون‌آمد.

ازامام پنجم(ع):کفش بپاکردن نورچشم را زیاد میکند.

ازامام صادق(ع): همیشه‌کفش پوشیدن امان ازجذام است، چه در زمستان ، چه در تابستان.

ازابی‌الجارود: بر امام صادق (ع)وارد شدم درحالی که کفش سرخ بپاداشتم، حضرت بمن فرمود: کفش سرخ مال جباران است، و کفش سپید (پوتین دار) لباس خسروان، وکفش سیاه سنت ما است. بعداً در راه مکه کفش سرخی بپای حضرت دیدم،پرسیدم:مگر نفرمودیدکفش‌سرخ‌مال جباران‌است، فرمود: درسفرمانعی ندارد، که برای‌آب وگل مناسبتر است. ولی درغیرسفر نه.

ازامام صادق(ع): پیغمبر(ص) فرمود: نعلین (وکفش) خوب انتخاب کنید.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: انْتَعَلَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله، فَقَامَ رَجُلٌ فَنَاوَلَهُ النَّعْلَ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: «اللَّهُمَّ إِنَّ عَبْدَكَ تَقَرَّبَ إِلَيْكَ فَقَرِّبْهُ» وَلَا أَظُنُّهُ إِلَّا قَالَ: «أَدِّبْهُ». قَالَ: وَتَمَضْمَضَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله ثُمَّ مَجَّهُ، فَوَثَبَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَأَخَذَهُ فَشَرِبَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: «اللَّهُمَّ إِنَّ عَبْدَكَ تَحَبَّبَ إِلَيْكَ فَأَحِبَّهُ».

وَعَنْهُ، عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: اسْتِجَادَةُ الْحِذَاءِ وِقَايَةٌ لِلْبَدَنِ وَعَوْنٌ عَلَى الصَّلَاةِ وَالطَّهُورِ.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» قَالَ: كَانَتَا مِنْ جِلْدِ حِمَارٍ.

«فِي اسْتِحْبَابِ الِانْتِعَالِ بِالنَّعْلِ الْمُخَصَّرَةِ الْمُعَقَّبَةِ»

عَنْ صَبَاحٍ الْحَذَّاءِ قَالَ: أَتَانِي الْحَلَبِيُّ بِنَعْلٍ، فَقَالَ لِي: اِحْذُ لِي عَلَى هَذِهِ، فَإِنَّ هَذَا حِذَاءُ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله، فَقُلْتُ: وَمِنْ أَيْنَ صَارَتْ إِلَيْكَ؟ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَلَا أُرِيكَ حِذَاءَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله؟ فَقُلْتُ: بَلَى. فَأَخْرَجَ إِلَيَّ هَذَا النَّعْلَ، فَقُلْتُ: هَبْهَا لِي، قَالَ: هِيَ لَكَ. قَالَ صَبَاحٌ: فَحَذَوْتُ عَلَيْهَا نَعْلَهُ وَكُنْتُ أَحْذُو

ازامام ششم(ع): پیغمبر خواست نعلین خودرا بپاکند، که مردی پیشدستی کرد ونعلین حضرت را جلوی پایش جفت کرد، پیغمبر برایش دعاکردکه: «خداوندا این مرد با اینعمل قصد تقرب بتوداشت، بارخدایااورا بدرگاه خود مقرب گردان». ونیز دیگری آب دهان پیغمبر(ص) را بخورد، حضرت دعاکردکه «خداوندا این بندهات نسبت بهپیغمبر تو اظهارمحبت واحترام نمود، توهماورا دوست بدار».

وازعلی(ع): کفش خوب حافظ بدن وکمك بر نماز وپاکیزگی است.

ازامام ششم(ع): درآیه شریفه خطاب بهموسی (نعلینهای خود را درآور)، نعلین موسی ازپوست خر بود.

دراستحباب نعلین پاشنهدار

صباح حذاءگوید: حلبی برایم نعلینی آورد و گفت اینچنین نعلینی برایم بدوزکه این نعلین پیغمبر(ص) بوده است، گفتم ازکجا بدست تورسیده؟ گفت حضرت

لِأَصْحَابِنَا عَلَيْهَا ، فَقَالَ أَبُو أَحْمَدَ : وَقَدْ رَأَيْتُهَا وَهِيَ مُخَصَّرَةٌ مُعَقَّبَةٌ .

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنِّي لَأَمْقُتُ الرَّجُلَ الَّذِي لَا أَرَاهُ مُعَقَّبَ النَّعْلَيْنِ .

عَنْ صَبَّاحٍ الْحَذَّاءِ قَالَ : حَذَوْتُ نَعْلًا لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَلَى نَعْلٍ وَجَّهَ بِهَا إِلَيَّ فَكَانَتْ مُخَصَّرَةً مِنْ نِصْفِ النَّعْلِ .

عَنْ مِنْهَالٍ قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَعَلَيَّ نَعْلٌ مَسْرُوحَةٌ ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : هٰذَا حِذَاءُ الْيَهُودِ ، قَالَ : فَانْصَرَفَ ، فَأَخَذَ سِكِّينًا فَخَصَرَهَا بِهِ .

عَنْ عَلِيٍّ السَّابِرِيِّ قَالَ : رَآنِي أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام وَعَلَيَّ نَعْلٌ غَيْرُ مُخَصَّرَةٍ ، فَقَالَ : يَا عَلِيُّ مَتَى تَهَوَّدْتَ ؟

﴿ فِي كَرَاهِيَةِ عَقْدِ الشِّرَاكِ ﴾

رُوِيَ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام كَرِهَ عَقْدَ شِرَاكِ النَّعْلِ . قَالَ : وَأَخَذَ نَعْلَ بَعْضِهِمْ فَحَلَّ شِرَاكَهَا .

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ : أَوَّلُ مَنْ عَقَدَ شِرَاكَ نَعْلِهِ إِبْلِيسُ .

صادق(ع) آن را بمن نشان داد، من از حضرت تقاضا کردم آن را بمن ببخشد بخشید. صباح گوید: از روی آن برایش نعلین دوختم، و بعد از آن اصحاب مرتب مراجعه میکردند که برایشان بهمان نمونه نعلین بدوزم. و آن نعلین ظریف و پاشنه‌دار بود.

از امام باقر(ع): من هرکسی را که کفش بی‌پاشنه بپوشد سرزنش میکنم.

از صباح کفشدوز: برای امام ششم(ع): نعلینی دوختم مطابق نمونه‌ای که فرستاده بود، و آن نمونه ظریف و کم‌رویه بود.

از منهال: نزد حضرت صادق(ع) بودم و نعلینی بپا داشتم که همه پشت پایم را پوشیده بود. امام(ع) فرمود: این کفش یهود است، برو آن را کم‌رویه و بی‌پشت کن.

در کراهت گره زدن بند نعلین

از امام ششم(ع): گره زدن بند نعلین مکروه است (مراد از بند نعلین قسمت رویهٔ باریک آن است که روی انگشتان را می‌گیرد)، و نعلین کسی را که گره زده بود

﴿ في كيفية الانتعال ﴾

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مِنَ السُّنَّةِ لُبْسُ نَعْلِ الْيَمِينِ قَبْلَ الْيَسَارِ وَخَلْعُ الْيَسَارِ قَبْلَ الْيَمِينِ.

مِنْ كِتَابِ النَّجَاةِ، الدُّعَاءُ الْمَرْوِيُّ عِنْدَ لُبْسِ الْخُفِّ وَالنَّعْلِ يَلْبَسُهُمَا جَالِساً وَيَقُولُ: «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَوَطِّئْ قَدَمَيَّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَثَبِّتْهُمَا عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزِلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ»، فَإِذَا خَلَعَهُمَا فَمِنْ قِيَامٍ وَيَقُولُ: «بِسْمِ اللهِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُوَقِّي بِهِ قَدَمَيَّ مِنَ الْأَذَى، اللَّهُمَّ ثَبِّتْهُمَا عَلَى صِرَاطِكَ وَلَا تُزِلَّهُمَا عَنْ صِرَاطِكَ السَّوِيِّ».

قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»: النَّعْلُ وَالْخَاتَمُ.

وَقَالَ صلى الله عليه وآله: تَعَاهَدُوا نِعَالَكُمْ عِنْدَ أَبْوَابِ الْمَسْجِدِ.

گرفت وبندش را در آورد.

وازآنحضرت است که اول کسی که بند نعلین خود را بست ابلیس بود.

کیفیت نعلین بپا کردن

ازامام پنجم(ع)سنت است که کفش راست راقبل ازچپ بپاکنی، وچپ راقبل از راست درآوری.

ازکتاب نجات: کفش ونعلین را درحال نشسته بپوشید وبگوئید: «بنام خدا وبیاری خدا، خداوندا برمحمد وآلش درود بفرست وپاهایم را در دنیا و آخرت محکم بدار، وبرصراط ثابت نگهدار روزیکه قدمها لغزد. بنام خدا حمد خدای را که کفش بمن داد که پاهایم را ازناراحتی حفظ کنم وخداوندا قدمهایم را برصراط خودت ثابت بدار. وازراه راست ومستوی ملغزان.»

پیغمبر(ص) فرمود: درباره آیه شریفه «هرگاه بمسجدی روید خود رازینت کنید» مراد زینت کفش وانگشتری است.

وفرمود: نعلین خود را دم درمسجد رسیدگی کنید.

﴿ فِي الشِّسْعِ إِذَا انْقَطَعَ ﴾

عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ قَالَ : خَرَجْنَا مَعَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَهُوَ يُرِيدُ أَنْ يُعَزِّيَ عَبْدَ اللهِ بْنَ الْحَسَنِ بِابْنَةٍ لَهُ أَوِ ابْنٍ ، فَانْقَطَعَ شِسْعُ نَعْلِهِ فَنَزَعَ بَعْضُ الْقَوْمِ نَعْلَهُ وَحَلَّ شِسْعَهَا وَنَاوَلَهُ إِيَّاهُ ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام صَاحِبُ الْمُصِيبَةِ أَوْلَى بِالصَّبْرِ عَلَيْهَا

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ : مَنْ رَقَعَ جُبَّتَهُ وَخَصَفَ نَعْلَهُ وَحَمَلَ سِلْعَتَهُ فَقَدْ بَرِئَ مِنَ الْكِبْرِ

﴿ فِي الْمَشْيِ فِي نَعْلٍ وَاحِدَةٍ وَخُفٍّ وَاحِدٍ ﴾

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ عَلِيًّا عليه السلام كَانَ يَمْشِي فِي نَعْلٍ وَاحِدَةٍ وَيُصْلِحُ الْأُخْرَى .

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ شَرِبَ مَاءً وَهُوَ قَائِمٌ أَوْ تَخَلَّى عَلَى قَبْرٍ ، أَوْ بَاتَ عَلَى غَمَرٍ ، أَوْ مَشَى فِي حِذَاءٍ وَاحِدٍ فَعَرَضَ لَهُ الشَّيْطَانُ لَمْ يُفَارِقْهُ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللهُ .

درباره بندکفش زمانی که بریده باشد

ازیعقوب سراج: با حضرت صادق(ع) به‌تسلیت عبدالله‌بن حسن (برای‌وفات فرزندش) رفتیم، بندنعلین حضرت پاره شد، یکی ازهمراهان آن‌راگرفت که‌اصلاح کند حضرت فرمود: صاحب مصیبت به‌شکیبایی اولیتراست.

وازآنحضرت(ع): هرکس لباسش را وصله زند، ونعلین خـود را بدوزد، و وسایل خانه را خود به‌منزل برد، ازکبرآسوده‌گردد.

با یك لنگه‌کفش راه رفتن

ازامام ششم(ع) فرمود: علی(ع)گاهی بایك لنگه‌کفش راه می‌رفت‌ودیگری را اصلاح می‌کرد.

ازامام باقر(ع): پیغمبر(ص) فرمود: هرکس ایستاده‌آب بیاشامد، یا برروی

﴿ في خلع النعال والخفاف اذا جلس ﴾

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِخْلَعُوا نِعَالَكُمْ فَإِنَّهَا سُنَّةٌ حَسَنَةٌ جَمِيلَةٌ وَهُوَ أَرْوَحُ لِلْقَدَمَيْنِ . وَفِي رِوَايَةٍ إِذَا أَكَلْتُمْ فَاخْلَعُوا نِعَالَكُمْ فَإِنَّهُ أَرْوَحُ لِأَقْدَامِكُمْ وَإِنَّهَا سُنَّةٌ جَمِيلَةٌ .

مِنْ كِتَابِ طِبِّ الْأَئِمَّةِ فِي الْخُفِّ وَالنَّعْلِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ لَبِسَ نَعْلاً صَفْرَاءَ لَمْ يُبْلِهَا حَتَّى يَسْتَفِيدَ مَالاً ثُمَّ تَلَى هٰذِهِ الْآيَةَ « صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ » .

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ : مَنْ لَبِسَ نَعْلاً صَفْرَاءَ كَانَ فِي سُرُورٍ حَتَّى يُبْلِيهَا .

عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : دَخَلْتُ عَلَيْهِ لَابِساً نَعْلاً سَوْدَاءَ فَقَالَ : مَالَكَ وَلُبْسَ النَّعْلِ السَّوْدَاءِ ؟ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ فِيهَا ثَلَاثَ خِصَالٍ ؟ قُلْتُ ؟ وَمَا هِيَ

قبری تخلی کند، یا شب گرسنه سر ببالین نهد، یا با یك لنگه کفش راه رود، شیطان چنان براو چیره شود که دیگر هرگز ازاو جدا نگردد.

در بیرون آوردن کفش وقت نشستن

از پیغمبر اکرم (ص): کفشها را (وقت نشستن) درآورید، که روشی نیکواست و برای پا راحت تر است. ودرروایتی آمده که وقت غذاخوردن کفشهایتان را درآورید که برای پاها بهترو راحت تر است وسنتی نیکو بشمار آید.

از امام ششم (ع)، هرکس کفش زرد بپوشد آن راکهنه نکند مگر آنکه مالی بدست آورد، وبعد این آیه را خواند: «زرد روشنی که رنگش بینندگان را بوجد آرد.» (سوره بقره آیه ۶۴)

واز آنحضرت: هرکس نعلین زرد بپوشد در خوشحالی خواهد بود تا آن را کهنه کند.

ازحنان بن سدیر: برامام ششم (ع) وارد شدم درحالیکه نعلین سیاهی بپاداشتم، فرمود: چرانعلین سیاه پوشیدی؟مگر نمیدانی که درآن سه چیز نهفته پرسیدم بیان

قَالَ عليه السلام: تُضْعِفُ الْبَصَرَ وَتُرْخِي الذَّكَرَ وَتُورِثُ الْهَمَّ وَهِيَ مَعَ ذٰلِكَ مِنْ لُبْسِ الْجَبَابِرَةِ عَلَيْكَ بِلُبْسِ النَّعْلِ الصَّفْرَاءِ فَإِنَّ فِيهَا ثَلاثَ خِصَالٍ، قُلْتُ: وَمَا هِيَ؟ قَالَ: تَحُدُّ الْبَصَرَ وَتَشُدُّ الذَّكَرَ وَتَنْفِي الْهَمَّ وَهِيَ مَعَ ذٰلِكَ مِنْ لُبْسِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ: مِنَ السُّنَّةِ الْخُفُّ الْأَسْوَدُ وَالنَّعْلُ الصَّفْرَاءُ.

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لُبْسُ الْخُفِّ يَزِيدُ فِي قُوَّةِ الْبَصَرِ.

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عليه السلام فِيمَنْ أَصَابَهُ عَقْرُ الْخُفِّ وَالنَّعْلِ قَالَ: تَأْخُذُ طِيناً مِنْ حَائِطٍ بِلَبَنٍ ثُمَّ تَحُكُّهُ بِرِيقِكَ عَلَى صَخْرَةٍ أَوْ عَلَى حَجَرٍ ثُمَّ تَضَعُهُ عَلَى الْعَقْرِ فَيَذْهَبُ إِنْ شَاءَ اللهُ.

فرمایید فرمود: چشم را ضعیف می‌کند، ذکر را سست می‌کند واندوه می‌آورد، بعلاوه زیّ جباران است، بر تو باد به‌نعلین زرد که در آن سه‌خاصیت وجود دارد: چشم را تیزبین کند، ذکر را محکم کند، واندوه را برطرف سازد بعلاوه ازپوشش انبیاء می‌باشد.

واز آنحضرت: کفش سیاه ونعلین زرد از سنت بشمار می‌رود.

واز آنحضرت: کفش پوشیدن به‌نور چشم می‌افزاید.

از امام حسن عسکری (امام یازدهم، ع): هرکس، گرفتار کفش زدگی دمپخك شود خاکی بردارد وباشیر آمیخته کند وباآب دهان برسنگی بساید وبرجراحت نهد انشاءالله برطرف شود.

الفَصْلُ التَّاسِعُ
فِي المَسْكَنِ وَمَا يَجُوزُ مِنْهُ وَمَا لا يَجُوزُ وَمَا يَتَعَلَّقُ بِهِ
﴿ فِي المَسْكَنِ الوَاسِعِ وَغَيْرِهِ ﴾

عَنْ هِشَامِ بْنِ الحَكَمِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : مِنَ السَّعَادَةِ سِعَةُ المَنْزِلِ .

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ : لِلْمُؤْمِنِ رَاحَةٌ فِي سِعَةِ المَنْزِلِ .

وَسُئِلَ أَبُو الحَسَنِ عليه السلام عَنْ أَفْضَلِ عَيْشٍ فِي الدُّنْيَا ؟ قَالَ : سِعَةُ المَنْزِلِ وَكَثْرَةُ المُحِبِّينَ .

وَعَنْهُ عليه السلام أَيْضاً قَالَ : العَيْشُ بِالسِّعَةِ فِي المَنَازِلِ وَالفَضْلُ فِي الخَدَمِ .

عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلاَّدٍ قَالَ : إِنَّ أَبَا الحَسَنِ اشْتَرَى دَاراً وَأَمَرَ مَوْلًى لَهُ أَنْ يَتَحَوَّلَ إِلَيْهَا وَقَالَ لَهُ : إِنَّهُ مَنْزِلُكَ ، فَقَالَ لَهُ المَوْلَى : قَدْ أَجَزْتَ هٰذِهِ الدَّارَ لِي ؟ فَقَالَ أَبُو الحَسَنِ عليه السلام : إِنْ كَانَ أَبُوكَ أَحْمَقَ فَيَنْبَغِي أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ .

فصل نهم
(درمسکن و آنچه درباره آن جایز است و آنچه جایز نیست ومتعلقات آن)
درمسکن وسیع و غیره

ازحضرت امام ششم(ع): ازسعادت انسان وسعت خانه است.

وازآنحضرت: وسعت‌خانه موجب راحت وآسایش مؤمن میباشد.

وازحضرت موسی بن جعفر پرسیدند که بالاترین لذت وعیش دنیا چیست؟ فرمود: وسعت خانه وکثرت دوستان.

ونیز ازآنحضرت: عیش ولذت دروسعت‌خانه وخوبی خدمتگزاران است.

از معمربن‌خلاد: حضرت موسی بن جعفر خانه‌ای خرید و بغلامش گفت بآنجا منتقل شود، وباو گفت این خانه توست، غلام پرسید آیا این خانه را برایم اجاره‌کرده‌ای؟ حضرت فرمود:اگر پدرت احمق بود، جا داشت‌که توهم مثل‌او باشی.

عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ جَعْفَرٍ ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ وَالْمَسْكَنُ الْوَاسِعُ وَالْمَرْكَبُ الْبَهِيُّ وَالْوَلَدُ الصَّالِحُ .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ آبَائِهِ ، عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلامُ قَالَ : إِنَّ لِلدَّارِ شَرَفاً وَشَرَفُهَا السَّاحَةُ الْوَاسِعَةُ وَالْخُلَطَاءُ الصَّالِحُونَ وَإِنَّ لَهَا بَرَكَةً وَبَرَكَتُهَا جَوْدَةُ مَوْضِعِهَا وَسَعَةُ سَاحَتِهَا وَحُسْنُ جِوَارِ جِيرَانِهَا .

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام : مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ حُسْنُ مَجْلِسِهِ وَسَعَةُ فِنَائِهِ وَنَظَافَةُ مُتَوَضَّاهُ .

قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : أَرْبَعٌ مِنَ السَّعَادَةِ وَأَرْبَعٌ مِنَ الشَّقَاوَةِ ، فَالْأَرْبَعُ الَّتِي مِنَ السَّعَادَةِ : الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ وَالْمَسْكَنُ الْوَاسِعُ وَالْجَارُ الصَّالِحُ وَالْمَرْكَبُ الْبَهِيُّ . وَالْأَرْبَعُ الَّتِي مِنَ الشَّقَاوَةِ : الْجَارُ السُّوءُ ، وَالْمَرْأَةُ السُّوءُ ، وَالْمَسْكَنُ الضَّيِّقُ ، وَالْمَرْكَبُ السُّوءُ .

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى يَأْمَنَ جَارُهُ بَوَائِقَهُ .

ازحضرت صادق(ع): پیغمبر (ص) فرمود: ازسعادت مرد همسر صالح،وخانهٔ وسیع، ومرکب راهوار، وفرزند صالح میباشد.

از امیرمؤمنان(ع): برای هرچیزی شرفی است، و شرف‌خانه وسعت صحن خانه ومعاشران وآمیزش‌کنندگان صالح می‌باشد، وبرای خانه برکتی‌است و برکت آن خوب بودن مکان آن ووسعت صحن وخوبی همسایگان آن است.

از امام صادق(ع) فرمود: ازسعادت مرد حسن مجلس ووسعت خانه ونظیف بودن مستراح خانه است.

پیغمبر(ص) فرمود: چهارچیز از سعادت است وچهارچیز ازشقاوت،اماچهار چیزی که از سعادت است: زن صالح، خانه وسیع، همسایه خوب ومرکب راهوار، وچهارچیزی که از بدبختی است: همسایه بد، زن بد، خانهٔ تنگ ومرکب بد.

پیغمبر(ص) فرمود: هیچ بنده‌ای درامان نخواهد بود مگر اینکه ازشرورو ناراحتیهای همسایه درامان باشد.

پیغمبر(ص) فرمود: احترام همسایه برای انسان مثل احترام مادرلازم‌است.

وقال ﷺ : حُرمَةُ الجارِ عَلَى الإِنسانِ كَحُرمَةِ أُمِّهِ .

﴿ في مِقدارِ سَمكِ البَيتِ ﴾

عَن مُحَمَّدِ بنِ مُسلِمٍ ، عَن أَبي جَعفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قالَ : يا مُحَمَّدُ ابنِ بَيتَكَ سَبعَةَ أَذرُعٍ فَما كانَ فَوقَ ذلِكَ سَكَنَهُ الشَّياطينُ . إِنَّ الشَّياطينَ لَيسَت فِي السَّماءِ وَلا فِي الأَرضِ ، إِنَّما يَسكُنونَ الهَواءَ .

عَن أَبي عَبدِ اللهِ عليه السلام قالَ : سَمكُ البَيتِ سَبعَةُ أَذرُعٍ أَو ثَمانُ أَذرُعٍ فَما فَوقَ ذلِكَ مُحتَضَرٌ لِلشَّياطينِ .

وَعَنهُ عليه السلام أَيضاً قالَ : كُلُّ شَيءٍ يُرفَعُ مِن سَمكِ البُيوتِ عَلى تِسعَةِ أَذرُعٍ فَهُوَ مَسكَنُ الشَّياطينِ .

عَنِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ : إِذا كانَ سَمكُ البَيتِ فَوقَ ثَمانِيَةِ أَذرُعٍ فَاكتُب فيهِ آيَةَ الكُرسِيِّ .

عَن عَبدِ اللهِ بنِ سِنانٍ قالَ : سَمِعتُ أَبا عَبدِ اللهِ عليه السلام يَقولُ : كُلُّ شَيءٍ فَوقَ التِّسعِ

مقدار ارتفاع خانه

محمدبن‌مسلم ازحضرت باقر (ع) : ای محمد بلندی اطاقت هفت‌ذراع باشد وبیشتر از این‌مسکن شیطان خواهد شدکه شیاطین در آسمان و در زمین نیستند بلکه درفضا وهوا منزل دارند .

از امام ششم(ع): بلندی وارتفاع‌خانه باید هفت یاهشت ذراع باشدکه‌بیشتر ازآن مسکن شیطان خواهد بود.

ازامام‌ششم(ع): اگرسقف (وارتفاع) خانه‌بیش‌از هشت ذراع باشدبرآن آیة‌الکرسی بنویس.

عبدالله‌بن‌سنان گوید: ازحضرت صادق(ع) شنیدم: هرخانه‌ای که ، سقف‌آن بالاتر از نه(ذراع) باشد مسکن شیاطین خواهد شد یا هرمقدار ازخانه‌که سقفش

يَعْنِي سَمْكَ الْبَيْتِ فَمَا زَادَ عَلَى التِّسْعِ فَهُوَ مَسْكُونٌ ، يَعْنِي الْبُيُوتَ ، أَوْ مَا كَانَ سَمْكُهَا فَوْقَ التِّسْعِ فَمَا كَانَ فَوْقَ التِّسْعِ مَسْكُونٌ .

وَعَنْهُ ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّ رَجُلاً مِنَ الْأَنْصَارِ شَكَا إِلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ أَنَّ الدُّورَ قَدِ اكْتَنَفَتْهُ ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : اِرْفَعْ مَا اسْتَطَعْتَ وَاسْأَلِ اللهَ أَنْ يُوَسِّعَ عَلَيْكَ .

عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : مَا مِنْ إِنْسَانٍ يَبْنِي فَوْقَ ثَمَانِيَةِ أَذْرُعٍ إِلَّا وَيَأْوِي الشَّيْطَانُ فِيمَا فَوْقَ ثَمَانِيَةِ أَذْرُعٍ وَالْوَاجِبُ أَنْ يَكْتُبَ لَهُ فِيهِ آيَةَ الْكُرْسِيِّ حَتَّى لَا يَأْوِيَ فِيهِ الشَّيْطَانُ .

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ : كُلُّ بِنَاءٍ فَوْقَ الْكِفَايَةِ يَكُونُ وَبَالاً عَلَى صَاحِبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

وَعَنْهُ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : مَا يَبْنِي إِنْسَانٌ فَوْقَ ثَمَانِيَةِ أَذْرُعٍ إِلَّا وَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ : إِلَى أَيْنَ تُرِيدُ يَا فَاسِقُ ؟

مِنْ جَوَامِعِ الْجَامِعِ ، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : كُلُّ بِنَاءٍ يُبْنَى وَبَالٌ عَلَى صَاحِبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

بالاتر از نه‌ذراع باشد، مسکن شیاطین است.

واز آنحضرت: مردی از انصار به‌پیغمبر(ص) شکایت کرد که خانه‌ام از هر طرف باخانه‌های بلند احاطه شده حضرت فرمود تاجایی که می‌توانی آن را بلند مرتفع کن وازخدا بخواه که خانه وسیعی بتو دهد.

ازامام ششم (ع): هیچ انسانی سقف‌خانه‌اش رااز‌هشت‌متر بلندتر نسازدمگر آنکه درآنجا (بالاتر از ۸ ذراع) مسکن گیرد. ودراینصورت برآن آیةالکرسی نویسد، تاشیطان درآن مأوی‌نکند.

ونیز ازآنحضرت: هرساختمانی که بیش ازمقدارکفایت باشد درآخرت‌بر صاحبش وبال‌خواهد بود.

وازآنحضرت(ع): هرانسانی که ازهشت ذراع بلندتر بسازد منادی آسمانی باو ندا کند که‌ای فاسق تاکجا میخواهی‌بروی؟!

وازنبی‌اکرم(ص): هربنایی درقیامت برصاحبش وبال است مگرآنکه بقدر

إلّا ما لا بُدّ منه.

﴿ فيما يُستحبّ عند البناء ﴾

عن أبي عبدالله، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: من بنى منزلاً فليذبح كبشاً وليُطعم لحمه المساكين وليقل: «اللّهمّ ادحر عنّي وعن أهلي وولدي مردة الجنّ والشياطين وبارك لي في نزولي» فإنّه يُعطى ما سأل إن شاء الله.

﴿ في الإسراف في البناء ﴾

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كلّ بناء ليس بكفاف فهو وبال على صاحبه.

وعنه عليه السلام قال: من كسب مالاً من غير حلّه سُلّط على الماء والطين.

﴿ في كنس المنازل ﴾

عنه عليه السلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: اكنسوا أفنيتكم ولا تشبّهوا باليهود.

ضرورت باشد.

درآنچه وقت ساختن خانه مستحب است

ازنبی‌اکرم(ص): هرکه خانه میسازد، گوسفندی ذبح کند، وگوشت آن رابه بینوایان دهد، وبگوید: «خداوندا جنیان وشیاطین سرکش‌را ازمن واهل بیت من دورکن، وسکونت‌را دراینجا مبارک بدار»، که انشاءالله حاجتش رواگردد.

دراسراف درساختمان

ازامام‌ششم(ع): هرخانه‌ای و بنائی که بقدر کفاف نباشد برصاحبش وبال خواهدبود.

وازآنحضرت: هرکه مالی ازغیر حلال بدست‌آرد؛ آب‌وگل براوچیره‌گردد.

در روبیدن منازل

ازامام صادق (ع): پیغمبر (ص) فرمود: درگاه منزلتان را بروبید وپاکیزه

وَقَالَ الصَّادِقُ عليه السلام : غَسْلُ الْإِنَاءِ وَكَسْحُ الْفِنَاءِ مَجْلَبَةٌ لِلرِّزْقِ .

﴿ فِي وَقْتِ الدُّخُولِ فِي الْبَيْتِ وَالْخُرُوجِ عَنْهُ ﴾

عَنْهُ عليه السلام قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله إِذَا خَرَجَ مِنَ الْبَيْتِ فِي الصَّيْفِ خَرَجَ يَوْمَ الْخَمِيسِ ، وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَدْخُلَ فِي الشِّتَاءِ مِنَ الْبَرْدِ دَخَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ .

وَفِي رِوَايَةٍ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : إِنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله كَانَ يَخْرُجُ إِذَا دَخَلَ الصَّيْفُ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ ، وَإِذَا دَخَلَ الشِّتَاءُ دَخَلَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ .

﴿ فِي إِغْلَاقِ الْأَبْوَابِ وَغَيْرِهَا ﴾

عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ أَوْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ، سُئِلَ عَنْ إِغْلَاقِ الْأَبْوَابِ وَإِكْفَاءِ الْإِنَاءِ وَإِطْفَاءِ السِّرَاجِ ؟ فَقَالَ : أَغْلِقْ بَابَكَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَفْتَحُ بَاباً مُغْلَقاً . وَأَطْفِىءْ سِرَاجَكَ مِنَ الْفُوَيْسِقَةِ وَهِيَ الْفَأْرَةُ لَا تُحْرِقُ بَيْتَكَ . وَأَكْفِىءْ

کنید و به یهود شبیه مباشید.

امام ششم(ع) فرمود: شستن ظرف و روبیدن درگاه خانه جلب روزی میکند.

موقع وارد شدن بخانه و خروج از آن

از آنحضرت (ع): پیغمبر (ص) چون در تابستان از خانه بیرون میرفت، روز پنجشنبه بیرون می‌رفت ، و چون در زمستان می‌خواست باز گردد روز جمعه وارد می‌شد.

از ابن‌عباس: چون تابستان می‌شد پیغمبر شب جمعه بیرون می‌رفت، و چون زمستان میرسید شب جمعه برمی‌گشت.

دربستن درها و غیر آن

ازسماعة‌بن مهران: ازحضرت صادق(ع) درباره بستن درها و سرپوش ظرفها سؤال‌شد، فرمود: در خانه‌ات‌را ببندکه‌شیطان در بسته‌را بازنخواهدکرد، و چراغت را ازفتیله خاموش‌کن‌که خانه‌ات را نسوزاند، وظرفت را پرکن، که شیطان ظرف

إِناءَكَ فَإِنَّ الشَّيْطانَ لا يَرْفَعُ إِناءً مُكَفّاً .

قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : لا تَتْرُكُوا النّارَ في بُيُوتِكُمْ حِينَ تَنامُونَ .

عَنِ الرِّضا عليه السلام قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : أَطْفِؤُا المَصابِيحَ ، لا تَجُرُّها الفُوَيْسِقَةُ فَتُحْرِقُ البَيْتَ وَما فِيهِ .

﴿ فيما يَتَعَلَّقُ بِالمَسْكَنِ ﴾

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ أَتاهُ رَجُلٌ [فَشَكا إِلَيْهِ] فَقالَ : أَخْرَجَتْنَا الجِنُّ مِنْ مَنازِلِنا يَعْنِي عُمّارَ مَنازِلِهِمْ ، فَقالَ : إِجْعَلُوا سُقُوفَ بُيُوتِكُمْ سَبْعَةَ أَذْرُعٍ وَاجْعَلُوا الحَمامَ فِي أَكْنافِ الدّارِ . قالَ الرَّجُلُ : فَفَعَلْنا فَما رَأَيْنا شَيْئاً نَكْرَهُهُ .

عَنْ داوُدَ الرَّقِّيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ : رَأَيْتُ حَماماً خَرَجَ مِنْ تَحْتِ سَرِيرِهِ فَقُلْتُ لَهُ : جُعِلْتُ فِداكَ أُفَسِّدِي لَكَ طُيُوراً عِنْدَنا بُلْقاً تُقَرْقِرُ ؟ فَقالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : تِلْكَ مُسُوخٌ مِنَ الطَّيْرِ ، إِذا كُنْتَ مُتَّخِذاً فَاتَّخِذْ مِثْلَ هٰذِهِ فَإِنَّها بَقِيَّةُ حَمامِ إِسْماعِيلَ عليه السلام .

پردا بر نمی‌دارد.

پیغمبر(ص) فرمود: بهنگام خواب آتش را درخانه روشن مگذارید.

ازحضرت رضا (ع)، پیغمبر (ص) فرمود: چراغها را خاموش کنیدکه فتیله بیرون نیفتد وخانه وآنچه درآنست رابه‌آتش‌کشد.

درآنچه مربوط به‌مسکن است

ازحضرت باقر(ع): مردی بنزدوی شکایت آمدکه جن ما را ازخانه‌هایمان بیرون‌رانده، فرمود: سقف خانه‌هارا هفت ذراع‌کنید، وحمام‌را درگوشه خانه (دور از خانه) بسازید، آنمرد گوید چنین کردیم و دیگر چیزیکه ناراحت کننده باشد ندیدیم.

از داود رقی‌روایت شده: درخدمت حضرت صادق (ع)، کبوتری را دیدم‌که اززیر تخت بیرون‌آمد،گفتم جانم‌فدایت (اجازه دهید) مرغان ابلق وخوش‌آوازکه

مِنْ كِتابِ مَنْ لا يَحْضُرُهُ الفَقيهُ، شَكا رَجُلٌ إلى النَّبِيِّ ﷺ مِنَ الوَحْشَةِ، فَأمَرَهُ بِاتِّخاذِ زَوْجٍ مِنَ الحَمامِ.

وَقالَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام: إنَّ خَفيفَ أجْنِحَةِ الحَمامِ لَيَطْرُدُ الشَّياطينَ.

وَقالَ عليه السلام أيضاً: إتَّقُوا اللهَ فيما خَوَّلَكُمْ وَفِي العُجْمِ مِنْ أمْوالِكُمْ، فَقيلَ لَهُ: مَا العُجْمُ مِنْ أمْوالِنا؟ قالَ: الشّاةُ وَالهِرُّ وَالحَمامُ وَأشْباهُ ذلِكَ.

مِنَ الفِرْدَوْسِ، عَنْ أنَسٍ قالَ: قالَ النَّبِيُّ ﷺ: الشّاةُ فِي البَيْتِ تَرُدُّ سَبْعينَ باباً مِنَ الفَقْرِ.

وَقالَ ﷺ: الشّاةُ فِي الدّارِ بَرَكَةٌ. وَالسِّنَّوْرُ فِي الدّارِ بَرَكَةٌ. وَالرَّحا فِي الدّارِ بَرَكَةٌ. وَالشّاةُ بَرَكَةٌ. وَالشّاتانِ بَرَكَتانِ. وَالثَّلاثَةُ بَرَكاتٌ كَثيرَةٌ.

وَقالَ ﷺ: الشّاةُ مِنْ دَوابِّ الجَنَّةِ.

می‌خوانند و چه‌چه می‌زنند بشما هدیه‌کنم. امام (ع) فرمود: آنها مرغان مسخ شده‌اند، اگر خواهی درخانه پرنده نگهداری کنی از اینگونه نگهدار، که اینها یادگار ازکبوتران اسماعیل(ع) میباشد.

مردی به‌رسول اکرم (ص) از (ترس) شکایت کرد، حضرت به‌او دستور داد یك‌جفت کبوتر درخانه نگهدارد.

ازامیرمؤمنان (ع): بهم‌خوردن بالهای‌کبوتر شیطان‌را طرد می‌کند ومیراند.

ونیز ازآنحضرت روایت است‌که: دربارهٔ خدمتگزاران وغلامان و کنیزان واموال بی‌زبان کاملامواظبت‌کنید، پرسیدند مراد ازاموال بی‌زبان چیست؟ فرمود: گوسفند، کبوتر، گربه وامثال آنها.

ازنبی‌اکرم (ص): گوسفند درخانه هفتاد در فقررا بروی انسان می‌بندد.

ونیز فرمود: گوسفند درخانه (نگهداشتن) برکت است. وگربه در خانه نیز موجب برکت‌است؛ یك‌گوسفند یك‌مقدار برکت است و دوتا دوبرابر برکت دارد و سه‌تا موجب برکتهای بسیاراست.

ونیز ازآنحضرت: گوسفند ازحیوانات بهشت است.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ : ما مِنْ مُؤْمِنٍ يَكُونُ فِي مَنْزِلِهِ عَنْزٌ حَلُوبٌ إِلّا قُدِّسَ أَهْلُ ذلِكَ المَنْزِلِ وَبُورِكَ عَلَيْهِمْ ، فَإِنْ كانَتا اثْنَتَيْنِ قُدِّسُوا كُلَّ يَوْمٍ مَرَّتَيْنِ ، فَقالَ رَجُلٌ: كَيْفَ يُقَدَّسُونَ ؟ قالَ : يُقالُ لَهُمْ : بُورِكَ عَلَيْكُمْ وَطِبْتُمْ ما طابَ إِدامُكُمْ.

وَعَنْهُ عليه السلام قالَ : إِنَّ امْرَأَةً عُذِّبَتْ فِي هِرَّةٍ رَبَطَتْها حَتّى ماتَتْ عَطَشاً .

وَقالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : لا تَمْنَعُوا الخَطاطِيفَ أَنْ تَسْكُنَ فِي بُيُوتِكُمْ .

وَقالَ : لا تَطْرُقُوا الطَّيْرَ فِي أَوْكارِها فَإِنَّ اللَّيْلَ أَمانٌ لَها وَذلِكَ لِما جَعَلَهُ اللهُ عَلَيْهِ مِنَ الرَّحْمَةِ .

مِنْ كِتابِ طِبِّ الأَئِمَّةِ ، قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : اتَّخِذُوا فِي بُيُوتِكُمُ الدَّواجِنَ يَتَشاغَلْ بِهَا الشَّيْطانُ عَنْ صِبْيانِكُمْ .

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : مَنْ أَحَبَّنا ـ أَهْلَ البَيْتِ ـ أَحَبَّ الحَمامَ .

وَقالَ أَبُو الحَسَنِ عليه السلام : لا يَنْبَغِي أَنْ يَخْلُوَ بَيْتُ أَحَدِكُمْ مِنْ ثَلاثَةٍ وَهُنَّ عُمّارُ البَيْتِ : الهِرَّةُ وَالحَمامُ وَالدِّيكُ ، فَإِنْ كانَ مَعَ الدِّيكِ أُنْسَةٌ فَلا بَأْسَ بِذلِكَ لِمَنْ لا يَقْدِرُها .

واز امام ششم(ع): هیچ مؤمنی درخانه بزغالهای ندارد مگر آنکه اهل آن خانهرا برکت وتقدیسی خواهد بود، واگر دوتا بزغالـه داشته باشد هرروز دوبار تقدیس شوند. مردیپرسید چگونه؟ فرمود بهایشان گفته میشود: تازمانیکه سفره شما پاك ورنگین است دربرکت و قدس بروی شماگشاده باد.

ونیز فرمود: زنیبواسطه اینکهگربهای را حبس کرد تااز تشنگی جان داد گرفتار عذاب (خداوند) گردید.

ونیز فرمود: کبوتررا مانع نشوید درخانه شما لانهگزینند.

وفرمود: شبانگاه بهلانه پرندگان دست نبریدکه شبهنگام امان (وآسایش) آنهاستکه درکنف رحمت خداوند میباشند.

ازنبی اکرم(ص): ازحیوانات درخانه نگهدارید تاشیطان بجای فرزندانتان بهآنها بپردازند.

ازامامپنجم(ع) هرکسما ـ اهلبیترا ـ دوست داردکبوتر را دوستبدارد.
حضرت موسیبن جعفر (ع) شایسته نیستکه خانه هیچکدام شما ازسهچیز

قَالَ الرِّضَا : فِي الدِّيكِ خَمْسُ خِصَالٍ مِنْ خِصَالِ الْأَنْبِيَاءِ : مَعْرِفَتُهُ بِأَوْقَاتِ الصَّلَوَاتِ وَالْغَيْرَةُ وَالشَّجَاعَةُ وَالسَّخَاوَةُ وَكَثْرَةُ الطَّرُوقَةِ .

وَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : إِذَا سَمِعْتُمْ أَصْوَاتَ الدِّيَكَةِ فَإِنَّهَا رَأَتْ مَلَكاً فَاسْأَلُوا اللهَ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ ، وَإِذَا سَمِعْتُمْ نَهِيقَ الْحَمِيرِ فَتَعَوَّذُوا بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهَا رَأَتْ شَيْطَاناً .

عَنْ أَنَسٍ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : الدِّيكُ الْأَبْيَضُ صَدِيقِي وَعَدُوُّهُ عَدُوُّ اللهِ ، يَحْرُسُ صَاحِبَهُ وَسَبْعَ دُورٍ . وَكَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ يُبَيِّتُهُ مَعَهُ فِي الْبَيْتِ .

وَقَالَ ﷺ : الدَّجَاجُ غَنَمُ فُقَرَاءِ أُمَّتِي .

وَقَالَ ﷺ : لَا تَسُبُّوا الدِّيكَ فَإِنَّهُ يَدُلُّ عَلَى مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ .

وَقَالَ ﷺ : لَا تَسُبُّوا الدِّيكَ فَإِنَّهُ صَدِيقِي وَأَنَا صَدِيقُهُ وَعَدُوُّهُ عَدُوِّي وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَوْ يَعْلَمُ بَنُو آدَمَ مَا فِي صَوْتِهِ لَاشْتَرَوْا رِيشَهُ وَلَحْمَهُ بِالذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ . وَإِنَّهُ يَطْرُدُ مَذْمُومَةً مِنَ الْجِنِّ .

وَقَالَ ﷺ : مَنِ اتَّخَذَ دِيكاً أَبْيَضَ فِي مَنْزِلِهِ يُحْفَظُ مِنْ شَرِّ ثَلَاثَةٍ : مِنَ الْكَافِرِ

خالی بماندکه آنان خانه‌را آباد نگه می‌دارد: گربه، کبوتر، خروس داگر با خروس انیسی (مرغی) باشد اشکالی ندارد.

حضرت رضا (ع) فرمود: درخروس پنج خصلت ازخصال انبیاء وجود دارد: آشنایی به‌اوقات نماز وغیرت وسخاوت وزیادآمیزش وجماع‌کردن.

پیغمبر(ص) فرمود: هرگاه بانك خروس را شنیدید خروس حتماً ملکی را دیده‌است، پس‌ازخدا حاجت‌بخواهید، وسویش توجه کنید، و چون بانک الاغ را شنیدید، بخدا ازشر شیطان پناه برید که شیطانی مشاهده‌کرده است.

ازانس: پیغمبر اکرم(ص) فرمود: خروس‌سفید دوست من است، و دشمن آن دشمن خداست، خروس‌صاحب خود وهفت خانه را نگه می‌دارد.

و پیغمبر (ص) خروس‌را شب باخود نگه می‌داشت و فرمود: مرغ، گوسفند فقیران امت من‌است.

وفرمود: خروس‌را دشنام مگوئیدکه شما را به‌اوقات نماز دلالت می‌کند.

وفرمود: خروس‌را دشنام نگوئیدکه دوست منست ومن دوست اویم، ودشمن

وَالْكاهِنِ وَالسّاحِرِ.

مِنْ كِتابِ رَوْضَةِ الْواعِظِينَ، عَنِ الْباقِرِ عليه السلام قالَ: إِنَّ اللهَ تَعالىٰ خَلَقَ دِيكاً أَبْيَضَ عُنُقُهُ تَحْتَ الْعَرْشِ وَرِجْلاهُ فِي تُخُومِ الْأَرْضِ السّابِعَةِ، لَهُ جَناحٌ بِالْمَشْرِقِ وَجَناحٌ بِالْمَغْرِبِ لا يَصِيحُ دِيكٌ فِي الْأَرْضِ حَتّىٰ يَصِيحَ، فَإِذا صاحَ خَفَقَ بِجَناحَيْهِ، ثُمَّ قالَ: «سُبْحانَ اللهِ الْعَظِيمِ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» فَيُجِيبُهُ اللهُ فَيَقُولُ: «ما آمَنَ بِما تَقُولُ مَنْ يَحْلِفُ بِي كاذِباً».

رَوَى الْجَعْفَرِيُّ قالَ: رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام فِي بَيْتِهِ زَوْجَ حَمامٍ: أَمّا الذَّكَرُ فَأَخْضَرُ وَأَمَّا الْأُنْثىٰ فَسَوْداءُ، وَرَأَيْتُهُ عليه السلام يَفُتُّ لَهُمَا الْخُبْزَ وَيَقُولُ: يَتَحَرَّكانِ مِنَ اللَّيْلِ فَيُؤْنِسانِ وَما مِنِ انْتِفاضَةٍ يَنْتَفِضانِها مِنَ اللَّيْلِ إِلّا اتَّقىٰ مَنْ دَخَلَ الْبَيْتَ مِنْ عَرَمَةِ الْأَرْضِ.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ: لَيْسَ مِنْ بَيْتِ نَبِيٍّ إِلّا وَفِيهِ حَمامٌ، لِأَنَّ سُفَهاءَ الْجِنِّ

او دشمن منست، قسم به آنکه مرا بحق برانگیخت اگر بنی آدم بدانند چه خاصیت‌ها دراو نهفته است، پر وگوشت اورا بوزن دسیم بخرند. خروس جنیان شریر را از خانه میراند.

و نیز فرمود: هرکس خروس سفیدی درخانه نگه‌دارد، ازشر سه‌چیز مصون خواهد ماند: کافر، ساحر، کاهن.

ازامام باقر(ع): خداوند خروسی بزرگ درزیر عرش آفریده که هیچ‌خروسی نمی‌خواند مگر آنکه او بخواند و در وقت خواندن بالها بهم می‌زند و می‌گوید: «منزه‌است خداوند عظیمی که مانند ندارد». خداوند نیز اورا جواب دهدکه: «هرکه قسم‌دروغ بخورد به‌این گفتهٔ تو ایمان نیاورده است».

جعفری روایت می‌کند که: درخانهٔ حضرت موسی‌بن جعفر (ع) یك جفت کبوتر دیدم‌که نر آن‌ها سبز و ماده آنها سیاه بود، وحضرت برای آنها نان خرد می‌کرد، ومی‌فرمود: که این کبوترها ازشب تحرك‌دارند، وانس می‌گیرند، وهیچگاه درشب بال‌بهم نمی‌زنند، جز آنکه هرکس داخل خانه باشد از جانوران موذی درامان خواهد بود.

ازامام صادق (ع): درخانه هرپیغمبری کبوتری وجود داشت، زیرا جنیان

يَعْبَثُونَ بِصِبْيَانِ الْبَدْيِ ، فَإِذَا كَانَ فِيهِ حَمَامٌ عَبِثُوا بِالْحَمَامِ وَتَرَكُوا النَّاسَ .

الْفَصْلُ الْعَاشِرُ

﴿ فِي التَّجَمُّلِ وَالْأَثَاثِ وَالْفَرْشِ وَالتَّوَاضُعِ فِيهَا ﴾

عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَطَا قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَرَأَيْتُ فِي مَنْزِلِهِ نَضَداً وَوَسَائِدَ وَأَنْمَاطاً وَمَرَافِقَ ، فَقُلْتُ لَهُ : مَا هَذَا ؟ قَالَ عليه السلام : مَتَاعُ الْمَرْأَةِ .

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنِ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ : دَخَلَ قَوْمٌ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام فَقَالُوا : يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ نَرَى فِي مَنْزِلِكَ أَشْيَاءَ مَكْرُوهَةً ـ وَقَدْ رَأَوْا فِي مَنْزِلِهِ بِسَاطاً وَنَمَارِقَ ـ فَقَالَ : إِنَّا نَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ فَنُعْطِيهِنَّ مُهُورَهُنَّ فَيَشْتَرِينَ بِهَا مَا شِئْنَ لَيْسَ لَنَا مِنْهُ شَيْءٌ .

با کودکان بازی می‌کنند، وچون کبوتر در خانه‌ای باشد به‌آن سرگرم شده واز کودکان دست برمیدارند.

فصل دهم

(وسائل زینت واثاث وفرش خانه ورعایت بی‌پیرایگی آن)

ازعبدالله‌بن عطا: بخانهٔ‌حضرت باقر(ع) رفتم ودرمنزل حضرت بالش وپشتی وغذاهای خوب وبرهم‌چیده دیدم، ازامام پرسیدم اینها چیست؟ فرمود: متاع زنان وزندگی آنهاست.

ازحضرت باقر (ع) : جمعی بخانهٔ حضرت حسین (ع) آمدند و گفتند یا ابن‌رسول‌الله (ص) درخانهٔ شما چیزهایی بچشم می‌خوردکه درخور شأن (زاهدانه) شمانیست ومرادآنها فرشها وپشتی‌ها(ی قیمتی) بود. امام (ع) فرمود ما مهرزنان خودرا می‌پردازیم وآنها ازمهرخود اثاث خانه وآنچه بخواهند می‌خرند وچیزی ازاینها مربوط به‌ما نیست.

عَنْ جابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : لَمَّا تَزَوَّجَ عَلِيٌّ فاطِمَةَ عَلَيْهِما السَّلامُ بَسَطَ الْبَيْتَ كَثِيباً وَكانَ فِراشُهُما إِهابَ كَبْشٍ وَمِرْفَقَتُهُما مَحْشُوَّةٌ لِيفاً وَنَصَبُوا عُوداً يُوضَعُ عَلَيْهِ السِّقاءُ فَسَتَرَهُ بِكِساءٍ .

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ نُعَيْمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : أَدْخَلَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فاطِمَةَ عَلى عَلِيٍّ عَلَيْهِما السَّلامُ وَسِتْرُها عَباءٌ وَفَرْشُها إِهابُ كَبْشٍ وَوِسادَتُها أَدَمٌ مَحْشُوَّةٌ بِمَسَدٍ .

وَعَنْهُ عليه السلام قالَ : إِنَّ فِراشَ عَلِيٍّ وَفاطِمَةَ عَلَيْهِما السَّلامُ كانَ مَسْكَ كَبْشٍ يُقَلِّبُهُ فَيَنامُ عَلى صُوفِهِ .

وَفِي كِتابِ مَوالِيدِ الصّادِقِينَ عَلَيْهِما السَّلامُ ، قالَ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْراهِيمَ الطّالِقانِيُّ رَوى أَنَّهُ صلى الله عليه وآله اعْتَزَلَ نِساءَهُ فِي مَشْرُبَةٍ لَهُ شَهْرَيْنِ ـ وَالْمَشْرُبَةُ الْعِلِّيَّةُ ـ فَدَخَلَ عَلَيْهِ عُمَرُ وَفِي الْبَيْتِ أُهُبٌ عَطِنَةٌ وَقَرَظٌ وَالنَّبِيُّ صلى الله عليه وآله نائِمٌ عَلى حَصِيرٍ قَدْ أَثَّرَ فِي جَنْبِهِ وَوَجَدَ عُمَرُ رِيحَ الأَدِيمِ ، فَقالَ : يا رَسُولَ اللهِ ما هٰذِهِ الأُهُبُ ؟ قالَ : يا عُمَرُ هٰذا مَتاعُ الْحَيِّ فَلَمّا جَلَسَ

ازامام باقر(ع): چون حضرت علی باحضرت زهرا ازدواج کرد درکف خانه‌اش شن گسترده بود وفرش آنها پوست گوسفندی وبالش آنها پوستی آکنده ازلیف خرما بود، و چوبی هم بدیوار زده بودندکه بند مشك را بدان مـی‌آویختند و پوشش علی(ع) کسائی بود.

ازحسین‌بن‌نعیم، ازامام‌صادق(ع): شنیدم پیغمبروقتی فاطمه‌را بخانه‌علی(ع) فرستاد، جامه او کسائی و فرش او پوست گوسفندی و بالش او پوستی پراز لیف خرما بود.

وازآنحضرت: بستر‌علی وفاطمه(ع) پوستی دباغی‌نشده بود.

روایت شده که پیغمبر (ص) دوماه اززنان خود کناره گرفت، در بالاخانه و غرفه‌ای بسر برد، عمر برحضرت واردشد، ودید درخانه پوستی‌دباغی نشده افتاده و پیغمبر(ص) روی‌حصیری خوابیده واثرحصیر درپهلویش باقی مانده بوی‌آن پوست بدماغ‌عمر خورد،گفت: یارسول‌الله (ص) این‌پوست چیست؟ فرمود: عمر! این متاع زنده‌است چون پیغمبر (ص) برخاست و نشست و حصیر دربدنش جا انداخته بود،

النَّبِيُّ ﷺ وَكَانَ قَدْ أَثَّرَ الْحَصِيرُ فِي جَنْبِهِ . فَقَالَ عُمَرُ : أَمَّا أَنَا فَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللهِ وَلَأَنْتَ أَكْرَمُ عَلَى اللهِ مِنْ قَيْصَرَ وَكِسْرَى وَهُمَا فِيمَا هُمَا فِيهِ مِنَ الدُّنْيَا وَأَنْتَ عَلَى الْحَصِيرِ قَدْ أَثَّرَ فِي جَنْبِكَ . فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ لَهُمُ الدُّنْيَا وَلَنَا الْآخِرَةُ .

عَنِ الْفَضْلِ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ السَّرِيرِ يَكُونُ فِيهِ الذَّهَبُ أَيَصْلُحُ إِمْسَاكُهُ فِي الْبَيْتِ ؟ فَقَالَ عليه السلام : إِنْ كَانَ ذَهَباً فَلَا وَإِنْ كَانَ مَاءَ الذَّهَبِ فَلَا بَأْسَ .

عَنِ الْحَلَبِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : رُبَّمَا قُمْتُ أُصَلِّي وَبَيْنَ يَدَيَّ وِسَادَةٌ فِيهَا تَمَاثِيلُ طَائِرٍ ، فَجَعَلْتُ عَلَيْهَا ثَوْباً . وَقَدْ أُهْدِيَتْ إِلَيَّ طِنْفِسَةٌ مِنَ الشَّامِ فِيهَا تَمَاثِيلُ طَيْرٍ فَأَمَرْتُ بِهِ فَغُيِّرَ رَأْسُهُ فَجُعِلَ كَهَيْئَةِ الشَّجَرِ . وَقَالَ : إِنَّ الشَّيْطَانَ أَشَدُّ مَا يَهُمُّ بِالْإِنْسَانِ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ .

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : دَخَلَ قَوْمٌ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَهُوَ عَلَى بِسَاطٍ فِيهِ تَمَاثِيلُ ، فَسَأَلُوهُ ؟ فَقَالَ : أَرَدْتُ أَنْ أَمْتَهِنَهُ .

عمر گفت: من شهادت میدهم که تو رسول خدایی و نزد خدا از قیصر و کسری محترمتر و گرامیتری، و آنان چنان دستگاهی دارند، و تو بر حصیری می‌خوابی که در پهلویت جا انداخته و اثر گذارده. پیغمبر (ص) فرمود: نمی‌خواهی دنیا برای آنان و آخرت از آن ما باشد.

از فضل: از حضرت صادق(ع): پرسیدم که تخت طلاکاری شده جایز است در خانه نگهداشته شود، فرمود: اگر طلا باشد نه، و اگر آب طلا باشد مانعی ندارد.

از حضرت صادق (ع): گاهی که به‌نماز می‌ایستم و در برابرم فرشی است که بر آن تمثال مرغان نقش شده، من روی آن پارچه‌ای می‌افکنم، و از شام برایم فرشی آورده‌اند که بر آن تمثالهای برجسته‌ای نقش است، دستور دادم که سر آن را دستکاری کردند و به‌صورت درخت درآوردند. و فرمود: شیطان آن موقع بر (گمراهی) انسان بیشتر همت می‌گمارد که تنها باشد.

از امام هفتم(ع): جمعی بر حضرت باقر(ع) وارد شدند ، و حضرت بر فرشی نشسته بودند که بر آن تمثالهایی نقش شده بود ، در این باره از حضرت پرسش کردند، فرمود: تصمیم دارم آن را خوار کنم.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : لَا بَأْسَ أَنْ يَكُونَ التَّمَاثِيلُ فِي الْبُيُوتِ إِذَا غُيِّرَتِ الصُّورَةُ .

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ تَمَاثِيلِ الشَّجَرِ وَالشَّمْسِ وَالْقَمَرِ؟ قَالَ : لَا بَأْسَ بِهِ ، مَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْحَيَوَانِ .

عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : « يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِيبَ وَتَمَاثِيلَ » مَا التَّمَاثِيلُ الَّتِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ؟ قَالَ : أَمَا وَاللهِ مَا هِيَ التَّمَاثِيلُ الَّتِي تُشْبِهُ النَّاسَ وَلَكِنْ تَمَاثِيلُ الشَّجَرِ وَنَحْوِهِ .

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : إِنَّمَا نَبْسُطُ عِنْدَنَا الْوَسَائِلَ فِيهَا التَّمَاثِيلُ وَنَفْرُشُهَا ، قَالَ : لَا بَأْسَ بِمَا يُبْسَطُ مِنْهَا وَيُفْرَشُ وَيُوطَأُ ، إِنَّمَا نَكْرَهُ مِنْهَا مَا نُصِبَ عَلَى الْحَائِطِ وَالسَّرِيرِ .

از امام باقر(ع): مانعی ندارد که تماثیل در خانه باشد اگر صورت آنها تغییری داده شود.

از محمدبن مسلم: از امام ششم(ع) سؤال کردم دربارهٔ تمثال درخت و خورشید وماه؟ فرمود: مانعی ندارد مادام که صورت حیوان در آن نباشد.

از ابی العباس: از حضرت صادق(ع) پرسیدم درباره گفته خداوند متعال: «جنیان برای سلیمان هرچه می‌خواست از محراب‌ها و تمثال‌ها می‌ساختند[1]» که مراد از این تماثیل چیست؟ فرمود:

تمثال و عکسهایی که شبیه مردم باشد نبود، بلکه تمثال درخت و مانند آن بود.

از ابی بصیر: به حضرت صادق (ع) گفتم: گاه برای خود زیر اندازهایی گسترانیم که بر آن‌ها تمثال است، فرمود: مانعی ندارد، اگر برای فرش و تکیه گسترده شود، بلکه آنچه را که بدیوار نصب گردد پسندیده نمی‌باشد.

از عقیل بن عبدالرحمن، وی گوید: عمه‌ام همسر عقیل برادر علی (ع) بود،

۱ــ سوره سباء ــ ۱۲

مِنْ كِتابِ زُهدِ أميرِ المؤمنينَ عليه السلام ، عَنْ عقيلِ بنِ عَبدِ الرَّحمنِ الخَولاني قالَ : كانَتْ عَمَّتي تَحتَ عقيلِ بنِ أبي طالِبٍ فَدَخَلَتْ عَلى عَليٍّ عليه السلام بِالكوفَةِ وَهُوَ جالِسٌ عَلى بَرذَعَةِ حِمارٍ مُبتَلَّةٍ قالَتْ : فَدَخَلَتْ عَلى عَليٍّ عليه السلام امرَأةٌ لَهُ مِن بَني تَميمٍ ، فَقُلتُ لَها : وَيحَكِ إنَّ بَيتَكِ مُمتَلِئٌ مَتاعاً وَأميرُ المؤمنينَ عليه السلام جالِسٌ عَلى بَرذَعَةِ حِمارٍ مُبتَلَّةٍ ، فَقالَتْ : لا تَلومِيني فَوَاللهِ ما يَرى شَيئاً يُنكِرُهُ إلاّ أخَذَهُ فَطَرَحَهُ في بَيتِ المالِ .

عَن شَريكِ بنِ عَبدِاللهِ ، عَن شَيخٍ ، عَن اُمِّهِ قالَتْ : رَأيتُ خُبزَ عَليٍّ عليه السلام تَحتَ فِراشِهِ أو في فِراشِهِ .



ودر كوفه بخانه علی(ع) واردگشت، حضرت بر پلاسی کهنه ومندرس نشسته بود،در این بین همسر تميمی امام(ع) وارد شد، بوی گفتم وای بر تو، خانه‌ات پر از اثاث است، وامیر مؤمنان بر چنین پلاسی بنشیند، وی پاسخ داد: مرا ملامت نکنید که امام هرچیزی راکه ببیند ارزشی دارد آن را به‌بیت‌المال می‌سپرد.

از شریك بن‌عبدالله...: علی(ع) رادیدم که نان خوراکی درزیر سر می‌نهاد (یعنی صندوق یاظرف مخصوصی نداشت).

اَلْبابُ السّابِعُ

﴿فِي الْأَكْلِ وَالشُّرْبِ وَما يَتَعَلَّقُ بِهِما وَهُوَ ثَلاثَةَ عَشَرَ فَصْلاً﴾

اَلْفَصْلُ الْأَوَّلُ

﴿فِي فَضْلِ إِطْعامِ الطَّعامِ وَاصْطِناعِ الْمَعْرُوفِ وَصَوْمِ التَّطَوُّعِ﴾

مِنْ كِتابِ مَنْ لا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهُ ، قالَ اللهُ سُبْحانَهُ وَتَعالى : « وَما أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرّازِقِينَ » وَقَدْ مَدَحَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ [فِي ذٰلِكَ] صاحِبَ الْقَلِيلِ فَقالَ فِي كِتابِهِ [الْعَزِيزِ] : « وَيُؤْثِرُونَ عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ

باب نهم

درخوردن و آشامیدن و آنچه باندو مربوط است.

شامل ۱۳ فصل:

فصل اول

(درفضیلت اطعام کردن ونیکی و احسان و روزه داشتن)

از کتاب من‌لایحضره‌الفقیه- خداوند میفرماید : «هرچه انفاق کنید خداوند عوض آن را عنایت خواهد کرد، که خداوند بزرگترین روزی دهندگان‌است»[۱] و خداوند انفاق‌کنندگان را مدح کرده میفرماید: «دیگران را درطعام اختصاصی‌خود

۱- سوره سبا ـ ۳۸

نَفْسِهِ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ».

وَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله : مَا آمَنَ بِاللّٰهِ مَنْ شَبِعَ وَأَخُوهُ جَائِعٌ . وَلَا آمَنَ بِاللّٰهِ مَنِ اكْتَسَى وَأَخُوهُ عُرْيَانٌ ، ثُمَّ قَرَأَ « وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ » . وَقَالَ صلى الله عليه وآله : مَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلَفِ سَخَتْ نَفْسُهُ بِالنَّفَقَةِ .

وَسَمِعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام رَجُلاً يَقُولُ : اَلشَّحِيحُ أَعْذَرُ مِنَ الظَّالِمِ . فَقَالَ عليه السلام : كَذَبْتَ ، إِنَّ الظَّالِمَ قَدْ يَتُوبُ وَيَسْتَغْفِرُ وَيَرُدُّ الظُّلَامَةَ عَلَىٰ أَهْلِهَا وَالشَّحِيحُ إِذَا شَحَّ مَنَعَ الزَّكَاةَ وَالصَّدَقَةَ وَصِلَةَ الرَّحِمِ وَقِرَى الضَّيْفِ وَالنَّفَقَةَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَأَبْوَابَ الْبِرِّ وَحَرَامٌ عَلَى الْجَنَّةِ أَنْ يَدْخُلَهَا شَحِيحٌ .

عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : اَلْمُنْجِيَاتُ ثَلَاثٌ : إِطْعَامُ الطَّعَامِ وَإِفْشَاءُ السَّلَامِ وَالصَّلَاةُ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ .

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : لَوْ أَنَّ رَجُلاً أَنْفَقَ عَلَىٰ طَعَامٍ أَلْفَ دِرْهَمٍ وَأَكَلَ مِنْهُ مُؤْمِنٌ وَاحِدٌ لَمْ يُعَدَّ مُسْرِفاً .

برخویشتن برمی‌گزینند، وآنها که ازبخل مصون بمانند، رستگار خواهند بود.»[1]

پیغمبر(ص) فرمود: آنکه سیر باشد و برادر مؤمن او گرسنه بماند ایمان ندارد، وهم آنکس که پوشیده باشد وبرادر مؤمن او برهنه بماند ایمان ندارد،و حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «هرکه یقین داشته باشد که خداوند احسان‌های اورا عوض میدهد سخی می‌گردد.»[2]

امیرمؤمنان از مردی شنیدکه بخیل از ظالم معذورتر است، فرمود: دروغ گفتی که ظالم گاه توبه و استغفار میکند و مال مردم را بـرمی‌گرداند، ولی بخیل بواسطهٔ بخل ازصدقه وزکاة وصلهٔ رحم ومهمانداری وانفاق درراه خداوکارنیک سرباز می‌زند، وبهشت بربخیل حرام است .

از امام‌صادق(ع): نجات دهندهٔ انسان سه‌چیز است: اطعام کردن و بلندسلام گفتن، ونماز شب‌خواندن دروقتی همه درخوابند.

وازآنحضرت: اگر انسانی هزار درم برای غذایی خرج کند که فقط یك

۱و۲ــ سوره حشر ــ۹

وَقالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ. وَمَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْراً أَوْ لِيَسْكُتْ. وَ[كانَ] يَقُولُ: لا تُلْزِمْ ضَيْفَكَ بِما يَشُقُّ عَلَيْهِ.

رُوِيَ عَنْ أَميرِ الْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: أَوَّلُ ما يُبْدَأُ بِهِ فِي الآخِرَةِ صَدَقَةُ الْماءِ يَعْني فِي الأَجْرِ.

عَنِ الْباقِرِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالى يُحِبُّ إِبْرادَ الْكَبِدِ الْحَرّاءِ وَمَنْ سَقى كَبِداً حَرّاءَ مِنْ بَهيمَةٍ وَغَيْرِها أَظَلَّهُ اللهُ في ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لا ظِلَّ إِلاّ ظِلُّهُ.

عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ سَقَى الْماءَ في مَوْضِعٍ يُوجَدُ فيهِ الْماءُ كانَ كَمَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً. وَمَنْ سَقَى الْماءَ في مَوْضِعٍ لا يُوجَدُ فيهِ الْماءُ كانَ كَمَنْ أَحْيا نَفْساً. «وَمَنْ أَحْياها فَكَأَنَّما أَحْيَا النّاسَ جَميعاً».

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مِنْ أَحَبِّ الأَعْمالِ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ إِشْباعُ جَوْعَةِ الْمُؤْمِنِ وَتَنْفيسُ كُرْبَتِهِ وَقَضاءُ دَيْنِهِ.

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَصِلَنا فَلْيَصِلْ

مؤمن از آن بخورد اسراف نمیباشد.

پیغمبر(ص) فرمود: هرکه بخدا و آخرت مؤمن باشد مهمان را گرامی‌می‌دارد،وهرکه بخدا وجهان دیگر ایمان دارد، یا سخن نیکو گوید، ویاسکوت‌نماید. ومی‌فرمود:بمهمان خود را بآنچه زحمت اوست ملزم‌مکن.

از امیرمؤمنان(ع): اول چیزی که درآخرت مورد رسیدگی و پاداش قرار می‌گیرد صدقه واحسان است.

از امام باقر(ع): خداوند سیراب کردن تشنه‌را دوست دارد،وهرکه‌تشنه‌ای سیراب‌کند (ازچهارپا وغیرآن) درروزیکه جز سایه عرش پناهی نیست‌خداوند در پناه عرش پناهش دهد.

از امام صادق(ع): هرکه کسی را درجایی‌که‌آب یافت شود سیراب‌کندچنان است، که بنده‌ای آزادکرده، وهرکس درجائیکه آب وجود ندارد بکسی آب‌دهد چنانست‌که انسانی را زنده کرده «وهرکس انسانی را زنده کند چنان است‌که‌همه مردم را زنده نموده» ـ (مائده,۳۵).

فَقِيرَ شِيعَتِنَا . وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَزُورَ قُبُورَنَا فَلْيَزُرْ قُبُورَ صُلَحَاءِ إِخْوَانِنَا .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : اَلصَّدَقَةُ بِعَشَرَةٍ . وَالْقَرْضُ بِثَمَانِيَةَ عَشَرَ . وَصِلَةُ الْإِخْوَانِ بِعِشْرِينَ . وَصِلَةُ الرَّحِمِ بِأَرْبَعَةٍ وَعِشْرِينَ .

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللهَ تَعَالَى يَقُولُ : مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَقَدْ وَكَّلْتُ بِهِ مَنْ يَقْبِضُهُ غَيْرِي إِلَّا الصَّدَقَةَ فَإِنِّي أَتَلَقَّفُهَا بِيَدِي تَلَقُّفاً حَتَّى أَنَّ الرَّجُلَ لَيَتَصَدَّقُ بِالتَّمْرَةِ أَوْ بِشِقِّ التَّمْرَةِ فَأُرَبِّيهَا كَمَا يُرَبِّي الرَّجُلُ فَلُوَّهُ وَفَصِيلَهُ ، فَيَلْقَانِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ مِثْلُ أُحُدٍ وَأَعْظَمُ مِنْ أُحُدٍ .

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الْإِطْعَامَ فِي اللهِ وَيُحِبُّ الَّذِي يُطْعِمُ الطَّعَامَ فِي اللهِ . وَالْبَرَكَةُ فِي بَيْتِهِ أَسْرَعُ مِنَ الشَّفْرَةِ فِي سَنَامِ الْبَعِيرِ .

واز آن حضرت: از محبوبترین کارها نزد خداوند متعال سیر کردن مؤمن، و برطرف نمودن اندوه واداء بدهی اوست.

از حضرت موسی بن جعفر(ع) : هر که قدرت ندارد بما صله و احسان کند شیعیان فقیر ما را صله واحسان کند، وهر کس نمی‌تواند قبور ما را زیارت نماید، قبور برادران صالح ما را زیارت کند.

از امام صادق(ع): پیغمبر(ص) فرمود: صدقه ده برابر وقرض دادن هجده، وصلهٔ برادران (مؤمن) بیست، وصله رحم به‌بیست وچهار برابر (پاداش دارد).

واز آن حضرت: خداوند متعال فرماید: هیچ چیزی نیست جز آنکه کسی را برای گرفتن آن کفیل ومأمور کرده‌ام، جز صدقه که خود بدستم تحویل می‌گیرم، حتی انسان دانه خرما یا نیمه‌خرمایی صدقه می‌دهد ، من آن را پرورش میدهم، آنطور که مرد گوساله‌اش را می‌پرورد، وی در قیامت مرا ملاقات میکند و(این صدقه او) باندازه اُحُد یا بزرگتر خواهد بود.

واز آنحضرت(ع) : خداوند عزوجل اطعام درراه خدا را دوست دارد، آنکس راکه درراه خدا اطعام می‌کند، دوست میدارد، وبرکت درخانه او از اثر تیغه کارددر کوهان شتر سریعتر خواهد بود.

از نبی اکرم(ص): اول کسانی که بیهشت وارد شوند وهم برلب حوض کوثر نزد

قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ الْمَعْرُوفُ وَأَهْلُهُ وَأَوَّلَ مَنْ يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ .

عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : أَيُّمَا مُؤْمِنٍ أَوْصَلَ إِلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ مَعْرُوفاً فَقَدْ أَوْصَلَهُ إِلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ .

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: رَأَيْتُ الْمَعْرُوفَ كَاسْمِهِ . وَلَيْسَ شَيْءٌ أَفْضَلَ مِنَ الْمَعْرُوفِ إِلَّا ثَوَابُهُ وَذَلِكَ هُوَ الَّذِي يُرَادُ مِنْهُ . وَلَيْسَ كُلُّ مَنْ يُحِبُّ أَنْ يَصْنَعَ الْمَعْرُوفَ إِلَى النَّاسِ يَصْنَعُهُ . وَلَيْسَ كُلُّ مَنْ يَرْغَبُ فِيهِ يَقْدِرُ عَلَيْهِ . وَلَا كُلُّ مَنْ يَقْدِرُ عَلَيْهِ يُؤْذَنُ لَهُ فِيهِ ، فَإِذَا اجْتَمَعَتِ الرَّغْبَةُ وَالْقُدْرَةُ وَالْإِذْنُ فَهُنَالِكَ تَمَّتِ السَّعَادَةُ لِلطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ إِلَيْهِ .

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : رَأَيْتُ الْمَعْرُوفَ لَا يَصْلُحُ إِلَّا بِثَلَاثِ خِصَالٍ : تَصْغِيرِهِ وَسَتْرِهِ وَتَعْجِيلِهِ ، فَإِنَّكَ إِذَا صَغَّرْتَهُ عَظَّمْتَهُ عِنْدَ مَنْ تَصْنَعُهُ إِلَيْهِ وَإِذَا سَتَرْتَهُ تَمَّمْتَهُ وَإِذَا عَجَّلْتَهُ هَنَّأْتَهُ . وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ مَحَقْتَهُ وَنَكَدْتَهُ .

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَشَقِيٌّ الرَّجُلُ أَمْ سَعِيدٌ فَانْظُرْ مَعْرُوفَهُ

من آيند احسان واحسان كنندگان خواهند بود.

از امام صادق(ع): هر كه برادر مؤمن خود را صله واحسان كند، پيغمبر(ص) را صله واحسان كرده است.

ونيز از آنحضرت (ع): خوبى واحسان را چون اسم آن (خوب) يافتم ، و هيچ چيز برتر از احسان نيست مگر ثواب آن، وهمين است علت خوبى آن، وچنين نيست كه هر كه احسان را دوست داشته باشد آن را انجام دهد ، و هر كه بكار نيك رغبت پيدا كند بانجام آن قدرت يابد، وهر كس بر آن قادر باشد ...بانجام آن اذن يابد، پس اگر ميل وقدرت واذن در كار نيك براى كسى يك‌جا جمع شود ، سعادت براى او كامل شده.

واز آن حضرت(ع): بنظر من نيكى جز باسه خصلت صالح نباشد : كوچك شمردن آن، وپنهان داشتن آن، وعجله درانجام آن ، كه چون كار نيك را كوچك شمرى بزرگش ساخته‌اى، وچون پنهانش داشتى كاملش كرده‌اى،وچون عجله نمودى، گوارايش نموده‌اى ودرغير اينصورت باطل وناچيزش گردانيده‌اى.

إِلَىٰ مَنْ يَصْنَعُهُ ، فَإِنْ كَانَ يَصْنَعُهُ إِلَىٰ مَنْ هُوَ أَهْلُهُ فَاعْلَمْ أَنَّهُ خَيْرٌ . وَإِنْ كَانَ يَصْنَعُهُ إِلَىٰ غَيْرِ أَهْلِهِ فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ لَهُ عِنْدَ اللهِ خَيْرٌ .

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : خِيَارُكُمْ سُمَحَاؤُكُمْ وَشِرَارُكُمْ بُخَلَاؤُكُمْ ، وَمِنْ خَالِصِ الْإِيمَانِ الْبِرُّ بِالْإِخْوَانِ وَالسَّعْيُ فِي حَوَائِجِهِمْ .

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : شَابٌّ سَخِيٌّ مُرْهِقٌ فِي الذُّنُوبِ أَحَبُّ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ شَيْخٍ عَابِدٍ بَخِيلٍ .

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : مَنْ أَدَّىٰ مَا افْتَرَضَ اللهُ عَلَيْهِ فَهُوَ أَسْخَى النَّاسِ .

وَقَالَ ﷺ : مَا مَحَقَ الْإِسْلَامَ مَاحِقٌ مِثْلُ الشُّحِّ ، ثُمَّ قَالَ : إِنَّ هٰذَا الشُّحَّ دَبِيباً كَدَبِيبِ النَّمْلِ وَشُعَباً كَشُعَبِ الشِّرْكِ .

وَقَالَ ﷺ : صَدَقَةُ رَغِيفٍ خَيْرٌ مِنْ نُسُكٍ مَهْزُولٍ .

عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : الْبِرُّ وَالصَّدَقَةُ يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَيَزِيدَانِ فِي الْعُمْرِ

واز آن حضرت: اگرمی‌خواهی بدانی که انسانی بد است یا شقی، بنگر که کارهای خوب‌را برای چه‌کسی انجام میدهد، اگر برای آنکس که شایستهٔ احسان است انجام دهد بدانکه آدم خوبی است واگر برای نااهل انجام میدهد بدانکه نزد خدا پاداشی

واز آنحضرت: نیکان شما سخاوتمندان وبخشندگان شما هستند، بدهای شما بخیلان شما میباشند ویکی ازلوازم ایمان خالص، نیکی به برادران مؤمن وکوشش دررواء حاجات ایشان است.

واز آنحضرت: جوان گناهکار وسخاوتمند نزد خدا محبوبتر است تا پیرمرد عابدی که بخیل باشد.

پیغمبر(ص) فرمود: آنکس کـه حقوق واجب الهی را بپرداُزد سخی‌ترین مردم است.

ونیزفرمود: هیچ چیزمانند بخل اسلام را از بین نمی‌برد، بعد فرمود: بخل همچون راه رفتن مورچه است (که بی‌سروصدا وآرام در انسان راه پیدا می‌کند) وچون شرك شاخه‌ها دارد.

ونیزفرمود: صدقه دادن یك قرص نان بهتراست از قربانی لاغر.

وَيَدْفَعانِ مِيتَةَ السُّوءِ .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ : اَلصَّدَقَةُ بِالْيَدِ تَقِي مِيتَةَ السُّوءِ وَتَدْفَعُ سَبْعِينَ نَوْعاً مِنْ أَنْواعِ الْبَلاءِ وَتَفُكُّ عَنْ صاحِبِها سَبْعِينَ شَيْطاناً كُلُّهُمْ يَأْمُرُهُ أَنْ لا يَفْعَلَ .

عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ : صَدَقَةُ السِّرِّ تُطْفِيءُ غَضَبَ الرَّبِّ .

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ : اِتَّبِعُوا قَوْلَ رَسُولِ اللهِ ﷺ فَإِنَّهُ قالَ : مَنْ فَتَحَ عَلى نَفْسِهِ بابَ مَسْأَلَةٍ فَتَحَ اللهُ عَلَيْهِ بابَ فَقْرٍ .

عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ : ما مِنْ عَبْدٍ يَسْأَلُ مِنْ غَيْرِ حاجَةٍ فَيَمُوتُ إِلّا أَحْوَجَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى السُّؤالِ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ وَيُثْبِتَ لَهُ بِها فِي النّارِ .

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ : قالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ ﷺ : يا رَسُولَ اللهِ عَلِّمْنِي شَيْئاً إِذا فَعَلْتُهُ أَحَبَّنِيَ اللهُ مِنَ السَّماءِ وَأَحَبَّنِي أَهْلُ الْأَرْضِ ؟ قالَ : اِرْغَبْ فِيما عِنْدَ اللهِ يُحِبَّكَ اللهُ وَازْهَدْ فِيما عِنْدَ النّاسِ يُحِبَّكَ النّاسُ .

ازحضرت باقر(ع): صدقه واحسان فقر را میبرد، وبه‌عمر می‌افزاید، و مرگ فاجعه‌ را از آدمی برمیگرداند.

ازامام ششم(ع): بدست خود صدقه دادن آدمی را از مرگ بد نگه میدارد، وازهفتاد نوع بلاجلوگیری میکند، وشر هفتاد شیطان گمراه کننده را از سرانسان میگرداندکه هریك ازآن شیاطین آدمی را بترك وظیفه میخوانند.

ازنبی اکرم(ص): صدقه پنهانی آتش خشم خدا را فرومی‌نشاند.

ازامیرمؤمنان(ع): این گفته پیغمبر را بکار بندید که هرکس دری از سؤال (گدایی) را بروی خودگشاید، خداوند دری ازفقربرویش بازکند.

ازامام ششم(ع): هیچ بنده‌ای بدون ضرورت سؤال (گدایی) نکند مگر آنکه خداوند اورا قبل ازمرگ به‌سؤال نیازمند سازد.

وازآنحضرت(ع): مردی به‌پیغمبر(ص) عرضه داشت‌که مرا چیزی یاد ده‌که با انجام‌آن خداونددرجهان بالا ومردم درزمین مرا دوست بدارند، حضرت‌فرمود: بآنچه ازنعمتها که نزد خداست میل و رغبت داشته باش تا خدا دوستت بدارد، و بآنچه بدست مردم است بی‌اعتنا باش تا مردم دوستت بدارند.

قَالَ الْبَاقِرُ عليه السلام : لَوْ يَعْلَمُ السَّائِلُ مَا فِي الْمَسْأَلَةِ مَا سَأَلَ أَحَدٌ أَحَداً . وَلَوْ يَعْلَمُ الْمُعْطِي مَا فِي الْعَطِيَّةِ مَا رَدَّ أَحَدٌ أَحَداً. وَكَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام إِذَا كَانَ الْيَوْمُ الَّذِي يَصُومُ فِيهِ أَمَرَ بِشَاةٍ فَتُذْبَحُ وَتُقَطَّعُ أَعْضَاؤُهُ فَتُطْبَخُ، فَإِذَا كَانَ عِنْدَ الْمَسَاءِ أَكَبَّ عَلَى الْقُدُورِ حَتَّى يَجِدَ رِيحَ الْمَرَقِ وَهُوَ صَائِمٌ، ثُمَّ يَقُولُ : هَاتُوا الْقِصَاعَ وَاغْرِفُوا لِآلِ فُلَانٍ وَاغْرِفُوا لِآلِ فُلَانٍ، ثُمَّ يُؤْتَى بِخُبْزٍ وَتَمْرٍ فَيَكُونُ ذَلِكَ عَشَاؤُهُ.

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ : مَنْ فَطَّرَ صَائِماً فَلَهُ أَجْرُ مِثْلِهِ.

وَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : لَيْسَ بِمُؤْمِنٍ مَنْ بَاتَ شَبْعَاناً وَجَارُهُ طَاوِياً .

وَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : مَنْ فَطَّرَ فِي هَذَا الشَّهْرِ مُؤْمِناً صَائِماً كَانَ لَهُ بِذَلِكَ عِنْدَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ عِتْقُ رَقَبَةٍ وَمَغْفِرَةٌ لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ. فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللهِ لَيْسَ كُلُّنَا نَقْدِرُ عَلَى أَنْ نُفَطِّرَ صَائِماً ، فَقَالَ : إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَرِيمٌ يُعْطِي هَذَا الثَّوَابَ مِنْكُمْ مَنْ لَمْ يَقْدِرْ إِلَّا عَلَى مَذْقَةٍ مِنْ لَبَنٍ يُفَطِّرُ بِهَا صَائِماً ، أَوْ شَرْبَةٍ مِنْ مَاءٍ عَذْبٍ أَوْ تُمَيْرَاتٍ لَا يَقْدِرُ

از امام باقر(ع): اگرسائل بداندکه در سؤال و حاجت خواستن چه منقصتی است هیچکس ازدیگری سؤال نخواهدکرد،واگر دهنده بداند درعطاکردن وبخشش چه فضیلتی نهفته است هیچ سائلی را رد نخواهدکرد.

وحضرت سجاد(ع):درایامی که روزه‌دار بود، دستورمیدادگوسفندی‌می آوردند وذبح می‌نمودند،وامام(ع) اعضای آن را قطعه قطعه میکردند بدیگ میریختند می‌پختند، ووقت افطار با شکم گرسنه بوی آن‌را استشمام می‌نمود، بعد دستورمیداد ظرفهایی‌حاضر کنند، وبرای خانوادهها غذا بکشند، سپس برای خود اونان‌وخرما می آوردند وافطارمیکرد.

از امام صادق(ع): هـرکس روزه داری راافطار دهد بقدر ثواب او برایش خواهد بود.

ازنبی‌اکرم(ص): هرکه‌سیربخوابد وهمسایه‌اش گرسنه باشد مؤمن نیست.

وفرمود: هرکس روزه‌داری را افطاردهد (درماه رمضان) ثواب آزاد کردن بنده برایش خواهد بود، وگناهانش آمرزیده‌گردد،گفتند یارسول‌الله همگی توانایی افطاردادن نداریم؟ فرمود خداوند متعال‌کریم است وبآنکس که حتی یك جرعهٔ

عَلَىٰ أَكْثَرَ مِنْ ذٰلِكَ .

عَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ : تَفْطِيرُكَ أَخَاكَ الصَّائِمَ أَفْضَلُ مِنْ صِيَامِكَ .

وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله لِأَصْحَابِهِ : أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ فَعَلْتُمُوهُ تَبَاعَدَ الشَّيْطَانُ مِنْكُمْ كَمَا تَبَاعَدَ الْمَشْرِقُ مِنَ الْمَغْرِبِ ؟ قَالُوا : بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللهِ ، قَالَ : الصَّوْمُ يُسَوِّدُ وَجْهَهُ وَالصَّدَقَةُ تَكْسِرُ ظَهْرَهُ وَالْحُبُّ فِي اللهِ وَالْمُؤَازَرَةُ عَلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ تَقْطَعُ دَابِرَهُ وَالْاِسْتِغْفَارُ يَقْطَعُ وَتِينَهُ . ثُمَّ قَالَ صلى الله عليه وآله : لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَزَكَاةُ الْأَبْدَانِ الصِّيَامُ . وَقَالَ صلى الله عليه وآله : اَلصَّائِمُ فِي عِبَادَةٍ وَإِنْ كَانَ نَائِمًا عَلَىٰ فِرَاشِهِ مَا لَمْ يَغْتَبْ مُسْلِمًا .

وَقَالَ صلى الله عليه وآله : قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ : اَلصَّوْمُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ . وَلِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ : حِينَ يُفْطِرُ وَحِينَ يَلْقَىٰ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ . وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَخُلُوفُ فَمِ الصَّائِمِ عِنْدَ اللهِ أَطْيَبُ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ .

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَصُومُ حَتَّىٰ يُقَالَ : لَا يُفْطِرُ .

شیر ویا شربتی آب ویا دانه‌ای خرما افطاردهد وبیش از این نتواند همین ثواب را خواهد داد.

ازحضرت رضا(ع): افطاردادن به برادر(مؤمن) روزه‌دار بهتر است از روزه.

وپیغمبر(ص) باصحاب فرمود: بشما خبردهم ازچیزی که اگر آن را انجام دهید شیطان ازشما باندازه فاصله مشرق ازمغرب ازشما فاصله‌گیرد؟ گفتند آری یا رسول‌الله؛ فرمود: روزه روی شیطان را سیاه می‌کند، وصدقه کمرش را می‌شکند، و دوستی درراه خدا واعانت درکارخیر بیچاره‌اش می‌سازد، و استغفار رگ گردنش را قطع میکند، بعد فرمود: هرچیززکاتی دارد وزکاة بدن روزه است، وفرمود: روزه‌دار گرچه خواب باشد درحال عبادت است تا زمانیکه مسلمانی را غیبت نکند.

وفرمود: خداوند متعال فرماید: روزه برای من است ومن پاداش آنم، وبرای روزه‌دار دوخشنودی است: یکی هنگام افطار، دوم وقت ملاقات خداوند عزوجل وقسم بآنکس که جان محمد(ص) بدست اوست، بوی دهان روزه‌دار نزد خداوند از مشك خوشبوتر است.

ازامام صادق(ع): پیغمبر(ص) چندان روزه می گرفت که گمان میکردند دیگر

وَيُفْطِرُ حَتَّى يُقَالَ : لَا يَصُومُ . ثُمَّ صَامَ يَوْماً وَأَفْطَرَ يَوْماً ، ثُمَّ صَامَ الْإِثْنَيْنِ وَالْخَمِيسَ ، ثُمَّ آلَ ذَلِكَ إِلَى صِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنَ الشَّهْرِ : الْخَمِيسِ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ ، وَالْأَرْبَعَاءِ فِي وَسَطِ الشَّهْرِ ، وَالْخَمِيسِ فِي آخِرِ الشَّهْرِ . وَكَانَ يَقُولُ : ذَلِكَ صَوْمُ الدَّهْرِ .

وَعَنْهُ عليه‌السلام قَالَ : إِذَا صَامَ أَحَدُكُمُ الثَّلَاثَةَ الْأَيَّامِ مِنَ الشَّهْرِ فَلَا يُجَادِلَنَّ أَحَداً ، وَلَا يَجْهَلْ وَلَا يُسْرِعْ إِلَى الْحَلْفِ وَالْأَيْمَانِ بِاللهِ . وَإِنْ جَهِلَ عَلَيْهِ أَحَدٌ فَلْيَتَحَمَّلْ .

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام قَالَ : صِيَامُ شَهْرِ الصَّبْرِ وَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ يَذْهَبْنَ بِبَلَابِلِ الصَّدْرِ ، وَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ صِيَامُ الدَّهْرِ . إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : « مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا » .

سُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَّنْ لَمْ يَصُمِ الثَّلَاثَةَ فِي كُلِّ شَهْرٍ وَهُوَ يَشْتَدُّ عَلَيْهِ الصِّيَامُ هَلْ فِيهِ فِدَاءٌ ؟ قَالَ : مُدٌّ مِنْ طَعَامٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ .

هیچ روزی غذا نخواهد خورد و بازچندان افطار می‌کرد که می‌گفتند دیگر روزه نخواهدگرفت، وبازیك روزدرمیان روزه می‌گرفت، وبعدمدتی دوشنبه‌ها وپنجشنبه‌ها روزه می‌گرفت، بعد مدتی به‌سه روز روزه درماه اکتفا می‌کرد: روز پنجشنبه اول ماه وچهارشنبه وسط وپنجشنبه آخرماه. ومی‌فرمود این‌روزه همه عمراست (یعنی ثواب روزهٔ هرروز را دارد).

وازآن حضرت(ع): هرکس درماه سه‌روز روزه بدارد، باکسی‌مجادله‌نکند، جهالت بکار نبرد، وبه‌قسم به‌الله شتاب نکیرد، و اگر کسی بااو جاهلانه رفتار کرد تحمل نماید.

از امیرمؤمنان (ع): روزه‌یکماه شکیبایی است، وروزه سه روز درهرماه وسوسه‌ها واندوه‌ها را می‌برد، وروزه سه‌روز درهرماه روزهٔ همه عمراست. خداوند متعال می‌فرماید : « هرکس حسنه‌ای انجام دهد ثواب ده برابر دارد» (سوره انعام/ ۱۶۱).

ازامام صادق(ع): سؤال‌شد، کسی‌که برایش سخت است روزه سه‌روز درهر ماه، عوض وفدیه‌ای برای‌آن هست؟ فرمود آری: یك‌مد (چارك) طعام درهرروز.

ازعلی(ع)، پیغمبر(ص)فرمود: هرکس‌یك‌روز روزه مستحبی‌بگیرد، خداوند

عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : مَنْ صامَ يَوْماً تَطَوُّعاً أَدْخَلَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ الْجَنَّةَ .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ : لِإِفْطارُكَ فِي مَنْزِلِ أَخِيكَ أَفْضَلُ مِنْ صِيامِكَ بِسَبْعِينَ ضِعْفاً أَوْ تِسْعِينَ ضِعْفاً .

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ : مَنْ دَخَلَ عَلَى أَخِيهِ وَهُوَ صائِمٌ فَأَفْطَرَ عِنْدَهُ وَلَمْ يُعْلِمْهُ بِصَوْمِهِ فَيَمُنَّ عَلَيْهِ كَتَبَ [اللهُ] لَهُ صَوْمَ سَنَةٍ .

وَكانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذا أَفْطَرَ يَقُولُ : « اللّٰهُمَّ لَكَ صُمْتُ وَعَلَى رِزْقِكَ أَفْطَرْتُ » .

اَلْفَصْلُ الثّاني

﴿ في آدابِ غَسْلِ الْيَدِ وَغَيْرِها ﴾

مِنْ كِتابِ مَنْ لا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهُ وَغَيْرِهِ ، قالَ النَّبِيُّ ﷺ : مَنْ أَرادَ أَنْ يَكْثُرَ خَيْرُهُ فَلْيَتَوَضَّأْ عِنْدَ حُضُورِ طَعامِهِ .

عزوجل او را به‌بهشت برد.

ازامام ششم(ع): افطارکردن در خانه برادر (مؤمن) هفتاد برابر بهتر است از روزه تو.

وازآن حضرت : هرکس روزه دار باشد وبخانه برادر (مؤمن) خود رود و روزه‌اش را افطـار کند، واز روزه خود خبر ندهدکه منّتی بـر صاحبخانـه باشد ثواب یکسال‌روزه برایش‌نوشته شود.

پیغمبر (ص) وقت افطار می‌فرمود: «اللّٰهُمَّ لَكَ صُمْتُ ...: خداوندا برای تو روزه‌گرفتم وبا روزی توافطار میکنم.»

فصل دوم

(درآداب شستن دست وغیرآن)

ازنبی‌اکرم(ص): هرکه خواهد خیروخوبی اوزیاد ادامه یابدوقت‌غذاخوردن دست‌ها را بشوید.

وَقالَ ﷺ : اِجْمَعُوا وَضُوءَكُمْ جَمَعَ اللهُ شَمْلَكُمْ .

وَقالَ ﷺ : اَلْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعامِ يَنْفِي الْفَقْرَ وَبَعْدَهُ يَنْفِي الْهَمَّ وَيُصَحِّحُ الْبَصَرَ .

عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَنْ غَسَلَ يَدَهُ قَبْلَ الطَّعامِ وَبَعْدَهُ بُورِكَ لَهُ فِي أَوَّلِهِ وَآخِرِهِ وَعاشَ ما عاشَ فِي سَعَةٍ وَعُوفِيَ مِنْ بَلْوَى فِي جَسَدِهِ .

وَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : اِجْعَلُوا فِي أَسْنانِكُمُ السُّعْدَ فَإِنَّهُ يُطَيِّبُ الْفَمَ [وَيَزِيدُ فِي الْجِماعِ] .

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ : مَنْ غَسَلَ يَدَهُ قَبْلَ الطَّعامِ فَلا يَمْسَحْها بِالْمِنْدِيلِ ، فَإِنَّهُ لا تَزالُ الْبَرَكَةُ فِي الطَّعامِ ما دامَ النَّداوَةُ فِي الْيَدِ .

وَعَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ : إِذا أَكَلَ أَحَدُكُمْ فَلا يَمْسَحَنَّ بِالْمِنْدِيلِ حَتَّى يَلْعَقَها أَوْ يُلْعِقَها .

وَعَنْهُ ﷺ قالَ : يَبْدَأُ أَوَّلاً رَبُّ الْمَنْزِلِ بِغَسْلِ يَدِهِ وَمَنْ عَنْ يَمِينِهِ ، فَإِذا فَرَغَ مِنَ الطَّعامِ يُبْدَأُ [بِمَنْ عَنْ يَسارِهِ] بِغَيْرِ صاحِبِ الْمَنْزِلِ ، لِأَنَّهُ أَوْلَى بِالصَّبْرِ عَلَى الْغَمَرِ وَيَتَمَنْدَلُ بَعْدَ ذٰلِكَ .

وفرمود: وضوء راکامل بگیرید تاخداوند پریشانی‌های شمارا برطرف کند.

ونیز فرمود: شستن‌دست پیش‌ازغذا فقررا میبرد وبعدازغذا اندوه‌را برطرف میکند، وچشم‌را سالم میدارد.

ازامام صادق(ع): هرکه پیش وبعدازغذا دست‌را بشوید غذا از اول تاآخر براو بابرکت وگوارا گردد ومادام‌که زنده است در وسعت رزق باشد، وبدنش از بیماری درامان بماند.

و فرمود: دردهان ودندانها سعد (عنصر خوشبو است) بگذارید،که دهان را پاکیزه می‌نماید وبه‌نیروی جماع بیفزاید.

وازآن حضرت (ع): هرکس قبل‌ازطعام دست‌بشوید، وباحوله خشك نکند؛ تاوقتی‌که رطوبت دردست اوباقی‌است درغذای او برکت خواهد بود.

ازنبی‌اکرم(ص): پس‌ازغذا دست‌را باحوله پاك‌نکنید وآن‌را بادهان‌بلیسید.

وازآن حضرت: درشستن دست قبل‌از غذا صاحب خانه اول‌از خود شروع کند بعدازطرف‌کسی‌که درطرف راست اوست وپس‌ازپایان طعام ازطرف چپ‌شروع نماید بی‌آنکه دست خودرا اول‌بشویدکه او برای صبر برچربی دست اولی است،

وَرُوِيَ عَنْهُ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ كَانَ يَغْسِلُ يَدَهُ مِنَ الغَمَرِ، ثُمَّ يَمْسَحُ بِهَا وَجْهَهُ وَرَأْسَهُ قَبْلَ أَنْ يَمْسَحَهَا بِالْمِنْدِيلِ، ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ لَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ».

وَعَنْهُ صلى الله عليه وآله قَالَ: الْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ وَبَعْدَهُ يَنْفِي الْفَقْرَ كَمَا يَنْفِي الْكِيرُ خَبَثَ الْحَدِيدِ وَعَاشَ مَا عَاشَ فِي سَعَةٍ وَأَنَّ الْمَلَائِكَةَ تُصَلِّي عَلَى مَنْ يَلْعَقُ أَصَابِعَهُ فِي آخِرِ الطَّعَامِ.

وَ[رُوِيَ] عَنْهُ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ كَانَ يَكْرَهُ عِنْدَ الطَّعَامِ رَفْعَ الطَّسْتِ حَتَّى يَمْتَلِئَ وَيُهَرَاقَ وَيَقُولُ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُكْثِرَ خَيْرَ بَيْتِهِ فَلْيَتَوَضَّأْ عِنْدَ حُضُورِ الطَّعَامِ وَبَعْدَهُ، فَإِنَّهُ مَنْ غَسَلَ يَدَهُ عِنْدَ الطَّعَامِ وَبَعْدَهُ عَاشَ مَا عَاشَ فِي سَعَةٍ وَعُوفِيَ مِنْ بَلْوَى فِي جَسَدِهِ.

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا تَوَضَّأْتَ بَعْدَ الطَّعَامِ فَامْسَحْ عَيْنَيْكَ بِفَضْلِ مَا فِي يَدَيْكَ فَإِنَّهُ أَمَانٌ مِنَ الرَّمَدِ.

عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَحَضَرَتِ الْمَائِدَةُ فَأَتَى

وبعداز آن باحوله خشك كنند.

روايت است كه پيغمبر(ص)، چربى دست خودرا مى‌شست، وبعد دست برسر وصورت مى‌ماليد وگفته‌اند حوله‌را بصورت مى‌ماليد ومى‌فرمود: «خداوندا مرا از آنان قرارده‌كه چهرمشان تيرگى‌وذلت (درقيامت) نبيند».

وازآن حضرت (ص): شستن دست قبل و بعداز غذا فقر را مى‌برد چنانكه سوهان‌كوره زنگ آهن را ميبرد وتا زنده است دروسعت خواهدبود وفرشتگان بركسى‌كه انگشتان خودرا درآخر غذا بليسد رحمت مى‌فرستند.

وازآنحضرت است‌كه: دروقت غذا خوش‌نميداشت‌كه طشت‌آب را (كه دست را روى‌آن مى‌شويند) بردارند تاپرشود وآبش ريخته شود، و بگويد هركه مى‌خواهد خير خانه‌اش بسيارشود، وقت حاضرشدن غذا وبعداز آن دست‌را بشويد.

وازآنحضرت: چون دست خود را پس‌ازغذا بشويى، با ترى دست‌به‌چشمان بمال‌كه امان ازدرد چشم خواهد بود.

ازصفوان جمال: روزى خدمت حضرت صادق(ع) بوديم، سفره‌آوردند،خادم

الْخادِمُ بِالْوَضُوءِ فَناوَلَهُ الْمِنْدِيلَ فَعافَهُ ، ثُمَّ قالَ : مِنْهُ غَسَلْنا .

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ : الْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعامِ وَبَعْدَهُ يَنْفِي الْفَقْرَ وَيَزِيدُ فِي الرِّزْقِ .

مِنْ كِتابِ تَهْذِيبِ الْأَحْكامِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ : الْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعامِ وَبَعْدَهُ يُذْهِبانِ الْفَقْرَ .

عَنْ يُونُسَ قالَ : لَمَّا تَغَدّىٰ عِنْدِي أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ وَجِيءَ بِالطَّسْتِ بَدَأَ الْخادِمُ بِهِ وَكانَ فِي صَدْرِ الْمَجْلِسِ ، فَقالَ : اِبْدَأْ بِمَنْ عَنْ يَمِينِكَ . فَلَمَّا تَوَضَّأَ واحِدٌ أَرادَ الْغُلامُ أَنْ يَرْفَعَ الطَّسْتَ ، فَقالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ دَعْها .

وَعَنْ نَزّارٍ قالَ : رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِذا تَوَضَّأَ قَبْلَ الطَّعامِ لَمْ يَمَسَّ الْمِنْدِيلَ وَإِذا تَوَضَّأَ بَعْدَ الطَّعامِ مَسَّ الْمِنْدِيلَ .

وَفِي كِتابِ مَوالِيدِ الصّادِقَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ ، كانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذا فَرَغَ مِنْ غَسْلِ الْيَدِ بَعْدَ الطَّعامِ مَسَحَ بِفَضْلِ الْماءِ الَّذِي فِي يَدِهِ وَجْهَهُ ، ثُمَّ يَقُولُ : « الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي هَدانا وَأَطْعَمَنا وَسَقانا وَكُلَّ بَلاءٍ صالِحٍ أَوْلانا » .

برای شستن دست آب وحوله آورد، حضرت حوله را ردکرد وفرمود دست خودرا ازحوله شستیم (یعنی ازآلودگی‌هایی که در اثر تماس با این چیزها بدست رسیده دستها را شستیم).

وازآنحضرت(ع): شستن دست قبل وبعدازغذا فقررا ازبین میبرد، وروزی‌را زیاد می‌کند.

ازامام باقر(ع): شستن دست قبل وبعدازطعام فقررا می‌گدازد(ازبین میبرد).

ازیونس: حضرت موسی‌بن‌جعفر نزد من به‌مهمانی نشسته بود، آب آوردند، خادم اول آن را بمحضر حضرت که درصدرمجلس بود برد، حضرت فرمود: ازاولین فرد دست راست خود شروع‌کن، چون یکنفردستش را شست خادم خواست ظرف آبرا ببرد، امام فرمود بگذارباشد.

ازنزار: حضرت رضا را می‌دیدم‌که چون قبل‌ازغذا دست می‌شست با حوله خشك نمیکرد وپس‌از غذا با حوله خشك می‌نمود.

درکتاب موالید، پیغمبر(ص)چون‌پس‌ازغذا دست خود رامی‌شست، بارطوبت

اَلْفَصْلُ الثّالِثُ

﴿ في آدابِ الأَكْلِ وَما يَتَعَلَّقُ بِهِ ﴾

مِن طِبِّ الأَئِمَّةِ ، رُوِيَ عَنْ أَميرِ المُؤْمِنينَ عَلِيِّ بْنِ أَبي طالِبٍ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ : اذكُروا اللهَ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَ الطَّعامِ وَلا تَلْغُوا فيهِ ، فَإِنَّهُ نِعْمَةٌ مِنْ نِعَمِ اللهِ يَجِبُ عَلَيْكُمْ فيها شُكْرُهُ وَحَمْدُهُ . أَحْسِنوا صُحْبَةَ النِّعَمِ قَبْلَ فِراقِها ، فَإِنَّهـــا تَزولُ وَتَشْهَدُ عَلى صاحِبِها بِما عَمِلَ فيها .

وَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِذا جَلَسَ أَحَدُكُمْ عَلَى الطَّعامِ فَلْيَجْلِسْ جِلْسَةَ العَبْدِ ، وَلْيَأْكُلْ عَلَى الأَرْضِ . وَلا يَضَعْ إِحْدى رِجْلَيْهِ عَلَى الأُخْرى وَلا يَتَرَبَّعْ ، فَإِنَّها جِلْسَةٌ يُبْغِضُها اللهُ عَزَّ وَجَلَّ وَيَمْقُتُ صاحِبَها .

عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ : أَطيلوا الجُلوسَ عَلَى المَوائِدِ ، فَإِنَّها ساعَةٌ لا تُحْسَبُ

آن به‌صورت می‌مالید و می‌فرمود: (سپاس خداوندی راکه ما را هدایت‌کرد و ما را طعام وغذا داد...»

فصل سوم

(درآداب‌خوردن و آنچه بآن مربوط است)

ازامیرمؤمنان(ع) روایت است بهنگام غذا خداوند عزوجل را یاد کنید و لغومگوئیدکه غذا یکی ازنعمتهای خدایی است‌که شکر آن برشما واجب است و با نعمت پیش ازآنکه ازدست بشود بخوبی معامله‌کنیدکه نعمت از دست میرود و نسبت به‌صاحب نعمت آنطورکه باآن عمل‌کرده شهادت می‌دهد.

وفرمود: چون‌کسی بخوردن طعام می‌نشیند چون بندگان بنشیند و برزمین غذا بخورد وپا را روی پا نیندازد وچهارزانو ننشیندکه خداوند این‌گونه نشستن‌را دوست ندارد و آنکس‌راکه اینچنین(متکبرانه) بنشیند خدا راغضبناک‌می‌گرداند.

ازامام صادق(ع): نشستن سرسفره را طولانی‌کنیدکه‌آن مقدار که سرسفره

مِنْ أَعْمَارِكُمْ.

مِنْ كِتَابِ مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهُ، عَنِ الصَّادِقِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: فِي الْمَائِدَةِ اثْنَتَا عَشْرَةَ خَصْلَةً يَجِبُ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَعْرِفَهَا: أَرْبَعٌ مِنْهَا فَرْضٌ وَأَرْبَعٌ مِنْهَا سُنَّةٌ وَأَرْبَعٌ مِنْهَا تَأْدِيبٌ، فَأَمَّا الْفَرْضُ فَالْمَعْرِفَةُ وَالرِّضَا وَالتَّسْمِيَةُ وَالشُّكْرُ. وَأَمَّا السُّنَّةُ فَالْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ وَالْجُلُوسُ عَلَى الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ وَالْأَكْلُ بِثَلَاثِ أَصَابِعَ وَلَعْقُ الْأَصَابِعِ. وَأَمَّا التَّأْدِيبُ فَالْأَكْلُ بِمَا يَلِيكَ وَتَصْغِيرُ اللُّقْمَةِ وَالْمَضْغُ الشَّدِيدُ وَقِلَّةُ النَّظَرِ فِي وُجُوهِ النَّاسِ.

وَعَنْ عَمْرِو بْنِ قَيْسٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْمَدِينَةِ وَبَيْنَ يَدَيْهِ خِوَانٌ وَهُوَ يَأْكُلُ. فَقُلْتُ لَهُ: مَا حَدُّ هَذَا الْخِوَانِ؟ فَقَالَ: إِذَا وَضَعْتَهُ فَسَمِّ اللهَ، وَإِذَا رَفَعْتَهُ فَاحْمِدِ اللهَ، وَقُمَّ مَا حَوْلَ الْخِوَانِ، فَهَذَا حَدُّهُ.

قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ وَجَدَ كِسْرَةً أَوْ تَمْرَةً فَأَكَلَهَا لَمْ تُفَارِقْ جَوْفَهُ حَتَّى يَغْفِرَ اللهُ لَهُ.

هستید از عمر شما حساب نشود.

از امام صادق(ع): در سفره ۱۲ خصلت است که واجبست هر مسلمانی آن را بشناسد، چهارتا واجب و چهارتا سنت(مستحب) و چهارتا ادب. اما آن چهار که واجب است: معرفت(خداوند که نعمتها از اوست)، رضا(خشنود بودن با آنچه بتو اطعام کرده)، بسم‌الله گفتن، شکر. واما چهار چیز مستحب و سنت: شستن دست قبل و بعد از طعام، بطرف چپ بدن تکیه کردن (متورك مثل وقت نماز)، باسه انگشت غذا خوردن، و انگشتان را لیسیدن. واما آنچه از ادب است: ازجلوی خود خوردن، لقمه‌را کوچك برداشتن، زیاد جویدن وبدیگران کم نگاه کردن.

ازعمروبن قیس: درمدینه بر امام باقر(ع) وارد شدم، دربرابر حضرت سفره‌ای گسترده بود، وغذا میل می‌فرمود،پرسیدم دستورسفره چیست؟ فرمود وقتی سفره‌را گستردی بسم‌الله بگو، وچون آن را برچینی، خدا را حمدکن، ۱ آنچه در اطراف سفره می‌ریزد برچین وبخور.

پیغمبراکرم(ص) فرمود: هر که پاره‌ای نان یا دانه‌ای خرما بیند و آن را

عَنِ الرِّضا ، عَنْ أَبيهِ ، عَنْ آبائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : ما سَقَطَ مِنَ المائِدَةِ مُهُورُ الحُورِ العِينِ .

مُحَمَّدِ بْنِ الوَلِيدِ قالَ : أَكَلْتُ بَيْنَ يَدَيْ أَبِي جَعْفَرٍ الثّاني عَلَيْهِ السَّلامُ حَتّى إِذا فَرَغْتُ وَرُفِعَ الخِوانُ ذَهَبَ الغُلامُ يَرْفَعُ ما وَقَعَ مِنْ فُتاتِ الطَّعامِ ، فَقالَ لَهُ : ما كانَ فِي الصَّحْراءِ فَدَعْهُ وَلَوْ فَخِذُ شاةٍ وَما كانَ فِي البَيْتِ فَتَتَبَّعْهُ وَالْقُطْهُ .

عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ كَرِهَ أَنْ يَأْكُلَ بِشِمالِهِ أَوْ يَشْرَبَ بِها أَوْ يَتَناوَلَ بِها .

قالَ النَّبِيُّ ﷺ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ : يا عَلِيُّ افْتَحْ بِالمِلْحِ وَاخْتِمْ بِهِ ، فَإِنَّهُ شِفاءٌ مِنْ سَبْعِينَ داءً ، مِنْها الجُنُونُ وَالجُذامُ وَالبَرَصُ وَوَجَعُ الحَلْقِ وَوَجَعُ الأَضْراسِ وَوَجَعُ البَطْنِ .

عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ قالَ : قالَ النَّبِيُّ ﷺ : ثَلاثُ لُقَماتٍ بِالمِلْحِ قَبْلَ الطَّعامِ وَثَلاثٌ بَعْدَ الطَّعامِ تَصْرِفُ بِهِنَّ عَنِ ابْنِ آدَمَ اثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ نَوْعاً مِنَ البَلاءِ ، مِنْها الجُنُونُ وَالجُذامُ وَالبَرَصُ .

بردارد وبخورد، ازمعده‌اش جدا نگردد مگر آنکه خداوندش بیامرزد.

ازحضرت رضا(ع): پیغمبر(ص) فرمود: آنچه‌ازسفره می‌ریزد، (خوردنش ظ) مهریهٔ حورالعین می‌باشد.

ازمحمدبن ولید: روزی درمحضر حضرت جواد(ع) غذامی‌خوردم، وقتی سفره را برچیدم، غلام خواست خرده غذاها را برچیند، حضرت فرمود: آنچه در بیابان میریزد بگذار، واین کاررا برای اطاق بگذار.

ازامام صادق(ع): حضرت خوردن‌وآشامیدن وبرداشتن‌بادست چپ رامکروه میداشت.

پیغمبر(ص) به‌علی(ع) فرمود: غذارا بانمك شروع‌كن و بنمك ختم‌نما كه موجب‌شفاء هفتاد بیماری‌است،كه بعضی‌ازآنها دیوانگی وخوره وپیسی ودردشكم ودندان می‌باشد.

ازابن‌عباس، پیغمبر(ص) فرمود: سه‌لقمه نمك بعد وقبل‌از غذا خوردن ۷۲ نوع‌بلا را می‌گرداندكه ازجمله‌آنها جنون وجذام است.

قالَ أميرُ المُؤمِنينَ عَلِيُّ بنُ أبي طالِبٍ عَلَيهِ السَّلامُ : إبدَؤُوا بِالمِلحِ في أوَّلِ الطَّعامِ ، فَلَو عَلِمَ النّاسُ ما فِي المِلحِ لَاختارُوهُ عَلَى التِّرياقِ المُجَرَّبِ .

عَنْ أبي عَبدِ اللهِ عَلَيهِ السَّلامُ : إنّا نَبدَأُ بِالمِلحِ وَنَختِمُ بِالخَلِّ .

قالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : نِعمَ الإدامُ الخَلُّ ، ما افتَقَرَ بَيتٌ فيهِ الخَلُّ .

عَنِ الصّادِقِ عَلَيهِ السَّلامُ قالَ : إنَّ رَسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قالَ : إذا وُضِعَتِ المائِدَةُ حَفَّها أربَعَةُ أملاكٍ ، فَإذا قالَ العَبدُ : « بِسمِ اللهِ » قالَتِ المَلائِكَةُ لِلشَّيطانِ : اُخرُج يا فاسِقُ فَلا سُلطانَ لَكَ عَلَيهِم . وَإذا فَرَغُوا فَقالُوا : « الحَمدُ لِلّهِ » قالَتِ المَلائِكَةُ : قَومٌ أنعَمَ اللهُ عَلَيهِم فَأدَّوا الشُّكرَ لِرَبِّهِم . وَإذا لَم يَقُل : « بِسمِ اللهِ » قالَتِ المَلائِكَةُ لِلشَّيطانِ : اُدنُ يا فاسِقُ فَكُل مَعَهُم . فَإذا رُفِعَتِ المائِدَةُ وَلَم يَحمَدُوا اللهَ قالَتِ المَلائِكَةُ : قَومٌ أنعَمَ اللهُ عَلَيهِم فَنَسُوا رَبَّهُم .

وَقالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله لِعَلِيٍّ عليه السلام : يا عَلِيُّ إذا أكَلتَ فَقُل : « بِسمِ اللهِ » وَإذا فَرَغتَ فَقُل : « الحَمدُ لِلّهِ » ، فَإنَّ حافِظَيكَ لا يَستَريحانِ مِن أن يَكتُبا لَكَ الحَسَناتِ حَتّى تُنبِذَهُ عَنكَ .

ازامیرمؤمنان (ع): غذا را بانمك شروع كنيد، كه اگر خاصيت‌های نمك را میدانستید آن‌را برهمه داروهای مجرب برتری میدادید.

ازامام ششم(ع): ماغذا را بانمك شروع وبه‌سركه ختم می‌كنيم.

نبی‌اكرم (ص) فرمود: سركه خورشت خوبی است و فقر بخانه‌ای‌كه سركه در آن باشد راه نيابد.

ازامام صادق (ع): وقتی سفره‌گسترده شود چهارملك گردآن نشينند، وقتی بنده‌خدا بسم‌الله‌گويد ملائكه به‌شيطان‌گويند دور شوكه ديگر كاری توانی كرد، و اگرپس‌از غذا (الحمدلله) گويند، ملائكه گويندكه اين‌بنده شكر نعمت خدا را بگزارد، ولی‌اگربسم‌الله‌نگويند ملائكه به‌شيطان‌گويندبااين همغذاشو. واگرپس‌از غذا حمدخدا نكنند، ملائكه‌گويند، كه اين‌شخص نعمت‌خدا را فراموش‌كرد

پيغمبر(ص) به‌علی (ع) فرمود: ياعلی بهنگام غذا خوردن: (بسم‌الله) وبعداز غذا (الحمدلله) بگو، كه فرشتگان موكل برتوتاپايان غذا از نوشتن ثواب برای تو بيكار نمانند.

وقال أميرُ المؤمنينَ عليهِ السّلامُ: ضَمِنتُ لِمَن سَمّى على طعامِهِ أن لا يَشتكي مِنهُ؛ فَقالَ ابنُ الكَوّاءِ: يا أميرَ المؤمنينَ لقد أكلتُ البارِحةَ طعاماً فَسَمَّيتُ عليهِ ثمّ آذاني، فَقالَ: أكلتَ ألواناً فَسَمَّيتَ على بعضِها ولَم تُسَمِّ على بعضٍ يا لُكَعُ.

وَرُوِيَ عنِ الصّادِقِ عليهِ السّلامُ: أنّ مَن نَسِيَ أن يُسَمّيَ على كُلِّ لَونٍ فَليَقُل: «بِسمِ اللهِ على أوّلِهِ وآخِرِهِ».

عنِ الصّادِقِ عليهِ السّلامُ قالَ: ما اتَّخَمتُ قَطُّ وذلكَ لأنّي لم أبدأ بِطعامٍ إلّا قُلتُ: «بِسمِ اللهِ» ولَم أفرَغ مِنهُ إلّا قُلتُ: «الحَمدُ للهِ».

وقالَ عليهِ السّلامُ: إنّ البَطنَ إذا شَبِعَ طَغا.

عن أميرِ المؤمنينَ عليهِ السّلامُ قالَ لابنِهِ الحَسَنِ عليهِ السّلامُ: يا بُنَيَّ لا تَطعَمَنَّ لُقمةً مِن حارٍّ ولا بارِدٍ ولا تَشرَبَنَّ شَربةً ولا جُرعةً إلّا وأنتَ تَقولُ قَبلَ أن تأكُلَهُ وقَبلَ أن تَشرَبَهُ: «اللّهُمَّ إنّي أسألُكَ في أكلي وشُربي السّلامةَ مِن وَعكِهِ والقُوّةَ بِهِ على طاعَتِكَ وذِكرِكَ وشُكرِكَ فيما بَقَّيتَهُ في بَدَني وأن تُشَجِّعَني بِقُوَّتِهِ على عِبادَتِكَ وأن تُلهِمَني حُسنَ التَّحَرُّزِ مِن مَعصِيَتِكَ» فإنّكَ إن فَعَلتَ ذلكَ أمِنتَ وَعثَهُ وغائِلَتَهُ.

از امیرمؤمنان (ع): برای کسی که وقت غذاخوردن (بسم‌الله) بگوید ضمانت میکنم که هرگز از غذا شکایت نکند، ابن کوّا گفت یاعلی(ع) دیشب وقت غذاخوردن بسم‌الله گفتم، وغذا مرا اذیت کرد، امام (ع) جواب داد غذاهای متنوع خورده‌ای و برای بعضی بسم‌الله گفته و برای بعضی نگفته‌ای ای احمق نادان.

از امام صادق (ع): هر کس فراموش میشود که برای هر نوع غذا جداگانه بسم‌الله گوید، بگوید: «بِسمِ اللهِ على أوّلِهِ وآخِرِهِ».

از امام صادق(ع): تاکنون بناراحتی معده مبتلی نشده‌ام زیرا بهیچ غذایی شروع نکردم مگر آنکه بسم‌الله گفتم واز غذا فارغ نشدم مگر آنکه (الحمدلله) گفتم.

و فرمود: شکم وقتی سیر شود طغیان میکند.

از امیرمؤمنان (ع) : روایت است که بفرزندش حسن (ع) فرمود: فرزندم هیچ لقمه‌ای بردهان مگذار، وهیچ آشامیدنی منوش، مگر آنکه قبل از خوردن و آشامیدن بگویی: «خداوندا از تو مسئلت دارم که با این خوردنی و نوشیدنی بمن

وَكانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ إذا وُضِعَتِ المائِدَةُ بَيْنَ يَدَيهِ قالَ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْها نِعْمَةً مَشْكُورَةً تَصِلُ بِها نِعْمَةَ الجَنَّةِ». وَكانَ ﷺ إذا وَضَعَ يَدَهُ في الطَّعامِ قالَ: «بِسْمِ اللهِ، اللَّهُمَّ بارِكْ لَنا فِيما رَزَقْتَنا وَعَلَيْكَ خَلَفُهُ».

وَكانَ عَلِيُّ بنِ الحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلامُ إذا طَعِمَ قالَ: «الحَمْدُ للهِ الَّذِي أَطْعَمَنا وَسَقانا وَكَفانا وَأَيَّدَنا وَآوانا وَأَنْعَمَ عَلَيْنا وَأَفْضَلَ، الحَمْدُ للهِ الَّذِي يُطْعِمُ وَلا يُطْعَمُ».

عَنِ الباقِرِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: كانَ سَلْمانُ إذا رَفَعَ يَدَهُ مِنَ الطَّعامِ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ أَكْثَرْتَ وَأَطْيَبْتَ فَزِدْ، وَأَشْبَعْتَ وَأَرْوَيْتَ فَهَنِّئْهُ».

عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ أَكَلَ فَقالَ: «الحَمْدُ للهِ الَّذِي أَطْعَمَنا فِي جائِعِينَ وَسَقانا فِي ظَمَآنِينَ وَكَسانا فِي عارِينَ [وَهَدانا فِي ضالِّينَ وَحَمَلَنا فِي راجِلِينَ وَآوانا فِي ضاحِينَ وَأَخْدَمَنا فِي عانِينَ] وَفَضَّلَنا عَلى كَثِيرٍ مِنَ العالَمِينَ».

سلامت بخشی و توفیق ذکر خودت وشکر بر نعمت‌هایت عنایت کنی، و بر عبادت خود دلیر گردانی واحتراز ازگناه را بمن الهام نمایی»، امام فرمود: اگر این عمل را انجام دهی از رنج وزیانهای آن در امان باشی. پیغمبر(ص): وقتی کـه سفره پهن میشد میفرمود: «خداوندا این سفره را نعمت مشکور برایم قرارده (یعنی توفیق شکر آن را بمن عنایت کن)، که نعمت بهشت در پی آن باشد» و چون دست به‌طعام می‌برد میفرمود: «بسم‌الله خداوندا روزی خود را برما مبارک گردان وعوض آن را برعهده خود قرارده».

حضرت زین‌العابدین(ع) وقت غذا خوردن می‌فرمود: «سپاس خداوندی را که بما غذا وآب داد، وما را کفایت کرد، یاری فرمود، وپناه داد، وبما احسان نمود سپاس خدایی را که اطعام می‌کند وطعام نمی‌خواهد».

ازامام باقر(ع): سلمان چون دست از طعام می‌کشید می‌فرمود: «خداوندا نعمت را برما بسیار وپاکیزه گرداندی، بازهم بر آن بیفزا، وما را ازآب وغذا سیر گردانیدی، واینهمه را برماگوارابدار».

ازامام صادق (ع) نقل شده‌که چـون غذا میل می‌کرد، می‌فرمود: «سپاس خداوندی را که مارا در بین گرسنگان اطعام، ودرمیان تشنگان سیراب نمود ودرمیان

وَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : إِذَا رُفِعَتِ الْمَائِدَةُ فَقُلْ : « اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا نِعْمَةً مَشْكُورَةً » .

وَمِنْ كِتَابِ النَّجَاةِ ، اَلدُّعَاءُ عِنْدَ الطَّعَامِ « اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ وَيُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ وَيَسْتَغْنِي وَيُفْتَقَرُ إِلَيْهِ . اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَىٰ مَا رَزَقْتَنِي مِنْ طَعَامٍ وَإِدَامٍ فِي يُسْرٍ وَعَافِيَةٍ مِنْ غَيْرِ كَدٍّ مِنِّي وَلَا مَشَقَّةٍ . بِسْمِ اللّٰهِ خَيْرِ الْأَسْمَاءِ رَبِّ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ . [بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ سَمٌّ وَلَا دَاءٌ] . بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ . اَللّٰهُمَّ أَسْعِدْنِي فِي مَطْعَمِي هٰذَا بِخَيْرِهِ وَأَعِذْنِي مِنْ شَرِّهِ وَانْفَعْنِي بِنَفْعِهِ وَسَلِّمْنِي مِنْ ضَرِّهِ » . وَالدُّعَاءُ عِنْدَ الْفَرَاغِ مِنْهُ « اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي فَأَشْبَعَنِي ، وَسَقَانِي فَأَرْوَانِي ، وَصَانَنِي وَحَمَانِي . اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَرَّفَنِي الْبَرَكَةَ وَالْيُمْنَ بِمَا أَصَبْتُهُ وَتَرَكْتُهُ مِنْهُ . اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ هَنِيئاً مَرِيئاً لَا وَبِيئاً وَلَا دَوِيّاً ، وَأَبْقِنِي بَعْدَهُ سَوِيّاً قَائِماً بِشُكْرِكَ مُحَافِظاً عَلَىٰ طَاعَتِكَ ، وَارْزُقْنِي رِزْقاً دَارّاً وَأَعِشْنِي عَيْشاً قَارّاً وَاجْعَلْنِي نَاسِكاً بَارّاً وَاجْعَلْ

برهنگان پوشش داد، ودرمیان گمرهان هدایت بخشید، و در بین پیادگان سواره، قرارداد، ودربین بی‌پناهان‌پناه داد‌ودرمیان مردم آقاگردانید، وبربسیاری‌ازجهانیان برتری بخشود».

وپیغمبر(ص) فرمود:چون سفره را برچینند بگو: «سپاس آفریدگارعالمیان را، بارخدایا این سفره را برای من نعمت مشکورقرارده» (یعنی توفیق شکر آن را بمن عنایت‌کن).

ازکتاب‌النجاة: دعا وقت غذا خوردن: «شکر خدایی را که اطعام می‌کند و طعام نمیخورد، وپناه میدهد ونیازبه پناه ندارد، وازهمگان بی‌نیازاست و همه باو نیازمندند، خداوندا ترا به‌غذاهایی‌که بدون رنج ومشقت وودرحال راحتی و عافیت بمن روزی‌کرده‌ای سپاس می‌گویم، بنام خداوند بهترین نامها، پروردگار زمین و آسمانها، بنام‌خداوندیکه‌بانام‌وی هیچ‌چیز زیان‌نرساند، خداوند شنوا ودانا.خداوندا مرا ازخیر این غذا برخوردارکن، وازشر وزیان‌آن درامان بدار».

ودعاء پس ازغذا: سپاس خدایی راکه مرا اطعام‌کرد وسیراب گردانید و مرا پناه داد وحفظ نمود، سپاس‌خداوندی راکه‌برکت ومیمنت‌نعمتهایی راکه‌بآن‌رسیده

مَا يَتَلَقَّانِي فِي الْمَعَادِ مُبْهِجاً سارّاً بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

مِنْ كِتَابِ الْبَصَائِرِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْعَاصِمِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ قَالَ: حَجَجْتُ وَمَعِي جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا فَأَتَيْتُ الْمَدِينَةَ فَقَصَدْنَا مَكَاناً نَنْزِلُهُ فَاسْتَقْبَلَنَا غُلَامٌ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى حِمَارٍ لَهُ أَخْضَرَ يَتْبَعُهُ الطَّعَامُ. فَنَزَلْنَا بَيْنَ النَّخْلِ وَجَاءَ هُوَ فَنَزَلَ. وَأُتِيَ بِالطَّسْتِ وَالْمَاءِ فَبَدَأَ وَغَسَلَ يَدَيْهِ وَأُدِيرَ الطَّسْتُ عَنْ يَمِينِهِ حَتَّى بَلَغَ آخِرَنَا. ثُمَّ أُعِيدَ مِنْ يَسَارِهِ حَتَّى أُتِيَ عَلَى آخِرِنَا. ثُمَّ قُدِّمَ الطَّعَامُ فَبَدَأَ بِالْمِلْحِ ثُمَّ قَالَ: كُلُوا بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، ثُمَّ ثَنَّى بِالْخَلِّ. ثُمَّ أُتِيَ بِكَتِفٍ مَشْوِيٍّ، فَقَالَ: كُلُوا بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، فَإِنَّ هٰذَا طَعَامٌ كَانَ يُعْجِبُ النَّبِيَّ ﷺ. ثُمَّ أُتِيَ بِالْخَلِّ وَالزَّيْتِ، فَقَالَ: كُلُوا بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، فَإِنَّ هٰذَا طَعَامٌ كَانَ يُعْجِبُ فَاطِمَةَ

یا نرسیده‌ام بمن شناسانید. خداوندا این غذا را بر من گوارا کن وسبب بیماری و مرگ من قرارمده، وبعدازآن همه‌را سالم وشکرگزاربدار وبه‌کوشش ومواظبت براطاعت خود موفق فرما وروزی فراوان وپربرکت، وزندگی خوش و بادوام بمن عنایت‌کن وهم مرا پاکیزه وپارسا ونیکوکار وباتقوی بدار وآنچه راکه در معاد و آخرت بمن می‌رسد وسیله خوشی وسرورمن قرارمیده، برحمت خود ای بهترین رحمت آرندگان».

ازمحمدبن جعفربن‌عاصم... ازجدش: با جمعی ازاصحاب حج کردیم، واز آنجا بمدینه رفتیم، درمدینه بدنبال مکانی می‌گشتیم که درآن منزل کنیم، در بین راه غلام موسی‌بن جعفر(ع) را دیدیم که برالاغی نشسته وغذا می‌برد، ما در بین نخلهای خرمافرودآمدیم، امام(ع) نیزتشریف‌آورد و نشست، طشت آبی برایش آوردند، اول خود دستش را شست، وبعد ازطرف‌راست حضرت دست همگی را تا به‌آخرشستند، بعد غذاآوردند، حضرت از نمك شروع کرد، بعد فرمود بخورید «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم»، بعد سرکه‌آوردند، بعدکتف بریان‌گوسفندی را آوردند، فرمود بخورید، «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم»این غذایی است‌که پیغمبر(ص)آن‌راخیلی دوست می‌داشت، بعدزیتون آوردند، فرمود: بخورید: «بنام خداوند رحمن‌ورحیم»

عَلَيْهَا السَّلامُ . ثُمَّ أُتِيَ بِالسِّكْبَاجِ ، فَقَالَ : كُلُوا بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ، فَإِنَّ هٰذَا طَعَامٌ كَانَ يُعْجِبُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ . ثُمَّ أُتِيَ بِلَحْمٍ مَقْلُوٍّ فِيهِ بَاذِنْجَانٌ ، فَقَالَ : كُلُوا بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ، فَإِنَّ هٰذَا طَعَامٌ كَانَ يُعْجِبُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلامُ . ثُمَّ أُتِيَ بِلَبَنٍ حَامِضٍ قَدْ ثُرِدَ فَقَالَ : كُلُوا بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ، فَإِنَّ هٰذَا طَعَامٌ كَانَ يُعْجِبُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلامُ . ثُمَّ أُتِيَ بِأَضْلاعٍ بَارِدَةٍ فَقَالَ : كُلُوا بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ فَإِنَّ هٰذَا طَعَامٌ كَانَ يُعْجِبُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ . ثُمَّ أُتِيَ بِجُبْنٍ مُبَزَّرٍ ، فَقَالَ : كُلُوا بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ، فَإِنَّ هٰذَا طَعَامٌ كَانَ يُعْجِبُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلامُ . ثُمَّ أُتِيَ بِتَوْرٍ فِيهِ بَيْضٌ كَالْعُجَّةِ ، فَقَالَ : كُلُوا بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ، فَإِنَّ هٰذَا طَعَامٌ كَانَ يُعْجِبُ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام . ثُمَّ أُتِيَ بِحَلْوَاءٍ ، فَقَالَ : كُلُوا بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ، فَإِنَّ هٰذَا طَعَامٌ يُعْجِبُنِي . وَرُفِعَتِ الْمَائِدَةُ فَذَهَبَ أَحَدُنَا لِيَلْتَقِطَ مَا كَانَ تَحْتَهَا فَقَالَ : مَهْ إِنَّمَا ذٰلِكَ فِي الْمَنَازِلِ تَحْتَ السُّقُوفِ ، فَأَمَّا فِي مِثْلِ هٰذَا الْمَوْضِعِ فَهُوَ لِعَافِيَةِ الطَّيْرِ وَالْبَهَائِمِ . ثُمَّ أُتِيَ بِالْخِلالِ ، فَقَالَ : مِنْ حَقِّ الْخِلالِ أَنْ تُدِيرَ لِسَانَكَ فِي فَمِكَ فَمَا أَجَابَكَ تَبْتَلِعْهُ وَمَا امْتَنَعَ

این غذایی است که فاطمه(ع) آنرا خیلی دوست داشت، بعد آبگوشت آوردند، فرمود بخورید «بنام خدا» این غذایی است که امیرمؤمنان(ع) دوست می‌داشت، بعد خورشت بادمجان باگوشت آوردند، حضرت فرمود: بخورید بنام خداوند رحمن ورحیم این غذایی است که حضرت حسن بن علی(ع) دوست داشت بعد شیر آوردند که در آن ترید کرده بودند؛ فرمود: بخورید بنام خداوند رحمن ورحیم که این غذایی است که حسین بن علی(ع) دوست داشت بعد ماهیچه خنک آوردند، فرمود: بنام خداوند رحمن ورحیم میل کنید، واین غذایی است که علی بن الحسین(ع) آن را دوست می‌داشت، بعد پنیر آوردند، حضرت فرمود بنام خداوند رحمن ورحیم میل کنید این غذایی است که حضرت محمد بن علی(ع) دوست داشت. بعد ظرفی آوردند که در آن کوکو بود فرمود: میل کنید بنام خداوند رحمن و رحیم، این غذایی است که آن را حضرت صادق(ع) دوست می‌داشت، بعد حلواء آوردند فرمود بخورید بنام خداوند رحمن ورحیم، این غذایی است که آن‌را من دوست دارم. بعد از غذا سفره برچیده شد یکنفر بلند شد که خرده‌های غذایی که از سفره ریخته بود جمع کند فرمود: جمع

تُحَرِّكُهُ بِالخِلالِ ، ثُمَّ تُخرِجُهُ فَتَلفِظُهُ . وَأُتِيَ بِالطَّستِ وَالماءِ فَابتَدَأَ بِأَوَّلِ مَن عَلى يَسارِهِ حَتّى انتَهى إِلَيهِ فَغَسَلَ ، ثُمَّ غَسَلَ مَن عَلى يَمينِهِ حَتّى أَتى عَلى آخِرِهِم . ثُمَّ قالَ : يا عاصِمُ كَيفَ أَنتُم فِي التَّواصُلِ وَالتَّبارِّ ؟ فَقالَ : عَلى أَفضَلِ ما كانَ عَلَيهِ أَحَدٌ . فَقالَ : أَيَأتي أَحَدُكُم مَنزِلَ أَخيهِ عِندَ الضّيقَةِ فَلا يَجِدُهُ فَيَأمُرُ بِإِخراجِ كيسِهِ فَيُخرَجُ فَيَفُضُّ خَتمَهُ فَيَأخُذُ مِن ذلِكَ حاجَتَهُ فَلا يُنكِرُ عَلَيهِ ؟ قالَ : لا . قالَ : لَستُم عَلى أَفضَلِ ما كانَ أَحَدٌ عَلَيهِ مِنَ التَّواصُلِ . (وَالضّيقَةُ : الفَقرُ) .

مِن طِبِّ الأَئِمَّةِ ، عَن أَبي عَبدِ اللهِ عليه السلام قالَ : لا تَأكُل وَأَنتَ تَمشي إِلّا أَن تَضطَرَّ إِلى ذلِكَ .

عَن عُمَرَ بنِ أَبي شُعبَةَ قالَ : ما رَأَيتُ أَبا عَبدِ اللهِ عليه السلام يَأكُلُ مُتَّكِئاً ، ثُمَّ ذَكَرَ رَسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقالَ : ما أَكَلَ مُتَّكِئاً حَتّى ماتَ .

لکن این کار برای خانه‌های سقف‌داراست ولی دراینجا (باغستان) خرده غذا مورد استفاده پرندگان وحیوانات قرار می‌گیرد، بعد خلال آوردند فرمود: قاعده خلال اینست که زبان را دوز دهان بگردانی هرچه با زبان بیرون آمد فرو بری، وهرچه درلای دندانها باقی ماند با خلال بیرون آوری، و دور بیندازی، بعد طشت و آب آوردند، ازدست چپ حضرت شروع کردندودست همه را تاآخر بشستند، بعدحضرت فرمود: ای عاصم، دردوستی ونیکوکاری نسبت بهم چگونه‌اید؟ گفتم: به‌بهترین‌وجه ممکن، پرسید: آیا میشودکه یکی ازشما بمنزل برادرمؤمن خود برود و اودرخانه نباشد، دستور دهدکه‌کیسه پول اورا بیاورند ومهر آن را بشکنند، وبقدرنیاز ازآن بردارد، وکسی براو ایراد نگیرد. گفتم نه، فرمود پس به‌بهترین وجه ممکن دوست ونزدیك بهم نیستید.

ازحضرت صادق(ع): درحال راه رفتن چیزی مخورمگرمجبور ومضطر باشی.

ازعمربن ابی‌شعبه: هرگز ندیدم درحال تکیه داده غذا بخورد، و امام (ع) پیغمبر(ص) را بیادآورد و فرمود: پیغمبر(ص) تا وقت وفات هرگز تکیه داده غذا نمی‌خورد.

وَقالَ أَميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام : كُلْ ما يَسْقُطُ مِنَ الخِوانِ ، فَإِنَّهُ شِفاءٌ مِن كُلِّ داءٍ لِمَنْ أَرادَ أَنْ يَسْتَشْفِيَ بِهِ .

مِنْ كِتابِ الفِردَوسِ ، عَنْ أَنَسٍ قالَ : قالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : مَنْ أَكَلَ ما يَسْقُطُ مِنَ المائِدَةِ عاشَ ما عاشَ في سَعَةٍ مِن رِزْقِهِ وَعُوفِيَ في وُلْدِهِ وَوُلْدِ وُلْدِهِ مِنَ الجُذامِ .

وَقالَ صلى الله عليه وآله : النَّفخُ في الطَّعامِ يَذْهَبُ بِالبَرَكَةِ .

وَرَأَى النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله أَبا أَيُّوبَ الأَنصارِيَّ يَلْتَقِطُ نُثارَةَ المائِدَةِ ، فَقالَ صلى الله عليه وآله : بُورِكَ لَكَ وَبُورِكَ عَلَيْكَ وَبُورِكَ فيكَ . فَقالَ أَبو أَيُّوبَ : يا رَسُولَ اللهِ وَلِغَيرِي ؟ قالَ : نَعَمْ ، مَنْ أَكَلَ ما أَكَلْتَ فَلَهُ ما قُلْتُ لَكَ . أَوْ قالَ : مَنْ فَعَلَ ذلِكَ وَقاهُ اللهُ الجُنُونَ وَالجُذامَ وَالبَرَصَ وَالماءَ الأَصْفَرَ وَالحُمْقَ .

وَرُوِيَ عَنِ العالِمِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ : ثَلاثَةٌ لا يُحاسَبُ عَلَيْها المُؤْمِنُ : طَعامٌ يَأْكُلُهُ وَثَوبٌ يَلْبَسُهُ وَزَوجَةٌ صالِحَةٌ تُعاوِنُهُ وَيُحْصِنُ بِها دِينَهُ .

امیرمؤمنان(ع): فرمود: هرچه از سفره بریزد (خرده‌های غذا) شفاء همه دردها است برای کسی که قصد استشفاء بآن را داشته باشد.

از انس: پیغمبر(ص) فرمود: هرکه خرده‌های غذایی کـه از سفره می‌ریزد بخورد تا زنده است در وسعت رزق خواهد بود و فرزندش و فرزندان فرزندش از جذام درامان خواهند بود.

ونیز پیغمبر(ص) فرمود: فوت‌کردن ودمیدن، بغذا برکت را می‌برد.

پیغمبر(ص) ابوایوب انصاری را دیدکه خرده‌های غذا راکه از سفره افتاده جمع می‌کند، حضرت فرمود: زندگی توپربرکت باد، ابوایوب گوید عرضه داشتم یا رسول‌الله(ص)!این دعا برای‌دیگری هم‌هست: فرمود: آری،آنچه را توخوردی (ازخرده‌های غذا) هرکس بخورد همین دعا برای اونیزمی‌باشد، وفرمود: هر کـه چنین‌کاری‌کند خداوند اورا ازدیوانگی‌وجذام وپیسی و زرداب وکودنی نگهدارد.

ازعالم،ع (مراد امام هفتم، ع است) حدیث شده است که فرمود: سه چیز است که‌مؤمن بخاطر آنها تحت حساب‌کشیده‌نمیشود، غذایی که می‌خورد (وضروری است)، وجامه‌ای که می‌پوشد، وهمسر صالحی که درزندگی مددکار اوست، و بوسیله

عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: أَقِرُّوا الحَارَّ حَتَّى يَبْرُدَ وَيُمْكِنَ، فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قُرِّبَ إِلَيْهِ طَعَامٌ حَارٌّ فَقَالَ: أَقِرُّوهُ حَتَّى يَبْرُدَ وَيُمْكِنَ، مَا كَانَ اللهُ لِيُطْعِمَنَا النَّارَ، وَالبَرَكَةُ فِي البَارِدِ، وَالحَارُّ غَيْرُ ذِي بَرَكَةٍ.

وَقَالَ عليه السلام: مَنْ لَعِقَ قَصْعَةً صَلَّتْ عَلَيْهِ المَلَائِكَةُ وَدَعَتْ لَهُ بِالسَّعَةِ فِي الرِّزْقِ وَتُكْتَبُ لَهُ حَسَنَاتٌ مُضَاعَفَةٌ.

وَقَالَ عليه السلام: مَنْ أَكَلَ الطَّعَامَ عَلَى النَّقَاءِ وَأَجَادَ الطَّعَامَ تَمْضُغاً وَتَرَكَ الطَّعَامَ وَهُوَ يَشْتَهِيهِ وَلَمْ يَحْبِسِ الغَائِطَ إِذَا أَتَى لَمْ يَمْرَضْ إِلَّا مَرَضَ المَوْتِ.

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله إِذَا أُتِيَ بِفَاكِهَةٍ حَدِيثَةٍ قَبَّلَهَا وَوَضَعَهَا عَلَى عَيْنِهِ وَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ كَمَا أَرَيْتَنَا أَوَّلَهَا فِي عَافِيَةٍ فَأَرِنَا آخِرَهَا فِي عَافِيَةٍ».

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ: لَا يَنْبَغِي لِلشَّيْخِ الكَبِيرِ أَنْ يَنَامَ إِلَّا وَجَوْفُهُ مُمْتَلِئٌ مِنَ الطَّعَامِ، فَإِنَّهُ أَهْدَأُ لِنَوْمِهِ وَأَطْيَبُ لِنَكْهَتِهِ.

اودین خود را نگه می‌دارد.

ازعلی(ع): غذای گرم‌را بگذارید تا سرد شودکه پیغمبر(ص)، هرگاه‌برایش غذای داغ می‌بردند می‌فرمود بگذارید سرد شود، خداوند آتش بما اطعام‌نکرده. وبرکت درغذای خنك است وغذای داغ برکت ندارد.

ونیزفرمود (ع): هرکس لقمه را (خوب) بجود وبمکد فرشتگان برایش‌دعا می‌کنند،که روزیش زیاد شود وحسناتش مضاعف گردد.

ونیزفرمود: هرکس‌گرسنه غذا بخورد، وخوب غذا را بجود، و هنوز به‌غذا اشتها دارد (قبل ازسیری) ازطعام دست بکشد ومدفوع خود را نگه ندارد، بهیچ بیماری جزمرض موت‌گرفتار نیاید.

از امام صادق(ع)، پیغمبر(ص)، چون میوه‌ای تازه برایش می‌بردند آنرا می‌بوئید وبرچشم‌می‌نهاد، ومی‌فرمود:(خداوندا چنانکه اول میوه را درحال‌سلامت وعافیت بما دادی تاآخر آن همچنان ما را درعافیت وسلامت نگهدار).

وازآنحضرت: پیرمرد خوب‌نیست بخوابد مگربا شکم پر ازطعام،که‌خوابش گواراتر ودهانش خوشبوتر خواهد بود.

وقال رسول الله صلى الله عليه وآله: عَجَباً لِمَنْ يَحْتَمِي مِنَ الطَّعامِ مَخافَةَ مِنَ الدّاءِ كَيْفَ لا يَحْتَمِي مِنَ الذُّنُوبِ مَخافَةَ مِنَ النّارِ.

مِنْ كِتابِ تَهْذِيبِ الأَحْكامِ، عَنِ الصّادِقِ عليه السلام: إِذا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى الطَّعامِ فَلا يَسْتَتْبِعَنَّ وَلَدَهُ، فَإِنَّهُ إِنْ فَعَلَ أَكَلَ حَراماً وَدَخَلَ عاصِياً.

عَنْهُ عليه السلام قالَ: الأَكْلُ عَلَى الشِّبَعِ يُورِثُ البَرَصَ.

عَنْهُ عليه السلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: أَطْوَلُكُمْ جُشاءاً أَطْوَلُكُمْ جُوعاً يَوْمَ القِيامَةِ.

عَنْهُ عليه السلام قالَ: إِذا حَضَرَتِ المائِدَةُ وَسَمّى رَجُلٌ مِنَ القَوْمِ أَجْزَأَ عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ.

عَنْهُ عليه السلام قالَ: إِذا وُضِعَ الخِوانُ فَقُلْ: «بِسْمِ اللهِ»، فَإِذا أَكَلْتَ فَقُلْ: «بِسْمِ اللهِ عَلى أَوَّلِهِ وَآخِرِهِ»، فَإِذا رُفِعَ فَقُلْ: «الحَمْدُ لِلّهِ».

عَنْهُ عليه السلام قالَ: إِذا اخْتَلَفَتِ الآنِيَةُ فَسَمِّ عِنْدَ كُلِّ إِناءٍ. قُلْتُ: فَإِنْ نَسِيتُ؟ قالَ: تَقُولُ: «بِسْمِ اللهِ عَلى أَوَّلِهِ وَآخِرِهِ».

از پیغمبر (ص): شگفتا از کسی که از ترس بیماری از غذا پرهیز می‌کند، چطور از ترس آتش دوزخ از گناه نمی‌پرهیزد.

از امام صادق (ع): هر گاه بمهمانی دعوت شدید، فرزندتان را با خود نبرید که حرام خورده‌اید و گناهکار وارد (مهمانی) شده‌اید.

و نیز از آنحضرت (ع): با شکم سیر غذا خوردن پیسی می‌آورد.

و نیز از آنحضرت (ع): پیغمبر (ص) می‌فرمود: هر که بیشتر آروغ زند در قیامت گرسنه‌تر خواهد بود (کنایه از آنکه بسیار پرخوری در دنیا موجب گرسنگی در عقبی است).

و از آنحضرت (ع): اگر یکنفر بر سر سفره بسم‌الله گوید اجر و ثواب آن بهمگی داده میشود.

و از آنحضرت (ع): چون سفره پهن شود: (بسم‌الله) مگو، و وقت خوردن بگو (بِسْمِ اللهِ عَلى أَوَّلِهِ وَآخِرِهِ) و پس از برچیدن سفره بگو «الحمدلله».

و نیز از آنحضرت روایت شده: وقتی چند ظرف غذا برسفره هست برای خوردن از هر کدام «بسم‌الله» بگو، پرسیدم: اگر فراموش کنم؟ فرمود اول بگو

عَنِ الرِّضا عليه السلام قالَ: إذا أكَلْتَ فَاسْتَلْقِ عَلى قَفاكَ وضَعْ رِجْلَكَ اليُمْنى عَلَى اليُسْرى.

وَقالَ الصّادِقُ عليه السلام: كَثْرَةُ الأكْلِ مَكْرُوهَةٌ.

عَنْهُ عليه السلام قالَ: مَنْ أكَلَ طَعاماً لَمْ يُدْعَ إلَيْهِ فَكَأنَّما أكَلَ قِطْعَةً مِنَ النّارِ.

مِنْ كِتابِ زُهْدِ أميرِ المُؤْمِنينَ عليه السلام، عَنْ أبي عَبْدِ اللهِ، عَنْ أبيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ آبائِهِ، عَنْ أميرِ المُؤْمِنينَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ قالَ: تَوَقَّوا الذُّنُوبَ فَما مِنْ بَلِيَّةٍ أشَدُّ وأفْظَعُ مِنْها. وَلا يُحْرَمُ الرِّزْقُ إلّا بِذَنْبٍ حَتَّى الخَدْشُ وَالنَّكْبَةُ وَالمُصيبَةُ، قالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَما أصابَكُمْ مِنْ مُصيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أيْديكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثيرٍ». أكْثِرُوا ذِكْرَ اللهِ عَلَى الطَّعامِ وَلا تَطْغَوْا، فَإنَّها نِعْمَةٌ مِنْ نِعَمِ اللهِ وَرِزْقٌ مِنْ رِزْقِهِ يَجِبُ عَلَيْكُمْ فيهِ شُكْرُهُ وَحَمْدُهُ. أحْسِنُوا صُحْبَةَ النِّعَمِ قَبْلَ فِراقِها، فَإنَّها تَزُولُ وَتَشْهَدُ عَلى صاحِبِها بِما عَمِلَ فيها. مَنْ رَضِيَ مِنَ اللهِ بِاليَسيرِ مِنَ الرِّزْقِ رَضِيَ اللهُ مِنْهُ بِالقَليلِ مِنَ العَمَلِ. إيّاكُمْ وَالتَّفْريطَ فَتَقَعُ الحَسْرَةُ حينَ لا يَنْفَعُ الحَسْرَةُ. إذا لَقيتُمْ عَدُوَّكُمْ فِي الحَرْبِ فَأقِلُّوا

«بِسْمِ اللهِ عَلى أوَّلِهِ وَآخِرِهِ».

ازحضرت رضا(ع): پس ازغذا به‌پشت بخواب و پای راستت را برپای چپ بگذار.

امام صادق(ع): فرمود: پرخوری مکروه و ناپسنداست (وزیانبخش).

وازآن حضرت (ع): هرکس برسفره‌ای‌که دعوت نشده غذا بخورد قطعه‌ای آتش خورده است.

ازکتاب زهد امیرمؤمنان(ع) ازامام ششم(ع)... ازامیرمؤمنان علیهم‌السلام: ازگناهان بپرهیزیدکه بلایی‌بدتر و زشت‌تر وسخت‌تر ازگناهان نیست، و خداوند روزی را برکسی حرام نمی‌کند مگر بواسطه گناهی‌که از او صادر شده، گرچه خراش وجراحت یامصیبتی باشد چنانکه خداوند فرماید: «هرمصیبتی‌که بشمارسد بواسطه‌کارهایی است‌که انجام داده‌اید وتازه بسیاری ازگناهان‌شمارا عفومی‌کند[1]» وقت غذا خوردن خدارا بسیار یادکنید و سرکش مباشید که غذا یکی‌از نعمتها و

۱ــ سورة شوری ـ ۳۰

الْكَلامَ وَأَكْثِرُوا ذِكْرَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبارَ فَتُسْخِطُوا اللهَ وَتَسْتَوْجِبُوا غَضَبَهُ . مَنْ أَرادَ مِنْكُمْ أَنْ يَعْلَمَ كَيْفَ مَنْزِلَتُهُ عِنْدَ اللهِ فَلْيَنْظُرْ كَيْفَ مَنْزِلَةُ اللهِ مِنْهُ عِنْدَ ارْتِكابِ الذُّنُوبِ ، فَإِنْ كانَتْ مَنْزِلَةُ اللهِ عِنْدَهُ عَظِيمَةً بِحَيْثُ تَمْنَعُهُ مِنْها فَكَذلِكَ مَنْزِلَتُهُ عِنْدَ اللهِ .

مِنْ كِتابِ تَهْذِيبِ الْأَحْكامِ ، عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ مَرْفُوعاً ، عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قالَ : قُلْتُ لَهُ : الرَّجُلُ يَمُرُّ عَلىٰ قَراحِ الزَّرْعِ فَيَأْخُذُ مِنْهُ السُّنْبُلَةَ . قالَ : لا . قُلْتُ : أَيُّ شَيْءٍ سُنْبُلَةٌ ؟ قالَ : لَوْ كانَ كُلُّ مَنْ يَمُرُّ بِهِ يَأْخُذُ مِنْهُ سُنْبُلَةً لا يَبْقىٰ مِنْهُ شَيْءٌ .

مِنْ مَجْمُوعٍ فِي الْآدابِ لِمَوْلايَ أَبِي طَوَّلَ اللهُ عُمْرَهُ ، رُوِيَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يُونُسَ قالَ : إِنِّي فِي مَنْزِلِي يَوْماً فَدَخَلَ عَلَيَّ الْخادِمُ فَقالَ : إِنَّ بِالْبابِ رَجُلاً يُكَنّىٰ أَبَا الْحَسَنِ يُسَمّىٰ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلامُ ، فَقُلْتُ : يا غُلامُ إِنْ كانَ الَّذِي أَتَوَهَّمُ فَأَنْتَ حُرٌّ لِوَجْهِ اللهِ . قالَ : فَبادَرْتُ إِلَيْهِ فَإِذا أَنا بِهِ عليه السلام ، فَقُلْتُ : انْزِلْ يا سَيِّدِي . فَنَزَلَ وَدَخَلَ الْمَجْلِسَ ، فَذَهَبْتُ لِأَرْفَعَهُ فِي صَدْرِ الْبَيْتِ ، فَقالَ لِي : يا فَضْلُ صاحِبُ الْمَنْزِلِ أَحَقُّ بِصَدْرِ

روزی‌های الهی است که شکرش بر شما واجب می‌باشد، با نعمتها پیش از آنکه از دستتان برود خوب رفتار کنید که نعمتها از دست میرود و هر طور که صاحب نعمت با آنها رفتار کرده شهادت می‌دهد. هر کس از خدا بروزی کم قانع و خشنود باشد خداوند به عمل کم از او راضی خواهد بود. بپرهیزید از کوتاهی در وظیفه که موجب حسرت می‌شود در وقتی که حسرت سودی نبخشد. چون درمیدان جنگ با دشمن روبرو شوید کم‌حرف بزنید، و خدا را بسیار بیاد آورید و بدشمن پشت نکنید که خدا را بغضب آرید، و هر کس می‌خواهد بداند که مقام و منزلتش در نزد خدا چونست، بنگرد که وقت گناه کردن خداوند در نظرش چگونه است، که اگر منزلت خدا در نزد او چندان بزرگست که مانع گناه او میشود مقام او نیز در نزد خدا همینطور می‌باشد.

مروك بن عبید گوید: از حضرت صادق(ع) پرسیدم: کسی از مزرعه گندمی می‌گذرد میتواند سنبلی از آن بردارد؟ فرمود: نه. گفتم یك سنبل ارزشی ندارد، فرمود: اگر هر عابری سنبلی از مزرعه بردارد چیزی از مزرعه باقی نخواهد ماند.

از فضل بن یونس، وی گوید: روزی خادم منزل بمن وارد شد وگفت: مردی بنام

الْبَيْتِ إِلاَّ أَنْ يَكُونَ فِي الْقَوْمِ رَجُلٌ [يَكُونُ] مِنْ بَنِي هَاشِمٍ. فَقُلْتُ : فَأَنْتَ إِذاً جُعِلْتُ فِدَاكَ ؛ ثُمَّ قُلْتُ : جَعَلَنِيَ اللهُ فِدَاكَ إِنَّهُ قَدْ حَضَرَ طَعَامٌ لِأَصْحَابِنَا [فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَحْضُرَ إِلَيْنَا فِدَاكَ إِلَيْكَ] . فَقَالَ : يَا فَضْلُ إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ : إِنَّ هَـٰذَا طَعَامُ الْفُجَاءَةِ وَهُمْ يَكْرَهُونَهُ ؛ أَمَّا إِنِّي لَا أَرَىٰ بِهِ بَأْساً . فَأَمَرْتُ الْغُلَامَ فَأَتَىٰ بِالطَّسْتِ فَدَنَا مِنْهُ فَقَالَ : « الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدّاً » . فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا حَدُّ هَذَا ؟ فَقَالَ : أَنْ يَبْدَأَ رَبُّ الْبَيْتِ لِكَيْ يَنْشَطَ الْأَضْيَافُ ، فَإِذَا وُضِعَ الطَّسْتُ سَمَّىٰ وَإِذَا رُفِعَ حَمِدَ اللهَ ، ثُمَّ أُتِيَ بِالْمَائِدَةِ ، فَقُلْتُ : مَا حَدُّ هَذَا ؟ قَالَ : أَنْ يُسَمِّيَ إِذَا وُضِعَ وَيَحْمَدَ اللهَ إِذَا رُفِعَ . ثُمَّ أُتِيَ بِالْخِلَالِ ، فَقُلْتُ : مَا حَدُّ هَذَا ؟ قَالَ : أَنْ تَكْسِرَ رَأْسَهُ لِئَلَّا يُدْمِيَ اللِّثَةَ . فَأُتِيَ بِإِنَاءِ الشَّرَابِ ، فَقُلْتُ : فَمَا حَدُّهُ ؟ قَالَ : أَنْ لَا تَشْرَبَ مِنْ مَوْضِعِ الْعُرْوَةِ وَلَا مِنْ مَوْضِعِ كَسْرٍ إِنْ كَانَ بِهِ ، فَإِنَّهُ مَجْلِسُ الشَّيْطَانِ ، فَإِذَا شَرِبْتَ سَمَّيْتَ وَإِذَا فَرَغْتَ حَمِدْتَ اللهَ .

موسی بن جعفر (ع) بر درخانه ایستاده، گفتم ای‌غلام اگر این آقا همانست که من خیال می‌کنم تو برای خدا آزادی؛ دمن فوری بطرف در دویدم وامام (ع) را بر در خانه دیدم، عرضه داشتم آقای من بفرمائید. حضرت ازمرکب فرود آمد و وارد شد من جلو رفتم که اورا ببالای اطاق ببرم، فرمود: بهتر است صاحبخانه در بالای خانه بنشیند، مگر آنکه مردهاشمی درمجلس باشد، عرض کردم: جانم فدایت شما هم که هاشمی هستید! بعد گفتم فدای شما غذای حاضری برای رفقا آماده شده اگر مایلید بیاوریم؟ فرمود: ای‌فضل مردم به غذای حاضری میلی نشان نمی‌دهند (وبا بی‌اعتنایی) می‌گویند غذای حاضری!! ولی من در آن عیبی نمی‌بینم، بیاورید. من بغلام دستور دادم ظرف آب آوردند. امام (ع) فرمود : شکر خداوندی را که برای هرچیزی دستوری و قاعده‌ای قرارداد. گفتم قاعده ودستور این (شستن دست قبل از غـذا) چیست؟ فرمود: صاحبخانه اول دست خودرا بشوید تامهمانان بی‌خجلت دست بشویند بعداز طرف راست خود شروع کند ودست همه را بشوید، وچون ظرف آب حاضرشد حاضران بسم‌الله بگویند وچون آن را ببرند (خدارا حمدکنند) پس از شستن دست ما گفتیم سفره آوردند. پرسیدم دستور سفره چیست؟ فـرمود وقت‌گستردن سفره (بسم‌الله) بگوید ووقت جمع کردن سفره خدارا حمد نماید.

خلال آوردند پرسیدم قاعده ودستورخلال چیست؟ فرمود: سرخلال را بشکن

وَلْيَكُنْ صاحِبُ البَيْتِ بِأَفْضَلُ إِذَا فَرَغَ مِنَ الطَّعَامِ وَتَوَضَّأَ القَوْمُ آخِرَ مَنْ يَتَوَضَّأُ . ثُمَّ قَالَ : إِنَّ أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ أَمَرَكَ لِبَنِي فُلانٍ بِعَشَرَةِ آلافِ دِرْهَمٍ فَأَنَا أُحِبُّ أَنْ تُنْفِذَهَا اليَوْمَ . فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ خَرَجَ عَنِّي لَمْ يَعُدْ إِلَيَّ دِرْهَمٌ أَبَداً . فَقَالَ : أَخْرِجْ إِلَيْهِمْ فَلا يَصِلُ إِلَيْهِمْ أَوْ يَعُودُ إِلَيْكَ إِنْ شَاءَ اللهُ . قَالَ : فَلا وَاللهِ مَا وَصَلْتُ إِلَيْهِمْ حَتَّى عَادَتْ إِلَيَّ العَشَرَةُ آلافٍ [تَمَامَ الخَبَرِ] .

قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : الأَكْلُ فِي السُّوقِ دَنَاءَةٌ .

سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللهِ إِنَّا نَأْكُلُ وَلا نَشْبَعُ ، فَقَالَ : لَعَلَّكُمْ تَتَفَرَّقُونَ عَنْ طَعَامِكُمْ ، فَاجْتَمِعُوا عَلَيْهِ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللهِ عَلَيْهِ يُبَارِكْ لَكُمْ فِيهِ .

عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِذَا وُضِعَتِ المَائِدَةُ بَيْنَ يَدَيِ الرَّجُلِ فَلْيَأْكُلْ مِمَّا يَلِيهِ . وَلا يَتَنَاوَلْ مِمَّا بَيْنَ يَدَيْ جَلِيسِهِ . وَلا يَأْكُلْ مِنْ ذِرْوَةِ القَصْعَةِ ، فَإِنَّ مِنْ

که تیزی آن لثه را خونی‌ومجروح‌نکند.بعد ظرف‌آب‌آوردند پرسیدم دستوراین چیست؟ فرموداز جای شکستهٔ‌آن (اگرشکستگی دارد)، ننیاشامی که شکستگی آن نشیمن شیطان‌است ودوقت نوشیدن بسم‌الله بگو، وپس‌از نوشیدن خدارا حمد کن و پس‌ازغذا صاحبخانه آخر وبعدازهمه دست خودرا بشوید.

بعد فرمود: امیرمؤمنان (ع) دستور می‌دهدکه برای فلان خانواده ده هزار درهم بفرستی ومن دوست دارم‌که این‌دستور را اکنون‌انجام دهی.گفتم فدایت‌شوم اگر این‌پول ازدستم برود یکدرهم‌آن بمن برنخواهدگشت، فرمود: ازخانه‌خارج شو که پول به‌آنها نمیرسد وباز می‌گردد انشاءالله وبخدا قسم هنوز به‌آنها نرسیده بود که ده‌هزار درهم بمن بازگردید (تاآخر خبر).

پیغمبر(ص) فرمود: درراه غذا خوردن ازپستی است.

مردی ازپیغمبر(ص) سؤال‌کرد: ما غذا می‌خوریم ولی سیرنمی‌شویم،فرمود: شاید بطورمتفرق غذا می‌خورید دسته جمعی بدورسفره بنشینید، و نام‌خدا را بر سرسفره یادکنید تا غذا را وسیلهٔ برکت شما قراردهد.

پیغمبر(ص) فرمود: وقتی سفره پهن میشود حاضران باید از جلوی خود

أَعْلاها تَأْتِي الْبَرَكَةُ؛ وَلا يَرْفَعُ يَدَهُ وَإِنْ شَبِعَ، فَإِنَّهُ إِذا فَعَلَ ذٰلِكَ خَجِلَ جَلِيسُهُ وَعَسَى أَنْ يَكُونَ لَهُ فِي الطَّعامِ حاجَةٌ.

عَنْ أَنَسٍ قالَ: ما أَكَلَ رَسُولُ اللهِ ﷺ عَلَى خِوانٍ وَلا فِي سُكُرُّجَةٍ وَلا مِنْ خُبْزٍ مُرَقَّقٍ. فَقِيلَ لِأَنَسٍ: عَلَى ماذا كانُوا يَأْكُلُونَ؟ قالَ: عَلَى السُّفْرَةِ.

وَمِنْ كِتابِ رَوْضَةِ الْواعِظِينَ رُوِيَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ عليه السلام عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ قالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ وَأَنَا أَتَجَشَّأُ فَقالَ: يا أَبا جُحَيْفَةَ اخْفِضْ جُشاءَكَ، فَإِنَّ أَكْثَرَ النّاسِ شِبَعاً فِي الدُّنْيا أَطْوَلُهُمْ جُوعاً يَوْمَ الْقِيامَةِ.

وَقالَ ﷺ: نُورُ الْحِكْمَةِ الْجُوعُ، وَالتَّباعُدُ مِنَ اللهِ الشِّبَعُ، وَالْقُرْبَةُ إِلَى اللهِ حُبُّ الْمَساكِينِ وَالدُّنُوُّ مِنْهُمْ.

وَقالَ ﷺ: لا تُمِيتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعامِ وَالشَّرابِ، فَإِنَّ الْقُلُوبَ تَمُوتُ كَالزُّرُوعِ إِذا كَثُرَ عَلَيْهِ الْماءُ.

بخورند وازجلوی دیگری نخورند، از وسط بشقاب نخورند، که از قسمت بالای آن (وسط ظرف غذا) خوردن برکت را ازبین می‌برد واگرسیرشود (قبل از دیگران) دست ازطعام نکشدکه اینکارموجب خجلت آنها میشود وچه بساکه هنوز احتیاج به‌غذا داشته باشند (دست می‌کشند).

انس گوید: پیغمبر(ص) هرگز برخوان وسینی غذا نخورد و نیزاز نان سفید (سبوس گرفته) میل نفرمود. پرسیدند برچه چیزغذا می‌خورد؟ گفت برسفره.

ازابی‌جحیفه: بنزد پیغمبر(ص)رفتم درحالیکه ازسیری آروغ می‌زدم،پیغمبر فرمود: ای اباجحیفه آروغ کم بزن (یعنی کم بخور)که هرکس دردنیا سیرتربخورد درآخرت گرسنه خواهد بود.

وپیغمبر(ص) فرمود: نورحکمت گرسنگی است، ودوری ازخدا سیری است وقرب بخدا دوستی با فقیران وبینوایان ونزدیك شدن بآنهاست.

ونیزفرمود: دلها را باآب وغذای بسیارنمیرانید،که دل آدمی چون زراعت است که اگرآب زیاد بخورد فاسد می‌شود.

وَقالَ ﷺ : لا تُشْبِعُوا فَيُطْفَأَ نُورُ الْمَعْرِفَةِ مِن قُلُوبِكُمْ . وَمَنْ باتَ يُصَلِّي في خِفَّةٍ مِنَ الطَّعامِ باتَتِ الْحُورُ الْعِينُ حَوْلَهُ .

وَسُئِلَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : مَا أَكْثَرُ مَا يُدْخِلُ النَّارَ ؟! قالَ ﷺ : الْأَجْوَفانِ الْبَطْنُ وَالْفَرْجُ .

وَقالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : مَنْ أَكَلَ الْحَلالَ قـــامَ عَلى رَأْسِهِ مَلَكٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ حَتّى يَفْرُغَ مِنْ أَكْلِهِ .

وَقالَ ﷺ : إِذا وَقَعَتِ اللُّقْمَةُ مِنْ حَرامٍ في جَوْفِ الْعَبْدِ لَعَنَهُ كُلُّ مَلَكٍ في السَّماواتِ وَفي الْأَرْضِ . وَما دامَتِ اللُّقْمَةُ في جَوْفِهِ لا يَنْظُرُ اللهُ إِلَيْهِ . وَمَنْ أَكَلَ اللُّقْمَةَ مِنَ الْحَرامِ فَقَدْ باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللهِ ، فَإِنْ تابَ تابَ اللهُ عَلَيْهِ وَإِنْ ماتَ فَالنّارُ أَوْلى بِهِ .

و نیز فرمود: سیر و پر غذا مخورید که نور معرفت را در دل شما خاموش می‌سازد، و هر که شب با شکم سبک نماز بخواند در آن شب حور العین اطراف او خواهند بود.

از نبی اکرم (ص) سؤال شد: چه چیز آدمی را بیشتر بدوزخ می‌برد؟ فرمود: شکم و شهوت.

پیغمبر (ص) فرمود: هر که حلال بخورد ملکی بر بالای سرش بایستد و برایش استغفار نماید تا از غذا دست بکشد.

و نیز فرمود: چون لقمه‌ای حرام به‌شکم بنده داخل شود، همه فرشتگان آسمان و زمین او را لعنت کنند، و تا وقتی که آن لقمه در شکم اوست خداوند باو نظر ننماید، و هر کس لقمه‌ای حرام بخورد خشم خدا را برانگیخته است، و اگر توبه کند خدا توبه‌اش را می‌پذیرد. و اگر بمیرد (بی‌توبه) آتش دوزخ بوی نزدیک خواهد بود.

الفصل الرابع

﴿ في آداب الشرب وما يتصل به ﴾

مِنْ كِتَابِ مَنْ لا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهُ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : آنِيَةُ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ مَتَاعُ الَّذِينَ لا يُوقِنُونَ .

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ : لا يَنْبَغِي الشُّرْبُ فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَلاَ الْأَكْلُ فِيهِمَا .

عَنِ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ : لا تَأْكُلْ فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّهُ كَرِهَ الشُّرْبَ فِي الْفِضَّةِ وَالْقَدَحِ الْمُفَضَّضِ . وَكَرِهَ أَنْ يُدْهَنَ مِنْ مُدْهُنٍ مُفَضَّضٍ وَالْمُشْطُ كَذَلِكَ . فَمَنْ لَمْ يَجِدْ بُدّاً مِنَ الشُّرْبِ فِي الْفِضَّةِ وَالْقَدَحِ الْمُفَضَّضِ عَدَلَ بِفَمِهِ عَنْ مَوْضِعِ الْفِضَّةِ .

وَرُوِيَ أَنَّهُ اسْتَسْقَى مَاءً فَأُتِيَ بِقَدَحٍ مِنْ صُفْرٍ فِيهِ مَاءٌ . فَقَالَ لَهُ بَعْضُ جُلَسَائِهِ : إِنَّ عَبَّادَ الْبَصْرِيِّ يَكْرَهُ الشُّرْبَ فِي الصُّفْرِ . قَالَ عليه السلام : فَاسْأَلْهُ ذَهَبٌ أَمْ فِضَّةٌ .

فصل چهارم

(در آداب آشامیدن و آنچه بدان مربوط است)

ازنبی اکرم(ص): ظرف طلا و نقره راکسانی بکارمیبرندکه بخدا یقین ندارند.

ازحضرت صادق(ع) فرمود: جایز نیست در ظرف طلا و نقره آشامیدن و خوردن.

ازحضرت باقر(ع): درظرف طلا ونقره غذا نخورید.

ازحضرت صادق(ع) روایت است‌که فرمود: آشامیدن در ظرف نقره و جام نقره نشان مکروه است وناپسند، ونیزمکروه است شانه وروغندان نقره نشان‌باشد، واگرکسی مجبوراست درظرف نقره نشان‌بیاشامد مواظب باشد دهان اوبجای‌نقره نشان نخورد.

و روایت است که‌حضرت آب طلبید، برایش کاسه مسی پر آب آوردند، یکنفر

سُئِلَ عَنِ الصّادِقِ عليه السلام عَنِ الشُّرْبِ بِنَفَسٍ واحِدٍ؟ فَقالَ: إذا كانَ الَّذي يُناوِلُ الماءَ مَمْلُوكاً لَكَ فَاشْرَبْ بِثَلاثَةِ أنْفاسٍ. وَإنْ كانَ حُرّاً فَاشْرَبْهُ بِنَفَسٍ واحِدٍ. وَبِرِوايَةٍ أُخْرى ـ وَهِيَ الأصَحُّ ـ عَنْهُ قالَ: ثَلاثَةُ أنْفاسٍ فِي الشُّرْبِ أفْضَلُ مِنَ الشُّرْبِ بِنَفَسٍ واحِدٍ. وَكانَ يَكْرَهُ أنْ يَتَشَبَّهَ بِالْهِيمِ وَهِيَ الإبِلُ.

﴿ الدُّعاءُ الْمَرْوِيُّ عِنْدَ شُرْبِ الْماءِ ﴾

«الْحَمْدُ لِلّهِ مُنْزِلِ الْماءِ مِنَ السَّماءِ، مُصَرِّفِ الأمْرِ كَيْفَ يَشاءُ، بِسْمِ اللّهِ خَيْرِ الأسْماءِ».

عَنِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ: أتَى أبي عليه السلام جَماعَةٌ، فَقالُوا لَهُ: زَعَمْتَ أنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدّاً يُنْتَهى إلَيْهِ؟ فَقالَ لَهُمْ أبي: نَعَمْ. قالَ: فَدَعا بِماءٍ لِيَشْرَبُوا، فَقالُوا: يا أبا جَعْفَرٍ هٰذا الْكُوزُ مِنَ الشَّيْءِ؟ قالَ: نَعَمْ، قالُوا: فَما حَدُّهُ؟ قالَ: حَدُّهُ أنْ تَشْرَبَ مِنْ شَفَتِهِ الْوُسْطى وَتَذْكُرَ اللّهَ عَلَيْهِ وَتَتَنَفَّسَ ثَلاثاً، كُلَّما تَنَفَّسْتَ حَمِدْتَ اللّهَ وَلا تَشْرَبْ مِنْ أُذُنِ الْكُوزِ، فَإنَّهُ مَشْرَبُ الشَّيْطانِ، ثُمَّ تَقُولُ: «الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي سَقاني ماءً عَذْباً وَلَمْ يَجْعَلْهُ مِلْحاً أُجاجاً بِذُنُوبي». وَبِرِوايَةٍ مِثْلِهِ بِزِيادَةِ «الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي سَقاني فَأرْواني

ازحاضران گفت: عباد بصری آشامیدن ازظرف مسی را بد میداند. حضرت فرمود: ازاو بپرس که ازظرف طلا یا نقره بیاشامم؟!

ازحضرت صادق(ع) سؤال کردند که با یکنفس آب خوردن چگونه است؟ فرمود: اگر بنده آب می‌خورد بسه نفس واگر آزاد است بیك نفس بیاشامد(ظاهراً علت اینکه آزاد بیك نفس بخورد اینست که بنده ونوکر برابر او معطل نشود).

و به‌روایت دیگر که صحیحتر می‌باشد ازامام(ع) آمده که: بسه نفس آشامیدن بهتر است ازیك نفس خوردن، وامام مکروه می‌داشت که شبیه شتر آب بخورد.

دعاهایی که برای وقت نوشیدن آب روایت شده

«شکر خدایی که از آسمان آب نازل می‌کند، و کارها را هرگونه بخواهد بهانجام میرساند، بنام خدا بهترین نامها».

ازامام صادق(ع): جمعی نزد پدرم آمدند واز او سؤال کردند که شما نظرتان اینست که هرچیزی دستوری دارد. پدرم فرمود: آری وبرای آنها آب خواست.

وَأَعْطَانِي فَأَرْضَانِي وَعَافَانِي وَكَفَانِي . اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ تَسْقِيهِ فِي الْمَعَادِ مِنْ حَوْضِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَتُسْعِدُهُ بِمُرَافَقَتِهِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ » .

عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَتَنَفَّسُ فِي الْإِنَاءِ ثَلَاثَةَ أَنْفَاسٍ ، يُسَمِّي عِنْدَ كُلِّ نَفَسٍ وَيَشْكُرُ اللهَ فِي آخِرِهِنَّ .

عَنْ أَنَسٍ ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله نَهَى عَنِ الشُّرْبِ قَائِماً ، قِيلَ لَهُ : فَالْأَكْلُ ؟ قَالَ : هُوَ أَشَرُّ . وَفِي رِوَايَةٍ عَنْهُ ، أَنَّهُ صلى الله عليه وآله شَرِبَ قَائِماً .

وَقِيلَ لِلصَّادِقِ عليه السلام : مَا طَعْمُ الْمَاءِ ؟ فَقَالَ عليه السلام : طَعْمُ الْحَيَاةِ .

وَقَالَ عليه السلام : إِذَا شَرِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَشْرَبْ فِي ثَلَاثَةِ أَنْفَاسٍ يَحْمَدُ اللهَ فِي كُلٍّ مِنْهَا : الْأَوَّلُ شُكْرٌ لِلشَّرْبَةِ ، وَالثَّانِي مَطْرَدَةٌ لِلشَّيْطَانِ ، وَالثَّالِثُ شِفَاءٌ لِمَا فِي جَوْفِهِ .

آنان گفتند: ای اباجعفر (لقب امام پنجم ع) این کوزه نیز چیز است؟ فرمود: آری. گفتند: دستور و قاعده آن چیست؟ فرمود: دستور و قاعده آن اینست که از دهانه آن بنوشید ووقت آشامیدن خدارا یاد کنید، و با سه نفس بیاشامید وبا هر نفس خدا را حمد نمایید واز سر لوله کوزه آب نخورید که جای نوشیدن شیطان است، بعد از نوشیدن می‌گویی : سپاس خداوندی را که مرا آب داد وسیراب گردانید، وبمن عطاکرد و مرا خشنود ساخت، وعافیت داد وکفایت نمود. خداوندا مرا از آندسته قرار ده که درقیامت ازحوض محمد(ص) سیراب می‌کنی وبه رفاقت او سعادت می‌بخشی، برحمت خود ای بهترین رحم آرندگان.

ازعبدالله بن مسعود: پیغمبر(ص) آب را بسه نفس می‌خورد ودر اول هر نفس بسم‌الله می‌گفت ودر آخر خدا را حمد می‌نمود.

ازانس: پیغمبر (ص) ازایستاده آب خوردن نهی فرمود، پرسیدند ایستاده غذا خوردن چطور؟ فرمود: بدتر است. ولی دریك روایت آمده که حضرت ایستاده آب خورد.

ازامام صادق(ع) پرسیدند طعم آب چگونه است؟ فرمود: طعم حیات دارد.

ونیز فرمود: آب را باسه نفس بخورید ودر هر نفس خـدا را سپاس گویید شکر اولی شکر آب است، و دومی شیطان را طرد می‌کند، و سومـی شفاء درون

عَنِ ابنِ عَبّاسٍ قالَ: رَأَيتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله شَرِبَ الماءِ فَتَنَفَّسَ مَرَّتَينِ.

عَنْ مُوسَى بنِ جَعفَرٍ عَلَيهِمَا السَّلامُ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ حَدِّ الإِناءِ؟ فَقالَ: حَدُّهُ أَنْ لا تَشْرَبَ مِنْ مَوضِعِ كَسْرٍ إِنْ كانَ بِهِ، فَإِنَّهُ مَجْلِسُ الشَّيطانِ. وَإِذا شَرِبْتَ سَمَّيْتَ وَإِذا فَرَغْتَ حَمِدْتَ اللهَ.

وَعَنْ عَمْرِو بنِ قَيْسٍ قالَ: دَخَلْتُ عَلى أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام بِالمَدِينَةِ وَبَيْنَ يَدَيْهِ كُوزٌ مَوضُوعٌ، فَقُلْتُ لَهُ: ما حَدُّ هٰذَا الكُوزِ؟ فَقالَ: اشْرَبْ مِمّا يَلِي شَفَتَهُ وَسَمِّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ، وَإِذا رَفَعْتَهُ مِنْ فِيكَ فَاحْمَدِ اللهَ، وَإِيّاكَ وَمَوضِعَ العُرْوَةِ أَنْ تَشْرَبَ مِنْها، فَإِنَّهُ مَقْعَدُ الشَّيطانِ، فَهٰذا حَدُّهُ.

قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: إِذا وَقَعَ الذُّبابُ فِي إِناءِ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْمِسْهُ، فَإِنَّ فِي أَحَدِ جَناحَيْهِ داءً وَفِي الآخَرِ شِفاءً وَإِنَّهُ يَغْمِسُ بِجَناحِهِ الَّذِي فِيهِ الدّاءُ، فَلْيَغْمِسْهُ كُلَّهُ ثُمَّ لِيَنْزِعْهُ.

بدن می‌باشد.

از ابن‌عباس: پیغمبر(ص) را دیدم که آب‌را به‌دو‌نفس آشامید.

از موسی‌بن جعفر (ع): درباره دستور آب خوردن پرسیدند؟ فرمود: دستور آب‌خوردن آنست که اگر کوزه، شکستگی دارد ازجای شکسته نیاشامی که نشیمن شیطان است، واول آشامیدن (بسم‌الله) بگویی وپس‌ازآن خدا را حمد‌کنی.

از عمربن قیس‌که گوید: در مدینه وارد بر امام پنجم (ع) شدم، در مقابل حضرت کوزه‌ای بود، پرسیدم دستور این کوزه چیست؟ فرمود: ازدهانه آن‌آب بخور، و(بسم‌الله) بگو وچون کوزه رااز دهان برداشتی خدا را حمدکن، وازجای بند ودسته‌آن آب نخورکه نشیمن‌شیطان است.

پیغمبر(ص) فرمود: هرگاه مگسی درظرف شما افتادآن ظرف‌را درآب‌فرو برید،که یك‌بال‌مگس آلوده به‌بیماری است و دربال دیگرش شفا است. ومگس بال‌آلوده‌اش را درظرف فرومی‌برد. پس‌همه ظرف‌را درآب فروبرید و اورا بیرون اندازید.

اَلْفَصْلُ الخامِسُ

﴿ في آدابِ الخِلالِ ﴾

مِنْ كِتابِ مَنْ لا يَحْضُرُهُ الْفَقيهُ ، عَنْ وَهَبِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قالَ : رَأَيْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَتَخَلَّلُ ، فَنَظَرْتُ إِلَيْهِ ، فَقـالَ : إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله كانَ يَتَخَلَّلُ وَهُوَ طَيِّبُ الْفَمِ . وَفي خَبَرٍ آخَرَ إِنَّ مِنْ حَقِّ الضَّيْفِ أَنْ يُعَدَّ لَهُ الْخِلالُ .

وَقـالَ عليه السلام : ما أَدَرْتَ عَلَيْهِ لِسانَكَ فَأَخْرَجْتَهُ فَابْلَعْهُ . وَما أَخْرَجْتَهُ بِالْخِلالِ فَارْمِ بِهِ .

عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يُونُسَ أَنَّهُ سَأَلَ الْكاظِمَ عليه السلام عَنْ حَدِّ الْخِلالِ ؟ قالَ : أَنْ تَكْسِرَ رَأْسَهُ لِئَلَّا يُدْمِيَ اللِّثَةَ .

عَنِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ : اَلْكُحْلُ يُطَيِّبُ الْفَمَ ، وَالْخِلالُ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ .

مِنْ كِتابِ الْفِرْدَوْسِ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ مُعاذٍ قالَ : قالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : أَنْقُوا أَفْواهَكُمْ

فصل پنجم

(در آداب خلال کردن)

از وهب‌بن عبد ربه: حضرت صادق (ع) را دیدم‌که خلال می‌نمود، من نگاه می‌کردم، امام فرمود: پیغمبر(ص) دهنش‌پاکیزه وطیب بود ولی‌خلال می‌نمود، ودر خبر دیگر است‌که یکی‌ازحقوق مهمان اینست‌که برایش خلال‌آورند.

و فرمود: زبان‌را دوردهان بگردان هرچه بازبان درآمد فرو ببر، وآنچه را باخلال بیرون‌آوری ازدهان بیرون افکن.

فضل‌بن یونس ازحضرت صادق(ع) دردستور خلال پرسید، فرمود: سرخلال را بشکن‌که لثه ترا زخم‌نکند وازآن خون جاری نسازد.

از امام ششم (ع) : سرمه دهان را پاکیزه میکند، و خلال روزی را زیاد می‌نماید.

سعدبن‌معاذ گوید: پیغمبر (ص) فرمود: دهانتان را باخلال پاکیزه کنید، که

بِالخِلالِ ، فَإِنَّهَا مَسكَنُ المَلَكَينِ الحَافِظَينِ الكَاتِبَينِ وَإِنَّ مِدادَهُمَا الرِّيقُ وَقَلَمَهُمَا اللِّسانُ ، وَلَيسَ شَيءٌ أَشَدَّ عَلَيهِمَا مِن فَضلِ الطَّعَامِ فِي الفَمِ .

مِن رَوضَةِ الوَاعِظِينَ ، عَن عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ : التَّخَلُّلُ بِالطَّرفَاءِ يُورِثُ الفَقرَ .

مِن كِتَابِ طِبِّ الأَئِمَّةِ عَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: لا تَخَلَّلُوا بِعُودِ الرُّمَّانِ وَلا بِقَضِيبِ الرَّيحَانِ ، فَإِنَّهُمَا يُحَرِّكَانِ عِرقَ الجُذَامِ . قَالَ : وَكَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَتَخَلَّلُ بِكُلِّ مَا أَصَابَ إِلَّا الخُوصَ وَالقَصَبَ .

وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : رَحِمَ اللهُ المُتَخَلِّلِينَ مِن أُمَّتِي فِي الوُضُوءِ وَالطَّعَامِ .

رُوِيَ عَنِ الكَاظِمِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ : « اللَّهُمَّ بَارِك فِي الخَلَّالِينَ وَالمُتَخَلِّلِينَ » . وَالخَلُّ بِمَنزِلَةِ الرَّجُلِ الصَّالِحِ يَدعُو لِأَهلِ البَيتِ بِالبَرَكَةِ . قُلتُ لَهُ : جُعِلتُ فِدَاكَ مَا الخَلَّالُونَ وَمَا المُتَخَلِّلُونَ ؟ قَالَ : الَّذِينَ فِي بُيُوتِهِمُ الخَلُّ وَالَّذِينَ يَتَخَلَّلُونَ . وَقَالَ عليه السلام : الخِلالُ نَزَلَ بِهِ جَبرَئِيلُ عليه السلام عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله مَعَ اليَمِينِ وَالشَّاهِدِ مِنَ السَّمَاءِ .

دهان جایگاه دو ملکی است که اعمال ترا می نویسند، مرکبشان آب دهان وقلمشان زبان است. وهیچ چیز برای آنها بدتر از باقیمانده غذا در دهان نمی باشد.

از علی (ع): خلال با چوب شوره گز موجب فقر شود.

از حضرت رضا (ع): با چوب انار وشاخه ریحان خلال نکنید که رگ جذام را بحرکت آرد، پیغمبر (ص) با هر چوبی که بدستش میرسید خلال می کرد مگر با چوب خرما و نی.

پیغمبر (ص) فرمود : خداوند خلال کنندگان امتم را در وقت وضو و غذا رحمت کناد.

واز امام هفتم (ع): منادی‌ای از آسمان فریاد کند که: خداوندا خلالین و متخللین را برکت ده وسرکه چون مرد صالحی است که برای اهل خانه برکت آرد. راوی گوید: از امام (ع) پرسیدم خلالین ومتخللین کیانند؟ فرمود: خلالین آنهایند که سرکه درخانه دارند ومتخللین خلال کنندگان میباشند.

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: تَخَلَّلُوا عَلَى أَثَرِ الطَّعَامِ، فَإِنَّهُ مَصَحَّةٌ لِلْفَمِ وَالنَّوَاجِذِ وَيَجْلِبُ الرِّزْقَ عَلَى الْعَبْدِ.

مِنْ صَحِيفَةِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ الرِّضَا، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَأْمُرُنَا إِذَا تَخَلَّلْنَا أَنْ لَا نَشْرَبَ الْمَاءَ حَتَّى نَتَمَضْمَضَ ثَلَاثاً.

وَرُوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الدَّارِيِّ يَرْفَعُ الْحَدِيثَ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ تَخَلَّلَ بِالْقَصَبِ لَمْ تُقْضَ لَهُ حَاجَةٌ سَبْعَةَ أَيَّامٍ.

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: لَا تَخَلَّلُوا بِالْقَصَبِ، فَإِنْ كَانَ وَلَا مَحَالَةَ فَلْتُنْزَعِ اللِّيطَةُ.

نَهَى رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله أَنْ يَتَخَلَّلَ بِالرُّمَّانِ وَالْقَصَبِ وَقَالَ: هُمَا يُحَرِّكَانِ عِرْقَ الْآكِلَةِ.

عَنِ الْكَاظِمِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: تَخَلَّلُوا، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَبْغَضَ

و نیز فرمود: خلال را جبرئیل از آسمان با شاهد و قسم بر پیغمبر (ص) نازل کرد.

واز امام ششم (ع)، پیغمبر (ص) فرمود: پس از غذا خوردن خلال کنید که دهان ودندان را سالم نگه میدارد وروزی را جلب میکند.

از حضرت رضا(ع) ... حسین بن علی فرمود: امیرمؤمنان بما امر می‌کرد که پس از خلال آب نخوریم تا سه بار مضمضه کنیم (وآب را در دهـان بگردانیم و بریزیم).

ازمحمدبن حسن روایت شده که: هرکس بانی خلال کند، هفت روزحاجتش بر آورده نگردد.

از امام صادق (ع): بانی خلال نکنید واگر مجبور شدید پوست ازج وچسبنده آن رابکنید. پیغمبر(ص): ازخلال بانی وچوب انار نهی کرد،که جذام راتحریك میکنند.

از امام کاظم(ع)، پیغمبر(ص) فرمود: خلال کنید که بدترین چیزها برای ملائکه اینست که دزلای دندانها غذا ببینند.

از انس از پیغمبر(ص): آفرین بر خلال کنندگان امتم.

إلىَ المَلائِكَةِ مِنْ أَنْ يَرَوْا فِي أَسْنانِ العَبْدِ طَعاماً.

عَنْ أَنَسٍ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قالَ: حَبَّذَا المُتَخَلِّلُ مِنْ أُمَّتِي.

قالَ صلى الله عليه وآله: مَنِ اسْتَجْمَرَ فَلْيُوتِرْ، مَنْ فَعَلَ فَقَدْ أَحْسَنَ وَمَنْ لا فَلا حَرَجَ. وَمَنِ اكْتَحَلَ فَلْيُوتِرْ، مَنْ فَعَلَ فَقَدْ أَحْسَنَ وَمَنْ لا فَلا حَرَجَ. مَنْ أَكَلَ فَما تَخَلَّلَ فَلا يَأْكُلْ، وَما لاكَ بِلِسانِهِ فَلْيَبْلَعْ.

وَقَدِ انْتَخَبْتُ مِنْ كِتابِ طِبِّ الأَئِمَّةِ فُصُولاً تَلِيقُ بِهذَا البابِ وَأَلْحَقْتُها بِهذَا المَوْضِعِ عَلى تَرْتِيبِ الكِتابِ كَما يَأْتِي ذِكْرُهُ.

الفَصْلُ السّادِسُ

﴿فِي ما جاءَ فِي الخُبْزِ﴾

عَنْ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: أَكْرِمُوا الخُبْزَ، فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَهُ مِنْ بَرَكاتِ السَّماءِ وَأَخْرَجَهُ مِنْ بَرَكاتِ الأَرْضِ. قِيلَ: وَما إِكْرامُهُ؟ قالَ: لا يُقْطَعُ وَلا يُوطَأُ.

پیغمبر(ص): هرکس بخور می‌کند طاق بخور کند، که اگر اینچنین کند کار خوبی کرده ولی اگر ننمود اشکالی ندارد، وهرکس سرمه مـی‌کشد طاق بکشد، که هرکس چنین کند کار خوبی نموده وهرکه نکرد مهم نیست هرکس غذا خورد وخلال نماید آنچه راکه باخلال ازلای دندان درآید نخورد،وآنچه باحرکت‌زبان بیرون‌آید ببلعد.

فصل ششم

(آنچه درباره نان وارد شده)

از امیرمؤمنان(ع): نان را گرامی شمارید، که خداوند عزوجل آن را از برکات آسمان فرستاده وازبرکات زمین بیرون آورده، پرسیدند اکرام آن چیست؟ فرمود گرامی داشتن نان‌آنست که‌بزود وزیرپا نریزند.

وازآنحضرت(ع): نان راگرامی بدارید که خداوند عزوجل آن‌را ازبرکات آسمان فرستاده است،پرسیدگرامی داشتن‌نان چیست؟ فرمود: وقتی برسفره‌گذارده

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ : أَكْرِمُوا الْخُبْزَ ، فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَهُ مِنْ بَرَكَاتِ السَّمَاءِ . قِيلَ : وَمَا إِكْرَامُهُ ؟ قَالَ : إِذَا حَضَرَ لَمْ يُنْتَظَرْ بِهِ غَيْرُهُ .

وَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : « اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي الْخُبْزِ وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ ، فَلَوْلَا الْخُبْزُ مَا صَلَّيْنَا وَلَا صُمْنَا وَلَا أَدَّيْنَا فَرْضَ اللهِ .

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : أَكْرِمُوا الْخُبْزَ ، فَإِنَّهُ عَمِلَ فِيهِ مَا بَيْنَ الْعَرْشِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا .

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ : بُنِيَ الْجَسَدُ عَلَى الْخُبْزِ .

﴿ فِي خُبْزِ الشَّعِيرِ ﴾

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ : كَانَ قُوتُ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله الشَّعِيرُ ، وَحَلْوَاؤُهُ التَّمْرُ ، وَإِدَامُهُ الزَّيْتُ .

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : فَضْلُ خُبْزِ الشَّعِيرِ عَلَى الْبُرِّ كَفَضْلِنَا عَلَى النَّاسِ ، مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ دَعَا لِآكِلِ الشَّعِيرِ وَبَارَكَ عَلَيْهِ ، وَمَا دَخَلَ جَوْفاً إِلَّا وَأَخْرَجَ كُلَّ دَاءٍ فِيهِ ، وَهُوَ قُوتُ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَطَعَامُ الْأَبْرَارِ ، أَبَى اللهُ أَنْ يَجْعَلَ قُوتَ الْأَنْبِيَاءِ إِلَّا شَعِيراً .

شد بانتظار غذای دیگری نباشید (بآن بچشم بی‌اعتنایی منگرید).

پیغمبر(ص)، فرمود: خداوندا به‌نان ما برکت ده، وبین‌ما و آن جدایی‌مینداز، که اگر نان نباشد نماز نمی‌خوانیم (نمی‌توانیم بخوانیم) وروزه نمیگیریم، وواجبات الهی را انجام نمیدهیم.

از امام صادق(ع) که فرمود: نان را گرامی بدارید که برای ایجاد آن‌همه موجودات بین عرش وزمین‌بکار افتاده‌اند.

واز آنحضرت: بدن‌آدمی بر نان پایه‌گزاری شده.

در نان جو

از امام ششم: قوت پیغمبر(ص) نان‌جو وشیرینی او خرما وخورشت‌اوروغن زیتون بود.

از حضرت‌رضا(ع): برتری نان‌جو بر نان گندم چون برتری ماست برمردم،

عن الصادق عليه السلام قال: لو علم الله في شيء شفاءً أكثر من الشعير ما جعله غذاء الأنبياء عليهم السلام.

« في خبز الأرز »

عنه عليه السلام قال: ما دخل جوف المسلول مثله، إنه يسلّ الداء سلاً. وقال عليه السلام: نعم الدواء الأرز، بارد، صحيح، سليم من كل داء.

عن الرضا، عن أبيه، عن جده عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: سيد طعام الدنيا والآخرة اللحم والأرز.

عن ابن أبي نافع وغيره يرفعونه، قال: ما من شيء أنفع ولا أبقى في الجوف من غدوة إلى الليل إلا خبز الأرز.

« في خبز الجاورس »

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: أما إنه ليس فيه ثقل وهو باللبن ألين وأنفع في المعدة.

هيچ پيغمبرى(ص) نبود مگر آنكه براى خورندگان نان جو دعا مى‌كرد، ونان جو وارد هيچ بدنى نشود جز آنكه همه بيماريها را از آن بيرون برد، نان جو قوت پيامبران وغذاى نيكان است، وخداوند ابا دارد كه خوراك انبياء را بی‌شفا دهد.

از امام صادق(ع): اگر خداوند در چيزى بيشتر از جو شفا سراغ داشت همان را خوراك انبياء قرار ميداد.

درنان برنج

از آنحضرت (ع): هيچ چيز مانند برنج در بدن مسلمين وارد نشده، كه بيمارى را از بدن بيرون مى‌كشد. ونيز فرمود: برنج داروى خوبى است، وطبيعت آن خنك است، از هر بيمارى عارى مى‌باشد.

از حضرت رضا(ع)... پيغمبر(ص) فرمود: بهترين غذاى دنيا وآخرت گوشت و برنج است.

درنان ارزن

از امام ششم(ع): ارزن به معده سنگينى ندارد و خوردن آن با شير لينت بيشترى ميدهد وبراى معده نافعتر ميباشد.

اَلْفَصْلُ اَلسَّابِعُ

﴿ فِي مَنَافِعِ المِيَاهِ ﴾

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ : سَيِّدُ شَرَابِ أَهْلِ الجَنَّةِ المَاءُ .

عَنْ أَبِي طَيْفُورَ المُتَطَبِّبِ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الحَسَنِ المَاضِي عليه السلام ، فَنَهَيْتُهُ عَنْ شُرْبِ المَاءِ ، فَقَالَ : وَأَيُّ بَأْسٍ بِالمَاءِ ؟ وَهُوَ يُذِيبُ الطَّعَامَ فِي المَعِدَةِ وَيَذْهَبُ بِالصَّفْرَاءِ وَيُسَكِّنُ الغَضَبَ وَيَزِيدُ فِي اللُّبِّ وَيُطْفِيءُ الحَرَارَةَ .

وَعَنْ يَاسِرٍ الخَادِمِ قَالَ : قَالَ الرِّضَا عليه السلام : لَا بَأْسَ بِكَثْرَةِ شُرْبِ المَاءِ عَلَى الطَّعَامِ ثُمَّ قَالَ : أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلاً يَأْكُلُ مِثْلَ ذَا طَعَاماً - وَجَمَعَ يَدَيْهِ كِلْتَيْهِمَا وَلَمْ يَجْمَعْهُمَا وَلَمْ يُفَرِّقْهُمَا - ثُمَّ لَمْ يَشْرَبْ عَلَيْهِ المَاءَ لَمْ يَكُنْ يَنْشَقُّ بَطْنُهُ ؟!

﴿ فِي مَاءِ زَمْزَمَ ﴾

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ : مَاءُ زَمْزَمَ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ .

فصل هفتم

(درمنافع آبها)

ازحضرت صادق(ع): آقای آشامیدنی‌های بهشت آب است .

از ابی‌طیفورطبیب: وی‌گوید به‌حضرت رضا(ع)(ابی‌الحسن الماضی)واردشدم واورا از آشامیدن آب نهی‌کردم، فرمود: ضررآب چیست؟که غذا را در معده حل می‌کند، صفراء را از بین میبرد، وغضب را فرو می‌نشاند،وبه‌عقل آدمی می‌افزاید، وحرارت بدن را تسکین میدهد.

ازیاسرخادم حضرت رضا(ع) : امام(ع) فرمود: روی غذا آب زیاد خوردن مانعی‌ندارد، بعد فرمود:گمان میکنی‌که اگر انسان اینگونه غذا بخورد:ــ حضرت هردو دست راجمع کرد ــ وبعد روی‌آن‌آب نخورد، شکم اوپاره نمیشود؟(ودربعض نسخه‌ها: به امتلاء معده دچار نمیگردد).

وَعَنْهُ عليه السلام قالَ : ماءُ زَمْزَمٍ شِفاءٌ لِما شُرِبَ لَهُ . وَرُوِيَ في حَديثٍ آخَرَ : ماءُ زَمْزَمٍ شِفاءٌ مِنْ كُلِّ داءٍ ، وَأَمانٌ مِنْ كُلِّ خَوْفٍ .

﴿ في ماءِ الْمِيزابِ ﴾

عَنْ صارِمٍ قالَ : اشْتَكى رَجُلٌ مِنْ أَصْحابِنا حَتّى سَقَطَ لِلْمَوْتِ . فَلَقيتُ أَبا عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَقالَ : يا صارِمُ ما فُعِلَ فُلانٌ ؟ قُلْتُ : تَرَكْتُهُ لِلْمَوْتِ ، جُعِلْتُ فِداكَ ، أَما إِنّي لَوْ كُنْتُ في مَكانِكَ لَسَقَيْتُهُ ماءَ الْمِيزابِ ، فَطَلَبْناهُ عِنْدَ كُلِّ أَحَدٍ فَلَمْ نَجِدْهُ ، فَبَيْنا نَحْنُ كَذلِكَ إِذِ ارْتَفَعَتْ سَحابَةٌ ، فَأَرْعَدَتْ وَأَبْرَقَتْ فَأَمْطَرَتْ ، فَجِئْتُ إِلى بَعْضِ مَنْ في الْمَسْجِدِ ، فَأَعْطَيْتُهُ دِرْهَماً وَأَخَذْتُ مِنْهُ قَدَحاً مِنْ ماءِ الْمِيزابِ ، فَجِئْتُهُ بِهِ ، فَأَسْقَيْتُهُ لَهُ فَلَمْ نَبْرَحْ مِنْ عِنْدِهِ حَتّى شَرِبَ سَويقاً وَبَرِئَ .

درآب زمزم

ازحضرت صادق(ع): آب زمزم شفاءهر بیماری است.

دازآن حضرت(ع): آب‌زمزم شفاء است برای‌کسی که قصد شفاگرفتن‌داشته باشد. ودرحدیث دیگر است‌که:آب زمزم شفاء هر بیماری است، وامان‌ازهرترسی وخوفی است.

درآب‌ناودان

از صارم (از اصحاب حضرت صادق‌ع):یکی‌از اصحاب مابیمار شد چنانکه به‌حال احتضار افتاد، بملاقات حضرت صادق (ع) رفتم، امام(ع) پرسید: صارم! حال فلان (شخص مریض) چون است؟ گفتم فدای شما درحال احتضار است، فرمود: من اگر جای شما بودم، باو آب‌ناودان میدادم. من برای بدست آوردن‌آب باران‌بهمه جا سرزدم ولی پیدانکردم، در این بین ابری پیداشدورعد وبرقی برآورد،وشروع بباریدن کرد، من به‌یکی از مسجدیان مراجعه کردم، درهمی باو دادم، و کاسه‌ای ازآب‌ناودان ازوی گرفتم، وآن را بنزد بیمار بردم و باو خورانیدم، هنوز ازپیش اونرفته بودم که قاووتی خورد وبهبودی یافت.

﴿ في ماءِ السَّماءِ ﴾

قالَ أَميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام : اشرَبوا ماءَ السَّماءِ ، فَإنَّهُ طَهورٌ لِلبَدَنِ وَيَدفَعُ الأَسقامَ قالَ اللهُ تَبارَكَ وَتَعالى : « وَيُنَزِّلُ عَلَيكُم مِنَ السَّماءِ ماءً لِيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذهِبَ عَنكُم رِجزَ الشَّيطانِ وَلِيَربِطَ عَلى قُلوبِكُم وَيُثَبِّتَ بِهِ الأَقدامَ » .

﴿ في ماءِ الفُراتِ ﴾

عَن خالِدِ بنِ جَريرٍ قالَ: قالَ أَبو عَبدِ اللهِ عليه السلام : لَو أَنّي عِندَكُم لَأَتَيتُ الفُراتَ كُلَّ يَومٍ فَاغتَسَلتُ ، وَأَكَلتُ مِن رُمّانٍ سورِيٍّ في كُلِّ يَومٍ رُمّانَةً

﴿ في ماءِ نيلِ مِصرَ ﴾

قالَ عَلِيُّ بنُ أَبي طالِبٍ عليه السلام : ماءُ نيلِ مِصرَ يُميتُ القَلبَ وَلا تَغسِلوا رُؤوسَكُم مِن طينِها ، فَإنَّهُ يُورِثُ الزَّمانَةَ .

در آب‌آسمان = باران

امیرمؤمنان (ع) فرمود: آب‌باران بیاشامید، که بدن را پاك و بیماریها را دفع میکند. خدای متعال می‌فرماید: «خداوند از آسمان برشما آب‌فرستاد تاشما را بآن پاکیزه‌گرداند وآلودگیهای شیطانی را از شما ببرد ، و دلهایتان را محکم کند، وقدمهایتان را ثابت‌نگهدارد». (سوره انفال آیه۱۱)

درآب فرات

ازخالدبن‌جریر: حضرت صادق(ع)فرمود: اگرمن نزد شما (درکوفه) بودم، هرروز بفرات‌میرفتم‌ودرآن شست‌وشومی‌کردم،وهرروز یك اناراز انارهای سوری می‌خوردم (سوری محلی است درحوالی بغداد)

درآب‌نیل مصر

علی(ع) فرمود: آب نیل دل را میمیراند، سرخود رابا گل مصری نشوئید که‌زمین‌گیرتان میسازد.

﴿في الماءِ البارِدِ﴾

قالَ أميرُ المؤمنينَ عليه السلام : صُبّوا عَلَى المَحْمومِ الماءَ البارِدَ ، فإنّهُ يُطفِئُ حرّها .

عَنِ الصادقِ عليه السلام قالَ : الماءُ البارِدُ يُطفِئُ الحَرارَةَ وَيُسَكِّنُ الصَّفراءَ وَيُذيبُ الطَّعامَ في المَعِدَةِ ، وَيَذهَبُ بِالحُمّى .

مِن صَحيفَةِ الرِّضا عليه السلام ، عَنهُ ، عَن آبائِهِ ، عَن عَلِيِّ بنِ أبي طالِبٍ عَلَيهِمُ السَّلامُ قالَ في قَولِ اللهِ تَبارَكَ وَتَعالى : «ثُمَّ لَتُسأَلُنَّ يَومَئِذٍ عَنِ النَّعيمِ» فَـقالَ : الرُّطَبُ وَالماءُ البارِدُ .

﴿في الماءِ المُغلى﴾

عَنهُ عليه السلام قالَ : الماءُ المُغلى يَنفَعُ مِن كُلِّ شَيءٍ وَلا يَضُرُّ مِن شَيءٍ .

وَعَنهُ عليه السلام قالَ : إذا دَخَلَ أحَدُكُمُ الحَمّامَ فَليَشرَب ثَلاثَةَ أكُفٍّ ماءً حارّاً ، فإنّهُ يَزيدُ في بَهاءِ الوَجهِ وَيَذهَبُ بِالألَمِ مِنَ البَدَنِ .

عَنِ الرِّضا عليه السلام قالَ : الماءُ المُسَخَّنُ إذا غَلَيتَهُ سَبعَ غَلَياتٍ وَقَلَّبتَهُ مِن إناءٍ إلى إناءٍ فَهُوَ يَذهَبُ بِالحُمّى ، وَيُنزِلُ القُوَّةَ في السّاقَينِ وَالقَدَمَينِ .

درآب سرد

امیرمؤمنان(ع)، فرمود: بر آدم تبدار آب سرد بریزید ، که حرارت تب‌را فرو می‌نشاند.

از امام صادق(ع): آب‌سرد حرارت رافرومی‌نشاند، وصفراء راتسکین‌میدهد، غذا را درمعده حل میکند، وتب را ازبین میبرد.

ازصحیفهٔ‌حضرت‌رضا(ع)...علی(ع)،درباره‌آیه شریفه«سپس درآنروزقیامت، ازنعمت بازخواست‌خواهید شد»[۱] فرمود: مراد ازاین نعمت: خرما،وآب‌سرداست.

درآب جوش

وازآنحضرت : آب جوشان ، از هر جهت سودمند است و از هیچ روزیان نمیرساند.

۱ــ سوره تکاثر ــ۸

﴿ في النّهي عن إكثار شرب الماء ﴾

عن الصادق عليه السلام قال : إيّاك والإكثار من شرب الماء ، فإنّه مادّة كلّ داء . وقال عليه السلام : لو أنّهم أقلّوا من شرب الماء لاستقامت أبدانهم . قال : وكان النبيّ صلى الله عليه وآله إذا أكل دسماً أقلّ من شرب الماء ، فقيل له : يا رسول الله إنّك لتقلّ من شرب الماء ؟ فقال : إنّه أمرأ للطعام .

﴿ في شرب الماء من قيام ﴾

قال الباقر عليه السلام : شرب الماء من قيام أمرأ وأصحّ .

عن الصادق عليه السلام قال: شرب الماء [من قيام] بالنهار يمرئ الطعام . وشرب الماء [من قيام] بالليل يورث الماء الأصفر . ومن شرب الماء بالليل وقال ثلاث مرّات : « يا ماء عليك السلام » ، من ماء زمزم وماء الفرات لم يضرّه الماء بالليل .

واز آن حضرت: هر کس بحمام درآید وسه کف آب گرم بیاشامد، به‌آب و رنگش افزوده شود، وبیماری او برطرف شود.

ازحضرت رضا(ع): آب ولرم چون هفت‌جوش بزند وازظرفی به‌ظرفی بریزد تب‌را میبرد، وبه‌ساقها وپاهانیرو ببخشد.

در نهی از زیاد آب خوردن

ازامام صادق(ع): از خوردن زیادآب بپرهیز، که ریشه همه بیماریهاست، وفرمود:اگرمردم‌کمترآب‌بیاشامند، بدنشان‌پراستقامت گردد، وفرمود: پیغمبر(ص) اگرغذای چرب تناول می‌فرمود؛ کم‌آب میآشامید،پرسیدند یارسول‌الله(ص)کم‌آب می‌خورید؟ فرمود برای هضم‌غذا بهتر است.

در ایستاده آب‌خوردن

امام‌پنجم(ع) فرمود: ایستاده آب آشامیدن‌گواراتر وسالمتر است.[1]

ازامام صادق(ع): ایستاده‌آب خوردن درروز غذارا هضم و گوارا میکند، و

۱ـ درفصلهای‌گذشته به‌نشسته‌آب خوردن دستورداده‌شده ولی‌ممکن‌است به‌نسبت شب وروز فرق کند.

﴿ في النَّهي عن العَبِّ ﴾

قالَ النَّبيّ ﷺ : مُصُّوا الماءَ مَصّاً وَلا تَعُبُّوهُ عَبّاً ، فإنّه يأخُذُ مِنهُ الكُبادُ .

عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام : نَهَى عَنِ العَبَّةِ الواحِدَةِ في الشُّربِ ، قالَ : ثَلاثةٌ أو اثنَتَيْنِ .

الفَصلُ الثّامِنُ

﴿ في اللُّحُومِ وَما يتعلّقُ بِها ﴾

مِنْ صَحيفَةِ الرِّضا عليه السلام ، عَنهُ ، عَنْ أبيهِ ، عَنْ جَدِّهِ عَلَيهِمُ السَّلامُ قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ – وَقَدْ ذُكِرَ عِندَهُ اللَّحمُ والشَّحمُ – : لَيسَ مِنهُ بَضعَةٌ تَقَعُ في المَعِدَةِ إلّا أنبَتَتْ في مَكانِها شِفاءً وأخرَجَتْ مِنْ مَكانِها داءً .

عَنهُ عليه السلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : إذا طَبَختُمْ شَيئاً مِنْ لَحمٍ فأكثِرُوا المَرَقَةَ ، فإنّها أحَدُ اللَّحمَينِ واغرِفُوهُ للجيرانِ ، فإنْ لَمْ يُصيبُوا مِنَ اللَّحمِ يُصيبُوا مِنَ المَرَقِ .

درنهی از بلعیدن آب

پیغمبر (ص) فرمود: آب را به‌آرامی بمکید ، و آن را نبلعید، که بیماری کبد آرد.

ازعلی(ع): حضرت ازبلعیدن آب دریك نفس نهی فرمود، وفرمود: بسه یا دونفس بیاشامید.

فصل هشتم

(درگوشت و آنچه بدان مربوط است)

از صحیفه حضرت رضا(ع): در محضر پیغمبر سخن از گوشت بمیان آمد، حضرت فرمود: هیچ قطعه‌گوشتی درمعده وارد نمیگردد، مگر آنکه بجای آن شفا ایجاد میشود، ودرد وبیماری از آن میرود.

و نیز از آنحضرت: نبی اکرم(ص) فرمود: وقتی گوشت می‌پزید، آب آن را زیاد کنید که آب گوشت هم ازنظر غذایی مانند گوشت میباشد و هم برای پذیرایی

عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: اَللَّحْمُ سَيِّدُ الطَّعَامِ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ.

عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: تَغَدَّيْتُ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَرْبَعَةَ عَشَرَ يَوْماً بِلَحْمٍ فِي شَعْبَانَ.

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: نَحْنُ مَعَاشِرَ الأَنْبِيَاءِ قَوْمٌ لَحِمُونَ.

عَنْ أُدَيْمٍ قَالَ: قُلْتُ لِلصَّادِقِ عليه السلام: بَلَغَنِي أَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبْغِضُ الْقَلْبَ اللَّحِمَ؟ قَالَ: ذَلِكَ الْبَيْتُ الَّذِي يُؤْكَلُ بِالْغِيبَةِ فِيهِ لُحُومُ النَّاسِ. وَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله لَحِماً يُحِبُّ اللَّحْمَ. وَمَنْ تَرَكَ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ يَوْماً سَاءَ خُلُقُهُ. وَمَنْ سَاءَ خُلُقُهُ فَأَطْعِمُوهُ اللَّحْمَ. وَمَنْ أَكَلَ مِنْ شَحْمِهِ قِطْعَةً أَخْرَجَتْ مِثْلَهَا مِنَ الدَّاءِ.

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: أَحْسَنُ اللُّحُومِ لَحْمُ الظَّهْرِ.

﴿ فِي اللَّحْمِ بِاللَّبَنِ ﴾

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: مَنْ أَصَابَهُ ضَعْفٌ فِي قَلْبِهِ أَوْ فِي بَدَنِهِ فَلْيَأْكُلْ لَحْمَ الضَّأْنِ بِاللَّبَنِ.

درشب زردآب تولید می‌کند و هرکه شب آب بخورد، وبگوید: سلام آب زمزم و فرات بر تو بادآب اورا درآن‌شب ضرر نرساند.

همسایگان کافی‌تر میباشدکه اگرگوشت به‌آنها نرسید ازآب‌گوشت بهره برند.

ازعلی (ع): گوشت سید غذاهای دنیا وآخرت است.

از زراره: ۱۴روز درماه شعبان باامام باقر (ع) ازگوشت تغذیه کردیم.

ازامام صادق (ع)، پیغمبر (ص) فرمود: ماانبیاء گوشتخوار وطرفدار گوشت می‌باشیم.

ادیم گوید: بحضرت صادق(ع)گفتم خداوند دلی‌راکه‌گوشت را دوست داشته باشد دشمن دارد، فرمود مراد ازآن خانه‌ایست که درآن‌گوشت مسلمان‌ها را با غیبت می‌خورند، ولی‌پیغمبر(ص)گوشت‌را دوست میداشت، وهرکس ۴۰روزگوشت نخورد بداخلاق می‌گردد، و هرکه خلقش بد شد گوشت به‌او بخورانید ، وهرکه قطعه‌ای‌گوشت بخورد بهمان اندازه ازبیماری اوبیرون شود.

امام ششم(ع): بهترین‌گوشت گوشت پشت است.

مِنْ كِتابِ زُهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ، عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَلْقَمَةَ قالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَإِذا بَيْنَ يَدَيْهِ لَبَنٌ حامِضٌ قَدْ آذانِي حُمُوضَتُهُ ، وَكِسْرَةٌ يابِسَةٌ ، قالَ : فَقُلْتُ : يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَتَأْكُلُ مِثْلَ هٰذا ؟ قالَ لِي : يا أَبَا الْجَنُوبِ إِنِّي أَدْرَكْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله يَأْكُلُ أَيْبَسَ مِنْ هٰذا وَيَلْبَسُ أَخْشَنَ مِنْ هٰذا . وَإِنْ لَمْ آخُذْ بِما أَخَذَ بِهِ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله خِفْتُ أَنْ لا أَلْحَقَ بِهِ .

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قالَ: إِنَّ نَبِيّاً مِنَ الْأَنْبِياءِ شَكا إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ الضَّعْفَ فِي أُمَّتِهِ ، فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَأْكُلُوا اللَّحْمَ بِاللَّبَنِ ، فَفَعَلُوا فَاسْتَبانَتِ الْقُوَّةُ فِي أَنْفُسِهِمْ .

﴿ فِي الشَّحْمِ ﴾

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قالَ : اَللَّحْمُ يُنْبِتُ اللَّحْمَ . وَمَنْ أَدْخَلَ جَوْفَهُ لُقْمَةَ شَحْمٍ أَخْرَجَتْ مِثْلَها مِنَ الدّاءِ .

در گوشت با شیر

از امام صادق (ع) : هر کس گرفتار ضعف قلب یا بدن شود گوشت بره را با شیر بخورد.

از عقبة بن علقمه: بر امیرمؤمنان (ع) وارد شدم، در برابر حضرتش شیری ترش شده و تکه نان خشکی بود، عرضه داشتم یا امیرمؤمنان، این غذای شماست؟ حضرت فرمود: ای اباالجنوب! من محضر پیغمبر(ص) را درک کردم که خشک‌تر از این میل می‌فرمود، و می‌ترسم اگر روش پیغمبر را دنبال نکنم بوی ملحق نشوم.

از امیرمؤمنان(ع): یکی از انبیاء الهی از ضعفی که عارض امت او شده بود بخداوند شکایت برد، پروردگار امر فرمود گوشت را با شیر بخورند، آنها چنین کردند نیرو و قوت در بدنشان آشکار گشت.

در پیه

از حضرت موسی بن جعفر(ع): گوشت خوردن در بدن گوشت میرویاند، و هر که لقمه‌ای پیه وارد معده‌اش شود بهمان مقدار بیماری از او جدا گردد.

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ : فِي قَوْلِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله : « مَنْ أَكَلَ لُقْمَةَ شَحْمٍ أَنْزَلَتْ مِثْلَهَا مِنَ الدَّاءِ » ، قَالَ : شَحْمَةُ الْبَقَرِ .

وَعَنْهُ عليه السلام : سَمَّتِ الْيَهُودُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فِي الذِّرَاعِ . وَكَانَ صلى الله عليه وآله يُحِبُّ الذِّرَاعَ وَيَكْرَهُ الْوَرِكَ .

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ أَتَى عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ يَوْمًا لَمْ يَأْكُلْ لَحْمًا فَلْيَسْتَقْرِضْ عَلَى اللهِ تَعَالَى وَلْيَأْكُلْهُ .

وَعَنْهُ عليه السلام أَنَّهُ قِيلَ لَهُ : إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ : مَنْ لَمْ يَأْكُلِ اللَّحْمَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ سَاءَ خُلُقُهُ ، قَالَ عليه السلام : كَذَبُوا ، مَنْ لَمْ يَأْكُلْهُ أَرْبَعُونَ يَوْمًا سَاءَ خُلُقُهُ .

﴿ فِي لَحْمِ الضَّأْنِ ﴾

عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام : إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي لَا يَأْكُلُونَ لَحْمَ الضَّأْنِ ، قَالَ : وَلِمَ ؟ قُلْتُ : يَقُولُونَ : إِنَّهُ يُهَيِّجُ الْمِرَّةَ الصَّفْرَاءَ وَالصُّدَاعَ وَالْأَوْجَاعَ ، قَالَ : يَا سَعْدُ لَوْ عَلِمَ اللهُ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنَ الضَّأْنِ لَفَدَى بِهِ إِسْمَاعِيلَ عليه السلام .

ازحضرت صادق(ع): درسخن پیغمبراکرم(ص) «یك لقمه پیه خوردن بهمان اندازه بیماری آورد» مراد پیه گاو است.

وازآنحضرت: پیغمبراکرم گوشت دست گوسفند را دوست داشت و از ران خوشش نمی‌آمد.

وازآنحضرت(ع): هرکس چهل روز(پول نداشته باشد که) گوشت نخورد، قرض بگیرد وگوشت بخورد.

وازآنحضرت پرسیدندکه مردم می‌گویند هرکه ۳روزگوشت نخوردبداخلاق میشود؟ فرمود نه‌دروغ گفته‌اند، هرکه ۴۰روزگوشت نخوردکج‌خلق می‌گردد.

گوشت بره

ازسعدبن‌سعد: به‌حضرت‌موسی‌بن‌جعفر عرضه داشتم‌که خانواده من‌گوشت‌بره نمیخورند. فرمود چرا؟گفتم معتقدندکه‌گوشت بره صفراء را تحریك میکند ودرد سر وبیماریهای دیگرمیزاید، فرمود: ای‌سعد! اگر خدا از بره چیزی بهتر سراغ

﴿ في لَحمِ البَقَرِ ﴾

عَنْ أَبي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ : لَحمُ البَقَرِ داءٌ . وَأَسمانُها شِفاءٌ . وَأَلبانُها دَواءٌ .

عَنهُ عليه السلام ـ وَذُكِرَ لَحمُ البَقَرِ عِندَهُ ـ قالَ : أَلبانُها دَواءٌ . وَشُحومُها شِفاءٌ . ولحومها داء .

عَنهُ عليه السلام قالَ في مَرَقِ لَحمِ البَقَرِ يَذهَبُ بِالبَياضِ .

عَنهُ عليه السلام ، عَنْ أَبي جَعفَرٍ عليه السلام قالَ : إِنَّ بَني إِسرائيلَ شَكَوا إِلى موسى عليه السلام ما يَلقَونَ مِنَ البَرَصِ . وَشَكا ذٰلِكَ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ ، فَأَوحَى اللهُ تَعالى إِلَيهِ : مُرهُم فَليَأكُلوا لَحمَ البَقَرِ بِالسِّلقِ .

عَنِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ : في الشّاةِ عَشَرَةُ أَشياءٍ لا تُؤكَلُ : الفَرثُ وَالدَّمُ وَالنُّخاعُ وَالطِّحالُ وَالغُدَدُ وَالقَضيبُ وَالأُنثَيانِ وَالرَّحِمُ وَالحَياءُ وَالأَوداجُ . وَقالَ : عَشَرَةٌ مِنَ المَيتَةِ ذَكِيَّةٌ : القَرنُ وَالحافِرُ وَالعَظمُ وَالسِّنُّ وَالإِنفَحَةُ وَاللَّبَنُ وَالشَّعرُ وَالصّوفُ وَالرّيشُ وَالبَيضُ .

می‌ساخت آن‌را برای فدیهٔ اسماعیل می‌فرستاد.

در گوشت گاو

از امام صادق(ع): گوشت گاو بیماری آرد، و روغنش شفا زاید و شیرش دوا باشد.

و از آن‌حضرت: خدمت حضرتش سخن از گوشت گاو بمیان آمد، فرمود: شیرش دواست، و گوشتش بیماری است.

و از آنحضرت(ع): آبگوشت گاو بیماری بیاض (کفگیرك) را برطرف‌میکند.

از امام پنجم(ع): بنی‌اسرائیل از برص به‌موسی شکایت کردند، و او بخدا شکایت برد، خدای‌متعال بوی وحی فرمودکه: به‌آنان بگوگوشت‌گاو را با چغندر بخورند.

از امام صادق(ع): ده چیز از گوسفند نباید خورده شود: پشکل، خون، نخاع، طحال، غده‌ها، آلت، بیضه‌ها، رحم، فرج، شاهرگ‌ها، و فرمود از (مردار) حیوان

مِنَ الْفِرْدَوْسِ ، عَنْ مُعَاذٍ ، عَنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ قَالَ : عَلَيْكُمْ بِأَكْلِ لُحُومِ الْإِبِلِ فَإِنَّهُ لَا يَأْكُلُ لُحُومَهَا إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ مُخَالِفٍ لِلْيَهُودِ [أَعْدَاءِ اللهِ] .

﴿ فِي لَحْمِ الْجَزُورِ ﴾

عَنْ إِبْرَاهِيمَ السَّمَّانِ قَالَ : مِنْ تَمَامِ الْإِسْلَامِ حُبُّ لَحْمِ الْجَزُورِ .

﴿ فِي لَحْمِ الْقَدِيدِ ﴾

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ قَالَ : ثَلَاثَةٌ تَهْدِمُ الْبَدَنَ وَرُبَّمَا قَتَلْنَ : أَكْلُ الْقَدِيدِ الْغَابِّ وَدُخُولُ الْحَمَّامِ عَلَى الْبِطْنَةِ وَنِكَاحُ الْعَجَائِزِ . وَزَادَ فِيهِ أَبُو إِسْحَاقَ : الْغِشْيَانُ عَلَى الْامْتِلَاءِ .

﴿ فِي لَحْمِ الدَّجَاجِ ﴾

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ قَالَ : أَمَرَ رَسُولُ اللهِ ﷺ الْأَغْنِيَاءَ بِاتِّخَاذِ الْغَنَمِ وَالْفُقَرَاءَ بِاتِّخَاذِ الدَّجَاجِ .

مرده ده‌چیزپاك است: شاخ، سم، استخوان، دندان، پنیر‌ مایه، شیر، مو، پشم، پر، تخم.

ازرسول اکرم(ص): برشما بادبخوردن‌گوشت شترکه جزمؤمن مخالف‌یهود آن‌را نمی‌خورد.

درگوشت گوسفند پرواری

ابراهیم بن‌سمان گوید: یکی از مکمل‌های اسلام علاقمندی به‌گوشت گوسفند است.

در گوشت قرمه (خشك ومانده)

ازامام صادق(ع): سه چیزاست که بدن را فرسوده میکند و گاهی موجب مرگ انسان میگردد، خوردن‌گوشت قرمه که بوگرفته باشد (گوشتی که خشك میکنند برای‌ذخیره زمستان)، وباشکم سیر بحمام‌رفتن، وبا پیرزنان عجوزه‌آمیزش نمودن. درروایت دیگراین‌جمله اضافه شده (ونزدیکی با شکم سیر دیر).

درگوشت مرغ

ازجابر: پیغمبر پولداران‌را فرمودگوشت گوسفند بخورند وفقیران(که‌قدرت

﴿ في لحم القبج ﴾

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام قَالَ: أَطْعِمُوا الْمَحْمُومَ لَحْمَ الْقَبَجِ، فَإِنَّهُ يُقَوِّي السَّاقَيْنِ وَيَطْرُدُ الْحُمَّى طَرْداً.

﴿ في لحم القطا ﴾

عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ قَالَ: تَغَدَّيْتُ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَأُتِيَ بِقَطاً، فَقَالَ: إِنَّهُ مُبَارَكٌ. وَكَانَ يُعْجِبُهُ. وَكَانَ يَقُولُ: أَطْعِمُوا الصَّاحِبَ الْيَرَقَانِ، يُشْوَى لَهُ.

﴿ في لحم الحُبارى ﴾

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: لا أَرَى بِأَكْلِ لَحْمِ الْحُبَارَى بَأْساً، لِأَنَّهُ جَيِّدٌ لِلْبَوَاسِيرِ وَوَجَعِ الظَّهْرِ وَهُوَ مِمَّا يُعِينُ عَلَى الْجِمَاعِ.

ندارند گوسفند بخرند) گوشت مرغ تناول نمایند.

در گوشت کبك

از حضرت موسی بن جعفر (ع): به آدم تبدار گوشت کبك دهید که ساق را محکم میکند و تب را میبرد.

در گوشت کبوتر قطا (طوقدار)

از علی بن مهزیار: برای حضرت باقر (ع) گوشت کبوتر آوردند، فرمود: گوشت با برکتی است، و میفرمود: آن را به آدم مبتلی به یرقان بخورانید، و بریان و کبابی کنید.

در گوشت غاز (۱)

از حضرت موسی بن جعفر (ع): درخوردن گوشت مرغابی اشکالی نمی‌بینم، که برای بواسیر و دردکمر مفید است، و به نیروی جماع می‌افزاید.

۱ــ حباری پرنده‌ایست از مرغ خانگی بزرگتر که شکارچیان آن را آهوبره خوانند وما غاز معنی کردیم.

﴿ فِيْ لَحْمِ الدُّرَّاجِ ﴾

قَالَ رَسُوْلُ اللهِ ﷺ : مَنِ اشْتَكَىٰ فُؤَادَهُ وَكَثُرَ غَمُّهُ فَلْيَأْكُلْ لَحْمَ الدُّرَّاجِ .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ : إِذَا وَجَدَ أَحَدُكُمْ غَمّاً أَوْ كَرْباً لَا يَدْرِي مَا سَبَبُهُ فَلْيَأْكُلْ لَحْمَ الدُّرَّاجِ ، فَإِنَّهُ يَسْكُنُ عَنْهُ إِنْ شَاءَ اللهُ .

عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَقِلَّ غَيْظُهُ فَلْيَأْكُلْ لَحْمَ الدُّرَّاجِ .

﴿ فِيْ السَّمَكِ ﴾

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ : أَكْلُ لَحْمِ الْحِيْتَانِ يُوْرِثُ السِّلَّ .

عَنْهُ عليه السلام قَالَ : أَكْلُ سَمَكِ الطَّرِيِّ يُذِيْبُ الْجَسَدَ .

در گوشت دراج

ازنبی‌اکرم(ص):هرکس‌ازدل خود شکایت دارد واندوهش زیادگردد گوشت دراج بخورد.

ازامام صادق(ع): اگرکسی درخود اندوه وناراحتی احساس‌کند وسبب آن‌را نداند؛گوشت دراج بخورد،که انشاءالله غم وناراحتی اورا برطرف نماید.

ازنبی‌اکرم(ص):هرکس دوست‌داردکه‌عصبانیت اوکم‌شودگوشت دراج‌بخورد.

ماهی

ازامام ششم(ع): خوردن‌گوشت ماهیان سل می‌آورد.

ازآنحضرت(ع):گوشت ماهی تازه بدن را می‌گدازد (لاغر میکند) (شاید مراد بسیارخوردن وهمیشه خوردن‌آنست).

ازآنحضرت(ع): پیغمبر(ص)بهنگام خوردن ماهی میفرمود «خداوندا آن‌را برای ما برکت ده وبهترش را نصیب ما فرما (یعنی دربهشت.)»

عَن الحِمْيَري قالَ: كَتَبْتُ إلى أبي مُحَمَّدٍ عليه السلام أشْكُو إلَيْهِ: أنَّ بي دَماً صَفْراء، فإذا احْتَجَمْتُ هاجَتِ الصَّفْراءُ وإذا أخَّرْتُ الحِجامَةَ أضَرَّ بي الدَّمُ، فَما تَرى في ذلِكَ؟ فَكَتَبَ عليه السلام إليَّ: احْتَجِمْ وَكُلْ عَلى أثَرِ الحِجامَةِ سَمَكاً طَرِيّاً. فَأعَدْتُ عَلَيْهِ المَسألةَ، فَكَتَبَ إليَّ: احْتَجِمْ وَكُلْ عَلى أثَرِ الحِجامَةِ سَمَكاً طَرِيّاً بِماءٍ وَمِلْحٍ، فَاسْتَعْمَلْتُ ذلِكَ، فَكُنْتُ في عافِيَةٍ وَصارَ ذلِكَ غِذائي.

﴿ في الاسْقَنْقُور ﴾

عَنْ أحْمَدَ بْنِ اسْحاقَ قالَ: كَتَبْتُ إلى أبي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلامُ سَألْتُهُ عَنِ الاسْقَنْقُورِ يُدْخَلُ في دَواءِ الباهِ، لَهُ مَخالِبُ وَذَنَبٌ، أيَجُوزُ أنْ يُشْرَبَ؟ فَقالَ: إنْ كانَ لَهُ قُشُورٌ فَلا بَأسَ.

﴿ في الجَراد ﴾

عَنْ أبي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ: إنَّ عَلِيّاً عليه السلام كانَ يَقُولُ: الجَرادُ ذَكِيٌّ وَالحِيتانُ، وَما ماتَ في البَحْرِ فَهُوَ مَيْتَةٌ. عَنْهُ عليه السلام أيضاً قالَ: الحِيتانُ وَالجَرادُ ذَكِيٌّ كُلُّهُ.

حمیری گوید: بحضرت باقر(ع) نامه نوشتم واز فشار خون و صفراء شکایت کردم، که اگر حجامت می‌کردم گرفتار صفرا میشدم واگر درحجامت تأخیر می‌نمودم (فشار) خون آزارم میداد، حضرت جواب نوشت: حجامت کن و پشت سرش ماهی تازه بخور، دوباره بهمین مضمون نامه نوشتم، جواب دادند که حجامت کن و پشت سرش ماهی تازه باآب و نمك بخور، من بدستورامام(ع) عمل کردم، وشفا یافتم و این غذای من شد.

دراسقنقور

ازاحمدبن‌اسحق: بحضرت عسکری (ع) نوشتم‌که: اسقنقور را دردارویِ‌باه (نیروی جماع) مخلوط میکنند، واین حیوان چنگال ودم دارد، آیا خوردن آن داروجایزاست؟، امام(ع) جواب نوشت اگرفلس دارد اشکالی ندارد.

درملخ

ازامام پنجم(ع): علی(ع) میفرمود:ملخ وماهیان تذکیه شدنی است،وآنچه دردریا میمیرد (قبل‌ازصید) مرداراست. ونیز از آنحضرت(ع): ماهیان و ملخها

﴿ رقية الجراد ﴾

رُوِيَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: تَفَرَّقُوا وَكَبِّرُوا، فَفَعَلُوا ذٰلِكَ، فَذَهَبَ الْجَرَادُ.

﴿ في الْبَيْضِ ﴾

عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَشْيَمَ قَالَ: شَكَوْتُ إِلَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قِلَّةَ اسْتِمْرَائِي الطَّعَامَ؟ فَقَالَ: كُلْ مُحَّ الْبَيْضِ، قَالَ: فَفَعَلْتُ، فَانْتَفَعْتُ بِهِ.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ عَدِمَ الْوَلَدَ فَلْيَأْكُلِ الْبَيْضَ وَلْيُكْثِرْ مِنْهُ.

عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ شَكَا إِلَى رَبِّهِ قِلَّةَ النَّسْلِ فِي أُمَّتِهِ؟ فَأَمَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَأْمُرَهُمْ بِأَكْلِ الْخُبْزِ بِالْبَيْضِ.

﴿ في الْهَرِيسَةِ ﴾

قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ شَكَا إِلَى رَبِّهِ وَجَعَ ظَهْرِهِ؟ فَأَمَرَهُ

همگی تذکیه پذیر میباشند (حلالند).

درمتفرق کردن ملخ

ازحضرت موسی‌بن جعفر(ع): ملخ را متفرق‌کنید وتکبیر بگویید، اینعمل را انجام دادند، ملخها رفتند.

درتخم‌مرغ

ازعلی‌بن محمدبن‌اشیم: بحضرت‌رضا(ع) شکایت‌کردم‌که بغذا اشتهای‌کامل ندارم، فرمود زرده تخم‌مرغ بخور: خوردم ونافع واقع شد.

ازامام ششم(ع): هرکس فرزند ندارد، تخم‌مرغ زیاد بخورد.

ازعلی(ع): پیغمبری ازکمی نسل امتش بخدا شکایت برد، خداوندعزوجل فرمود: نان را با تخم‌مرغ بخورند.

درهریسه (حلیم)

ازامام باقر(ع): نبی‌اکرم(ص) بخداوند از دردکمر شکایت کرد، خداوند

أَنْ يَأْكُلَ اللَّحْمَ بِالْبُرِّ يَعْنِي الْهَرِيسَةَ .

وَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : نَزَلَ عَلَيَّ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَمَرَنِي بِأَكْلِ الْهَرِيسَةِ، لِأَشُدَّ ظَهْرِي وَأَقْوَىٰ بِهَا عَلَىٰ عِبَادَةِ رَبِّي .

﴿ في المثلثة ﴾

قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : لَوْ أَغْنَىٰ عَنِ الْمَوْتِ شَيْءٌ، لَأَغْنَتِ الْمُثَلَّثَةُ . قِيلَ : يَا رَسُولَ اللهِ وَمَا الْمُثَلَّثَةُ ؟ قَالَ : الْحَسْوُ بِاللَّبَنِ .

وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ : أَيُّ شَيْءٍ تُطْعِمُ عِيَالَكَ فِي الشِّتَاءِ ؟ قَالَ : قُلْتُ : اللَّحْمَ، قَالَ : إِنْ لَمْ يَكُنِ اللَّحْمُ ؟ قَالَ : قُلْتُ : السَّمْنُ، قَالَ : مَا يَمْنَعُكَ مِنَ الْكَوْكَبِ ؟ فَإِنَّهُ أَقْوَىٰ فِي الْجَسَدِ كُلِّهِ يَعْنِي الْمُثَلَّثَةَ وَهِيَ قَفِيزُ أَرُزٍّ وَقَفِيزُ حِمَّصٍ وَقَفِيزُ بَاقِلَاءَ، أَوْ غَيْرُهُ يُدَقُّ جَمِيعاً وَيُطْبَخُ وَيُتَحَسَّىٰ بِهِ كُلَّ غَدَاةٍ .

﴿ في الرُّؤُوس ﴾

عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ : أَكَلْنَا عِنْدَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ رُؤُوساً، فَدَعَا بِالسَّوِيقِ،

فرمود: حلیم بخورد.

پیغمبر(ص) فرمود: جبرئیل برمن نازل شد و امر فرمود حلیم بخورم تا کمرم محکم گردد و نیرویم برای عبادت پروردگار زیاد شود.

مثلثه

پیغمبر(ص) فرمود: اگر چیزی انسان را از مرگ نگهدارد آنچیز مثلثه خواهد بود، پرسیدند مثلثه چیست؟ فرمود: غذایی که از آرد و آب و شیر پخته میشود (گویا غذایی چون فرنی باشد).

حضرت صادق(ع) بولید فرمود: درزمستان چه غذایی برای عیالت تهیه میبینی؟ گفت: گوشت، فرمود: اگر گوشت نبود؟ گفتم: روغن، فرمود: چرا کوکب نمیخوری؟ که سه جزء آن (مثلثه) برای بدن مقوی‌تراست، و آن ازسه چیز است: برنج، نخود، باقلا یا غیرباقلا، همه اینها آرد شود، وبا هم پخته گردد، و هر روز صبح تناول شود.

فَقُلْتُ : إِنِّي قَدِ امْتَلأْتُ ، فَقَالَ : إِنَّ قَلِيلَ السَّوِيقِ يَهْضِمُ الرُّؤُوسَ وَهُوَ دَوَاؤُهُ

عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الرَّأْسُ مَوْضِعُ الذَّكَاةِ وَهُوَ أَقْرَبُ مِنَ المَرْعَى وَأَبْعَدُ مِنَ الأَذَى .

﴿ فِي الكَبَابِ ﴾

عَنْ يُونُسَ بْنِ بَكْرٍ ، قَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَالِي أَرَاكَ مُصْفَارّاً ؟ قَالَ : قُلْتُ : وَعْكٌ أَصَابَنِي ، قَالَ : كُلِ اللَّحْمَ ، فَأَكَلْتُهُ ، ثُمَّ رَآنِي بَعْدَ جُمْعَةٍ عَلَى حَالِي مُصْفَارّاً ، قَالَ: أَلَمْ آمُرْكَ بِأَكْلِ اللَّحْمِ؟ قُلْتُ : مَا أَكَلْتُ غَيْرَهُ مُنْذُ أَمَرْتَنِي ، فَقَالَ : كَيْفَ أَكَلْتَهُ؟ قُلْتُ : طَبِيخاً ، قَالَ : كُلْهُ كَبَاباً ، ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَيَّ بَعْدَ جُمْعَةٍ ، فَإِذَا الدَّمُ قَدْ عَادَ فِي وَجْهِي ، فَقَالَ لِي : نَعَمْ .

کله

علی بن سلیمان: در محضر حضرت رضا(ع) آبگوشت کله خوردیم، حضرت دستور داد قاووت آوردند، گفتم من کاملا سیر شدم، امام(ع) فرمود: کمی قاووت کله‌ها را هضم میکند ودوای آن بشمار میرود.

کباب

یونس بن بکر: حضرت رضا(ع) فرمود: چرا رنگت زرد شده؟گفتم کسالت و ضعف عارضم گشته،فرمود:گوشت بخور، خوردم، پس ازیکهفته حضرت مرا بهمانحال دیدار کرد، وفرمود مگر نگفتم گوشت بخور. عرضه داشتم در آنروز که شما بمن امر فرمودید جز گوشت چیزی نخوردم، فرمود گوشت را چگونه درست کردی؟ گفتم بصورت پخته، فرمود کباب کن وبخور، بعدازیکهفته حضرت بدنبال من فرستاد که خون درصورتم دویده بود، فرمود خوب شدی.

﴿ فيما يحل من الطير والبيض ﴾

عن زرارة قال: سألت أبا جعفر عليه السلام: ما يؤكل من الطير؟ فقال: كل ما دف ولا تأكل ما صف. قال: قلت: البيض في الآجام؟ قال: ما استوى طرفاه فلا تأكله. وما اختلف طرفاه فكله. قلت: فطير الماء؟ قال: ما كانت له قانصة فكل، وما لم تكن له قانصة فلا تأكل. وفي حديث آخر أنه قال: إن كان الطير يصف ويدف وكان دفيفه أكثر من صفيفه أكل. وإن كان صفيفه أكثر من دفيفه لا يؤكل. ويؤكل من صيد الماء ما كانت له قانصة وصيصية. ولا يؤكل ما ليست له قانصة ولا صيصية.

﴿ في الثريد ﴾

قال الصادق عليه السلام: عليكم بالثريد، فإني لم أجد شيئاً أرفق منه.

عن غياث بن إبراهيم يرفعه قال: لا تأكلوا رأس قصعة الثريد وكلوا من حولها، فإن البركة في رأسها.

در پرندگان و تخم‌های حلال از پرندگان

از زراره: از حضرت باقر درباره پرندگان حلال‌گوشت پرسیدم؟ فرمود: آنها را که بهنگام پرواز مرتباً بال میزنند حلال است بخور و آنها که وقت پرواز بالها را نگه میدارند نخور. پرسیدم تخم پرندگان جنگلی چطور؟ فرمود تخم‌هایی که دوطرفش یکسانست نخور، وآنهاکه دو طرفش بیك اندازه نیست بخور، پرسیدم مرغهای آبی چطور؟ فرمود: درمرغانی که‌گاهی بال میزنند وگاه نمیزنند، اگر بال زدن آنها بیشتراست حلال میباشند واگر کمتراست حرام، و از مرغان دریا اگــر سنگدان وانگشت درعقب پا دارند حلال است واگر ندارند حرام.

درباره ثرید

ازامام ششم(ع): برشما باد بخوردن ثریدکه چیزی مناسبتر ازآن نیافتم.

ازغیاث‌بن ابراهیم ازامام(ع): ازبالای ظرف ثرید نخورید، بلکه از اطراف ظرف بخوریدکه برکت دربالای‌آن است (یعنی باید تاآخرغذا باقی باشد و آخر همه خورده شود).

اَلْفَصْلُ التَّاسِعُ

﴿ فِي الْحَلاوِي ﴾

قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : إِذَا وُضِعَتِ الْحَلْوَاءُ فَأَصِيبُوا مِنْهَا وَلَا تَرُدُّوهَا .

﴿ فِي الْعَسَلِ ﴾

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ يُعْجِبُهُ الْعَسَلُ . وَقَالَ عليه السلام : عَلَيْكُمْ بِالشِّفَائَيْنِ ، مِنَ الْعَسَلِ وَالْقُرْآنِ .

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ : لَعْقُ الْعَسَلِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ . قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : « يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ » .

فصل نهم

در حلواها

پیغمبر(ص) فرمود: وقتی حلوا بمیان آمد نصیب خود را بردارید و آن را رد مکنید.

عسل

ازحضرت صادق(ع): پیغمبرعسل را خیلی دوست میداشت، وفرمود بر شما باد به دوشفا: عسل وقرآن.

وازآنحضرت: خوردن عسل شفاء هر بیماری است. خداوند عزوجل میفرماید: ازشکم نحل شراب دخوردنی برنگهاوانواع مختلف بیرون می آیدکه شفاءمردمان درآن میباشد.

عَنْ أَبِي الحَسَنِ عليه السلام قالَ: مَنْ تَغَيَّرَ عَلَيْهِ ماءُ ظَهْرِهِ يَنْفَعُ لَهُ اللَّبَنُ الحَليبُ بِالعَسَلِ. وَفِي رِوايَةٍ: اللَّبَنُ الحَليبُ.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ: ما اسْتَشْفَى النّاسُ بِمِثْلِ لَعْقِ العَسَلِ.

مِنَ الفِرْدَوْسِ، عَنْ أَنَسٍ قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ شَرِبَ العَسَلَ فِي كُلِّ شَهْرٍ مَرَّةً يُرِيدُ ما جاءَ بِهِ القُرْآنُ عُوفِيَ مِنْ سَبْعٍ وَسَبْعِينَ داءً.

وَعَنْهُ قالَ: قالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: مَنْ أَرادَ الحِفْظَ فَلْيَأْكُلِ العَسَلَ.

وَقالَ صلى الله عليه وآله: نِعْمَ الشَّرابُ العَسَلُ، يَرْعَى القَلْبَ وَيُذْهِبُ بَرْدَ الصَّدْرِ.

مِنْ صَحِيفَةِ الرِّضا عليه السلام، عَنْ آبائِهِ، عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلامُ قالَ: ثَلاثَةٌ يَزِدْنَ فِي الحِفْظِ وَيُذْهِبْنَ بِالبَلْغَمِ: قِراءَةُ القُرْآنِ وَالعَسَلُ وَاللُّبانُ.

وَبِإِسْنادِهِ قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: إِنْ يَكُنْ فِي شَيْءٍ شِفاءٌ فَفِي شَرْطَةِ الحَجّامِ أَوْ شَرْبَةِ عَسَلٍ.

ازحضرت رضا(ع): هرکس آب کمرش دگرگونی یابد، شیر مخلوط به‌عسل او را نافع باشد.

ازامام ششم(ع): مردم چون مکیدن وخوردن عسل داروئی نخواهندیافت.

ازانس: پیغمبر(ص) فرمود: هرکه ماهی یکبار بقصد آنچه درقرآن آمده(فیه شفاء للناس» عسل بخورد، از۷۷درد وبیماری عافیت یابد.

واز آن حضرت(ع): پیغمبر(ص) فرمود: هرکه امان می‌خواهد، عسل بخورد.

وپیغمبر(ص) فرمود: عسل چه خوب خوردنی است، (نیروی) دل را حفظ میکند وسردی سینه را میبرد.

ازصحیفهٔ حضرت رضا(ع)... ازعلی(ع): سه چیزحافظه را زیاد میکند و بلغم را ازبین می‌برد: قرآن، عسل، کندر.

وبهمان سند ازپیغمبر(ص): اگردرچیزی شفا باشد، درشاخ حجامت وشربت عسل است.

ازبرقی ازیکی ازاصحاب: زنی پارچه‌ای بمن داد و گفت این را بمکه ببر

وَرَوَى الْبَرْقِيّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: دَفَعَتْ إِلَيَّ امْرَأَةٌ غَزْلاً وَقَالَتْ لِي: ادْفَعْهُ بِمَكَّةَ لِيُخَاطَ بِهِ كِسْوَةُ الْكَعْبَةِ، فَكَرِهْتُ أَنْ أَدْفَعَهُ إِلَى الْحَجَبَةِ وَأَنَا أَعْرِفُهُمْ، فَلَمَّا صِرْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّ امْرَأَةً دَفَعَتْ إِلَيَّ غَزْلاً، وَحَكَيْتُ لَهُ مَا قَالَتْ، فَقَالَ: اشْتَرِ بِهِ عَسَلاً وَزَعْفَرَاناً وَخُذْ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَاعْجِنْهُ بِمَاءِ السَّمَاءِ وَاجْعَلْ فِيهِ شَيْئاً مِنْ عَسَلٍ وَفَرِّقْهُ عَلَى الشِّيعَةِ لِيُدَاوُوا بِهِ مَرْضَاهُمْ.

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: الْعَسَلُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَلَا دَاءَ فِيهِ، يُقِلُّ الْبَلْغَمَ وَيَجْلُو الْقَلْبَ.

عَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ الْبَرَكَةَ فِي الْعَسَلِ، وَفِيهِ شِفَاءٌ مِنَ الْأَوْجَاعِ وَقَدْ بَارَكَ عَلَيْهِ سَبْعُونَ نَبِيّاً.

مِنَ الْفِرْدَوْسِ: عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: خَمْسٌ يُذْهِبْنَ بِالنِّسْيَانِ وَيَزِدْنَ فِي الْحِفْظِ وَيُذْهِبْنَ بِالْبَلْغَمِ: السِّوَاكُ وَالصِّيَامُ وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ وَالْعَسَلُ وَاللُّبَانُ.

تا از آن برای کعبه پرده بدوزند، من کراهت داشتم که آن را به متصدیان و پرده‌داران کعبه دهم که آنها را می‌شناختم (که یا دشمن اهل بیت هستند یا آن را خود مصرف میکنند)، چون بمدینه رسیدم برحضرت باقر(ع) وارد شدم، وجریان را بحضرتش عرضه داشتم، امام فرمود: بپول آن عسل وزعفران بخر وکمی از تربت حسین(ع) را باآب باران مخلوط کن و با عسل بیامیز وبه شیعه تقسیم کـن تا بیماران خود را مداوا کنند.

ازامیرمؤمنان(ع): عسل داروی هر بیماری است، ودرخود آن هیچ بیماری وجود ندارد، بلغم راکم میکند وقلب را جلامی‌دهد.

ازحضرت رضا(ع): پیغمبراکرم(ع) فرمود: خداوند برکت را درعسل قرار داده ودرآن شفاء بیماری‌ها است وهفتاد پیغمبر(ص) از آن برکت گرفتند.

ازعلی(ع): پیغمبر(ص) فرمود: پنج چیز فـراموشی را بر طرف میکنند، و بحافظه می‌افزایند؛ وبلغم‌را ازبین‌می‌برد: مسواک، روزه، خواندن قرآن، عسل، کندر.

« في طين قبر الحسين عليه السلام »

عن أبي عبد الله عليه السلام: إنّ طين قبر الحسين عليه السلام شفاءٌ من كلّ داءٍ وإن أُخذ على رأس ميلٍ.

وعنه عليه السلام قال: طين قبر الحسين عليه السلام شفاءٌ من كلّ داءٍ، فإذا أخذته فقل: « بسم الله اللّهمّ اجعله رزقاً واسعاً وعلماً نافعاً وشفاءً من كلّ داءٍ إنّك على كلّ شيءٍ قدير ».

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إنّ طين قبر الحسين عليه السلام مسكةٌ مباركةٌ، من أكله من شيعتنا كانت له شفاءٌ من كلّ داءٍ، ومن أكله من عدوّنا ذاب كما يذوب الألية، فإذا أكلت من طين قبر الحسين عليه السلام فقل: « اللّهمّ إنّي أسألك بحقّ الملك الذي قبضها وبحقّ النبيّ الذي خزنها وبحقّ الوصيّ الذي هو فيها أن تصلّي على محمّدٍ وآل محمّدٍ وأن تجعل لي فيه شفاءً من كلّ داءٍ وعافيةً من كلّ بلاءٍ وأماناً من كلّ خوفٍ برحمتك يا أرحم الراحمين وصلّى الله على محمّدٍ وآله وسلّم ». وتقول أيضاً: « اللّهمّ إنّي أشهد أنّ هذه التربة تربة وليّك. وأشهد أنّها شفاءٌ من كلّ داءٍ وأمانٌ من كلّ خوفٍ لمن شئت من

در خاك قبر حسين(ع)

از امام ششم(ع): خاك قبر حسين (ع) داروى هر بيمارى است اگر بقدر سر ميلى باشد.

و از آن حضرت(ع): خاك قبر حسين(ع) دارو و شفاء هر بيمارى است، و چون برداشتى بگو: «بنام خدا، خداوندا آنرا روزى وسيع، و علم سودمند، وشفاء هر بيمارى قرارده كه تو بر هر چيز توانايى».

واز آنحضرت(ع): خاك قبر حسين(ع): مشكى مبارك است، هر شيعه‌ما كه از آن بخورد، از هر بيمارى شفا يابد، وهر دشمن كه از آن بخورد ، چون دنبه آب مى‌شود، وچون از خاك قبر حسين(ع) خوردى بگو: «خداوندا بحق ملكى كه آن را قبض كرد، وبحق پيغمبرى كه آن را نگه داشت،وبحق وصيى كه در آن است بر محمد(ص) وآل او درود بفرست، ودر آن براى من شفاء هر بيمارى وحفظ از هر بلاء، وامان از هر نگرانى قرارده برحمتت اى ارحم الراحمين ودرود خدا بر محمد وآل محمد». ونيز بگو: «خداوندا گواهى ميدهم كه اين تربت ولى توست ، و گواهى

خَلْقِكَ وَلِي بِرَحْمَتِكَ . وَأَشْهَدُ أَنَّ كُلَّ مَا قِيلَ فِيهِمْ وَفِيهَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ » .

وَسُئِلَ عَنْهُ عليه السلام يَأْخُذُ إِنْسَانٌ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَيَنْتَفِعُ بِهِ وَيَأْخُذُهُ غَيْرُهُ وَلَا يَنْتَفِعُ بِهِ ؟ قَالَ : وَاللهِ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ مَا أَخَذَهُ أَحَدٌ وَهُوَ يَرَى أَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَنْفَعُهُ بِهِ إِلَّا يَنْفَعُهُ .

سُئِلَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام مِنْ كَيْفِيَّةِ تَنَاوُلِهِ ؟ قَالَ : إِذَا تَنَاوَلَ التُّرْبَةَ أَحَدُكُمْ فَلْيَأْخُذْ بِأَطْرَافِ أَصَابِعِهِ وَقَدْرُهُ مِثْلُ الْحِمَّصَةِ ، فَلْيُقَبِّلْهَا وَلْيَضَعْهَا عَلَى عَيْنَيْهِ وَلْيُمِرَّهَا عَلَى سَائِرِ جَسَدِهِ وَلْيَقُلْ : « اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ هٰذِهِ التُّرْبَةِ وَبِحَقِّ مَنْ حَلَّ فِيهَا وَثَوَى فِيهَا وَبِحَقِّ جَدِّهِ وَأَبِيهِ وَأُمِّهِ وَأَخِيهِ وَالْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ وَبِحَقِّ الْمَلَائِكَةِ الْحَافِّينَ إِلَّا جَعَلْتَهَا شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَبُرْءاً مِنْ كُلِّ آفَةٍ وَحِرْزاً مِمَّا أَخَافُ وَأَحْذَرُ » ، ثُمَّ اسْتَعْمِلْهَا .

وَعَنْهُ عليه السلام أَنَّهُ يَقُولُ عِنْدَ الْأَكْلِ : « بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ اللّٰهُمَّ رَبَّ هٰذِهِ التُّرْبَةِ

میدهم که این شفاء از هر بیماری وامان از هر خوف است، برای هر کس که تو بخواهی، و آنچه درباره آن گفته شده حق است و از جانب تست، و پیامبران راست گفتند».

از آن حضرت پرسیدند: که خاك قبر حسین(ع) به یکی نفع میدهد و به دیگری سودی نمی‌بخشد؟ فرمود: بخدایی که جز او خدا نیست هیچکس از آن برنمیدارد با عقیده باینکه خداوند بوسیلهٔ آن نفع می‌بخشد مگر اینکه فایده خواهد برد.

از امام صادق(ع) از کیفیت استفاده از آن سؤال شد؟ فرمود: هر کس می‌خواهد از آن استفاده کند باسر انگشت بقدر نخودی بردارد، و آن را ببوسد و بر دیده نهد، و بر بدن بمالد و بگوید: «خداوندا بحق این تربت و آنکس که در آن دفن است و بحق جد و پدر ومادر او، و بحق امامان که فرزندان اویند و بحق فرشتگانی که اطراف آن هستند، اینرا شفاء هر بیماری و نجات از هر آفت و نگهبان از هرچه موجب ترس وخوف ماست قرار ده» بعد آن را مصرف کن.

ودرباره آن حضرت آمده که وقت خوردن تربت حسین(ع) میخواند: «بنام خدا و بیاری خدا، بار پروردگارا خداوند این تربت مبارك پاکیزه، وخداوند نوریکه

المباركة الطاهرة وربّ النور الذي أنزل فيه، وربّ الجسد الذي يسكن فيه وربّ الملائكة الموكّلين اجعله لي شفاءاً من داء كذا وكذا». ويجرع من الماء جرعة خلفه ويقول: «اللّهمّ اجعله رزقاً واسعاً وعلماً نافعاً وشفاءاً من كلّ داء وسقم، إنّك على كلّ شيء قدير».

وعنه عليه السلام قال: طين قبر الحسين عليه السلام شفاء من كلّ داء، وهو الدواء الأكبر.

سُئل أبو عبد الله عليه السلام عن طين الأرمني، فيؤخذ للكسير والمبطون، أيحلّ أخذه؟ قال: لا بأس به، أما إنّه من طين قبر ذي القرنين. وطين قبر الحسين عليه السلام خير منه.

وعنه عليه السلام قال: الطين حرام كلحم الخنزير. ومن أكل الطين فمات لم أصلّ عليه إلّا طين قبر الحسين عليه السلام، فمن أكله بغير شهوة لم يكن عليه فيه شيء.

در آن تربت نهفته و خداوند پیکری که در آن جا گرفته، و خداوند فرشتگان گماشته بر آن، این تربت را برای من شفاء هر بیماری قرارده»، وپشت سر آن جرعه‌ای آب می‌نوشید ومی‌فرمود: «خداوندا این را برمن روزی وسیع، وعلمی سودمند وشفاء از هر بیماری قرارده که تو برهرچیز توانائی».

واز آن حضرت(ع): خاک قبر حسین(ع) داروی هر مرضی است، وبزرگترین داروهاست.

از امام صادق(ع): دربارهٔ گل ارمنی که برای معالجه اسهال وشکستگی بکار میرود سؤال شد؟ که آیا خوردن آن حلال است؟ امام(ع) فرمود: مانعی ندارد که آن خاک قبر ذوالقرنین می‌باشد، وخاک قبر حسین(ع) از آن بهتر میباشد.

واز آن حضرت(ع): خوردن خاک حرام است همانند گوشت خوک، وهرکس خاکی غیراز خاک قبر حسین(ع) بخورد وبمیرد، بر او نماز نخواهم گزارد، ولی هر که آن را (خاک قبر امام،ع) را بی‌اشتیاق وعقیده بخورد از آن سودی نیابد.

﴿ في السُّكَّرِ ﴾

عَنِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ : لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ السُّكَّرِ .

وَعَنْهُ عليه السلام في عِلَّةٍ يَجِدُها بَعْضُ أَصْحابِهِ قالَ : أَيْنَ هُوَ مِنَ المُبارَكِ ؟ فَقِيلَ لَهُ : وَما المُبارَكُ ؟ قالَ : السُّكَّرُ ، قِيلَ : أَيُّ السُّكَّرِ ؟ قالَ : سُلَيْمانيُّكُمْ هذا . وَشَكا واحِدٌ إِلَيْهِ الوَجَعَ ؟ فَقالَ : إِذا أَوَيْتَ إِلى فِراشِكَ فَكُلْ سُكَّرَتَيْنِ ، قالَ : فَفَعَلْتُ، فَبَرِئْتُ .

عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قالَ : سَمِعْتُ أَبا الحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ : مَنْ أَخَذَ سُكَّرَتَيْنِ عِنْدَ النَّوْمِ كانَتْ لَهُ شِفاءً مِنْ كُلِّ داءٍ إِلاّ السّامَ .

عَنْهُ عليه السلام قالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلاً عِنْدَهُ أَلْفُ دِرْهَمٍ فَاشْتَرى بِها سُكَّراً لَمْ يَكُنْ مُسْرِفاً .

عَنْهُ عليه السلام قالَ : تَأْخُذُ لِلْحُمّى وَزْنَ عَشَرَةِ دَراهِمَ سُكَّراً بِماءٍ بارِدٍ عَلَى الرِّيقِ .

درباره شکر (قند)

ازامام ششم(ع): هیچ چیزرا بیش‌ازشکر دوست ندارم.

ازآن حضرت (ع): دربیماری یکی‌از اصحاب خود فرمود: چرا از مبارك استفاده نمی‌کند؟ پرسیدند مبارك چیست؟ فرمود: قند، پرسیدند چه‌نوع قند؟ فرمود قند سلیمانی ، شخصی ازبیماری رنج آوری بوی شکایت کرد، فرمود وقتی به‌بستر رفتی، دوحبه قندبخور، گوید به‌این‌دستور عمل‌کردم وشفا یافتم.

علی‌بن یقطین: ازحضرت موسی‌بن جعفر (ع) شنیدم‌که می‌فرمود : هرکس به‌هنگام خواب دوحبه قندبخورد، ازهر دردی شفا یابد جزمرض موت.

ازآنحضرت (ع) : اگرکسی برای حبه قندی هزار درم خرج کند اسراف ننموده .

ازآن حضرت (ع) : برای برطرف شدن تب بوزن ده درم شکر را با آب خنك ناشتا بخورید.

ازآنحضرت (ع): سه‌چیز زیان‌ندارد: انگور رازقی، ونی‌شکر، وسیب.

وازآن حضرت(ع): نیشکر گرفتگی بینی و عروق را برطرف میکند، و

عَنْهُ عليه السلام قَالَ : ثَلَاثَةٌ لَا تَضُرُّ كَثِيراً مِنَ النَّاسِ : العِنَبُ الرَّازِقِي ، وَقَصَبُ السُّكَّرِ ، وَالتُّفَّاحُ .

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ : قَصَبُ السُّكَّرِ يَفْتَحُ السُّدُودَ وَلَا دَاءَ فِيهِ وَلَا غَائِلَةَ

﴿ فِي التَّمْرِ ﴾

عَنْ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ : كُلُوا التَّمْرَ ، فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنَ الأَدْوَاءِ .

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ يَرْفَعُهُ ، قَالَ : مَنْ أَكَلَ التَّمْرَ عَلَى شَهْوَةِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله لَمْ يَضُرَّهُ .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : العَجْوَةُ أُمُّ التَّمْرِ وَهِيَ الَّتِي أَنْزَلَهَا آدَمُ مِنَ الجَنَّةِ .

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ : العَجْوَةُ مِنَ الجَنَّةِ وَفِيهَا شِفَاءٌ مِنَ السِّحْرِ .

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ : مَنْ أَكَلَ فِي يَوْمٍ سَبْعَ تَمَرَاتٍ عَجْوَةٍ عَلَى الرِّيقِ مِنْ تَمْرِ العَالِيَةِ لَمْ يَضُرَّهُ فِي ذَلِكَ اليَوْمِ سَمٌّ وَلَا سِحْرٌ وَلَا شَيْطَانٌ .

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ : مَنْ أَكَلَ سَبْعَ تَمَرَاتٍ عَجْوَةٍ قَتَلَتِ الدِّيدَانُ فِي بَطْنِهِ .

رنج وضرری هم ندارد.

تمر = خرما

ازامیرمؤمنان (ع): تمر بخورید که شفاء هر دردی است.

ازمحمدبن اسحق، امام(ع) فرمود: هرکس خرما را به محبت پیغمبر (ص) بخورد به او زیانی نرساند.

ازامام صادق(ع): عجوه (نوع عالی خرمای سیاه) مادر همه خرماها است، که آدم آن را ازبهشت آورده است.

ازآنحضرت (ع): عجوه ازبهشت است وداروی سحر میباشد.

ازآنحضرت(ع): هرکس ناشتا هفت دانه عجوه عالیه (قریه‌ای است نزدیک مدینه) بخورد؛ درآن روزهیچ زهریا سحریا شیطانی باوزیان نرساند.

ازپیغمبر(ص): هرکس صبح رابا خوردن ده دانه خرما (عجوه) آغازکند، درآن

وَعَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ : مَنْ تَصَبَّحَ بِعَشْرِ تَمَرَاتٍ عَجْوَةٍ لَمْ يَضُرَّهُ ذٰلِكَ الْيَوْمَ سِحْرٌ وَلَا سَمٌّ.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : بَيْتٌ لَا تَمْرَ فِيهِ جِيَاعٌ أَهْلُهُ .

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : قَالَ صلى الله عليه وآله : كُلُوا التَّمْرَ عَلَى الرِّيقِ ، فَإِنَّهُ يَقْتُلُ الدُّودَ .
وَقَالَ صلى الله عليه وآله : نَزَلَ عَلَيَّ جِبْرَئِيلُ بِالْبَرْنِيِّ مِنَ الْجَنَّةِ .

وَقَالَ صلى الله عليه وآله : أَطْعِمُوا الْمَرْأَةَ – فِي شَهْرِهَا الَّتِي تَلِدُ فِيهِ – التَّمْرَ ، فَإِنَّ وَلَدَهَا يَكُونُ حَلِيماً نَقِيّاً .

وَقَالَ صلى الله عليه وآله : عَلَيْكُمْ بِالْبَرْنِيِّ ، فَإِنَّهُ يُذْهِبُ بِالْإِعْيَاءِ وَيُدْفِئُ مِنَ الْقُرِّ وَيُشْبِعُ مِنَ الْجُوعِ ، وَفِيهِ اثْنَانِ وَسَبْعُونَ بَاباً مِنَ الشِّفَاءِ .

مِنْ صَحِيفَةِ الرِّضَا عليه السلام : عَنْهُ ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله إِذَا أَكَلَ التَّمْرَ يَطْرَحُ النَّوَى عَلَى ظَهْرِ كَفِّهِ ثُمَّ يَقْذِفُ بِهِ. وَقَالَ أَيْضاً : مَنْ أَكَلَ

روزهیچ سم و سحری باو ضرر نرساند.

ازامام صادق(ع): خانه‌ای‌که در آن خرما نباشد اهل آن خانه گرسنه‌اند (کمبود غذایی دارند).

ازابن‌عباس ازنبی‌اکرم(ص): خرمارا ناشتا بخوریدکه‌کرم (انگل)رامی‌کشد، وفرمود: جبرئیل برنی (نوعی خرمای عالی) ازبهشت برایم آورد.

پیغمبراکرم(ص) فرمود: زن‌را درماهیکه می‌زاید (ماه‌آخرحاملگی)خرما بخورانیدکه فرزندش بردبار وپاکدامن خواهد بود.

ونیزفرمود: برشما باد بخوردن برنی‌که خستگی را میبرد واز سرما حفظ می‌کند، وآدمی را سیر می‌نماید، و۷۲در ازشفا بروی انسان می‌گشاید.

ازصحیفهٔ حضرت رضا(ع): پیغمبر(ص) چون خرما می‌خورد هسته‌اش را بر پشت دست می‌نهاد وپرتاب می‌کرد، ونیزفرمود:خرمای‌برنی (نوعی خرما) را ناشتا خوردن فلج را برطرف می‌کند.

از امام صادق(ع): زنانتان را در حاملگی خرما بدهید تا فرزندانتان

التَّمرَ البرنيّ على الرّيق ذهب عنه الفالج .

عن أبي عبد الله عليه السلام قال : أطعموا نساءكم التّمر البرنيّ في نفاسهنّ ، تجملوا أولادكم .

عن النّبيّ صلى الله عليه وآله يصف البرنيّ ، قال : فيه تسع خصال : يقوّي الظّهر ، ويخبل الشّيطان ، ويمرئ الطّعام ، ويطيّب النّكهة ، ويزيد في السّمع والبصر ، ويقرّب من الله عزّ وجلّ ، ويباعد من الشّيطان ، ويزيد في المباضعة ويذهب بالدّاء .

وعنه صلى الله عليه وآله قال : إذا وضعت الحلواء فأصيبوا منها ولا تردّوها . وكان أحبّ الشّراب إليه الحلو البارد .

وقال صلى الله عليه وآله : إنّي لأحبّ الرّجل التّمريّ .

عن الحسين بن عليّ عن أبيه عليهما السّلام قال : إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله كان يفتتح طعامه إذا كان صائماً بالتّمر .

﴿ في الفالوذج ﴾

روي أنّ الحسين بن عليّ عليهما السّلام رأى رجلاً يعيب الفالوذج ، فقال عليه السلام :

خوشگل شود.

پیغمبر اکرم(ص): خرمای برنی را توصیف می‌کرد، فرمود: در آن نه خاصیت است: کمر را محکم، شیطان را فلج، وغذا را هضم، ودهان را خوشبو می‌کند، به نیروی شنوایی وبینایی می‌افزاید، وانسان را بخدای عزوجل نزدیک می‌نماید، واز شیطان دور میسازد، وبر نیروی آمیزش می‌افزاید، ودرد را برطرف می‌کند.

واز آنحضرت(ع): هرگاه به حلوا دست یابید از آن بهره گیرید واز دست ندهید وبهترین نوشیدنی‌ها برای پیغمبر(ص) نوشیدنی شیرین وسرد بود.

ونیز فرمود: من آدم خرمایی (آنکه خرما زیاد می‌خورد) را دوست دارم.

ازحضرت حسین(ع)...: پیغمبر(ص) وقتی که روزه داشت افطارش را با خرما شروع میکرد.

فالوده

روایت است که حضرت حسین(ع): مردی را دیدکه ازفالوذج عیب میگیرد،

لُعابُ الْبُرِّ بِلُعابِ النَّحْلِ بِخالِصِ السَّمْنِ ما عابَ هذا مُسْلِمٌ.

اَلْفَصْلُ الْعاشِرُ

﴿ فِي الْفَوَاكِهِ ﴾

مِنْ أَمالِي الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرِ بْنِ بابَوَيْهِ، عَنِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ: كانَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وآله إِذا رَأَى الْفاكِهَةَ الْجَدِيدَةَ قَبَّلَها وَوَضَعَها عَلى عَيْنَيْهِ وَفَمِهِ، ثُمَّ قالَ: «اَللّهُمَّ كَما أَرَيْتَنا أَوَّلَها في عافِيَةٍ فَأَرِنا آخِرَها في عافِيَةٍ».

عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ أَكَلَ الْفاكِهَةَ وَبَدَأَ لَمْ يَضُرَّهُ.

وَقالَ صلى الله عليه وآله: لَمّا أُخْرِجَ آدَمُ مِنَ الْجَنَّةِ زَوَّدَهُ اللّهُ تَعالى مِنْ ثِمارِ الْجَنَّةِ، وَعَلَّمَهُ صَنْعَةَ كُلِّ شَيْءٍ، فَثِمارُكُمْ مِنْ ثِمارِ الْجَنَّةِ غَيْرَ أَنَّ هذِهِ تَتَغَيَّرُ وَتِلْكَ لا تَتَغَيَّرُ.

﴿ فِي الرُّمّانِ ﴾

عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وآله: ما مِنْ رُمّانَةٍ إِلّا وَفِيها

حضرت فرمود: لعاب گندم، با لعاب زنبور عسل (عسل)، با روغن خالص، مسلمان آن را عیب نمیکند.

فصل دهم

میوه‌ها

از امام صادق(ع): پیغمبر(ص) چون میوه تازه‌ای میدید، آن‌را می‌بوسید و بردیده و لب می‌نهاد، و می‌فرمود: «خداوندا چنانکه ابتدای میوه را بسلامت بما دادی، تا آخر نیز به‌سلامت بما عنایت کن».

از ابن‌عباس: پیغمبر(ص) فرمود: هر که میوه بخورد و (غذای خود را) بآن آغاز کند، اورا ضرر نرساند.

و فرمود: چون آدم از بهشت بیرون شد خداوند باو از میوه‌های بهشت توشه داد، و ساختن و تهیه هر چیز را باو یاد داد، بنابراین میوه‌های شما از میوه‌های بهشت است، جز اینکه این میوه‌ها تغییرپذیرند و آنها تغییر نپذیرند.

حَبَّةٌ مِنْ رُمَّانِ الجَنَّةِ ، فَإِذا تَبَدَّدَ مِنْها شَيْءٌ فَخُذُوهُ ، مَا وَقَعَتْ وَمَا دَخَلَتْ تِلْكَ الحَبَّةُ مِعْدَةَ امْرِيءٍ مُسْلِمٍ إِلَّا أَنارَتْها أَرْبَعِينَ صَباحاً .

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ كانَ يَأْكُلُ الرُّمّانَ فِي كُلِّ لَيْلَةِ جُمُعَةٍ .

عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ ، عَنْ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ : كُلُوا الرُّمّانَ بِشَحْمِهِ ، فَإِنَّهُ دِباغُ المَعِدَةِ . وَما مِنْ حَبَّةٍ اسْتَقَرَّتْ فِي مِعْدَةِ امْرِيءٍ مُسْلِمٍ إِلَّا أَنارَتْها وَنَفَتِ الشَّيْطانَ وَالوَسْوَسَةَ عَنْها أَرْبَعِينَ صَباحاً .

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ [أَنَّهُ] كانَ إِذا أَكَلَ الرُّمّانَ بَسَطَ تَحْتَهُ مِنْدِيلاً ، فَإِذا سُئِلَ عَنْ ذٰلِكَ ؟ قالَ : إِنَّ فِيهِ حَبّاتٍ مِنَ الجَنَّةِ ، فَقِيلَ : يا أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ إِنَّ اليَهُودَ وَالنَّصارىٰ وَما سِوىٰ ذٰلِكَ يَأْكُلُونَهُ ، فَقالَ : إِذا أَرادُوا أَكْلَها بَعَثَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ مَلَكاً فَيَنْتَزِعُها مِنْها ، لِئَلّا يَأْكُلُوها .

قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ : خَمْسَةٌ مِنْ فاكِهَةِ الجَنَّةِ فِي الدُّنْيا : الرُّمّانُ الأَمْلِيسِيُّ وَالتُّفّاحُ السُّمْقانِيُّ ـ وَرُوِيَ أَنَّهُ الشّامِيُّ ـ وَالعِنَبُ وَالسَّفَرْجَلُ وَالرُّطَبُ المُشّانُ .

انار

ازپیغمبراکرم(ص) فرمود: در هراناری دانه‌ای بهشتی وجود دارد، چون دانه‌هایی ازانار فروریخت بردارید، که‌آن دانه‌ها وارد معده مسلمانی نشود مگر آنکه تا ۴۰روز اورا نورانی بدارد.

درباره امام ششم(ع) روایت است‌که هرشب جمعه انارتناول میفرمود.

ازامیرمؤمنان(ع): انارا با پیه‌آن (پرده‌های درون‌آن) بخوریدکه معده‌را پاک میکند، وهیچ دانه‌ای ازانار در معده مسلمانی قرار نگیرد مگر آنکه اورا نورانی‌گرداند وتا ۴۰روزشیطان ووسواس رااز‌او دورسازد.

وازامیرمؤمنان(ع):حضرت وقت‌انارخوردن دستمالی میگسترد، ومی‌فرمود: درانار‌دانه‌هایی‌بهشتی‌نهفته‌است، گفتند یهود ونصاری ودیگرکسان ازآن‌می‌خورند، فرمود درموقع انارخوردن‌آنها خداوند ملکی میفرستدکه‌آن دانه‌های بهشتی را ببرد تا خوراک‌آنها نگردد.

ازامام‌ششم(ع): پنج چیزمیوهٔ بهشتی است دردنیا: انارمیخوش، سیب لبنانی،

وعنه عليه السلام أيضاً قال: أيما مؤمن أكل رمّانة حتى يستوفيها أذهب الله عزّ وجلّ الشيطان عن إنارة قلبه مائة يوم. ومن أكل ثلاثة أذهب الله الشيطان عن إنارة قلبه سنة. ومن أذهب الله عزّ وجلّ الشيطان عن إنارة قلبه سنة لم يذنب. ومن لم يذنب دخل الجنّة.

عن النبي صلى الله عليه وآله قال: الرّمّان سيد الفاكهة. ومن أكل رمّانة أغضب شيطانه أربعين صباحاً. وكان إذا أكله لا يشركه [فيه] أحدٌ.

عن الصادق، عن أبيه، عن علي بن الحسين عليهم السلام أنّه كان يقول: من أكل رمّانة يوم الجمعة على الريق نوّرت قلبه أربعين صباحاً، فطرد عنه وسوسة الشيطان ومن طرد عنه وسوسة الشيطان لم يعص الله عزّ وجلّ. ومن لم يعص الله أدخله الجنّة.

عن مرجانة مولاة صفيّة قالت: رأيت علياً عليه السلام يأكل رمّاناً فرأيته يلتقط ما يسقط منه.

عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: من أكل

انگور، گلابی وخرمای مشانی (نوعی ازبهترین خرما).

ونیز ازآن حضرت: هرکس اناری را تاآخر بخورد، خداوند تا صد روز شیطان را ازوسوسه دل اوبازدارد، وهرکس سه انار کامل بخورد، خداوند یکسال شیطان را ازاو دورکند، و هرکه خداوند تا یکسال شیطان را ازدل او براند گناه نکند، وهرکس گناه نکند به‌بهشت رود.

ازنبی‌اکرم(ص): انار برترین میوه‌هاست، و هرکه اناری بخورد شیطان خود را برای ۴۰روزخشمگین ساخته، ودریك انارهیچکس را شریك قرار ندهد.

ازحضرت زین‌العابدین(ع): هر که جمعه اناری ناشتا بخورد، دلش تا ۴۰ روزپاك باشد، ووسوسهٔ شیطان ازاو دورگردد، وهرکه وسوسه شیطان ازاودورباشد گناه نکند، وهرکه‌گناه نکند به‌بهشت رود.

ازمرجانه:علی(ع) رادیدم که‌اناری‌میخوردوهردانه‌ای‌که می‌افتادبرمیداشت.

ازعلی(ع): ازپیغمبر(ص) شنیدم‌که: هرکه اناری را کامل وتا آخر بخورد، خداوند قلبش را تا چهل روزنورانی بدارد.

رُمَّانة حتى يستتمّها نوّر الله قلبه أربعين ليلة .

وقال النبي ﷺ : خُلق آدم والنخلة والعنب والرُّمانة من طينة واحدة .

عن أبي سعيد الخدري ، عن رسول الله ﷺ قال : كلوا الرُّمان فليست منه حبة تقع في المَعِدة إلاّ أنارت القلب وأخرست الشيطان .

من إملاء الشيخ أبي جعفر الطوسي عليه الرحمة : أطعموا صبيانكم الرُّمان ، فإنه أسرع لألسنتهم .

﴿ في السفرجل ﴾

عن النبي ﷺ قال : كلوا السفرجل ، فإنه يقوّي القلب ويشجّع الجبان .

وفي رواية : كلوا السفرجل ، فإن فيه ثلاث خصال ، قيل : وما هي يا رسول الله ؟ قال : يجمّ الفؤاد ويسخّي البخيل ويشجّع الجبان .

وعنه ﷺ قال : كلوا السفرجل وتهادوه بينكم ، فإنه يجلو البصر وينبت

از نبی‌اکرم(ص): آدم و درخت خرما و انگور و انار از سرشت و گل واحد خلق شده‌اند.

از نبی‌اکرم(ص): انار بخورید که هیچ دانه‌ای از آن در معده قرار نگیرد، مگر آنکه دل را نورانی گرداند و شیطان را بیچاره کند.

از املاء شیخ طوسی: به کودکان انار دهید که زودتر زبان وا کنند.

به

از نبی‌اکرم(ص): به بخورید که دل را نیرومند کند و ترسو را شجاع گرداند.

در روایت دیگر: به بخورید که سه خاصیت دارد: دل را پرنشاط کند، و بخیل را سخاوت بخشد، و ترسو را شجاعت دهد.

و از آنحضرت(ص): به بخورید و بهم هدیه دهید، که دیده را جلا دهد، و در دل درخت دوستی رویاند، به زنان آبستن به دهید، که فرزند را زیبایی بخشد. و در روایت دیگر: اخلاق فرزند را نیکو گرداند.

المَوَدَّةَ فِي القَلْبِ ، وَأَطْعِمُوهُ حَبالاكُمْ، فَإِنَّهُ يُحَسِّنُ أَوْلادَكُمْ، وَفِي رِوايَةٍ: يُحَسِّنُ أَخْلاقَ أَوْلادِكُمْ.

عَنْ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ عليه السلام قالَ: السَّفَرْجَلُ قُوَّةُ القَلْبِ وَحَياةُ الفُؤادِ وَيُشَجِّعُ الجَبانَ.

عَنِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ: مَنْ أَكَلَ السَّفَرْجَلَ أَجْرَى اللهُ الحِكْمَةَ عَلى لِسانِهِ أَرْبَعِينَ صَباحاً.

وَقالَ عليه السلام: رائِحَةُ السَّفَرْجَلِ رائِحَةُ الأَنْبِياءِ.

عَنْ أَنَسِ بْنِ مالِكٍ قالَ: قالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: كُلُوا السَّفَرْجَلَ عَلَى الرِّيقِ.

عَنِ الرِّضا عليه السلام قالَ: أُتِيَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله سَفَرْجَلاً، فَضَرَبَ بِيَدِهِ عَلى سَفَرْجَلَةٍ فَقَطَعَها، وَكانَ يُحِبُّهُ حُبّاً شَدِيداً، فَأَكَلَ وَأَطْعَمَ مَنْ بِحَضْرَتِهِ مِنْ أَصْحابِهِ، ثُمَّ قالَ: عَلَيْكُمْ بِالسَّفَرْجَلِ، فَإِنَّهُ يَجْلُو القَلْبَ وَيَذْهَبُ بِطَخاءِ الصَّدْرِ.

وَعَنْهُ عليه السلام قالَ: عَلَيْكُمْ بِالسَّفَرْجَلِ، فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي العَقْلِ.

قالَ عليه السلام: مَنْ أَكَلَ السَّفَرْجَلَ عَلَى الرِّيقِ طابَ ماؤُهُ وَحَسُنَ وَجْهُهُ.

وَمِنْ كِتابِ الجامِعِ لِأَبِي جَعْفَرٍ الأَشْعَرِيِّ، عَنْهُ عليه السلام قالَ: ما بَعَثَ اللهُ نَبِيّاً قَطُّ

ازامیرمؤمنان(ع): به قوت قلب وحیات دل است، وجبان را شجاعت می بخشد.

ازامام صادق(ع): هرکه به بخورد خداوند تا ۴۰ روز حکمت را برزبانش جاری سازد.

وفرمود: بوی به بوی انبیاء است.

ازنبی اکرم(ص): به را ناشتا بخورید.

ازحضرت رضا(ع): برای پیغمبر(ص) به آوردند، حضرت که به خیلی دوست میداشت آن‌را با دست قطعه کرد وخود میل فرمود، وبه مجلسیان نیزخورانید. بعد فرمود: برشما باد به به که دیده را بینایی دهد واندوه را ازدل ببرد.

وازآنحضرت(ع): به بخوریدکه عقل را زیاد میکند.

ازآنحضرت(ع): خداوند هیچ پیامبری نفرستاد جز آنکه بدستش به بود.

ونیزفرمود: بوی انبیا بوی به است، و بوی حورالعین بوی ریحان است، و بوی ملائکه بوی گل سرخ است، و خداوند هیچ پیامبری را برنیانگیخت جز آنکه از او بوی به برآورد.

إلاّ وفي يده سفرجلة أو بيده سفرجلة .

وقال عليه‌السلام أيضاً : رائحة الأنبياء رائحة السفرجل ، ورائحة الحور العين الآس ، ورائحة الملائكة الورد ، وما بعث الله نبيّاً إلاّ أوجد منه ريح السفرجل .

عن الباقر عليه‌السلام قال : السفرجل يذهب بهمّ الحزين .

عن الصادق عليه‌السلام : أنّه نظر إلى غلام جميل ، فقال : ينبغي أن يكون أبو هذا أكل سفرجلاً ليلة الجماع .

قال النبيّ صلى‌الله‌عليه‌وآله : كلوا السفرجل ، فإنّه يجلو الفؤاد ، وما بعث الله نبيّاً إلاّ أطعمه من سفرجل الجنّة فيزيد فيه قوّة أربعين رجلاً .

وقال صلى‌الله‌عليه‌وآله : كلوا السفرجل ، فإنّه يزيد في الذهن ويذهب بطخاء الصدر ويحسّن الولد . وقال : من أكل سفرجلاً ثلاثة أيّام على الريق صفا ذهنه وامتلأ جوفه حلماً وعلماً ووقي من كيد إبليس وجنوده .

﴿ في التفّاح ﴾

عن سليمان بن درستويه قال : دخلت على أبي عبد الله عليه‌السلام وبين يديه تفّاح

از امام باقر (ع): به اندوه را ببرد.

از امام صادق (ع): نگاهش به کودکی زیبا افتاد و فرمود: باید پدر این کودک بهنگام جماع به خورده باشد.

از نبی اکرم (ص): به بخورید که دل را صفا دهد، و خداوند هیچ پیامبری را نفرستاد جز آنکه باو به بهشت داد و نیروی چهل نفر باو افزود.

و نیز فرمود: به بخورید که حافظه را زیاد می‌کند، و خلط سینه را ببرد، و فرزند را زیبا گرداند.

و فرمود: هر که سه روز ناشتا به بخورد، حافظه‌اش زیاد شود، و دلش از علم و حکمت سرشار گردد و از کید شیطان در امان ماند.

سیب

از سلیمان درستویه: بر حضرت صادق وارد شدم و سیبی سبز در جلوی حضرت

أخضر، فقلت: جعلت فداك ما هذا؟ فقال: يا سليمان وعكت البارحة، فبعث إليَّ هذا الأكلة استطفيء به الحرارة ويبرد الجوف ويذهب بالحمّى. وفي الحديث: أن التفاح يورث النسيان وذلك لأنه يولّد في المعدة لزوجة.

عن موسى بن جعفر، عن أبيه، عن جده عليهم السلام قال: إنا أهل بيت لا نتداوى إلا بإفاضة الماء البارد للحمّى وأكل التفاح. وقال النبي ﷺ: كلوا التفاح على الريق، فإنه يصوح المعدة.

عن الرضا عليه السلام قال: التفاح نافع من خصال: من السحر والسم واللمم وما يعرض من الأمراض والبلغم العارض وليس من شيء أسرع منفعة منه.

عن زياد القندي قال: دخلت المدينة ومعي أخي سيف، فأصاب الناس رعاف شديد، كان الرجل يرعف يومين ويموت، فرجعت إلى منزلي فإذا سيف في الرعاف وهو يرعف رعافاً شديداً، فدخلت على أبي عبد الله عليه السلام فقال: يا زياد أطعم سيفاً التفاح، فأطعمته فبرىء.

بود، عرضه داشتم، جانم فدايت، اين چيست؟ فرمود: اى سليمان ديشب تب‌شديدى عارضم شد.اين سيب برايم فرستاده شدكه بآن حرارت تن فرونشيند و امعا ودرون بدن خنك گردد وتب بريده‌شود. ودرحديث‌است‌كه سيب‌ترش‌فراموشى آرد، از آن‌رو كه درمعده چسبندگى ايجاد ميكند.

ازحضرت موسى‌بن‌جعفر (ع): ما اهل‌بيت خودرا معالجه نمى‌كنيم مگربا ريختن‌آب سرد بر تبدار، وخوردن سيب.

وپيغمبر (ص) فرمود: سيب را ناشتا بخوريدكه رطوبت معده را مى‌برد.

ازحضرت‌رضا(ع): سيب‌براى چندچيز سودبخش است: سحر، زهر، جنون، بلغم وهيچ‌چيز ازآن زودتر نفع نبخشد.

اززياد قندى: بابرادرم سيف‌بمدينه رفتم، خون‌دماغ شديدى برمردم‌عارض گشت، چنانكه هركس دوروز خون‌دماغ مى‌كرد وميمرد، چون‌بخانه رسيدم‌سيف دچارخون دماغ شديدى شده بود. بمحضرحضرت صادق (ع) رفتم، امام فرمود: باو سيب‌بده، سيب‌خورد وخوب شد.

﴿ في التّين ﴾

عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللهُ قَالَ: أُهدِيَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ طَبَقٌ عَلَيْهِ تِينٌ، فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ: كُلُوا، فَلَوْ قُلْتُ: فَاكِهَةٌ نَزَلَتْ مِنَ الْجَنَّةِ لَقُلْتُ: هٰذِهِ، لِأَنَّهَا فَاكِهَةٌ بِلَا عَجَمٍ، فَكُلُوهَا، فَإِنَّهَا تَقْطَعُ الْبَوَاسِيرَ وَتَنْفَعُ مِنَ النِّقْرِسِ.

وَعَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: اَلتِّينُ يَذْهَبُ بِالْبَخَرِ وَيَشُدُّ الْعَظْمَ وَيَذْهَبُ بِالدَّاءِ حَتَّى لَا يُحْتَاجَ مَعَهُ إِلَى دَوَاءٍ.

وَفِي الْحَدِيثِ: مَنْ أَرَادَ أَنْ يَرِقَّ قَلْبُهُ فَلْيُدْمِنْ مِنْ أَكْلِ الْبَلَسِ وَهُوَ التِّينُ.

عَنْ كَعْبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: كُلُوا التِّينَ الرَّطْبَ وَالْيَابِسَ، فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الْجِمَاعِ وَيَقْطَعُ الْبَوَاسِيرَ وَيَنْفَعُ مِنَ النِّقْرِسِ وَالْإِبْرِدَةِ.

انجیر

از ابی‌ذر(ره): طبقی انجیر برای پیغمبر (ص) هدیه آوردند، حضرت به اصحاب فرمود: بخورید که اگر بگویم میوه‌ای از بهشت آمده این میوه‌است که میوه‌ای بی‌هسته است، بخورید کـه بواسیر را قطع میکند و بیماری نقرس را سودمند است.

ازامام رضا(ع): انجیربوی بد دهان‌را برطرف می‌کند، واستخوان‌را محکم میسازد وبیماری‌را برطرف میکند چندانکه نیازی بدارونباشد.

درحدیث دیگر: هرکه خواهدرقت قلب پیداکند، بخوردن انجیرادامه‌دهد.

ازکعب: پیغمبر (ص) فرمود: انجیر تازه وخشك بخورید که به‌نیروی جماع می‌افزاید وبواسیررا برطرف می‌کند، وبرای رطوبت ونقرس سودمند است.

انگور

ازامام صادق (ع): نوح بخدا ازاندوه‌شکایت‌کرد، خداوند به‌او وحی کردکه:

﴿في العنب﴾

عن الصادق عليه السلام قال: إنّ نوحاً شكا إلى الله الغمّ، فأوحى الله إليه: كل العنب الأسود، فإنّه يذهب بالغمّ.

وعنه عليه السلام قال: شكا نبيّ من الأنبياء إلى الله عزّ وجلّ الغمّ، فأوحى الله إليه أن يأكل العنب.

وعنه عليه السلام قال: شيئان يؤكلان باليدين: العنب والرمّان.

من الفردوس، عن عائشة قالت: قال رسول الله ﷺ: خير طعامكم الخبز، وخير فاكهتكم العنب.

وقال ﷺ: خُلقت النخلة والرمّان والعنب من فضل طينة آدم عليه السلام.

من صحيفة الرضا، عن أمير المؤمنين عليهما السلام قال: قال رسول الله ﷺ: كلوا العنب حبّة حبّة فإنّه أهنأ وأمرأ. وقال ﷺ: ربيع أمّتي العنب والبطيخ.

عن علي بن موسى، عن آبائه، عن أمير المؤمنين عليهم السلام أنّه كان يأكل العنب بالخبز.

وبهذا الإسناد، عن أمير المؤمنين عليه السلام أنّه قال: العنب أدم وفاكهة وطعام وحلواء.

انگور سیاه بخور که غم را میبرد.

واز آنحضرت: پیامبری بخداوند از غصه شکایت برد، خداوند بهاو وحی کرد که انگور بخورد.

واز آن حضرت: دوچیز بادودستی خورده میشود، انگور وانار.

از عایشه: پیغمبر (ص) فرمود: بهترین غذاتان نان است، وبهترین میوه‌ها انگور.

وفرمود: نخل وانار وانگور از گل آدم است.

ازعلی (ع): پیغمبر (ص) فرمود: انگور را دانه دانه بخورید که گواراتر و هضم شونده‌تر است.

وفرمود: بهارامت من انگور وخربزه است.

ازامیرمؤمنان (ع): حضرتش انگور را بانان میل می‌کرد.

وَقالَ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ : كانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ يُعْجِبُهُ الْعِنَبُ ، فَأَتَتْهُ جارِيَةٌ لَهُ بِعُنْقُودِ عِنَبٍ فَوَضَعَتْهُ بَيْنَ يَدَيْهِ ، فَجاءَ سائِلٌ ، فَأَمَرَ بِهِ فَدُفِعَ إِلَيْهِ ، فَوَشَى غُلامُهُ بِذٰلِكَ إِلىٰ أُمِّ وَلَدٍ لَهُ ، فَأَمَرَتْهُ فَاشْتَراهُ مِنَ السّائِلِ ، ثُمَّ أَتَتْهُ بِهِ فَوَضَعَتْهُ بَيْنَ يَدَيْهِ ، فَجاءَ سائِلٌ فَسَأَلَ ، فَأَمَرَ بِهِ فَدُفِعَ إِلَيْهِ ، فَفَعَلَتْ ذٰلِكَ ثَلاثاً ، فَلَمّا كانَتِ الرّابِعَةُ أَكَلَهُ .

﴿ فِي الْكُمَّثْرىٰ ﴾

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: الْكُمَّثْرىٰ يَجْلُو الْقَلْبَ وَيُسَكِّنُ أَوْجاعَ الْجَوْفِ بِإِذْنِ اللهِ تَعالىٰ .

عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: الْكُمَّثْرىٰ يُدَبِّغُ الْمَعِدَةَ وَيُقَوِّيها هُوَ وَالسَّفَرْجَلُ .

﴿ فِي الْإِجّاصِ ﴾

عَنْ زِيادٍ الْقَنْدِيِّ قالَ . دَخَلْتُ عَلَى الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ وَبَيْنَ يَدَيْهِ تَوْرٌ فِيهِ إِجّاصٌ

از آنحضرت: انگور هم غذاست وهم خورش وهم شیرینی وهم میوه.

ازحضرت رضا (ع): حضرت زین‌العابدین انگور را سخت دوست می‌داشت. کنیزی برایش خوشه‌ای انگور آورد وجلویش نهاد، سائلی رسید، حضرت فرمود انگور را به‌وی دادند، غلام این سخن به‌مادر خود (گویا کنیز حضرت بوده) رسانید، وی دستور داد تا غلام انگور را از سائل خرید و خدمت امام (ع) نهاد؛ سائلی دیگر آمد وامام انگور را به‌سائل‌داد تاسه‌بار، در دفعه چهارم میل فرمود.

گلابی

ازعلی(ع): گلابی قلب‌را جلادهد ودردهای درون‌را به‌اذن‌حق شفا بخشد.

ازامام ششم(ع): گلابی‌معده را دباغی‌می‌کند ومعده را قوی می‌کند

اجاص (نوعی گلابی)

زیاد قندی: بحضرت رضا واردشدم، دربرابر امام(ع): ظرفی ازاجاص سیاه

أسْوَدُ في إِنائِهِ ، فقالَ : إنَّهُ هاجت بِي حَرارَةٌ وأرى الإجاصَ يُطْفِيءُ الحَرارَةَ وَيُسْكِنُ الصَّفراءَ . وَأنَّ اليابِسَ يُسكِّنُ الدَّمَ [وَيطكين الداء الدويّ] وهُوَ لِلداءِ دَواءٌ بإذْنِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ .

﴿ في الزَّبِيبِ ﴾

عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ : مَنْ أكَلَ كُلَّ يَوْمٍ عَلَى الرِّيقِ إحْدَى وَعِشْرِينَ زَبِيبَةً حَمْراءَ لَمْ يَعْتَلَّ إلّا عِلَّةَ المَوْتِ .

وَعَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قالَ : مَنْ أكَلَ إحْدَى وَعِشْرِينَ زَبِيبَةً حَمْراءَ لَمْ يَرَ فِي جَسَدِهِ شَيْئاً يَكْرَهُهُ .

وَعَنْ أمِيرِ المُؤْمِنِينَ عليه السلام قالَ : الزَّبِيبُ يَشُدُّ القَلْبَ وَيُذْهِبُ بِالمَرَضِ وَيُطْفِيءُ الحَرارَةَ وَيُطَيِّبُ النَّفْسَ .

مِنْ إمْلاءِ الشَّيْخِ أبي جَعْفَرٍ الطُّوسِيِّ فِي رِوايَةٍ : يُذْهِبُ بِالغَمِّ وَيُطَيِّبُ النَّفْسَ .

عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ : عَلَيْكُمْ بِالزَّبِيبِ ، فَإنَّهُ يُطْفِيءُ المِرَّةَ وَيَأْكُلُ البَلْغَمَ وَيُصِحُّ الجِسْمَ وَيُحَسِّنُ الخُلْقَ وَيَشُدُّ العَصَبَ وَيُذْهِبُ بِالوَصَبِ .

توبرانه قرارداشت، امام(ع)فرمود: حرارت مزاج برمن غالب‌گشته واجاص حرارت را فرومی‌نشاند، وصفراء را تسکین‌میدهد، وخشك آن خون راآرام می‌کند (گویا مرادکم شدن فشارخون باشد) وبه‌اذن خداوند داروی بیماری است.

کشمش و مویز

از نبی‌اکرم (ص): هرکه ناشتا یازده دانه کشمش (یامویز) سرخ بخورد جز بمرض موت دچار نشود.

وازعلی(ع): هرکه یازده دانه‌کشمش‌سرخ‌بخورد دربدن‌خود مکروهی‌نیابد.

وازآنحضرت (ع) : کشمش قلب را محکم میکند ومرض را شفا میدهد و حرارت را فرومی‌نشاند ودهن را خوشبو میکند.

درروایتی ازشیخ طوسی:کشمش غم‌را میبرد ودهن‌را خوشبو می‌کند.

ازنبی‌اکرم (ص): برشما باد به‌کشمش،که سودا را برطرف میکند، وبلغم‌را

﴿ في العُنّاب ﴾

عن علي عليه السلام قال : العُنّابُ يُذهِبُ بالحُمّى .

عن أبي الحصين قال : كانت عيني قد ابيضّت ولم أكن أبصر بها شيئاً ، فرأيتُ عليّاً أمير المؤمنين عليه السلام في المنام ، فقلتُ : يا سيّدي عيني قد آلت إلى ما ترى ، فقال : خُذ العُنّابَ فدقّه واكتحِل به ، فأخذتُه ودققتُه بنواه وكحلتُها به فانجلت عن عيني الظلمة ونظرتُ أنا إليها فإذا هي صحيحة .

وقال الصادق عليه السلام : فَضلُ العُنّاب على الفاكهة كفضلنا على الناس .

﴿ في الغُبَيراء ﴾

عن صحيفة الرضا ، عن أبيه ، عن جدّه عليهم السلام قال : حدّثني أبي علي بن الحسين عليهما السلام قال : دخل رسول الله ﷺ على علي بن أبي طالب عليه السلام وهو محموم ، فأمره أن يأكل الغُبَيراء

می‌خورد، و تن را سالم می‌کند، اخلاق را نیکو می‌سازد و اعصاب را قوی می‌گرداند و ضعف و بیماری را میبرد.

عناب

از علی (ع): عناب تب را می‌برد.

از ابی الحصین: دو چشمم سفید شد که هیچ چیز را نمی‌دیدم، امیرمؤمنان (ع) را در خواب دیدم، عرضه داشتم: آقا چشمم چنانکه می‌بینید بیمار گشته، فرمود: عناب را با هسته‌اش بکوب و به چشم بکش، من چنین کردم، سیاهی و تیرگی از آن‌ها رفت، و معاینه کردم دیدم که هر دو سالم است.

امام ششم (ع) فرمود: برتری عناب بر میوه‌ها چون برتری ما بر مردم است.

سنجد

از صحیفة الرضا: پیغمبر (ص) بر علی (ع) وارد شد درحالیکه تب داشت، حضرت

عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ فِي الغُبَيْرَاءِ : إِنَّ لَحْمَهُ يُنْبِتُ اللَّحْمَ ، وَعَظْمَهُ يُنْبِتُ الْعَظْمَ ، وَجِلْدَهُ يُنْبِتُ الْجِلْدَ ، وَمَعَ ذَلِكَ فَإِنَّهُ يُسَخِّنُ الْكُلْيَتَيْنِ وَيَدْبُغُ الْمَعِدَةَ ، وَهُوَ أَمَانٌ مِنَ الْبَوَاسِيرِ وَالتَّقْطِيرِ وَيُقَوِّي السَّاقَيْنِ وَيَقْمَعُ عِرْقَ الْجُذَامِ بِإِذْنِ اللهِ تَعَالَى .

الفَصْلُ الحَادِي عَشَر

﴿ فِي البُقُولِ ﴾

فِي الْحَدِيثِ : خَضِّرُوا مَوَائِدَكُمْ بِالْبَقْلِ ، فَإِنَّهُ مَطْرَدَةٌ لِلشَّيْطَانِ مَعَ التَّسْمِيَةِ . وَفِي رِوَايَةٍ : زَيِّنُوا مَوَائِدَكُمْ .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قَالَ : لِكُلِّ شَيْءٍ حِلْيَةٌ وَحِلْيَةُ الْخِوَانِ الْبَقْلُ .

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هَارُونَ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلامُ فَدَعَا بِالْمَائِدَةِ ، فَلَمْ يَكُنْ عَلَيْهَا بَقْلٌ ، فَأَمْسَكَ يَدَهُ ثُمَّ قَالَ : يَا غُلامُ ، أَمَا عَلِمْتَ أَنِّي لا آكُلُ عَلَى مَائِدَةٍ لَيْسَ عَلَيْهَا خُضْرَاءُ فَأْتِنِي بِهَا . قَالَ : فَذَهَبَ وَأَتَى بِالْبَقْلِ ، فَمَدَّ يَدَهُ فَأَكَلَ وَأَكَلْتُ مَعَهُ .

دستور داد سنجد میل کنند.

ازابن بکیر: ازامام ششم شنیدم‌که دربارهٔ سنجد فرمود: گوشت آن گوشت میرویاند، واستخوانش(هسته‌اش) استخوان‌را وپوستش پوست‌را میرویاند، بااینحال کلیه هارا گرم ومعده را شست وشو وپاکیزه می‌گرداند، ونگهدارانسان ازبواسیر وقطره قطره آمدن بول است، ساقها را نیرومند می‌کند، و عرق جذام را ریشه‌کن می‌نماید.

فصل یازدهم

در سبزی‌ها

در حدیث : سفره را باسبزی سبزکنید (یا زینت دهید)که سبزی همراه با گفتن بسم‌الله شیطان‌را میراند.

ازامام ششم(ع): هرچیزی زینتی دارد وزینت سفره سبزی است.

ازاحمدبن هارون: برحضرت رضا(ع) واردشدم، حضرت‌سفره طلبید، سبزی

﴿ في الدُّبَّاء ﴾

عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ : الدُّبّاءُ يَزيدُ في الدِّماغِ .

عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِما السَّلامُ قالَ : قالَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : كُلوا اليَقْطينَ ، فَلَوْ عَلِمَ اللهُ أَنَّ شَجَرَةً أَخَفُّ مِنْ هٰذِهِ لَأَنْبَتَها عَلىٰ أَخي يُونُسَ عَلَيْهِ السَّلامُ . إِذا اتَّخَذَ أَحَدُكُمْ مَرَقاً فَلْيُكْثِرْ فيهِ مِنَ الدُّبّاءِ ، فَإِنَّهُ يَزيدُ في الدِّماغِ وَفي العَقْلِ .

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قالَ : قالَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ أَكَلَ الدُّبّاءَ بِالعَدَسِ رَقَّ قَلْبُهُ عِنْدَ ذِكْرِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَزادَ في جِماعِهِ .

مِنْ صَحيفَةِ الرِّضا عليه السلام ، عَنْ آبائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ قالَ : قالَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِذا طَبَخْتُمْ فَأَكْثِروا القَرْعَ ، فَإِنَّهُ يَسُرُّ القَلْبَ الحَزينَ .

عَنْ أَنَسٍ قالَ : إِنَّ خَيّاطاً دَعا النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فَأَتاهُ بِطَعامٍ قَدْ جَعَلَ فيهِ قَرْعاً بِإِهالَةٍ ، قالَ أَنَسٌ : فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله يَأْكُلُ القَرْعَ يَتَتَبَّعُهُ مِنْ حَوالَي الصَّحْفَةِ ، قالَ أَنَسٌ :

بر سر سفره نبود. حضرت دست نگه داشت ، و به غلام فرمود : مگر نمیدانی من بر سفره‌ای که سبزی نباشد غذا نمی‌خورم، سبزی بیاور: غلام سبزی حاضر کرده و امام غذا میل فرمود.

کدو

از امام صادق(ع): کدو عقل را زیاد میکند.

ازحضرت حسین(ع): پیغمبر(ص) فرمود: کدو بخورید، که اگر خدا درختی بهتر وسبکتر (غذایی سبکتر) از آن سراغ داشت برای برادرم یونس میرویانید. در آبگوشت زیاد کدو بریزید که بعقل می‌افزاید.

ازنبی‌اکرم(ص): هرکه کدو با عدس بخورد چون یاد خدا کند قلبش برقت آید، و بر نیروی جماعش افزوده شود.

ازصحیفة الرضا(ع): پیغمبر(ص) فرمود: کدو درغذا زیاد بریزید که دل‌غمگین را خوشحال می‌گرداند.

فما زال يُعجِبُني القَرْعُ مُنذُ رَأيتُهُ يُعجِبُهُ ﷺ . قالَ : كانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ يُعجِبُهُ الدُّباءُ وَيَلتَقِطُهُ مِنَ الصَّحفَةِ. وَكانَ النَّبِيُّ ﷺ فِي دَعوَةٍ فَقَدَّمُوا إلَيهِ قَرعاً، فَكانَ يَتَتَبَّعُ آثارَ القَرعِ لِيَأكُلَهُ .

﴿ فِي الهِندَباءِ ﴾

عَنِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ: مَن باتَ وَفِي جَوفِهِ سَبعُ وَرَقاتٍ هِندَباءٍ أمِنَ مِنَ القُولَنجِ فِي لَيلَتِهِ تِلكَ .

وَعَنهُ عليه السلام قالَ : مَن أحَبَّ أن يَكثُرَ مالُهُ وَوَلَدُهُ فَليُكثِر مِن أكلِ الهِندَباءِ ، فَما مِن صَباحٍ إلّا وَيَقطُرُ عَلَيهِ قَطرَةٌ مِنَ الجَنَّةِ ، فَإذا أكَلتُمُوهُ فَلا تَنفُضُوهُ ، وَكانَ أبِي يَنهانا أن نَنفُضَهُ .

وَعَنهُ عليه السلام قالَ : مَن أكَلَ مِنَ الهِندَباءِ كُتِبَ مِنَ الآمِنِينَ يَومَهُ ذلِكَ وَلَيلَتِهِ .

وَعَنهُ عليه السلام قالَ : الهِندَباءُ شِفاءٌ مِن ألفِ داءٍ . وَما مِن داءٍ فِي جَوفِ الإنسانِ إلّا قَمَعَهُ الهِندَباءُ.

عَنهُ عليه السلام قالَ: مَن أكَلَ سَبعَ وَرَقاتِ هِندَباءٍ يَومَ الجُمُعَةِ قَبلَ الصَّلاةِ دَخَلَ الجَنَّةَ .

از انس: خیاطی پیغمبر(ص) را به‌مهمانی خواند، وغذایی برای حضرت آورد که کدو با روغن درآن‌بود، من مشاهده‌کردم‌که پیغمبر(ص) ازاطراف ظرف‌کدوها را میل میکند، من پس‌ازآن‌که دیدم پیغمبر(ص) کدو را خیلی دوست میدارد به کدوعلاقه‌مند شده‌ام. ونیز گوید: پیغمبر(ص)کدو را خیلی دوست می‌داشت وآن‌را ازاطراف ظرف غذا جمع می‌کرد، ونیزدریك مهمانی برای حضرتش‌کدو آوردند، حضرت درظرف غذا می‌گشت وکدوها را پیدا میکرد وتناول میفرمود.

کاسنی

ازامام صادق(ع): هرکه درشب‌که می‌خوابد هفت برگ کاسنی در شکمش باشد درآن شب ازقولنج درامان بماند.

وازآنحضرت: هرکه خواهد مال وفرزندش زیاد شود ، کاسنی زیاد بخورد، که هرصبحگاه‌قطره‌ای‌از بهشت برآن‌فروریزد، ومواظب‌باشید چیزی ازآن‌نریزد.

عَنِ الرِّضا عليه السلام قالَ : الْهِنْدِباءُ شِفاءٌ مِنْ أَلْفِ داءٍ وَما مِنْ داءٍ في جَوْفِ الْإِنْسانِ إِلَّا قَمَعَهُ الْهِنْدِباءُ . وَدَعا بِهِ يَوْماً لِبَعْضِ الْحَشَمِ وَقَدْ كانَ يَأْخُذُهُ الْحُمّى وَالصُّداعُ ، فَأَمَرَ بِأَنْ يُدَقَّ وَيُصَمَّدَ عَلى قِرْطاسٍ وَيُصَبَّ عَلَيْهِ دُهْنُ بَنَفْسَجٍ وَيُوضَعَ عَلى رَأْسِهِ ، وَقالَ : أَما إِنَّهُ يَقْمَعُ الْحُمّى وَيَذْهَبُ بِالصُّداعِ .

عَنِ السَّيّارِيِّ يَرْفَعُهُ قالَ : عَلَيْكَ بِالْهِنْدِباءِ ، فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الْماءِ وَيُحَسِّنُ الْوَلَدَ وَهُوَ حارٌّ لَيِّنٌ ، يَزِيدُ فِي الْوَلَدِ الذُّكُورِ .

في كِتابِ الْفِرْدَوْسِ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قالَ : مَنْ أَكَلَ الْهِنْدِباءَ وَنامَ عَلَيْهِ لَمْ يُؤَثِّرْ فيهِ سَمٌّ وَلا سِحْرٌ وَلَمْ يَقْرَبْهُ شَيْءٌ مِنَ الدَّوابِّ حَيَّةٌ وَلا عَقْرَبٌ .

عَنْ أَنَسٍ قالَ : قالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : الْهِنْدِباءُ مِنَ الْجَنَّةِ ، وَالْهِنْدِباءُ تَذْهَبُ بِالسَّمْعِ وَالْبَصَرِ .

واز آنحضرت(ع): هر که کاسنی بخورد، در آن روز و شب در امان باشد.

واز آنحضرت: کاسنی شفای هزار بیماری است، وکاسنی هر بیماری‌را که‌در درون انسان باشد برطرف می‌کند.

از آنحضرت(ع): هر که درروزجمعه هفت برگ کاسنی پیش از نماز بخوردبه بهشت رود.

ازحضرت رضا(ع): کاسنی شفای هزار بیماری است، وهر بیماری را که در درون باشد ریشه‌کن می‌سازد، روزی برای یکی از اهل‌خانه‌که به‌بیماری ودردسر دچار شده بود کاسنی‌طلبید، ودستور داد که‌آن را بکوبند وبر کاغذی ضماد‌نمایند، وروغن بنفشه بر آن بریزند وبرسر بیمار نهند. و فرمود کاسنی: تب را ریشه‌کن میکند وسردرد رابرطرف می‌نماید.

از امام(ع): برشما بادبه‌کاسنی‌که به نطفه می‌افزاید، وفرزند را زیبامی‌کند، وگرم ونرم میباشد، وپسر را زیاد می‌کند.

ازنبی‌اکرم (ص): هر کس‌کاسنی‌بخورد وبخوابد، هیچ زهر وسحری دراواثر نکند، وهیچ جانوری ازعقرب و مار باو نزدیک نگردد.

از انس: پیغمبر(ص): فرمود: کاسنی‌ازبهشت‌است وکاسنی گوش‌وچشم رامیبرد.

﴿فِي الْكُرَّاثِ﴾

عَنِ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: إِنَّا لَنَأْكُلُ الثُّومَ وَالْبَصَلَ وَالْكُرَّاثَ.

عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ قَالَ: اِشْتَكَى غُلَامٌ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام، فَقَالَ: أَيْنَ هُوَ؟ فَقُلْنَا: بِهِ طِحَالٌ، فَقَالَ: أَطْعِمُوهُ الْكُرَّاثَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، فَأَطْعَمْنَاهُ فَقَعَدَ الدَّمُ ثُمَّ بَرِئَ.

رُوِيَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ كَانَ يَأْكُلُ الْكُرَّاثَ بِالْمِلْحِ الْجَرِيشِ.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: لِكُلِّ شَيْءٍ سَيِّدٌ، وَالْكُرَّاثُ سَيِّدُ الْبُقُولِ.

عَنِ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: فِي الْكُرَّاثِ أَرْبَعُ خِصَالٍ: يَطْرُدُ الرِّيحَ وَيُطَيِّبُ النَّكْهَةَ وَيَقْطَعُ الْبَوَاسِيرَ وَهُوَ أَمَانٌ مِنَ الْجُذَامِ لِمَنْ أَدْمَنَ.

عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ قَالَ: أَتَيْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام، فَقَالَ لِي: أَرَاكَ مُصْفَرّاً كُلِ الْكُرَّاثَ، فَأَكَلْتُهُ فَبَرِئْتُ.

عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: فَضْلُ الْكُرَّاثِ عَلَى سَائِرِ الْبُقُولِ كَفَضْلِ الْخُبْزِ عَلَى سَائِرِ الْأَشْيَاءِ.

تره

از امام پنجم(ع): ما سیر و پیاز و تره می‌خوریم.

از موسی بن بکر: جوانی از حضرت موسی بن جعفر(ع) بیمار شد، امام (ع) سراغش را گرفت، گفتند: به‌طحال(بیماری طحال) گرفتار شده‌است، امام(ع) فرمود: تا سه‌روز باو تره بخورانید، خورانیدیم، شفا یافت.

روایت است که علی(ع) تره را با نمك درشت میل می‌کرد.

از امام صادق(ع): هر چیزی آقایی دارد، و آقا و برتر سبزیها تره میباشد.

از امام باقر(ع): در تره چهار خصلت است: باد را برطرف میکند، ودهان‌را خوشبو می‌سازد، بواسیر را قطع میکند، و همیشه خوردن آن موجب ایمنی از جذام است.

از موسی بن بکر: به‌خدمت موسی بن جعفر (ع) رفتم، فرمود ترا رنگ زرد می‌بینم؟! تره بخور خوردم وخوب شدم.

﴿فِي الْبَاذَرُوجِ﴾

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ : كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يُعْجِبُهُ الْبَاذَرُوجُ .

عَنِ الصَّادِقِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ : ذُكِرَ لِرَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله الْحَوْكُ وَهُوَ الْبَاذَرُوجُ ، فَقَالَ : بَقْلَتِي وَبَقْلَةُ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي ، وَإِنِّي لَأُحِبُّهَا وَآكُلُهَا وَإِنِّي أَنْظُرُ إِلَى شَجَرَتِهَا نَابِتَةً فِي الْجَنَّةِ .

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يُعْجِبُهُ الْحَوْكُ .

عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : الْحَوْكُ بَقْلَةُ الْأَنْبِيَاءِ . أَمَا إِنَّ فِيهِ ثَمَانُ خِصَالٍ : يُمْرِىءُ الطَّعَامَ وَيَفْتَحُ السُّدَدَ وَيُطَيِّبُ النَّكْهَةَ وَيُشَهِّي الطَّعَامَ وَيُسَهِّلُ الدَّمَ وَهُوَ أَمَانٌ مِنَ الْجُذَامِ وَإِذَا اسْتَقَرَّتْ فِي جَوْفِ الْإِنْسَانِ قَمَعَ الدَّاءَ كُلَّهُ ، ثُمَّ قَالَ : إِنَّهُ يُزَيِّنُ بِهِ أَهْلُ الْجَنَّةِ مَوَائِدَهُمْ .

وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : الْحَوْكُ بَقْلَةٌ طَيِّبَةٌ كَأَنِّي أَرَاهَا نَابِتَةً فِي الْجَنَّةِ وَالْجِرْجِيرِ

از نبی اکرم (ص): برتری تره بر دیگر سبزی‌ها چون برتری نان است بر دیگر چیزها.

ریحان کوهی

از امام صادق(ع): امیر مؤمنان ریحان‌کوهی را خیلی دوست می‌داشت.

از علی(ع): نام ریحان خدمت پیغمبر(ص) برده شد، حضرت فرمود: آن‌سبزی من وانبیاء پیش ازمن است، من از آن می‌خورم و درخت آن را در بهشت می‌بینم.

از امیرمؤمنان(ع): پیغمبر(ص) ریحان را خیلی‌دوست می‌داشت.

از امام‌صادق(ع): ریحان سبزی انبیاء است ودر آن هشت خاصیت است: غذا را هضم میکند، وعروق را باز می‌کند، ودهان را خوشبو می‌سازد، و اشتها را زیاد می‌نماید، وخون را صاف می‌کند، وموجب ایمنی از جذام است، وچون دراندرون بدن قرار گیرد همه بیماریها را ریشه‌کن می‌کند، واهل بهشت سفره خود را بدان می‌آرایند.

پیغمبر(ص) فرمود: ریحان سبزی‌طیب وپاکیزه‌ای است‌گویا آنرا رویده‌در

بَقْلَةٌ خَبِيثَةٌ كَأَنِّي أَرَاهَا نَابِتَةً فِي النَّارِ .

وَقَالَ ﷺ : مَنْ أَكَلَ مِنْ بَقْلَةِ الْبَاذَرُوجِ أَمَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ الْمَلائِكَةَ يَكْتُبُونَ لَهُ الْحَسَنَاتِ حَتَّى يُصْبِحَ .

عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ قَالَ : حَدَّثَنِي مَنْ حَضَرَ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام مَعَهُ عَلَى الْمَائِدَةِ ، فَدَعَا بِالْبَاذَرُوجِ وَقَالَ : إِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَسْتَفْتِحَ بِهِ الطَّعَامَ ، فَإِنَّهُ يَفْتَحُ السُّدَدَ وَيُشْهِي الطَّعَامَ وَيَذْهَبُ بِالسُّلِّ . وَمَا أُبَالِي إِذَا افْتَتَحْتُ بِهِ مَا أَكَلْتُ بَعْدَهُ مِنَ الطَّعَامِ ، فَإِنِّي لَا أَخَافُ دَاءً وَلَا غَائِلَةً . قَالَ : فَلَمَّا فَرَغْنَا مِنَ الْغَدَاءِ دَعَا بِهِ ، فَرَأَيْتُهُ يَتَتَبَّعُ وَرَقَهُ مِنَ الْمَائِدَةِ وَيَأْكُلُهُ وَيُنَاوِلُنِي وَيَقُولُ : اخْتِمْ بِهِ طَعَامَكَ ، فَإِنَّهُ يُمْرِئُ مَا قَبْلَهُ وَيُشْهِي مَا بَعْدَهُ وَيَذْهَبُ بِالثِّقْلِ وَيُطَيِّبُ الْجُشَاءَ وَالنَّكْهَةَ .

بهشت می‌بینم، وجرجیر (ترتیزك) سبزی بدی است گویا می‌بینم که در آتش روییده.

ونیز فرمود: هرکه ریحان کوهی بخورد خداوند بملائکه دستور میدهد تا صبحگاه برایش حسنه بنویسند.

ازحضرت موسی بن جعفر(ع) آمده که برسرسفره ریحان طلبید وفرمود من دوست‌دارم که غذا را بآن شروع کنم که عروق را می‌گشایدواشتهارا زیاد می‌کند وسل را معالجه می‌نماید، واگر غذارا بآن آغاز کنم برایم مهم نیست که چه‌غذایی بعداز آن بخورم، که دیگر ازهیچ بیماری ورنجی نمیترسم، وچون غذا تمام شد، بازهم ریحان طلبید،وبرگهای آن‌را ازاطراف سفره‌جمع میکرد، ومیل‌می‌فرمود، وبما میداد ومیفرمود: غذا را با این ختم کنید که‌آنچه خورده‌اید هضم می‌کند و برای غذای بعد اشتها می‌آورد ، و سنگینی معده را برطرف می‌کند و دهان را خوشبو می‌سازد.

خرفه

ازحضرت‌صادق(ع): هیچ‌سبزی‌ای سودمندتر وبهتر ازخرفه درزمین نروییده

﴿ في الفَرْفَخ ﴾

عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ قَالَ : لا يَنْبُتُ عَلىٰ وَجْهِ الأَرْضِ بَقْلَةٌ أَنْفَعُ وَلا أَشْرَفُ مِنَ الفَرْفَخِ وَهِيَ بَقْلَةُ فَاطِمَةَ عَلَيْها السَّلامُ .

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : عَلَيْكُمْ بِالفَرْفَخِ ، فَإِنَّهُ إِنْ كَانَ شَيْءٌ يَزِيدُ فِي العَقْلِ فَهِيَ .

﴿ في الجِرْجِير ﴾

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ : مَنْ أَكَلَ الجِرْجِيرَ بِاللَّيْلِ ضُرِبَ عَلَيْهِ عِرْقُ الجُذَامِ مِنْ أَنْفِهِ .

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ قَالَ : أَكْلُ الجِرْجِيرِ بِاللَّيْلِ يُورِثُ البَرَصَ .

﴿ في الكَرَفْس ﴾

عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِما السَّلامُ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي أَشْياء

وآن سبزی فاطمه(ع) است.

واز آنحضرت: پیغمبر (ص) فرمود: برشما باد به‌خرفه، که اگر چیزی بعقل بیفزاید همان است.

جرجیر (تره تیزك)

از امام ششم(ع): هرکه شب جرجیر بخورد رگ‌ وعرق جذام از بینی اوزده شود. واز آنحضرت: خوردن جرجیر درشب برص آرد.

کرفس

پیغمبر(ص) درضمن وصیتهایی به‌علی (ع) فرمود: کرفس بخور که‌کرفس سبزی الیاس ویوشع (ع) است.

پیغمبر(ص)، فرمود: کرفس سبزی انبیاء است وطعام خضر والیاس کرفس و قارچ میباشد.

وَصَاةٌ بِهَا : كُلِ الكَرَفْسَ ، فَإِنَّهَا بَقْلَةُ إِلْيَاسَ وَيُوشَعَ بْنِ نُونٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ .

وَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : الكَرَفْسُ بَقْلَةُ الأَنْبِيَاءِ . وَيُذْكَرُ أَنَّ طَعَامَ الخِضْرِ وَإِلْيَاس الكَرَفْسُ وَالكَمَاةُ .

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : العَجْوَةُ مِنَ الجَنَّةِ ، فِيهَا شِفَاءٌ مِنَ السُّمِّ وَالكَمَاةُ مِنَ المَنِّ وَمَاؤُهَا شِفَاءٌ لِلْعَيْنِ .

﴿ فِي السَّذَابِ ﴾

عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : السَّذَابُ جَيِّدٌ لِوَجَعِ الأُذُنِ .

عَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ : السَّذَابُ يَزِيدُ فِي العَقْلِ غَيْرَ أَنَّهُ يُنَشِّفُ مَاءَ الظَّهْرِ .

فِي كِتَابِ الفِرْدَوْسِ ، عَنْ عَائِشَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : مَنْ أَكَلَ السَّذَابَ وَنَامَ عَلَيْهِ نَامَ آمِناً مِنَ الدُّبَيْلَةِ وَذَاتِ الجَنْبِ

﴿ فِي السِّلْقِ ﴾

قَالَ الرِّضَا عليه السلام : عَلَيْكُمْ بِالسِّلْقِ ، فَإِنَّهُ يَنْبُتُ عَلَى شَاطِئِ نَهْرٍ فِي الفِرْدَوْسِ .

پیغمبر اکرم(ص) فرمود: خرمای سیاه از بهشت است، ودارو‌ی زهر میباشد وقارچ ازمن* (مائده‌آسمانی) است و آبش دارو‌ی‌چشم است.

سداب (فیجن)

از نبی‌اکرم(ص): سداب‌برای دردگوش سودمند است.

ازحضرت‌رضا(ع): سداب عقل را زیاد می‌کند جز آنکه آب کمر را خشك میکند، وهرکس پس ازخوردن آن بخوابد، ازطاعون ودمل و سینه پهلو در امان خواهد بود.

حضرت رضا(ع) فرمود: برشما باد به چغندر ، که درکنار نهری در بهشت میروید، ودرآن‌دارو‌ی هر دردی است، واعصاب را قوی می‌کند ، حرارت خون

وَفيهِ شِفاءٌ مِنْ كُلِّ داءٍ وَهُوَ يَشُدُّ الْعَصَبَ وَيُطْفِيءُ حَرارَةَ الدَّمِ وَيُغَلِّظُ الْعِظامَ. وَلَوْلا أَنَّهُ تَمَسُّهُ أَيْدِ خاطِئَةٍ لَكانَتِ الْوَرَقَةُ تَسْتُرُ رَجُلاً ، قالَ رَجُلٌ : فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِداكَ كانَ أَحَبُّ الْبُقُولِ إِلَيَّ ، قالَ : فَاحْمَدِ اللهَ عَلى مَعْرِفَتِكَ .

رُوِيَ عَنِ الصّادِقِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ : أَكْلُ السِّلْقِ يُؤْمِنُ مِنَ الْجُذامِ .

وَعَنْهُ عليه السلام قالَ : إِنَّ اللهَ تَعالى رَفَعَ عَنِ الْيَهُودِ الْجُذامَ بِأَكْلِهِمُ السِّلْقَ وَقَلْعِهِمُ الْعُرُوقَ .

وَعَنِ الرِّضا عليه السلام قالَ : أَطْعِمُوا مَرْضاكُمُ السِّلْقَ ، فَإِنَّ فِيهِ شِفاءً وَلا داءَ فِيهِ وَلا غائِلَةَ وَيُهَدِّأُ نَوْمَ الْمَرِيضِ .

وَعَنْهُ عليه السلام قالَ : السِّلْقُ يَقْمَعُ عِرْقَ الْجُذامِ . وَما دَخَلَ جَوْفَ الْمُبَرْسَمِ مِثْلُ وَرَقِ السِّلْقِ .

وَعَنْهُ عليه السلام أَيْضاً قالَ : لا تُخْلُوَنَّ جَوْفَكَ مِنَ الطَّعامِ . وَأَقِلَّ مِنْ شُرْبِ الْماءِ . وَلا تُجامِعْ إِلاّ مِنْ شَبَقٍ . وَنِعْمَ الْبَقْلَةُ السِّلْقُ .

را فرومی‌نشاند، و استخوان را سِتبر می‌سازد، واگر دستهای خطاکار بآن نمیرسید برگش یکمردرا می‌پوشید. مردی گفت: فدای شما محبوبترین سبزیها نزد من چغندر است، حضرت فرمود: سپاس خدا را براین معرفتی که‌داری.

ازحضرت صادق(ع): چغندر موجب ایمنی ازجذام است.

وازآنحضرت (ع): خداوند جذام را باخوردن چغندر و رگ زدن ازیهود برداشت.

ازحضرت رضا(ع): بهمریضان خودچغندر بخورانید، که دران شفا هست و ضرری وجود ندارد وخواب بیمار راآرامش میدهد.

وازآنحضرت (ع): چغندر ریشه‌جذام را برمی‌کند ودرشکم بیمار برسامی[1] بهتر ازچغندر وارد نمی‌شود.

ونیز ازآنحضرت: شکم‌را ازغذا خالی مگذار وآب کم بیاشام، وجز باميل وتحريك شديد جماع‌مکن، وچغندر چه‌خوب گیاهی است.

۱– برسام: التهابی است که درپرده بین کبد وقلب ایجاد می‌شود.

﴿ فِي الشَّلْجَمِ ﴾

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ : عَلَيْكُمْ بِالشَّلْجَمِ فَكُلُوهُ وَاغْتَذُوهُ وَاكْتُمُوهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ ، فَمَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَبِهِ عِرْقُ الْجُذَامِ فَاذِيبُوهُ بِأَكْلِهِ

﴿ فِي الْفُجْلِ ﴾

مِنْ كِتَابِ الْفِرْدَوْسِ ، عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ : قَالَ صلى الله عليه وآله : إِذَا أَكَلْتُمُ الْفُجْلَ وَأَرَدْتُمْ أَنْ لَا يُوجَدَ لَهُ رِيحٌ فَاذْكُرُونِي عِنْدَ أَوَّلِ قَضْمَةٍ .

عَنِ الرَّوْضَةِ ، عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ : كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْمَائِدَةِ فَنَاوَلَنِي فُجْلَةً وَقَالَ لِي : يَا حَنَانُ كُلِ الْفُجْلَةَ ، فَإِنَّ فِيهِ ثَلَاثَ خِصَالٍ : وَرَقُهُ يَطْرُدُ الرِّيَاحَ وَلُبُّهُ يُسَهِّلُ الْبَوْلَ وَأُصُولُهُ تَقْطَعُ الْبَلْغَمَ .

مِنْ إِمْلَاءِ الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ الطُّوسِيِّ ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : الْفُجْلُ أَصْلُهُ يَقْطَعُ الْبَلْغَمَ وَيَهْضِمُ الطَّعَامَ وَوَرَقُهُ يُحْدِرُ الْبَوْلَ .

شلغم

ازحضرت صادق(ع): برشما باد بهشلغم، شلغم بخورید، وازآن تغذیه‌کنید، و خاصیت‌آنرا ازغیراهل پنهان بدارید، دربدن هرکس رگ جذامی هست وآنرا با شلغم ازبین ببرید.

تربچه

از ابن‌مسعود، پیغمبر(ص) فرمود: اگر دوست داریدکه تربچه بخورید و بو ندهد نام‌مرا (یعنی‌صلوات بفرستید) دراولین لقمه ببرید.

ازحنان‌بن‌سدیر: باحضرت‌صادق(ع)برسرسفره نشسته بودم، حضرت‌تربچه‌ای بمن داد وفرمود: ای حنان تربچه بخورکه سه خاصیت دارد: برگش بادبراست، مغزش‌آمدن بول را آسان میکند، وریشه‌اش بلغم را ریشه‌کن می‌سازد.

ازامیرمؤمنان(ع): تربچه ریشه‌اش بلغم را ریشه کن می‌کند، و غذا را هضم می‌نماید، وبرگش ادرارآوراست.

﴿ في الثُّومِ ﴾

عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلامُ قَالَ : إِنَّا لَنَأْكُلُ الثُّومَ وَالْبَصَلَ وَالْكُرَّاثَ .

وَسُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ أَكْلِ الثُّومِ ؟ قَالَ : لَا بَأْسَ بِأَكْلِهِ بِالْقِدْرِ ، وَلٰكِن إِذَا كَانَ كَذٰلِكَ فَلا يُخْرَجُ إِلَى الْمَسْجِدِ .

وَمِنَ الفِرْدَوْسِ ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : كُلُوا الثُّومَ وَتَدَاوَوْا بِهِ ، فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ سَبْعِينَ دَاءٍ .

عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : يَا عَلِيُّ كُلِ الثُّومَ ، فَلَوْلَا أَنِّي أُنَاجِي الْمَلَكَ لَأَكَلْتُهُ .

وَعَنْهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ : لَا يَصْلُحُ أَكْلُ الثُّومِ إِلَّا مَطْبُوخاً .

﴿ في الْبَصَلِ ﴾

عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلامُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : إِذَا دَخَلْتُمْ بِلَاداً فَكُلُوا مِنْ بَصَلِهَا يَطْرُدُ عَنْكُمْ وَبَاءَهَا .

عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ أَكْلِ الْبَصَلِ ؟ فَقَالَ : لَا بَأْسَ بِهِ تَوَابِلاً

سیر

ازحضرت باقر(ع): ما سیر وپیاز وتره می‌خوریم.

ازحضرت صادق(ع): دربارهٔ سیرسؤال شد، فرمود پخته‌اش اشکال ندارد،ولی وقتی سیرخوردید به‌مسجد نروید.

ازحضرت امیرمؤمنان(ع):پیغمبر(ص)فرمود: سیربخورید وبآن مداواکنید، که داروی هفتاد بیماری است.

وازآنحضرت(ص): سیررا جزپخته خوردن صلاح نیست.

پیاز

ازپیغمبراکرم(ص): بهرشهر که‌درآمدید ازپیازآن بخورید، که وبا وبیماری آن شهررا ازبین میبرد.

في القِدرِ. ولا بأسَ أن تَتَداوى بالثَّومِ، ولكِن إذا أكلتَ ذلكَ فلا تَخرُجْ إلى المَسجدِ.

وعَنهُ عليهِ السّلامُ قالَ: البَصَلُ يُذهِبُ بالنَّصَبِ ويَشدُّ العَصَبَ ويَزيدُ في الماءِ ويَزيدُ في الخُطى ويُذهِبُ بالحُمّى.

وعَنهُ عليهِ السّلامُ قالَ: البَصَلُ يُطيِّبُ الفَمَ ويَشدُّ الظَّهرَ ويُرِقُّ البَشَرةَ.

وقالَ عليهِ السّلامُ: في البَصَلِ ثلاثُ خِصالٍ: يُطيِّبُ النَّكهةَ ويَشدُّ اللِّثةَ ويَزيدُ في الجِماعِ.

﴿ في الخَسِّ ﴾

قالَ الصّادقُ عليهِ السّلامُ: عَليكَ بالخَسِّ، فإنّهُ يَقطعُ الدَّمَ.

عَن أميرِ المؤمنينَ عليهِ السّلامُ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: كُلِ الخَسَّ، فإنّهُ يورِثُ النُّعاسَ ويَهضِمُ الطَّعامَ.

ازامام صادق(ع): درباره پیازسؤال شد؟ فرمود: بعنوان ادویه غذا بکاربردن مانعی ندارد، و اشکالی ندارد که سیررا بعنوان مداوا بخورید ولی اگر خوردید به مسجد نروید.

وازآنحضرت(ع): پیاز دردرا ازبین میبرد، واعصاب را محکم، وآب(نطفه) را زیاد می‌کند، رهپیماده روی کمك میکند، وتب‌را میبرد.

وازآنحضرت(ع): پیاز دهان را خوشبومیکند، پشت را محکم می‌سازد، و پوست را نرم میگرداند.

ونیزفرمود(ع): درپیازسه خاصیت است: دهان را خوشبومی‌کند، و لثه را محکم میسازد، وبه‌نیروی جماع می‌افزاید.

کاهو

ازامام صادق(ع): برشما باد به‌کاهو، که خون را تصفیه می‌کند.

ازامیرمؤمنان(ع): پیغمبر(ص) فرمود: کاهو بخورید، که غذا را هضم‌میکند، وخواب‌آوراست.

﴿ في البَاقِلي ﴾

مِنَ الفِردَوسِ ، عَن أَنَسٍ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : كَانَ طَعَامُ عِيسَى عَلَيهِ السَّلَامُ البَاقِلي حَتَّى رُفِعَ . وَلَم يَأكُل عِيسَى عَلَيهِ السَّلَامُ [غَيرَهُ حَتَّى رُفِعَ وَلَم يَأكُل عِيسَى عليه السلام] شَيئاً غَيَّرَتهُ النَّارُ .

مِنَ الفِردَوسِ قَالَ عَلَيهِ السَّلَامُ : مَن أَكَلَ فُولَةً بِقِشرِهَا أَخرَجَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنهُ مِنَ الدَّاءِ مِثلَهَا .

عَنِ الرِّضَا عَلَيهِ السَّلَامُ قَالَ : البَاقِلي يُمَخِّخُ السَّاقَينِ وَيُوَلِّدُ الدَّمَ الطَّرِيَّ . وَقَالَ : كُلُوا البَاقِلي بِقِشرِهِ ، فَإِنَّهُ يَدبُغُ المَعِدَةَ .

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيهِ السَّلَامُ : كُلُوا البَاقِلي ، فَإِنَّهُ يُمَخِّخُ السَّاقَينِ وَيَزِيدُ فِي الدِّمَاغِ وَيُوَلِّدُ الدَّمَ الطَّرِيَّ .

وَقَالَ عليه السلام البَاقِلي يَذهَبُ بِالدَّاءِ وَلَا دَاءَ فِيهِ .

﴿ في البَاذِنجَانِ ﴾

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام : البَاذِنجَانُ جَيِّدٌ لِلمِرَّةِ السَّودَاءِ .

باقلا

از انس: پیغمبر(ص) فرمود: غذای عیسی (ع) باقلا بود تا وقتی که بآسمان رفت، عیسی غذایی را که با آتش پخته شده باشد نخورد.

ازفردوس: امام(ع) فرمود: هرکه باقلارا با پوست بخورد، خدای عزوجل بهمان اندازه‌که باقلاخورده ازبیماری اوکم گرداند.

ازحضرت رضا(ع): باقلامغزاستخوان را زیاد می‌کند، و خون تازه در بدن میرویاند. وفرمود باقلارا با پوست بخورید،که معده را پاکیزه ودباغی مینماید.

ازامام صادق(ع):باقلا بخورید که مغز استخوانهای ساق را محکم میکند وعقل را زیاد می‌نماید وخون تازه میسازد.

وفرمود: باقلابیماری را برطرف می‌کند وخود ضررندارد.

وَقالَ أَبُو الحَسَنِ الثّالِثُ عليه السلام لِبَعْضِ قَهارِمَتِهِ : اِسْتَكْثِر لَنا مِنَ البَاذِنْجانِ، فَإنَّهُ حارٌ في وَقْتِ الحَرارَةِ وَبارِدٌ في وَقْتِ البُرُودَةِ، مُعْتَدِلٌ في الأوقاتِ كُلِّها، جَيِّدٌ عَلى كُلِّ حالٍ.

وَقالَ الصّادِقُ عليه السلام : عَلَيْكُمْ بِالبَاذِنْجانِ البُورانِي فَهُوَ شِفاءٌ يُؤمِنُ مِنَ البَرَصِ وَكَذا المَقْلِيُّ بِالزَّيْتِ.

مِنَ الفِرْدَوْسِ قالَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : كُلُوا البَاذِنْجانَ، فَإنَّها شَجَرَةٌ رَأيْتُها في جَنَّةِ المَأوى، شَهِدَتْ للهِ بِالحَقِّ وَلِي بِالنُّبُوَّةِ وَلِعَلِيٍّ بِالوِلايَةِ، فَمَنْ أَكَلَها عَلى أَنَّها داءٌ كانَتْ داءً. وَمَنْ أَكَلَها عَلى أَنَّها دَواءٌ كانَتْ دَواءً.

عَنْ أَنَسٍ قالَ : قالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : كُلُوا البَاذِنْجانَ وَأَكْثِرُوا مِنْها، فَإنَّها أَوَّلُ شَجَرَةٍ آمَنَتْ بِاللهِ عَزَّ وَجَلَّ.

عَنِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ : أَكْثِرُوا مِنَ البَاذِنْجانِ عِنْدَ جِدادِ النَّخْلِ ، فَإنَّهُ شِفاءٌ مِنْ كُلِّ داءٍ وَيَزِيدُ في بَهاءِ الوَجْهِ وَيُلَيِّنُ العُرُوقَ وَيَزِيدُ في ماءِ الصُّلْبِ.

عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: رُوِيَ أَنَّهُ كانَ بَيْنَ يَدَيْ عَلِيِّ بْنِ الحُسَيْنِ عَلَيْهِما السَّلامُ

بادنجان

ازامام ششم(ع): بادنجان برای سوداء سودمند است.

حضرت امام هادی(ع): بیکی از کارگزاران خودفرمود: برای‌ما بادنجان‌زیاد بخر که درفصل گرما گرم‌است ودرفصل سرما سردمی‌باشد، درهمه اوقات دیگرمعتدل است، وبهرحال سودمند میباشد.

ازامام صادق(ع): برشما بادبه‌خوردن بورانی بادنجان‌که داروأست وموجب ایمنی ازبرص می‌باشد، وهمچنین سرخ شدهٔ‌آن در روغن زیتون.

ازفردوس: پیغمبر(ص) فرمود: بادنجان بخورید که درخت آن‌را در بهشت دیدم،که بخدایی آفریدگار ونبوت من وولایت علی(ع)گواهی میدهد، و اگر بقصد شفا بخورید شفا است، واگر بگمان ضرر داشتن بخورید ضرر وبیماری است.

ازانس: پیغمبراکرم(ص) فرمود: بادنجان زیاد مصرف‌کنید، که اول درختی است‌که بخدا ایمان‌آورده است.

بَاذِنْجَانٌ مَقْلُوٌّ بِالزَّيْتِ وَعَيْنُهُ رَمِدَةٌ وَهُوَ يَأْكُلُ مِنْهُ ، قَالَ الرَّاوِي : قُلْتُ لَهُ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ تَأْكُلُ مِنْ هـذَا وَهُوَ نَارٌ ؟! فَقَالَ : اُسْكُتْ ، إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي ، عَنْ جَدِّي قَالَ : الْبَاذِنْجَانُ مِنْ شَحْمَةِ الْأَرْضِ وَهُوَ طَيِّبٌ فِي كُلِّ شَيْءٍ يَقَعُ فِيهِ .

﴿ فِي الْجَزَرِ ﴾

عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَيْنَ يَدَيْهِ جَزَرٌ ، قَالَ : فَنَاوَلَنِي جَزَرَةً وَقَالَ : كُلْ ، فَقُلْتُ : إِنَّهُ لَيْسَ لِي طَوَاحِنُ ، فَقَالَ أَمَا لَكَ جَارِيَةٌ قُلْتُ : بَلَى ، قَالَ : مُرْهَا أَنْ تَسْلُقَهُ لَكَ وَ كُلْهُ ، فَإِنَّهُ يُسَخِّنُ الْكُلْيَتَيْنِ وَيُقِيمُ الذَّكَرَ .

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الْجَزَرُ أَمَانٌ مِنَ الْقُولَنْجِ وَالْبَوَاسِيرِ وَيُعِينُ عَلَى الْجِمَاعِ .

از امام ششم(ع): درفصلی که نخل را می‌برید بادنجان زیاد بخورید که شفاء هر بیماری است، و آب و رنگ را زیاد می‌کند و عروق را نرم میکند و به‌آب کمر می‌افزاید.

از امام صادق(ع): دربرابر حضرت زین‌العابدین بادنجان پخته شدهٔ در روغن زیتون بود وامام آنرا میل میفرمود درحالیکه چشم حضرت ورم‌کرده بود، راوی پرسید این غذا را می‌خورید که چـون آتش است؟! حضرت فرمود: ساکت باش، پدرم ازجدش حدیث کردکه: بادنجان چربی زمین است ودرهرشکمی که واردشود بدان نفع میدهد وشفا می‌بخشد.

هویج

ازداود فرقد: بخدمت حضرت صادق(ع) رسیدم درحالیکه دربرابرش هویج نهاده بودند، فرمود: از آن هویج بمن بده وخودنیز بخور، گفتم آقا من دندان‌ندارم حضرت پرسید کنیز داری؟گفتم: آری، فرمود دستورده‌که برایت بپزند وبخور، کـه کلیه‌ها راگرم می‌کند ونعوظ کامل می‌آورد .

ونیز فرمود: هویج موجب ایمنی ازقولنج و بواسیر است وبه‌آمیزش کمك میکند.

---

۱. هویج بخور، وگر نه باز بهشت چو بخت نگریزد، خداوند شما را روزی گرداند. مترجم

﴿في البطيخ﴾

مِنَ الفِردَوسِ، عَن عَلِيٍّ أميرِ المُؤمِنينَ عَلَيهِ السَّلامُ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قالَ: تَفَكَّهوا بِالبِطّيخِ، فَإِنَّ ماءَهُ رَحمَةٌ وحَلاوَتَهُ مِن حَلاوَةِ الجَنَّةِ. وفي رِوايَةٍ اُخرى: أنَّهُ اُخرِجَ مِنَ الجَنَّةِ، فَمَن أكَلَ لُقمَةً مِنَ البِطّيخِ كَتَبَ اللهُ لَهُ سَبعينَ ألفَ حَسَنَةٍ، ومَحا عَنهُ سَبعينَ ألفَ سَيِّئَةٍ، ورُفِعَ لَهُ سَبعينَ ألفَ دَرَجَةٍ.

عَنِ الكاظِمِ عَلَيهِ السَّلامُ قالَ: كانَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَأكُلُ البِطّيخَ بِالسُّكَّرِ ويَأكُلُهُ بِالرُّطَبِ.

وقالَ الصّادِقُ عَلَيهِ السَّلامُ: أكلُ البِطّيخِ عَلَى الرّيقِ يورِثُ الفالِجَ.

وقالَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام: البِطّيخُ شَحمَةُ الأرضِ لا داءَ ولا غائِلَةَ فيهِ. وقالَ عليه السلام: فيهِ عَشرُ خِصالٍ: طَعامٌ وشَرابٌ وفاكِهَةٌ ورَيحانٌ وأُدمٌ وحَلواءُ وأُشنانٌ وخَطمِيٌّ وبَقلٌ ودَواءٌ.

عَنِ الرَّوضَةِ [وفي رِوايَةٍ]، عَنِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ: كُلُوا البِطّيخَ، فَإِنَّ فيهِ عَشرَ خِصالٍ مُجتَمِعَةٍ: وهُوَ شَحمَةُ الأرضِ لا داءَ فيهِ ولا غائِلَةَ وهُوَ طَعامٌ وشَرابٌ وفاكِهَةٌ ورَيحانٌ وهُوَ إشنانٌ وأُدمٌ ويَزيدُ فِي الباهِ ويَغسِلُ المَثانَةَ ويُدِرُّ البَولَ. وفي حَديثٍ آخَرَ: يُذيبُ الحَصى فِي المَثانَةِ.

خربزه

از نبی اکرم (ص): خربزه بخورید که آبش رحمت وشیرینیش از بهشت است، ودرحدیثی است که خربزه از بهشت آمده، و هرکس یك قاچ خربزه بخورد هفتاد هزار حسنه برایش نوشته شود وهفتادهزار خطایش محوگردد، و هفتاد هزار درجه بالا رود.

ازحضرت کاظم(ع): پیغمبر (ص): خربزه را با شکر و هم با رطب میخورد.

امام ششم(ع) فرمود: ناشتا خربزه خوردن موجب فلج است.

امیرمؤمنان (ع) فرمود: خربزه گوشت زمین است که نه‌ضرری دارد ونه بیماری زاید.

وفرمود: درآن‌ده خاصیت‌است: غذااست، آشامیدنی، میوه، ریحان، خورشت،

للرضا صلوات الله عليه :

أَهْدَتْ لَنَا الأَيَّامُ بِطِّيخَةً ... مِنْ حِلَلِ الأَرْضِ وَدَارِ السَّلَامِ
تَجْمَعُ أَوْصَافاً عِظَاماً وَقَدْ ... عَدَدْتُهَا مَوْصُوفَةً بِالنِّظَامِ
كَذَاكَ قَالَ المُصْطَفَى المُجْتَبَى ... مُحَمَّدٌ جَدِّي عَلَيْهِ السَّلَامُ
مَاءٌ وَحَلْوَاءُ وَرَيْحَانَةٌ ... فَاكِهَةٌ حُرْضٌ طَعَامٌ إِدَامٌ
تُنَقِّي المَثَانَةَ وَتُصَفِّي الوُجُوهَ ... تُطَيِّبُ النَّكْهَةَ عَشْرٌ تَمَامٌ

وَعَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ : البِطِّيخُ عَلَى الرِّيقِ يُورِثُ الفَالِجَ . وَفِي رِوَايَةٍ : القُولَنْجَ .

﴿ فِي القِثَّاءِ ﴾

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَأْكُلُ القِثَّاءَ بِالمِلْحِ . وَقَالَ : إِذَا أَكَلْتُمُ القِثَّاءَ فَكُلُوهُ مِنْ أَسْفَلِهِ ، فَإِنَّهُ أَعْظَمُ لِلْبَرَكَةِ .

حلوا، اشنان، خطمی وسبزی، دواء است.

ازامام صادق(ع): خربزه بخوريد،كه ده خاصيت درآن جمع است.گوشت زمين‌است، بيماری وناراحتی ندارد، طعام وشراب ، وميوه، و ريحان، و اشنان و خورشت ميباشد، بقوه باه می‌افزايد، مثانه‌را شست و شو ميدهد، ادرارآور است درحديثی ديگر است: سنگ مثانه راآب ميكند.

اين‌اشعار منسوب بحضرت رضا(ع) است:

«زمانه بما اززمين ودارالسلام خربزه‌ای هديه‌كرد.

خواصی‌بزرگ درآن جمع‌است،كه ما دراينجا بنظم ذكرميكنيم.

جدم مصطفی چنين‌فرموده:

آب است و شيرينی، ريحان، ميوه، اشنان، غذا، خورشت، مثانه را پاكيزه ميكند وچهره را صفا می‌بخشد، دهان را خوشبو می‌كند.»

وازحضرت رضا(ع): خربزه ناشتا خوردن فلج و به‌روايتی قولنج آرد.

خيار

ازحضرت صادق(ع)، پيغمبر (ص): خيار را بانمك ميخورد، و فرمود: خيار را ازبن آن بخوريد (نه ازسر)كه بركتش بيشتر است.

﴿فِي الشُّونِيزِ﴾

عَنْ سَعْدٍ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : إِنَّ هٰذِهِ الْحَبَّةَ السَّوْدَاءَ فِيهَا شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ ، قُلْتُ : وَمَا السَّامُ ؟ فَقَالَ : الْمَوْتُ ، قُلْتُ : وَمَا الْحَبَّةُ السَّوْدَاءُ ؟ قَالَ : الشُّونِيزُ ، قُلْتُ : وَكَيْفَ أَصْنَعُ ؟ قَالَ : تَأْخُذُ إِحْدَى وَعِشْرِينَ حَبَّةً فَتَجْعَلُهَا فِي خِرْقَةٍ فَتَنْقَعُهَا فِي الْمَاءِ لَيْلَةً ، فَإِذَا أَصْبَحْتَ قَطَّرْتَ فِي الْمَنْخِرِ الْأَيْمَنِ قَطْرَةً وَفِي الْأَيْسَرِ قَطْرَةً ، فَإِذَا كَانَ الْيَوْمُ الثَّانِي قَطَّرْتَ فِي الْأَيْمَنِ قَطْرَتَيْنِ وَفِي الْأَيْسَرِ قَطْرَةً ، فَإِذَا كَانَ الْيَوْمُ الثَّالِثُ قَطَّرْتَ فِي الْأَيْمَنِ قَطْرَةً وَفِي الْأَيْسَرِ قَطْرَتَيْنِ تُخَالِفُ بَيْنَهُمَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ. قَالَ سَعْدٌ : وَتُجَدِّدُ الْحَبَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ .

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ : الْحَبَّةُ السَّوْدَاءُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَهِيَ حَبِيبَةُ رَسُولِ اللهِ ﷺ ، فَقِيلَ لَهُ : إِنَّ النَّاسَ يَزْعُمُونَ أَنَّهَا الْحَرْمَلُ ، قَالَ : لَا ، هِيَ الشُّونِيزُ ، فَلَوْ أَتَيْتُ أَصْحَابَهُ فَقُلْتُ : أَخْرِجُوا إِلَيَّ حَبِيبَةَ رَسُولِ اللهِ ﷺ ، فَأَخْرَجُوا إِلَيَّ الشُّونِيزَ .

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُرَبِّحٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : إِنِّي أَجِدُ فِي بَطْنِي وَجَعاً وَقَرَاقِرَ ؟ فَقَالَ عليه السلام : مَا يَمْنَعُكَ مِنَ الشُّونِيزِ ؟ فَفِيهِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ .

عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ : شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنِّي أَلْقَى مِنَ الْبَوْلِ

سياه دانه

ازسعد، پيغمبر (ص) ، فرمود : دراين دانه‌سياه شفاء هردردى جز سام نهفته است، پرسيدم سام چيست ؟ فرمود: مرگ. پرسيدم دانه سياه چيست؟ فرمود: سياه دانه، پرسيدم چگونه مصرف كنيم؟ فرمود: يازده دانه از آن برداريد ودرپارچه‌اى بريزيد ويكشب درآب بخوابانيد، فرداصبح يكقطره دربينى راست ويك‌قطره در بينى چپ بريزيد، در روز سوم دوقطره دربينى راست، و يكقطره در بينى چپ بچكانيد ودر روز سوم در بينى راست يك‌قطره ودر بينى چپ دوقطره بچكانيد، و دانه‌ها را درهر روز تازه‌كنيد.

ازامام ششم(ع): سياه دانه شفاء همه بيماريها است، و محبوب پيغمبر(ص) بوده، واگرگفتم محبوب رسول‌الله(ص) را برايم بياوريد برايم سياه‌دانه بياوريد.

شِدَّةً ؟ فقال : خُذْ مِنَ الشُّونِيزِ في آخِرِ اللَّيلِ .

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ قال : إنَّ في الشُّونِيزِ شِفاءً مِنْ كُلِّ داءٍ ، فَأنا آخُذُهُ لِلْحُمّى والصُّداعِ والرَّمَدِ ولِوَجَعِ البَطْنِ ولِكُلِّ ما يَعْرِضُ لي مِنَ الأوْجاعِ فَيَشْفِيني اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ.

﴿في الحَرْمَلِ﴾

قالَ النَّبِيُّ ﷺ : ما أنْبَتَ الحَرْمَلُ شَجَرَةً وَلا وَرَقَةً وَلا زَهْرَةً إلّا وَمَلَكٌ مُوَكَّلٌ بِها حَتّى تَصِلَ إلى مَنْ تَصِلُ إلَيْهِ أوْ تَصِيرُ حُطاماً ، وَإنَّ في أصْلِها وَفَرْعِها نُشْرَةً وَفي حَبِّها شِفاءٌ مِنْ اثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ داءٍ .

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الحَكَمِ قالَ : شَكا نَبِيٌّ إلى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ جُبْنَ أُمَّتِهِ ، فَأوْحَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إلَيْهِ : مُرْ أُمَّتَكَ بِأكْلِ الحَرْمَلِ . وَفي رِوايَةٍ : مُرْهُمْ فَلْيَسْتَفُّوا الحَرْمَلَ ، فَإنَّهُ يَزِيدُ الرَّجُلَ شَجاعَةً .

سُئِلَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ الحَرْمَلِ وَاللُّبانِ ؟ فَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : أمّا الحَرْمَلُ فَإنَّهُ ما تَعَلْغَلَ لَهُ عِرْقٌ في الأرْضِ وَلا ارْتَفَعَ لَهُ فَرْعٌ في السَّماءِ إلّا وَكَّلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مَلَكاً حَتّى يَصِيرُ حُطاماً أوْ يَصِيرُ إلى ما صارَ إلَيْهِ ، فَإنَّ الشَّيْطانَ لَيَتَنَكَّبُ سَبْعِينَ داراً دُونَ الدّارِ الَّتي فِيها الحَرْمَلُ ، وَهُوَ شِفاءٌ مِنْ سَبْعِينَ داءٍ ، أهْوَنُها الجُذامُ فَلا يَفُوتَنَّكُمْ.

ازمحمدبن ذریح: بحضرت صادق(ع) عرضه داشتم که شکمم درد وصدامی کند؟ فرمود: چرا سیاه‌دانه نمی‌خوری؟که در آن شفاء همه بیماریهاست.

ازمفضل: به‌امام صادق(ع)شکایت کردم‌که وقت بول ناراحتی وسوزش‌احساس می‌کنم؟ فرمود: درآخرشب سیاه‌دانه بخور.

وازآنحضرت(ع): درسیاه‌دانه شفاء هر بیماری است! وما از آن برای تب، سردرد، ورم چشم، دردمعده، وهر دردی استفاده میکنیم و بوسیله آن از خدا شفاء می گیریم.

اسفند

پیغمبراکرم(ص) فرمود: ازاسفند درخت یا برگ یا میوه‌ای نمیروید، مگر آنکه فرشته‌ای برآن‌گماشته است تاآن‌را به‌آنکه باید برساند، یا خشك شود، ودر ریشه وساقه‌اش شفاء است، ودر دانه‌آن داروی ۷۲ بیماری است.

قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: وَأَمَّا اللُّبانُ فَهُوَ مُخْتارُ الأَنْبِياءِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ مِنْ قَبْلي، وَبِهِ كانَتْ تَسْتَعِينُ مَرْيَمُ عَلَيْها السَّلامُ. وَلَيْسَ دُخانٌ يَصْعَدُ إِلَى السَّماءِ أَسْرَعَ مِنْهُ وَهِيَ مَطْرِدَةُ الشَّياطِينِ وَمَدْفَعَةٌ لِلْعاهَةِ فَلا يَفُوتَنَّكُمْ.

الفَصْلُ الثّاني عَشَرَ

﴿فِي الحُبُوبِ وَما يَتْبَعُها﴾

﴿فِي المَاشِ﴾

سَأَلَ بَعْضُ أَصْحابِ الرِّضا عَنْهُ عليه السلام عَنِ البَهَقِ ؟ قالَ: فَأَمَرَني أَنْ أَطْبَخَ

ازمحمدبن‌حکم: پیغمبری بخداوند ازجبن و ترسوئی امتش شکایت کرد، خداوند بوی وحی فرمودکه:دستوردِه تا اسفند بخورندکه‌شجاعت را زیاد می‌کند.

ازحضرت صادق(ع):درباره‌اسفندوکندرسؤال شد؟ فرمود: اما اسفندریشه‌ای ازآن بزمین تشانیده نشود وشاخه‌ای ازآن سربرنیارد مگرآنکه خداوند ملکی برآن بگمارد تاآن‌را به‌آنکس‌که باید برسد یا خشک‌گردد، وشیطان تا ۷۰ خانه ازخانه‌ای‌که درآن اسفند است‌میگریزد، واسفند شفاء ۷۰بیماری است‌که‌کمترین آنها جذام است. پس (ازخاصیت ومصرف‌آن) غافل و محروم نمائید، و اما کندر برگزیده‌انبیاءاست ومریم ازآن‌کمک‌می‌جست وهیچ دودی ازدودآن زودتربآسمان بالانرود، ودودش شیطان را میراند ومرض را دفع می‌کند، ازآن محروم نمائید.

فصل دوازدهم

(درحبوبات)

ماش

یکی ازاصحاب حضرت رضا(ع) درباره لکه‌های بدن پرسید؟ فرمود: ماش را بپز دبخور دخوراك خود قراردِه، چنین‌کرد وشفا یافت.

وازآن حضرت(ع):ماش تازه را درفصلش با برگ‌آن بکوب وآبش‌رابگیر

الماش والحساه واجعله طعامي ، ففعلت أياما ، فعوفيت .

وعنه عليه السلام أيضا قال: خذ الماش الرطب في أيامه ، ودقه مع ورقه واعصر الماء واشربه على الريق واطله على البهق ، قال : ففعلت ، فعوفيت .

﴿في الحلبة﴾

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : عليكم بالحلبة ولو تعلم أمتي ما لها في الحلبة لتداووا بها ولو بوزنها ذهبا

﴿في الشونيز﴾

روي عن النبي صلى الله عليه وآله : أنه دعا بالحاصوم والسعتر والحبة السوداء فكان يستفها إذا أكل البياض وطعاما له غائلة ، وكان يجعله مع الملح الجريش ويفتتح به الطعام . ويقول : ما أبالي إذا تعاديته ما أكلت من شيء . ويقول : هو يقوي المعدة ويقطع البلغم وهو أمان من اللقوة .

﴿في الحمص﴾

عن الصادق عليه السلام أنه ذكر عنده الحمص ، فقال : هو جيد لوجع الظهر .

وناشتا بخور وبر لکه‌های بدن بگذار. راوی گوید: چنین کردم وخوب شدم.

حلبه

پیغمبر(ص) فرمود: حلبه بخورید که اگر امت من خاصیت آن‌را میدانستند، اگر هم وزن آن طلا لازم بود میدادند وخود را بآن مداوا می‌نمودند.

زیره

روایت است که نبی اکرم(ص) جوارش دیونه وسیاهدانه می‌طلبید وچون شیر یا غذای سنگینی میل میکرد از آن استفاده می‌نمود، ومیفرمود: اگر آن‌را صبحگاه بخورم از خوردن هیچ غذا بیم نخواهم داشت، ومیفرمود: زیره معده را قوی وبلغم را قطع مینماید، واز لقوه (لرزش دهان وصورت) جلومی‌گیرد.

« في العدس »

عن الصادق ، عن آبائه عليهم السلام قال : بينما رسول الله صلى الله عليه وآله جالس في مصلاه إذ جاءه عبد الله بن التيهان ، فقال له : يا رسول الله إني لأجلس إليك كثيراً وأسمع منك كثيراً فما يرق قلبي ولا تسرع دمعتي ، فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله : يا ابن التيهان عليك بالعدس وكله ، فإنه يرق القلب ويسرع الدمعة ويذهب الكبرياء وهو طعام الأبرار وقد بارك فيه سبعون نبياً .

من الفردوس قال النبي صلى الله عليه وآله : شكا نبي من الأنبياء إلى الله عز وجل قساوة قلوب قومه ، فأوحى الله عز وجل إليه وهو في مصلاه : أن مر قومك أن يأكلوا العدس ، فإنه يرق القلب ويدمع العين ويذهب الكبرياء وهو طعام الأبرار .

من صحيفة الرضا عليه السلام عنه ، عن آبائه عليهم السلام أنه قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : عليكم بالعدس ، فإنه مبارك مقدس ، وإنه يرق القلب ويكثر الدمعة ، وإنه قد بارك فيه سبعون نبياً آخرهم عيسى بن مريم عليهما السلام .

حمص

از امام ششم(ع): در محضر حضرتش از حمص سخن بمیان آمد و فرمود: که برای درد کمر نافع است.

عدس

ازامام صادق(ع): یک روز درحالیکه پیغمبر(ص) در جای نماز خود نشسته بود، عبدالله بن تیهان آمد، وگفت یارسول الله(ص) من بسیار خدمت شما می‌نشینم و بسخن شما بسیار گوش فرامیدهم ولی رقت قلب پیدا نمیکنم و اشکم نمی‌آید، حضرت فرمود: عدس بخور که قلب را رقت می‌بخشد و اشک را فرومیریزد، و ۷۰ پیغمبر بآن تبرک جسته‌اند.

ازفردوس، نبی‌اکرم(ص) فرمود: پیغمبری از سنگدلی امتش بخدا شکایت کرد، خداوند متعال بوی وحی کرد که: بقوم خود دستور بده عدس بخورند، که قلب را رقیق میکند وگریه می‌آورد وخودخواهی را می‌برد وطعام ابرارمیباشد.

﴿ في السَّنا ﴾

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : عَلَيْكُمْ بِالسَّنَا فَتَدَاوَوْا بِهِ فَلَوْ دَفَعَ المَوْتَ شَيْءٌ دَفَعَهُ السَّنَا .

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ : لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي السَّنَا لَقَابَلُوا كُلَّ مِثْقَالٍ مِنْهُ بِمِثْقَالَيْنِ مِنْ ذَهَبٍ ، أَمَا ، إِنَّهُ أَمَانٌ مِنَ البَهَقِ وَالبَرَصِ وَالجُذَامِ وَالجُنُونِ وَالفَالِجِ وَاللَّقْوَةِ . وَيُؤْخَذُ مَعَ الزَّبِيبِ الأَحْمَرِ الَّذِي لا نَوَى لَهُ وَيُجْعَلُ مَعَهُ هَلِيلَجٌ كَابُلِيٌّ وَأَصْفَرُ وَأَسْوَدُ أَجْزَاءً سَوَاءً ، يُؤْخَذُ عَلَى الرِّيقِ مِقْدَارُ ثَلاثَةِ دَرَاهِمَ وَإِذَا أَوَيْتَ إِلَى فِرَاشِكَ مِثْلُهُ . وَهُوَ سَيِّدُ الأَدْوِيَةِ .

﴿ في بِزْرِ القَطُونَا ﴾

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ : مَنْ حُمَّ فَشَرِبَ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ وَزْنَ دِرْهَمَيْنِ مِنْ بِزْرِ القَطُونَا أَوْ ثَلاثَةً أَمِنَ مِنَ البِرْسَامِ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ .

ازصحيفةالرضا(ع): پيغمبر(ص) فرمود: عدس بخوريد، كه مبارك و مقدس است، وقلب را رقت مى‌دهد و اشك را جارى و زياد مى‌سازد و ۷۰ پيغمبر از آن بركت يافته‌اند.

سنا

از امام‌صادق(ع):رسول اكرم فرمود:برشما باد به‌سنا وبآن مداوا كنيد،اگر چيزى مرگ را بگرداند سنا است.

واز آن حضرت(ع): اگر مردم خاصيت سنا را بدانند ، هر مثقالش را بيك مثقال طلا مى‌خريدند، كه ازلكه‌هاى بدن، برص، جذام ، جنون، فلج ، لقوه امان مى‌بخشد، وبا مويز سرخ بى‌هسته خورده شود و باندازه مساوى هليله زرد وسياه بآن افزوده گردد، و ناشتا بوزن سه‌درهم بخورد، وچون به‌بستر روى ، همين مقدار بخورد، كه اين سيددواهاست.

تخم شربتى

از امام‌صادق(ع): هركه تب‌كند وهمان شب بوزن دو درهم برتخم شربتى بخورد ازبرشام درامان بماند.

اَلْفَصْلُ الثّالِثُ عَشَرَ

﴿ فِي نَوادِرِ الأَطْعِمَةِ وَغَيْرِها ﴾

﴿ فِي الْجُبْنِ وَالْجَوْزِ ﴾

قالَ الصّادِقُ عليه السلام : اَلْجُبْنُ وَالْجَوْزُ فِي كُلِّ واحِدٍ مِنْهُما شِفاءٌ، وَإِذا افْتَرَقا كانَ فِي كُلِّ واحِدٍ مِنْهُما داءٌ.

وَعَنْهُ عليه السلام قالَ : اَلْجُبْنُ يَهْضِمُ ما قَبْلَهُ وَيُشَهِّي ما بَعْدَهُ .

وَعَنْهُ عليه السلام قالَ : أَكْلُ الْجَوْزِ فِي شِدَّةِ الْحَرِّ يُهَيِّجُ الْقُرُوحَ فِي الْجَسَدِ . وَأَكْلُهُ فِي الشِّتاءِ يُسَخِّنُ الْكُلْيَتَيْنِ وَيَدْفَعُ الْبَرْدَ .

﴿ فِي الْمِلْحِ ﴾

قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فِي وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ عليه السلام : يا عَلِيُّ إِبْدَأْ بِالْمِلْحِ وَاخْتِمْ بِالْمِلْحِ ،

فصل سیزدهم

پنیر و گردو (غذاهای زبده)

از امام‌ششم(ع): گردو وپنیر درهرکدام ازآنها شفاست (اگر با هم خورده شود) واگر جداگانه خورده شود درهرکدام بیماری است.

وازآنحضرت(ع): پنیر غذای قبل را هضم میکند واشتها را برای بعد زیاد می‌نماید وازآنحضرت(ع): خوردن گردو درشدت گرما دمل ایجاد می‌کند، و در زمستان کلیه‌ها را گرم می‌نماید؛ وبرودت را دفع می‌کند.

نمک

پیغمبر(ص) دروصیت خود بعلی(ع) فرمود: یاعلی(ع) غذا را بانمک شروع کن؛ وبنمک ختم نما، که درنمک داروی هفتاد بیماری است‌که ازآنهاست: جنون،

فإنَّ في المِلْحِ شفاءً من سبعين داءٍ، منها الجنون والجذام والبرص ووجع الحلق ووجع الأضراس ووجع البطن.

عن الصادق عليه السلام قال: من ذرّ على أوّل لقمة من طعامه الملح ذهب بنمش الوجه.

سأل الرضا عليه السلام أصحابه: أيّ الإدام أجود؟ فقال بعضهم: اللحم، وقال بعضهم: السمن. وقال بعضهم: الزيت. فقال: لا، هو الملح، خرجنا إلى نزهة لنا فنسي الغلام الملح، فما انتفعنا بشيءٍ حتى انصرفنا.

من الفردوس، عن عائشة، قال النبي صلى الله عليه وآله: من أكل الملح قبل كل شيءٍ وبعد كل شيءٍ رفع الله عنه ثلاثمائة وثلاثين نوعاً من البلاء، أهونها الجذام.

﴿ في الخلّ ﴾

عن أنس قال: قال صلى الله عليه وآله: من أكل الخلّ قام على رأسه ملك يستغفر له حتى يفرغ. وقال: المِلْحُ من الماعون والماء والبركة. ودخل رسول الله صلى الله عليه وآله على أم سلمة

جذام؛ برص؛ درد گلو؛ درد دندان؛ ودرد شکم.

از امام صادق(ع): هرکه بر اولین لقمه غذایش نمك بپاشد خالهای صورتش ازبین میرود.

حضرت امام صادق (ع) از اصحابش سؤال کرد کـه: کدام خورشت بهتر است، یکی گفت: گوشت، دیگری گفت: روغن، دیگری گفت: روغن زیتون، حضرت فرمود: نه بلکه نمك است، راوی گوید: با امام(ع) بهگردش بیرون رفتیم، غلام نمك را جاگذاشت، ازهیچ خوردنی استفاده نکردیم تا برگشتیم.

ازعایشه، پیغمبر(ص) فرمود: هرکس قبل و بعدازهرچیز نمك بخورد، خداوند ۳۳۰ نوع بلا را ازوی بگرداند که کمترینش جذام است.

سرکه

از انس، پیغمبر(ص) فرمود: هرکه بخوردن سرکه مشغول میشود، خداوند ملکی برسر او بگمارد که تا پایان خوردن برایش استغفار کند، نمك از لوازم ضروری خانه چون نان وآب بشمار میرود، وپیغمبر(ص) برام سلمه وارد شد، وی تکه

رضي الله عنها فقدمت إليه كسراً، فقال ﷺ: هل عندكم إدام؟ فقالت: يا رسول الله ما عندي إلاّ خلّ، فقال ﷺ: نعم الإدام الخلّ وما افتقر بيت فيه خلّ.

عن الصادق عليه السلام قال: إنّا نبدأ بالخلّ عندنا كما تبدؤن بالملح عندكم، فإنّ الخلّ يشدّ العقل.

وعنه عليه السلام قال: نعم الإدام الخلّ، يكسر المرار ويحيي القلب.

وعنه عليه السلام قال: عليك بخلّ الخمر، فإنّه لا يبقى في جوفك دابّة إلاّ قتلها.

وقال ﷺ: نعم الإدام الخلّ، اللّهمّ بارك لنا في الخلّ، فإنّه إدام الأنبياء قبلي.

ومن صحيفة الرضا عليه السلام عنه، عن آبائه، عن علي عليهم السلام قال: كلوا من خلّ الخمر ما فسد ولا تأكلوا ما أفسدتموه أنتم.

﴿ في المري ﴾

عن الصادق عليه السلام قال: إنّ يوسف عليه السلام لمّا كان في السجن شكا إلى الله عزّ وجلّ من أكل الخبز وحده وسأله ما يتأدّم به؟ وكان يكثر عنده الخبز اليابس، فأمر أن يجعل

نانی برای حضرت آورد، پیغمبر(ص) پرسید خورشت دارید؟ ام‌سلمه گفت یارسول‌الله جز سرکه چیزی موجود نیست، فرمود: سرکه خوب خورشتی است، وخانه‌ای که درآن سرکه باشد فقیر نشود.

ازامام‌صادق: مادرغذا خوردن به‌سرکه ابتدا می‌کنیم چنانکه شما به نمك شروع می‌کنید که‌سرکه عقل را زیاد می‌کند.

وازآنحضرت (ع): سرکه خورشت خوبی است که سوداء رابرطرف‌میکند، وقلب‌را زنده میسازد.

و از آنحضرت: برشما باد به‌سرکه انگور که هرانگلی را در درون بدن می‌کشد.

و نبی‌اکرم (ص) فرمود: سرکه خوب خورشتی است، خداوندا سرکه را وسیله برکت‌ما قرارده‌که خورشت انبیاء پیشین بوده.

ازصحیفةالرضا، ازعلی(ع): ازسرکه انگورآنچه‌که خود به‌خود فاسد شده بخورید نه‌آنچه‌که خودتان فاسد ساخته‌اید.

الخبز اليابس في خابية ويصبّ عليه الماء والملح فصار مريا فجعل يتأدم به .

﴿ في الزيت ﴾

من صحيفة الرضا عليه السلام عنه، عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله : عليكم بالزيت ، فإنّه يكشف المرة ويذهب بالبلغم ويشدّ العصب ويذهب بالاعياء ويحسن الخلق ويطيّب النفس ويذهب بالغم .

وقال عليه السلام : نعم الطعام الزيت ، يطيّب النكهة ويذهب بالبلغم ويصفي اللون ويشدّ العصب ويذهب بالوصب ويطفيء الغضب .

وقال النبي صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام في وصيته : يا علي كل الزيت وادهن به ، فانه من أكل الزيت وادهن به لم يقربه الشيطان أربعين صباحا .

مری = غذای بیات

ازامام ششم(ع): یوسف درزندان ازخوردن نان خالی بخدا شکایت کرد واز او خورشتی طلبید، ونان خشکیده زیاد پیش او بود، خداوند امرفرمود که: نان خشك را در کوزه یا مشکی ضخیم نهد وبر آن آب ونمك بریزد، با اینکار مری (غذای بیات) درست شد وآنرا خورشت خود قرارداد.

زیتون

ازصحیفةالرضا (ع) ، پیغمبر (ص) فرمود: برشما باد به‌زیتون،که سوداء را خوب کند، وبلغم‌را برطرف نماید، واعصاب را محکم وقوی‌گرداند، وضعف وثقل‌را (ازمعده) می‌برد، واخلاق را نیکومی‌سازد، واندوه را ازمیان برمی‌دارد.

و حضرت فرمود: زیتون غذای خوبی است، دهان را خوشبو می‌گرداند، و بلغم‌را می‌برد، رنگ رخساره‌را صفا وروشنی می‌بخشد، اعصاب را قوی میسازد، و رنج ودرد را برطرف میکند، وآتش غضب‌را فرو می‌نشاند.

نبی‌اکرم(ص)، به‌علی(ع) فرمود: زیتون بخور وبیدن بمال،که هرکه زیتون

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : كُلُوا الزَّيْتَ وَادَّهِنُوا بِهِ ، فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ .

وَقَالَ عليه السلام : اَلزَّيْتُ دُهْنُ الْأَبْرَارِ وَطَعَامُ الْأَخْيَارِ .

﴿ فِي السَّعْتَرِ وَالنَّانْخَوَاهِ وَالْمِلْحِ وَالْجَوْزِ ﴾

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ : أَرْبَعَةُ أَشْيَاءٍ تَجْلُو الْبَصَرَ وَتَنْفَعُ وَلَا تَضُرُّ ، فَقِيلَ لَهُ : مَا هِيَ ؟ فَقَالَ : السَّعْتَرُ وَالْمِلْحُ وَالنَّانْخَوَاهُ وَالْجَوْزُ إِذَا اجْتَمَعْنَ ، فَقِيلَ لَهُ : وَلِأَيِّ شَيْءٍ تَصْلُحُ هٰذِهِ الْأَرْبَعَةُ إِذَا اجْتَمَعْنَ ؟ فَقَالَ : النَّانْخَوَاهُ وَالْجَوْزُ يُحْرِقَانِ الْبَوَاسِيرَ وَيَطْرُدَانِ الرِّيحَ وَيُحَسِّنَانِ اللَّوْنَ وَيُخَشِّنَانِ الْمَعِدَةَ وَيُسَخِّنَانِ الْكُلَى . وَالسَّعْتَرُ وَالْمِلْحُ يَطْرُدَانِ الرِّيَاحَ عَنِ الْفُؤَادِ وَيَفْتَحَانِ السُّدَدَ وَيُحْرِقَانِ الْبَلْغَمَ وَيُدِرَّانِ الْمَاءَ وَيُطَيِّبَانِ النَّكْهَةَ وَيُلَيِّنَانِ الْمَعِدَةَ وَيُذْهِبَانِ الرِّيَاحَ الْخَبِيثَةَ مِنَ الْفَمِ وَيُصَلِّبَانِ الذَّكَرَ .

﴿ فِي الثُّفَّاءِ ﴾

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : الثُّفَّاءُ دَوَاءٌ لِكُلِّ دَاءٍ وَلَمْ يُدَاوِ الْوَرَمَ وَالضَّرَبَانَ بِمِثْلِهِ . (اَلثُّفَّاءُ : اَلنَّانْخَوَاهُ ، وَيُقَالُ : اَلْخَرْدَلُ : وَيُقَالُ : حَبُّ الرَّشَادِ) .

را بخورد وبتن مالد شیطان چهل روز بهاو نزدیك نخواهد شد.

ازامام ششم(ع)، پیغمبر(ص) فرمود: زیتون بخورید وبتن بمالیدکه درختی مبارك است وفرمود: زیتون روغن ابرار وطعام اخیار است.

پونه و رازیانه و زیره ونمك و گردو

ازامام صادق (ع): چهارچیز چشم‌را روشنی می‌دهد و سودمند است وضرر ندارد، پرسیدند آنها کدامند؟ فرمود: زیره و نمك و پونه‌کوهی و گردو اگرباهم جمع‌شوند (ویکجا خورده شوند). سؤال‌شد چرا اگرجمع شوند؟ فرمود زیره و گردو بواسیررا خوب میکنند وبادرا میبرد، ورنگ پوست را نیکو ومعده‌را زبر و کلیه راگرم‌می‌گرداند،وپونه‌کوهی ونمك‌بادها راازقلب میبرد، وعروق‌رابازمی‌کند، و بلغم را میسوزاند، و ادرار را زیاد کند، ودهان را خوشبوو معده را نرم سازد و

﴿ في السُّعد ﴾

عَنْ إبْراهيمَ بْنِ نِظامٍ قالَ : أَخَذَني اللُّصوصُ وَجَعَلوا في فَمي الفالوذجَ الحارَّ حَتَّى نَضِجَ ، ثُمَّ حَشَوْهُ بِالثَّلْجِ بَعْدَ ذلِكَ فَتَخَلْخَلَتْ أَسْناني وَأَضْراسي ، فَرَأَيْتُ الرِّضا عليه السلام في النَّوْمِ فَشَكَوْتُ إلَيْهِ ذلِكَ ، فَقالَ : اسْتَعْمِلِ السُّعْدَ فَإنَّ أَسْنانَكَ تَثْبُتُ ، فَلَمّا حُمِلَ إلى خُراسانَ بَلَغَني أَنَّهُ مارٌّ بِنا ، فَاسْتَقْبَلْتُهُ وَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَذَكَرْتُ لَهُ حالي وَإنّي رَأَيْتُهُ في المَنامِ وَأَمَرَني بِاسْتِعْمالِ السُّعْدِ ، فَقالَ : وَأَنا آمُرُكَ بِهِ في اليَقَظَةِ ، فَاسْتَعْمَلْتُهُ فَقَوِيَتْ أَسْناني وَأَضْراسي كَما كانَتْ .

﴿ في الأشْنانِ ﴾

عَنِ الباقِرِ عليه السلام أَنَّهُ كانَ إذا تَوَضَّأَ بِالأشْنانِ أَدْخَلَهُ فاهُ فَتَطَاعَمَهُ ، ثُمَّ يَرْمي بِهِ وَقالَ : الأشْنانُ رَديءٌ يُبْخِرُ الفَمَ وَيُصَفِّرُ اللَّوْنَ وَيُضْعِفُ الرُّكْبَتَيْنِ وَالحَقْوَ .

بادهای موذی وبد را ازدهان می‌برد وقدرت جنسی را زیاد میکند.

خردل = زیره

از ابن‌عباس پیغمبر(ص) فرمود: خردل دواء هردردی است، و ورم و ضربان قلب به‌هیچ‌چیز مانند آن معالجه نشود (ثفاء یعنی زیره، و بقولی خردل، وبقولی حب‌الرشاد).

سعد[1]

از ابراهیم‌بن نظام: درسفری دزدان‌مرا گرفتند، ودر دهانم پالوده داغ‌ریختند چنانکه‌طاول‌زد، بعدبابرف پرکردندچنانکه دندانهایم توخالی شد، حضرت‌رضا(ع) را درخواب دیدم وباوشکایت کردم ، فرمود سعد مصرف کن که دندانهایت محکم شود، وقتی حضرت بخراسان می‌آمد شنیدم که از نزدیك ما می‌گذرد، باستقبالش شتافتم، وبراوسلام کردم وحال خودم را بهوی عرضه داشتم ، که شما را در خواب دیدم... فرمود: اکنون دربیداری ترا بهمان‌چیز امر میکنم، چنان‌کردم‌ودندانهایم محکم گردید.

۱ـ اشنان گیاهی است برای شست‌وشو وگویا دراینجا مراد اینست که خربزه چون اشنان است وصفت شست‌وشوی معده را دارد.

﴿ في السويق ﴾

قال رجل لأبي عبد الله عليه السلام : يولد لنا المولود فيكون فيه الضعف والعلة فقال ما يمنعك من السويق ؟ فإنه ينبت اللحم ويشد العظم .

من أمالي الشيخ أبي جعفر الطوسي ، عن علي بن الحسين عليهما السلام قال : بلوا جوف المحموم بالسويق والعسل ثلاث مرات ويحوّل من إناء إلى إناء ويسقى المحموم ، فإنه يذهب بالحمّى الحارّة . وإنما عمل بالوحي .

عن أمير المؤمنين عليه السلام قال : من أفضل سحور الصائم السويق بالتمر .

وقال الرضا عليه السلام : السويق إذا غسلته سبع مرات وقلبته من إناء إلى إناء يذهب بالحمّى وينزل القوة في الساقين والقدمين .

وقال الصادق عليه السلام : إملوا جوف المحموم بالسويق ، يغسل سبع مرات ثم يسقى .

وعنه عليه السلام قال : أفضل سحوركم السويق والتمر .

اشنان

ازامام باقر(ع) است که حضرت هرگاه با اشنان شست وشو مینمود ، آن را بدهان میکرد و دردهان میگردانید ودورمیریخت، وفرمود: اشنان فاسد دهان را بدبو ورنگ را زرد وزانو را ضعیف می‌سازد.

قاووت [1] (سویق)

مردی بحضرت صادق(ع) عرضه داشت: کودکان ما بهنگام ولادت ضعیف و مریضند، حضرت فرمود چرا سویق بآنها نمی‌دهید، که گوشت میرویاند واستخوان را محکم می‌سازد.

ازحضرت زین‌العابدین(ع) شکم تبدار را با سویق وعسل سه‌بار پرکنید و از این‌ظرف بآن‌ظرف بریزید وبه‌کسیکه تب دارد بخورانید، که تب‌داغ رامی‌برد وبوحی عمل کرده‌اید.

---

[1] - سویق را ازترکیب مغزجوبات میسازند ومثل شیرخشك است که ما آن‌راقاووت اسم گذارده‌ایم.

وعنه عليه السلام قال: اسقوا صبيانكم السويق في صغرهم، فإنّ ذلك ينبت اللحم ويشدّ العظم.

وقال عليه السلام: من شرب السويق أربعين يوماً امتلأت كتفه قوّة.

﴿في سويق الشعير﴾

سأل سيف التمّار في مريض له أبا عبد الله عليه السلام؟ فقال له: اسقه سويق الشعير، فإنّه يعافي إن شاء الله تعالى، وهو غذاء في جوف المريض. قال: فما سقيته إلا مرّة واحدة حتى عوفي.

﴿في سويق الجاورس﴾

عن ابن كثير قال: انطلق بطني، فأمرني أبو عبد الله عليه السلام أن آخذ سويق الجاورس بماء الكمّون، ففعلت فأمسك بطني وعوفيت.

ازامیرمؤمنان(ع)بهترین سحری برای روزه‌دارخوردن سویق‌است باخرما.

حضرت‌رضا(ع)فرمود: سویق اگرشسته شود وهفت‌بار ظرف بظرف شود تب را می‌برد وساقها را نیرومند میسازد.

ازامام ششم(ع): شکم تبدار راباسویق پرکنید، قبلا هفت بار شسته وسپس خورده شود.

وازآنحضرت (ع): بهترین سحری سویق وخرما است.

و از آنحضرت (ع): به‌کودکان سویق بدهید، کـه گوشت را میرویاند و استخوان‌را محکم میسازد.

وفرمود: هرکه چهل روز سویق بخورد پاهایش نیرومند شود.

آرد جو

سیف خرمافرش دربارهٔ مریضی‌که داشت از امام صادق (ع) دوائی خواست حضرت فرمود: بمریض مغز جو بخورانید که انشاءالله شفا می‌یابدکـه جو برای مریض‌بهترین‌غذا است، وددشکم مریض‌غذا ومواد غذایی است. سیف‌گوید: یکبار

﴿ في سويق التفاح ﴾

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَزِيدٍ قَالَ : كَانَ إِذَا لَسَعَ أَحَداً مِنْ أَهْلِ الدَّارِ حَيَّةٌ أَوْ عَقْرَبٌ قَالَ : اسْقُوهُ سَوِيقَ التُّفَّاحِ .

وَعَنْ إِبْنِ بُكَيْرٍ قَالَ : رَعَفْتُ ، فَسُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي ذٰلِكَ ؟ فَقَالَ : اسْقُوهُ سَوِيقَ التُّفَّاحِ ، فَسَقَيْتُهُ فَانْقَطَعَ الرُّعَافُ .

﴿ في سويق العدس ﴾

عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : سَوِيقُ الْعَدَسِ يَقْطَعُ الْعَطَشَ وَيُقَوِّي الْمَعِدَةَ وَفِيهِ شِفَاءٌ مِنْ سَبْعِينَ دَاءٍ وَيُطْفِيءُ الْحَرَارَةَ وَيُبَرِّدُ الْجَوْفَ . وَكَانَ إِذَا سَافَرَ لَا يُفَارِقُهُ ، وَكَانَ إِذَا هَاجَ الدَّمُ بِأَحَدٍ مِنْ حَشَمِهِ يَقُولُ : اِشْرَبُوهُ مِنْ سَوِيقِ الْعَدَسِ ، فَإِنَّهُ يُسَكِّنُ هَيَجَانَ الدَّمِ وَيُطْفِيءُ الْحَرَارَةَ .

بیشتر به‌او ندادم که شفا یافت.

مغز جاورس = گورس

ابن‌کثیر گوید : به‌اسهال دچار شدم، امام صادق(ع) بمن فرمـود که: سویق جاورس را باآب انیسون بگیرم، مصرف کنم ، بدستور عمل کردم اسهالم خوب و شفا یافتم.

سویق سیب

ازاحمدبن یزید : اگرمار ویا عقربی یکـی‌از اهل خانه را می‌گزید، می فرمود باسویق سیب ضمادکنید (سیب‌را رنده وخردکنند سویق‌سیب است).

واز ابن‌بکیر: خون دماغ شدم، ازامام صادق درمانی خواستم فرمود: سویق سیب‌بخور، خوردم خون‌دماغ من قطع گردید.

سویق عدس

ازامام صادق(ع): سویق عدس عطش‌را ازبین میبرد، ومعده را قوی می‌سازد،

عَنْ عَلِيِّ بنِ مَهزِيار أَنَّ جَارِيَةً لَهُ أَصَابَهَا الحَيْضُ فَكَانَ لَا يَنْقَطِعُ عَنْهَا الدَّمُ حَتَّى أَشْرَفَتْ عَلَى المَوتِ، فَأَمَرَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام أَنْ تُسْقَى سَوِيقَ العَدَسِ، فَسُقِيَتْ فَانْقَطَعَ عَنْهَا.

﴿ في اللبن ﴾

عَنِ الحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله إِذَا شَرِبَ اللَّبَنَ قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَزِدْنَا مِنْهُ». [وَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: ذَاكَ الأَطْيَبَانِ يَعْنِي التَّمْرَ وَاللَّبَنَ].

وَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله كَانَ لَمَّا شَرِبَ لَبَناً يَتَمَضْمَضُ وَقَالَ: إِنَّ لَهُ لَدَسَماً. وَفِي رِوَايَةٍ: قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا شَرِبْتُمُ اللَّبَنَ فَتَمَضْمَضُوا، فَإِنَّ لَهُ دَسَماً.

وَعَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ لَهُ رَجُلٌ: إِنِّي أَكَلْتُ لَبَناً فَأَضَرَّنِي، فَقَالَ: مَا ضَرَّ شَيْئاً قَطُّ، وَلَكِنَّكَ أَكَلْتَ مَعَهُ غَيْرَهُ فَأَضَرَّ بِكَ الَّذِي أَكَلْتَهُ مَعَهُ فَظَنَنْتَ أَنَّهُ مِنَ اللَّبَنِ.

عَنْ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَلْبَانُ البَقَرِ دَوَاءٌ. وَسُئِلَ عَنْ بَوْلِ البَقَرِ يَشْرَبُهُ الرَّجُلُ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ كَانَ مُحْتَاجاً يَتَدَاوَى بِهِ فَلَا بَأْسَ.

وشفاء ۷۰ درد است وحرارت را فرو می‌نشاند، و معده را تبرید می‌نماید، وهرگاه حضرت مسافرت میکرد، آن را ازخود جدا نمی‌نمود، و اگر درکسی از اهل‌خانه فشار خون دچار می‌شد می‌فرمود: سویق عدس بخورید، که هیجان خون (فشار خون) را تسکین‌میدهد وحرارت‌را فرو می نشاند.

ازعلی‌بن مهزیار: کنیزی ازاوگرفتار خونریزی شدید حیض شد چنانکه مشرف به‌موت گشت، حضرت باقر(ع) ، دستورداد کـه به‌اوسویق عدس بخورانند، سویق‌عدس خورد وخوب شد.

شیر

پیغمبر اکرم (ص) وقتی شیر می‌آشامید میفرمود: «خداوندا درآن برکت قرارده وبیشتر روزی فرماه» و می‌فرمود: این‌دوغذا پاکیزه وطیب‌است: خرما وشیر، وپیغمبر(ص)، وقت نوشیدن شیر آن‌را مضمضه می‌کرد ومی‌فرمود: که چربی‌خوبی دارد. ودر روایتی‌دیگر استکه فرمود: شیررامضمضه‌کنیدکه چربی خوبی‌دارد.

عَنِ الجَعفَري قالَ: سَمِعتُ أَبا الحَسَنِ عَلَيهِ السَّلامُ يَقولُ: أَبوالُ الإِبِلِ خَيرٌ مِن أَلبانِها وَقَد جَعَلَ اللهُ الشِّفاءَ في أَلبانِها.

عَن يَحيَى بنِ عَبدِ اللهِ قالَ: تَغَدَّيتُ مَعَ أَبي عَبدِ اللهِ عليه السلام فاتيَ بِسُكُرُّجاتٍ فَأَشارَ بِيَدِهِ نَحوَ واحِدَةٍ مِنها وَقالَ: شيرازُ الاتُنِ اتَّخَذناهُ لِعَليلٍ عِندَنا، فَمَن شاءَ فَليَأكُل وَمَن شاءَ فَليَدَع. سُئِلَ عَنهُ عليه السلام عَن شُربِ أَبوالِ الأُتُنِ؟ قالَ عليه السلام: لا بَأسَ.

﴿ فِي مَضغِ اللُّبانِ ﴾

مِنَ الفِردَوسِ قالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: أَطعِمُوا نِساءَكُمُ الحَوامِلَ اللُّبانَ، فَإِنَّهُ يَزيدُ في عَقلِ الصَّبِيِّ.

وَقالَ الصّادِقُ عليه السلام: ما مِن بَخورٍ يَصعَدُ إِلَى السَّماءِ إِلّا اللُّبانُ. وَما مِن أَهلِ بَيتٍ يَتَبَخَّرُ فيهِ بِاللُّبانِ إِلّا نُفِيَ عَنهُم عَفاريتُ الجِنِّ.

مردی به‌امام صادق (ع) عرضه داشت که شیر مرا اذیت میکند ، امام (ع) فرمود: شیر تاکنون ضرری نرسانده، ولی‌تو آن راهمراه باغذای دیگر خورده‌ای وآن‌غذا بتوزیان رسانیده و خیال کرده‌ای‌که ضرر ازشیر بوده.

از امیرمؤمنان (ع): شیرگاو دوا است، پرسیدند کـه بول گاو را می‌توان خورد؟ فرمود برای‌دوای ضروری مانعی‌ندارد.

ازجعفری: ازحضرت موسی‌بن‌جعفر (ع) شنیدم‌که بول شتر بهتر ازشیرآن است، وخداوند شفا را درشیر شترقرار داده.

ازیحیی‌بن عبدالله: باحضرت صادق (ع) غذا می‌خوردم، ظرفهایی از شیرینی (مربا)جات‌آوردند، حضرت بیکی ازآنها اشاره‌کرد و فرمود: این ماست چکیده الاغی است‌که برای بیماران تهیه می‌کنیم، هرکه مایل است میل‌کند، از حضرت درباره بول الاغ‌سؤال شد؟ فرمود: مانعی ندارد.

درجویدن کندر

ازنبی اکرم(ص)، پیغمبر فرمود: به‌زنان آبستن کندر بدهید که‌عقل کودک را زیاد می‌کند.

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: مَضْغُ اللُّبَانِ يَشُدُّ الْأَضْرَاسَ وَيَنْفِي الْبَلْغَمَ وَيَقْطَعُ رِيحَ الْفَمِ.

عَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: إِسْتَكْثِرُوا مِنَ اللُّبَانِ وَاسْتَفُّوهُ وَامْضَغُوهُ وَأَجْيَدُهُ ذٰلِكَ إِلَى الْمَضْغِ، فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِبَلْغَمِ الْمَعِدَةِ وَيُنَظِّفُهَا وَيَشُدُّ الْعَقْلَ وَيُمْرِئُ الطَّعَامَ.

عَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: أَطْعِمُوا حَبَالَاكُمُ اللُّبَانَ، فَإِنْ يَكُنْ فِي بُطُونِهِنَّ غُلَامٌ خَرَجَ ذَكِيَّ الْقَلْبِ عَالِمًا شُجَاعًا. وَإِنْ يَكُنْ جَارِيَةً حَسُنَ خَلْقُهَا وَخُلُقُهَا وَعَظُمَتْ عَجِيزَتُهَا وَحَظِيَتْ عِنْدَ زَوْجِهَا.

﴿ فِي الْعَشَاءِ ﴾

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: عَشَاءُ الْأَنْبِيَاءِ بَعْدَ الْعَتَمَةِ فَلَا تَدَعُوا الْعَشَاءَ، فَإِنَّ تَرْكَ الْعَشَاءِ خَرَابُ الْبَدَنِ.

از امام صادق(ع): هیچ بخوری به آسمان نمیرود جز کندر، ودرهیچ خانه‌ای کندر بخور نشود مگر اینکه بخور آن جنیان موذی راطرد کند.

از امیرمؤمنان(ع): جویدن کندر دندانها را محکم می‌کند، وبلغم رابرطرف می‌نماید، وبوی دهان را میبرد.

از حضرت امام رضا(ع): کندرزیاد بجوید ،که خوب جویدن آن بهتر است، که بلغم را میبرد، وعقل را زیاد وطعام را هضم وگوارا می نماید.

ازحضرت رضا(ع): بزنان باردار کندربدهیدکه اگر جنین پسر باشد،پاکدل ودلیر گردد، واگر دختر باشد شمایل واخلاقش خوب و نیکو شود ، وکپل‌های او بزرگ شود ودرنزد شوهر ارجمند باشد.

شام خوردن

شام خوردن انبیاء درثلث اول شب است، خوردن شام را فراموش نکنید که ترك آن بدن را فرسوده می‌کند.

ازنبی‌اکرم(ص): هرکه شب‌شنبه ویکشنبه‌پشت‌سرهم شام نخورد، نیرویی از

قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : مَنْ تَرَكَ الْعَشَاءَ لَيْلَةَ السَّبْتِ وَلَيْلَةَ الْأَحَدِ مُتَوالِيَتَيْنِ ذَهَبَ عَنْهُ مَا لَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً .

قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام : لَا تَدَعِ الْعَشَاءَ وَلَوْ بِكَعْكَةٍ ، فَإِنَّ فِيهِ قُوَّةَ الْجَسَدِ ، وَلَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ : وَصَلَاحٌ لِلزَّوَاجِ بَلْ لِلجِمَاعِ .

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ : لَا تَدَعِ الْعَشَاءَ وَلَوْ بِثَلَاثِ لُقَمٍ بِمِلْحٍ . وَقَالَ عليه السلام : مَنْ تَرَكَ الْعَشَاءَ لَيْلَةً مَاتَ عِرْقٌ فِي جَسَدِهِ وَلَا يَحْيَا أَبَداً .

﴿ فِي الْكَمْأَةِ ﴾

عَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : الْكَمْأَةُ مِنَ الْمَنِّ وَمَاؤُهَا شِفَاءٌ لِلْعَيْنِ . وَقَالَ : عَجْوَةُ الْبَرْنِيِّ مِنَ الْجَنَّةِ وَهِيَ شِفَاءٌ مِنَ السَّمِّ .

﴿ فِي أَكْلِ الْبَصَلِ مَعَ الْبَيْضِ وَغَيْرِهِ ﴾

قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام : مَنْ أَكَلَ الْبَيْضَ وَالْبَصَلَ وَالزَّيْتَ زَادَ فِي جِمَاعِهِ . وَمَنْ

او برود که تا ۴۰ روز باز نگردد.

حضرت ابوالحسن (موسی بن جعفر،ع): شام را ترك نكنيد گرچه بایك كيك باشدكه نیروی بدن درآن نهفته است، ونمیدانم که امام (ع)فرمود: که شام برای ازدواج مفید است یا برای جماع.

از امام صادق(ع): شام را فراموش مکن گرچه سه لقمه‌نان ونمك باشد، و فرمود: هرکه یکشب شام نخورد عرقی ورگی دربدن او بمیرد که دیگر زنده‌نشود.

کماة

ازحضرت رضا(ع)، پیغمبر(ص) فرمود: کماة از مائده آسمانی است وآبش شفاء چشم است.

وفرمود: خرمای برنی ازبهشت است وداروی سم میباشد.

خوردن پیاز باتخم مرغ وغیرآن

ازحضرت موسی‌بن‌جعفر(ع): هرکه تخم مرغ وپیاز و زیتون بخورد نیروی

أكل اللحم بالبيض كثر عظم ولده .

عن بعض أصحاب أبي عبدالله عليه السلام قال له: جعلت فداك إني أشتري الجواري فأحب أن تعلمني شيئاً أتقوى عليهن ؟ قال : خذ بصلا وقطعه صغاراً وأقله بالزيت وخذ بيضاً فافقصه في صحفة وذر عليه شيئاً من الملح ، فأدوره على البصل والزيت وأقله شيئاً ثم كل منه ، قال : ففعلت ، فكنت لا أريد منهن شيئاً إلا وقدرت عليه .

﴿ في اللحم اليابس والجبن والطلع ﴾

عن الصادق عليه السلام قال : ثلاث يسمن وهي مما لا يؤكل ، وثلاث يهزلن وهي مما يؤكل ، واثنان ينفعان من كل شيء ولا يضران من شيء . فاللاتي يسمن ولا يؤكلن : استشعار الكتان والطيب والنورة ، واللاتي يؤكلن فيهزلن : اللحم اليابس والجبن والطلع .

وفي حديث آخر : الجوز . وقيل : الكسب . [وفي حديث آخر : الكمثرى] .

واللذان ينفعان من كل شيء ولا يضران من شيء : السكر والرمان .

آميزش او زياد گردد،وهر كه گوشت را با تخم مرغ بخورد استخوان فرزندش قوى وستبر شود (يعنى فرزندى كه نطفه‌اش از اين غذا باشد).

يكى از اصحاب امام صادق(ع)بحضرت عرضه داشت: جانم فدايت من كنيزانى خريده‌ام، دستورى فرمائيد كه بر آميزش قوى شوم. فرمود: پياز را خرد كن، ودر روغن زيتون سرخ كن، وتخم مرغ را بشكن ودر ظرفى بريز و بر آن نمك بپاش و بر روى پياز وزيتون بريز، ومختصرى بجوشان بعد تناول كن، راوى گويد: چنين كردم، وبه آنچه مى‌خواستم توانا گشتم.

در گوشت خشك، وپنير و طلع (غوره خرما)

از امام ششم (ع): سه چيز است كه چاق مى‌كند و خوردنى نيست، وسه چيز لاغر مى‌كند وخوردنى است، ودو چيز براى هر چيزى سودمند است، وهيچ ضررى ندارد، اما آنچه چاق مى‌كند وخوردنى نيستند، لباس كتان وبوى خوش، نوره، وآنچه خوردنى است ولاغر ميكند، گوشت كهنه، پنير، طلع.

ودر حديث ديگر است كه: آنچه براى همه چيز سودمند است و هيچ ضرر ندارد شكر وانار است.

اَلْبابُ الثّامِنُ

فِي آدابِ النِّكاحِ وَما يَتَعلَّقُ بِهِ ، عَشَرَةُ فُصُولٍ :

اَلْفَصْلُ الْأَوَّلُ

﴿ فِي الرَّغْبَةِ فِي التَّزْوِيجِ وَبَرَكَةِ الْمَرْأةِ وشُومِها ﴾

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : ما يَمْنَعُ الْمُؤمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ أَهْلاً لَعَلَّ اللهَ أَنْ يَرْزُقَهُ نَسَمَةً تُثْقِلُ الْأَرْضَ بِلا إلهَ إلاّ اللهُ .

وَقالَ صلى الله عليه وآله : مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللهَ فِي النِّصْفِ الْباقِي .

وَقالَ صلى الله عليه وآله : ما بُنِيَ بِناءٌ فِي الْإسْلامِ أَحَبَّ إلَى اللهِ مِنَ التَّزْوِيجِ .

باب هشتم

در آداب نكاح ومتعلقات آن ـ درده فصل

فصل اول

(دررغبت به‌ازدواج وبركت وشومي زن)

از امام پنجم(ع)، پيغمبر(ص)فرمود: چرامؤمن زن نگيرد كه شايدخداوند باوفرزندى دهد كه زمين را به‌لااله‌الاالله سنگين سازد.

وپيغمبر(ص) فرمود: هركه‌ازدواج كند نصف دين خود راحفظ كرده،درباره نصف ديگر تقوى پيشه‌كند.

و نيز فرمود : در اسلام كاخي كه در نزد خدا محبوبتر از ازدواج باشد بر افراشته نشده.

وقال ﷺ : مَنْ أَحَبَّ فِطْرَتِي فَلْيَسْتَنَّ بِسُنَّتِي وَمِنْ سُنَّتِي النِّكَاحُ .
وقال ﷺ : مَن كَانَ لَهُ مَا يَتَزَوَّجُ بِهِ فَلَمْ يَتَزَوَّجْ فَلَيْسَ مِنَّا .
وقال ﷺ : إِلْتَمِسُوا الرِّزْقَ بِالنِّكَاحِ .
عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَقَدْ أَسَاءَ الظَّنَّ بِرَبِّهِ، لِقَوْلِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى : « إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ » .
وقال النبي ﷺ : يَا شَابُّ تَزَوَّجْ وَإِيَّاكَ وَالزِّنَا ، فَإِنَّهُ يَنْزِعُ الإِيمَانَ مِنْ قَلْبِكَ .
وقال ﷺ : تَزَوَّجُوا النِّسَاءَ ، فَإِنَّهُنَّ يَأْتِينَ بِالْمَالِ .
عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : أَفْضَلُ الشَّفَاعَاتِ أَنْ تَشْفَعَ بَيْنَ إِثْنَيْنِ فِي نِكَاحٍ حَتَّى يَجْمَعَ اللهُ بَيْنَهُمَا .
وقال ﷺ : تَزَوَّجُوا ، فَإِنِّي مُكَاثِرٌ بِكُمُ الأُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى أَنَّ السِّقْطَ

ونیز فرمود: هرکه (دین و) فطرت مرا دوست دارد باید به سنت من عمل کند، ویکی ازسنن من نکاح است.

ونیز فرمود: هرکه قدرت بر ازدواج داشته باشد، وازدواج نکند ازمن نیست.

ونیز فرمود: روزی را از راه ازدواج بجویید.

از امام ششم(ع): هرکه از ترس خرج ونفقه تزویج نکند بخدا بدگمان گشته که خداوند فرماید: «اگر فقیر باشند خداوند ازعنایت خود بی نیازشان گرداند».

وپیغمبر (ص) فرمود: ای جوان ازدواج کن وزنا نکن، زیرا زنا ایمان را ازقلب تو می برد.

وفرمود: ازدواج کنید بازنان زیراآنها برای شما سبب روزی هستند.

ازامام صادق (ع) فرمود: بهترین واسطه گری در ازدواج است تاخدا بین دونفر حلال را جمع کند.

وپیغمبر(ص) فرمود: ازدواج کنید که من درقیامت بزیادی شما امت می بالم، حتی اینکه کودک سقط شده خشمگین بردربهشت می ایستد، باو می گویند داخل

لِيجيء مُحْبَنْطِئاً عَلى بابِ الجَنَّةِ ، فيُقالُ لَهُ : ادْخُلِ الجَنَّة ، فيقولُ : لا ، حَتّى يَدْخُلَ أبَوايَ الجَنَّةَ قَبْلي .

وَقالَ ﷺ : رَكْعَتانِ يُصَلّيهِما مُتَزَوِّجٌ أفْضَلُ مِنْ صَلاةِ رَجُلٍ عَزَبٍ يَقومُ لَيْلَهُ ويَصومُ نَهارَهُ .

وَقالَ ﷺ : أراذِلُ مَوْتاكُمُ العُزّابُ .

وَقالَ ﷺ : يا مَعْشَرَ الشَّبابِ مَنِ اسْتَطاعَ مِنْكُمُ الباءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ ، [فَإنَّهُ أغَضُّ لِلْبَصَرِ وَأحْصَنُ لِلْفَرْجِ] . وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَلْيُدْمِنِ الصَّوْمَ ، فَإنَّ لَهُ وِجاءً .

وَعَنِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ : رَكْعَتانِ يُصَلّيهِما مُتَزَوِّجٌ أفْضَلُ مِنْ سَبْعينَ رَكْعَةً يُصَلّيها عَزَبٌ .

[عَنْ أبي الحَسَنِ عليه السلام قالَ] : جاءَ رَجُلٌ إلى أبي جَعْفَرٍ عليه السلام فَقالَ عليه السلام لَهُ : هَلْ لَكَ مِنْ زَوْجَةٍ ؟ قالَ : لا ، فَقالَ أبو جَعْفَرٍ عليه السلام : لا اُحِبُّ أنَّ لِي الدُّنْيا وَما فيها وَأنْ أبيتَ لَيْلَةً وَلَيْسَ لِي زَوْجَةٌ ، ثُمَّ قالَ : إنَّ رَكْعَتَيْنِ يُصَلّيهِما رَجُلٌ مُتَزَوِّجٌ أفْضَلُ مِنْ رَجُلٍ عَزَبٍ يَقومُ لَيْلَهُ وَيَصومُ نَهارَهُ .

بهشت شو، میگوید: تا پدر ومادرم پیش ازمن وارد بهشت نشوند من وارد نخواهم شد.

ونیز فرمود: دورکعت نماز زن دار بهتر است از یکشبانه روز عبادت عزب که روزش را روزه بگیرد، وشب را نماز بخواند.

ونیز فرمود: بدترین مردگان عزب‌ها هستند.

ونیز فرمود: ای جوانان، هرکه قدرت برازدواج دارد ازدواج کند، که چشم را باحیا ودامن را پاك نگه میدارد، وهرکه قدرت ندارد، بسیار روزه بگیرد که از نیروی جنسی میکاهد.

از امام ششم(ع): دورکعت نماز همسردار بهتر است از ۷۰ رکعت نماز عزب.

از امام هفتم(ع): مردی خدمت امام باقر(ع) آمد وحضرت باوفرمود: همسر گرفته‌ای؟ گفت: نه، امام(ع) فرمود: دوست ندارم که همه دنیا ازمن باشد ویك شب بی زن بخوابم، وبعد فرمود: دورکعت نماز همسردار بهتر است از اینکه عزبی شب را نماز گزارد وروز را روزه دارباشد.

عن الصادق عليه‌السلام قال : العبد كلما ازداد في النساء حبّاً ازداد في الإيمان فضلاً.
وعنه عليه‌السلام قال : أكثروا الخير بالنساء .
وعنه عليه‌السلام قال : تزوّجوا ولا تطلّقوا ، فانّ الطلاق يهتزّ منه العرش .
وعنه عليه‌السلام قال: تزوّجوا ولا تطلّقوا ، فانّ الله لا يحبّ الذوّاقين والذوّاقات .
وعنه عليه‌السلام قال : تزوّجوا في الحجز الصالح ، فانّ العرق دسّاس .
وعنه عليه‌السلام قال : من أخلاق الأنبياء عليهم السلام حبّ النساء .
وعنه عليه‌السلام قال : ثلاثة أشياء لا يحاسب عليهنّ المؤمن : طعام يأكله ، وثوب يلبسه ، وزوجة صالحة تعاونه ويحصن بها فرجه .
وعنه عليه‌السلام قال : من ترك التزويج مخافة الفقر فقد أساء الظنّ بالله . إنّ الله عزّ وجلّ يقول : « إن يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله » .
وقال النبيّ صلى‌الله‌عليه‌وآله : من سرّه أن يلقى الله طاهراً مطهّراً فليلقه بزوجة صالحة .

ازامام‌ششم(ع): مرد هرچه بیشتر زن دوست باشد ایمانش بیشتر است.

ازآنحضرت: بدزنان بسیار نیکی کنید.

وازآنحضرت: ازدواج کنید وطلاق مدهید که ازطلاق عرش بلرزه آید.

وازآنحضرت(ع): ازدواج کنید وطلاق مدهید که خداوند زن و مرد عیاش و لذتجو را دوست ندارد.

وازآنحضرت(ع): ازخاندان صالح همسر بگیرید که نطفه اثر (پنهانی) دارد (یعنی صفات وحالات والدین ازراه نطفه بفرزند میرسد).

وازآنحضرت(ع): یکی ازصفات انبیاء زن‌دوستی بود.

وازآنحضرت(ع): مؤمن بر سه چیز حساب کشیده نشود: غذایی که می‌خورد، ولباسی که باید بپوشد وهمسری صالح که مددکارزندگانی او و وسیله حفظ عفت او باشد.

وازآن‌حضرت(ع): هر که ازترس فقرهمسر نگیرد بخدا بدگمان است که میفرماید: «اگرفقیرباشند خداوند ازفضل خود بی‌نیازشان سازد» (نورآیه۳۳).

ازنبی اکرم(ص): هر که‌خواهدکه خدا را با حالت پاك وپاکیزه ملاقات‌کند،

قَالَ عَلِيُّ بْنُ اَلْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا اَلسَّلاَمُ : مَنْ تَزَوَّجَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلِصِلَةِ اَلرَّحِمِ تَوَّجَهُ اَللَّهُ تَاجَ اَلْمُلْكِ .

عَنِ اَلنَّبِيِّ ﷺ قَالَ : مَنْ كَانَ مُوسِراً وَلَمْ يَنْكِحْ فَلَيْسَ مِنِّي .

وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ حُمْرَانَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ اَلصَّادِقِ عليه السلام قَالَ : مَنْ تَزَوَّجَ وَالْقَمَرُ فِي الْعَقْرَبِ لَمْ يَرَ اَلْحُسْنَى . وَرُوِيَ أَنَّهُ يُكْرَهُ اَلتَّزْوِيجُ فِي مُحَاقِ اَلشَّهْرِ .

قَالَ اَلنَّبِيُّ ﷺ : أَفْضَلُ نِسَاءِ أُمَّتِي أَصْبَحُهُنَّ وَجْهاً وَأَقَلُّهُنَّ مَهْراً .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اَللَّهِ عليه السلام قَالَ : مِنْ بَرَكَةِ اَلْمَرْأَةِ قِلَّةُ مَؤُونَتِهَا وَتَيْسِيرُ وِلاَدَتِهَا . وَمِنْ شُؤْمِهَا شِدَّةُ مَؤُونَتِهَا وَتَعْسِيرُ وِلاَدَتِهَا .

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ : اَلشُّؤْمُ فِي ثَلاَثَةِ أَشْيَاءَ : فِي اَلدَّابَّةِ وَالْمَرْأَةِ وَالدَّارِ . فَأَمَّا اَلْمَرْأَةُ فَشُؤْمُهَا غَلاَءُ مَهْرِهَا وَعُسْرُ وِلاَدَتِهَا . وَأَمَّا اَلدَّابَّةُ فَشُؤْمُهَا قِلَّةُ حَمْلِهَا وَسُوءُ خُلُقِهَا . وَأَمَّا اَلدَّارُ فَشُؤْمُهَا ضِيقُهَا وَخُبْثُ جِيرَانِهَا . وَرُوِيَ أَنَّ مِنْ بَرَكَةِ اَلْمَرْأَةِ قِلَّةَ مَهْرِهَا . وَمِنْ شُؤْمِهَا كَثْرَةَ مَهْرِهَا .

با داشتن همسر صالح ملاقات نماید.

ازحضرت زین‌العابدین(ع): هرکه برای رضای خدا وصله‌رحم همسرگیرد خداوند تاج شاهی برسرش نهد.

ازنبی‌اکرم(ص): هرکه بتواند وهمسرنگیرد ازمن (مسلمان) نیست.

ازامام صادق(ع): هرکه درحال قمر در عقرب ازدواج کند، نیکی نبیند، و روایت است‌که درآخرماه ازدواج‌نکنید.

از نبی‌اکرم(ص): بهترین زنان امتم آنانندکه مهرشان کمتر و صورتشان زیباتراست.

ازحضرت صادق(ع): ازمبارکی‌های زن،کمی نفقه وآسان زاییدن اوست، و ازشومی زن پرخرجی وسخت زائی اوست.

وازآنحضرت(ع): درسه چیزشومی است: زن، چهارپا، خانه. اما شومی‌زن زیادی مهر وسختی زایمان اوست. واما شومی چهارپا، چموشی وکم‌زایی اوست،و اما شومی خانه:کوچکی وبدی همسایه‌های آن است.

وقال النبي صلى الله عليه وآله : تزوّجوا الزرق ، فانّ فيهن البركة .

وقال عليه السلام : الشؤم في المرأة والفرس والدار .

الفصل الثاني

في أصناف النساء وأخلاقهن

﴿ في أخلاقهنّ المحمودة ﴾

عن الصادق ، عن أبيه عليهما السلام قال : النساء أربعة أصناف : فمنهن ربيع مربع ، ومنهن جامع مجمع ، ومنهن كرب مقمع ، ومنهن غلّ قمل . فأمّا الربيع المربع : فالتي في حجرها ولد وفي بطنها آخر . والجامع المجمع : الكثيرة الخير المحصنة . والكرب المقمع : السيئة الخلق مع زوجها . وغلّ قمل : هي التي عند زوجها كالغلّ القمل وهو غلّ من جلد يقع فيه القمل فيأكله فلا يتهيأ أن يحلّ منه شيئاً . وهو مثل للعرب .

وروايت است كه از بركت زن كمی مهر واز شومی او زيادی مهر است.

از نبی اكرم(ص): كبود چشمان را ازدواج كنيد كه پر بركتند.

وامام(ع)فرمود: شومی درميان (بعضی) زن‌هاواسب‌ها وخانه‌ها وجود دارد.

فصل دوم

(انواع زنان وصفات واخلاق آنان)

در اخلاق ستوده زنان

از امام ششم(ع): زنها چهار نوعند: ربيع مربع (بهار چهار شانه) وجامع مجمع (جامع خوبی‌ها)، كرب مقمع (بداخلاق)،غل قمل(پوست خشكيده). امار بيع: آنهايند كه يك فرزند دربغل ويكی درشكم دارد (يعنی دلود، وبچه‌زاست). جامع مجمع: آنكه پرخير وپاكدامن است. وكرب مقمع: آن زن كه با شوهر بدخواست، وغل قمل: زنی است كه غل قمل را ماند، و آن ريسمانی است از پوست كه بر گردن اسير افكنند وچون خشك ميشود گردن را می‌خورد ومی‌سايد، و اين مثلی است برای

عن داود الكرخي قال : قلت لأبي عبدالله عليه‌السلام : إن صاحبتي هلكت وكانت لي موافقة وقد هممت أن أتزوج ، فقال : انظر أين تضع نفسك ومن تشركه في مالك وتطلعه على دينك وسرك وأمانتك ، فإن كنت لا بد فاعلا فبكراً تنسب إلى الخير وإلى حسن الخلق .

ألا إن النساء خلقن شتى	فمنهن الغنيمة والغرام
ومنهن الهلال إذا تجلى	لصاحبه ومنهن الظلام
فمن يظفر بصالحهن يسعد	ومن يغبن فليس له انتظام

وهن ثلاث: فامرأة ولود ودود ، تعين زوجها على دهره وتساعده على دنياه وآخرته ولا تعين الدهر عليه ، وامرأة عقيم لا ذات جمال ولا خلق ولا تعين زوجها على خير ، وامرأة صخابة ولاجة خراجة همازة ، تستقل الكثير ولا تقبل اليسير .

قال أمير المؤمنين عليه‌السلام : تزوج عيناء سمراء عجزاء مربوعة ، فإن كرهتها فعلي الصداق .

کسیکه جز نکبت وزیان ندارد.

داود کرخی به‌امام ششم(ع) گفتم: همسرم که همسر موافقی بود وفات یافت و می‌خواهم زن دیگر بگیرم، فرمود: بنگر ودقت کن که خود را بکجا می‌افکنی، و چه آدمی را شریك مال خودمیسازی. وبر دین واسرار وامانات خود مسلط می‌سازی واگر ناچاری زن بگیری زنی خوب وخوش‌اخلاق بگیر:

«بدانکه زنان بصفات مختلفند، بعضی سودمند وناقمند

«بعضی چون ماهند بوقت نورافشانی، وبعضی تاریکی وظلمتند.

پس هر که به‌زن نیك دست یابد خوشبخت است، وهر که مغبون گردد رشته زندگیش گسیخته است».

وزنان سه‌دسته‌اند: زن بسیار بچه‌آور، بامحبت، که شوهر را بردین ودنیایش کمك است. وزنی که‌عقیم است، نه‌زیبایی دارد ونه‌خوشخویی، ونه‌شوهر را به‌کاری نیك کمك می‌باشد، وسوم زن زیادغر ولندکن، پرسه‌زن دبیرون‌رو، عیب‌جو، زیاد راکم شمرد وکم را نپذیرد.

مِنْ أَمالي الشيخ أبي جعفر بن بابويه ، عنه عليه السلام قال : عُقُولُ النِّساء في جَمالِهِنَّ، وَجَمالُ الرِّجالِ في عُقولِهِم . وكانَ رسولُ الله صلى الله عليه وآله إذا أرادَ أنْ يَتَزَوَّجَ امرأةً بعثَ إليها مَنْ ينظرُ إليها ، وقالَ : شُمِّي لِيتَها فَإنْ طابَ لِيتُها طابَ عُرْفُها وإنْ دَرِمَ كَعْبُها عَظُمَ كَعْثَبُها [اللِّيتُ : صفحةُ العُنُق . والعُرْفُ : الرِّيحُ الطَّيبةُ . ودَرِمَ كَعبُها أي كَثُرَ لَحْمُ كَعبِها . يُقالُ : امرأةٌ دَرْماءُ إذا كانَتْ كثيرةَ لَحْمِ القَدَمِ وَالكَعْبِ . وَالكَعْثَبُ : الفَرْجُ] .

وقالَ عليُّ بنُ الحُسَينِ عليهما السلامُ : خَمْسُ خِصالٍ مَنْ فَقَدَ مِنْهُنَّ واحِدَةً لَمْ يَزَلْ ناقِصَ العيشِ ، زائِلَ العَقْلِ ، مَشْغُولَ القَلْبِ . فَأَوَّلُهُنَّ صِحَّةُ البَدَنِ . وَالثّانِيَةُ وَالثّالِثَةُ السَّعَةُ في الرِّزْقِ وَالدّارِ . وَالرّابِعَةُ الأنيسُ المُوافِقُ ، فَقيلَ لَهُ : وَمَا الأنيسُ المُوافِقُ ؟ قالَ : الزَّوجَةُ الصّالِحَةُ وَالوَلَدُ الصّالِحُ وَالخَليطُ الصّالِحُ . وَالخامِسَةُ وَهِيَ تَجْمَعُ هذهِ الخِصالَ الدَّعَةُ .

وَقالَ عليه السلام : إذا أرادَ أحَدُكُمْ أنْ يَتَزَوَّجَ فَلْيَسْألْ عَنْ شَعْرِها كَما يَسْألُ عَنْ وَجْهِها ، فَإنَّ الشَّعْرَ أحَدُ الجَمالَيْنِ .

امیرمؤمنان(ع) فرمود: زن بزرگ چشم، گندم‌گون، بزرگ‌کپل، چهار شانه بگیر واگرچنین زنی را نخواستی صداقش ومهرش با من.

ازامالی صدوق ازامام(ع): عقل زنان درزیبائی آنهاست، وزیبائی مردان در بسیاری عقل آنها، پیغمبروقتی می‌خواست زن بگیرد، یکی را میفرستاد اورا ببیند ومی‌فرمود: گردنش را بوکن که اگر آن خوشبوباشد بویش خوب وطیب است،واگر غوزك پایش پرگوشت باشد؛ فرجش پرگوشت خواهد بود.

از زین‌العابدین (ع): پنج چیز است‌که هرکس یکسی‌از آنها را فاقد باشد زندگیش همواره ناقص وعقلش زائل، و دلش گرفتار خواهد بود: اول سلامتی تن، دوم وسوم وسعت روزی وخانه، چهارم انیس‌موافق،یعنی‌فرزند وهمسرصالح، پنجم: یعنی‌آنکه شامل‌همه این‌خصلت هاست،آسایش.

ونیزفرمود: هرکه خواهد زن‌بگیرد، از موی او نیز بپرسد همانطورکه از زیبائیش می‌پرسد،که موی یکی‌از دوقسمت زیبائی‌است.

وَقَالَ عليه السلام: خَيْرُ نِسَائِكُمُ الطَّيِّبَةُ الرِّيحِ، الطَّيِّبَةُ الطَّعَامِ، الَّتِي إِنْ أَنْفَقَتْ أَنْفَقَتْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ أَمْسَكَتْ أَمْسَكَتْ بِمَعْرُوفٍ، فَتِلْكَ مِنْ عُمَّالِ اللهِ وَعَامِلُ اللهِ لَا يَخِيبُ [وَلَا يَنْدَمُ].

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: خَيْرُ نِسَائِكُمُ الَّتِي إِنْ غَضِبَتْ أَوْ أُغْضِبَتْ قَالَتْ لِزَوْجِهَا: يَدِي فِي يَدِكَ لَا أَكْتَحِلُ بِغُمْضٍ حَتَّى تَرْضَى عَنِّي.

قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ نِسَائِكُمْ؟ قَالُوا بَلَى. قَالَ: إِنَّ خَيْرَ نِسَائِكُمُ الْوَلُودُ الْوَدُودُ السَّتِيرَةُ الْعَفِيفَةُ، الْعَزِيزَةُ فِي أَهْلِهَا، الذَّلِيلَةُ مَعَ بَعْلِهَا، الْمُتَبَرِّجَةُ مَعَ زَوْجِهَا الْحَصَانُ عَنْ غَيْرِهِ، الَّتِي تَسْمَعُ قَوْلَهُ وَتُطِيعُ أَمْرَهُ وَإِذَا خَلَا بِهَا بَذَلَتْ لَهُ مَا أَرَادَ مِنْهَا وَلَمْ تَتَبَذَّلْ لَهُ تَبَذُّلَ الرَّجُلِ.

وَقَالَ عليه السلام: مَا اسْتَفَادَ امْرُؤٌ فَائِدَةً بَعْدَ الْإِسْلَامِ أَفْضَلَ مِنْ زَوْجَةٍ مُسْلِمَةٍ، تَسُرُّهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا وَتُطِيعُهُ إِذَا أَمَرَهَا وَتَحْفَظُهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا فِي نَفْسِهَا وَمَالِهِ.

و فرمود: بهترین زنان آنست که: خوشبو، وطباخ (خوش غذا) خوبی باشد، اگرخرج کند درراه صحیح وخوب خرج کند، واگر امساک نماید بروش صحیح باشد، واین گونه زنان ازعمال الهی‌هستند وعمال خدا پشیمانی و نکبت نخواهند داشت.

ازامام صادق (ع): بهترین زنان آنست که اگرخشمگین شود بشوهر گوید دست‌من در دست تست (یعنی اختیارمن با تست) به‌بستر خواب نخواهم رفت تااز من‌راضی شوی.

پیغمبر (ص) فرمود: می‌خواهید بهترین زنان را معرفی کنم؟ گفتند آری یارسول‌الله. فرمود: بهترین زنان آنست که بچه زیاد می‌آورد وبا عاطفه ومحبت و عفیف وپوشیده باشد، درخانواده‌اش عزیز ومحترم، وبرای شوهر متواضع وفروتن باشد، باشوهر شوخ‌ومزاحکر ونسبت به‌دیگران (ازمردان) مستور وخوددارباشد، به‌سخن شوهرگوش فرادهد، وفرمانبرداری نماید، درخلوت خودرا برای‌اومهیاسازد وچون مردان ترک‌زینت ننماید.

وفرمود: هیچ‌مردی بعدازاسلام نفعی بالاتراز همسرمسلمان عایدش نشدکه چون به‌او بنگرد مسرور گردد، وچون به‌او فرمانی دهد اطاعت نماید، ودر نبود شوهر مال‌او وناموس خودرا حفظ نماید.

وَجاءَ رَجُلٌ إِلى رَسُولِ اللهِ ﷺ فَقالَ : إِنَّ لِي زَوْجَةً إِذا دَخَلْتُ تَلَقَّتْنِي وَإِذا خَرَجْتُ شَيَّعَتْنِي وَإِذا رَأَتْنِي مَهْمُوماً قالَتْ: ما يُهِمُّكَ ، إِنْ كُنْتَ تَهْتَمُّ لِرِزْقِكَ فَقَدْ تَكَفَّلَ بِهِ غَيْرُكَ وَإِنْ كُنْتَ تَهْتَمُّ بِأَمْرِ آخِرَتِكَ فَزادَكَ اللهُ هَمّاً ، فَقالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : بَشِّرْها بِالْجَنَّةِ وَقُلْ لَها: إِنَّكِ عامِلَةٌ مِنْ عُمّالِ اللهِ وَلَكِ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَجْرُ سَبْعِينَ شَهِيداً. وَفِي رِوايَةٍ أَنَّ لِلّهِ عَزَّ وَجَلَّ عُمّالاً وَهٰذِهِ مِنْ عُمّالِهِ ، لَها نِصْفُ أَجْرِ الشَّهِيدِ .

عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ : الْخَيْراتُ الْحِسانُ مِنْ نِساءِ أَهْلِ الدُّنْيا ، هُنَّ أَجْمَلُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ .

وَعَنْهُ ﷺ قالَ : الشَّجاعَةُ لِأَهْلِ خُراسانَ ، وَالْباءَةُ فِي أَهْلِ الْبَرْبَرِ ، وَالسَّخاءُ وَالْحَسَدُ فِي الْعَرَبِ ، فَتَخَيَّرُوا لِنُطَفِكُمْ .

وَعَنْهُ ﷺ قالَ : الْحَياءُ عَشَرَةُ أَجْزاءٍ : تِسْعَةٌ فِي النِّساءِ وَواحِدٌ فِي الرِّجالِ ، فَإِذا خُفِضَتِ الْمَرْأَةُ ذَهَبَ جُزْءٌ مِنْ حَيائِها . وَإِذا تَزَوَّجَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ . وَإِذا

مردی بمحضر پیغمبر (ص) آمد وگفت: یارسول‌الله! همسری دارم که چون بخانه میروم به‌پیشبازم می‌آید و وقتی بیرون میروم بدرقه‌ام می‌نماید، واگر مرا غصه‌دار بیند؛ می‌گوید: غم‌مخور، که اگرغم روزی می‌خوری؛ خداوندآن را بعهده گرفته. واگر برای آخرت غم‌داری وفکر میکنی خداوند برفکر وغم توبیفزاید. پیغمبر(ص)، فرمود: اورابشارت بهشت‌ده، وبه‌وی بگوکه تویکی‌از عاملان‌خداوندی ودر هرروز پاداش ۷۰شهید برای توخواهد بود.

ودر حدیثی است‌که فرمود: خداوند عمالی داردکه این‌زن یکی‌از آنهاست، ونصف اجرشهیدی را دارد.

ازامام صادق(ع): خیرات‌الحسان (درسورةالرحمن) اززنان دنیا هستند، که ازحورالعین زیباترند.

وازآن حضرت : شجاعت در خراسانیها، و قدرت جنسی درمردم بربر و سخاوت و حسد در عرب است ، پس بـرای نطفه‌های خود (همسر مورد نظـر) انتخاب کنید.

وازآن حضرت: حیاء ده جزء است: نه‌جزءآن در زنان است ویک‌جزء در

اِفْتَرَعَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ ، وَإِذَا وَلَدَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ ، وَبَقِيَ لَهَا خَمْسَةُ أَجْزَاءٍ ، فَإِنْ فَجَرَتْ ذَهَبَ حَيَاؤُهَا كُلُّهُ ، وَإِنْ عَفَّتْ بَقِيَ لَهَا خَمْسَةُ أَجْزَاءٍ .

مِنْ كِتَابِ نَوَادِرِ الْحِكْمَةِ ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ : مَنْ أَرَادَ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ بِامْرَأَةٍ قَرِيبَةٍ مِنَ الْأَرْضِ ، بَعِيدَةٍ مَا بَيْنَ الْمَنْكِبَيْنِ ، سَمْرَاءِ اللَّوْنِ ، فَإِنْ لَمْ يَحْظَ بِهَا فَعَلَيَّ مَهْرُهَا .

عَنْ جَابِرٍ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِذَا صَلَّتِ الْمَرْأَةُ خَمْسَهَا وَصَامَتْ شَهْرَهَا وَأَحْصَنَتْ فَرْجَهَا وَأَطَاعَتْ بَعْلَهَا فَلْتَدْخُلْ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شَاءَتْ .

وَقَالَ صلى الله عليه وآله : أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَعَانَتْ زَوْجَهَا عَلَى الْحَجِّ وَالْجِهَادِ أَوْ طَلَبِ الْعِلْمِ أَعْطَاهَا اللهُ مِنَ الثَّوَابِ مَا يُعْطِي امْرَأَةَ أَيُّوبَ عليه السلام .

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : أَفْضَلُ نِسَاءِ أُمَّتِي أَصْبَحُهُنَّ وَجْهاً وَأَقَلُّهُنَّ مَهْراً .

مردان. زن‌چون حیض بیند یک‌جزءآن را ازدست میدهد، وچون شوهر کند جزء دیگرش برود وچون بکارتش ازاله‌شود جزء دیگری ازحیائش برود، و پنج جزء آن‌بماند، واگر به‌گناه (زنا) آلوده‌گردد وبفساد گراید همه‌حیاء اوزائل شود، ولی اگرعفت خود را نگهدارد، پنج جزءآن باقی‌بماند.

ازامیرالمؤمنین(ع): هر که جماع(خوب) خواهد؛ زن‌کوتاه قد وچهارشانه، گندمگون بگیرد، واگر لذت نبرد مهرش بعهدهٔ من‌است.

ازجابر، پیغمبر(ص) فرمود: اگرزن پنج‌نماز خودبگزارد وروزه رمضان را بگیرد، ودامن اززنا نگهدارد، وشوهرش را اطاعت نماید، از هردری که بخواهد به‌بهشت درآید.

ونیزفرمود: هرزنی‌که شوهرش‌رادرحج وجهاد وطلب‌علم یاری‌کند، خداوند به‌او پاداش‌زن ایوب دهد.

ازامام صادق(ع): پیغمبر (ص) فرمود: بهترین زنان امتم زیباترین و کم‌ مهرترین آنهاست.

﴿ في أخلاقهن المذمومة ﴾

عَن الصادق عليه السلام قال: أغلبُ الأعداءِ للمؤمن زوجةُ السوء.

وقال النبيّ صلى الله عليه وآله: ما رأيتُ ضعيفات الدين، ناقصات العقول أسلبَ لذي لبّ منكنّ.

وقال صلى الله عليه وآله: إنّ النساء عيٌّ وعورةٌ، فاستروا العورةَ بالبيوتِ واستروا العيّ بالسكوت.

وقال صلى الله عليه وآله: لولا النساءُ لعُبِدَ الله حقاً [حقاً].

عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: يظهرُ في آخر الزمان واقتراب القيامة، وهو شرّ الأزمنة، نسوةٌ متبرّجات، كاشفاتٌ، عارياتٌ من الدين، داخلاتٌ في الفتن، مائلاتٌ إلى الشهوات، مسرعاتٌ إلى اللذّات، مستحلاتٌ للمحرّمات، في جهنم خالدات.

من كتاب الرياض قال رسول الله صلى الله عليه وآله: سوداءُ ولودٌ خيرٌ من حسناء عقيم.

وقال صلى الله عليه وآله: ذروا الحسناءَ العقيم، وعليكم بالسوداء الولود، فإنّي مكاثرٌ بكم الأمم حتّى بالسقط.

اخلاق زشت زنان

ازامام صادق(ع): بیشتر دشمنان مردم مؤمن همسر بد است.

پیغمبر (ص) بزنان فرمود: من سست ایمان وکم عقلی ندیدم که بیش ازشما عقل مردان را ببرد.

ونیز فرمود: زنان عورت (ناموس) وگمراهند، عورت (ناموس) را با خانه و گمراهی را باسکوت بپوشید.

وفرمود: اگر زن نبود خدا بحقیقت پرستش میشد.

از امیرمؤمنان(ع): درآخرالزمان و نزدیك قیامت که بدترین زمانهاست زنانی پیدا شوند، خیابان گرد، عریان، از دین بیگانه، دنبال فتنه‌ها و هوسباز و پیرو شهوتها وشتابان بلذتها، حلال دانندهٔ گناهان وبه‌دوزخ ابدی گرفتار.

ازکتاب ریاض: پیغمبر(ص) فرمود: زن زشتی که بچه آرد بهتر است اززن زیبای نازا.

وَقَالَ ﷺ : أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَدْخَلَتْ عَلَى زَوْجِهَا فِي أَمْرِ النَّفَقَةِ وَكَلَّفَتْهُ مَا لَا يُطِيقُ لَا يَقْبَلُ اللهُ مِنْهَا صَرْفاً وَلَا عَدْلاً إِلَّا أَنْ تَتُوبَ وَتَرْجِعَ وَتَطْلُبَ مِنْهُ طَاقَتَهُ .

وَقَالَ ﷺ : لَوْ أَنَّ جَمِيعَ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ ذَهَبٍ وَفِضَّةٍ حَمَلَتْهُ الْمَرْأَةُ إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا ثُمَّ ضَرَبَتْ عَلَى رَأْسِ زَوْجِهَا يَوْماً مِنَ الْأَيَّامِ ، تَقُولُ : مَنْ أَنْتَ ؟ إِنَّمَا الْمَالُ مَالِي حَبِطَ عَمَلُهَا وَلَوْ كَانَتْ مِنْ أَعْبَدِ النَّاسِ إِلَّا أَنْ تَتُوبَ وَتَرْجِعَ وَتَعْتَذِرَ إِلَى زَوْجِهَا .

وَقَالَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ : أَيُّمَا امْرَأَةٍ مَنَّتْ عَلَى زَوْجِهَا بِمَالِهَا ، فَتَقُولُ : إِنَّمَا تَأْكُلُ أَنْتَ مِنْ مَالِي ، لَوْ أَنَّهَا تَصَدَّقَتْ بِذَلِكَ الْمَالِ فِي سَبِيلِ اللهِ لَا يَقْبَلُ اللهُ مِنْهَا إِلَّا أَنْ يَرْضَى عَنْهَا زَوْجُهَا .

وَعَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ : أَيُّمَا امْرَأَةٍ هَجَرَتْ زَوْجَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ حُشِرَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ إِلَّا أَنْ تَتُوبَ وَتَرْجِعَ .

ونیز فرمود: زیبارویان نازا را رها کنید و زنی که بچه آرد بگیرید (گرچه) سیاه باشد. که من به زیادی شما امت حتی به سقط شده‌ها می‌بالم.

و فرمود: هر زنی که شوهر را در نفقه به آنچه قدرت ندارد وادارد، خداوند هیچ عمل او را نپذیرد، مگر آنکه توبه کند، و از این روش بازگردد، و از شوهر بقدر قدرت او بخواهد.

و فرمود: اگر زنی همه زر و سیم زمین را بخانه شوهر برد، و روزی بر او منت نهد که: تو کی هستی؟! مالها و اثاث خانه از من است، اعمال خیرش نابود شود، مگر آنکه توبه کند و از شوهر عذر بخواهد.

از سلمان فارسی (رض): پیغمبر (ص) فرمود: زنی که از روی منت گذاشتن به شوهرش بگوید: تو از مال من می‌خوری، اگر همه مالش را در راه خدا صدقه دهد از او پذیرفته نگردد تا وقتی که شوهرش از او راضی گردد.

و از امیرمؤمنان: از نبی اکرم (ص) شنیدم که: هر زنی که از شوهر بستم فاصله

وَمَرَّ رَسُولُ اللهِ ﷺ عَلى نِسْوَةٍ فَوَقَفَ عَلَيْهِنَّ ، ثُمَّ قَالَ : يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ لَمَا رَأَيْتُ نَوَاقِصَ عُقُولٍ وَدِينٍ أَذْهَبُ بِعُقُولِ ذَوِي الْأَلْبَابِ مِنْكُنَّ ، إِنِّي قَدْ رَأَيْتُ إِنَّكُنَّ أَكْثَرُ أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، فَتَقَرَّبْنَ إِلَى اللهِ مَا اسْتَطَعْتُنَّ ، فَقَالَتِ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ : يَا رَسُولَ اللهِ مَا نُقْصَانُ دِينِنَا وَعُقُولِنَا ؟ فَقَالَ : أَمَّا نُقْصَانُ دِينِكُنَّ فَبِالْحَيْضِ الَّذِي يُصِيبُكُنَّ فَتَمْكُثُ إِحْدَاكُنَّ مَا شَاءَ اللهُ لَا تُصَلِّي وَلَا تَصُومُ . وَأَمَّا نُقْصَانُ عُقُولِكُنَّ فَبِشَهَادَتِكُنَّ ، فَإِنَّ شَهَادَةَ الْمَرْأَةِ نِصْفُ شَهَادَةِ الرَّجُلِ .

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشِرَارِ نِسَائِكُمْ ؟ قَالُوا : بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ [أَخْبِرْنَا] قَالَ : مِنْ شِرَارِ نِسَائِكُمُ الذَّلِيلَةُ فِي أَهْلِهَا ، الْعَزِيزَةُ مَعَ بَعْلِهَا ، الْعَقِيمُ الْحَقُودُ ، الَّتِي لَا تَتَوَرَّعُ عَنْ قَبِيحٍ ، الْمُتَبَرِّجَةُ إِذَا غَابَ عَنْهَا زَوْجُهَا ، الْحَصَانُ مَعَهُ إِذَا حَضَرَ ، الَّتِي لَا تَسْمَعُ قَوْلَهُ وَلَا تُطِيعُ أَمْرَهُ ، فَإِذَا خَلَا بِهَا تَمَنَّعَتْ تَمَنُّعَ الصَّعْبَةِ عِنْدَ رُكُوبِهَا وَلَا تَقْبَلُ لَهُ عُذْراً وَلَا تَغْفِرُ لَهُ ذَنْباً .

وَقَامَ رَسُولُ اللهِ ﷺ خَطِيباً فَقَالَ : أَيُّهَا النَّاسُ إِيَّاكُمْ وَخَضْرَاءَ الدِّمَنِ ، قِيلَ :

گیرد درقیامت با فرعون وهامان وقارون در پست‌ترین طبقات دوزخ جای گیرد، مگر آنکه توبه نماید.

پیغمبر(ص): بزنانی گذشت، ایستاد وفرمود: من ناقص دین و ناقص عقلی ندیدم‌که بیش ازشما عقل مردان را ببرد، ومن دیدم‌که اکثر دوزخیان در قیامت شمایید، پس تا می‌توانید بخدا تقرب جویید. زنی گفت یا رسول‌الله نقصان دین و عقل ما چیست؟ گفت: اما نقصان دینتان از حیض است کـه مدتی از نماز و روزه محرومید واما نقصان عقل شما درآنست‌که شهادت شما نصف شهادت یکمرد است.

ونیزفرمود: می‌خواهید بدترین زنان را معرفی کنم؟ گفتند: آری. فرمود: آنکس که‌درخانواده‌اش‌ذلیل‌ونسبت بشوهرعزیز(دردانه)؛ نازا،کینه‌توز، ناپرهیزکار ازبدی، درغیبت شوهرخودنما وخودآراوعریان خوددار ازاو، نه‌سخن اورا بشنود ونه فرمانش را ببرد،وقتی شوهر با اوخلوت‌کند، چون شترچموش سرکشی‌نماید، نه‌عذری ازوی بپذیرد ونه ازلغزش اودرگذرد.

پیغمبر(ص)سخنرانی فرمودکه: مردم‌ازگلها وسبزه‌های مزبله‌ها بپرهیزید،

يا رَسُولَ اللهِ وَما خَضْراءُ الدِّمَنِ ؟ قالَ : المَرْأَةُ الحَسْناءُ فِي مَنْبَتِ السُّوءِ .

وَقالَ صلى الله عليه وآله : اِعْلَمُوا أَنَّ المَرْأَةَ السَّوْداءَ إِذا كانَتْ وَلُوداً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الحَسْناءِ العاقِرِ .

عَنِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ : إِذا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ المَرْأَةَ لِمالِها أَوْ جَمالِها لَمْ يُرْزَقْ ذٰلِكَ ، فَإِنْ تَزَوَّجَها لِدِينِها رَزَقَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ مالَها وَجَمالَها .

وَكانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله يَقُولُ فِي دُعائِهِ : « اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَلَدٍ يَكُونُ عَلَيَّ رِباً وَمِنْ مالٍ يَكُونُ عَلَيَّ ضِياعاً وَمِنْ زَوْجَةٍ تُشَيِّبُنِي قَبْلَ أَوانِ مَشِيبِي » .

مِنْ نَوادِرِ الحِكْمَةِ ، عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ بَشّارٍ قالَ : كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الحَسَنِ عليه السلام : أَنَّ لِي ذا قَرابَةٍ قَدْ خَطَبَ إِلَيَّ وَفِي خُلُقِهِ سُوءٌ ، قالَ : لا تُزَوِّجْهُ إِنْ كانَ سَيِّئَ الخُلُقِ .

مِنْ كِتابِ رَوْضَةِ الواعِظِينَ قالَ الصّادِقُ عليه السلام : شَكا رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ عليه السلام نِساءَهُ ، فَقامَ خَطِيباً ، فَقالَ : مَعاشِرَ النّاسِ لا تُطِيعُوا النِّساءَ عَلَى كُلِّ حالٍ وَلا تَأْمَنُوهُنَّ عَلَى مالٍ وَلا تَذَرُوهُنَّ يُدَبِّرْنَ أَمْرَ العِيالِ ، فَإِنَّهُنَّ إِنْ تُرِكْنَ وَما أَرَدْنَ أَوْرَدْنَ

پرسیدند مراد چیست؟ فرمود: زن خوشگل درخانوادۀ بد.

وفرمود: بدانیدکه زن سیاه زائو بهتراست از زیباروی نازا.

ازامام‌ششم(ع): اگرمرد زن را برای زیبائی ویا ثروتش بگیرد، ازاین‌هردو محروم‌ماندواگر برای‌دین وتقوایش بگیرد، خداوند مال وجمال نیزنصیبش گرداند.

ازحسین‌بن‌بشار: به‌حضرت موسی‌بن‌جعفرنوشتم که من قوم وخویشی دارم‌از من (دخترم را)خواستگاری کرده ولی‌دراو بدخویی است،فرمود: اگربداخلاق‌است با اوازدواج نکنید.

ازحضرت صادق(ع):مردی به‌امیرمؤمنان(ع)ازهمسرش شکایت کرد،حضرت به‌سخنرانی ایستاد وفرمود: ای مردم بهیچ‌حال اززنان اطاعت نکنید، وآنها را بر مالی امین‌مگردانید، وتدبیرامرخود را بآنها وامگزارید،که اگربحال خودواگزار شوند، به‌مهلکه‌ها درآیند،که من آنها را درمقام خواستن چیزی بی‌ورع،دربهنگام شهوت ناشکیبا یافتم، اگرچه پیرشوند دست ازکبر برندارند، وهرچند عاجزشوند

الْمَهالِكُ وَعدون أَمرَ المالِكِ، فإنّا وَجَدناهُنَّ لا وَرَعَ لَهُنَّ عِندَ حاجَتِهِنَّ وَلا صَبرَ لَهُنَّ عِندَ شَهَوتِهِنَّ، اَلْبَذخ لَهُنَّ لازِمٌ وَإن كَبِرنَ، وَالعُجبُ بِهِنَّ لاحِقٌ وَإنْ عَجَزنَ، لا يَشكُرنَ الكَثيرَ إذا مُنِعنَ القَليلَ، يَنسَينَ الخَيرَ وَيَحفَظنَ الشَّرَّ، يَتَهافَتنَ بِالبُهتانِ وَيَتَمادَينَ بِالطُّغيانِ وَيَتَصَدَّينَ لِلشَّيطانِ، فَدارُوهُنَّ عَلى كُلِّ حالٍ وَأحسِنوا لَهُنَّ المَقالَ لَعَلَّهُنَّ يُحسِنَّ الفِعالَ.

اَلفَصلُ الثّالِثُ

﴿ في الأكفاءِ وَالنُّكَتِ فِي النِّكاحِ ﴾

عَنِ الحُسَينِ بنِ بَشّارٍ قالَ: كَتَبتُ إلى أبي جَعفَرٍ عليه‌السلام في رَجُلٍ خَطَبَ إلَيَّ؟ فَكَتَبَ عليه‌السلام: مَن خَطَبَ إلَيكُم فَرَضيتُم دِينَهُ وَأمانَتَهُ كائِناً مَن كانَ فَزَوِّجوهُ «إلّا تَفعَلوهُ تَكُن فِتنَةٌ فِي الأرضِ وَفَسادٌ كَبيرٌ».

وَقالَ رَسولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: إنَّما أنا بَشَرٌ مِثلُكُم أتَزَوَّجُ فيكُم وَاُزَوِّجُكُم إلّا فاطِمَةَ فَإنَّ تَزويجَها نَزَلَ مِنَ السَّماءِ. وَنَظَرَ رَسولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله إلى أولادِ عَلِيٍّ وَجَعفَرٍ، فَقالَ: بَناتُنا

خودخواهی را ازدست ندهند، اگر مختصری ازخواسته‌هاشان را ندهی احسان بسیار را سپاس نگویند خوبی را فراموش کنند، وبدی را نگهبانی نمایند، با بهتان ساقط گردانند، وبگردنکشی ادامه دهند وپذیرای شیطان باشند، بهرحال با آنها مدارا کنید، وبزبان خوش باآنها سخن گویید، شاید بنیک کرداری گرایند.

فصل سوم

(در کفو وهمسر ونکته‌هایی ازنکاح)

ازحسین بن بشار: به‌حضرت باقر نوشتم که مردی از من خواستگاری کرده (یعنی دختری را ازخانواده‌ام) حضرت جواب نوشت: اگرخواستگاری‌کننده ازدین وامانتش راضی هستید هرکه باشد با اوازدواج کنید، (یعنی اگر دیندار باشد باو زن‌بدهید وگرنه‌فتنه وفسادی بزرگ‌ه‌درزمین خواهد بود (یعنی‌غیردین ودرستی را درنظر داشتن).

لِبَنِينَا وَبَنُونَا لِبَنَاتِنَا .

عَنِ الصَّادِقِ عليه‌السلام قَالَ : الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَكْفَاءُ بَعْضٍ . وَقَالَ عليه‌السلام : الْكُفْوُ أَنْ يَكُونَ عَفِيفاً وَعِنْدَهُ يَسَارٌ .

عَنِ الْحَلَبِي قَالَ : قَالَ الصَّادِقُ عليه‌السلام : لَا تَتَزَوَّجُوا الْمَرْأَةَ الْمُسْتَعْلِنَةَ بِالزِّنَا . وَلَا تُزَوِّجُوا الرَّجُلَ الْمُسْتَعْلِنَ بِالزِّنَا إِلَّا أَنْ تَعْرِفُوا مِنْهُمَا التَّوْبَةَ .

وَعَنْ زُرَارَةَ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ : «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ» ؟ فَقَالَ : هِيَ نِسَاءٌ مَشْهُورَاتٌ بِالزِّنَا وَرِجَالٌ مَشْهُورُونَ بِالزِّنَا وَمَعْرُوفُونَ بِهِ وَالنَّاسُ الْيَوْمَ بِتِلْكَ الْمَنْزِلَةِ ، مَنْ أُقِيمَ عَلَيْهِ حَدُّ الزِّنَا أَوْ شُهِرَ بِالزِّنَا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يُنَاكِحَهُ حَتَّى يَعْرِفَ مِنْهُ تَوْبَةً .

مِنْ كِتَابِ تَهْذِيبِ الْأَحْكَامِ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى الْحَسَنِ عليه‌السلام يَسْتَشِيرُهُ فِي تَزْوِيجِ ابْنَتِهِ ؟

پیغمبر(ص)فرمود: من بشری‌چون شما هستم (درامورزندگی) و(بمیل‌خود) با شماها ازدواج میکنم مگر فاطمه(ع)که تزویج اوباشاره الهی وآسمانی است، و پیغمبر(ص) به‌فرزندان‌علی(ع) وجعفر نگاه‌کرد وفرمود: دختران ما از آن پسران ما وپسران ما مال دختران ما هستند (یعنی بین آنها ازدواج واقع میشود).

ازامام ششم(ع): مؤمنون‌کفو وهمسر یکدیگرند، وهمسر کفو و همشأن آن است‌که با عفت باشد.

ازحلبی از آنحضرت(ع): با مرد وزنیکه آشکارا زنا میدهد ازدواج نکنید مگر آنکه بدانید توبه‌کرده‌اند.

اززراره: ازامام صادق(ع)،درباره‌گفتهٔ‌خداوند:«مرد زناکارجز بازن زناکار یا مشرك ازدواج نکند وزن زناکار رانیزجزمرد مشرك وزناکارنگیرد» سؤال‌کردم؟ امام (ع) فرمود: مردان و زنان مشهور به‌زنا هستند، ومردم امروز بهمان منزلت می‌باشند. هرکه براوحد زنا جاری شودیا بزنا مشهورگردد، نبایدکسی بااوازدواج کند تا توبه‌اش مسلم شود.

مردی برای مشورت ازدواج‌دخترش خدمت حضرت امام‌حسن(ع) آمد،امام فرمود اورا بمردی پاکدامن ده‌که اگردوستش داشته باشدگرامیش میدارد و اگر

فقال: زوِّجها من رجلٍ تقيٍّ، فإنّه إن أحبَّها أكرمها وإن أبغضها لم يظلمها.

وقال رسول الله ﷺ: من زوّج كريمته من فاسقٍ فقد قطع رحمه.

وقال ﷺ: من شرب الخمر بعدما حرّمها الله فليس بأهلٍ أن يزوّج إذا خطب.

كتب عليّ بن أسباط إلى أبي جعفر عليه السلام في أمر بناته، أنّه لا يجد أحداً مثله؟ فكتب إليه أبو جعفر عليه السلام: فهمتُ ما ذكرتَ من أمر بناتك وأنّك لا تجد أحداً مثلك، فلا تنظر في ذلك يرحمك الله، فإنّ رسول الله ﷺ قال: إذا جاءكم من ترضون خلقه فزوّجوه «إلّا تفعلوه تكن فتنةٌ في الأرض وفسادٌ كبير».

وروي أنّه سأل عليه السلام أبا بصير: إذا تزوّج أحدكم كيف يصنع؟ فقال: ما أدري، قال: إذا همّ بذلك فليصلّ ركعتين وليحمد الله عزّ وجلّ وليقل: «اللّهمّ إنّي أريد أن أتزوّج، اللّهمّ فقدّر لي من النساء أحسنهنّ خلقاً وخُلقاً وأعفّهنّ فرجاً وأحفظهنّ لي في نفسها ومالي وأوسعهنّ رزقاً وأعظمهنّ بركةً، واقض لي منها ولداً

دوستش نداشته باشد باوستم نكند.

پيغمبر(ص): هركس دخترش را بەفاسقى دهد قطع رحم كرده است.

وفرمود: هركه شراب بنوشد اگر خواستگارى كرد شايسته ازدواج نيست.

على‌بن اسباط دربارۀ دخترانش به‌امام باقر(ع) نامه نوشت‌كه هيچكس مثل (هم‌شأن) من پيدا نميشودكه به‌او دختر دهم: حضرت جواب نوشت: مقصود تو را راجع بدخترانت دانستم، خدايت رحمت‌كند اين چنين مياند يش وانتظار مبر، كه پيغمبر(ص) فرمود: اگر خواستگارى آمدكـه اخلاقش مورد رضايت است با او ازدواج‌كنيد «واگر نكنيد فتنه وفسادى درزمين شده است» ـ (سوره انفال/۷۳).

روايت است كه حضرت از ابى‌بصير پرسيد: يكى‌ازشمـا ميخواهـد ازدواج نمايد چه‌ميكند؟گفت نميدانم، امام فرمود چون به‌اينكار تصميم گرفت دو ركعت نمازگزارد وخدا را حمدكند وبگويد: «خداوندا من قصد ازدواج دارم، زيباترين وخوشخوترين وعفيف‌ترين زنان‌را نصيب من‌كن‌كه مال‌من وناموس خـودرا بهتر حفظ كند ورزق وبركت‌او ازهمه وسيعتر باشد، واز او فرزنـدى پاك كه درحيات

طَيِّبًا تَجْعَلُهُ لِي خَلَفًا صَالِحًا فِي حَيَاتِي وَبَعْدَ مَوْتِي » .

وَخَطَبَ أَبُو طَالِبٍ لَمَّا تَزَوَّجَ النَّبِيُّ ﷺ بِخَدِيجَةَ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ بَعْدَ أَنْ خَطَبَهَا مِنْ أَبِيهَا - وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ إِلَى عَمِّهَا - فَأَخَذَ بِعِضَادَتَيِ الْبَابِ وَمَنْ شَاهَدَهُ مِنْ قُرَيْشٍ حُضُورٌ ، فَقَالَ : « الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنْ زَرْعِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَذُرِّيَّةِ إِسْمَاعِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَجَعَلَ لَنَا بَيْتًا مَحْجُوجًا وَحَرَمًا آمِنًا [يُجْبَى إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ] وَجَعَلَنَا الْحُكَّامَ عَلَى النَّاسِ فِي بَلَدِنَا الَّذِي نَحْنُ فِيهِ ، ثُمَّ إِنَّ ابْنَ أَخِي [هَذَا] مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا يُوزَنُ بِرَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ إِلَّا رَجَحَ بِهِ وَلَا يُقَاسُ بِهِ أَحَدٌ وَإِنْ كَانَ فِي الْمَالِ قُلٌّ ، فَإِنَّ الْمَالَ رِزْقٌ حَائِلٌ وَظِلٌّ زَائِلٌ وَلَهُ فِي خَدِيجَةَ رَغْبَةٌ وَلَهَا فِيهِ رَغْبَةٌ . وَالصَّدَاقُ مَا شِئْتُمْ عَاجِلُهُ وَآجِلُهُ مِنْ مَالِي . وَلَهُ خَطَرٌ عَظِيمٌ وَشَأْنٌ رَفِيعٌ وَلِسَانٌ شَافِعٌ جَسِيمٌ . فَزَوَّجَهُ وَدَخَلَ بِهَا مِنَ الْغَدِ .

وَلَمَّا تَزَوَّجَ [أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ] الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ ابْنَةَ الْمَأْمُونِ خَطَبَ لِنَفْسِهِ ، فَقَالَ : الْحَمْدُ لِلَّهِ مُتَمِّمِ النِّعَمِ بِرَحْمَتِهِ وَالْهَادِي إِلَى شُكْرِهِ بِمَنِّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ خَيْرِ خَلْقِهِ ،

ومرگ من یادگاری صالح باشند بمن عنایت کن».

ابوطالب هنگام ازدواج پیغمبر اکرم (ص) با خدیجه چنین خطبه خواند: ـدر حالیکه دستها را بدو طرف درگرفته بود و بزرگان قریش حضور داشتند :ـ «سپاس خدایی را که ما را از نسل ابراهیم و ذریه اسماعیل قرار داد ، و برایمان خانه‌ای محجوب وحرمی امن (یعنی مکه وکعبه) قرارداد، ومرا درشهر ودیارخود حاکم برمردم ساخت. بعد، پسر برادرم محمدبن‌عبدالله باهیچ‌مردی سنجیده نشود جزآنکه براو رجحان یابد وهیچکس را باوی قیاس نتوان‌کرد، گرچه ثروت او ناچیز است‌که ثروت روزی انسان است‌که می‌آید و مانند سایه دیر یازود رونده است، وی‌بخدا مایل‌است وخدیجه به‌وی‌علاقه‌مند ومهر آنچه بگوید نقد یا بذمه ازمال‌من خواهدبود ومحمد مقامی بس‌بزرگ وشأنی بسیار والا وزبانی شفاعتجو وگویا دارد، پس خدیجه را به‌ازدواج وی درآورد وفردا بخانه‌اش فرستاد.

وچون حضرت جواد بادختر مأمون ازدواج‌کرد بسرای خود چنین خطبه خواند: «سپاس‌خداوندی‌که نعمتهایش‌را ازرحمت ولطف برما کامل‌کند و بامنت و

اَلَّذِي جُمِعَ فِيهِ مِنَ الْفَضْلِ مَا فَرَّقَهُ فِي الرُّسُلِ قَبْلَهُ وَجَعَلَ تُرَاثَهُ إِلَىٰ مَنْ خَصَّهُ بِخِلَافَتِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيماً. وَهٰذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ زَوَّجَنِي ابْنَتَهُ عَلَىٰ مَا فَرَضَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْمُسْلِمَاتِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنْ «إِمْسَاكٍ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ». وَبَذَلْتُ لَهَا مِنَ الصَّدَاقِ مَا بَذَلَهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ لِأَزْوَاجِهِ وَهُوَ اثْنَتَا عَشْرَةَ أُوقِيَةٍ وَنَشٌّ عَلَىٰ تَمَامِ الْخَمْسِمِائَةِ وَقَدْ نَحَلْتُهَا مِنْ مَالِي مِائَةَ أَلْفِ دِرْهَمٍ، زَوَّجْتَنِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: بَلَىٰ، قَالَ: قَبِلْتُ وَرَضِيتُ.

وَيُسْتَحَبُّ أَنْ يَخْطُبَ بِخُطْبَةِ الرِّضَا ﷺ تَبَرُّكاً بِهَا، لِأَنَّهَا جَامِعَةٌ فِي مَعْنَاهَا وَهِيَ: «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي حَمِدَ فِي الْكِتَابِ نَفْسَهُ وَافْتَتَحَ بِالْحَمْدِ كِتَابَهُ وَجَعَلَهُ أَوَّلَ مَحَلِّ نِعْمَتِهِ وَآخِرَ جَزَاءِ أَهْلِ طَاعَتِهِ وَصَلَّى اللهُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ خَيْرِ بَرِيَّتِهِ وَعَلَىٰ آلِهِ أَئِمَّةِ الرَّحْمَةِ وَمَعَادِنِ الْحِكْمَةِ. وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي كَانَ فِي نَبَئِهِ الصَّادِقِ وَكِتَابِهِ النَّاطِقِ أَنَّ مِنْ أَحَقِّ الْأَسْبَابِ بِالصِّلَةِ وَأَوْلَى الْأُمُورِ بِالتَّقْدِمَةِ سَبَباً أَوْجَبَ نَسَباً وَأَمْراً أَعْقَبَ حَسَباً، فَقَالَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَصِهْراً وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيراً». وَقَالَ: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللهُ

احسان ما را به تشکر آنها رهبری می نماید ودرود برمحمد(ص) برترین آفریده‌ها که همهٔ فضایل پیامبران پیشین دراو جمع بود ومیراث خود را برای آنکسی که او را بخلافت برگزید ومخصوص گردانید (علی،ع) قرار داد. واین امیرالمؤمنین، دخترش را به‌آنچه‌که برای زنان مسلمان بگردن مردان ثابت‌کرده .من تزویج فرمود یعنی (بخوبی نگهداشتن یا به‌نیکی رها ساختن» و مهر اورا به‌اندازه آن مهری‌که رسول‌خدا (ص) بزنانش داد یعنی پانصد درم بذل نمودم، ویکصد هزار درهم ازمال‌خود به‌وی بخشیدم، یاامیرالمؤمنین تزویج‌کردید؟ مأمون گفت: آری، قبول‌کردم و راضیم.

و مستحب است درموقع عقد نکاح خطبه حضرت رضا (ع)که دارای معنای جامعی است برای‌تبرک خوانده شود وخطبه اینست: «سپاس‌خدایی‌راکه خویشتن‌را درکتابش حمد نموده، وقرآنش‌را بحمد خودآغازکرده، وحمد وسپاس خویش را اولین‌جایگاه نعمت وآخرین‌پاداش اهل‌طاعت قرارداده، ودرود خداوندی برمحمد بهترین انسانها وبرآل اوپیشوایان رحمت و معدنهای حکمت، وسپاس خداوندی

مِنْ فَضْلِهِ وَاللهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ » . وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الْمُنَاكَحَةِ وَالْمُصَاهَرَةِ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ مُنَزَّلَةٌ وَلا سُنَّةٌ مُتَّبَعَةٌ لَكَانَ فِيمَا جَعَلَ اللهُ فِيهَا مِنْ بِرِّ الْقَرِيبِ وَتَأَلُّفِ الْبَعِيدِ مَا رَغِبَ فِيهِ الْعَاقِلُ اللَّبِيبُ وَسَارَعَ إِلَيْهِ الْمُوَفَّقُ الْمُصِيبُ ، فَأَوْلَى النَّاسِ بِاللهِ مَنِ اتَّبَعَ أَمْرَهُ وَأَنْفَذَ حُكْمَهُ وَأَمْضَى قَضَاءَهُ وَرَجَى جَزَاءَهُ ، وَنَحْنُ نَسْأَلُ اللهَ تَعَالَى أَنْ يَعْزِمَ لَنَا وَلَكُمْ عَلَى أَوْفَقِ الْأُمُورِ . ثُمَّ إِنَّ فُلانَ بْنَ فُلانٍ مَنْ قَدْ عَرَفْتُمْ مُرُوَّتَهُ وَعَقْلَهُ وَصَلاحَهُ وَنِيَّتَهُ وَفَضْلَهُ وَقَدْ أَحَبَّ شِرْكَتَكُمْ وَخَطَبَ كَرِيمَتَكُمْ فُلانَةَ وَبَذَلَ لَهَا مِنَ الصَّدَاقِ كَذَا ، فَشَفِّعُوا شَافِعَكُمْ وَأَنْكِحُوا خَاطِبَكُمْ فِي يُسْرٍ غَيْرِ عُسْرٍ ، أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَأَسْتَغْفِرُ اللهَ لِي وَلَكُمْ » .

﴿ خُطْبَةُ مُحَمَّدٍ التَّقِيِّ عَلَيْهِ السَّلامُ عِنْدَ تَزْوِيجِهِ بِنْتَ الْمَأْمُونِ ﴾

« اَلْحَمْدُ لِلّهِ إِقْرَاراً بِنِعْمَتِهِ وَلا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ إِخْلاصاً بِوَحْدَانِيَّتِهِ ، وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ

راکه درخبر راستین وکتاب گویایش آورده‌که شایسته‌ترین اسباب برای صله‌کردن وزیبنده‌ترین امور درجلو افتادن سببی‌است‌که نسب‌را پدیدآرد وفرمود: «برای جوانان ودختران وپسران‌صالح خود ازدواج‌کنید‌که اگرفقیر باشند خداوند بفضل خود بی‌نیازشان گرداندکه خداوند وسعت بخش ودانا[1] است».

اگر در ازدواج آیه‌محکم قرآنی‌وسنت جاری نبوی هم نبود بواسطه آنکه خداوند درآن خوبی‌به‌نزدیکان والفت وخویشی بادوران راقرارداده حتماًخردمند بدان تمایل نشان میداد وآدم سعادتمند بسویش شتاب می‌کرد. ونزدیکترین‌مردم بخداکسی است که فرمان او برد وامرش را اجراسازد وبه پاداش او دل بندد، واز خدا خواهانیم که برای ما وشما بهترین کارها را پیش‌آرد، سپس آقای فلان که مروت وخردمندی و فضیلت وپاکی نیتش را می‌دانید؛ دوست داردکه باشما شریك زندگی شود ودخترتان خانم فلان را بازدواج درآورد وباینمقدار... مهر بپردازد، پادرمیانی واسطه‌رابپذیرید وبه‌روشی آسان نه‌مشکل به‌خواستگار پاسخ‌مثبت‌دهید، این سخن منست، وبرای‌خود وشما استغفار می‌نمایم.

خطبه حضرت جواد هنگام تزویج دختر مأمون

«سپاس‌خدارا برای اقرار به‌نعمتهایش،ولااله‌الاالله‌برای‌اخلاص دریگانگیش

---

[1] - سوره نور - ۳۲

سَيِّدِ بَرِيَّتِهِ وَعَلَى الْأَصْفِيَاءِ مِنْ عِتْرَتِهِ. أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ كَانَ مِنْ فَضْلِ اللهِ عَلَى الْأَنَامِ أَنْ أَغْنَاهُمْ بِالْحَلَالِ عَنِ الْحَرَامِ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ».

ثُمَّ إِنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى يَخْطِبُ أُمَّ الْفَضْلِ ابْنَةَ عَبْدِ اللهِ الْمَأْمُونِ وَقَدْ بَذَلَ لَهَا مِنَ الصَّدَاقِ مَهْرَ جَدَّتِهِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَهُوَ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ جِيَاداً، فَهَلْ زَوَّجْتَنِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِهَا عَلَى الصَّدَاقِ الْمَذْكُورِ؟ قَالَ الْمَأْمُونُ: نَعَمْ، قَدْ زَوَّجْتُكَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ أُمَّ الْفَضْلِ ابْنَتِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَذْكُورِ، فَهَلْ قَبِلْتَ النِّكَاحَ؟ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: نَعَمْ قَبِلْتُ النِّكَاحَ وَرَضِيتُ بِهِ».

عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَلَمْ يَنْوِ أَنْ يُوَفِّيَهَا صَدَاقَهَا فَهُوَ عِنْدَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ زَانٍ.

وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِنَّ أَحَقَّ الشُّرُوطِ أَنْ يُوَفَّى بِهَا مَا اسْتَحْلَلْتُمْ بِهِ الْفُرُوجَ.

ودرود بر محمد بهترین انسانها و بر برگزیدگان خاندانش (ائمه ع). اما بعد: یکی از احسانهای خداوند بر مردم آنست که بهحلال از حرام بی نیازشان کرد وفرمود (برای جوانان ودختران صالح خود ازدواج کنید که اگر فقیرند خداوند به فضل خود بی‌نیازشان سازد که خداوند وسعت دهنده و داناست».

سپس «محمدبن‌علی‌بن موسی»، ام‌الفضل دختر عبدالله‌مأمون را نکاح میکند، ومهر اورا باندازه مهر جده‌اش فاطمه(ع) قرار میدهد که‌عبارتست ازپانصد درهم؛ یا امیرالمؤمنین باین مهر دختر را بمن تزویج می‌کنی؟ مأمون گفت: آری اورابه ازدواج شما درآوردم ونکاح را قبول کردم وبدان راضی وخشنودم.

از امام ششم(ع):هرکه دختری را بگیرد وقصددادن مهرش را نداشته‌باشد، درنزدخداوند زناکار است.

ازامیرمؤمنان(ع): مهمترین‌شرطی‌که باید وفا شود مهری‌است که زنان را بآن بخود حلال کرده‌اید وسنت محمد(ص) درمهر ۵۰۰درهم است، وهرکه‌برسنت بیفزاید آن را ردکرده است واگر از پانصد درهم یك درهم‌یابیشتر را بزن‌بپردازد وبعد باوی آمیزش کند دیگرچیزی بگردن مرد نیست وزن فقط مالك هماست که

وَالسُّنَّةُ المُحَمَّدِيَّةُ في الصَّداقِ خَمسمائةِ دِرهمٍ ، وَمَن زادَ عَلى السُّنَّةِ رُدَّ إلى السُّنَّةِ ، فإنْ أعطاها مِنَ الخَمسمائة دِرهم دِرهَماً واحِداً أو أكثَرَ مِن ذلكَ ثُمَّ دَخَلَ بِها فَلا شَيءَ لَها بَعدَ ذلكَ ، إنَّما لَها ما أخَذَت مِنهُ [مِن] قَبلِ أن يَدخُلَ بِها . وَكُلُّ ما جَعَلَتهُ المَرأةُ مِن صَداقِها دَيناً عَلى الرَّجُلِ فَهُوَ واجِبٌ لَها عَلَيهِ في حَياتِهِ وَبَعدَ مَوتِهِ أو مَوتِها . وَالأَولى أن لا يُطالِبَ الوَرَثَةُ بِما لَم تُطالِب بِهِ المَرأةُ في حَياتِها وَلَم تَجعَلهُ دَيناً عَلى زَوجِها . وَكُلُّ ما دَفَعَهُ إلَيها وَرَضِيَت بِهِ عَن صَداقِها قَبلَ الدُّخولِ بِها فَذاكَ صَداقُها . وَإنَّما صارَ مَهرُ السُّنَّةِ خَمسمائةَ دِرهمٍ لأنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أوجَبَ عَلى نَفسِهِ أن لا يُكَبِّرَهُ مُؤمِنٌ مائةَ تَكبيرةٍ وَلا يُسَبِّحَهُ مائةَ تَسبيحةٍ وَلا يُهَلِّلَهُ مائةَ تَهليلةٍ وَلا يَحمَدَهُ مائةَ تَحميدةٍ وَلا يُصَلِّي عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مائةَ مَرَّةٍ ثُمَّ يَقولُ : « اللّهُمَّ زَوِّجني مِنَ الحُورِ العِينِ » إلّا زَوَّجَهُ اللهُ حَوراءَ مِنَ الجَنَّةِ وَجَعَلَ ذلكَ مَهرَها . وَإذا زَوَّجَ الرَّجُلُ ابنَتَهُ فَلَيسَ لَهُ أن يَأكُلَ صَداقَها .

مِن أمالي السَّيِّدِ أبي طالِبٍ الهَرَوي ، عَن زَينِ العابِدينَ عليه السلام قالَ : خَطَبَ النَّبيُّ صلى الله عليه وآله حينَ زَوَّجَ فاطِمَةَ عَلَيها السَّلامُ مِن عَليٍّ عليه السلام فَقالَ : « الحَمدُ للهِ المَحمودِ بِنِعمَتِهِ ،

قبلا دریافت[1] کرده، هرمقدار از مهرکه زن بذمه مرد پذیرفته از مال مرد در زمان حیات وهم بعداز مرگ باید داده شود، وبهتر است که ورثه آنچه را که زن درحیات خود از شوهر مطالبه نکرده مطالبه نکنند، وهرچه زن قبل از دخول از مرد نقد گرفته همان صداق اوباشد. وعلت اینکه مهر السنه ۵۰۰ درهم شده آنست که خداوند برخود واجب کرده که اگر مؤمن صدبار تکبیر وصدبار تسبیح، وصدبار تهلیل (لااله‌الاالله) وصدبار حمد گوید و صدبار بر پیغمبر (ص) وآلش درودفرستد وبعد بگوید: «خداوندا از حورالعین بمن تزویج کن» خداوند حتماً از حوران بهشتی بازدواج او درآورد وهمان اذکاررا مهر او قرار دهد، وچون مردی دخترش را بازدواج کسی درآورد نبایدمهر اورابخورد.

ازحضرت زین‌العابدین(ع): پیغمبر (ص) بهنگام تزویج فاطمه(ع) به‌علی(ع) چنین خطبه خواند: «سپاس خدایی‌راکه بواسطه نعمتهایش ستایش میشود وبواسطه

۱ـ شاید درصورتیست که عقد به ۵۰۰ درهم بسته نشده باشدوگرنه همه‌را باید بدهد بهرحال ظاهر حدیث باقواعد فقهی نمیسازد وباید به‌فتوای فقها مراجعه شود.

المعبود بقدرته، المطاع بسلطانه، المرهوب من عذابه وسطوته، المرغوب إليه فيما عنده، النافذ أمره في سمائه وأرضه. ثمّ إنّ الله عزّ وجلّ أمرني أن أزوّج فاطمة من علي [بن أبي طالب]، فقد زوّجتها على أربعمائة مثقال فضّة إن رضي بذلك علي. ثمّ دعا صلى الله عليه وآله بطبق [من] بسر، ثمّ قال: انتهبوا فبينا ننتهب إذ دخل علي عليه السلام فتبسّم النبي صلى الله عليه وآله في وجهه، ثمّ قال: يا علي أعلمت أنّ الله عزّ وجلّ أمرني أن أزوّجك فاطمة فقد زوّجتكها على أربعمائة مثقال فضّة إن رضيت، فقال علي عليه السلام: رضيت بذلك عن الله وعن رسوله، فقال النبي صلى الله عليه وآله: جمع الله شملكما وأسعد جدّكما وبارك عليكما وأخرج منكما كثيراً طيّباً.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أنكحت زيد بن حارثة زينب بنت جحش، وأنكحت المقداد ضباعة بنت الزبير بن عبد المطلب ليعلموا أنّ أشرف الشرف الإسلام.

قدرتش پرستش می‌گردد، به‌واسطه سلطنتش اطاعت میشود، و بواسطه هیبت وعذابش ترسیده، و به‌عنایاتش رغبت ودلبستگی پیدا میشود، فرمانش در آسمان وزمین نافذ است. سپس خداوند عزوجل مرا فرموده که فاطمه (ع) را به ازدواج علی درآورم واینك او را به ۴۰۰ مثقال نقره اگر علی باینمقدار راضی باشد بازدواج وی درمی‌آورم» ، سپس طبقی ، نقل طلبید وفرمود بردارید، دراین بین علی (ع) وارد شد، پیغمبر (ص) لبخندی برویش زد، وفرمود: یاعلی میدانی که خداوند بمن امر کرده که فاطمه را به ۴۰۰ مثقال نقره اگر راضی باشی بعقد تودرآورم، ومن چنین کردم، علی(ع) فرمود: راضی هستم از طرف خدا ورسول او. پیغمبر(ص) فرمود: خداوند پریشانی شمارا برطرف کند وسعادتمندتان سازد، و بشما برکت دهد، واز شما نسل فراوان‌وپاکی برآرد.

واز رسول اکرم (ص): خداوند پریشانی شما را برطرف کند، وخوشبخت سازد، وبرکت به‌شما عنایت‌کند، وذریه پاك وفراوان بشما مرحمت فرماید.

پیغمبراکرم(ص) فرمود: به‌زیدبن‌حارثه زینب دختر جحش رااز دواج کردم، وضباعة دختر زبیر بن عبدالمطلب را بنکاح مقداد درآوردم، تا بدانیدکه شریفترین شرفها اسلام است.

عَنْ جابِرِ الأَنْصارِي قالَ: لَمّا زَوَّجَ رَسُولُ اللهِ ﷺ فاطِمَةَ عَلَيْها السَّلامُ مِنْ عَلِي عَلَيْهِ السَّلامُ أَتاهُ أُناسٌ مِنْ قُرَيْشٍ فَقالُوا: إِنَّكَ زَوَّجْتَ عَلِياً بِمَهْرٍ خَسِيسٍ، فَقالَ: ما أَنا زَوَّجْتُ عَلِياً وَلكِنَّ اللهَ زَوَّجَهُ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهى، أَوْحَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى السِّدْرَةِ أَنِ انْثُرِي، فَنَثَرَتِ الدُّرَّ وَالْجَواهِرَ عَلَى الْحُورِ الْعِينِ، فَهُنَّ يَتَهادَيْنَهُ وَيَتَفاخَرْنَ وَيَقُلْنَ: هذا مِنْ نِثارِ فاطِمَةَ عَلَيْها السَّلامُ بِنْتِ مُحَمَّدٍ ﷺ. وَلَمّا كانَتْ لَيْلَةُ الزِّفافِ أَتَى النَّبِيُّ ﷺ بِبَغْلَتِهِ الشَّهْباءِ وَثَنّى عَلَيْها قَطِيفَةً وَقالَ لِفاطِمَةَ: ارْكَبِي وَأَمَرَ سَلْمانَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أَنْ يَقُودَها وَالنَّبِيُّ ﷺ يَسُوقُها، فَبَيْنَما هُمْ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ إِذْ سَمِعَ النَّبِيُّ ﷺ وَجْبَةً فَإِذا هُوَ بِجَبْرائِيلَ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي سَبْعِينَ أَلْفاً مِنَ الْمَلائِكَةِ وَمِيكائِيلَ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي سَبْعِينَ أَلْفاً، فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ: ما أَهْبَطَكُمْ إِلَى الأَرْضِ؟ قالُوا: جِئْنا نَزُفُّ فاطِمَةَ عَلَيْها السَّلامُ إِلَى زَوْجِها وَكَبَّرَ جَبْرائِيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ وَكَبَّرَ مِيكائِيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ وَكَبَّرَتِ الْمَلائِكَةُ وَكَبَّرَ مُحَمَّدٌ ﷺ فَوَضَعَ التَّكْبِيرَ عَلَى الْعَرائِسِ مِنْ تِلْكَ اللَّيْلَةِ.

عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: زُفُّوا عَرائِسَكُمْ لَيْلاً وَأَطْعِمُوا ضُحىً.

جابر بن عبدالله: چون پیغمبر (ص) فاطمه را به‌علی داد، جمعی از قریش خدمت حضرت رسیدند و گفتند: دخترت را با مهری ناچیز بنکاح علی(ع) درآوردی؟ حضرت فرمود: من تزویج نکردم بلکه خدا فاطمه را در شب معراج من بنکاح علی(ع) درآورد. در نزد سدرة‌المنتهی بمن وحی کرد که من نثار کنم، ومن گوهرهایی بر حورالعین نثار نمودم وحوران آن نثار هارا بهم دیگر هدیه‌دهند وبدان افتخار نمایند، وگویند این نثارهای عروسی فاطمه(ع) است. ودر شب زفاف بر مرکب شهباء نشست وبه‌فاطمه گفت: سوارشو، وبه‌سلمان دستور داد، که عنان مرکب را بگیرد و پیغمبر(ص) خود از دنبال آن را میراند، دربین راه صدایی سخت شنید، وقتی نظر کرد، دید جبرئیل با ۷۰هزار فرشته ومیکائیل با ۷۰هزار دیگر آمده‌اند، پیغمبر(ص) پرسید برای چه بزمین آمده‌اید؟ گفتند برای بدرقه فاطمه(ع) تاحجله‌وخانه‌شوهر، وجبرائیل و میکائیل وملائکه تکبیر گفتند وپیغمبر (ص) نیز تکبیر گفت واز آن شب تکبیر گفتن برای عروسی‌ها سنت گردید.

ازامام صادق(ع): عروسی را درشب قراردهید وروز اطعام نمایید.

الفَصلُ الرّابع

﴿ في آدابِ الزِّفافِ وَالمُباشَرةِ وَغَيرِهِما ﴾

عَن الصّادِقِ عَلَيهِ السَّلامُ [أنّهُ] قالَ لِبَعضِ أصحابِهِ : إذا اُدخِلَتْ عَلَيكَ أهلُكَ فَخُذْ بِناصِيَتِها وَاستَقبِلْ بِها القِبلَةَ وَقُلْ : « اللّهُمَّ بِأمانَتِكَ أخَذتُها وَبِكَلِماتِكَ استَحلَلتُ فَرجَها ، فإنْ قَضَيتَ لي مِنها وَلَداً فاجعَلهُ مُباركاً سَوِيّاً وَلا تَجعَلْ لِلشَّيطانِ فيهِ شِرْكاً وَلا نَصيباً » . وَفي رِوايَةٍ « اللّهُمَّ عَلى كِتابِكَ تَزَوَّجتُها وَبِأمانَتِكَ أخَذتُها » إلى آخِرِه .

مِنْ كِتابِ النَّجاةِ المَروِيِّ عَنِ الأئِمَّةِ عَلَيهِمُ السَّلامُ: إذا قَرُبَ الزِّفافُ يُستَحَبُّ أنْ تَأمُرَها أنْ تُصَلّي رَكعَتَينِ [استِحباباً] وَتَكونُ عَلى وُضوءٍ إذا اُدخِلَتْ عَلَيكَ وَتُصَلّي أنتَ أيضاً مِثلَ ذلِكَ وَتَحمَدُ اللهَ وَتُصَلّي عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ وَتَقولُ : « اللّهُمَّ ارزُقني إلفَها وَوُدَّها وَرِضاها بي وَأرضِني بِها وَاجمَعْ بَينَنا بِأحسَنِ اجتِماعٍ وَأيسَرِ ائتِلافٍ فَإنَّكَ تُحِبُّ الحَلالَ وَتَكرَهُ الحَرامَ » .

فصل چهارم

(درآداب زفاف وآميزش وغير از آن)

ازامام صادق(ع): روايت است‌كه يكي‌از اصحاب خود فرمود: چون‌همسرت بخانه‌ات‌آمد، (شب عروسي) دست به‌پيشاني اوبگذار، و رو بقبله بايست، وبگو : «خداوندا امانت تراگرفتم، وباكلمات تو (صيغه عقد) ناموس و عورت اورا برخود حلال‌كردم، اگراز او فرزندي بمن‌دادي، اورا مبارك و سالم بدار، و شيطان را در نطفه‌اش شريك‌مكن».

ودر روايت ديگري است‌كه: «پروردگارا به‌پيروي‌كتاب تو تزويج نموده‌ام، وبه‌امانت تودست گذارده‌ام»، تاآخر.

ازكتاب نجات: روايت ازائمه(ع): چون زفاف نزديك گشت، مستحب است كه به‌همسرت دستوردهي دوركعت نمازبخواند، وچون بر تو واردشدباوضوء باشد، وتو نيز بايد همينطور نمازبخواني، وخدارا سپاس‌بگو وبرپيغمبر(ص) وآل‌او درود

وَتَقُولُ إِذَا أَرَدْتَ الْمُبَاشَرَةَ: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي وَلَداً وَاجْعَلْهُ تَقِيًّا ذَكِيًّا لَيْسَ فِي خَلْقِهِ زِيَادَةٌ وَلَا نُقْصَانٌ وَاجْعَلْ عَاقِبَتَهُ إِلَى خَيْرٍ». وَتُسَمِّي اللهَ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَ الْجِمَاعِ.

وَرُوِيَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: أَوْصَى رَسُولُ اللهِ ﷺ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَقَالَ: يَا عَلِيُّ إِذَا أُدْخِلَتِ الْعَرُوسُ بَيْتَكَ فَاخْلَعْ خُفَّهَا حِينَ تَجْلِسُ وَاغْسِلْ رِجْلَيْهَا وَصُبَّ الْمَاءَ مِنْ بَابِ دَارِكَ إِلَى أَقْصَى دَارِكَ فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ أَخْرَجَ اللهُ مِنْ دَارِكَ سَبْعِينَ أَلْفَ لَوْنٍ مِنَ الْفَقْرِ وَأَدْخَلَ فِيهَا سَبْعِينَ أَلْفَ لَوْنٍ مِنَ الْغِنَى وَسَبْعِينَ لَوْناً مِنَ الْبَرَكَةِ وَأَنْزَلَ عَلَيْكَ سَبْعِينَ رَحْمَةً تُرَفْرِفُ عَلَى رَأْسِ عَرُوسِكَ حَتَّى تَنَالَ بَرَكَتُهَا كُلَّ زَاوِيَةٍ فِي بَيْتِكَ وَتَأْمَنُ الْعَرُوسُ مِنَ الْجُنُونِ وَالْجُذَامِ وَالْبَرَصِ أَنْ يُصِيبَهَا مَا دَامَتْ فِي تِلْكَ الدَّارِ. وَامْنَعِ الْعَرُوسَ فِي أُسْبُوعِهَا مِنَ الْأَلْبَانِ وَالْخَلِّ وَالْكُزْبَرَةِ وَالتُّفَّاحِ الْحَامِضِ مِنْ هَذِهِ الْأَرْبَعَةِ الْأَشْيَاءِ، فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: يَا رَسُولَ اللهِ وَلِأَيِّ شَيْءٍ أَمْنَعُهَا هَذِهِ الْأَشْيَاءَ الْأَرْبَعَةَ؟ قَالَ: لِأَنَّ الرَّحِمَ تَعْقَمُ وَتَبْرُدُ مِنْ هَذِهِ الْأَرْبَعَةِ الْأَشْيَاءِ عَنِ الْوَلَدِ. وَالْحَصِيرُ فِي نَاحِيَةِ الْبَيْتِ

بفرست، «بگو «خداوندا مهر والفت ودوستی ومحبت و خشنودی اورا نصیبم کن، و اورا وسیله خوشدلی ودلشادی من قرار ده، وبین ما را به بهترین صورت وراحت‌ترین همکاری باهم جمع کن، که تو حلال را دوست داری واز حرام بیزاری».

و بهنگام آمیزش بگو «خداوندا فرزندی بمن عطا کن که پاك ومتقی باشد ودر او نقص واضافه‌ای نباشد، وپایان کارش بخیر انجامد» وبهنگام جماع (بسم‌الله..) بگو.

از ابی‌سعید خدری: پیغمبر (ص)، به‌علی (ع) وصیت فرمود: چون عروس بخانه‌ات درآید، کفش اورا بدرآر، وپاهایش را بشوی، وجلوی در خانه‌ات راآب بپاش، وبااین‌عمل خداوند هفتاد هزار نوع فقر را ازخانه‌ات براند و بجایش هفتاد هزارگونه غنا وبرکت فرستد، وهفتاد رحمت برسر عروست نازل سازد تا برکتش هرگوشه خانه‌ات را بگیرد، وعروس را تا درآنخانه است از جنون وجذام و برص نگهدارد، وعروس را درهفته اول ازلبنیات وسرکه وگشنیز وسیب‌ترش منع کن.

علی(ع)، عرضه داشت: چرا از این چهار چیز اورا جلوگیرم؟ فرمود: زیرا رحم به‌این چهارچیز نازا شود، وحصیرخانه بهتر از زن نازاست. علی(ع) پرسید سرکه چه‌عیب دارد؟ فرمود: چون اگر پس ازخوردن سرکه حیض بیند هیچوقت

خيرٌ من امرأة لا تلد. فقال عليّ عليه السلام: يا رسول الله ما بال الخلّ تمنع منه؟ قال: إذا حاضت على الخلّ لم تطهر طهراً أبداً بتمام، والكزبرة تثير الحيض في بطنها وتشدّ عليها الولادة. والتفّاح الحامض يقطع حيضها فيصير داءً عليها. ثمّ قال:

يا عليّ: لا تجامع امرأتك في أوّل الشهر ووسطه وآخره، فإنّ الجنون والجذام والخبل يسرع إليها وإلى ولدها.

يا عليّ: لا تجامع امرأتك بعد الظهر، فإنّه إن قضي بينكما ولدٌ في ذلك الوقت يكون أحول، والشيطان يفرح بالحول في الإنسان.

يا عليّ: لا تتكلّم عند الجماع، فإنّه إن قضي بينكما ولدٌ لا يؤمن أن يكون أخرس. ولا ينظرنّ أحدٌ في فرج امرأته وليغضّ بصره عند الجماع، فإنّ النظر إلى الفرج يورث العمى، يعني في الولد.

يا عليّ: لا تجامع امرأتك بشهوة امرأة غيرك، فإنّي أخشى إن قضي بينكما ولدٌ أن يكون مخنّثاً، مؤنّثاً، مخبّلاً.

يا عليّ: من كان جنباً في الفراش مع امرأته فلا يقرأ القرآن، فإنّي أخشى عليهما

بطور کامل پـاك نشود، وگشنیز حیض را بـر انگیزد و زایمان را مشکل کند، و سیب‌ترش حیض‌را قطع نماید‌و‌بیماری پدید آرد. بعد فرمود: یاعلی! دراول ووسط وآخرماه آمیزش مکن که جنون وجذام وخلل ونقصان بزن و فرزند (اگر درست شود) روی‌آرد.

بعدازظهر آمیزش مکن، که اگر فرزندی پاگیرد، (احول) دوبین باشد (از اینرو که درچشم او پیچ‌وتابی ایجاد شود)وشیطان ازدوبین خوشنود شود.

بهنگام آمیزش سخن مگو، که اگر فرزندی درآنحال پاگیرد از لال شدن ایمن نباشد، و کسی در عورت همسر ننگرد که نگـاه به عورت موجب نابینائی فرزند شود.

باهمسر خود بیاد ومیل زن دیگر جماع مکن، که میترسم اگر فرزندی پاگیرد، دیوانه وابنه، ودرصفت زنان باشد.

یاعلی: آنکه‌جنب‌وباهمسرش دربستراست؛ قرآن‌نخواند، که میترسم آتشی

أَنْ تَنْزِلَ نَارٌ مِنَ السَّمَاءِ فَتَحْرِقَهُمَا .

يا عَلِيُّ : لا تُجَامِعْ امْرَأَتَكَ إِلاّ وَمَعَكَ خِرْقَةٌ وَمَعَ أَهْلِكَ خِرْقَةٌ وَلا تَمْسَحَا بِخِرْقَةٍ وَاحِدَةٍ فَتَقَعَ الشَّهْوَةُ عَلَى الشَّهْوَةِ ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُعْقِبُ الْعَدَاوَةَ بَيْنَكُمَا ، ثُمَّ يُؤَدِّيكُمَا إِلَى الْفُرْقَةِ وَالطَّلاقِ .

يا عَلِيُّ : لا تُجَامِعْ امْرَأَتَكَ مِنْ قِيَامٍ ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِ الْحَمِيرِ ، وَإِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ كَانَ بَوَّالاً فِي الْفِرَاشِ كَالْحَمِيرِ [الْبَوَّالَةِ] تَبُولُ فِي كُلِّ مَكَانٍ .

يا عَلِيُّ : لا تُجَامِعْ امْرَأَتَكَ فِي لَيْلَةِ الْفِطْرِ ، فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ الْوَلَدُ إِلاّ كَثِيرَ الشَّرِّ .

يا عَلِيُّ : لا تُجَامِعْ امْرَأَتَكَ فِي لَيْلَةِ الأَضْحَى ، فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ ذَا سِتَّةِ أَصَابِعَ أَوْ أَرْبَعَةٍ .

يا عَلِيُّ : لا تُجَامِعْ امْرَأَتَكَ تَحْتَ شَجَرَةٍ مُثْمِرَةٍ ، فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ جَلاّداً ، أَوْ قَتَّالاً ، أَوْ عَرِيفاً .

يا عَلِيُّ : لا تُجَامِعْ امْرَأَتَكَ فِي وَجْهِ الشَّمْسِ وَشُعَاعِهَا إِلاّ أَنْ يُرْخَى سِتْرٌ فَيَسْتُرَكُمَا ، فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ لا يَزَالُ فِي بُؤْسٍ وَفَقْرٍ حَتَّى يَمُوتَ .

فرود آید وهر دو را بسوزد.

یاعلی: نزدیکی مکن، مگر آنکه تو و همسرت هریك کهنه و پارچه‌ای جدا داشته باشید، وبایك چیز خود را پاك نکنید که شهوت برشهوت نشیند، وبین شما عداوت انگیزد و کارتان بطلاق انجامد.

... ایستاده جماع مکن که این کار الاغ است واگر فرزندی دراینحال بوجود آید، دربستر بول کند وچون الاغ همه جا بول کند.

... درشب فطر جماع مکن، که فرزند آن شرور باشد.

... زیر درخت میوه دار نزدیکی مکن که اگر فرزندی شود جلاد، یاآدمکش یاکاهن گردد.

...دربرابر خورشید وآفتابش نزدیکی مکن مگر آنکه باپرده‌ای خود را ازنور آن بپوشانید که اگر فرزندی شود همواره درفقر ونکبت بسر برد.

يا عليّ: لا تجامع إمرأتك بين الأذان و الإقامة ، فإنّه إن قضى بينكما ولد يكون حريصاً على إهراق الدّماء .

يا عليّ: إذا حملت إمرأتك فلا تجامعها إلاّ و أنت على وضوء ، فإنّه إن قضى بينكما ولد يكون أعمى القلب ، بخيل اليد .

يا عليّ: لا تجامع أهلك في ليلة النّصف من شعبان ، فإنّه إن قضى بينكما ولد يكون مشوّهاً ذا شامة في شعره و وجهه .

يا عليّ: لا تجامع أهلك في آخر الشّهر إذا بقي منه يومان ، فإنّه إن قضى بينكما ولد يكون عشّاراً أو عوناً للظّالم ويكون هلاك فئام من النّاس على يديه .

يا عليّ : لا تجامع أهلك على سقوف البنيان ، فإنّه إن قضى بينكما ولد يكون منافقاً ، مرائياً ، مبتدعاً .

يا عليّ : إذا خرجت في سفر فلا تجامع أهلك تلك اللّيلة ، فإنّه إن قضى بينكما ولد ينفق ماله في غير حقّ . وقرأ رسول الله ﷺ : « إنّ المبذّرين كانوا إخوان الشّياطين » .

ياعلی بین اذان واقامه جماع مکن که اگر کودکی پدید آید بخونریزی حریص باشد.

... بازن حامله‌ات جز باوضوء نزدیکی مکن که اگر فرزندی شود کوردل وبخیل گردد.

... درشب نیمه شعبان نزدیکی مکن که فرزند آبله‌رو، وزشت‌رو وزشت مو پدیدآید.

... دراواخر ماه ـ دوروزمانده بآخرماه ـ جماع مکن، که اگرفرزندی شود، یاور ستمکاران باشد وگروه مردمان را بهلاکت رساند.

... برپشت‌بام نزدیکی مکن که فرزندت منافق، وریاکار وبدعت‌گزار باشد.

... شبی که عزم مسافرت داری جماع مکن که اگر فرزندی شود مالش را بناحق مصرف کند، ومبذیرکنان برادرشیطانندـ (سوره اسراء ۲۹).

درطریق سفرتا سه‌شبانه روز ازآغازسفر نزدیکی مکن که اگرفرزندی شود

يا عَلِيُّ: لا تُجامِعْ أَهْلَكَ إِذا خَرَجْتَ إِلى سَفَرٍ مَسِيرَةَ ثَلاثَةِ أَيّامٍ وَلَيالِيهِنَّ، فَإِنَّهُ إِنْ قَضى بَيْنَكُما وَلَدٌ يَكُونُ عَوْناً لِكُلِّ ظالِمٍ.

يا عَلِيُّ: وَعَلَيْكَ بِالْجِماعِ لَيْلَةَ الْإِثْنَيْنِ، فَإِنَّهُ إِنْ قَضى بَيْنَكُما وَلَدٌ يَكُونُ حافِظاً لِكِتابِ اللهِ، راضِياً بِما قَسَمَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ.

يا عَلِيُّ: إِنْ جامَعْتَ أَهْلَكَ فِي لَيْلَةِ الثُّلاثاءِ فَقَضى بَيْنَكُما وَلَدٌ فَإِنَّهُ يُرْزَقُ الشَّهادَةَ بَعْدَ شَهادَةِ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ وَلا يُعَذِّبُهُ اللهُ مَعَ الْمُشْرِكِينَ وَيَكُونُ طَيِّبَ النَّكْهَةِ مِنَ الْفَمِ، رَحِيمَ الْقَلْبِ، سَخِيَّ الْيَدِ، طاهِرَ اللِّسانِ مِنَ الْغِيبَةِ وَالْكَذِبِ وَالْبُهْتانِ.

يا عَلِيُّ: وَإِنْ جامَعْتَ أَهْلَكَ لَيْلَةَ الْخَمِيسِ فَقَضى بَيْنَكُما وَلَدٌ يَكُونُ حاكِماً مِنَ الْحُكّامِ أَوْ عالِماً مِنَ الْعُلَماءِ.

يا عَلِيُّ: وَإِنْ جامَعْتَها يَوْمَ الْخَمِيسِ عِنْدَ زَوالِ الشَّمْسِ عَنْ كَبِدِ السَّماءِ فَقَضى بَيْنَكُما وَلَدٌ فَإِنَّ الشَّيْطانَ لا يَقْرَبُهُ حَتّى يَشِيبَ وَيَكُونَ فَهِماً، وَيَرْزُقُهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ السَّلامَةَ فِي الدِّينِ وَالدُّنْيا...

يا عَلِيُّ: وَإِنْ جامَعْتَها لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وَكانَ بَيْنَكُما وَلَدٌ فَإِنَّهُ يَكُونُ خَطِيباً [قَوّالاً] مُفَوَّهاً. وَإِنْ جامَعْتَها يَوْمَ الْجُمُعَةِ بَعْدَ الْعَصْرِ فَقَضى بَيْنَكُما وَلَدٌ فَإِنَّهُ يَكُونُ مَعْرُوفاً، مَشْهُوراً، عالِماً. وَإِنْ جامَعْتَها فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ بَعْدَ الْعِشاءِ الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ يُرْتَجى أَنْ يَكُونَ

معين هر ستمكارى گردد.

... شب دوشنبه آميزش كن، كه اگر فرزندى شود، حافظ قرآن گردد، و به قسمت خدا خشنود باشد.

اگر شب سه‌شنبه جماع كنى، و فرزندى آيد، شهادت روزيش گردد پس از آنكه به يگانگى خدا و نبوت من شهادت دهد، و خداوند با مشركان عذابش نكند، و دهانش خوشبو باشد، رحيم دل، دست و دل باز، و زبانش از دروغ و غيبت و بهتان پاك باشد.

اگر شب پنجشنبه آميزش كنى و فرزندى گردد يا حاكم و يا عالم گردد.

... اگر در روز پنجشنبه بهنگام رفتن خورشيد از وسط آسمان نزديكى كنى و فرزند پاگيرد شيطان باو نزديك نگردد، و پرفهم باشد، و خداوند سلامت دين و دنيا روزيش سازد.

... اگر شب جمعه جماع كنى و فرزندى شود؛ سخنگو، حرفزن باشد، و اگر

لَكَ وَلَدٌ مِنَ الأَبْدالِ إِنْ شاءَ اللهُ تَعالى.

يا عَلِيُّ: لا تُجامِعْ أَهْلَكَ في أَوَّلِ ساعَةٍ مِنَ اللَّيْلِ، فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُما وَلَدٌ لا يُؤْمَنُ أَنْ يَكُونَ ساحِراً مُؤْثِراً لِلدُّنْيا عَلَى الآخِرَةِ.

يا عَلِيُّ: إِحْفَظْ وَصِيَّتي هٰذِهِ كَما حَفِظْتُها عَنْ أَخي جَبْرَئيلَ عليه السلام.

عَنِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ: لا تُجامِعْ في أَوَّلِ الشَّهْرِ وَلا في وَسَطِهِ وَلا في آخِرِهِ؛ فَإِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذٰلِكَ فَلْيَتَسَلَّمْ لِسِقْطِ الْوَلَدِ. وَإِنْ تَمَّ أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مَجْنُوناً. أَلا تَرى أَنَّ الْمَجْنُونَ أَكْثَرَ ما يُصْرَعُ في أَوَّلِ الشَّهْرِ وَوَسَطِهِ وَآخِرِهِ.

وَعَنْهُ عليه السلام قالَ: تُكْرَهُ الْجَنابَةُ حينَ تَصْفَرُّ الشَّمْسُ وَحينَ تَطْلُعُ وَهِيَ صَفْراءُ.

وَعَنْهُ عليه السلام قالَ: لا تُجامِعْ فِي السَّفينَةِ وَلا مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَلا مُسْتَدْبِرَها.

وَقالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: يُكْرَهُ أَنْ يَغْشَى الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ وَقَدِ احْتَلَمَ حَتّى يَغْتَسِلَ

روز جمعه پس از عصر نزدیکی کنی؛ دانشمند ومعروف وشهیر گردد، واگر شب جمعه پس از عشاء آمیزش کنی؛ امید است فرزندت یکی از ابدال گردد انشاءالله تعالی.

... درساعت اول شب جماع مکن که ایمن نیستی فرزندت ساحر شود ودنیا را بر آخرت برگزیند.

یا علی وصیت مرا حفظ کن چنانکه من از برادرم جبرئیل حفظ کردم.

ازامام صادق(ع): دراول ووسط و آخر ماه جماع مکن، وگرنه آماده سقط فرزند باش، واگرسقط نشود ممکن است مجنون گردد، مگرنمی‌بینی که دیوانه در اول ووسط وآخرماه جنونش شدت گیرد.

واز آنحضرت(ع): جماع بهنگام طلوع وغروب که خورشید زردرنگ شده مکروه است.

واز آن‌حضرت(ع): درکشتی وروبقبله وپشت بقبله جماع مکن.

پیغمبر(ص) فرمود: پس از جنابت مکروه است جماع دوباره مگراز جنابت اول غسل کندکه اگرفرزندی شود و مجنون باشد جزخودش را ملامت نکند.

وفرمود: اگردرحال حیض با زن جماع کردی وفرزندی جذامی یا پیس بدنیا بیاید جزخودت را ملامت مکن.

مِنَ الإحتِلامِ الَّذي رَأى ، فَإنْ فَعَلَ ذلِكَ فَخَرجَ الوَلَدُ مَجنوناً فَلا يَلومَنَّ إلّا نَفسَهُ .

وَقالَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ جامَعَ إمرَأتَهُ وَهِيَ حائِضٌ فَخَرَجَ الوَلَدُ مَجذوماً أوْ أبرَصَ فَلا يَلومَنَّ إلّا نَفسَهُ .

وَقالَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ أرادَ البَقاءَ وَلا بَقاءَ فَلْيُباكِرِ الغَداءَ وَلْيُجَوِّدِ الحِذاءَ وَلْيُخَفِّفِ الرِّداءَ وَلْيُقِلَّ مُجامَعَةَ النِّساءِ ، قيلَ : يا رَسولَ اللهِ وَما خِفَّةُ الرِّداءِ ؟ فَقالَ : قِلَّةُ الدَّينِ .

عَنِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ : إنَّ أحَدَكُمْ لَيَأتي أهلَهُ فَتَخرُجُ مِن تَحتِهِ وَلَوْ أصابَتْ زِنجِيّاً لَتَشَبَّثَتْ بِهِ ، فَإذا أتى أحَدُكُمْ أهلَهُ فَلْيَكُنْ بَينَهُما مُداعَبَةٌ ، فَإنَّهُ أطيَبُ لِلأمرِ .

وَعَنهُ عليه السلام قالَ : فُضِّلَتِ المَرأةُ عَلَى الرَّجُلِ بِتِسعٍ وَتِسعينَ جُزءاً مِنَ اللَّذَّةِ وَلكِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ ألقى عَلَيهِنَّ الحَياءَ .

قالَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إذا قامَتِ المَرأةُ مِن مَجلِسِها فَلا يَجلِسُ أحَدٌ في ذلِكَ المَجلِسِ حَتّى يَبرُدَ .

وَعَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أوصى عَلِيّاً عليه السلام : يا عَلِيُّ لا وَليمَةَ إلّا في خَمسٍ : في عُرسٍ

وفرمود: هرکه می‌خواهد باقی بماند گرچه بقائی وجود ندارد؛ ناشتای کامل بخورد، وکفش راحت بپاکند، ولباس سبك بپوشد، وآمیزش کم کند، پرسیدند سبکی جامه چیست؟ فرمود: کمی قرض.

ازامام صادق(ع): اگریکی ازشما بهمسرش نزدیك شود وسپس برخیزد واو را ارضاء نکند همسر که اززیر اوبرخیزد اگر بیك زنگی دست یابد باو متوسل و متشبث شود پس بهنگام نزدیکی شوخی وبازی وملاعبه کنید که لذت‌بخش‌تر وبهتر است و زن ارضاء شود.

واز آن‌حضرت(ع): زن ۹۹بار بیش ازمرد لذت و شهوت احساس میکند ولی خداوند عزوجل اورا برشته حیا مقیدکرده است.

پیغمبر(ص)فرمود: چون زن ازجای برخیزد مادام‌که جایش گرم است‌کسی آنجا ننشیند.

ونیزبحضرت علی(ع) وصیت فرمودکه جزدرپنج چیز ولیمه نیست عروسی، میلاد فرزند، ختنه‌سوری، خرید خانه، بعدازسفرمکه.

أَوْ خُرْسٍ أَوْ إِعْذَارٍ أَوْ وِكَارٍ أَوْ رِكَازٍ ، فَالعُرْسُ : التَّزْوِيجُ . وَالخُرْسُ : النِّفَاسُ بِالوَلَدِ . وَالإِعْذَارُ : الخِتَانُ . وَالوِكَارُ : فِي شِرَاءِ الدَّارِ . وَالرِّكَازُ : الرَّجُلُ يَقْدِمُ مِنْ مَكَّةَ .

عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ تَزَوَّجَ حَفْصَةَ أَوْ بَعْضَ أَزْوَاجِهِ فَأَوْلَمَ عَلَيْهَا بِتَمْرٍ وَسَوِيقٍ .

وَعَنْهُ أَيْضاً قَالَ : لَقَدْ حَضَرْتُ لِرَسُولِ اللهِ ﷺ وَلِيمَةً لَيْسَ فِيهَا خُبْزٌ وَلَا لَحْمٌ ،

قِيلَ : فَمَاذَا كَانَ ؟ قَالَ : أُتِيَ بِالأَنْطَاعِ فَبُسِطَتْ ، ثُمَّ أُتِيَ بِتَمْرٍ وَسَمْنٍ فَأَكَلُوا ، وَلَيْسَ التَّمْرُ لِرَسُولِ اللهِ ﷺ كَثِيراً .

وَعَنْ أَبِي قِلَابَةَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ كَانَ إِذَا تَزَوَّجَ البِكْرَ أَقَامَ عِنْدَهَا سَبْعاً . وَإِذَا تَزَوَّجَ الأَيِّمَ أَقَامَ عِنْدَهَا ثَلَاثاً .

مِنْ كِتَابِ طِبِّ الأَئِمَّةِ قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : أَيُكْرَهُ الجِمَاعُ فِي وَقْتٍ مِنَ الأَوْقَاتِ وَإِنْ كَانَ حَلَالاً ؟ قَالَ : نَعَمْ ، مِنْ طُلُوعِ الفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ ، وَمِنْ مَغِيبِ الشَّمْسِ إِلَى مَغِيبِ الشَّفَقِ ، وَفِي اليَوْمِ الَّذِي تَنْكَسِفُ فِيهِ الشَّمْسُ ، وَفِي اللَّيْلَةِ الَّتِي يَنْخَسِفُ فِيهَا القَمَرُ ، وَفِي اليَوْمِ وَاللَّيْلَةِ الَّتِي تَكُونُ فِيهَا الرِّيحُ السَّوْدَاءُ . أَوِ الرِّيحُ الحَمْرَاءُ أَوِ الرِّيحُ الصَّفْرَاءُ ، وَاليَوْمِ وَاللَّيْلَةِ الَّتِي تَكُونُ فِيهَا الزَّلْزَلَةُ ، وَقَدْ بَاتَ رَسُولُ اللهِ ﷺ لَيْلَةَ الخَسْفِ

از انس: پیغمبر(ص) چون حفصه یا یکی دیگر از زنان را گرفت بمردم خرما وسویق ولیمه داد.

ونیز پیغمبر(ص) به‌ولیمه‌ای مهمان شد که نان و گوشت نداشت بلکه چون سفره گسترده شد خرما وروغن آوردند، وخرما برای پیغمبر(ص) بسیار نیست.

از ابی قلابه: پیغمبر(ص) اگر دوشیزه می‌گرفت هفت روز واگر بیوه می‌گرفت سه روز نزد او می‌ماند.

مردی به‌امام‌پنجم(ع) گفت آیا جماع با آنکه حلال است در بعض اوقات مکروه می‌باشد؟ فرمود: آری از طلوع صبح تا طلوع آفتاب واز غروب خورشید تا مغرب، ودر روز خورشیدگرفتگی، ودرشب وروزی که باد سرخ وسیاه ویا زرد می‌وزد، یا زلزله شود. با

پیغمبر(ص) شبی که ماه گرفته بود درخانه یکی از همسرانش بسر برد، وچیزی بین آنها واقع نشد، صبحگاه همسرش پرسید یا رسول‌الله مگر دیشب نسبت بمن

عِنْدَ بَعْضِ نِسائِهِ فَلَمْ يَكُنْ مِنْهُ فِيها ما كانَ مِنْهُ فِي غَيْرِها، فَقالَتْ لَهُ حِينَ أَصْبَحَ: يا رَسُولَ اللهِ أَبُغْضٌ كانَ مِنْكَ لِي فِي هٰذِهِ اللَّيْلَةِ؟ قالَ: لا، وَلٰكِنْ هٰذِهِ الْآيَةُ ظَهَرَتْ فِي هٰذِهِ اللَّيْلَةِ فَكَرِهْتُ أَنْ أَتَلَذَّذَ بِالْهَوىٰ فِيها وَقَدْ عَيَّرَ اللهُ تَعالىٰ أَقْواماً بِما فَعَلُوا فِي كِتابِهِ فَقالَ: «وَإِنْ يَرَوْا كِسْفاً مِنَ السَّماءِ ساقِطاً يَقُولُوا سَحابٌ مَرْكُومٌ فَذَرْهُمْ (يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا) حَتّىٰ يُلاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ».

قالَ الصّادِقُ عليه‌السلام: لا بَأْسَ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى امْرَأَتِهِ وَهِيَ عُرْيانَةٌ.

وَسُئِلَ الصّادِقُ عليه‌السلام: أَيَنْظُرُ الْمَمْلُوكُ إِلىٰ شَعْرِ مَوْلاتِهِ؟ قالَ: نَعَمْ وَإِلىٰ ساقِها.

عَنْ عَلِيٍّ عليه‌السلام قالَ: يُسْتَحَبُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ أَوَّلَ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ لِقَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: «أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيامِ الرَّفَثُ إِلىٰ نِسائِكُمْ». وَالرَّفَثُ: الْمُجامَعَةُ.

ناراحتی داشته‌اید؟ فرمود: نه،ولی این آیه خداوندی (خسوف) دراین شب واقع شد ومن نخواستم بلذت بپردازم،که خداوندقوامی را درقرآن باین کار سرزنش فرمود: «واگرقطعه‌ای از آسمان برسرشان فروافتد؛ می‌گویند که این ابری متراکم است پس واگذارشان تا(درغفلت و بازیگری فرورونده و) روز مرگ و بیهوشی ایشان فرارسد».

از امام‌صادق(ع): مانعی ندارد که مرد به پیکر عریان همسرش نظاره کند.

واز آن‌حضرت پرسیدند: آیاغلام میتواند به‌موبهای خانمش نگاه‌کند؟فرمود آری وبساق پایش.

ازعلی(ع): مستحب است‌که مرد شب اول ماه رمضان با همسر آمیزش کند بگفتهٔ خداوند متعال: (شب ماه رمضان نزدیکی بازنانتان حلال‌است).

الفَصْلُ الخامِسُ

﴿في حَقِّ الزَّوجِ على المَرْأَةِ وحَقِّ المَرْأَةِ على الزَّوجِ﴾

﴿في حَقِّ الزَّوجِ على المَرْأَةِ﴾

قالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : مَنْ صَبَرَ عَلى سُوءِ خُلُقِ امْرَأَتِهِ أَعْطاهُ اللهُ مِنَ الأَجْرِ ما أَعْطى أَيُّوبَ عليه السلام عَلى بَلائِهِ . وَمَنْ صَبَرَتْ عَلى سُوءِ خُلُقِ زَوْجِها أَعْطاها اللهُ مِثْلَ ثَوابِ آسِيَةَ بِنْتِ مُزاحِمٍ .

رَوَى الحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنِ الباقِرِ عليه السلام قالَ : جاءَتِ امْرَأَةٌ إِلى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقالَتْ : يا رَسُولَ اللهِ ما حَقُّ الزَّوْجِ عَلى المَرْأَةِ ؟ فَقالَ لَها : أَنْ تُطِيعَهُ وَلا تَعْصِيَهُ . وَلا تَتَصَدَّقُ مِنْ بَيْتِها بِشَيْءٍ إِلَّا بِإِذْنِهِ . وَلا تَصُومَ تَطَوُّعاً إِلَّا بِإِذْنِهِ . وَلا تَمْنَعُهُ نَفْسَها وَإِنْ كانَتْ عَلى ظَهْرِ قَتَبٍ . وَلا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِها إِلَّا بِإِذْنِهِ ، وَإِنْ خَرَجَتْ بِغَيْرِ إِذْنِهِ لَعَنَتْها مَلائِكَةُ السَّماءِ وَمَلائِكَةُ الأَرْضِ وَمَلائِكَةُ الغَضَبِ وَمَلائِكَةُ الرَّحْمَةِ حَتّى تَرْجِعَ إِلى بَيْتِها . فَقالَتْ : يا رَسُولَ اللهِ مَنْ أَعْظَمُ النّاسِ

فصل پنجم

(حق مرد برزن وزن برمرد)

اما حق مرد برزن

پیغمبر(ص) فرمود: مردی که بر بدخویی همسرش صبر کند؛ خداوند اجر مصائب ایوب را بوی دهد، وزنی که بربدخویی شوهرش شکیبایی کند؛ خداوند ثواب آسیه بدودهد.

از امام پنجم(ع): زنی بحضور پیغمبر(ص) آمد وعرضه داشت: حق شوهر برزن چیست؟ فرمود: آنکه فرمان او برد ومخالفت و عصیان اونکند، وچیزی‌از خانه اوبدون اجازه او صدقه ندهد وروزهٔ مستحب جز با اجازهٔ اونگیرد، واگربر پشت مرکب(آماده‌سفر) است وشوهر از اوآمیزش خواست امتناع نکند، وجز با اجازه او ازخانه بیرون نرود، که اگر بی‌اجازه اوبیرون رود فرشتگان آسمان و

حَقّاً عَلَى الرَّجُلِ ؟ قَالَ : وَالِدَاهُ ، قَالَتْ : فَمَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقّاً عَلَى الْمَرْأَةِ ؟ قَالَ : زَوْجُهَا ، وَقَالَتْ : فَمَا لِي عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ مَا لَهُ عَلَيَّ ؟ قَالَ : لا ، وَلا مِنْ كُلِّ مِائَةٍ وَاحِدَةٌ ، فَقَالَتْ : وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لا يَمْلِكُ رَقَبَتِي رَجُلٌ أَبَداً .

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : أَيُّمَا امْرَأَةٍ آذَتْ زَوْجَهَا بِلِسَانِهَا لَمْ يَقْبَلِ اللهُ مِنْهَا صَرْفاً وَلا عَدْلاً وَلا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُرْضِيَهُ وَإِنْ صَامَتْ نَهَارَهَا وَقَامَتْ لَيْلَهَا وَأَعْتَقَتِ الرِّقَابَ وَحَمَلَتْ عَلَى جِيَادِ الْخَيْلِ فِي سَبِيلِ اللهِ ، فَكَانَتْ أَوَّلَ مَنْ يَرِدُ النَّارَ . وَكَذَلِكَ الرَّجُلُ إِذَا كَانَ لَهَا ظَالِماً .

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : أَيُّمَا امْرَأَةٍ لَمْ تَرْفُقْ بِزَوْجِهَا وَحَمَلَتْهُ عَلَى مَا لا يَقْدِرُ عَلَيْهِ وَمَا لا يُطِيقُ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهَا حَسَنَةٌ وَتَلْقَى اللهَ وَهُوَ عَلَيْهَا غَضْبَانُ .

وَزَوَّجَ رَسُولُ اللهِ ﷺ امْرَأَةً مِنْ رَجُلٍ فَرَأَتْ مِنْهُ بَعْضَ مَا كَرِهَتْ فَشَكَتْ ذَلِكَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ ، فَقَالَ : لَعَلَّكِ تُرِيدِينَ أَنْ تَخْتَلِعِي فَتَكُونِي عِنْدَ اللهِ أَنْتَنَ مِنْ جِيفَةِ حِمَارٍ .

زمین ورحمت وغضب بر اونفرین فرستند، تاگاهی که بخانه برگردد . زن پرسید: یا رسول‌الله چه‌کسی حقش بگردن مرد بیش ازهمه می‌باشد؟ فرمود : پدر و مادر، پرسیدچه‌کسی‌حقش‌برزن‌بیش از همگان است؟فرمود:شوهر، پرسید: منهم باندازه شوهر بگردن اوحق دارم؟ فرمود: نه ؛ وصد یك آن‌را نیز ندارد ، پرسید: قسم بخداوندیکه ترا برگزیده اختیارم بدست هیچ شوهری نخواهم داد.

وپیغمبر(ص): هرزنیکه شوهرش را بزبان اذیت کند، خداوند هیچ رفت و آمد (درباره خیرات) وحسنه‌ای را از اونمی‌پذیرد تا اورا خشنود وراضی گرداند، واگرچه روزها روزه بدارد وشبها نمازگزارد، وبردگان آزاد کند و آنها برپشت اسبان‌در راه خدا (بجهاد)بفرستد واول کسی‌خواهد بود که بآتش‌درآید، وهمچنین است مرد اگر برزن ستمگری کند.

پیغمبر(ص)فرمود: هرزنی که با شوهرش مدارا نکند واورا بر آنچه‌قدرت ندارد واداردد؛ خداوند از اوهیچ حسنه‌ای نپذیرد، وخدا را خشمگین ملاقات‌کند.

پیغمبر خدا زنی را بنکاح مردی درآورد، زن از شوهر ناملایماتی دید و به‌پیغمبر(ص) شکایت برد. پیغمبر فرمود گویا می‌خواهی طلاق بگیری که در نزد

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: لَيْسَ لِلْمَرْأَةِ مَعَ زَوْجِهَا أَمْرٌ فِي عِتْقٍ وَلَا صَدَقَةٍ وَلَا تَدْبِيرٍ وَلَا هِبَةٍ وَلَا نَذْرٍ فِي مَالِهَا إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا إِلَّا فِي حَجٍّ أَوْ زَكَاةٍ أَوْ بِرٍّ إِلَى وَالِدَيْهَا أَوْ صِلَةِ قَرَابَتِهَا.

عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: حَقُّ الرَّجُلِ عَلَى الْمَرْأَةِ إِنَارَةُ السِّرَاجِ وَإِصْلَاحُ الطَّعَامِ وَأَنْ تَسْتَقْبِلَهُ عِنْدَ بَابِ بَيْتِهَا فَتُرَحِّبَ بِهِ وَأَنْ تُقَدِّمَ إِلَيْهِ الطَّسْتَ وَالْمِنْدِيلَ وَأَنْ تُوَضِّئَهُ وَأَنْ لَا تَمْنَعَهُ نَفْسَهَا إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ.

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ قَوْماً أَتَوْا رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ إِنَّا رَأَيْنَا أُنَاساً يَسْجُدُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: لَوْ كُنْتُ آمِرُ أَحَداً أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا.

وَقَالَ صلى الله عليه وآله: لَوْ أَنَّ امْرَأَةً وَضَعَتْ إِحْدَى ثَدْيَيْهَا طَبِيخَةً وَالْآخَرَ مَشْوِيَّةً مَا أَدَّتْ حَقَّ زَوْجِهَا. وَلَوْ أَنَّهَا عَصَتْ مَعَ ذَلِكَ زَوْجَهَا طَرْفَةَ عَيْنٍ أُلْقِيَتْ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ إِلَّا أَنْ تَتُوبَ وَتَرْجِعَ.

خداوند از مردار الاغ بدتر وپست‌تر باشی.

از امام صادق(ع): زن نمیتواند کاری مثل بنده آزاد کردن، دبخشش، ونذر درمال خود انجام دهد مگر با اجازه شوهر، مگر درحج واجب وزکاة ، ونیکی‌به والدین وصله رحم.

از نبی اکرم(ص): حق مرد برزن اینست که‌چراغ برایش برافروزد،وطعام خوب تهیه‌بیندد، وتا درحیاط باستقبالش شتابد وباوخوش آمد گوید، وطشت‌وحوله آرد ودست اورا بشوید وجز بواسطه علتی خود را از او منع ننماید.

از امام‌صادق(ع): جمعی‌خدمت نبی‌اکرم(ص) آمدند وگفتند: ما مردمی را می‌بینیم که به‌یکدیگر سجده می‌کنند، حضرت فرمود: اگر کسی را دستورمیدادم که بکسی سجده کند، بزن می‌گفتم که شوهر راسجده‌نماید.

وفرمود: اگر زنی برای شوهر سینه و پستانها را بریان کند حق شوهر را ادا نکرده است واگر با اینهمه یك لحظه نسبت به‌شوهر نافرمانی کند دردرك‌اسفل جهنم جای گیرد، مگر آن که توبه نماید وبازگردد.

وَقَالَ ﷺ: لا تُؤَدِّي المَرْأَةُ حَقَّ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى تُؤَدِّيَ حَقَّ زَوْجِهَا.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ كَتَبَ عَلَى الرِّجَالِ الجِهَادَ وَعَلَى النِّسَاءِ الجِهَادَ، فَجِهَادُ الرَّجُلِ أَنْ يَبْذُلَ مَالَهُ وَدَمَهُ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللهِ. وَجِهَادُ المَرْأَةِ أَنْ تَصْبِرَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ أَذَى زَوْجِهَا وَغَيْرَتِهِ.

وَقَالَ عليه السلام: إِنَّ النَّاجِيَ مِنَ الرِّجَالِ قَلِيلٌ وَمِنَ النِّسَاءِ أَقَلُّ وَأَقَلُّ. وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ: جِهَادُ المَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعُّلِ.

وَقَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: أَيُّمَا امْرَأَةٍ بَاتَتْ وَزَوْجُهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ فِي حَقٍّ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهَا صَلاةٌ حَتَّى يَرْضَى عَنْهَا.

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: أَيُّمَا امْرَأَةٍ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا فَلا نَفَقَةَ لَهَا حَتَّى تَرْجِعَ.

وَقَالَ عليه السلام: أَيُّمَا امْرَأَةٍ تَطَيَّبَتْ لِغَيْرِ زَوْجِهَا لَمْ يُقْبَلْ مِنْهَا صَلاةٌ حَتَّى تَغْتَسِلَ مِنْ طِيبِهَا كَغُسْلِهَا مِنْ جَنَابَتِهَا.

وَقَالَ عليه السلام: أَيُّمَا امْرَأَةٍ وَضَعَتْ ثَوْبَهَا فِي غَيْرِ مَنْزِلِ زَوْجِهَا وَبِغَيْرِ إِذْنِهِ لَمْ تَزَلْ فِي

وفرمود: زن حق خداوند عزوجل را ادا نکرده تا حق شوهر را اداکند.

از امام باقر(ع): خداوند بر مردان و بر زنان هر دو جهاد نوشته است جهادمرد بذل مال و جان است تا کشته شود و جهاد زن آنست که بر غیرت و ناراحتی‌های شوهر صبر کند.

وفرمود: نجات‌یابندگان از مردها کم است واز زنها کمتر. ودرحدیث دیگر جهاد زن خوب شوهرداری است.

واز امام صادق(ع): هر زنیکه شب کند و شوهر براو بحق خشمگین باشد خداوند نماز اورا قبول نکند تا از او خشنود گردد.

واز آنحضرت: هر زنی که بی اجازه شوهر از خانه بیرون رود تا برگردد حق خرجی ندارد.

وفرمود: هر زنی که برای غیرشوهر عطر بزند خداوند نمازش راقبول نکند تا از آن غسل کند چنانکه ازجنابت غسل می‌کند.

لَعَنَهُ اللهُ إلى أنْ تَرْجِعَ إلى بَيْتِها .

وعنه عليه السلام قال : أيُّما امرأةٍ قالَتْ لِزَوْجِها : ما رأيتُ مِنكَ خيراً قطُّ فقد حَبِطَ عملُها .

وفي روايةٍ عن أنسٍ قال : خَرَجَ رجلٌ غازياً في سبيلِ اللهِ وأوصى امرأتَهُ أنْ لا تَنزِلَ مِنْ فوقِ بَيتِهِ إلى حينِ يَقدِمَ وكانَ والِدُها في السُّفلِ فاشتكى ، فأرسَلَتْ إلى رسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله تُخبِرُهُ وتَستأمِرُهُ ، فأرسَلَ إليها أنِ اتَّقي اللهَ وأطيعي زَوجَكِ (تمامُ الخبر) .

وعنه عليه السلام قال : إنَّ رجلاً مِنَ الأنصارِ على عهدِ رسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله خَرَجَ في بعضِ حوائجِهِ وعَهِدَ إلى امرأتِهِ عهداً أنْ لا تَخرُجَ مِنْ بيتِها حتّى يَقدِمَ ، قال : وإنَّ أباها مَرِضَ ، فبَعَثَتِ المرأةُ إلى رسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فقالت : إنَّ زوجي خَرَجَ وعَهِدَ إليَّ أنْ لا أخرُجَ مِنْ بيتي حتّى يَقدِمَ وإنَّ أبي مريضٌ أفتأمُرُني أنْ أعودَهُ ؟ فقال صلى الله عليه وآله : لا ، اجلِسي في بيتِكِ وأطيعي زوجَكِ ، قال : فماتَ ، فبَعَثَتْ إليهِ فقالت : يا رسولَ اللهِ إنَّ أبي قد ماتَ فتأمُرُني أنْ أحضُرَهُ ؟ فقال صلى الله عليه وآله : لا ، اجلِسي في بيتِكِ وأطيعي زوجَكِ ، قال : فدُفِنَ الرجلُ فبَعَثَ إليها رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله إنَّ اللهَ تباركَ وتعالى قد

وفرمود: هرزنی که درغیر خانه‌شوهر بی‌اجازه او جامه از تن درآرد تاوقتی که بخانه بازگردد درلعنت‌خدا باشد.

وازآنحضرت(ع): هرزنی که به‌شوهر بگوید: من از تو تاکنون‌خیر ندیده‌ام همه اعمالش باطل گردد.

ازانس:مردی بجهاد رفت وبه‌زنش سفارش کردکه تاوقتی‌بازگردد ازبالاخانه فرود نیاید، وپدرزن‌درطبقه پایین‌بود، پدر بیمار شد، زن‌بمحضر پیغمبر(ص)فرستاد که از او اجازه گیرد نزد پدر رود، پیغمبر(ص) جواب فرستاد : ازخدا بترس واز شوهر اطاعت کن (تا آخرخبر...)

وازآن حضرت: درزمان نبی‌اکرم(ص) مردی برای کاری بیرون رفت و از همسرش پیمان گرفت که تا او بازگردد، ازخانه بیرون نرود، پدر زن مریض شدو قاصدی خدمت پیغمبر (ص) فرستاد که قصد را بحضرت باز گوید و از او اجازه خواهد که بعیادت‌پدررود، پیغمبر(ص) اجازه نداد. وپیغام دادکه درخانه‌ات‌بنشین،

غَفَرَ لَكِ وَلِأَبِيكِ بِطَاعَتِكِ لِزَوْجِكِ.

قَالَ النَّبِيُّ (ص): خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي.

﴿فِي حَقِّ الْمَرْأَةِ عَلَى الزَّوْجِ﴾

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ (ص): أَوْصَانِي جَبْرَئِيلُ (ع) بِالْمَرْأَةِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ لا يَنْبَغِي طَلاقُهَا إِلَّا مِنْ فَاحِشَةٍ بَيِّنَةٍ.

وَقَالَ (ع): مَنِ احْتَمَلَ مِنِ امْرَأَتِهِ وَلَوْ كَلِمَةً وَاحِدَةً أَعْتَقَ اللهُ رَقَبَتَهُ مِنَ النَّارِ وَأَوْجَبَ لَهُ الْجَنَّةَ وَكَتَبَ لَهُ مِائَتَيْ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَمَحَا عَنْهُ مِائَتَيْ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَرَفَعَ لَهُ مِائَتَيْ أَلْفَ دَرَجَةٍ وَكَتَبَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ عَلَى بَدَنِهِ عِبَادَةَ سَنَةٍ.

وفرمان شوهر ببر، پدر مرد، زن ازپیغمبر اجازه خواست بجنازه پدر حاضرشود، حضرت فرمود: درخانه بنشین وشوهررا اطاعت کن. مردرا دفن کردند، پیغمبربرای زن قاصدی فرستادکه خداوند متعال تووپدرت را آمرزید بواسطه این اطاعت که از شوهر نمودی.

پیغمبر(ص) فرمود: بهترین شما آنست که برای خانواده خود بهترباشد ومن بهترین شما هستم برای اهل بیت وخانواده خود بهتر هستم.

حق زن بگردن شوهر

ازامام باقر(ع)، پیغمبر(ص) فرمود: پیغمبرمرا درباره زن چندان سفارش کرد تاجائیکه گمان کردم که او را جزبواسطه فاحشه آشکار (زنا و بی‌عفتی علنی) طلاق نتوان داد.

وفرمود: هرکس حتی بریک سخن ناگوارزن شکیبایی کند؛ خداوند اورا از دوزخ رهایی بخشد وبهشت‌را برایش حتمی سازد، و۲۰۰هزارحسنه برایش بنویسد، ودویست هزارگناه ازاو محو نماید، ودویست هزار درجه بالایش برد، ؛ بهر موی تنش عبادت سالی برایش بنویسد.

سَأَلَ إِسْحاقُ بْنُ عَمّارٍ أَبا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ حَقِّ الْمَرْأَةِ عَلَى زَوْجِها؟ قالَ: يُشْبِعُ بَطْنَها وَيَكْسُو جُثَّتَها وَإِنْ جَهِلَتْ غَفَرَ لَها، إِنَّ إِبْراهِيمَ خَلِيلَ الرَّحْمٰنِ عليه السلام شَكا إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ خُلُقَ سارَةَ؟ فَأَوْحَى اللهُ إِلَيْهِ أَنَّ مَثَلَ الْمَرْأَةِ مَثَلُ الضِّلَعِ إِنْ أَقَمْتَهُ انْكَسَرَ وَإِنْ تَرَكْتَهُ اسْتَمْتَعْتَ بِهِ، قُلْتُ: مَنْ قالَ: هٰذا؟ فَغَضِبَ، ثُمَّ قالَ: هٰذا وَاللهِ قَوْلُ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَعَنْهُ قالَ: كانَ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام امْرَأَةٌ وَكانَتْ تُؤْذِيهِ، فَكانَ يَغْفِرُ لَها.

وَقالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: ما مِنْ عَبْدٍ يَكْسِبُ ثُمَّ يُنْفِقُ عَلَى عِيالِهِ إِلّا أَعْطاهُ اللهُ بِكُلِّ دِرْهَمٍ يُنْفِقُهُ عَلَى عِيالِهِ سَبْعَمِائَةِ ضِعْفٍ.

وَقالَ صلى الله عليه وآله: خَيْرُ الرِّجالِ مِنْ أُمَّتِي الَّذِينَ لا يَتَطاوَلُونَ عَلَى أَهْلِيهِمْ وَيَحْنُونَ عَلَيْهِمْ وَلا يَظْلِمُونَهُمْ، ثُمَّ قَرَأَ «الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَى النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» الآيَةَ.

اسحق بن عمار از امام ششم(ع) پرسید حق زن بشوهر چیست؟ فرمود: شکمش را سیر کند، بدنش را بپوشد، و اگر جهالت کرد از او درگذرد. ابراهیم خلیل بخداوند از تندخویی ساره شکوه کرد، خداوند باو وحی فرمود: زن همانند استخوان دنده است اگر بخواهی راستش کنی می‌شکند واگر با او همچنان مدارا نمایی از او بهره‌ور گردی، گفتم: این سخنان از کیست؟ حضرت خشمگین شد و فرمود بخدا این سخن پیغمبر(ص) است.

واز آنحضرت (ع): امام صادق (ع) زنی داشت که اورا اذیت میکرد، وامام از او درمی‌گذشت.

از پیغمبر (ص): هیچ بنده‌ای از کسب حلال برای عیالش خرج نمی‌کند مگر آنکه خداوند هر درهمی را هفتصد برابر به‌او عطا نماید.

و نیز فرمود: بهترین مردان امت من کسانی هستند که به‌اهل خانه خود تعدی روا ندارد، وبر آنها رحمت آرد وستم نکند، بعد این آیه را خواند: «مردان بواسطه برتریهایی که خداوند به‌آنان داده بر زنان تفوق دارند» (سوره نساء ـ ۳۸).

عَنِ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ فَلَمْ يَكْسُهَا مَا يُوارِي عَوْرَتَهَا وَيُطْعِمْهَا مَا يُقِيمُ صُلْبَهَا كَانَ حَقّاً عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَهُمَا.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللهُ» قَالَ: إِنْ أَنْفَقَ عَلَيْهَا مَا يُقِيمُ ظَهْرَهَا مَعَ كِسْوَةٍ وَإِلَّا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا.

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هٰذِهِ الْآيَةُ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً» جَلَسَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْكِي وَقَالَ: أَنَا قَدْ عَجَزْتُ عَنْ نَفْسِي كُلِّفْتُ أَهْلِي، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسَكَ وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسَكَ.

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ: إِنَّ امْرَأَةً أَتَتْ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله [لِبَعْضِ] الْحَاجَةِ، فَقَالَ لَهَا: لَعَلَّكِ مِنَ الْمُسَوِّفَاتِ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ وَمَا الْمُسَوِّفَاتُ؟ فَقَالَ: الْمَرْأَةُ يَدْعُوهَا زَوْجُهَا لِبَعْضِ الْحَاجَةِ فَلَا تَزَالُ تُسَوِّفُهُ حَتَّى تَنْقَضِيَ حَاجَةُ زَوْجِهَا فَيَنَامَ، فَتِلْكَ لَا تَزَالُ الْمَلَائِكَةُ تَلْعَنُهَا حَتَّى يَسْتَيْقِظَ زَوْجُهَا.

ازامام باقر(ع): هرکه همسر دارد ولباس وغذای ضروری اورا ندهد برامام لازم است‌که بینشان جدایی افکند.

ازامام ششم(ع)، درباره‌آیه شریفه: «وهرکس قدرت‌دارد باید ازآنچه خدا به‌او داده‌است انفاق نماید» فرموده: مرد باید بزن چندان نفقه وخرجی دهد که بتواند خودرا اداره‌کند وگرنه بینشان جدایی افکنده شود.

وازآن حضرت(ع): چون این آیه‌آمد: «ای‌مردم مؤمن‌خود واهل‌بیت خود راازآتش‌بترسانید، وحفظ‌نمایید» (سورهٔ تحریم-۶)، مردی مسلمان‌بگریه‌نشست، وگفت: من‌ازخودم‌عاجزم، وتکلیف خانواده‌ام نیزبگردنم افتاد، پیغمبر(ص)فرمود: همین‌کافیست‌که‌آنها را به‌آنچه خودت را میخوانی امرنمایی وازآنچه خودت را باز می‌داری نهی‌کنی.

وازآنحضرت (ع): زنی‌برای‌کاری خدمت پیغمبر(ص)آمد، حضرت فرمود: گویا توازتسویف دهندگانی، پرسید تسویف دهنده کیست؟ فرمود: زنی‌که شوهر اورا برای حاجتی صداکند، واو همچنان شوهررا سربگرداند تا وقت بگذرد و

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ: رَحِمَ اللهُ عَبْداً أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ زَوْجَتِهِ ، فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ مَلَّكَهُ نَاصِيَتَهَا وَجَعَلَهُ الْقَيِّمَ عَلَيْهَا .

وَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: عِيَالُ الرَّجُلِ أُسَرَاؤُهُ وَأَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ أَحْسَنُهُمْ صَنِيعاً إِلَى أُسَرَائِهِ .

وَقَالَ الْكَاظِمُ عليه السلام : إِنَّ عِيَالَ الرَّجُلِ أُسَرَاؤُهُ فَمَنْ أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ فَلْيُوَسِّعْ عَلَى أُسَرَائِهِ ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ أَوْشَكَ أَنْ تَزُولَ [عَنْهُ] تِلْكَ النِّعْمَةُ .

وَقَالَتْ خَوْلَةُ لِرَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِنِّي أَتَعَطَّرُ لِزَوْجِي كَأَنِّي عَرُوسٌ أُزَفُّ إِلَيْهِ ، فَآتِيهِ فِي لِحَافِهِ فَيُوَلِّي عَنِّي ، ثُمَّ آتِيهِ مِنْ قِبَلِ وَجْهِهِ فَيُوَلِّي عَنِّي ، فَأَرَاهُ قَدْ أَبْغَضَنِي يَا رَسُولَ اللهِ ، فَمَاذَا تَأْمُرُنِي ؟ قَالَ : اتَّقِي اللهَ وَأَطِيعِي زَوْجَكِ ، قَالَتْ : فَمَا حَقِّي عَلَيْهِ ؟ قَالَ : حَقُّكِ عَلَيْهِ أَنْ يُطْعِمَكِ مِمَّا يَأْكُلُ وَيَكْسُوكِ مِمَّا يَلْبَسُ وَلَا يَلْطِمُ وَلَا يَصِيحُ فِي وَجْهِكِ ، قَالَتْ : فَمَا حَقُّهُ عَلَيَّ ؟ قَالَ : حَقُّهُ عَلَيْكِ أَنْ لَا تَخْرُجِي مِنْ بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ ، وَلَا تَصُومِي تَطَوُّعاً إِلَّا بِإِذْنِهِ ، وَلَا تَتَصَدَّقِي مِنْ بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ ، وَإِنْ دَعَاكِ عَلَى

شوهر بخواب رود، كه چنين زنى را ملائكه لعنت كنند تا شوهر از خواب بر آيد.

و از آنحضرت (ع): خداى رحمت كند بنده‌اى را كه رابطه ميان خود و زنش را نيكو سازد، كه خداوند عزوجل سرنوشت زن را بدست او داده و وى را قيم واختيار دار او نموده.

از نبى‌اكرم (ص): عيال يكمرد اسيران او يند، ومحبوبترين بندگان پيش خدا كسى است كه به‌اسيرانش نيكوكارتر باشد.

ازامام هفتم(ع): عيال يكمرد اسيران او يند، وهر كه خداوند به‌او نعمتى دهد بر اسيرانش وسعت دهد، وگرنه ممكنست نعمت ازدستش برود.

خوله به‌نبى‌اكرم (ص) عرضه داشت: من خودرا براى شوهرم چون عروسى كه بزفاف ميرود معطر و آراسته ميكنم، وبه‌بسترش ميروم، واوبمن پشت‌ميكند، دوباره بطرف صورت اوميروم، بازبمن پشت ميكند، بنظرم ميرسدكه ازمن ناراحت است، چه‌دستور ميفرمائيد؟ فرمود: ازخدا بترس وازهمسرت اطاعت كن. پرسيد حق من برگردن اوچيست؟ فرمود: خوراك ترا از هرچه خود مى‌خورد تأمين نمايد واز

ظَهْرٍ فَتَسْتَجِيبَهُ .

وَقَالَ النَّبِيُّ (ص) : إِنَّمَا الْمَرْأَةُ لُعْبَةٌ مَنِ اتَّخَذَهَا فَلْيُصِنْهَا .

وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) لِمُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ : يَا بُنَيَّ إِذَا قَوِيتَ فَاقْوَ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ . وَإِنْ ضَعُفْتَ فَاضْعَفْ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ . وَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تُمَلِّكَ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا فَافْعَلْ ، فَإِنَّهُ أَدْوَمُ لِجَمَالِهَا وَأَرْخَى لِبَالِهَا وَأَحْسَنُ لِحَالِهَا ، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رَيْحَانَةٌ وَلَيْسَتْ بِقَهْرَمَانَةٍ ، فَدَارِهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَأَحْسِنِ الصُّحْبَةَ لَهَا فَيَصْفُوَ عَيْشُكَ .

عَنِ الصَّادِقِ (ع) قَالَ : اتَّقُوا اللَّهَ فِي الضَّعِيفَيْنِ يَعْنِي الْمَمْلُوكَ وَالْمَرْأَةَ .

آنچه می‌پوشد برای تو پوشاك بخرد، وسیلی بصورت تو نزند، و دادبسرت نکشد، پرسید: حق شوهر برمن چیست؟ فرمود: جز بااجازه او بیرون نروی، وروزهٔ مستحبی بی‌اجازهٔ او نگیری، و بی‌اجازه او از خانه‌اش صدقه ندهی، واگرسوار مرکب باشی و ترا بخواند، اجابت کنی.

پیغمبر(ص) فرمود: زن وسیله‌خوشی است، هرکه‌زن می‌گیرد اورا نگه‌دارد وضایع مکذارد.

*وامیرمؤمنان (ع): به‌محمدبن حنفیه فرمود: پسرم اگر نیرومندی، برطاعت حق نیرومند باش. واگرضعیفی برگناه ضعیف باش، واگر می‌توانی کاری‌کنی که زن جز به‌اندازه کارخود، شغلی نداشته باشد چنین کن،که برای حفظ جمالش بهتر، وبرای جانش راحت‌تر، وآسانتر است،که زن گل است، وقهرمان نیست، دبهرحال باوی مداراکن، وخوب مصاحبت‌کن تاعیش‌تو صافی‌وخوب وغیرمکدر باشد.

ازامام صادق(ع): ازخدابترسید درباره دوضعیف: مملوك وزن.

الفصل السادس

في الأولاد وما يتعلق بهم

في فضل الأولاد

عن السكوني قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: الولد الصالح ريحانة من رياحين الجنة.

عن الصادق عليه السلام قال: ميراث الله من عبده المؤمن ولد صالح يستغفر له.

وعنه عليه السلام قال: البنات حسنات والبنون نعمة، فالحسنات يثاب عليها والنعمة يسأل عنها.

وبشر النبي صلى الله عليه وآله بابنة فنظر في وجوه أصحابه فرأى الكراهية فيهم، فقال: ما لكم! ريحانة أشمها ورزقها على الله.

ومن الروضة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: نعم الولد البنات المخدرات، من كانت عنده واحدة جعلها الله ستراً له من النار، ومن كانت عنده اثنتان أدخله الله بهما

فصل ششم

(در فرزند و آنچه مربوط به او ست)

در فضیلت فرزند

پیغمبر(ص) فرمود: فرزندخوب وصالح گلی از گلهای بهشت است.

امام صادق(ع): میراثی که از بنده بخدا میرسد بندهٔ صالحی است که برای او استغفار کند.

واز آن حضرت: دختر حسنة وپسر نعمت است. حسنه ثواب دارد و نعمت سؤال ومحاسبه.

به پیغمبر (ص) بشارت دختری دادند، به اصحاب نگریست، آثار کراهت در چهره آن ها مشاهده کرد، فرمود: چه میشود شما را؟ گلی است که من می بویم وخدا روزی اورا میدهد.

پیغمبر (ص) فرمود: چه خوب فرزندانیند دختران پوشیده و پرده نشین،

الْجَنَّةَ . وَإِنْ كُنَّ ثَلاثاً أَوْ مِثْلَهُنَّ مِنَ الْأَخَواتِ وُضِعَ عَنْهُ الْجِهادُ وَالصَّدَقَةُ .

عَنْ حُذَيْفَةَ الْيَمانِي قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : خَيْرُ أَوْلادِكُمُ الْبَناتُ .

عَنِ الرِّضا عليه السلام قالَ : إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالى إِذا أَرادَ بِعَبْدٍ خَيْراً لَمْ يُمِتْهُ حَتّى يُرِيَهُ الْخَلَفَ . وَرُوِيَ : أَنَّ مَنْ ماتَ بِلا خَلَفٍ فَكَأَنْ لَمْ يَكُنْ فِي النّاسِ ، وَمَنْ ماتَ وَلَهُ خَلَفٌ فَكَأَنْ لَمْ يَمُتْ .

عَنِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَرْحَمُ الرَّجُلَ لِشِدَّةِ حُبِّهِ لِوَلَدِهِ . وَقالَ لَهُ عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ : إِنَّ لِي بَناتٍ ، فَقالَ لَهُ : لَعَلَّكَ تَتَمَنّى مَوْتَهُنَّ ، أَما إِنَّكَ لَوْ تَمَنَّيْتَ مَوْتَهُنَّ وَمُتْنَ لَمْ تُوجَرْ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَلَقِيتَ رَبَّكَ حِينَ تَلْقاهُ وَأَنْتَ عاصٍ .

[وَرُوِيَ] عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرانَ بِإِسْنادِهِ أَنَّهُ أَتى رَجُلٌ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وَعِنْدَهُ رَجُلٌ فَأَخْبَرَهُ بِمَوْلُودٍ لَهُ فَتَغَيَّرَ لَوْنُ الرَّجُلِ ، فَقالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : ما لَكَ ؟ فَقالَ : خَيْرٌ ، قالَ : قُلْ ، قالَ : خَرَجْتُ وَالْمَرْأَةُ تَمْخَضُ فَأُخْبِرْتُ أَنَّها وَلَدَتْ جارِيَةً ، فَقالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله :

هر که یك دختر داشته باشد، خداوند اورا همچون سپری از آتش برایش قرار میدهد وهر که دوتا داشته باشد، خداوند اورا بواسطهٔ آنها به بهشت برد، واگر سه‌تا داشته باشد، یا سه‌خواهر جهاد وصدقه (زکوة) ازاو برداشته است.

ازحذیفه، پیغمبر(ص) فرمود: بهترین فرزندان دختراست.

ازامام رضا(ع): چون خدا خواهد به‌بنده‌ای‌خیری‌دهد، نمیرد تافرزند خود را ببیند. ودروایت‌است هر که بی‌اولاد بماند وبمیرد چنانست‌که درمیان‌مردم نبوده، وهر که بمیرد وفرزندی بگذارد چنان است‌که نمرده.

ازامام‌صادق(ع): خداوند بمردی‌که بفرزند خود محبت زیاد ورزد رحمت آرد. عمربن یزید به‌حضرت عرضه داشت‌که: چند دختردارم، فرمود گویا آرزوی مرگشان را می‌کشی؟ اگرچنین باشد وبمیرند هرگزدرقیامت اجری نخواهی‌داشت، وبا حالت عصیان خدا را ملاقات خواهی‌کرد.

روایت است‌که مردی خدمت نبی‌اکرم(ص)آمد، وبمرد دیگری که خدمت حضرت نشسته بود، بشارت فرزندی داد، پیغمبر(ص) فرمود: چه میشود ترا؟ مرد گفت خیراست، فرمود بگوچیست؟ مرد گفت، من ازخانه‌که بیرون‌آمدم همسرم‌درد

(۱) ... وعن النبي ﷺ: أنه نظر إلى رجل له ابنان فقبّل أحدهما وترك الآخر ...

... الأرض تقلّها والسماء تظلّها والله يرزقها وهي ريحانة تشمّها، ثمّ أقبل على أصحابه فقال: مَن كانت له ابنة واحدة فهو مفدوح، ومن كان له ابنتان فيا غوثاه، ومن كان له ثلاث بنات وضع عنه الجهاد وكلّ مكروه، ومن كان له أربع بنات فيا عباد الله أعينوه، يا عباد الله أقرضوه، يا عباد الله ارحموه.

وقال رسول الله ﷺ: من عال ثلاث بنات أو ثلاث أخوات وجبت له الجنة قيل: يا رسول الله واثنتين؟ قال: واثنتين، قيل: يا رسول الله وواحدة؟ قال: وواحدة.

عن النبي ﷺ قال: من سعادة الرجل أن لا تحيض ابنته في بيته.

عن النبي ﷺ قال: أحبّوا الصبيان وارحموهم، فإذا وعدتموهم ففوا لهم، فإنهم لا يرون إلا أنكم ترزقونهم.

زايمان داشت، وخبر يافتم كه دختر زاييده، حضرت فرمود: زمين او را مى‌كشد، و آسمان بر او سايه مى‌افكند، و خدا روزيش مى‌دهد، و خود او گلى است كه مى‌بوئيش، و بعد رو با صحاب كرد و فرمود: هر كه يكدختر دارد؛ او مجروح (يا درمشقت) است، و هر كه دو دختر دارد، واى بر او، و هر كه سه دختر دارد، از او جهاد برداشته است، و هر كه چهار دختر دارد، اى بندگان خدا او را كمك كنيد، باو قرض دهيد، باو ترحم آريد.

و پيغمبر (ص) فرمود: هر كه سه دختر يا سه خواهر داشته باشد، بهشت بر او واجب شود، پرسيدند يا رسول الله (ص)! و نيز اگر كسى دو تا داشته باشد؟، فرمود: و اگر دو دختر هم داشته باشد، پرسيدند اگر چه يك دختر داشته باشد؟ فرمود اگر چه يكدختر داشته باشد.

از نبى اكرم (ص): از سعادت مرد اينست كه دخترش در خانه‌اش حيض نبيند.

از نبى اكرم (ص): كودكان را دوست بداريد و بايشان ترحم كنيد، و اگر بآنها وعده‌اى داديد وفا نماييد، كه جز شما براى خود روزى آورى نمى‌شناسند.

و از آن حضرت (ع) آمده است كه: مردى را ديد يكى از دو كودك خود را بوسيد وديگرى را نبوسيد، حضرت فرمود: چرا بين دو كودك مساوات نكردى؟!

فَقالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : فَهَلاّ ساوَيْتَ بَيْنَهُما .

وَقالَ صلى الله عليه وآله : اِعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلادِكُمْ [فِي السِّرِّ] كَما تُحِبُّونَ أَنْ يَعْدِلُوا بَيْنَكُمْ فِي الْبِرِّ وَاللُّطْفِ .

وَرُوِيَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قَبَّلَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلامُ، فَقالَ الْأَقْرَعُ ابْنُ حابِسٍ : إِنَّ لِي عَشَرَةً مِنَ الْأَوْلادِ ما قَبَّلْتُ واحِداً مِنْهُمْ ، فَقالَ : ما عَلَيَّ إِنْ نَزَعَ اللهُ الرَّحْمَةَ مِنْكَ . أَوْ كَلِمَةً نَحْوَها .

عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قالَ : سَمُّوا أَوْلادَكُمْ أَسْماءَ الْأَنْبِياءِ ، وَأَحْسَنُ الْأَسْماءِ عَبْدُ اللهِ وَعَبْدُ الرَّحْمٰنِ .

وَعَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قالَ : مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلاثَةٌ : يُحَسِّنُ اِسْمَهُ وَيُعَلِّمُهُ الْكِتابَةَ وَيُزَوِّجُهُ إِذا بَلَغَ .

وَقالَ صلى الله عليه وآله : قَبِّلُوا أَوْلادَكُمْ، فَإِنَّ لَكُمْ بِكُلِّ قُبْلَةٍ دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ ما بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ خَمْسُمِائَةِ عامٍ .

عَنِ الرِّضا ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ آبائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله :

وفرمود: بین فرزندانتان بعدالت رفتار کنید چنانکه می‌خواهید بین شما عدالت باشد.

درروایت است‌که پیغمبر(ص)، حسنین را بوسید، اقرع‌بن‌حابس گفت: من ده فرزند دارم وتاکنون هیچکدام را نبوسیدم، حضرت فرمود: اگرخدا رحمت را از دل تو برداشته بمن چه مربوط است.

ازنبی‌اکرم(ص): برفرزندان خود نامهای پیامبران را بگذارید، و بهترین اسمها عبدالله وعبدالرحمن میباشد.

ازنبی‌اکرم(ص): ازحقوق فرزند بریدر این سه چیز است: نام خوب بر او بگذارد، ویادنوشتن بیاموزد، وچون بالغ شد برایش ازدواج‌کند.

وفرمود:کودکان خود را ببوسیدکه بهربوسه‌ای درجه‌ای دربهشت برای‌شما خواهد بودکه هردرجه پانصدسال راه است.

ازحضرت رضا(ع): پیغمبر(ص)فرمود: هیچ قومی به‌مشورت ننشینند که در

ما مِنْ قَوْمٍ كانَتْ لَهُمْ مَشُورَةٌ فَحَضَرَ مَعَهُمْ مَنِ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ أَوْ أَحْمَدُ فَأَدْخَلُوهُ في مَشُورَتِهِمْ إِلاّ كانَ خَيْراً لَهُمْ.

وَقالَ صلى الله عليه وآله: يَلْزِمُ الْوالِدَيْنِ مِنْ عُقُوقِ الْوَلَدِ ما يَلْزِمُ الْوَلَدَ لَهُما مِنَ الْعُقُوقِ.

وَقالَ صلى الله عليه وآله: وَالَّذي بَعَثَني بِالْحَقِّ أَنَّ الْعاقَّ لِوالِدَيْهِ ما يَجِدُ ريحَ الْجَنَّةِ.

قالَ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ عليه السلام: قُبْلَةُ الْوَلَدِ رَحْمَةٌ، وَقُبْلَةُ الْمَرْأَةِ شَهْوَةٌ، وَقُبْلَةُ الْوالِدَيْنِ عِبادَةٌ، وَقُبْلَةُ الرَّجُلِ أَخاهُ دينٌ. وَزادَ عَنْهُ الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ وَقُبْلَةُ الْإِمامِ الْعادِلِ طاعَةٌ.

عَنِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ: بِرُّ الرَّجُلِ بِوَلَدِهِ بِرُّهُ بِوالِدَيْهِ.

عَنْ رِفاعَةَ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ بَنُونَ وَأُمُّهُمْ لَيْسَتْ بِواحِدَةٍ، أَيُفَضِّلُ أَحَدَهُمْ عَلَى الْآخَرِ؟ قالَ: نَعَمْ، لا بَأْسَ بِهِ، قَدْ كانَ أَبي عليه السلام يُفَضِّلُني عَلى [أَخي] عَبْدِ اللهِ.

عَنِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ: مِنْ نِعَمِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الرَّجُلِ أَنْ يُشْبِهَهُ وَلَدُهُ.

میان آنها محمد(ص) یا احمد نام باشد، مگر اینکه وی برای آنها مفید و خیر خواهد بود.

و نیز فرمود: نظیر همان حقوقی که از پدر و مادر برگردن فرزند ثابت است از فرزند برگردن والدین نیز ثابت می‌باشد.

و نیز فرمود: قسم به آنکه مرا به‌حق برانگیخت، فرزندی که عاق والدین باشد بوی بهشت را نخواهد شنید.

امیرمؤمنان(ع) فرمود: بوسیدن فرزند رحمت است، و بوسیدن همسر (زن) شهوت است، و بوس والدین عبادت است، و بوسیدن مرد برادرمؤمنش را دین است، وحسن بصری بااین روایت این جمله را اضافه کرده: بوسیدن امام عادل طاعت است.

ازامام صادق(ع): نیکی مرد بفرزندش نیکی به‌والدین اوست.

رفاعه‌گوید: ازحضرت موسی بن جعفرسؤال کردم درباره مردی که فرزندانی دارد، ومادرشان یکی نیست، آیا میتواند یکی از آن‌ها را بردیگری برتری دهد؟ فرمود: آری، اشکالی ندارد، پدرم مرا بر برادرم عبدالله برتری میداد.

ازامام‌صادق(ع): یکی ازنعمت‌های خداوند عزوجل برمرد اینست که‌فرزندش

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ خَلْقاً جَمَعَ كُلَّ صُورَةٍ بَيْنَهُ وَبَيْنَ آدَمَ ، ثُمَّ خَلَقَهُ عَلَى صُورَةِ إِحْدَاهُنَّ ، فَلا يَقُولَنَّ أَحَدٌ لِوَلَدِهِ هٰذَا لا يُشْبِهُنِي وَلا يُشْبِهُ شَيْئاً مِنْ آبَائِي .

وَسَأَلَ رَجُلٌ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ : مَا لَنَا نَجِدُ بِأَوْلادِنَا مَا لا يَجِدُونَ بِنَا ؟ قَالَ : لِأَنَّهُمْ مِنْكُمْ وَلَسْتُمْ مِنْهُمْ .

وَقِيلَ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ : أَنْتَ أَبَرُّ النَّاسِ بِأُمِّكَ وَلا نَرَاكَ تَأْكُلُ مَعَهَا ، قَالَ : أَخَافُ أَنْ تَسْبِقَ يَدِي إِلَى مَا سَبَقَتْ عَيْنُهَا إِلَيْهِ فَأَكُونَ قَدْ عَقَقْتُهَا .

وَسُئِلَ الصَّادِقُ عليه السلام : لِمَ أَيْتَمَ اللهُ نَبِيَّهُ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله ؟ قَالَ : لِئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ عَلَيْهِ مِنَّةٌ .

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ : هَنَّأَ رَجُلٌ رَجُلاً أَصَابَ ابْناً فَقَالَ : يَهْنِئُكَ الْفَارِسُ ، فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلامُ : مَا أَعْلَمَكَ أَنْ يَكُونَ فَارِساً أَوْ رَاجِلاً ؟ فَقَالَ لَهُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَاذَا أَقُولُ ؟ قَالَ : تَقُولُ : شَكَرْتَ الْوَاهِبَ وَبُورِكَ لَكَ فِي الْمَوْهُوبِ وَبَلَغَ أَشُدَّهُ وَرُزِقْتَ بِرَّهُ .

شبیه او باشد.

و از آنحضرت(ع): خداوند متعال اگر بخواهد کسی را خلق کند، همه صورتهایی که بین او و بین آدم است جمع میکند، بعد اورا برصورت یکی از آنها خلق میکند پس هیچکس بفرزندش نگوید، که این شبیه من وشبیه آباء واجداد من نیست.

مردی از پیغمبر(ص) پرسید: چرا دراولاد خود چیزهایی می‌بینیم که درخود نمی‌بینیم؟ فرمود: زیرا آنان ازشما هستند، وشما ازایشان نیستید.

وبه‌حضرت زین‌العابدین(ع)، عرضه داشتندکه: تواز هرکس بمادرنیکوتری پس چرا دیده نشده که بااو دریك سفره غذا بخوری؟ فرمود: میترسم دستم به‌لقمه‌ای بردد که چشم مادر بآن بوده وعاق اوشوم.

وازامام صادق(ع): مردی خواست بدیگری برای تازه مولودش تبریك گوید بوی گفت: این سوار(عرب القابی را برفرزند می‌نهاد برای تفأل که همچنان شود) را بتوتبریك می‌گویم، حضرت حسن(ع)شنید وبوی‌گفت: ازکجا میدانی که سواره

وَقالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ لِرَجُلٍ رَأى مَعَهُ صَبِيّاً : مَنْ هٰذا ؟ قالَ : اِبْني ، قالَ : مَتَّعَكَ اللهُ بِهِ ، أَمَا لَوْ قُلْتَ : بارَكَ اللهُ فِيهِ لَكَ لَقَدَّمْتُهُ .

وَمِنْ كِتابِ نَوادِرِ الْحِكْمَةِ ، عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قالَ : قالَ النَّبِيُّ ﷺ : مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرىٰ تُحْفَةً فَحَمَلَها إِلىٰ عِيالِهِ كانَ كَحامِلِ صَدَقَةٍ إِلىٰ قَوْمٍ مَحاوِيجَ ، وَلْيَبْدَأْ بِالْإِناثِ قَبْلَ الذُّكُورِ ، فَإِنَّهُ مَنْ فَرَّحَ ابْنَتَهُ فَكَأَنَّما أَعْتَقَ رَقَبَةً مِنْ وُلْدِ إِسْماعِيلَ . وَمَنْ أَقَرَّ عَيْنَ ابْنٍ فَكَأَنَّما بَكىٰ مِنْ خَشْيَةِ اللهِ ، وَمَنْ بَكىٰ مِنْ خَشْيَةِ اللهِ أَدْخَلَهُ اللهُ جَنّاتِ النَّعِيمِ .

عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ فَضالَةَ ، عَنْ أَبي عَبْدِ اللهِ أَوْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلامُ قالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : إِذا بَلَغَ الْغُلامُ ثَلاثَ سِنِينَ فَقُلْ لَهُ سَبْعَ مَرّاتٍ : قُلْ : « لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ » ، ثُمَّ يُتْرَكُ حَتّىٰ يَبْلُغَ ثَلاثَ سِنِينَ وَسَبْعَةَ أَشْهُرٍ وَعِشْرِينَ يَوْماً ، ثُمَّ يُقالُ لَهُ : قُلْ : « مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ » سَبْعَ مَرّاتٍ وَيُتْرَكُ حَتّىٰ يَتِمَّ لَهُ أَرْبَعُ سِنِينَ ، ثُمَّ يُقالُ لَهُ : سَبْعَ مَرّاتٍ قُلْ : « صَلَّى اللهُ

خواهد شد یا پیاده؟ مرد گفت پس چه بگویم فدایت شوم؟ فرمود: بگو: به‌سپاس خداوندیکه بخشنده این فرزند به‌تست موفق باشی، وفرزند نیز برتومبارك باشد وبه‌رشد نائل آید ووسیله خیرتوگردد.

ﻭﭘﻴﻐﻤﺒﺮ(ص)، به‌مردی‌که همراه‌کودکش بود، فرمود: این‌کیست؟گفت‌فرزندم فرمود: خداوند ترا ازاوبهره دهد، اگرمی‌گفتم بارك‌الله ازاین فرزند بتو؛ او را بر تومقدم داشته بودم.

ازابن‌عباس (ره)، پیغمبر(ص) فرمود:هرکه از بازارچیزی برای خانه‌بخرد وبرای عیالش ببرد، چنانست‌که برای مستمندان صدقه برده است، واول بدختران وزنان بدهد،که هرکس دخترش را خوشحال کند چنانست که برده‌ای از خاندان اسماعیل آزادکرده، وهرکه پسرش‌را شاد سازد چنان است‌که ازخوف خداگریسته وهرکه ازخشیة وخوف خدا بگرید به‌بهشت درآید.

ازامام پنجم یا ششم علیهماالسلام: چون‌کودك سه‌ساله شود هفت بار باو بگو بخوان «لاالٰه‌الاالله» بعد، واگذارش تا بسن سه‌سال وهفت‌ماه وبیست روزرسد، هفت

عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَيُترَكُ حَتّىٰ يَتِمَّ لَهُ خَمسُ سِنينَ، ثُمَّ يُقالُ لَهُ: أَيُّهُما يَمينُكَ وَأَيُّهُما شِمالُكَ، فَإِذا عَرَفَ ذٰلِكَ حُوِّلَ وَجهُهُ إِلَى القِبلَةِ وَيُقالُ لَهُ: اُسجُد، ثُمَّ يُترَكُ حَتّىٰ يَتِمَّ لَهُ سِتُّ سِنينَ، فَإِذا تَمَّ لَهُ سِتُّ سِنينَ قيلَ لَهُ: صَلِّ، وَعُلِّمَ الرُّكوعَ وَالسُّجودَ حَتّىٰ يَتِمَّ لَهُ سَبعُ سِنينَ، فَإِذا تَمَّ لَهُ سَبعُ سِنينَ قيلَ لَهُ: اِغسِل وَجهَكَ وَكَفَّيكَ فَإِذا غَسَلَهُما قيلَ لَهُ: صَلِّ، ثُمَّ يُترَكُ حَتّىٰ يَتِمَّ لَهُ تِسعُ سِنينَ، فَإِذا تَمَّت لَهُ عُلِّمَ الوُضوءَ وَضُرِبَ عَلَيهِ وَأُمِرَ بِالصَّلاةِ وَضُرِبَ عَلَيها، فَإِذا تَعَلَّمَ الوُضوءَ وَالصَّلاةَ غَفَرَ اللهُ لِوالِدَيهِ إِن شاءَ اللهُ.

مِن كِتابِ المَحاسِنِ، عَنِ الصّادِقِ عليه‌السلام قالَ: مِن سَعادَةِ الرَّجُلِ أَن يَكونَ الوَلَدُ يُعرَفُ بِشَبَهِهِ وَخَلقِهِ وَخُلُقِهِ وَشَمائِلِهِ.

قالَ رَسولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: مِن نِعمَةِ اللهِ عَلَى الرَّجُلِ أَن يُشبِهَهُ وَلَدُهُ.

عَن أَبي إِبراهيمَ عليه‌السلام قالَ: كانَ أَبي يَقولُ: سَعدُ امرِئٍ لَم يَمُت حَتّىٰ يَرىٰ خَلَفَهُ مِن نَفسِهِ، ثُمَّ قالَ: ها وَقَد أَراني اللهُ خَلَفي مِن نَفسي وَأَشارَ إِلىٰ أَبِي الحَسَنِ عليه‌السلام.

بار باو بگویند: بگو «محمد رسول‌الله»، و دیگر تا چهارسالگی اورا واگذار، و چون چهارسالش تمام شد هفت بار بگوید: «صلی‌الله‌علی محمد و آل‌محمد» و ولش کنید تا پنج‌سالگی باو گفته شود دست‌راست و چپت کدامست؟ وقتی فهمید، روبقبله واداشته شود، وسجده‌کند، وبازواگذارش‌کنید تا ۶سالگی چون شش ساله شد رکوع وسجود آموزد تا هفت ساله شود، دراین سن دستوردهند تا دست وصورت را بشوید وضو بگیرد، بعد بنمازش وادارند، وچون نه‌ساله‌گردد، وضوء یادش دهند واگر ترک‌کرد تنبیه‌گردد وبه‌صلوة فرمانش دهند، وبر ترک آن تنبیهش‌کنند، و چون نماز و وضوء فراگیرد، والدینش آمرزیده شوند انشاءالله.

ازامام‌صادق(ع): ازسعادت مرد اینست‌که فرزندش به‌شباهت، وشکل‌واخلاق اوشناخته شود.

پیغمبر(ص) فرمود: یکی ازنعمت‌های خدا برمرد اینست‌که فرزندش شبیه خودش باشد.

ازموسی‌بن‌جعفر(ع): پدرم می‌گفت، سعادتمنداست‌مردی‌که نمیرد تا فرزند خودرابیند، سپس به‌حضرت رضا(ع) اشاره‌کرد وفرمود: خداوند فرزندم را بمن

عَنِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ : دَعْ إبْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَيُؤَدَّبُ سَبْعاً وَأَلْزِمْهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سِنِينَ ، فَإنْ فَلَحَ وَإلاّ فَلا خَيْرَ فِيهِ .

مِنْ كِتابِ الْمَحاسِنِ ، عَنْهُ عليه السلام قالَ : إحْمِلْ صَبِيَّكَ حَتّى يَأْتِيَ عَلَيْهِ سِتُّ سِنِينَ ، ثُمَّ أَدِّبْهُ فِي الْكِتابِ سِتَّ سِنِينَ ، ثُمَّ ضُمَّهُ إلَيْكَ سَبْعَ سِنِينَ فَأَدِّبْهُ بِأَدَبِكَ ، فَإنْ قَبِلَ وَصَلَحَ وَإلاّ فَخَلِّ عَنْهُ .

وَقالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : اَلْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَعَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَوَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ ، فَإنْ رَضِيتَ أَخْلاقَهُ لِإحْدى وَعِشْرينَ وَإلاّ فَاضْرِبْ عَلى جَنْبِهِ فَقَدْ أَعْذَرْتَ إلَى اللهِ تَعالى .

وَعَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قالَ : لَأَنْ يُؤَدِّبَ أَحَدُكُمْ وَلَدَهُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِنِصْفِ صاعٍ كُلَّ يَوْمٍ .

وَعَنْهُ عليه السلام قالَ : أَكْرِمُوا أَوْلادَكُمْ وَأَحْسِنُوا أَدَبَهُمْ يُغْفَرْ لَكُمْ .

نشان داد.

ازامام‌صادق(ع): كودك را تا۷سال ببازی واگذار، وهفت سال دیگر تربیتش كن، وهفت سال دیگرهمراه خود ببر، اگر خوب شدكه شده‌وگرنه دیگر امید خوبی نیست.

ازآن حضرت(ع): فرزندت را تاشش سال رهاكن، و۶ سال به‌كتاب‌تربیتش كن، بعدهفت سال‌باخود همراه ببر وادب یادش ده، اگرقبول ادب كرد وصالح‌شدكه خوب وگرنه بخودش واگذار.

پیغمبر(ص) فرمود: فرزند تاهفت سال حاكم است (یعنی آزاد) وتاهفت‌سال بنده است (یعنی باید كاملا تحت تربیت باشد)، وهفت سالهٔ سوم وزیر است (باید موردمشورت قرار گیرد)، اگر در۲۱ سالگی اخلاقش رضایت بخش‌شد، كه بهتر و گرنه تیپائی باو بزن كه درنزد خدا معذوری.

وازآن حضرت(ع): اگركسی به‌تربیت فرزندش بپردازد بهتر است كه‌نیم‌من نان هرروز صدقه دهد.

واز پیغمبر(ص): فرزندانتان‌را گرامی‌داريد،وخوب تربیت كنید، تاخداوند

[مِنْ عُيُونِ الأَخْبارِ] : عَنِ الرِّضا عليه‌السلام قالَ: قالَ النَّبِيُّ صلى‌الله‌عليه‌وآله: اِغْسِلُوا صِبْيانَكُمْ مِنَ الغَمَرِ، فَإِنَّ الشَّيْطانَ يَشَمُّ الغَمَرَ فَيَفْزَعُ الصَّبِيُّ فِي رُقادِهِ وَيَتَأَذَّى بِهِ الكاتِبانِ.

وَعَنْ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ عليه‌السلام قالَ: يُرْخَى الصَّبِيُّ سَبْعاً وَيُؤَدَّبُ سَبْعاً وَيُسْتَخْدَمُ سَبْعاً وَيَنْتَهِي طُولُهُ فِي ثَلاثٍ وَعِشْرِينَ وَعَقْلُهُ فِي خَمْسٍ وَثَلاثِينَ وَما كانَ بَعْدَ ذٰلِكَ فَبِالتَّجارِبِ.

عَنِ الباقِرِ عليه‌السلام قالَ: يُفَرَّقُ بَيْنَ الغِلْمانِ وَالنِّساءِ فِي المَضاجِعِ إِذا بَلَغُوا عَشْرَ سِنِينَ.

عَنِ النَّبِيِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله قالَ: تَوَقَّوْا عَلَى أَوْلادِكُمْ مِنْ لَبَنِ البَغِيَّةِ وَالمَجْنُونَةِ، فَإِنَّ اللَّبَنَ يُعْدِي.

عَنْ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ عليه‌السلام قالَ: إِذا نَظَرْتَ إِلَى الغُلامِ فَرَأَيْتَهُ حُلْوَ العَيْنَيْنِ، عَرِيضَ الجَبْهَةِ، نامِيَ الوَجْنَتَيْنِ، سَلِيمَ الهُيْئَةِ، مُسْتَرْخِيَ العَزْلَةِ فَارْجُ لِكُلِّ خَيْرٍ وَبَرَكَةٍ. وَإِنْ رَأَيْتَهُ غائِرَ العَيْنَيْنِ، ضَيِّقَ الجَبْهَةِ، ناتِئَ الوَجْنَتَيْنِ، مُحَدَّدَ الأَرْنَبَةِ كَأَنَّما جَبِينُهُ صَلابَةٌ فَلا تَرْجُهُ.

شما را بیامرزد.

ازحضرت رضا(ع): پیغمبر اکرم(ص) فرمود: کودکانتان‌را از کثافات بشوئید، که شیطان آنها رامی‌بوید وکودک به‌فریاد و فغان آید و موجب ایذاء فرشتگان موکل گردد.

از امیرمؤمنان(ع): کودک تاشش‌سال آزاد است وباید باو آسان گرفته‌شود، وهفت سال تحت تربیت قرارگیرد، وهفت‌سال بکار گمارده‌شود وطول قامتش در۲۳ سالگی وعقلش در۳۵سالگی کامل‌شود، وبعدازاین آنچه بدست آرد باتجربه‌است.

از امام‌پنجم(ع): دختر وپسر چون ۱۰ ساله شوند باید بسترشان جداشود.

ازنبی‌اکرم(ص): کودکان را ازشیرزنان زناکار و دیوانه نگهدارید، که شیر اثر دارد.

از امیرمؤمنان(ع): چون کودکی را دیدیدکه شیرین چشم، ودارای پیشانی عریض، وگونه‌های گلگون، قامتی سالم، چابک، باشد امید هرخوبی ومیمنت از وی داشته باشید،واگر دارای‌چشمانی فرورفته‌وپیشانی کوتاه وتنگ وبینی‌برآمده ونوک‌تیز که درپیشانیش شبه برآمدگی باشد باو امیدی نداشته باشید.

از امام ششم(ع): کودک در هرسال بقدر چهار انگشت خود بلند شود.

عَنِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ: يُرْبِدُ الصَّبِيُّ في كُلِّ سَنَةٍ أَرْبَعَ أَصابِعَ بِأَصابِعِهِ.

وَعَنْهُ، عَنْ آبائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: الصَّبِيُّ وَالصَّبِيُّ وَالصَّبِيُّ، وَالصَّبِيَّةُ وَالصَّبِيَّةُ وَالصَّبِيَّةُ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمْ فِي الْمَضاجِعِ لِعَشْرِ سِنِينَ.

وَعَنْهُ عليه السلام قالَ: إِذا بَلَغَتِ الْجارِيَةُ سِتَّ سِنِينَ فَلا تُقَبِّلْها، وَالْغُلامُ لا تُقَبِّلْهُ الْمَرْأَةُ إِذا جاوَزَ سَبْعَ سِنِينَ.

وَعَنْهُ عليه السلام قالَ: قالَ عَلِيٌّ عليه السلام: مُباشَرَةُ الْمَرْأَةِ ابْنَتَها إِذا بَلَغَتْ سِتَّ سِنِينَ شُعْبَةٌ مِنَ الزِّنا.

وَعَنْهُ عليه السلام سَأَلَهُ أَحْمَدُ بْنُ النُّعْمانِ فَقالَ: عِنْدِي جُوَيْرِيَةٌ لَيْسَ بَيْنِي وَبَيْنَها رَحِمٌ وَلَها سِتُّ سِنِينَ؟ قالَ: فَلا تَضَعْها في حِجْرِكَ وَلا تُقَبِّلْها.

عَنِ ابْنِ عُمَرَ قالَ: قالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: فَرِّقُوا بَيْنَ أَوْلادِكُمْ فِي الْمَضاجِعِ إِذا بَلَغُوا سَبْعَ سِنِينَ. وَرُوِيَ أَنَّهُ يُفَرَّقُ بَيْنَ الصِّبْيانِ فِي الْمَضاجِعِ لِسِتِّ سِنِينَ.

﴿ في طَلَبِ الْوَلَدِ ﴾

مِنْ كِتابِ الْمَحاسِنِ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صالِحٍ قالَ: كَتَبْتُ إِلى أَبِي الْحَسَنِ الثّانِي عليه السلام:

واز آن حضرت(ع)، پیغمبر(ص) فرمود: باید بستر دوپسر و دودختر وپسرو دختر درده‌سالگی جدا شود.

واز آن‌حضرت: چون دختر به شش سالگی رسد، دیگر اورا نبوسید، وزن پسرش را پس ازهفت‌سالگی نبوسد.

واز آن حضرت(ع): مباشرت زن با دختر شش ساله‌اش شعبه‌ای اززنا است.

واحمدبن نعمان از آن حضرت(ع) پرسید: دختری شش ساله پیش من است که با او خویشی ومحرمی ندارم، فرمود: بدامنت منشان واورا مبوس.

ازپیغمبر (ص) فرمود: کودکان را چون هفت ساله شدند، از هم جدا بخوابانید، وروایت است که باید بستر کودکان درشش سالگی جدا باشد.

درطلب فرزند

بکربن صالح گوید: به‌حضرت هادی (ع) نوشتم: من پنج سال است که از

إِنِّي اجْتَنَبْتُ طَلَبَ الْوَلَدِ مُنْذُ خَمْسِ سِنِينَ وَذٰلِكَ أَنَّ أَهْلِي كَرِهَتْ ذٰلِكَ وَقَالَتْ: إِنَّهُ يَشْتَدُّ عَلَيَّ تَرْبِيَتُهُمْ لِقِلَّةِ الشَّيْءِ، فَمَا تَرَى؟ فَكَتَبَ عليه السلام: اُطْلُبِ الْوَلَدَ، فَإِنَّ اللهَ يَرْزُقُهُمْ.

مِنَ الْفِرْدَوْسِ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: اُطْلُبُوا الْوَلَدَ وَالْتَمِسُوهُ فَإِنَّهُ قُرَّةُ الْعَيْنِ وَرَيْحَانَةُ الْقَلْبِ. وَإِيَّاكُمْ وَالْعَجُوزَ وَالْعُقْرَ.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ: قُلْ فِي طَلَبِ الْوَلَدِ: «رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ»، وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي فِي حَيَاتِي وَيَسْتَغْفِرُ لِي بَعْدَ وَفَاتِي وَاجْعَلْهُ خَلْقًا سَوِيًّا وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ شِرْكًا وَلَا نَصِيبًا، اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، سَبْعِينَ مَرَّةً، فَإِنَّ مَنْ أَكْثَرَ هٰذَا الدُّعَاءَ رَزَقَهُ اللهُ مَا يَتَمَنَّى مِنْ مَالٍ وَوَلَدٍ وَمِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، فَإِنَّهُ تَعَالَى يَقُولُ: «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا».

بچه‌دارشدن خودداری کرده‌ام که همسرم فرزند نمی‌خواهد و می‌گوید بواسطهٔ نداری تربیت فرزند مشکل است؟ امام جواب نوشت: بچه‌دار شو که خداوند روزیش دهد.

ابن عمر: پیغمبر (ص) فرمود: فرزند بخواهید که نورچشم وریحانهٔ دل است، واززن عجوزه ونازا بپرهیزید.

حضرت زین العابدین بیکی از اصحاب فرمود: برای طلب فرزند هفتاد بار بگو: «خداوندا مرا تنهامگذار که توبهترین وارثانی (سوره انبیاء ۸۹) وبرایم جانشینی قرارده که درزندگی بمن احسان ونیکی کند، وپس ازمرگ استغفار نماید، واورا سالم وکامل بدار وشیطان رادراوشریک مساز ونصیب مده، خداوندا ازتومغفرت می‌طلبم وبسوی تو توبه وبازگشت می‌نمایم، که تو غفور و رحیمی»، اگرکسی این دعارا زیاد بخواند خداوند آنچه ازمال وفرزند وخیر دنیا وآخرت که آرزو دارد بهاو خواهد داد، که خداوند میفرماید: خدارا استغفارکنید که اوغفار است واوست که برای شما آب گوارا وروان از آسمان فرو می‌فرستد، وشما را بمال و فرزند یاری می‌نماید، وبرایتان باغها آفریده، ونهرها جاری ساخته.

مِنْ كِتابِ طِبِّ الأَئِمَّةِ ، عَنْ سُلَيْمانَ الجَوْزِيِّ ، عَنْ شَيْخٍ مَدائِنِيٍّ ، عَنْ زُرارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : وَفَدْتُ إِلىٰ هِشامِ بْنِ عَبْدِ المَلِكِ فَأَبْطَأَ عَلَيَّ الإِذْنُ حَتّىٰ أُغْتُمَّ ، وَكانَ لَهُ حاجِبٌ كَثِيرُ الدُّنْيا لا وَلَدَ لَهُ ، فَدَنا أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام فَقالَ لَهُ : هَلْ لَكَ أَنْ تُوصِلَنِي إِلىٰ هِشامٍ فَأُعَلِّمَكَ دُعاءً يُولَدُ لَكَ وَلَدٌ ؟ فَقالَ : نَعَمْ . وَأَوْصَلَهُ إِلىٰ هِشامٍ فَقَضىٰ حَوائِجَهُ ، فَلَمّا فَرَغَ قالَ لَهُ الحاجِبُ : جُعِلْتُ فِداكَ الدُّعاءُ الَّذِي قُلْتَ لِي عَلِّمْنِي ؟ فَقالَ : نَعَمْ ، تَقُولُ فِي كُلِّ يَوْمٍ إِذا أَصْبَحْتَ وَإِذا أَمْسَيْتَ « سُبْحانَ اللهِ » سَبْعِينَ مَرَّةً ، وَتَسْتَغْفِرُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ عَشْرَ مَرّاتٍ ، وَتُسَبِّحُهُ تِسْعَ مَرّاتٍ ، وَتَخْتِمُ العاشِرَةَ بِالاسْتِغْفارِ ، لِقَوْلِهِ تَعالىٰ : « إِسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كانَ غَفّاراً يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهاراً » ، فَقالَها الحاجِبُ فَرُزِقَ ذُرِّيَّةً كَثِيرَةً وَكانَ بَعْدَ ذٰلِكَ يَصِلُ أَبا جَعْفَرٍ وَأَبا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِما السَّلامُ . قالَ سُلَيْمانُ : فَقُلْتُها وَقَدْ تَزَوَّجْتُ ابْنَةَ عَمِّي وَقَدْ أَبْطَأَ عَلَيَّ الوَلَدُ مِنْها وَعَلَّمْتُها أَهْلِي فَرُزِقْتُ وَلَداً ، وَزَعَمَتِ المَرْأَةُ أَنَّها حِينَ تَشاءُ أَنْ تَحْمِلَ حَمَلَتْ إِذا قالَتْها وَعَلَّمْتُها غَيْرَها مِمَّنْ لَمْ يَكُنْ يُولَدُ لَهُ فَوُلِدَ لَهُمْ وُلْدٌ كَثِيرٌ .

از زراره، از امام پنجم(ع) : نزد هشام بن عبدالملک رفتم، چندان در اجازهٔ ملاقات دیر کرد که ملول شدم، هشام حاجبی داشت که ثروت زیاد داشت ولی فرزند نداشت حضرت باقر(ع) بوی نزدیک شد، و فرمود: میتوانی مرا به هشام برسانی تا دعایی بتو بیاموزم که فرزندی پیدا کنی؟ گفت آری. وا ورا بهشام رسانید و کارش را انجام داد، و بیرون آمد، حاجب گفت: جانم فدایت آن دعا را تعلیم من کن، امام فرمود: در هر صبح و شام ۷۰ بار بگو: «سبحان الله»، و خدارا ده بار استغفار نما، واورا نه بار تسبیح گوی، و آنرا به استغفار ختم کن که خداوند میفرماید: «خدا را استغفار کنید، که او غفار است و آب گوارا از آسمان برای شما میفرستد، و بمال و فرزند یاریتان می کند و برای شما باغها و نهرها قرار داده» (سوره نوح آیات ۹ و ۱۰ و ۱۱).

حاجب این دعا را بخواند و فرزند بسیار پیدا کرد، و بعد از این همواره بدیدار حضرت باقر وصادق(ع) می شتافت. سلیمان گوید: من با دختر عمه ام عروسی کردم واین دعا را خواندم ولی فرزندی نیامد، دعا را بزنم آموختم، اوهم خواند و بچه دار شدیم، ودانستم که اگر زن بخواند بچه دار میشود، و بکسانی که بچه دار نمیشدند

عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ الْحَارِثِ الْبَصْرِي قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : إِنِّي مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ قَدِ انْقَرَضُوا وَلَيْسَ لِي وَلَدٌ ، قَالَ : فَادْعُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَأَنْتَ سَاجِدٌ وَقُلْ : « رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ » ، « رَبِّ لا تَذَرْنِي فَرْداً وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ » ، قَالَ : فَقُلْتُهَا فَوُلِدَ لِي عَلِيٌّ وَالْحُسَيْنُ .

وَبِرِوَايَةٍ عَنْهُ عليه السلام لِطَلَبِ الْوَلَدِ قَالَ : إِذَا أَرَدْتَ الْمُبَاشَرَةَ فَلْتَقْرَأْ ثَلاثَ مَرَّاتٍ « وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِباً » الآيَةَ .

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ : إِذَا كَانَ بِامْرَأَةِ أَحَدِكُمْ حَمْلٌ وَأَتَى عَلَيْهَا أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ فَلْيَسْتَقْبِلْ بِهَا الْقِبْلَةَ وَلْيَقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَلْيَضْرِبْ عَلَى جَنْبِهَا وَلْيَقُلْ : « اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ سَمَّيْتُهُ مُحَمَّداً » فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَجْعَلُهُ غُلاماً ، فَإِنْ وَفَى بِالاسْمِ بَارَكَ اللهُ لَهُ فِيهِ وَإِنْ رَجَعَ عَنِ الاسْمِ كَانَ لِلهِ فِيهِ الْخِيَارُ إِنْ شَاءَ أَخَذَهُ وَإِنْ شَاءَ تَرَكَهُ .

مِنْ كِتَابِ نَوَادِرِ الْحِكْمَةِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : دَخَلَ رَجُلٌ عَلَيْهِ فَقَالَ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ وُلِدَ لِي ثَمَانُ بَنَاتٍ رَأْسٌ عَلَى رَأْسٍ وَلَمْ أَرَ قَطُّ ذَكَراً فَادْعُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ

دعارا آموختم وخواندند وفرزندان متعدد پیداکردند.

ازابی‌بکربصری: به‌حضرت‌صادق(ع)گفتم: من ازخانواده‌ای هستم‌که‌منقرض شده‌اند ومن تنها بازمانده‌آنها هستم وفرزندی ندارم، فرمود: در سجده این دعا (آیه)رابخوان: «خداوندا مرا ذریه‌ای پاك عنایت‌کن که توشنوا وپاسخ‌گوی‌دعایی» (سوره‌آل‌عمران۳۸) «بارخدایامرا تنها(وبدون وارث)مگذارکه‌توبهترین‌وارثانی» (سوره انبیاء ۸۹) من این دعا را خواندم ودوفرزندم علی وحسین بدنیا آمدند.

وازآنحضرت روایت است‌که برای طلب فرزند، در وقتی‌که اراده آمیزش داری این‌آیه را سه‌باربخوان: «وذالنون اذذهب...» (انبیاء ـ۸۷)

وازآن حضرت(ع): هرکس‌ازشما زنش بارداراست وفرزندش چهارماهه‌شد روبقبله بایستد وآیةالکرسی بخواند، و دست به‌پهلوی همسرش گذارد و بگوید: «خداوندامن این فرزند رامحمد نام‌گذاردم» خداوند این جنین را پسرکند، واگر به‌عهد خود وفاکند ونام اورا محمد نهد خداوندآن را وسیله برکت او قرار دهد وگرنه اختیار باخداست‌که اورا نگهدارد یا ببرد.

أَنْ يَرْزُقَنِي ذَكَراً ، فَقالَ الصّادِقُ عليه السلام : إِذا أَرَدْتَ الْمُواقَعَةَ وَقَعَدْتَ مَقْعَدَ الرَّجُلِ مِنَ الْمَرْأَةِ فَضَعْ يَدَكَ الْيُمْنى عَلى يَمِينِ سُرَّةِ الْمَرْأَةِ وَاقْرَأْ « إِنّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ » سَبْعَ مَرّاتٍ ، ثُمَّ واقِعْ أَهْلَكَ ، فَإِنَّكَ تَرى ما تُحِبُّ وَإِذا تَبَيَّنْتَ الْحَمْلَ فَمَتى ما انْقَلَبَتْ مِنَ اللَّيْلِ فَضَعْ يَدَكَ الْيُمْنى عَلى يَمِينِ سُرَّتِها وَاقْرَأْ « إِنّا أَنْزَلْناهُ » سَبْعَ مَرّاتٍ ، قالَ الرَّجُلُ : فَفَعَلْتُ ذلِكَ فَوُلِدَ لِي سَبْعُ ذُكُورٍ رَأْسٌ عَلى رَأْسٍ ، وَقَدْ فَعَلَ ذلِكَ غَيْرُ واحِدٍ فَرُزِقُوا ذُكُوراً .

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام أَنَّهُ وَفَدَ عَلى مُعاوِيَةَ ، فَلَمّا خَرَجَ تَبِعَهُ بَعْضُ حُجّابِهِ وَقالَ : إِنِّي رَجُلٌ ذُو مالٍ وَلا يُولَدُ لِي فَعَلِّمْنِي شَيْئاً لَعَلَّ اللهَ يَرْزُقُنِي وَلَداً ؟ فَقالَ : عَلَيْكَ بِالاسْتِغْفارِ ، فَكانَ يُكْثِرُ الاسْتِغْفارَ حَتّى رُبَّما اسْتَغْفَرَ فِي الْيَوْمِ سَبْعَمِائَةَ مَرَّةٍ ، فَوُلِدَ لَهُ عَشَرَةُ بَنِينَ ، فَبَلَغَ ذلِكَ مُعاوِيَةَ فَقالَ : هَلّا سَأَلْتَهُ مِمَّ قالَ ذلِكَ ؟ فَوَفَدَ وَفْدَةً أُخْرى

از امام ششم(ع): مردی بر آنحضرت وارد شد وعرضه‌داشت: یاابن‌رسول‌الله‌من هشت دختر پشت سرهم دارم وپسری ندارم، دعابفرمایید که خداوند بمن پسر کی دهد. امام(ع) فرمود: چون آهنگ آمیزش کردی ودردامن زن نشستی، دست راستت را بر ران چپ زن نه وسوره «اناانزلنا...» را هفت‌باربخوان، وسپس آمیزش کن کـه آنچه میخواهی می‌بینی، وچون آثارحمل پیدا شد، هروقت زن درشب پهلوبه‌پهلو شود دست راست خودبر ران راست او نه و «اناانزلناه» را هفت‌باربخوان. مردگوید چنین کردم وهفت پسرپشت سرهم برایم متولد شد، ودیگران نیزچنین کـردند و پسردارشدند.

روزی حسن‌بن‌علی(ع): ازنزد معاویه بیرون شد، یکی از دربانان معاویـه بدنبال حضرت راه افتاد، وگفت من مردی پولدارم‌که بچه‌دار نمی‌شوم، چیزی بمن بیاموزکه خداوند بمن فرزندی دهد. امام(ع) فرمود: بسیاراستغفارکن، وی‌بسیار استغفارمیکردکه‌گاهی بروزی ۷۰بارمیرسید، وده پسربرایش متولد شد. این خبر بمعاویه رسید، بمردگفت: چرا ازاو نپرسیدی‌که این سخن را ازکجـا گفته؟ باری دیگر که امام(ع) به‌معاویه وارد شد مرد همان سؤال را از او کرد، امام(ع) فرمود مگر گفتهٔ قرآن را نشنیدی‌که درداستان هودگوید: «وبر نیروی‌شما بیفزاید»(سوره

[على معاوية] فسأله الرجل ، فقال : ألم تسمع قول الله عزّ اسمه في قصّة هود عليه السلام « ويزدكم قوّة إلى قوّتكم » ، وفي قصّة نوح عليه السلام « ويمددكم بأموال وبنين » .

الفصل السابع

﴿ في العقيقة وما يتعلّق بها ﴾

عن عمر بن يزيد ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سمعته يقول : كلّ امرىء يوم القيامة مرتهن بعقيقته . والعقيقة أوجب من الأضحية .

وعنه عليه السلام قال : كلّ إنسان مرتهن بالفطرة . وكلّ مولود مرتهن بالعقيقة .

وأيضاً عن عمر بن يزيد ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قلت له : إنّي والله ما أدري أكان أبي عقّ عنّي أم لا ؟ فأمرني ، فعققت عن نفسي وأنا شيخ .

عن عليّ بن أبي حمزة ، عن العبد الصالح عليه السلام قال : العقيقة واجبة إذا ولد للرجل ولد ، فإن أحبّ أن يسمّيه في يومه فليفعل .

هود۵۵) و در قصه نوح گوید: «شما را بمال و فرزند کمک کند» (نوح آیه۱۱).

فصل هفتم

(درعقیقه ومتعلقات آن)

عمربن یزیدگوید: ازامام ششم(ع) شنیدم که: هرمردی در قیامت درگرو عقیقه است، وعقیقه ازقربانی (مستحب) لازم‌تر است.

وازآن حضرت(ع): هرانسانی‌درگرو فطرة (عید رمضان) است وهرمولودی درگروعقیقه میباشد.

عمربن یزیدگوید: به‌امام‌صادق(ع) عرضه داشتم‌که بخدا نمیدانم پدرم‌برایم عقیقه‌کرده یا نه؟ حضرت دستورداد من برای خود عقیقه کنم، در حالیکه در سن پیری بودم.

ازحضرت موسی‌بن‌جعفر(ع): چون فرزندی برای آدمی متولد شود عقیقه بر او واجب‌گردد، واگر خواهد همان روز اورا نام بگذارد.

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ : العَقِيقَةُ لازِمَةٌ لِمَنْ كَانَ غَنِيّاً ، وَمَنْ كَانَ فَقِيراً إِذَا أَيْسَرَ فَعَلَ ، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى ذَلِكَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ ، وَإِنْ لَمْ يُعَقَّ عَنْهُ حَتَّى ضُحِّيَ عَنْهُ فَقَدْ أَجْزَأَتْهُ الأُضْحِيَّةُ . وَكُلُّ مَوْلُودٍ مُرْتَهَنٌ بِعَقِيقَتِهِ .

وَقَالَ عليه السلام فِي العَقِيقَةِ : يُذْبَحُ عَنْهُ كَبْشٌ ، فَإِنْ لَمْ يُوجَدْ كَبْشٌ أَجْزَأَ مَا يُجْزِيءُ فِي الأُضْحِيَةِ وَإِلَّا فَحَمَلٌ ، أَعْظَمُ مَا يَكُونُ مِنْ حُمْلَانِ السَّنَةِ .

وَعَنْهُ عليه السلام سُئِلَ عَنِ العَقِيقَةِ ؟ قَالَ : شَاةٌ أَوْ بَقَرَةٌ أَوْ بُدْنَةٌ ، ثُمَّ يُسَمَّى وَيُحْلَقُ رَأْسُ المَوْلُودِ يَوْمَ السَّابِعِ وَيُتَصَدَّقُ بِوَزْنِ شَعْرِهِ ذَهَباً أَوْ فِضَّةً ، فَإِنْ كَانَ ذَكَراً عَقَّ عَنْهُ ذَكَراً وَإِنْ كَانَتْ أُنْثَى عَقَّ عَنْهَا أُنْثَى .

وَعَقَّ أَبُو طَالِبٍ عَنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله يَوْمَ السَّابِعِ فَدَعَا آلَ أَبِي طَالِبٍ ، فَقَالُوا : مَا هَذِهِ ؟ فَقَالَ : عَقِيقَةُ أَحْمَدَ ، قَالُوا : لِأَيِّ شَيْءٍ سَمَّيْتَهُ أَحْمَدَ ؟ فَقَالَ : لِمَحْمِدَةِ أَهْلِ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ .

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ : يُعْطَى لِلْقَابِلَةِ رُبُعُهَا ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ قَابِلَةٌ فَلِأُمِّهِ تُعْطِيهَا

از امام‌صادق(ع): عقیقه بر هر پولداری لازم است، وفقیر هرگاه توانست عقیقه کند، واگر نتوانست براو لازم نیست، واگر برای فرزند عقیقه نکرد تا وقتی که برای او قربانی نماید همان کافیست، وهرمولودی درگرو عقیقه میباشد.

ودربارهٔ عقیقه فرمود: قوچی عقیقه کند، واگر نیافت؛ هرچه برای قربانی کافیست درعقیقه نیز کافی است، وگرنه برهای عقیقه نماید.

واز آن حضرت (ع) دربارهٔ عقیقه سؤال شد، فرمود: گوسفند، یاگاو، یاشتر باشد وبعد ازعقیقه کودک اسم‌گذاری شود، وروز هفتم سراوتراشیده شود، و بوزن موهایش زر وسیم صدقه دهند، و اگر پسر است حیوان‌نر و اگر دختر است ماده عقیقه شود.

ابوطالب درروز هفتم ولادت پیغمبر(ص)، عقیقه‌ای کرد، و خاندان خودرا دعوت نمود، گفتند: این‌مهمانی برای‌چیست؟فرمود: عقیقه برای احمد(ص)، پرسیدند چرا نامش‌را احمد نهاده‌ای؟ گفت‌چون‌اهل زمین وآسمان‌اورا حمدوثنامی‌گویند.

از امام‌صادق(ع): ربع عقیقه باید بقابله داده شود و اگر قابله نبود، بمادر

مَنْ شَاءَتْ وَتُطْعِمُ مِنْهَا عَشَرَةً مِنَ الْمُسْلِمِينَ ، فَإِنْ زَادَ فَهُوَ أَفْضَلُ .

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ : إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَذْبَحَ الْعَقِيقَةَ فَقُلْ : « يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفاً وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ » ، « إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ » ، اللّٰهُمَّ مِنْكَ وَإِلَيْكَ بِسْمِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ أَكْبَرُ ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، تَقَبَّلْ مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ ، وَيُسَمِّي الْمَوْلُودَ بِاسْمِهِ ، ثُمَّ يَذْبَحُ [بِاسْمِ اللّٰهِ] .

مِنْ كِتَابِ طِبِّ الْأَئِمَّةِ ، عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ : يُسَمَّى الصَّبِيُّ يَوْمَ السَّابِعِ وَيُحْلَقُ رَأْسُهُ وَيُتَصَدَّقُ بِوَزْنِ الشَّعْرِ فِضَّةً وَيُعَقُّ عَنْهُ بِكَبْشٍ فَحْلٍ وَيُقَطَّعُ أَعْضَاؤُهُ وَيُطْبَخُ وَيُدْعَىٰ عَلَيْهِ رَهْطٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ، فَإِنْ لَمْ يَطْبَخْهُ فَلَا بَأْسَ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِهِ أَعْضَاءً . وَالْغُلَامُ وَالْجَارِيَةُ فِي ذٰلِكَ سَوَاءٌ . وَلَا يَأْكُلُ مِنَ الْعَقِيقَةِ الرَّجُلُ وَلَا عِيَالُهُ . وَلِلْقَابِلَةِ رِجْلُ الْعَقِيقَةِ ، وَإِنْ كَانَتِ الْقَابِلَةُ أُمَّ الرَّجُلِ أَوْ فِي عِيَالِهِ فَلَيْسَ لَهَا مِنْهَا شَيْءٌ ، فَإِنْ شَاءَ قَسَّمَهَا أَعْضَاءً وَإِنْ شَاءَ طَبَخَهَا وَقَسَّمَ مَعَهَا خُبْزاً وَمَرَقاً وَلَا يُعْطِيهَا إِلَّا لِأَهْلِ الْوِلَايَةِ .

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ : الْمَوْلُودُ إِذَا وُلِدَ يُؤَذَّنُ فِي أُذُنِهِ الْيُمْنَىٰ وَيُقَامُ فِي الْيُسْرَىٰ .

کودك داده شود تا او بهرکس که خواهد هدیه کند، ونیز ده مسلمان از آن اطعام گردد، واگر بیشتر اطعام شوند بهتر است.

واز آن حضرت(ع): چون خواهی عقیقه ذبح کنی، بگو: «ای قوم من از بتانی که شریك خدا ساخته‌اید بیزارم ، و من به‌حقیقت رومیکنم بآنکس که آسمان و زمین راآفریدومن‌مشرك‌نیستم. نماز وحج‌وزندگی ومرگم برای خداوندآفریدگار جهانیان است، خدایی که شریك ندارد، وباین کارمأمورم ومن ازتسلیم شدگانم، خداوندا ازسوی توآمده‌ام وبسوی تو باز خواهم گشت ، بنام خدا و خدا بزرگتر است، خداوندابرمحمد وآل‌اودرودفرست، واین عقیقه راازفلان(نام فرزند راببرد) قبول‌کن. » بعداز این دعا عقیقه راذبح‌کند.

از امام‌صادق(ع): مولود درروز هفتم نام گذاری شود، و سرش را بتراشند و هم وزن مویش نقره صدقه دهند، وازطرف اوقوچی را عقیقه کنند ، واعضاء او را قطعه‌قطعه نمایندوبپزند، وگروهی از مسلمین را بآن مهمان کنند. و مانعی ندارد

وَقالَ عليه السلام: مَنْ لَمْ يَأْكُلِ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ يَوْماً ساءَ خُلُقُهُ وَمَنْ ساءَ خُلُقُهُ فَأَذِّنُوا فِي أُذُنِهِ.

مِنْ كِتابِ الآدابِ لِمَوْلايَ أَبِي طالِبٍ رَواهُ عَنِ الْباقِرِ عليه السلام قالَ: إِذا وُلِدَ لِأَحَدِكُمْ وَلَدٌ فَكانَ يَوْمُ السّابِعِ فَلْيَعُقَّ عَنْهُ كَبْشاً وَلْيُطْعِمِ الْقابِلَةَ مِنَ الْعَقِيقَةِ الرِّجْلَ بِالْوَرِكِ، وَلْيُحَنِّكْهُ بِماءِ الْفُراتِ، وَلْيُؤَذِّنْ فِي أُذُنِهِ الْيُمْنَى وَلْيُقِمْ فِي الْيُسْرَى، وَيُسَمِّيهِ يَوْمَ السّابِعِ، وَيَحْلِقُ رَأْسَهُ وَيَزِنُ شَعْرَهُ فَيَتَصَدَّقُ بِوَزْنِهِ فِضَّةً أَوْ ذَهَباً، فَإِنَّ اللهَ يُنَزِّلُ اِسْمَهُ مِنَ السَّماءِ، فَإِذا ذَبَحْتَ فَقُلْ: «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَاللهُ أَكْبَرُ إِيماناً بِاللهِ وَثَناءً عَلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَشُكْراً لِرِزْقِ اللهِ وَعِصْمَةً بِأَمْرِ اللهِ وَمَعْرِفَةً بِفَضْلِهِ عَلَيْنا أَهْلَ الْبَيْتِ»، فَإِنْ كانَ ذَكَراً فَقُلْ: «اللّهُمَّ أَنْتَ وَهَبْتَ لَنا ذَكَراً وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِما وَهَبْتَ، وَمِنْكَ ما أَعْطَيْتَ وَلَكَ ما صَنَعْنا فَتَقَبَّلْهُ مِنّا عَلَى سُنَّتِكَ وَسُنَّةِ رَسُولِكَ صلى الله عليه وآله، وَاخْسَأْ عَنّا

که گوشتش راصدقه دهند، واینعمل برای دختر وپسر یکسان است. وازعقیقه مرد (صاحب فرزند) وعیالش نخورند، وپای عقیقه را بقابله دهند، واگر قابله ازاهل و عیال مردباشد لازم نیست چیزی از عقیقه ببرد،واعضایش را اگربخواهد صدقه‌دهد واگر خواهد بپزد، وباآن نان وآبگوشت بدهد، وجز به‌اهل ولایت ندهد.

وازآن حضرت (ع): مولودچون بدنیاآید، درگوش راستش اذان ودرگوش چپش اقامه‌گفته شود.

و فرمود: هرکه چهل روز گوشت نخورد، بد اخلاق شود و هرکه بداخلاق گردد درگوشش اذان‌گوئید.

ازامام باقر (ع): هرگاه فرزندی برای شما متولد شود در روزهفتم قوچی عقیقه‌کنید، وپای آن‌را به‌قابله دهید، وکامش را باآب فرات برداریه، و در گوش راستش اذان ودرگوش چپش‌اقامه گوئید، و برای اواسم نهید وسرش‌را بتراشید و هم‌وزن مویش‌نقره یاطلاصدقه دهیدکه خدا نامش‌را ازآسمان نازل‌کند، ودرموقع ذبح‌بگوئید: «بنام‌خدا وبیاری‌خدا، وسپاس‌خدارا، وخدا بزرگ‌است، بخاطر ایمان بخدا، وثنا ومدح رسول‌خدا (ص) وشکر روزی خدا، و نگهبانی فرمان خدا، و شناسائی فضل‌خدا برما اهل‌بیت». واگرمولود پسر است بگوید: «خداوندا تو بمن

الشَّيْطَانَ الرَّجِيمَ ، لَكَ سُفِكَتِ الدِّمَاءُ لا شَرِيكَ لَكَ ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ » .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ قَالَ : عَقَّ رَسُولُ اللهِ ﷺ عَنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ كَبْشاً يَوْمَ سَابِعِهِمَا وَقَطَّعَهُ أَعْضَاءً وَلَمْ يَكْسِرْ مِنْهُ عَظْماً وَأَمَرَ فَطُبِخَ بِمَاءٍ وَمِلْحٍ وَأَكَلُوا عَنْهُ بِغَيْرِ خُبْزٍ وَأَطْعَمُوا الْجِيرَانَ .

وَقَالَ ﷺ : سَبْعُ خِصَالٍ فِي الصَّبِيِّ إِذَا وُلِدَ مِنَ السُّنَّةِ : أُولاهُنَّ يُسَمَّى ، وَالثَّانِيَةُ يُحْلَقُ رَأْسُهُ ، وَالثَّالِثَةُ يُتَصَدَّقُ بِوَزْنِ شَعْرِهِ وَرِقاً أَوْ ذَهَباً إِنْ قَدِرَ عَلَيْهِ ، وَالرَّابِعَةُ يُعَقُّ عَنْهُ ، وَالْخَامِسَةُ يُلَطَّخُ رَأْسُهُ بِالزَّعْفَرَانِ ، وَالسَّادِسَةُ يُطَهَّرُ بِالْخِتَانِ ، وَالسَّابِعَةُ يُطْعَمُ الْجِيرَانُ مِنْ عَقِيقَتِهِ .

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : يَا فَاطِمَةُ اثْقُبِي أُذُنَيِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ خِلافاً لِلْيَهُودِ .

وَرُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ أَمَرَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلامُ أَنْ تَحْلِقَ رَأْسَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ يَوْمَ سَابِعِهِمَا وَأَنْ تَتَصَدَّقَ بِوَزْنِ شَعْرِهِمَا وَرِقاً .

وَفِي الْحَدِيثِ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ أَذَّنَ فِي أُذُنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلامُ حِينَ وَلَدَتْهُ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلامُ .

پسر دادی و بهتر به آن آگاهی، و آنچه دارم از تست و آنچه می‌کنم برای تست و از من قبول کن، بر سنت تو و سنت رسول تو، و شیطان رجیم را از ما بران و این عقیقه را برای تو کشتم، برای تو شریکی نیست والحمدلله رب العالمین».

از امام ششم(ع): رسول اکرم(ص) برای حسنین قوچی عقیقه کرد (در روز هفتم ولادتشان) و اعضایش را قطعه قطعه نمود، و فرمود آنرا پختند و بهمسایگان اطعام کرد و فرمود: پس از ولادت کودک هفت چیز سنت است: اول ــ نام‌گزاری، دوم ــ تراشیدن سرش، سوم ــ هموزن سرش زر یا سیم صدقه دادن در صورت توانائی ، چهارم ــ عقیقه دادن ، پنجم ــ سر گوسفند را با زعفران بیزند، ششم ــ او را ختنه کردن، هفتم ــ از عقیقه بهمسایگان اطعام نماید.

پیغمبر(ص) فرمود: یافاطمه گوشهای حسنین را سوراخ کن برخلاف یهود.

ودروایت است که: پیغمبر (ص) به‌فاطمه فرمود که سر حسنین (ع) را در روز هفتم ولادت بتراشد و بوزن موهایش نقره صدقه دهد.

مِنْ كِتابِ الْمَحاسِنِ كانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ إذا بُشِّرَ بِوَلَدٍ لَمْ يَسْأَلْ أَذَكَرٌ هُوَ أَمْ أُنْثى، بَلْ يَقُولُ: أَسَوِيٌّ؟ فَإِذا كانَ سَوِيّاً قالَ: «الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي لَمْ يَخْلُقْهُ مُشَوَّهاً».

سُئِلَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّهِ عليه السلام: مَا الْحِكْمَةُ فِي حَلْقِ رَأْسِ الْمَوْلُودِ؟ قالَ: تَطْهِيرُهُ مِنْ شَعْرِ الرَّحِمِ.

وَسَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلامُ: عَنْ مَوْلُودٍ لَمْ يُحْلَقْ رَأْسُهُ يَوْمَ السّابِعِ؟ فَقالَ: إذا مَضى سَبْعَةُ أَيّامٍ فَلَيْسَ عَلَيْهِ حَلْقٌ.

مِنْ نَوادِرِ الْحِكْمَةِ، عَنِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ: حَنِّكُوا أَوْلادَكُمْ بِماءِ الْفُراتِ وَبِتُرْبَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فَبِماءِ السَّماءِ.

عَنْهُ، عَنْ آبائِهِ، عَنْ أَميرِ الْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: حَنِّكُوا أَوْلادَكُمْ بِالتَّمْرِ، هٰكَذا فَعَلَ رَسُولُ اللّهِ صلّى الله عليه وآله بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ.

ودر حديث است كه: چون حضرت حسن(ع) متولد شد پيغمبر (ص) درگوش او اذان گفت.

حضرت زين‌العابدين (ع): وقتى بولادت كودكى بشارت داده ميشد، نمى‌پرسيد: دختراست يا پسر؟ بلكه مى‌پرسيد: آيا سالم وكامل است، اگر صحيح وسالم بود مى‌فرمود: «سپاس خدايى‌راكه اورا ناقص نيافريده».

ازامام ششم (ع) پرسيدند: حكمت تراشيدن سرمولود چيست ؟ فرمود: پاك ساختن اوست از آلودگى وموى رحم.

على‌بن جعفر از برادرش حضرت امام كاظم پرسيد اگر سر مولود را تاروز هفتم نتراشيدندچه؟ فرمود پس‌ازهفت روزديگرلازم نيست.

ازامام ششم(ع): كام‌فرزند راباآب فرات وخاك قبر حسين (ع) برداريد، و اگرنبود به‌آب باران.

ازاميرمؤمنان(ع): كام فرزندرا باخرما برداريدكه پيغمبر(ص) باحسنين(ع) چنين كرد.

اَلْفَصْلُ الثَّامِنُ

﴿ فِي الخِتَانِ وَمَا يَتَعَلَّقُ بِهِ ﴾

عَنِ النَّبِيِّ ﷺ : اَلْخِتَانُ سُنَّةٌ لِلرِّجَالِ ، مَكْرُمَةٌ لِلنِّسَاءِ .

وَكَتَبَ عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرٍ الحِمْيَرِيُّ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلامُ أَنَّهُ رُوِيَ عَنِ الصَّالِحِينَ: أَنِ اخْتِنُوا أَوْلادَكُمْ يَوْمَ السَّابِعِ يَطْهُرُوا ، فَإِنَّ الأَرْضَ تَضِجُّ إِلَى اللهِ مِنْ بَوْلِ الأَغْلَفِ وَلَيْسَ - جَعَلَنِيَ اللهُ فِداكَ - فِي حَجّامِي بَلَدِنا حِذْقٌ بِذٰلِكَ وَلا يَخْتِنُونَهُ يَوْمَ السَّابِعِ وَعِنْدَنا حَجّامٌ مِنَ اليَهُودِ فَهَلْ يَجُوزُ لِلْيَهُودِ أَنْ يَخْتِنُوا أَوْلادَ المُسْلِمِينَ أَمْ لا ؟ قالَ : فَوَقَّعَ عليه السلام يَوْمَ السَّابِعِ ، فَلا تُخالِفُوا السُّنَنَ إِنْ شاءَ اللهُ .

عَنِ الصّادِقِ عليه السلام فِي الصَّبِيِّ إِذا خُتِنَ قالَ : يَقُولُ : « اَللّٰهُمَّ هٰذِهِ سُنَّتُكَ وَسُنَّةُ نَبِيِّكَ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاتِّباعٌ مِنّا لَكَ وَ كُتُبِكَ وَلِنَبِيِّكَ بِمَشِيَّتِكَ وَإِرادَتِكَ وَقَضائِكَ ، لِأَمْرٍ أَرَدْتَهُ وَقَضاءٍ حَتَمْتَهُ وَأَمْرٍ أَنْفَذْتَهُ ، فَأَذَقْتَهُ حَرَّ الحَدِيدِ فِي خِتانِهِ وَحِجامَتِهِ لِأَمْرٍ أَنْتَ أَعْرَفُ بِهِ مِنّا ، اَللّٰهُمَّ فَطَهِّرْهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَزِدْ فِي عُمُرِهِ وَادْفَعِ الآفاتِ عَنْ بَدَنِهِ

فصل هشتم

(درختنه و متعلقات آن)

ازنبی‌اکرم (ص): ختنه برای مردان سنت (لازم) وبرای زنان مکرمت است.

عبدالله بن جعفرحمیری به‌حضرت عسکری(ع) نوشت: ازافراد صالح روایت شده‌که فرزندان خودرا در روزهفتم ختنه‌کنیدکه پاکیزه شوند،که زمین ازبول آدم ختنه نشده بفغان آید، ولی ـ جانم‌فدایت ـ در حجامتگرهای شهرما مرد حاذقی نیست‌که بتواند در روز هفتم ختنه‌کند وختنه‌گر یهودی هست، آیا یهود میتواند اولاد مسلمین‌را ختنه‌کند؟ حضرت(ع) جواب نوشت: روز هفتم را فراموش وسنت را مخالفت نکنید. انشاءالله.

ازامام صادق(ع): وقت ختنه کودك بگوید: «خداوندا این سنت تو وسنت پیغمبر تو(ص)است، وهم فرمانبرداری تووکتاب تست، به‌خواست و اراده وقضاء تو، بواسطه‌امری‌که‌اراده‌کرده‌ای، وقضائی که‌حتم‌نموده‌ای، وفرمانی که نافذگردانیده‌ای،

وَالْأَوْجَاعَ عَنْ جِسْمِهِ وَزِدْهُ مِنَ الْغِنَى وَادْفَعْ عَنْهُ الْفَقْرَ فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَلَا نَعْلَمُ».

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ: أَيُّ رَجُلٍ لَمْ يَقُلْهَا عَلَى خِتَانِ وَلَدِهِ فَلْيَقُلْهَا عَلَيْهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَحْتَلِمَ، فَإِنْ قَالَهَا كُفِيَ حَرَّ الْحَدِيدِ مِنْ قَتْلٍ أَوْ غَيْرِهِ.

عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ لَمَّا وُلِدَ ابْنُهُ الرِّضَا عليه السلام: إِنَّ ابْنِي هَذَا وُلِدَ مَخْتُونًا طَاهِرًا مُطَهَّرًا وَلَكِنَّا سَنُمِرُّ الْمُوسَى عَلَيْهِ لِإِصَابَةِ السُّنَّةِ وَاتِّبَاعِ الْحَنِيفِيَّةِ.

مِنْ طِبِّ الْأَئِمَّةِ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: اِخْتِنُوا أَوْلَادَكُمْ فِي السَّابِعِ، فَإِنَّهُ أَطْهَرُ وَأَسْرَعُ لِنَبَاتِ اللَّحْمِ، فَقَالَ: إِنَّ الْأَرْضَ تَنْجَسُ بِبَوْلِ الْأَغْلَفِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا.

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: ثَقْبُ أُذُنِ الْغُلَامِ مِنَ السُّنَّةِ، وَخِتَانُهُ لِسَبْعَةِ أَيَّامٍ مِنَ السُّنَّةِ، وَخَفْضُ النِّسَاءِ مَكْرُمَةٌ وَلَيْسَتْ مِنَ السُّنَّةِ، وَأَيُّ شَيْءٍ أَكْرَمُ مِنَ الْمَكْرُمَةِ.

وَمِنْ تَهْذِيبِ الْأَحْكَامِ، عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: لَمَّا هَاجَرَتِ النِّسَاءُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ

سوزش آهن را درختنه و حجامت بوی چشانیدی به‌سببی که خود بهتر میدانی، خداوندا اورا ازگناه پاك نگهدار، و به‌عمرش بیفزا، وآفات ودردها را ازاوبگردان، وغنای بیشتر باو ده، وفقر را ازاو دوربدار، که تو آگاهی ومن نمیدانم».

و از آن حضرت (ع): هرکه این‌دعا را دروقت ختنهٔ فرزند خود نخوانده تاپیش‌از بلوغ او هروقت شد بخواندکه فرزند را از سوزش‌آهن، ازکشته شدن و امثال‌آن نگه دارد.

ازامام هفتم(ع): چون فرزندش حضرت‌رضا متولدشد، امام‌فرمود: این‌مولود من‌ختنه شده، و طاهر و پاکیزه بدنیاآمد، ولی‌ما تیغ بر جـای ختنه‌اش میکشیم تاسنت را پیروی‌کرده باشیم.

ازنبی‌اکرم (ص): فرزندانتان را درروز هفتم ختنه کنید،که پاکیزه‌تر است وزودتر معالجه میشود وگوشت میروید. فرمود: زمین از بول ختنه نشده تا۴۰ روز آلوده است.

ازامام ششم(ع): سوراخ‌کردن‌گوش پسر سنت‌است، وختنهٔاو تاروزهفتم‌سنت است، وختنه زنان مکرمت آنهاست وسنت‌نیست، وبهتر ازمکرمت چیست؟

ﷺ هاجَرتْ فيهنَّ اِمْرَأةٌ يُقالُ لَهَا : أمُّ حَبيبَةَ ، وَكانَتْ خافِضَةً تَخفِضُ الجَوارِيَ ، فَلَمَّا رَآها رَسُولُ اللهِ ﷺ قالَ لَها : يا أمَّ حَبيبَةَ العَمَلُ الّذي كانَ في يَدِكِ هُوَ في يَدِكِ اليَوْمَ ؟ قالَتْ : نَعَمْ يا رَسُولَ اللهِ إلّا أنْ يَكُونَ حَراماً فَتَنهاني عَنْهُ ، قالَ : لا ، بَلْ هُوَ حَلالٌ فَادْني مِنّي حَتّى أُعَلِّمَكِ ، فَدَنَتْ مِنْهُ فَقالَ : يا أمَّ حَبيبَةَ إذا أنتِ فَعَلْتِ فَلا تَنْهَكي أيْ لا تَسْتَأصِلي وَأشِمّي ، فَإنَّهُ أشْرَقُ لِلوَجْهِ وَأحْظى عِنْدَ الزَّوْجِ . قالَ : فَكانَتْ لِأُمِّ حَبيبَةَ أُخْتٌ يُقالُ لَها : أُمُّ عَطِيَّةَ ، وَكانَتْ مُقَيِّنَةً يَعني ماشِطَةً ، فَلَمّا انصَرَفَتْ أُمُّ حَبيبَةَ إلى أُخْتِها أخبَرَتْها بِما قالَ لَها رَسُولُ اللهِ ﷺ ، فَأَقْبَلَتْ أُمُّ عَطِيَّةَ إلى النَّبِيِّ ﷺ فَأَخْبَرَتْهُ بِما قالَتْ لَها أُخْتُها . فَقالَ لَها : ادْني مِنّي يا أُمَّ عَطِيَّةَ إذا أنتِ قَيَّنْتِ الجارِيَةَ فَلا تَغْسِلي وَجْهَها بِالخِرْقَةِ ، فَإنَّ الخِرْقَةَ تَذْهَبُ بِماءِ الوَجْهِ .

از امام صادق(ع): چون زنان با پیغمبر(ص) بمدینه هجرت کردند، درمیانشان زنی بنام ام‌حبیبه بود که زنان را ختنه میکرد، حضرت به او فرمود که ام‌حبیبه! امروز هم شغل سابق را داری؟ عرضه داشت آری یارسول‌الله واگر حرام است و نهی کنید ترك كنم؟ فرمود: نه‌بلکه حلال است، نزدیك آخر تا چیزی یادت دهم، ام‌حبیبه نزدیك پیغمبر رفت، حضرت فرمود: افراط مکن و کم بردار که صورت را شاداب‌تر میکند وشوهر بیشتر لذت میبرد؟ ام‌حبیبه خواهری داشت بنام ام‌عطیه که آرایشگر بود، ام حبیبه سخن پیغمبر (ص) را باو گفت، ام‌عطیه خدمت پیغمبر رفت و گفتهٔ خواهر را به‌او عرضه داشت، حضرت فرمود: نزدیك بیا، بعد فرمود صورت دختر و زن را با کهنه خشك و پاك مكن كه آب ورنگ اورا میبرد.

اَلفَصلُ التّاسِعُ
﴿في مَنافِ تَتَعَلَّقُ بِالنِّساءِ﴾

كانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ إذا أرادَ الحَربَ دَعا نِساءَهُ فَاستَشارَهُنَّ ثُمَّ خالَفَهُنَّ.

وَشَكا رَجُلٌ مِن أصحابِ أميرِ المُؤمِنينَ ؑ نِساءَهُ، فَقامَ ؑ خَطيباً، فَقالَ: مَعاشِرَ النّاسِ لا تُطيعُوا النِّساءَ عَلى حالٍ وَلا تَأمَنُوهُنَّ عَلى مالٍ وَلا تَذَرُوهُنَّ يُدَبِّرنَ أمرَ العِيالِ فَإنَّهُنَّ إن تُرِكنَ وَما أرَدنَ أورَدنَ المَهالِكَ وَعَدَونَ أمرَ المالِكِ، فَإنّا وَجَدناهُنَّ لا وَرَعَ لَهُنَّ عِندَ حاجَتِهِنَّ، وَلا صَبرَ لَهُنَّ عِندَ شَهوَتِهِنَّ، اَلبَذَخُ لَهُنَّ لازِمٌ وَإن كَبُرنَ، وَالعُجبُ بِهِنَّ لاحِقٌ وَإن عَجَزنَ، لا يَشكُرنَ الكَثيرَ إذا مُنِعنَ القَليلَ، يَنسَينَ الخَيرَ وَيَحفَظنَ الشَّرَّ، يَتَهافَتنَ بِالبُهتانِ وَيَتَمادَينَ فِي الطُّغيانِ وَيَتَصَدَّينَ لِلشَّيطانِ، فَدارُوهُنَّ عَلى كُلِّ حالٍ، وَأحسِنُوا لَهُنَّ المَقالَ لَعَلَّهُنَّ يُحسِنَّ الفِعالَ.

وَقالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: طاعَةُ المَرأةِ نَدامَةٌ. وَنَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَن أن تَركَبَ السَّرجَ الفَرجُ: يَعني المَرأةُ تَركَبُ بِسَرجٍ.

عَن عَليٍّ ؑ قالَ: لا تَحمِلُوا الفُرُوجَ عَلَى السُّرُوجِ فَتُهَيِّجُوهُنَّ.

فصل نهم
نقصانهائی در زنان

پیغمبر (ص): چون آهنگ جنگ می‌کرد بازنان مشورت میفرمود ومخالف عقیدهٔ آنها عمل میکرد.

یکی از اصحاب امیرمؤمنان بحضرت از زنش شکایت برد: امام خطبه‌ای خواند... (چون این روایت قبلاخود و ترجمه‌اش ذکرشد تکرار نمی‌کنیم).

پیغمبر اکرم(ص) فرمود: اطاعت زن پشیمانی‌است، پیغمبر (ص) نهی‌کردکه زن برزین نشینند.

ازعلی (ع): زنان را برزین سوار مکنیدکه بهیجان آیند (غریزهٔ آنها تحریک شود).

مِنْ كِتَابِ اللِّبَاسِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللهِ ﷺ النِّسَاءَ، فَقَالَ: عِظُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ قَبْلَ أَنْ يَأْمُرْنَكُمْ بِالْمُنْكَرِ. وَتَعَوَّذُوا بِاللهِ مِنْ شِرَارِهِنَّ وَكُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: لا تُشَاوِرُوهُنَّ فِي النَّجْوَى وَلا تُطِيعُوهُنَّ فِي ذِي قَرَابَةٍ، إِنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا كَبُرَتْ ذَهَبَ خَيْرُ شَطْرَيْهَا وَبَقِيَ شَرُّهُمَا: ذَهَبَ جَمَالُهَا وَعَقِمَ رَحِمُهَا وَاحْتَدَّ لِسَانُهَا. وَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَبُرَ ذَهَبَ شَرُّ شَطْرَيْهِ وَبَقِيَ خَيْرُهُمَا: ثَبَتَ عَقْلُهُ وَاسْتَحْكَمَ رَأْيُهُ وَقَلَّ جَهْلُهُ.

وَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: كُلُّ امْرِىءٍ تُدَبِّرُهُ امْرَأَتُهُ فَهُوَ مَلْعُونٌ. وَقَالَ عليه السلام: فِي خِلافِهِنَّ الْبَرَكَةُ.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: مَنْ أَطَاعَ امْرَأَتَهُ أَكَبَّهُ اللهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ، قِيلَ: وَمَا تِلْكَ الطَّاعَةُ؟ قَالَ: تَطْلُبُ مِنْهُ الذَّهَابَ إِلَى الْحَمَّامَاتِ وَالْعَرَائِسِ وَالْأَعْيَادِ وَالنَّائِحَاتِ وَالثِّيَابِ الرِّقَاقِ فَيُجِيبُهَا.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: لا تَخْرُجُ الْمَرْأَةُ إِلَى الْجَنَازَةِ وَلا تَؤُمُّ الْخُرُوجَ إِلَى الْحِلْيَةِ

ازامام ششم(ع): پیغمبر ازز‌نان حرف‌میزد، فرمود: آنهارا پیش‌از آنکه شما را ببدی بخوانند به‌خوبی دعوت‌کنید، وازبدهایشان‌بخدا پناه‌برید، وازخوبهایشان بپرهیزید، (یعنی‌مواظب خوبانشان باشید).

ازامام باقر(ع): درخلوت از ایشان مشورت مکنید، ودر بارهٔ خویشان‌گفته آنهارا فرمان مبرید، که زن‌چون پیرشود خوبیش برود وبدیش بماند: یعنی‌زیبائی اوفانی شود ونازایی پیدا کند، وزبانش تند گردد، ولی مرد چون پیر شود بدیش میرود وخوبیش میماند: عقلش ثابت واستوار ورأیش‌محکم شود، وجهلش‌کم‌گردد.

از علی (ع): هرمردی که تدبیر امورش بدست زنش باشد ملعون است، و فرمود: برکت درمخالفت باآنهاست.

ازامام ششم: نبی‌اکرم (ص) فرمود: هرکه از زن خود اطاعت‌کند خدا او را به‌صورت بدوزخ افکند، پرسیدند مراد چه‌اطاعتی است؟ فرمود: رفتن بحمامها و عروسیها، ومجالس‌جشن وعزا، وپوشیدن لباس‌نازک.

مِنَ النِّساءِ فَأَمَّا الأَبكارُ فَلا.

وَعَنِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: لا تُسكِنُوا النِّساءَ الغُرَفَ، وَلا تُعَلِّمُوهُنَّ الكِتابَةَ، وَمُرُوهُنَّ بِالغَزلِ، وَعَلِّمُوهُنَّ سُورَةَ النُّورِ.

وَقالَ عليه السلام: لا تَجلِسُ المَرأَةُ بَينَ يَدَيِ الخَصِيِّ مَكشُوفَةَ الرَّأسِ.

وَعَنهُ، عَن آبائِهِ عَلَيهِمُ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: لا يُباشِرُ الرَّجُلُ الرَّجُلَ إِلّا وَبَينَهُما ثَوبٌ، وَلا تُباشِرُ المَرأَةُ المَرأَةَ إِلّا وَبَينَهُما ثَوبٌ. وَلَعَنَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله المُخَنَّثِينَ وَقالَ: أَخرِجُوهُم مِن بُيُوتِكُم.

وَعَنهُ صلى الله عليه وآله قالَ: لا تَبِيتُ المَرأَتانِ فِي ثَوبٍ واحِدٍ إِلّا أَن تَضطَرّا إِلَيهِ.

وَعَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قالَ: السَّحقُ فِي النِّساءِ بِمَنزِلَةِ اللِّواطِ فِي الرِّجالِ، فَمَن فَعَلَ مِن ذٰلِكَ شَيئاً فَاقتُلُوهُما ثُمَّ اقتُلُوهُما.

وَعَنهُ صلى الله عليه وآله قالَ: لا يَنامُ الرَّجُلانِ فِي لِحافٍ واحِدٍ إِلّا أَن يَضطَرّا، فَيَنامُ كُلُّ واحِدٍ مِنهُما فِي إِزارِهِ وَيَكُونُ اللِّحافُ بَعدُ واحِداً. وَالمَرأَتانِ جَمِيعاً كَذٰلِكَ. وَلا تَنامُ ابنَةُ الرَّجُلِ مَعَهُ فِي لِحافٍ وَلا أُمُّهُ.

از امام پنجم(ع): زن برای تشییع جنازه نرود، زنان مطلقه (طلاق گرفته) مانعی ندارد، ولی دختر نرود.

از امـام صادق(ع)، پیغمبر(ص) فرمود: زنان را در بالاخانه منزل ندهید، و نوشتن نیاموزید، آنها را بیافندگی وادارید، وسوره نورتعلیم دهید.

وفرمود: زن برابر مرد خواجه سربرهنه ننشیند.

واز آن حضرت (ع)، پیغمبر(ص) فرمود: دومرد بهم نچسبند مگر آنکه بین آندو جامه‌ای فاصله باشد، وهم‌چنین دوزن، خداوند مخنث‌ها (ابنه‌ای‌ها) را لعنت کرده، آنها را ازخانه برانید.

واز آن حضرت(ع): دوزن دریك لحاف نخوابند مگر بضرورت.

واز آن‌حضرت(ع): مساحقه (یعنی دوزن عورت خود را بهم بمالند تا لذت برند) درزنان چون لواط در مردان است، و هرزن که چنین کند، بکشیدش.

واز نبی‌اکرم(ص): دو مرد دریك لحاف نخوابند مگر بضرورت، هریك‌دزیر

مِنْ كِتابِ المَحاسِنِ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام في قَوْلِهِ تَعالى «وَلا يُبْدينَ زينَتَهُنَّ إِلّا ما ظَهَرَ مِنْها»
قالَ: الوَجْهُ وَالذِّراعانِ. وَعَنْهُ عليه السلام أَيْضاً في قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ «إِلّا ما ظَهَرَ مِنْها» قالَ: الزّينَةُ الظّاهِرَةُ: الكُحْلُ وَالخاتَمُ. وَفي رِوايَةٍ أُخْرى قالَ: الخاتَمُ وَالمَسَكَةُ وَهُوَ الَّذي يَظْهَرُ مِنَ الزّينَةِ. «وَلا يُبْدينَ زينَتَهُنَّ» القِلادَةُ وَالقُرْطَةُ وَالدَّمالِيجُ وَالخَلاخيلُ.
قالَ: المَسَكَةُ هِيَ القُلْبُ، المَسَكُ: السِّوارُ مِنَ الذَّبْلِ [وَالمَسَكُ: السِّوارُ]
وَيُقالُ: واحِدَتُهُ مَسَكَةٌ.

عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام في قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَلا يَعْصينَكَ في مَعْروفٍ» قالَ: المَعْروفُ أَنْ لا يَشْقُقْنَ جَيْباً وَلا يَلْطِمْنَ وَجْهاً وَلا يَدْعونَ وَيْلاً وَلا يَتَخَلَّفْنَ عِنْدَ قَبْرٍ وَلا يُسَوِّدْنَ ثَوْباً وَلا يَنْشُرْنَ شَعْراً.

وَعَنْهُ عليه السلام قالَ: أَخَذَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَلَى النِّساءِ أَنْ لا يَنُحْنَ وَلا يَخْمِشْنَ وَلا يَقْعُدْنَ مَعَ الرِّجالِ فِي الخَلاءِ.

وَعَنْهُ عليه السلام قالَ: قالَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فِي الحَديثِ الَّذي قالَتْهُ فاطِمَةُ عَلَيْها
روپوش ولباس خود بخوابند، ولحاف را روی هر دو بکشند، وهمچنین زنان، ودختر باپدر در یك لحاف نخوابد، وهم چنین با مادر.

از امام ششم(ع): درباره گفتهٔ خداوند «مگر آنچه ظاهر است»[۱] پرسیدند که مراد چه مقدارازبدن میباشد فرمود: صورت و ساقها. ونیز از آن حضرت(ع): درباره «مگر آنچه ظاهر است»، مراد زینت آشکار یعنی سرمه وانگشتر است، ودر روایت دیگر: انگشتر، دستبند ذکر شده که از زینت‌های ظاهر است. وزینت‌هایی که نباید آشکار گردد: گلوبند، گوشواره ودستبند والنگو، وخلخال که بپاافکنند.

ازامام‌صادق(ع): درگفتهٔ خداوند«در کارخیر با تو مخالفت نکنند» ـ (سوره ممتحنه/۱۲) مراد از کارخیر اینست که(زن) گریبان چاك نکند، وسیلی بصورت نزند،و داد وفریاد راه نیاندازد، ودرکنار قبر عزیزش نوحه وناله سر ندهد، ومو پریشان ننماید.

وازآن‌حضرت(ع): نبی‌اکرم(ص) اززنان پیمان گرفت که ناله‌نکنند،وبامردان خلوت ننمایند.

۱ـ قبل آیه این است: «به زنان مؤمن بگو، زینت‌های خود را ظاهر نکنند مگر آنچه ظاهر است» (سورهٔ نور/۳۱)

السَّلامُ : «خَيْرُ النِّساءِ أَنْ لا يَرَيْنَ الرِّجالَ وَلا يَراهُنَّ الرِّجالُ» ، فَقالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : «إِنَّها مِنِّي» .

عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قالَتْ : كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ وَعِنْدَهُ مَيْمُونَةُ ، فَأَقْبَلَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ وَذٰلِكَ بَعْدَ أَنْ أُمِرَ بِالْحِجابِ ، فَقالَ : إِحْتَجِبا ، فَقُلْنا : يا رَسُولَ اللهِ ، أَلَيْسَ أَعْمىٰ لا يُبْصِرُنا ؟ فَقالَ : أَفَعَمْياوانِ أَنْتُما ، أَلَسْتُما تُبْصِرانِهِ .

الفَصْلُ العاشِرُ

﴿ في نَوادِرِ النِّكاحِ ﴾

عَنِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ : إِنْصَرَفَ رَسُولُ اللهِ ﷺ مِنْ سَرِيَّةٍ كانَ أُصِيبَ فِيها كَثِيرٌ مِنَ المُسْلِمِينَ ، فَاسْتَقْبَلَتْهُ النِّساءُ يَسْأَلْنَ عَنْ قَتْلاهُنَّ ، فَدَنَتْ مِنْهُنَّ امْرَأَةٌ فَقالَتْ : يا رَسُولَ اللهِ ما فَعَلَ فُلانٌ ؟ قالَ : وَما هُوَ مِنْكِ ؟ فَقالَتْ : أَخِي ، فَقالَ : احْمَدِي اللهَ وَاسْتَرْجِعِي فَقَدِ اسْتُشْهِدَ ، فَفَعَلَتْ ذٰلِكَ ثُمَّ قالَتْ : يا رَسُولَ اللهِ ما فَعَلَ فُلانٌ ؟ فَقالَ : وَما هُوَ مِنْكِ ؟ قالَتْ : زَوْجِي ، قالَ : احْمَدِي اللهَ وَاسْتَرْجِعِي فَقَدِ اسْتُشْهِدَ ، فَقالَتْ :

واز آن حضرت (ع): چون فاطمه(ع) درجواب پیغمبر (ص) عرضه داشت‌که: بهترین زنان کسی است که مردی او را نبیند و او مردی را نبیند، پیغمبر(ص) درمقام تعریف وتمجید او فرمود: فاطمه ازمنست.

از امسلمه: من با میمونه نزد پیغمبر (ص) بودیم، ابن ام مکتوم آمد ـ پس از نزول آیهٔ حجاب ـ پیغمبر دستور داد که پس پرده برویم ، گفتیم یارسول‌الله این شخص کور نیست؟ حضرت فرمود: مگر شما هم کورید، واورا نمی‌بینید.

فصل دهم

(در مهمانی دربارهٔ نکاح)

از امام صادق(ع): پیغمبر(ص) از جنگ شبانه‌ای که بسیاری از مسلمین زخمدار شده‌بودند باز گشت، زنان پیش پیغمبر(ص) آمدند ودربارهٔ کشتگان خود پرس‌وجو می‌کردند، زنی پیش آمد وعرضه داشت یارسول‌الله فلان‌کس , چه‌شده؟ حضرت فرمود

وأَذلاّه»، فقالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : ما كُنْتُ أَظُنُّ أَنَّ المَرْأَةَ تَجِدُ بِزَوْجِها [هٰذا كُلَّهُ] حَتّىٰ رَأَيْتُ هٰذِهِ المَرْأَةَ .

وَقالَ ﷺ : صَلاةُ المَرْأَةِ وَحْدَها في بَيْتِها كَفَضْلِ صَلاتِها في الجامِعِ خَمساً وَعِشْرينَ دَرَجَةً .

وَعَنْهُ عليه السلام قالَ : إنَّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ خَصَّ رَسُولَهُ بِمَكارِمِ الأَخْلاقِ ، فَامْتَحِنُوا أَنْفُسَكُمْ ، فَإنْ كانَ فيكُمْ مِنْها شَيْءٌ فَاحْمَدُوا اللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَارْغَبُوا إلَيْهِ فِي الزِّيادَةِ مِنْها ، وَذَكَرَ مِنْها عَشَرَةً : اليَقينَ وَالقَناعَةَ وَالصَّبْرَ وَالشُّكْرَ وَالحِلْمَ وَحُسْنَ الخُلُقِ وَالسَّخاءَ وَالغَيْرَةَ وَالشَّجاعَةَ وَالمُرُوَّةَ .

وَعَنْهُ عليه السلام فَتَذاكَرُوا الشُّؤْمَ عِنْدَهُ ، فَقالَ عليه السلام : الشُّؤْمُ فِي الثَّلاثَةِ : المَرْأَةِ وَالدّابَّةِ وَالدّارِ ، فَأَمّا شُؤْمُ المَرْأَةِ فَكَثْرَةُ مَهْرِها وَعُقُوقُ زَوْجِها . وَأَمَّا الدّابَّةُ فَسُوءُ

چه نسبتی با تو داشت؟ زن گفت برادرم بود، حضرت فرمود خدا را سپاس گوی و استرجاع کن (آیه انا لله وانا الیه راجعون بخوان) که شهید شد، زن چنان کرد. سپس از دیگری پرسید، پیغمبر فرمود: با تو چه نسبتی داشت؟ گفت شوهرم بود، حضرت فرمود حمد و استرجاع کن که شهید شد، زن گفت: اماه‌ازذلات، پیغمبر(ص) فرمود: من تا قبل از دیدن این زن نمیدانستم که زن شوهر خود را می‌جوید.

وفرمود (ص): نماز فرادای زن در خانه‌اش مساوی است با ۲۵ نماز در

واز آنحضرت (ع): خداوند پیامبرش (ص) را به اخلاق شایسته اختصاص داد، خودرا بیازمایید، اگر چیزی از آنها در شماهست خدای متعال را سپاس گویید، و بیشترش را بخواهید، وده تا از آن اخلاق کریمه را یادکرد که: یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، خوشخویی، سخاوت، غیرت، شجاعت، جوانمردی، باشد.

وروایت است که از شومی‌ها درنزد آنحضرت(ع) یاد کردند، فرمود در سه چیز شومی وجود دارد: زن، چارپا، خانه، اما شومی زن زیادی مهر وعاق شدن همسر است، واما شومی چهارپا چموشی است واینکه ازسواری دادن خودداری کند، واما شومی خانه، تنگی حیاط وبدی همسایه‌ها وزیادی عیب‌های آن است.

خُلقِها وَمِنها ظَهرُها . وَأَمّا الدّارُ فَضيقُ ساحَتِها وَشَرُّ جيرانِها وَكَثرَةُ عُيوبِها .

وَعَنهُ عليه السلام قالَ : قيلَ لِعيسَى بنِ مَريَمَ عَلَيهِمَا السَّلامُ : ما لَكَ لا تَتَزَوَّجُ ؟ قالَ : وَما أَصنَعُ بِالتَّزويجِ ؟ قالوا : يُولَدُ لَكَ ، قالَ : وَما أَصنَعُ بِالأَولادِ ، إِن عاشوا فُتِنوا وَإِن ماتوا أَحزَنوا .

عَن زَيدِ بنِ عَلِيٍّ ، عَن آبائِهِ عَلَيهِمُ السَّلامُ قالَ : ذَكَرَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله الجِهادَ ، فَقالَتِ امرَأَةٌ : يا رَسولَ اللهِ ما لِلنِّساءِ مِن هذا شَيءٌ ؟ فَقالَ : بَلى ، لِلمَرأَةِ ما بَينَ حَملِها إِلى وَضعِها ثُمَّ إِلى فِطامِها مِنَ الأَجرِ كَالمُرابِطِ في سَبيلِ اللهِ ، فَإِن هَلَكَت فيما بَينَ ذلِكَ كانَ لَها مِثلُ مَنزِلَةِ الشَّهيدِ .

عَنِ الباقِرِ عليه السلام قالَ : كانَ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ عَلَيهِمَا السَّلامُ إِذا حَضَرَت وِلادَةُ المَرأَةِ قالَ : أَخرِجوا مَن فِي البَيتِ مِنَ النِّساءِ ، لا تَكونُ المَرأَةُ أَوَّلَ ناظِرٍ إِلى عَورَتِهِ .

عَن مَعاذٍ ، عَنِ الصّادِقِ ، عَن آبائِهِ عَلَيهِمُ السَّلامُ قالَ : قالَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالى كَرِهَ لَكُم أَيَّتُهَا الأُمَّةُ نَيِّفاً وَعِشرينَ خَصلَةً وَنَهاكُم عَنها : كَرِهَ لَكُمُ العَبَثَ فِي الصَّلاةِ ، وَكَرِهَ المَنَّ فِي الصَّدَقاتِ ، وَكَرِهَ الضِّحكَ بَينَ القُبورِ ، وَكَرِهَ التَّطَلُّعَ

و از آنحضرت: به عیسی(ع) گفتند چرا ازدواج نمی‌کنی؟ فرمود: ازدواج بچه کارم آید؟ گفتند: فرزند پیدا می‌کنی، گفت فرزند بچه کار آید؟ اگر زنده ماند موجب گرفتاری است، اگر بمیرد وسیله اندوه و نگرانی.

زید بن علی(ع)... نبی اکرم (ص) ذکر جهاد کرد، زنی پرسید یا رسول‌الله برای زن جهاد نیست؟ فرمود چرا، زن از وقت حامله شدن تا زاییدن و تا بچه را از شیر گرفتن ثواب مجاهد در راه خدا را دارد، و اگر در این بین بمیرد مقام شهید را دارد.

از امام باقر (ع) : امام زین‌العابدین (ع) هنگام تولد طفل زنان را امر می‌فرمود از اطاق خارج شوند تا اول کسی که چشمش به عورت طفل می‌افتد زن نباشد.

از امام باقر(ع): پیغمبر(ص) فرمود: خداوند برای شما امت ۲۴ چیز را مکروه میداند و از آنها نهی کرده: بازی در نماز، منت در احسانها، خنده بین قبرها، از

فِي الدُّورِ . وَكَرِهَ النَّظَرَ إِلَى فُرُوجِ النِّساءِ « وَقالَ : يُورِثُ الْعَمَى » . وَكَرِهَ الْكَلامَ عِنْدَ الْجِماعِ « وَقالَ : يُورِثُ الْخَرَسَ » . وَكَرِهَ النَّوْمَ قَبْلَ الْعِشاءِ الْآخِرَةِ . وَكَرِهَ الْحَدِيثَ بَعْدَ الْعِشاءِ الْآخِرَةِ . وَكَرِهَ الْغُسْلَ تَحْتَ السَّماءِ بِغَيْرِ مِئْزَرٍ . وَكَرِهَ الْمُجامَعَةَ تَحْتَ السَّماءِ . وَكَرِهَ دُخُولَ الْأَنْهارِ إِلّا بِمِئْزَرٍ « وَقالَ : فِي الْأَنْهارِ عُمّارٌ وَسُكّانٌ مِنَ الْمَلائِكَةِ » . وَكَرِهَ دُخُولَ الْحَمّاماتِ إِلّا بِمِئْزَرٍ . وَكَرِهَ الْكَلامَ بَيْنَ الْأَذانِ وَالْإِقامَةِ فِي صَلاةِ الْغَداةِ حَتّى تَقْضِيَ الصَّلاةُ . وَكَرِهَ رُكُوبَ الْبَحْرِ فِي هَيَجانِهِ . وَكَرِهَ النَّوْمَ فَوْقَ سَطْحٍ لَيْسَ بِمُحَجَّرٍ « وَقالَ : مَنْ نامَ عَلَى سَطْحٍ غَيْرِ مُحَجَّرٍ بَرِئَتْ مِنْهُ الذِّمَّةُ » . وَكَرِهَ أَنْ يَنامَ الرَّجُلُ وَحْدَهُ . وَكَرِهَ أَنْ يَغْشَى امْرَأَتَهُ وَهِيَ حائِضٌ ، فَإِنْ غَشِيَها فَخَرَجَ الْوَلَدُ مَجْذُوماً أَوْ أَبْرَصَ فَلا يَلُومَنَّ إِلّا نَفْسَهُ . وَكَرِهَ أَنْ يَغْشَى الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ وَقَدِ احْتَلَمَ حَتّى يَغْتَسِلَ مِنِ احْتِلامِهِ الَّذِي رَأَى ، فَإِنْ فَعَلَ وَخَرَجَ الْوَلَدُ مَجْذُوماً فَلا يَلُومَنَّ إِلّا نَفْسَهُ . وَكَرِهَ أَنْ يُكَلِّمَ الرَّجُلُ مَجْذُوماً إِلّا وَبَيْنَهُما قَدْرُ ذِراعٍ « وَقالَ : فِرَّ مِنَ الْمَجْذُومِ كَفِرارِكَ مِنَ الْأَسَدِ » . وَكَرِهَ الْبَوْلَ عَلَى شاطِئِ نَهْرٍ جارٍ . وَكَرِهَ أَنْ يُحْدِثَ الرَّجُلُ تَحْتَ شَجَرَةٍ قَدْ أَيْنَعَتْ أَوْ نَخْلَةٍ قَدْ أَيْنَعَتْ - يَعْنِي أَثْمَرَتْ - . وَكَرِهَ أَنْ يَنْتَعِلَ الرَّجُلُ وَهُوَ قائِمٌ . وَكَرِهَ أَنْ يَدْخُلَ

دیوارها (بخانه‌ها) سر کشیدن، نگاه به‌فرج زنان (که اگر فرزندی شود کورباشد) سخن گفتن وقت جماع، (که بچه لال میشود)، خواب قبل‌از نمازعشاء ، سخن گفتن پس‌از نماز عشاء، بی‌لنگ درزیر آسمان غسل کردن، جماع زیر آسمان، بی‌لنگ به‌نهر رفتن، (وفرمودکه درنهرها فرشتگانی ساکنند)، بی‌لنگ رفتن بحمام، سخن گفتن بین اذان‌واقامه، درنمازصبح‌تا نماز تمام‌شود، بهنگام طلاطم‌دریا به‌کشتی نشستن، برپشت بامی‌که نرده‌ندارد خوابیدن، (که هرکه برپشت بام بی‌نرده بخوابد ذمه‌از او بری‌است)، تنها خوابیدن مرد درخانه، درحال‌حیض بازن آمیزش‌کردن، که‌اگر فرزندی شود وجذامی وپیس باشدجز خود را ملامت‌نکند، پس از احتلام وقبل‌از غسل نزدیکی کردن، که اگر کند وفرزندی آید وجذامی وپیس‌باشد جز خود را ملامت نکند؛ باجذامی حرف زدن کمتر از فاصله حداقل یك ذراع - فرمود از جذامی‌بگریز چنانکه از شیرمی‌گریزی- بول‌کردن‌بر کنار نهر جاری، زیردرخت میوه دار تخلی نمودن، ایستاده کفش بپاکردن، به‌خانه تاریك بی‌چراغ واردشدن،

الْبَيْتِ الْمُظْلِمِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ سِراجٌ أَوْ نارٌ. وَكَرِهَ النَّفْخَ فِي الصَّلاةِ.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ: أَكْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْمُسْتَضْعَفِينَ النِّساءُ، عَلِمَ اللهُ ضَعْفَهُنَّ فَرَحِمَهُنَّ.

عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَيَنْظُرُ الْمَمْلُوكُ إِلى شَعْرِ مَوْلاتِهِ؟ قالَ: نَعَمْ، وَإِلى ساقِها.

مِنْ كِتابِ مَجْمَعِ الْبَيانِ، عَنِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَلى فاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلامُ وَعَلَيْها كِساءٌ مِنْ ثُلَّةِ الْإِبِلِ وَهِيَ تَطْحَنُ بِيَدِها وَتُرْضِعُ وَلَدَها، فَدَمَعَتْ عَيْنا رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله لَمّا أَبْصَرَها، فَقالَ: يا بِنْتاهُ تَعَجَّلِي مَرارَةَ الدُّنْيا بِحَلاوَةِ الْآخِرَةِ، فَقَدْ أَنْزَلَ اللهُ عَلَيَّ «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضى». «الثُّلَّةُ»: الصُّوفُ وَالْوَبَرُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ.

مِنْ كِتابِ اللِّباسِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحاقَ، عَنِ الرِّضا عليه السلام قالَ: قُلْتُ لَهُ: أَيَجُوزُ لِلرَّجُلِ الْخَصِيِّ أَنْ يَدْخُلَ عَلى نِسائِنا وَيُناوِلَهُنَّ الْوَضُوءَ فَيَرى مِنْ شُعُورِهِنَّ؟ قالَ: لا.

وَكانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يُسَلِّمُ عَلَى النِّساءِ وَكانَ يَكْرَهُ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَى الشّابَّةِ مِنْهُنَّ وَقالَ: أَتَخَوَّفُ أَنْ يُعْجِبَنِي صَوْتُها فَيَدْخُلُ عَلَيَّ مِنَ الْإِثْمِ أَكْثَرُ مِمّا أَطْلُبُ مِنَ الْأَجْرِ.

ودرحال نماز دمیدن وفوت کردن.

از امام صادق(ع): اکثر بهشتیان از زنان مستضعف هستند، که چون خدا ضعف ایشان را میداند بر آنان رحم آرد.

از اسحق‌بن‌عمار: به‌امام صادق(ع)گفتم: آیا غلام‌میتواند به‌موی‌خانمش نگاه کند؟ فرمود: آری وبه‌ساق او.

از امام ششم(ع)، پیغمبر(ص) برفاطمه (ع) وارد شدکه جامه‌ای از پشم‌شتر بتن داشت، ودست آس می‌کرد، وبچه‌را نیز شیرمیداد، چشمان پیغمبر(ص) پراشک شد، وفرمود: دخترم به‌تلخی دنیا پیشی‌گیر، تا به‌شیرینی آخرت دست‌یابی،خداوند برمن این آیه فرستاد: «پروردگارت چندان بتو عطا کند که خشنودگردی».

ازحضرت رضا(ع): آیا مرد خواجه میتواند بدیش زنان رود وآب وضو بدستشان دهد وموشان را ببیند.؟ فرمود: نه.

وَسَأَلَ أَبُو بَصِيرٍ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام : هَلْ يُصافِحُ الرَّجُلُ المَرْأَةَ لَيْسَتْ بِذِي مَحْرَمٍ ؟ قالَ : لا ، إِلَّا مِنْ وَراءِ الثَّوْبِ .

وَعَنْهُ عليه السلام سَأَلَهُ السّاباطِيُّ عَنِ النِّساءِ : كَيْفَ يُسَلِّمْنَ إِذا دَخَلْنَ عَلَى القَوْمِ ؟ قالَ : المَرْأَةُ تَقُولُ : عَلَيْكُمُ السَّلامُ ، وَالرَّجُلُ يَقُولُ : السَّلامُ عَلَيْكُمْ .

وَعَنْهُ ، عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلامُ قالَ : ما كَثُرَ شَعْرُ رَجُلٍ قَطُّ إِلَّا قَلَّتْ شَهْوَتُهُ .

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحاقَ قالَ : قالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : أَتَدْرِي مِنْ أَيْنَ صارَ مُهُورُ النِّساءِ أَرْبَعَةَ آلافِ دِرْهَمٍ ؟ قُلْتُ : لا ؛ قالَ : إِنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ بِنْتَ أَبِي سُفْيانَ كانَتْ فِي الحَبَشَةِ فَخَطَبَهَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله ، فَساقَ عَنْهُ النَّجاشِيُّ أَرْبَعَةَ آلافِ دِرْهَمٍ ، فَمِنْ ثَمَّ هؤُلاءِ يَأْخُذُونَ بِهِ ، فَأَمَّا الأَصْلُ فَاثْنَتا عَشْرَةَ أُوقِيَّةً وَنَشٌّ .

عَنِ السَّكُونِيِّ بِإِسْنادِهِ : إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام مَرَّ عَلَى بَهِيمَةٍ وَفَحْلٍ يَسْفِدُها عَلَى ظَهْرِ الطَّرِيقِ فَأَعْرَضَ عليه السلام بِوَجْهِهِ ، فَقِيلَ لَهُ : لِمَ فَعَلْتَ ذلِكَ يا أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ ؟ قالَ : إِنَّهُ لا يَنْبَغِي أَنْ يَصْنَعُوا ما يَصْنَعُونَ وَهُوَ مِنَ المُنْكَرِ إِلَّا أَنْ يُوارُوهُ حَيْثُ لا يَراهُ

امیرمؤمنان (ع) بزنان سلام میکرد، و خوشش نمی‌آمد که به‌زنان جوان سلام کند، ومی‌فرمود: میترسم، ازصدای اوخوشم آید، وگناهم برثوابم فزونی‌گیرد.

ابی‌بصیر از امام ششم (ع) پرسید: آیا مرد میتواندبازن‌نامحرم مصافحه‌کند وباو دست دهد فرمود نه مگر ازپشت لباس.

ساباطی ازآنحضرت پرسید: زنان وقتی وارد برجمعی‌از مردم شوندچگونه سلام کنند؟ فرمود: زن بگوید: علیکم‌السلام، ومرد می‌گوید: السلام‌علیکم.

وازعلی(ع): هیچ مردی‌تاکنون مویش زیاد نبوده جز آنکه‌شهوتش‌کم‌بوده.

محمدبن اسحق گوید: حضرت باقر (ع) از من‌پرسید میدانی‌چرا مهرزنان چهار هزار درم است؟ گفتم: نه، فرمود ام‌حبیبه دختر ابوسفیان درحبشه‌بود، پیغمبر (ص) از او خواستگاری کرد، ونجاشی ازطرف پیغمبر(ص) چهار هزار درم مهر معین کرد وپرداخت، ولی دراصل ۱۲هزار پیمانه وانده بود.

ازسکونی:علی(ع) به‌چهارپای ماده‌ای‌گذشت که وسط راه عمومی‌ازبرپشت او رفته بود، حضرت روگردانید، گفتند چرا روگردانیدی؟ فرمود: سزاوار نیست و

رَجُلٌ وَلا امْرَأَةٌ.

عَنِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ: مَنْ نَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ فَرَفَعَ بَصَرَهُ إِلَى السَّماءِ أَوْ غَمَّضَ بَصَرَهُ لَمْ يَرْتَدَّ إِلَيْهِ بَصَرُهُ حَتّى يُزَوِّجَهُ اللهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ.

وَقالَ عليه السلام: أَوَّلُ النَّظْرَةِ لَكَ، وَالثّانِيَةُ عَلَيْكَ، وَالثّالِثَةُ فِيها الْهَلاكُ.

عَنِ الْباقِرِ عليه السلام قالَ: لا بَأْسَ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلى شَعْرِ أُمِّهِ أَوْ أُخْتِهِ أَوِ ابْنَتِهِ.

مِنْ صَحِيفَةِ الرِّضا، عَنْ آبائِهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلامُ قالَ: لِلْمَرْأَةِ عَشْرُ عَوْراتٍ إِذا تَزَوَّجَتْ سُتِرَتْ عَوْرَةٌ [واحِدَةٌ] وَإِذا ماتَتْ سُتِرَتْ عَوْراتُها كُلُّها.

مِنْ كِتابِ الْمَحاسِنِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ: قالَ مُوسى عليه السلام: يا رَبِّ أَيُّ الأَعْمالِ أَفْضَلُ عِنْدَكَ؟ قالَ: حُبُّ الأَطْفالِ، فَإِنِّي فَطَرْتُهُمْ عَلى تَوْحِيدِي فَإِنْ أَمَتُّهُمْ أَدْخَلْتُهُمْ جَنَّتِي بِرَحْمَتِي.

مِنْ كِتابِ الْمَحاسِنِ، عَنِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ: أَقْذَرُ الذُّنُوبِ ثَلاثَةٌ: قَتْلُ الْبَهِيمَةِ

منکر است که اینکار در ملاء عام انجام شود و باید در جایی پنهانی باشند که زن و مردی آنها را نبیند.

از امام صادق (ع): اگر کسی چشمش بزنی افتد و چشم از او بردارد و بآسمان اندازد، یا ببندد، هنوز چشم بهم نزده که خداوند حورالعینی باو تزویج نماید.

وفرمود: نگاه اول برای تست، و نگاه دوم بضرر تو، وسومین موجب هلاک تو.

از حضرت باقر (ع): مرد میتواند بموی مادر وخواهر و دختر نظر کند.

ازصحیفةالرضاازعلی (ع): زن ده عورت (پوشیدنی وحفظ کردنی) دارد که با ازدواج یکی از آنها پوشیده شود، و (بقیه تاوقت مرگ باقی است) وچون بمیردهمه آنها مستور گردد.

ازامام ششم (ع): موسی (ع) پرسید: چه عملی نزد تو بهتر است؟ خداوندفرمود: مهر بفرزندان، که من آنان را برفطرت توحید آفریدم، واگر بمیرانمشان به رحمت خود به بهشتشان برم.

از امام صادق (ع): کثیف ترین گناهان سه چیز است: کشتار چهارپایان، و

وَحَبْسُ مَهْرِ الْمَرْأَةِ وَمَنْعُ الْأَجِيرِ أَجْرَهُ.

مِنْ كِتابِ نَوادِرِ الْحِكْمَةِ، عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قالَ: لا تُغالُوا فِي مُهُورِ النِّساءِ فَيَكُونَ عَداوَةً.

عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ: قُلْتُ إِنِّي أَرَدْتُ أَنْ أَتَزَوَّجَ امْرَأَةً وَإِنَّ أَبَوَيَّ أَرادا غَيْرَها، قالَ: تَزَوَّجِ الَّتِي هَوَيْتَ وَدَعِ الَّتِي هَوىٰ أَبَواكَ.

وَعَنْهُ، عَنْ آبائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ قالَ: قالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: ما مِنِ امْرَأَةٍ تَصَدَّقَتْ عَلىٰ زَوْجِها بِمَهْرِها قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِها إِلّا كَتَبَ اللهُ لَها بِكُلِّ دِينارٍ عِتْقَ رَقَبَةٍ، قِيلَ: يا رَسُولَ اللهِ فَكَيْفَ الْهِبَةُ بَعْدَ الدُّخُولِ؟ فَقالَ: إِنَّما ذٰلِكَ مِنَ الْمَوَدَّةِ وَالْأُلْفَةِ.

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتارِ يَرْفَعُهُ قالَ: إِنَّ سَلْمانَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ تَزَوَّجَ امْرَأَةً غَنِيَّةً فَدَخَلَ فَإِذَا الْبَيْتُ فِيهِ الْفَرْشُ، فَقالَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: إِنَّ بَيْتَكُمْ لَحَرَمٌ أَوْ قَدْ تَحَوَّلَتْ فِيهِ الْكَعْبَةُ، قالَ: فَإِذا جارِيَةٌ مُحْتَشِمَةٌ، فَقالَ: لِمَنْ هٰذِهِ؟ فَقالُوا: لِفُلانَةَ امْرَأَتِكَ، قالَ:

ندادن مهر زنان، و ندادن اجرت کارگر.

از علی(ع): مهر زنان را خیلی بالا نگیرید که موجب عداوت گردد.

از امام صادق(ع): من تصمیم گرفته‌ام زنی معین را ازدواج کنم، و پدرم به دیگری نظر دارد، حضرت فرمود: آنکه خود دوست داری ازدواج کن، و آنکه را که پدر می‌خواهد واگذار.

و از آنحضرت (ع)، پیغمبر(ص)، فرمود: هیچ‌مردی مهر زن را قبل از آمیزش و عروسی ندهد مگر آنکه خداوند بر هر دیناری ثواب آزاد کردن بنده‌ای عنایت نماید، پرسیدند: بخشش بعد از عروسی (دخول) چطوراست؟ فرمود: آن از مودت و الفت بشمار آید.

از حسین بن مختار: سلمان فارسی(ره) زنی ثروتمند گرفت، و بمنزل او داخل شد، درخانه فرش عالی گسترده بود، سلمان گفت: خانه شما حرم است، یا کعبه در آن واقع شده، در این بین کنیزی دوشیزه پیش آمد، سلمان پرسید: این کنیز از کیست؟ گفتند از همسر تست، سلمان گفت: هرکس کنیزی داشته باشد و با او نیامیزد، گناهش بگردن اوست.

مَنِ اتَّخَذَ جارِيَةً لا يَأْتِيها ثُمَّ أَتَتْ مَحَرَّماً كانَ وِزْرُ ذلِكَ عَلَيْهِ .

عَنِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ : مَنِ اتَّخَذَ جارِيَةً فَلْيَأْتِها في كُلِّ أَرْبَعينَ يَوْماً مَرَّةً .

وَعَنْهُ عليه السلام قالَ : إِذا أَتَى الرَّجُلُ جارِيَةً ثُمَّ أَرادَ أَنْ يَأْتِيَ الأُخْرى تَوَضَّأَ .

وَعَنْهُ ، عَنْ أَبيهِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ قالَ : إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام كانَ يَقُولُ : لا تَسْتَرْضِعُوا الْحَمْقاءَ ، فَإِنَّ اللَّبَنَ يَغْلِبُ الطِّباعَ .

وَقالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : لا تَسْتَرْضِعُوا الْحَمْقاءَ ، فَإِنَّ الْوَلَدَ يَشِبُّ عَلَيْهِ .

وِنْ كِتابِ الْفِرْدَوْسِ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبي سَلَمَةَ قالَ : قالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ قَسَمَ الْحَياءَ عَشَرَةَ أَقْسامٍ ، فَجَعَلَ لِلنِّساءِ تِسْعَةً وَلِلرِّجالِ واحِدَةً وَلَوْلا ذلِكَ لَتَساقَطْنَ تَحْتَ ذُكُورِكُمْ كَما تَتَساقَطُ الْبَهائِمُ تَحْتَ ذُكُورِها .

قالَ عليه السلام : إِنَّ لِلْمَرْأَةِ في حَمْلِها إِلى وَضْعِها إِلى فِصالِها مِنَ الأَجْرِ كَالْمُرابِطِ في سَبيلِ اللهِ ، فَإِنْ هَلَكَتْ فيما بَيْنَ ذلِكَ فَلَها أَجْرُ شَهيدٍ .

وَقالَ عليه السلام : إِنَّ لِلْمُخَنَّثينَ أَرْحاماً كَأَرْحامِ النِّساءِ إِلاّ أَنَّها مَنْكُوسَةٌ .

از امام صادق (ع): هرکس کنیزی گیرد چهل روز یك بار (لااقل) با او آمیزش کند.

واز آن حضرت(ع): اگرمردی با جاریه‌ای آمیخت و خواست بار دیگری درآمیزد قبلا غسل کند.

واز آن حضرت (ع): علی(ع) می‌فرمود: برای کودك دایه احمق نگیرید،که شیر برطبع فرزند غالب آید.

وپیغمبر(ص) فرمود: دایه‌احمق نگیرید،که فرزند باهمان شیرجوان گردد.

ازعمربن‌ابی‌سلمه، پیغمبراکرم(ص) فرمود: خداوند حیاء را ده قسمت کرد و نه‌قسمت را بزنان داد ویکی بمردان، واگر چنین نبود: زنان خود را همچون حیوانات بزیر فرزندان‌شما می‌افکندند.

امام(ع) فرمود: زن‌در دوران حاملگی و شیردادن اجر مجاهد درراه خدا را دارد، واگردرین بین‌بمیرد، اجرشهید دارد.

وفرمود: مخنث‌ها چون‌زنان رحم‌دارند ولی‌رحم آنها سرنگون است.

وَقالَ عليه السلام: إذا وَلَدَتِ المَرأةُ فَليَكُنْ أوَّلَ ما تَأكُلُ الرُّطَبُ، فَإنْ لَمْ يَكُنْ رُطَبٌ فَتَمْرٌ فَإنَّهُ لَوْ كانَ شَيْءٌ أفضَلَ مِنهُ أطعَمَهُ اللهُ مَريَمَ عَلَيها السَّلامُ حينَ وَلَدَتْ عيسى عليه السلام.

عَنْ أميرِ المُؤمِنينَ عَليِّ بنِ أبي طالِبٍ عليه السلام قالَ: قالَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: لا تَزنُوا فَيَذهَبَ اللهُ لَذَّةَ نِسائِكُمْ مِنْ أفواهِكُمْ، وَعِفّوا تَعِفَّ نِساؤُكُمْ. إنَّ بَني فُلانٍ زَنَوا فَزَنَتْ نِساؤُهُمْ.

وَقالَ صلى الله عليه وآله: لا يَحِلُّ لِامرَأةٍ أنْ تَنامَ حَتّى تَعرِضَ نَفسَها عَلى زَوجِها، تَخلَعُ ثِيابَها وَتَدخُلُ مَعَهُ في لِحافِهِ فَتُلزِقُ جِلدَها بِجِلدِهِ، فَإذا فَعَلَتْ ذلِكَ فَقَدْ عَرَضَتْ نَفسَها.

عَنِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ: حَرَّمَ اللهُ عَلى كُلِّ ذي دُبُرٍ مُستَنكَحٍ الجُلوسَ عَلى إستَبرَقِ الجَنَّةِ.

وَقالَ النَّبيُّ صلى الله عليه وآله: مَنْ قَبَّلَ غُلاماً بِشَهوَةٍ ألجَمَهُ اللهُ يَومَ القِيامَةِ بِلِجامٍ مِنَ النّارِ.

وَعَنْ عَليٍّ عليه السلام قالَ: مَنْ أمكَنَ مِنْ نَفسِهِ طائِعاً يُلعَبُ بِهِ ألقَى اللهُ عَلَيهِ شَهوَةَ النِّساءِ.

وفرمود: زن پس از زایمان اولین خوراکش رطب باشد (خرمای عالی تازه) و اگر نبود تمر (خرمای متوسط) بخورد، که اگر چیزی بهتر از آن باشد بمریم (ع) بهنگام زائیدن عیسی (ع) میداد.

از امیرمؤمنان (ع)، پیغمبر (ص) فرمود: زنا نکنید که لذت همسر از کام شما برود، و شما عفت پیشه کنید، تا زنانتان عفیف گردند، فلان قبیله زنا می کردند، زنانشان زناکار گشتند.

وفرمود: هیچ زنی نباید بخوابد تا خود را بشوهر عرضه کند، و مراد از عرضه داشتن اینست که لباس را درآورد و زیر لحاف شوهر برود، و به او بچسبد.

از امام صادق (ع): خداوند به کسانیکه لواط دهند نشستن بر استبرق بهشتی را حرام کرده.

پیغمبر (ص)، فرمود: هر که پسری را بشهوت ببوسد، خداوند در قیامت دهانه آتشین بدهانش بزند.

از علی (ع): هر که خود را در اختیار کسی نهد که با او بازی کند، خداوند شهوت زنان بر او افکند.

عَنِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ : إِنَّ اللهَ تَعالَى جَعَلَ شَهْوَةَ المُؤْمِنِ في صُلْبِهِ وَجَعَلَ شَهْوَةَ الكافِرِ في دُبُرِهِ .

وَعَنْهُ عليه السلام قالَ : مَنْ زَوَّجَ كَرِيمَتَهُ مِنْ شارِبِ الخَمْرِ فَقَدْ قَطَعَ رَحِمَهُ .

مِنَ الفِرْدَوْسِ قالَ عليه السلام : المِغْزَلُ في يَدِ المَرْأَةِ الصّالِحَةِ كَالرُّمْحِ في يَدِ الغازِي المُرِيدِ وَجْهَ اللهِ .

وَقالَ عليه السلام : مُرُوا نِساءَكُمْ بِالغَزْلِ ، فَإِنَّهُ خَيْرٌ لَهُنَّ وَأَزْيَنُ .

عَنْ أَنَسٍ قالَ : قالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : لا يَفْعَلَنَّ أَحَدُكُمْ أَمْراً حَتّى يَسْتَشِيرَ ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ مَنْ يَسْتَشِيرُهُ فَلْيَسْتَشِرِ امْرَأَتَهُ ثُمَّ يُخالِفُها ، فَإِنَّ في خِلافِها بَرَكَةً .

وَقالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : نِعْمَ اللَّهْوُ المِغْزَلُ لِلْمَرْأَةِ الصّالِحَةِ .

وَقالَ صلى الله عليه وآله : كانَ إِبْراهِيمُ عليه السلام أَبِي غَيُوراً وَأَنا أَغْيَرُ مِنْهُ ، وَأَرْغَمَ اللهُ أَنْفَ مَنْ لا يَغارُ مِنَ المُؤْمِنِينَ .

ازامام صادق(ع): خداوندمتعال شهوت مؤمن را درکمر وشهوت کافررا در مقعدش نهاده.

وازآن حضرت(ع): هرکه دخترش را به‌شرابخوار دهد، قطع رحم‌کرده، (وخویشی خودرا ازاوبریده).

وازآن حضرت(ع): چرخ ریسندگی دردست زن چون نیزه است در دست جنگجوی درراه خدا.

و فرمود: زنان را بریسندگی وادارید، که این شغل برای آنها خیر و زینت است.

ازانس، پیغمبر (ص) فرمود: هیچ‌یك ازشما بی‌مشورت کاری نکند و اگر مشاوری نیافت بازنش مشورت‌کند، وبعد مخالف آن عمل کند،که درمخالفت او برکت است.

پیغمبر (ص)، فرمود: خوب وسیله‌ای است چرخ ریسندگی برای زن صالح.

وفرمود(ص): ابراهیم‌پدرم‌غیور بود، ومن ازاوغیورترم، وخداوند دماغ‌مؤمن بی‌غیرت‌را بخاك‌ذلت بمالد.

عَنِ الْبَاقِرِ عليه السلام قالَ : غَيرَةُ النِّساءِ الحَسَدُ، وَالحَسَدُ هُوَ أَصْلُ الكُفْرِ، إِنَّ النِّساءَ إِذا غِرْنَ غَضِبْنَ وَإِذا غَضِبْنَ كَفَرْنَ إِلاَّ المُسْلِماتِ مِنْهُنَّ .

رَوى جابِر ، عَنْهُ عليه السلام قالَ : قالَ عليه السلام لي : إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالى لَمْ يَجْعَلِ الغَيرَةَ لِلنِّساءِ وَإِنَّما جَعَلَ الغَيرَةَ لِلرِّجالِ ، لِأَنَّ اللهَ قَدْ أَحَلَّ لِلرِّجالِ أَرْبَعَ حَرائِرَ وَما مَلَكَتْ يَمِينُهُ وَلَمْ يَحِلَّ لِلْمَرْأَةِ إِلاَّ زَوْجُها وَحْدَهُ، فَإِنْ بَغَتْ مَعَ زَوْجِها غَيرَهُ كانَتْ عِنْدَ اللهِ زانِيَةً وَإِنَّما تَغارُ مِنَ المُنْكَراتِ . وَأَمَّا المُؤْمِناتُ فَلا .

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ قالَ : سَأَلْتُ الرِّضا عليه السلام عَنْ قِناعِ النِّساءِ مِنَ الخِصْيانِ ؟ فَقالَ : كانُوا يَدْخُلُونَ عَلى بَناتِ أَبِي الحَسَنِ عليه السلام لا يَتَقَنَّعْنَ، قُلْتُ : وَكانُوا أَحْراراً ؟ قالَ : لا ، قُلْتُ : فَالأَحْرارُ يَتَقَنَّعْنَ مِنْهُمْ؟ قالَ : لا .

ازامام باقر(ع): غیرت زنان حسد است، وحسد ریشه کفر است، زنان چون غیرت بخرج دهند غضب‌کنند، وچون‌غضبناک‌شوند کافر گشته‌اند، مگرزنان مسلمان.

جابر ازآن حضرت(ع): روایت کندکه خداوند برای زنان‌غیرت ننهاده، که برای‌مردان چهارزن‌آزاد وکنیز حلال کرده وبرای‌زن جزیك همسر حلال ننموده، واگرزن بمردیگری غیرازشوهر خود تمایل پیداکند، زناکار خواهد بود، وباید مرد غیرت‌داشته باشد ولی‌زن مؤمنه نه.

از محمدبن اسماعیل‌بن بزیع: ازحضرت رضا (ع) درباره اینکه زنان باید جلوی خواجه‌ها (آنهائیکه مردی ندارند) روسری سر کنند سؤال‌شد؟ فرمود: خواجه‌ها بردختران پدرم موسی‌بن‌جعفر (ع) وارد می‌شدند و آنها روسری سر نمیکردند گفتم‌آن خواجه‌هاآزاد بودند ؟ فرمود: نه، بلکه دربرابر خواجه‌های آزاد روسری سر می‌کردند (وبرای برده‌ها سرنمیکردند).

اَلْبابُ التّاسِعُ

﴿ في آدابِ السَّفَرِ وَما يَتَعَلَّقُ بِهِ ، ثَمانِيَةُ فُصُولٍ ﴾

هٰذا الْبابُ مُخْتارٌ مِنْ كِتابِ مَنْ لا يَحْضُرُهُ الْفَقيهُ وَمِنْ مَجْمُوعَةٍ فِي الْآدابِ لِمَوْلايَ أَبي طَوَّلَ اللهُ عُمْرَهُ [وَغَيْرِهِما]

اَلْفَصْلُ الْأَوَّلُ

﴿ فِي السَّفَرِ وَالْأَوْقاتِ الْمَحْمُودَةِ وَالْمَذْمُومَةِ لَهُ ﴾

رَوىٰ عَمْرُو بْنُ أَبِي الْمِقْدامِ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ فِي حِكْمَةِ آلِ داوُدَ عليه السلام : أَنَّ عَلَى الْعاقِلِ أَنْ لا يَكُونَ ظاعِناً إِلّا في ثَلاثٍ : تَزَوُّدٍ لِمَعادٍ أَوْ مَرَمَّةٍ لِمَعاشٍ أَوْ لَذَّةٍ في غَيْرِ مُحَرَّمٍ .

قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : سافِرُوا تَصِحُّوا ، وَجاهِدُوا تَغْنَمُوا ، وَحُجُّوا تَسْتَغْنُوا .

وَقالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : سافِرُوا ، فَإِنَّكُمْ إِنْ لَمْ تَغْنَمُوا مالاً أَفَدْتُمْ عَقْلاً .

باب نهم

(در آداب سفر ومتعلقات آن در هشت فصل)

(این باب از کتاب من لا یحضره الفقیه واز مجموعهٔ آداب پدرم است ونیز از دیگر جاها)

فصل اول

در سفر و اوقات خوب وبد سفر

از امام صادق(ع): عاقل نباید جز در یکی از سه حال باشد: یا تهیهٔ توشهٔ آخرت، یا تأمین معاش، یا لذت حلال.

نبی اکرم (ص) فرمود: مسافرت کنید تا سلامت باشید، جهاد کنید تا سود برید، حج کنید تا غنی شوید.

وفرمود: مسافرت کنید که اگر مالی بدست نیارید بهرهٔ عقلانی میبرید.

بَعْضِ الطَّرِيقِ أَدْرَكَهُمْ سَادِسٌ ، فَمَاشَاهُمْ ، فَلَمَّا دَنَوْا مِنْ بَيْتِ الْقَوْمِ قَالَ صلى الله عليه وآله لِلرَّجُلِ السَّادِسِ : إِنَّ الْقَوْمَ لَمْ يَدْعُوكَ فَاجْلِسْ حَتَّى نَذْكُرَ لَهُمْ مَكَانَكَ وَنَسْتَأْذِنَهُمْ لَكَ .

فِي جُمَلٍ مِنْ أَحْوَالِهِ وَأَخْلَاقِهِ صلى الله عليه وآله

مِنْ كِتَابِ النُّبُوَّةِ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ : مَا صَافَحَ رَسُولُ اللهِ أَحَداً قَطُّ فَنَزَعَ صلى الله عليه وآله يَدَهُ مِنْ يَدِهِ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الَّذِي يَنْزَعُ يَدَهُ ، وَمَا فَاوَضَهُ أَحَدٌ قَطُّ فِي حَاجَةٍ أَوْ حَدِيثٍ فَانْصَرَفَ حَتَّى يَكُونَ الرَّجُلُ هُوَ الَّذِي يَنْصَرِفُ ، وَمَا نَازَعَهُ أَحَدٌ الْحَدِيثَ فَيَسْكُتُ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الَّذِي يَسْكُتُ ، وَمَا رُئِيَ مُقَدِّماً رِجْلَهُ بَيْنَ يَدَيْ جَلِيسٍ لَهُ قَطُّ ، وَلَا خُيِّرَ بَيْنَ أَمْرَيْنِ إِلَّا أَخَذَ بِأَشَدِّهِمَا ، وَمَا انْتَصَرَ لِنَفْسِهِ مِنْ مَظْلَمَةٍ حَتَّى يَنْتَهِكَ

که برای حضرت وپنج نفراز اصحابش ساخته بودند دعوت کـردند پیغمبر(ص) دعوتشان را قبول کرد.دربین راه نفرششمی با ایشان برخوردکرد وباآنها بمهمانی رفت. چون بخانه میزبان رسیدند به‌آن مردگفت چون‌اینها تورا دعوت‌نکرده‌اند اینجا بنشین تا درباره توصحبت‌کنم وبرایت اجازه بگیرم.

درقسمتی ازاحوال واخلاق او(ص)

ازکتاب نبوة ازعلی(ع)گوید: هرگز پیغمبر(ص) باکسی مصافحه نکرد که دستش را ازدست او بیرون‌کشد تا اینکه‌آنکس دستش را بیرون‌کشد و هیچکس برای‌کاری‌یاسخنی‌با او روبرونمیشدکه حضرت ازاوجدا شود جزآنکه اول آنکس جداگردد وهرکس‌که با او در سخن منازعه میکـرد و ساکت نمیشد حضرت زود ساکت‌می‌گشت. وهرگزدیده نشدکه پاهایش‌را جلوی همنشینی‌درازنماید وهیچگاه بین دوچیزمخیر نمیشد جزاینکه سخت‌ترین را انتخاب می‌نمود واگر بار ستمی می‌شد استمداد نمی‌خواست مگردرجائی‌که یکی ازاحکام خدا مورد هتك قـرار می‌گرفت‌که دراین هنگام نیزخشمش‌برای خدای (تبارك وتعالی) بود وتا دم مرگ هرگز درموقع غذا خوردن تکیه نکرد وهیچ درخواستی ازاو نشدکه درجواب‌نه

وَكَتَبَ بَعْضُ الْبَغْدَادِيِّينَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّانِي عليه السلام يَسْأَلُهُ عَنِ الْخُرُوجِ يَوْمَ الْأَرْبِعَاءِ لَا تَدُورُ ؟ فَكَتَبَ عليه السلام : مَنْ خَرَجَ يَوْمَ الْأَرْبِعَاءِ لَا تَدُورُ خِلَافاً عَلَى أَهْلِ الطِّيَرَةِ وُقِيَ مِنْ كُلِّ آفَةٍ وَعُوفِيَ مِنْ كُلِّ عَاهَةٍ وَقَضَى اللهُ لَهُ حَاجَتَهُ .

وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : عَلَيْكُمْ بِالسَّيْرِ بِاللَّيْلِ ، فَإِنَّ الْأَرْضَ تُطْوَى بِاللَّيْلِ .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : الْأَرْضُ تُطْوَى مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ .

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ : لَا تَخْرُجْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي حَاجَةٍ ، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ السَّبْتِ وَطَلَعَتِ الشَّمْسُ فَاخْرُجْ فِي حَاجَتِكَ .

وَسَأَلَ أَبُو أَيُّوبَ الْخَزَّازُ [وَعَبْدُ اللهِ بْنُ سِنَانٍ] أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : « فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللهِ » ؟ فَقَالَ : الصَّلَاةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْإِنْتِشَارُ يَوْمَ السَّبْتِ .

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ : اتَّقِ الْخُرُوجَ إِلَى السَّفَرِ فِي الْيَوْمِ الثَّالِثِ مِنَ الشَّهْرِ وَالرَّابِعِ مِنَ الشَّهْرِ وَالْحَادِي وَالْعِشْرِينَ مِنْهُ وَالْخَامِسِ وَالْعِشْرِينَ مِنْهُ . (فَإِنَّهَا أَيَّامٌ مَنْحُوسَةٌ مَرْوِيَّةٌ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ) .

یکی از اهل بغداد بحضرت امام هادی علیه‌السلام نوشت و درباره سفر در چهارشنبه آخر ماه پرسش نمود؟ حضرت جواب نوشت: هر که برای چهارشنبه آخر ماه بخلاف مردمیکه فال بد میزنند، بسفر بیرون رود از هر آفتی در امان باشد و از هر رنج و بلیه‌ای مصون بماند، وخداوند حاجتش را بر آورد.

پیغمبر(ص) فرمود: برشما باد به‌سفر درشب، که زمین در شب درمی‌نوردد.

واز آنحضرت: روزجمعه برای حاجت بیرون مرو، و شنبه بهنگام طلوع خورشید بطلب حاجت بیرون برو.

از ابوایوب خزاز: امام ششم‌درباره تفسیر آیه‌«چون نمازرا خواندید‌پراکنده شوید و بدنبال‌فضل‌وروزی‌خدابروید» فرمود: روزجمعه برای نماز، وپراکنده‌شدن دنبال روزی روزشنبه.

واز آن‌حضرت(ع): ازمسافرت‌در روز‌سوم‌وچهارم‌و‌بیست‌ویکم‌و‌بیست‌و‌پنجم بپرهیزید (که این روزها نحس است).

وَقَالَ عليه السلام : لا تُسَافِرُوا يَوْمَ الإِثْنَيْنِ وَلَا تَطْلُبُوا فِيهِ حَاجَةً.

مِنْ كِتَابِ عُيُونِ الْأَخْبَارِ ، عَنِ الرِّضَا ، عَنْ آبَائِهِ ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ قَالَ : يَوْمُ السَّبْتِ يَوْمُ مَكْرٍ وَخَدِيعَةٍ. وَيَوْمُ الْأَحَدِ يَوْمُ غَرْسٍ وَبِنَاءٍ. وَيَوْمُ الْإِثْنَيْنِ يَوْمُ سَفَرٍ وَطَلَبٍ. وَيَوْمُ الثُّلَاثَاءِ يَوْمُ حَرْبٍ وَدَمٍ . وَيَوْمُ الْأَرْبِعَاءِ يَوْمُ شُؤْمٍ يَتَطَيَّرُ فِيهِ النَّاسُ . وَيَوْمُ الْخَمِيسِ يَوْمُ الدُّخُولِ عَلَى الْأُمَرَاءِ وَقَضَاءِ الْحَوَائِجِ ، وَيَوْمُ الْجُمُعَةِ يَوْمُ خِطْبَةٍ وَنِكَاحٍ .

عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ قَالَ : أَرَدْنَا أَنْ نَخْرُجَ فَجِئْنَا نُسَلِّمُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام ، فَقَالَ : كَأَنَّكُمْ طَلَبْتُمْ بَرَكَةَ الْإِثْنَيْنِ ؟ قُلْنَا : نَعَمْ ، قَالَ : فَأَيُّ يَوْمٍ أَعْظَمُ شُؤْماً مِنْ يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ، فَقَدْنَا فِيهِ نَبِيَّنَا وَارْتَفَعَ الْوَحْيُ عَنَّا، لَا تَخْرُجُوا يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ وَاخْرُجُوا يَوْمَ الثُّلَاثَاءِ.

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ : مَنْ سَافَرَ أَوْ تَزَوَّجَ وَالْقَمَرُ فِي الْعَقْرَبِ لَمْ يَرَ الْحُسْنَى .

رُوِيَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : إِنِّي قَدِ ابْتُلِيتُ بِهَذَا الْعِلْمِ فَأُرِيدُ الْحَاجَةَ فَإِذَا نَظَرْتُ فِي الطَّالِعِ وَرَأَيْتُ الطَّالِعَ الشَّرَّ جَلَسْتُ وَلَمْ أَذْهَبْ فِيهَا . وَإِذَا رَأَيْتُ الطَّالِعَ الْخَيْرَ ذَهَبْتُ فِي الْحَاجَةِ ، فَقَالَ لِي: تَقْضِي ؟ قُلْتُ : نَعَمْ ، قَالَ:

وفرمود: در دوشنبه بسفر نروید وحاجت طلب نکنید.

ازامیرمؤمنان(ع): روزشنبه روزمکروخدعه است (یعنی بـرای جنگ) و یکشنبه‌روزدرختکاری‌وساختمان‌کردن، ودوشنبه روزسفروطلب، سه‌شنبه روزجنگ وخونریزی و چهارشنبه روزشوم‌که مردم درآن تطیرزنند، پنجشنبه روز داخل شدن بر امراء و قضاء حوائج وروزجمعه روزنکاح.

ازابوایوب خزاز: خواستیم بسفر رویم بخدمت امام صادق(ع) رفتیم، کـه سلامی عرض‌کنیم، فرمود:گویا می‌خواهید ازبرکت دوشنبه استفاده کنید؟ گفتیم: آری، فرمود چه‌روزی‌شومتر ازدوشنبه‌که‌دراین روز وحی ازما قطع شد(نبی‌اکرم وفات یافت)... دوشنبه بیرون نروید بلکه سه‌شنبه بیرون روید.

وازآن حضرت: هرکه درقمردرعقرب مسافرت یا ازدواج‌کند؛ نیکی نبیند.

عبدالملک‌بن‌اعین‌گوید به‌امام ششم(ع) عرضه داشتم: من به‌این علم (نجوم)

أحْرِقْ كُتُبَكَ. وَكانَ أميرُ المؤمنينَ عليه السلام يَكْرَهُ أنْ يُسافِرَ الرَّجُلُ أوْ يُزَوِّجَ وَالقَمَرُ في المُحاقِ.

عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِما السَّلامُ قالَ: الشُّؤْمُ لِلْمُسافِرِ في طَريقِهِ في سِتَّةٍ: الغُرابُ النّاعِقُ عَنْ يَمينِهِ. وَالكَلْبُ النّاشِرُ لِذَنَبِهِ. وَالذِّئْبُ العاوي الَّذي يَعْوي في وَجْهِ الرَّجُلِ وَهُوَ مُقْعٍ عَلى ذَنَبِهِ يَعْوي ثُمَّ يَرْتَفِعُ ثُمَّ يَنْخَفِضُ ثَلاثاً. وَالظَّبْيُ السّانِحُ مِنْ يَمينٍ إلى شِمالٍ. وَالبُومَةُ الصّارِخَةُ. وَالمَرْأةُ الشَّمْطاءُ تُري وَجْهَها. وَالأتانُ العَضْباءُ يَعْني الجَدْعاءَ، فَمَنْ أوْجَسَ في نَفْسِهِ مِنْهُنَّ شَيْئاً فَلْيَقُلْ: «اعْتَصَمْتُ بِكَ يا رَبِّ مِنْ شَرِّ ما أجِدُ في نَفْسي فَاعْصِمْني مِنْ ذلِكَ»، قالَ: فَيُعْصَمُ مِنْ ذلِكَ.

عَنِ الحَلَبيِّ، عَنْ أبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: يُكْرَهُ السَّفَرُ في شَيْءٍ مِنَ الأيّامِ المَكْرُوهَةِ: الأرْبِعاءِ وَغَيْرِهِ، وَقالَ: إفْتَتِحْ سَفَرَكَ بِالصَّدَقَةِ وَاقْرَأْ آيَةَ الكُرْسيِّ إذا بَدا لَكَ.

وَعَنْهُ عليه السلام قالَ: قالَ زَيْنُ العابِدينَ عليه السلام: حُجّوا وَاعْتَمِروا تَصِحَّ أبْدانُكُمْ

گرفتارم، وچون کاری دارم طالع بلند میکنم و بآن مینگرم واگر بد نشان دهد می‌نشینم وبدنبال کارخود نمیروم، واگر خیر نشان دهد میروم. امام فرمود: حاجتت دراین صورت برمی‌آید؟ گفتم آری، فرمود: کتب خود بسوزان، وامیرمؤمنان بهنگامی که قمر درمحاق بود مسافرت وتزویج را مکروه میداشت.

ازموسی‌بن‌جعفر(ع): شومی برای مسافر درراه سفر درشش چیز است: کلاغ که طرف راست بانگ کند، وسگی که دنب بجنباند، گرگ که دربرابر انسان زوزه کشد وبزمین نشیند وبانگ کند، آهویی که ازچپ وراست انسان درآید، بومی که بانگ زند، و زن خاکسترموی که چهره نشان دهد، الاغ گوش بریده، اگر کسی یکی از اینها را ببیند ودردل احساس کند بگوید: «خداوندا بتو ازومحافظت می‌جویم، ازشرآنچه دردل احساس میکنم. خداوندا مرا نگهبانی کن» ازشروراین‌ها حفظ خواهد شد.

ازحلبی ازامام صادق(ع): سفر درروزهای مکروه کراهت دارد، روزچهارشنبه ودیگرایام مکروه، وفرمود اگر ناچاری وبرایت پیش آمد سفر را با صدقه شروع کن وآیة‌الکرسی بخوان.

وازآن حضرت: حضرت زین‌العابدین(ع) فرمود: حج وعمره کنید تا بدنتان

وَتَتَّسِعُ أَرْزَاقُكُمْ وَتُكْفَوْا مُؤُونَاتِكُمْ وَمُؤُونَاتِ عِيَالِكُمْ.

وَعَنْهُ عليه‌السلام قَالَ: لَوْ حَجَّ رَجُلٌ مَاشِياً فَقَرَأَ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» مَا وَجَدَ أَلَمَ الْمَشْيِ.

وَقَالَ عليه‌السلام: مَا يَقْرَأُ أَحَدٌ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» حِينَ يَرْكَبُ دَابَّتَهُ إِلاَّ نَزَلَ مِنْهَا سَالِماً مَغْفُوراً لَهُ. وَلِقَارِئِهَا أَثْقَلُ عَلَى الدَّوَابِّ مِنَ الْحَدِيدِ. وَأَنَّ الْبَعِيرَ إِذَا حَجَّ عَلَيْهِ سَبْعَ حَجَّاتٍ صُيِّرَ مِنْ نَعَمِ الْجَنَّةِ.

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام: لَوْ كَانَ شَيْءٌ يَسْبِقُ الْقَدَرَ لَقُلْتُ: إِنَّ قَارِئَ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» حِينَ يُسَافِرُ أَوْ يَخْرُجُ مِنْ مَنْزِلِهِ سَيَرْجِعُ إِلَيْهِ سَالِماً إِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى.

اَلْفَصْلُ الثَّانِي

﴿فِي اِفْتِتَاحِ السَّفَرِ بِالصَّدَقَةِ وَغَيْرِهَا﴾

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: قَالَ: تَصَدَّقْ وَاخْرُجْ أَيَّ يَوْمٍ شِئْتَ.

سالم بماند، و روزی شما فراخ گردد، واحتیاجات شما وخانواده شما تأمین گردد.

واز آنحضرت(ع): اگر کسی سوره «اناانزلناه» بخواند وپیاده حج برو د رنج پیاده روی را احساس نکند.

وفرمود: هیچکس بهنگام سوارشدن مرکب «اناانزلناه» نخواند مگر آنکه سالم وآمرزیده بازگردد وپیاده شود وخواننده آن از آهن محکمتر برچهارپا باشد، و شتریکه هفت سفربا اوبحج روند ازحیوانات بهشت شود.

امام باقر(ع) فرمود: اگر چیزی بتواند برقـدر الهی پیشی گیرد، میگفتم: خواننده «اناانزلناه» بهنگام سفریا خروج ازمنزل سالم بخانه بازآید انشاءالله تعالی.

فصل دوم

(افتتاح سفر با صدقه وماننـدآن)

ازامام صادق(ع): صدقه بده دهر روزکه خواهی سفر کن.

ازحمادبن عثمان: به‌امام‌صادق(ع) عرضه داشتم: آیا سفردر روزهای مکروه

عَنْ حَمّادِ بْنِ عُثْمانَ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَيُكْرَهُ السَّفَرُ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَيّامِ الْمَكْرُوهَةِ مِثْلَ يَوْمِ الْأَرْبَعاءِ وَغَيْرِهِ؟ فَقالَ: اِفْتَتِحْ سَفَرَكَ بِالصَّدَقَةِ وَاخْرُجْ إِذا بَدا لَكَ، وَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَاحْتَجِمْ إِذا بَدا لَكَ.

عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ قالَ: كُنْتُ أَنْظُرُ فِي النُّجُومِ وَأَعْرِفُها وَأَعْرِفُ الطّالِعَ فَيَدْخُلُنِي مِنْ ذٰلِكَ شَيْءٌ، فَشَكَوْتُ ذٰلِكَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلامُ، فَقالَ: إِذا وَقَعَ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ فَتَصَدَّقْ عَلَى أَوَّلِ مِسْكِينٍ، ثُمَّ امْضِ، فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَدْفَعُ عَنْكَ.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ إِذا أَصْبَحَ دَفَعَ اللهُ عَنْهُ نَحْسَ ذٰلِكَ الْيَوْمِ.

مِنْ كِتابِ الْمَحاسِنِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سُلَيْمانَ، عَنْ أَحَدِهِما عَلَيْهِمَا السَّلامُ قالَ: كانَ أَبِي إِذا خَرَجَ يَوْمَ الْأَرْبَعاءِ أَوْ فِي يَوْمٍ يَكْرَهُهُ النّاسُ مِنْ مُحاقٍ أَوْ غَيْرِهِ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ، ثُمَّ خَرَجَ.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ إِذا أَصْبَحَ دَفَعَ اللهُ عَنْهُ نَحْسَ ذٰلِكَ الْيَوْمِ.

مثل چهارشنبه کراهت دارد؟ فرمود: هر وقت پیش آمد و خواستی صدقه بده و بسفر برو و آیة الکرسی بخوان و حجامت کن هر وقت خواستی.

از ابن ابی‌عمیر: گاه بنجوم نگاه میکردم و بطالع می‌نگریستم و از آن در دل من چیزهایی خلجان می‌کرد، بحضرت موسی بن جعفر(ع) شکایت بردم، فرمود هرگاه در دل ناراحتی حس کردی، به‌اول بینوایی که رسی صدقه ده و براه خودادامه ده که خداوند عزوجل از تودفاع خواهدکرد.

از امام صادق(ع): هر که صبحگاه صدقه دهد خداوند نحسی آن روز را از او بگرداند.

از عبدالله بن سلیمان از امام(ع): چون پدرم درچهارشنبه یا روزهای دیگری که مردم مکروه میدانند، مثل روز محاق (آخر ماه) صدقه میداد و بسفر میرفت.

از امام صادق (ع): هر که صبح صدقه دهد خداوند نحوست آن روز را از او بگرداند.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : كانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ إِذا أَرادَ الْخُرُوجَ إِلى بَعْضِ أَمْوالِهِ اشْتَرَى السَّلامَةَ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ بِما تَيَسَّرَ لَهُ وَيَكُونُ ذلِكَ إِذا وَضَعَ رِجْلَهُ فِي الرِّكابِ . وَإِذا سَلَّمَهُ اللهُ وَانْصَرَفَ حَمِدَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَشَكَرَهُ وَتَصَدَّقَ بِما تَيَسَّرَ لَهُ .

وَعَنْهُ عليه السلام قالَ: إِذا أَرَدْتَ سَفَراً فَاشْتَرِ سَلامَتَكَ مِنْ رَبِّكَ بِما طابَتْ بِهِ نَفْسُكَ، ثُمَّ تَخْرُجُ وَتَقُولُ : « اَللّٰهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ سَفَرَ كَذا وَكَذا وَإِنِّي قَدِ اشْتَرَيْتُ سَلامَتِي فِي سَفَرِي هٰذا بِهٰذا » وَتَضَعُهُ حَيْثُ يَصْلُحُ . وَتَفْعَلُ مِثْلَ ذلِكَ إِذا وَصَلْتَ شُكْراً .

﴿ فِي حَمْلِ الْعَصا ﴾

مِنْ كِتابِ الْفِرْدَوْسِ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مالِكٍ قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : أَيَعْجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَتَّخِذَ فِي يَدِهِ عَصاً فِي أَسْفَلِهِ عُكازَةٌ ، يَدَّعِمُ عَلَيْها إِذا أَعْيا وَيَجُوزُ بِهَا الْماءَ

از امام پنجم(ع): حضرت زین العابدین چون می‌خواست بیکی از قراء یا املاک خود برود سلامت خود را با صدقه‌ای که مقدورش بود می‌خرید، درموقعی که پادر رکاب می‌نهاد، صدقه می‌داد و چون بسلامت بر می‌گشت خدا را شکر می‌کرد و بمقدار مقدور صدقه میداد.

واز آن حضرت(ع): چون قصد سفرداری سلامت خود را به مقدار صدقه‌ای که دلت راضی است ازخداوند بخر وبعد به‌سفر برو، وبگو: «خداوندا من اراده فلان سفر دارم وسلامتم را دراین سفر به‌فلان صدقه ویا فلان چیز ازتومی‌خرم»، بعد هرجور صلاح بدانی صدقه بده، واگر سالم برگشتی نیز برای شکر صدقه‌بده.

برداشتن عصا

ازانس، پیغمبر(ص) فرمود: مگر عاجزیدکه عصایی بدست‌گیرید که ته آن آهنی باشد، که‌چون خسته شوید بر آن تکیه کنید، وبه‌کمك آن از آب بگذرید، و موذیها را ازسرراه برانید، وگزندگان را بکشید، وبادرنده بجنگ ودفاع بپردازید، ودربیابان برنشان قبله قراردهید (شاید مرادآن است‌که شاخص قرارداده شودکه

وَيُمِيطُ بِهَا الأَذى عَنِ الطَّرِيقِ وَيَقتُلُ بِهَا الهَوامَّ وَيُقاتِلُ بِهَا السِّباعَ وَيَتَّخِذُها قِبلَةً بِأَرضِ فَلاةٍ.

وَعَنهُ عَلَيهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: حَملُ العَصا عَلامَةُ المُؤمِنِ وَسُنَّةُ الأَنبِياءِ عَلَيهِمُ السَّلامُ.

عَن أُمِّ سَلَمَةَ قالَت: قالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: المَشيُ بِالعَصا مِنَ التَّواضُعِ وَيُكتَبُ لَهُ بِكُلِّ خُطوَةٍ أَلفُ حَسَنَةٍ وَيُرفَعُ لَهُ أَلفُ دَرَجَةٍ.

قالَ أَميرُ المُؤمِنِينَ عليه السلام: مَن خَرَجَ فِي سَفَرٍ وَمَعَهُ عَصا لَوزٍ مُرٍّ وَتَلا هٰذِهِ الآيَةَ: «وَلَمّا تَوَجَّهَ تِلقاءَ مَديَنَ قالَ عَسى رَبِّي أَن يَهدِيَنِي سَواءَ السَّبِيلِ» إِلى قَولِهِ: «وَاللهُ عَلى ما نَقُولُ وَكِيلٌ» آمَنَهُ اللهُ مِن كُلِّ سَبُعٍ ضارٍ وَمِن كُلِّ لِصٍّ عادٍ وَمِن كُلِّ ذاتِ حُمَةٍ حَتّى يَرجِعَ إِلى أَهلِهِ وَمَنزِلِهِ وَكانَ مَعَهُ سَبعَةٌ وَسَبعُونَ مِنَ المُعَقِّباتِ يَستَغفِرُونَ لَهُ حَتّى يَرجِعَ وَيَضَعَها. وَقالَ عَلَيهِ السَّلامُ: قالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: حَملُ العَصا يَنفِي الفَقرَ وَلا يُجاوِرُهُ الشَّيطانُ.

وَقالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَن أَرادَ أَن تُطوى لَهُ الأَرضُ فَليَتَّخِذ عَصاً مِنَ النَّقدِ. (وَالنَّقدُ عَصا لَوزٍ مُرٍّ)

وقت بآن شناخته گردد).

واز آن‌حضرت (ع)، پیغمبر (ص) فرمود: گرفتن عصا نشانهٔ مؤمن و سنت انبیاء (ع) است.

ام‌سلمه گوید، پیغمبر (ص) فرمود: باعصاراه رفتن تواضع‌است، وبرای‌هر قدمی که باعصا راه رود هزار حسنه‌است وهزار درجه مقامش بالا رود.

از امیرمؤمنان(ع): هر که بسفری بیرون رود وعصایی با او باشد ازبادام‌تلخ واین آیه را بخواند «ولما توجه تلقاء مدین... تا الی‌ماتقول وکیل» (سوره‌قصص آیه ۲۱) خداوندا‌ورا از هردرنده موذی ودزد متجاوز، وازهر جانور زهرآگین‌تاوقت بازگشت بخانه‌اش نگهدارد.

ونیز فرمود(ص): عصا برداشتن فقررا میبرد وشیطان نزدیك نمیشود.

وپیغمبر(ص)، فرمود: هر که دوست‌داردزمین زیر پایش نرم (وپیاده‌روی‌برای او آسان باشد) عصایی از چوب بادام تلخ بردارد.

وَقالَ ﷺ : تَعَصَّوا ، فَإِنَّها مِنْ سُنَنِ إِخْوانِي النَّبِيِّينَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ . وَكانَتْ بَنُو إِسْرائِيلَ ، الصِّغارُ وَالْكِبارُ يَمْشُونَ عَلَى الْعَصا حَتّى لا يَخْتالُوا فِي مَشْيِهِمْ .

﴿ فِي التَّعَمُّمِ تَحْتَ الْحَنَكِ ﴾

مِنْ ثَوابِ الأَعْمالِ ، عَنِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ : ضَمِنْتُ لِمَنْ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ مُتَعَمِّماً تَحْتَ حَنَكِهِ أَنْ يَرْجِعَ إِلَيْهِ سالِماً .

وَعَنْهُ عليه السلام قالَ : مَنْ خَرَجَ فِي سَفَرٍ فَلَمْ يُدِرِ الْعِمامَةَ تَحْتَ حَنَكِهِ فَأَصابَهُ أَلَمٌ لا دَواءَ لَهُ فَلا يَلُومَنَّ إِلاّ نَفْسَهُ .

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قالَ : أَنَا الضّامِنُ لِمَنْ خَرَجَ يُرِيدُ سَفَراً مُتَعَمِّماً تَحْتَ حَنَكِهِ أَنْ لا يُصِيبَهُ السَّرَقُ وَالْغَرَقُ وَالْحَرَقُ .

وفرمود: عصا برداريد كه ازسنت برادرانم پيامبران ميباشد وبني‌اسرائيل از خرد وبزرگ باعصا راه ميرفتند، كه درراه رفتن سرنخورند.

عمامه بستن و تَحْتَ الحَنَك

از امام صادق(ع): هركه باعمامه‌اى كه تَحْتَ الْحَنَك داشته باشد بيرون رود برايش ضمانت ميكنم كه سالم برگردد.

وازآن‌حضرت(ع): هركه بسفرى بيرون رود، وعمامه‌يا تحت‌الحنك نگذارد دگرفتار دردى بى‌درمان شود كسى غير از خود را ملامت نكند.

ازموسى‌بن‌جعفر(ع): من آنكس را كه با عمامه‌تحت‌الحنك داربيرون رود ضمانت ميكنم كه‌گرفتار دزد وآتش سوزى نشود ودرآب‌غرق نگردد.

الفصل الثالث

﴿ فيما يستحب عند الخروج الى السفر ﴾

﴿ في الدعاء عند الخروج ﴾

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ما استخلف رجل على أهله بخلافة أفضل من ركعتين يركعهما إذا أراد الخروج إلى سفره ويقول عند التوديع : « اللهم إني أستودعك [اليوم] ديني ونفسي ومالي وأهلي وولدي وجيراني وأهل حزانتي ، الشاهد منا والغائب وجميع ما أنعمت به علي ، اللهم اجعلنا في كنفك ومنعك وعياذك وعزك ، عز جارك وجل ثناؤك وامتنع عائذك ولا إله غيرك ، توكلت على الحي الذي لا يموت والحمد لله الذي لم يتخذ ولداً ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له ولي من الذل وكبره تكبيراً . الله أكبر كبيراً والحمد لله كثيراً وسبحان الله بكرة وأصيلا » .

وكان أبو جعفر عليه السلام إذا أراد سفراً جمع عياله في بيت ثم قال : « اللهم إني

فصل سوم

(مستحبات وقت رفتن بسفر)

دعاء وقت خروج

پیغمبر (ص)، فرمود: هر که خواهد بسفر رود جانشین و نگهبانی برای خانواده‌اش بهتر از این نیست که دو رکعت نماز بگذارد و بوقت خداحافظی و تودیع بگوید: «خداوندا، دین وجان، مال وخانواده و فرزندان و همسایگان دغم خوران خودم را از حاضر وغایب وهم‌چنین تمام نعمت‌هایی را که بمن‌داده‌ای بتو می‌سپرم خداوندا این‌همه رادرکنف وحفظ‌وپناه وعز خود نگهدار که هرکه درپناه توباشد عزیز میباشدکه مقام تو بس جلیل وبلند است وجز توخدایی وجود ندارد، بر آن زنده‌ای‌که مرگ در او راه ندارد، توکل میکنم، و سپاس خدایی راا‌ست‌که فرزند نمیگیرد، ودرسلطنت‌خود شریك ندارد، وولی دسرپرستی نمی‌خواهد، واو راتکبیر گوی، خدا بزرگ است‌وخدا را بسیار میستایم،واورا هرصبح وشب‌تسبیح میگویم».

أَسْتَوْدِعُكَ » إلى آخره .

عَنْ صَبّاحِ الحَذّاءِ قالَ : سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلامُ يَقُولُ : لَوْ كانَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ إذا أَرادَ سَفَراً قامَ عَلى بابِ دارِهِ تِلْقاءَ الوَجْهِ الَّذي يَتَوَجَّهُ إلَيْهِ فَقَرَأَ «فاتِحَةَ الكِتابِ» أَمامَهُ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمالِهِ، وَ«آيَةَ الكُرْسِيِّ» أَمامَهُ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمالِهِ، ثُمَّ قالَ : «اَللّٰهُمَّ احْفَظْنِي وَاحْفَظْ ما مَعِيَ وَسَلِّمْنِي وَسَلِّمْ ما مَعِيَ وَبَلِّغْنِي وَبَلِّغْ ما مَعِيَ بِبَلاغِكَ الحَسَنِ [الجَمِيلِ] » لَحَفِظَهُ اللهُ تَعالى وَحَفِظَ ما مَعَهُ وَسَلَّمَهُ اللهُ وَسَلَّمَ ما مَعَهُ وَبَلَّغَهُ اللهُ وَبَلَّغَ ما مَعَهُ ، قالَ : ثُمَّ قالَ : يا صَبّاحُ أَما رَأَيْتَ الرَّجُلَ يُحْفَظُ وَلا يُحْفَظُ ما مَعَهُ وَيَسْلَمُ وَلا يَسْلَمُ ما مَعَهُ وَيَبْلُغُ وَلا يَبْلُغُ ما مَعَهُ ؟ قُلْتُ : بَلى ، جُعِلْتُ فِداكَ .

وَكانَ الصّادِقُ عليه‌السلام إذا أَرادَ سَفَراً قالَ : «اَللّٰهُمَّ خَلِّ سَبِيلَنا وَأَحْسِنْ تَسْيِيرَنا وَأَعْظِمْ عافِيَتَنا» .

عَنِ الرِّضا عليه‌السلام قالَ : إذا خَرَجْتَ مِنْ مَنْزِلِكَ فِي سَفَرٍ أَوْ حَضَرٍ فَقُلْ : «بِسْمِ اللهِ آمَنْتُ بِاللهِ ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ ، ما شاءَ اللهُ لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إلّا بِاللهِ» فَتَلَقّاهُ الشَّياطِينُ

وامام باقر (ع) وقتی قصد سفر داشت، اهل و عیال خود را درخانه‌ای جمع میکرد، ومیفرمود: «خداوندا اینها را بتو میسپرم... تا آخر دعای مذکور».

ازحضرت موسی بن جعفر (ع) : اگر مردی عازم سفر است بر درخانه‌اش روبمسیری که میرود بایستد، وسوره «حمد» وآیة الکرسی را بجلو و چپ وراست بخواند وبعد بگوید: «خداوندا مرا وآنچه با منست نگهداری کن، ومرا و آنچه بامنست سالم نگهدار، ومرا وآنچه با من است سالم بازگردان» خداوند خودش را باآنچه همراه دارد سالم ومحفوظ بدارد وسالم بازگرداند، بعدفرمود: ندیده‌ای گاهی انسان محفوظ می‌ماند ولی آنچه همراه او است سالم نمی‌ماند - ؟ گفتم چرا جانم فدایت .

وحضرت وقت سفر میخواند: «راه‌را برما آسان ونیکو گردان وعاقبت ما را بزرگ بدار».

از امام هشتم (ع): بهنگام خروج از خانه‌درسفر یا حضر بگو «بنام خدا، بخدا ایمان آوردم وبراو توکل میکنم آنچه بخواهد همان است وبدون یاری خدا هیچ کس

فَتَضْرِبُ المَلائِكَةُ وُجُوهَها وَتَقُولُ : ما سَبِيلُكُمْ عَلَيْهِ وَقَدْ سَمَّى اللهَ وَآمَنَ بِهِ وَتَوَكَّلَ عَلَيْهِ وَقالَ : ما شاءَ اللهُ لا قُوَّةَ إلَّا بِاللهِ .

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : مَنْ قالَ حِينَ خَرَجَ مِنْ دارِهِ : « أَعُوذُ بِاللهِ مِمّا عاذَتْ مِنْهُ مَلائِكَةُ اللهِ مِنْ شَرِّ هذا اليَوْمِ وَمِنْ شَرِّ الشَّياطِينِ وَمِنْ شَرِّ مَنْ نَصَبَ لِأَوْلِياءِ اللهِ وَمِنْ شَرِّ الجِنِّ وَالإنْسِ وَمِنْ شَرِّ السِّباعِ وَالهَوامِّ وَمِنْ شَرِّ رُكُوبِ المَحارِمِ كُلِّها ، أُجِيرُ نَفْسِي بِاللهِ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْءٍ » غَفَرَ اللهُ لَهُ وَتابَ عَلَيْهِ وَكَفاهُ الهَمَّ وَحَجَزَهُ عَنِ السُّوءِ وَعَصَمَهُ مِنَ الشَّرِّ .

عَنْ أَنَسِ بْنِ مالِكٍ قالَ : كانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله لَمْ يُرِدْ سَفَراً إلَّا قالَ حِينَ يَنْهَضُ مِنْ مَجْلِسِهِ أَوْ مِنْ جُلُوسِهِ : « اللّهُمَّ بِكَ انْتَشَرْتُ وَإلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَبِكَ اعْتَصَمْتُ ، أَنْتَ ثِقَتِي وَرَجائِي ، اللّهُمَّ اكْفِنِي ما أَهَمَّنِي وَما لا أَهْتَمُّ لَهُ وَما أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي ، اللّهُمَّ زَوِّدْنِي التَّقْوى وَاغْفِرْ لِي وَوَجِّهْنِي إلَى الخَيْرِ حَيْثُما تَوَجَّهْتُ » ثُمَّ يَخْرُجُ .

وَكانَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ إذا خَرَجَ فِي سَفَرِهِ : « اللّهُمَّ احْفَظْنِي وَاحْفَظْ ما

نیرویی ندارد» اگر شیطان‌ها چون این دعا را بخوانی پیش تو آیند فرشتگان بآنان سیلی زنند وگویند دیگر باین شخص تسلطی نخواهید داشت، از آن رو که نام خدا را برده وباو ایمان آورده وتوکل نموده...

ازامام باقر(ع): هر که وقت بیرون رفتن ازخانه بگوید: «بخدا پناه‌میبرم‌از آنچه فرشتگان پناه میبرند وازشر امروز وازشر شیاطین، واز شر جن و انس و درندگان وگزندگان وازشر ارتکاب گناهان، خودم را ازشر هر چیز بخدا میسپارم» خداوند اورا بیامرزد، ومهماتش راکفایت‌کند، واز شر وبدی نگهش دارد.

ازانس: پیغمبر(ص) قصد هیچ‌سفری‌نمی‌کردمگر آن‌که وقت‌حرکت‌می‌فرمود: «خداوندا بیاری تومیروم، وبتورومی‌آورم، ازتوکمك ومحافظت می‌جویم که تو پناهگاه وامید منی، خداوندا آنچه‌را درنظر دارم ونداردم وآنچه راکه توازمن‌بهتر میدانی‌کفایت‌کن، خداوندا توشه تقوی بمن‌ده، وبهرجاکه رومیکنم مرا بخیرپیش ببر» بعد خارج می‌شد.

حضرت صادق(ع) بهنگام سفرمی‌فرمود: «خداوندا مرا و آنچه با من است

مَعِي وَبَلِّغْنِي وَبَلِّغْ مَا مَعِي بِبَلَاغِكَ الْحَسَنِ ، بِاللَّهِ أَسْتَفْتِحُ وَبِاللَّهِ أَسْتَنْجِحُ وَبِمُحَمَّدٍ ﷺ أَتَوَجَّهُ ، اللَّهُمَّ سَهِّلْ لِي كُلَّ حُزُونَةٍ وَذَلِّلْ لِي كُلَّ صُعُوبَةٍ وَأَعْطِنِي مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ أَكْثَرَ مِمَّا أَرْجُو ، وَاصْرِفْ عَنِّي مِنَ الشَّرِّ أَكْثَرَ مِمَّا أَحْذَرُ فِي عَافِيَةٍ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ » . وَكَانَ يَقُولُ أَيْضاً : « أَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي بِيَدِهِ مَا دَقَّ وَجَلَّ وَبِيَدِهِ أَقْوَاتُ الْمَلَائِكَةِ [وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ] أَنْ يَهَبَ لَنَا فِي سَفَرِنَا أَمْناً وَإِيمَاناً وَسَلَامَةً وَإِسْلَاماً وَفِقْهاً وَتَوْفِيقاً وَبَرَكَةً وَهُدًى وَشُكْراً وَعَافِيَةً وَمَغْفِرَةً وَعَزْماً لَا يُغَادِرُ ذَنْباً » .

وَعَنْهُ ﷺ قَالَ : مَنْ قَالَ حِينَ يَخْرُجُ مِنْ مَنْزِلِهِ : « اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ ، بِاسْمِ اللَّهِ دَخَلْتُ وَبِاسْمِ اللَّهِ خَرَجْتُ وَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ ، اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي فِي وَجْهِي هَذَا بِخَيْرٍ ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَمِنْ شَرِّ غَيْرِي وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ » . كَانَ فِي ضَمَانِ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ ، قَالَ : ثُمَّ يَقُولُ : « تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا خَرَجْتُ لَهُ وَأَعُوذُ

محفوظ بدار و به‌مقصد برسان، بیاری خدا شروع میکنم، و از او رستگاری می‌طلبم، و به‌شفاعت محمد(ص) بتو توجه میکنم. خداوندا هر مشکلی را برمن آسان‌کن، و هر سرکشی را مطیع و رام من گردان، و همه خیرات را بیش از آنچه امید دارم بمن عطاکن، و شر و و آنچه را که از آن میترسم از من بگردان ای بهترین رحم کنندگان».

و نیز می‌فرمود: «از خدایی که بدست اوست هر کوبنده و حرکت کننده‌ای و بدست اوست روزی فرشتگان و همه مردمان مسئلت مینمایم، که در این سفر بما امنیت و سلامت و ایمان و اسلام، و فهم و توفیق و برکت و هدایت و شکر و عافیت ببخشاید و مغفرت و اراده عنایت فرماید و هیچ گناهی برای ما باقی نگذارد».

و از آن حضرت(ع): هر که بهنگام خروج از خانه بگوید: «الله‌اکبر الله‌اکبر الله‌اکبر، بنام خدا داخل و خارج می‌شوم، و بخدا توکل میکنم، و هیچ قوتی جز بیاری خدای عظیم وجود ندارد و درود برمحمد و آل او، خداوندا این سفر مرا بخیر افتتاح کن، خداوندا من از شر خودم، و دیگران، و از شر هر جنبنده‌ای که سرنوشتش

بِنا مِنْ شَرِّ ما خَرَجْتُ لَهُ ، اَللّٰهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَأَتْمِمْ عَلَيَّ مِنْ نِعْمَتِكَ وَاجْعَلْ رَغْبَتي فيما عِنْدَكَ وَتَوَفَّني في سَبيلِكَ عَلىٰ مِلَّتِكَ وَمِلَّةِ رَسُولِكَ » ثُمَّ اقْرَأْ « آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَالْمُعَوِّذَتَيْنِ » ، ثُمَّ اقْرَأْ « سُورَةَ الإِخْلاصِ » بَيْنَ يَدَيْكَ ثَلاثَ مَرّاتٍ وَمِنْ فَوْقِكَ مَرَّةً وَمِنْ تَحْتِكَ مَرَّةً وَمِنْ خَلْفِكَ ثَلاثَ مَرّاتٍ وَعَنْ يَمينِكَ ثَلاثَ مَرّاتٍ وَعَنْ شِمالِكَ ثَلاثَ مَرّاتٍ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ .

عُوذَةٌ — كانَ يَتَعَوَّذُ بِها رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ إذا سافَرَ قَبْلَ اللَّيْلِ : « يا أَرْضُ رَبّي وَرَبُّكِ اللّٰهُ » وَأَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّكِ وَشَرِّ ما فيكِ وَسُوءِ ما خُلِقَ فيكِ وَسُوءِ ما يَدِبُّ عَلَيْكِ ، وَأَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ أَسَدٍ وَأَسْوَدٍ وَمِنْ شَرِّ الْحَيَّةِ وَالْعَقْرَبِ وَمِنْ شَرِّ ساكِنِ الْبَلَدِ وَمِنْ شَرِّ والِدٍ وَما وَلَدَ ، اَللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمٰواتِ السَّبْعِ وَما أَظْلَلْنَ وَرَبَّ الأَرَضينَ السَّبْعِ وَما أَقْلَلْنَ وَرَبَّ الرِّياحِ وَما ذَرَيْنَ وَرَبَّ الشَّياطينِ وَما أَضْلَلْنَ ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ

بدست تست بتوپناهنده میشوم، که خدایم بر راه راست است.» چنین کسی درضمانت خداست تابر گردد، بعد بگوید: «بخدا توکل میکنم که جز خواست خدا نباشد، وجز بکمك او نیرویی وجود ندارد، خداوندا برای آنچه بیرون میروم از تو خیر می‌جویم، وازشر بتوپناه میبرم، خداوند بفضل خودت بمن توسعه ده، ونعمت را برمن کامل کن، رغبت مرا بآنچه نزد تست متوجه گردان و مرا درراه خود وبردین و ملت پیغمبرخود بمیران» بعداً آیةالکرسی و (معوذتین) (و سوره اخلاص) را بخوان سه‌مرتبه بطرف جلو و سه‌مرتبه بطرف بالا وسه‌بار به‌طرف پایین وسه بار به‌طرف پشت‌سر، وسه‌بار براست وسه‌بار بچپ وبخداتوکل کن.

عوذه (پناه بردن بخدا)

پیغمبر(ص) وقتی قبل‌ازشب بسفرمیرفت میفرمود: «ای زمین پروردگارمن وتو خداست، وبه‌خدا ازشر تو وآنچه درتست وبدیهایی که درتوخلق شده، وبدی آنچه بر تو جنبش دارد وبخدا پناه میبرم، وازشر شیر درنده، ومار وعقرب گزنده، ازشر ساکنان‌شهر وازشر زایندگان وآنچه زاینده بخدا پناه میگیرم.

وآل محمد، وأسألك خير هذه الليلة وخير هذا اليوم وخير هذا الشهر وخير هذه السنة وخير هذا البلد وأهله وخير هذه القرية وأهلها وخير ما فيها، وأعوذ بك من شرها وشر ما فيها وشر كل دابة أنت آخذ بناصيتها إن ربي على صراط مستقيم».

﴿في القول عند الركوب والمسير﴾

عن الصادق عليه السلام أنه كان إذا وضع رجله في الركاب يقول: «سبحان الذي سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين»، ويسبح الله سبعاً ويحمد الله سبعاً ويهلل الله سبعاً.

عن الأصبغ بن نباتة أنه قال: أمسكت لأمير المؤمنين عليه السلام بالركاب وهو يريد أن يركب فرفع رأسه فتبسم، فقلت: يا أمير المؤمنين [عليك سلام الله] رأيتك رفعت رأسك وتبسمت، قال: نعم، يا أصبغ أمسكت لرسول الله صلى الله عليه وآله كما أمسكت لي فرفع رأسه وتبسم فسألته كما سألتني وسأخبرك كما أخبرني، أمسكت لرسول الله صلى الله عليه وآله الشهباء فرفع رأسه إلى السماء وتبسم، فقلت: يا رسول الله رفعت رأسك إلى السماء وتبسمت؟ فقال: يا علي إنه ليس من أحد يركب ما أنعم الله عليه ثم يقرأ

خداوندا پروردگار آسمان‌های هفتگانه و بر آنچه سایه افکنند، و پروردگار زمین‌های پنجگانه، و آنچه‌را دربرگیرند، و پروردگار بادها و آنچه بر آن میوزند، و خداوند شیاطین و آنها را که گمراه سازند از تو مسئلت دارم که بر محمد و آل محمد درود بفرستی؛ و هم از تو مسئلت دارم که خیر امشب و امروز، و این ماه و این سال و این شهر و اهل آن، و این قریه و ساکنان آن‌را نصیب من فرمایی، و بتو پناه میبرم از شرهای آن و شر آنچه در آن است و از شر هر جنبنده‌ای که سرنوشت او بدست توست که خداوند من بر راه مستقیم است».

آنچه وقت سوارشدن و در مسیر گفته میشود

از امام ششم (ع): چون پا در رکاب می‌نهاد می‌فرمود: «منزه‌است خداوندی که این مرکب‌را مسخر ما کرد و گرنه ما قدرت بر تسخیر او نداشتیم» و خداوند را هفت‌بار تسبیح و حمد و تهلیل (لااله‌الاالله) می‌گفت.

آيَةَ السُّخْرَةِ «إِنَّ رَبَّكُمُ اللهُ الَّذي خَلَقَ السَّماواتِ وَالأَرْضَ في سِتَّةِ أَيّامٍ» إِلى آخِرِها، ثُمَّ يَقُولُ: «أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذي لا إِلٰهَ إِلّا هُوَ الحَيُّ القَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ، اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لي ذُنُوبي فَإِنَّهُ لا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلّا أَنْتَ» إِلّا قالَ السَّيِّدُ الكَريمُ: «يا مَلائِكَتي عَبْدي يَعْلَمُ أَنَّهُ لا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ غَيْري اِشْهَدُوا أَنّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ ذُنُوبَهُ».

عَنِ الرِّضا عليه السلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: إِذا رَكِبَ الرَّجُلُ الدّابَّةَ فَسَمّى، رَدِفَهُ مَلَكٌ يَحْفَظُهُ حَتّى يَنْزِلَ، فَإِنْ رَكِبَ وَلَمْ يُسَمِّ رَدِفَهُ شَيْطانٌ فَيَقُولُ: تَغَنَّ، فَإِنْ قالَ: لا أُحْسِنُ، قالَ: تَمَنَّ، فَلا يَزالُ يَتَمَنّى حَتّى يَنْزِلَ.

وَقالَ عليه السلام: مَنْ قالَ إِذا رَكِبَ الدّابَّةَ: «بِسْمِ اللهِ وَلا قُوَّةَ إِلّا بِاللهِ الحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي سَخَّرَ لَنا هٰذا وَما كُنّا لَهُ مُقْرِنينَ» حُفِظَتْ لَهُ نَفْسُهُ وَدابَّتُهُ حَتّى يَنْزِلَ. وَفي رِوايَةٍ أُخْرى ما يُقالُ عِنْدَ الرُّكُوبِ: «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي هَدانا لِلْإِسْلامِ وَعَلَّمَنَا القُرْآنَ وَمَنَّ عَلَيْنا بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله، سُبْحانَ الَّذي سَخَّرَ لَنا هٰذا وَما كُنّا لَهُ مُقْرِنينَ وَإِنّا إِلى رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ وَالحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ العالَمينَ، اَللّٰهُمَّ أَنْتَ الحامِلُ عَلَى الظَّهْرِ وَالمُسْتَعانُ عَلَى الأَمْرِ وَأَنْتَ

از اصبغ بن نباته: برای امیرمؤمنان (ع) رکاب گرفتم که سوار شود، حضرت سر به آسمان برداشت و تبسم کرد، به حضرت گفتم: سر بلند کردی و تبسم فرمودی؟ فرمود آری، من روزی برای پیغمبر رکاب گرفتم واو چنین کرد، از او پرسیدم که یارسول‌الله سر به آسمان برداشتی؟ و تبسم کردی؟ فرمود: یاعلی(ع) هیچکس بر مرکبی که خدا به او داده سوار نشود و در موقع سوار شدن آیه سخره «خداوند شما کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید» تا آخر آیه را بخواند و بعد بگوید: «مغفرت می‌طلبم از خدایی که جز او زنده و قیومی نیست و بسوی او توبه و بازگشت میکنم. خداوندا گناهانم را بیامرز که جز تو کسی نمی‌آمرزد» مگر آنکه خدای کریم گوید که: «ای فرشتگانم بنده‌من میداند که جز من کسی او را نمی‌آمرزد بدانید که ذنوبش را بخشیدم».

از امام رضا(ع)، پیغمبر(ص) فرمود: هر که سوار مرکب شود و بسم‌الله گوید، فرشته‌ای برای حفظ او بر ترک او نشیند تا از مرکب فرود آید، واگر سوار شود و بسم‌الله نگوید شیطانی ردیف او نشیند و باو می گوید آواز بخوان، واگر بگوید خوب

الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالخَلِيفَةُ فِي الأَهْلِ وَالمَالِ وَالوَلَدِ، اَللَّهُمَّ أَنْتَ عَضُدِي وَنَاصِرِي ، وَإذا مَضَتْ بِكَ رَاحِلَتُكَ فَقُلْ فِي طَرِيقِكَ : « خَرَجْتُ بِحَوْلِ اللهِ وَقُوَّتِهِ بِغَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةٍ وَلَكِنْ بِحَوْلِ اللهِ وَقُوَّتِهِ ، بَرِئْتُ إِلَيْكَ يَا رَبِّ مِنَ الحَوْلِ وَالقُوَّةِ ، اَللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بَرَكَةَ سَفَرِي هَذَا وَبَرَكَةَ أَهْلِهِ ، اَللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الوَاسِعِ رِزْقاً حَلَالاً طَيِّباً تَسُوقُهُ إِلَيَّ وَأَنَا خَافِضٌ فِي عَافِيَةٍ بِقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ ، اَللَّهُمَّ إِنِّي سِرْتُ فِي سَفَرِي هَذَا بِلَا ثِقَةٍ مِنِّي بِغَيْرِكَ وَلَا رَجَاءٍ لِسِوَاكَ فَارْزُقْنِي فِي ذَلِكَ شُكْرَكَ وَعَافِيَتَكَ وَوَفِّقْنِي لِطَاعَتِكَ وَعِبَادَتِكَ حَتَّى تَرْضَى وَبَعْدَ الرِّضَا [يَا ذَا الجَلَالِ وَالإِكْرَامِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ].

نمی‌توانم، باو میگوید زمزمه کن، وهمواره درآرزو بسر برد تا فرودآید.

وفرمود: هرکه بوقت سوارشدن‌گوید: «بنام‌خدا، جزاز طرف خدا نیرویی وجود ندارد، سپاس خدایی راکه این‌مرکب را برای‌ما تسخیر کرد، وگرنه ما قادر بر تسخیر او نبودیم» جان ومرکبش‌مصون بماند تافرودآید، و درروایتی دیگروقت سوارشدن بگوید: «سپاس خدایی‌راکه مارا به‌اسلام رهبری‌کرد، وقرآن تعلیم‌داد، و بوجود محمد برما منت‌نهاد، پاك است خدایی‌که این مرکب را مسخر ما کرد، وگرنه برای‌ما تسخیر آن امکان پذیر نبود، وما بسوی حق باز میگردیم، و سپاس خدایی‌را سزدکه پروردگار جهانیان است، خداوندا تومارا برپشت مرکب‌بنشانی، ودرکارها یاری‌کنی، ورفیق وهمراه سفرمایی وجانشین مابرزن ومال فرزند مایی، خداوندا توبازوی من ویاور منی» وچون‌مرکب براه افتاد درراه بگو: بحول وقوه الهی بیرون‌میروم بی‌آنکه درخود نیرویی داشته باشم، خداوندا بتو از هرحول و قوه‌ای‌اجزتو، برائت می‌جویم، خداوندا دراین‌سفر ازتو برکت می‌خواهم و برای اهل این‌سفر نیز برکت می‌طلبم، خداوندا ازفضل واسع‌تو رزق‌حلال وپاك می‌جویم ومرا درزندگی راحت وخوش و سلامت بدار، خداوندا به‌نیرو و قدرت تو، من به‌این‌سفر میروم بی‌آنکه بغیرتوامید واعتمادی داشته‌باشم، دراین‌سفر بمن توفیق شکر وعافیت عنایت‌کن، وبه‌اطاعت وعبادت‌خود موفق بدار، تاازمن خشنود شوی ای‌دارای جلالت وبزرگی، وبه‌رحمت خودت ای رحمت آرندگان».

﴿ في التشييع ﴾

شيّع النبيّ صلّى الله عليه وآله جعفر الطيّار لمّا وجّهه إلى الحبشة وزوّده هذه الكلمات : « اللّهمّ الطف به في تيسير كلّ عسير ، فإنّ تيسير العسير عليك يسير [إنّك على كلّ شيء قدير] ، أسألك [له] اليسر والمعافاة [الدائمة] في الدنيا والآخرة .

وودّع النبيّ صلّى الله عليه وآله رجلاً فقال : زوّدك الله التقوى وغفر ذنبك ولقّاك الخير حيث كنت .

ولمّا شيّع أمير المؤمنين عليه السلام أبا ذرّ رضي الله عنه شيّعه الحسن والحسين عليهما السلام وعقيل بن أبي طالب وعبد الله بن جعفر وعمّار بن ياسر رضي الله عنهم ، قال أمير المؤمنين عليه السلام : ودّعوا أخاكم ، فإنّه لا بدّ للشاخص أن يمضي وللمشيّع أن يرجع ، فتكلّم كلّ رجل منهم على حياله ، فقال الحسين بن عليّ عليهما السلام : رحمك الله يا أبا ذرّ إنّ القوم إنّما امتهنوك بالبلاء لأنّك منعتهم دينك فمنعوك دنياهم ، فما أحوجهم [غداً] إلى ما منعتهم وأغناك عمّا منعوك ، فقال أبو ذرّ رضي الله عنه :

در تشييع و بدرقه

پيغمبر (ص): چون جعفر طيار را به‌حبشه فرستاد، او را بدرقه كرد واين كلمات را توشه سفراو قرارداد: «خداوندا درآسان كردن هرمشكلي به‌او عنايت داشته‌باش، كه اينكار برتوآسان و تو برهر كار وهرچيز توانايي ــ وازتو براى او راحتي وعافيت هميشگي دردنيا وآخرت مى‌طلبم».

پيغمبر(ص): مردى را وداع كردوفرمود:«خداوند بتو توشه تقوى (بدهد)و گناهانت بيامرزد وبهرجا روى ترا باخيرروبروسازد».

چون اميرمؤمنان(ع) اباذررضى‌الله‌عنه را بدرقه كرد امام حسن وامام‌حسين (ع) وعقيل و عبدالله جعفر و عمار ياسر نيز او را بدرقه كردند، حضرت فرمود: برادرتان را بدرقه‌كنيد كه رونده بايد برود وبدرقه كن بايد برگردد،ونيز هريك درخور خود با او سخني گفت. حضرت حسين(ع) فرمود: «اى اباذر خداترارحمت كند اين قوم ترا بابلا ومصيبت بررنج و محنت مبتلى ساختند كه تو دين خود را

رَحِمَكُمُ اللهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ فَمَا لِي شَجَنٌ فِي الدُّنْيَا غَيْرُكُمْ، إِنِّي إِذَا ذَكَرْتُكُمْ ذَكَرْتُ بِكُمْ [جَدَّكُمْ] رَسُولَ اللهِ ﷺ.

وَكَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: إِذَا وَدَّعَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ: زَوَّدَكُمُ اللهُ التَّقْوَى وَوَجَّهَكُمْ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ وَقَضَى لَكُمْ كُلَّ حَاجَةٍ وَسَلَّمَ لَكُمْ دِينَكُمْ وَدُنْيَاكُمْ وَرَدَّكُمْ إِلَيَّ سَالِمِينَ.

وَفِي خَبَرٍ آخَرَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ إِذَا وَدَّعَ مُسَافِراً أَخَذَ بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ: «أَحْسَنَ اللهُ لَكَ الصَّحَابَةَ وَأَكْمَلَ لَكَ الْمَعُونَةَ وَسَهَّلَ لَكَ الْحُزُونَةَ وَقَرَّبَ لَكَ الْبَعِيدَ وَكَفَاكَ الْمُهِمَّ وَحَفِظَ لَكَ دِينَكَ وَأَمَانَتَكَ وَخَوَاتِيمَ عَمَلِكَ وَوَجَّهَكَ لِكُلِّ خَيْرٍ، عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللهِ، أَسْتَوْدِعُ اللهَ نَفْسَكَ، سِرْ عَلَى بَرَكَةِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ».

﴿في الوَدَاع﴾

مَنْ أَرَادَ أَنْ يُوَدِّعَ رَجُلاً فَلْيَقُلْ: «أَسْتَوْدِعُ اللهَ دِينَكَ وَأَمَانَتَكَ وَخَوَاتِيمَ عَمَلِكَ»

بآنها ندادی و آنها دنیای خود را از تو دریغ داشتند و آنها چقدر بآنچه تو ندادی نیازمندند وتو از آنچه آنها دریغ نمودند، بی‌نیازی». ابوذر گفت: خدا شما اهل بیت را رحمت کند، که من در دنیا محبوب وخواسته‌ای جز شما اهل بیت ندارم، که هرگاه بیاد شما افتم پیغمبر(ص) جد بزرگوارتان را بخاطر آرم.

وپیغمبر(ص) چون مؤمنی را وداع میکرد، میفرمود: «خداوند بشما توشه تقوی دهد و شما را به‌همه خوبی‌ها متوجه سازد، وحاجتتان را برآرد، و دین ودنیای شما را سالم بدارد وبسلامت بسوی من بازگرداند.»

ودرخبر دیگر است که: پیغمبر(ص)، چون می‌خواست مسافری را تودیع کند، دست اورا می‌گرفت، و میفرمود: خداوند همراهان خوبی نصیب تو کند، و معونهٔ تراکامل سازد، وناملایمات‌را برتو آسان گرداند، ودور را برتو نزدیک‌گرداند، مهمات ترا کفایت نماید، ودین وامانت ترا نگهبانی‌کند، وعمل ترا ختم‌بخیرنماید، وترا بهمه نیکی‌ها متوجه سازد، برتو باد به تقوا وترس از خدا، ترا بخدا ودیعه میدهم، به‌برکت خدا حرکت‌نما.

أَحسَنَ اللهُ لَكَ الصَّحابَةَ وَأَعظَمَ لَكَ العافِيَةَ وَقَضَى لَكَ الحاجَةَ وَزَوَّدَكَ التَّقوى وَوَجَّهَكَ لِلخَيرِ حَيثُما تَوَجَّهتَ وَرَدَّكَ اللهُ سالِماً غانِماً ».

مِنْ كِتابِ المَحاسِنِ ، عَنِ الصّادِقِ عَلَيهِ السَّلامُ قالَ : وَدَّعَ رَسُولُ اللهِ ﷺ رَجُلاً فَقالَ لَهُ : « سَلَّمَكَ اللهُ وَغَنَّمَكَ ».

الفَصلُ الرّابِعُ

﴿ في مَكارِمِ الأَخلاقِ فِي السَّفَرِ وَحُسنِ الصُّحبَةِ وَمُراقَبَةِ الحُقوقِ وَطَلَبِ الرُّفقَةِ ﴾

عَنْ أَبي رَبيعٍ الشّامِيِّ قالَ : كُنّا عِندَ أَبي عَبدِاللهِ عَلَيهِ السَّلامُ وَالبَيتُ غاصٌّ بِأَهلِهِ ، فَقالَ عَلَيهِ السَّلامُ : لَيسَ مِنّا مَن لَم يُحسِن صُحبَةَ مَن صَحِبَهُ وَمُرافَقَةَ مَن رافَقَهُ

وداع

هر که خواهد با مردی وداع کند باید بگوید: «دین و امانت تو و عاقبت کارترا بخدا ودیعه می‌سپرم، خداوند همراهان ورفیقان ترا برای تونیك‌گرداند وعاقبت بزرگ بتو دهد وحاجت ترا برآرد وتقوی را توشه توگرداند و بهرجا ترا متوجه خیر گرداند وسالم وسودمند بازگرداند».

از امام ششم(ع): پیغمبر(ص) با مردی وداع نمود وفرمود : «خدا ترا سالم بدارد وسود فراوان نصیب تو گرداند».

فصل چهارم

اخلاق پسندیده درسفر وحسن معاشرت ورعایت حقوق دیگران ومدارا و رفاقت با همراهان

از ابی‌ربیع شامی: درخدمت حضرت امام صادق(ع) بودیم، خانه امام پراز جمعیت بود، حضرت فرمود: از ما نیست هرکه با همراهانش حسن معاشرت نداشته باشدوبا دوستانش رفاقت و مدارا ننماید و باآنکس که نمك می‌خورد نمکشناسی

وَمُخالِفُوا مَنْ مالَحَهُ وَمُخالَفَةَ مَنْ خالَفَهُ.

عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: كانَ أَبِي يَقُولُ: ما يُعْبَأُ بِمَنْ يَؤُمُّ هٰذَا الْبَيْتَ إِذا لَمْ يَكُنْ فِيهِ ثَلاثُ خِصالٍ: خُلُقٌ يُخالِقُ بِهِ مَنْ صَحِبَهُ، وَحِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ، وَوَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنْ مَحارِمِ اللهِ تَعالىٰ.

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: لَيْسَ مِنَ الْمُرُوَّةِ أَنْ يُحَدِّثَ الرَّجُلُ بِما يَلْقىٰ فِي السَّفَرِ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ.

عَنْ عَمّارِ بْنِ مَرْوانَ قالَ: أَوْصانِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقالَ: أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللهِ وَأَداءِ الْأَمانَةِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَحُسْنِ الصُّحْبَةِ لِمَنْ صَحِبَكَ وَلا قُوَّةَ إِلّا بِاللهِ.

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: قُلْتُ لِلصّادِقِ عليه السلام: يَخْرُجُ الرَّجُلُ مَعَ قَوْمٍ مَياسِيرَ وَهُوَ أَقَلُّهُمْ شَيْئاً فَيُخْرِجُونَ النَّفَقَةَ وَلا يَقْدِرُ هُوَ أَنْ يُخْرِجَ مِثْلَ ما أَخْرَجُوا؟ قالَ: ما أُحِبُّ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ، لِيَخْرُجْ مَعَ مَنْ هُوَ مِثْلُهُ.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ: مَنْ خالَطْتَ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ يَدُكَ الْعُلْيا

ننماید و با آنکه همراه است حسن خلق نداشته باشد.

از آن حضرت(ع)، پدرم می‌گفت با نکس که باین خانه رو کند وسه خصلت نداشته باشد اعتنایی باو نیست: اخلاقی که با همراهان بخوبی رفتار کند وحلمی که خشم او را مهار نماید وپارسایی وورعی که او را از گناهان نگه دارد.

واز آنحضرت(ع): از مروت نیست که انسان بدوخوبی که در سفر می‌بیند، بازگو کند.

از عماربن مروان: حضرت صادق مرا وصیت کرده فرمود: «ترا به تقوی وترس ازخدا واداء امانت وراستی گفتار وحسن معاشرت وصیت میکنم وقوتی جز ازطرف خدا وجود ندارد».

ابی‌بصیر گوید: بامام صادق (ع) عرضه داشتم، جایز است انسان با مردمی پولدار که نمیتواند مثل آنها خرج کند بسفر رود؟ حضرت فرمود: دوست ندارم که مؤمن خود را ذلیل کند بلکه باهمطرازان خود بیرون رود.

از امام باقر(ع): باهر که معاشرت داری، اگر میتوانی که همیشه دست تو بالا

عَلَيْهِ فَافْعَلْ.

عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: الرَّفِيقُ ثُمَّ السَّفَرُ.

وَقَالَ عليه السلام: مَا اصْطَحَبَ اثْنَانِ إِلاّ كَانَ أَعْظَمُهُمَا أَجْراً وَأَحَبُّهُمَا إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ أَرْفَقَهُمَا بِصَاحِبِهِ.

وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: لا تَصْحَبَنَّ فِي سَفَرِكَ مَنْ لاَ يَرَى لَكَ مِنَ الْفَضْلِ عَلَيْهِ كَمَا تَرَى لَهُ عَلَيْكَ.

قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مِنَ السُّنَّةِ إِذَا خَرَجَ الْقَوْمُ فِي سَفَرٍ أَنْ يُخْرِجُوا نَفَقَتَهُمْ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَطْيَبُ لِأَنْفُسِهِمْ وَأَحْسَنُ لِأَخْلاقِهِمْ.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: إِصْحَبْ مَنْ تَتَزَيَّنُ بِهِ وَلا تَصْحَبْ مَنْ يَتَزَيَّنُ بِكَ.

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ: الْبَائِتُ فِي الْبَيْتِ وَحْدَهُ شَيْطَانٌ وَالاِثْنَانُ أُمَّةٌ وَالثَّلاثَةُ أُنْسٌ.

عَنْ شِهَابِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: قَدْ عَرَفْتَ حَالِي وَسَعَةَ يَدِي وَتَوَسُّعِي عَلَى إِخْوَانِي فَأَصْحَبُ النَّفَرَ مِنْهُمْ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ فَأُوَسِّعُ عَلَيْهِمْ، قَالَ:

باشد (یعنی دهنده باشد نه گیرنده) حتماً چنین باشد.

از نبی اکرم(ص): اول رفیق موافق انتخاب نما سپس عزم سفر کن.

وامام(ع) فرمود: دو نفر که باهم مصاحب هستند آنکس در نزد خداوند اجرش بیشتر ومحبوبتر است که بیشتر با رفیقش مدارا و رفاقت کند.

وامیر مؤمنان(ع) فرمود: باکسی که برای تو فضیلت قائل نیست بقدریکه تو برای او فضیلت قائلی سفر مکن.

نبی اکرم (ص) فرمود: سنت است که چون جمعی به سفر میروند خرج خود را در آورند (درمیان گذارند) که برای خودشان وهم از نظر حسن اخلاق بهتر است.

امام صادق(ع): باکسی سفر کن که زینت و افتخار تو باشد، نه آنکه تو زینت او باشی.

واز آن حضرت(ع): کسی که تنها درخانه بخوابد شیطان است، ودو نفر رفیق مصاحب و سه نفر مونس هم هستند.

از شهاب بن عبد ربه: بامام صادق(ع) گفتم: شما از حال من ودست ودلبازی من

لا تَفْعَلْ يا شَبابُ، فَإِنَّكَ إِنْ بَسَطْتَ وَبَسَطُوا أَجْحَفْتَ بِهِمْ، وَإِنْ هُمْ أَمْسَكُوا أَذْلَلْتَهُمْ. فَاصْحَبْ نُظَراءَكَ.

قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: إِذا صَحِبْتَ فَاصْحَبْ نَحْوَكَ وَلا تَصْحَبَنَّ مَنْ يَكْفِيكَ، فَإِنَّ ذٰلِكَ مَذَلَّةٌ لِلْمُؤْمِنِ.

قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: أَحَبُّ الصَّحابَةِ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَعَةٌ، وَما زادَ قَوْمٌ عَلىٰ سَبْعَةٍ إِلّا كَثُرَ لَغَطُهُمْ.

قالَ الصّادِقُ عليه السلام: حَقُّ الْمُسافِرِ أَنْ يُقِيمَ عَلَيْهِ إِخْوانُهُ إِذا مَرِضَ ثَلاثاً.

عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: ما مِنْ نَفَقَةٍ أَحَبُّ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ نَفَقَةٍ قَصْدٍ، وَإِنَّ اللهَ يُبْغِضُ الْإِسْرافَ إِلّا فِي حَجٍّ أَوْ عُمْرَةٍ.

وَقالَ صلى الله عليه وآله فِي سَفَرٍ خَرَجَ حاجّاً: مَنْ كانَ سَيِّءَ الْخُلُقِ وَالْجِوارِ فَلا يَصْحَبْنا.

عَنِ الْحَلَبِيِّ قالَ: سَأَلْتُ الصّادِقَ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ الْقَوْمِ يَصْطَحِبُونَ فَيَكُونُ فِيهِمُ الْمُوسِرُ وَغَيْرُهُ، أَيُنْفِقُ عَلَيْهِمُ الْمُوسِرُ؟ قالَ: إِنْ طابَتْ بِذٰلِكَ أَنْفُسُهُمْ.

نسبت به برادران مؤمنم آگاهی، درسفر مکه چندتن از آنان را با خود میبرم و برایشان زیادخرج میکنم، امام(ع) فرمود: چنین کاری مکن، که اگر تو زیادخرج کنی و آنها نیز زیاد خرج کنند به آنان اجحاف کرده‌ای واگر تو خرج کنی و آنها امساک نمایند موجب ذلت وسرشکستگی آنها شده‌ای پس با هم‌طرازان خودسفر کن.

از امام ششم (ع): باکسی معاشرت کن که هم‌طراز توباشد نه کسی که خرج ترا دهد، که این ذلت مؤمن است.

نبی اکرم (ص) فرمود: بهترین ومناسب‌ترین عدد برای سفر چهارنفر است واگر بر هفت تن فزونی گیرند سروصدا درآید.

امام ششم(ع): حق مسافر اینست که اگرمریض شود رفقایش تاسه‌روز بخاطر اواقامت گزینند وبمانند.

از نبی اکرم (ص): هیچ خرجی ازآنچه برپایه اقتصاد باشد در نزد خداوند محبوبتر نیست، که خداوند اسراف را جز درحج وعمره دشمن دارد.

پیغمبر(ص): درسفری که عازم حج بودند فرمود: بد اخلاق باما مصاحبت و

وَقالَ ﷺ : سَيِّدُ الْقَوْمِ خادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ .

وَمِنْ كِتابِ شَرَفِ النَّبِيِّ ﷺ ، رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ أَمَرَ أَصْحابَهُ بِذَبْحِ شاةٍ فِي سَفَرٍ ، فَقالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ : عَلَيَّ ذَبْحُها ، وَقالَ الآخَرُ : عَلَيَّ سَلْخُها ، وَقالَ الآخَرُ : عَلَيَّ قَطْعُها ، وَقالَ الآخَرُ : عَلَيَّ طَبْخُها ، فَقالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : عَلَيَّ أَنْ أَلْقُطَ لَكُمُ الْحَطَبَ ، فَقالُوا : يا رَسُولَ اللهِ لا تَتْعَبَنَّ ــ بِآبائِنا وَأُمَّهاتِنا أَنْتَ ــ نَحْنُ نَكْفِيكَ ، قالَ ﷺ : عَرَفْتُ أَنَّكُمْ تَكْفُونِي وَلٰكِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَكْرَهُ مِنْ عَبْدِهِ إِذا كانَ مَعَ أَصْحابِهِ أَنْ يَنْفَرِدَ مِنْ بَيْنِهِمْ ، فَقامَ ﷺ يَلْقُطُ الْحَطَبَ لَهُمْ .

﴿ فِي آدابِ الْمُسافِرِ ﴾

كانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذا سافَرَ يَصْحَبُ مَعَ نَفْسِهِ الْمُشْطَ وَالسِّواكَ وَالْمُكْحُلَةَ .

عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسى ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ : قالَ لُقْمانُ لِابْنِهِ : إِذا

همراهی نکنند.

حلبی به‌امام صادق (ع) عرضه داشت: جمعی که بعضی ثروتمندند و بعضی ثروتمند نیستند باهم مسافرت میکنند، آیا ثروتمند میتواند برای دیگران خرج کند؟ امام(ع) فرمود: اگر آنها راضی باشند مانعی ندارد.

نبی اکرم (ص): آقای جمعیت درسفر خدمتگزار جمعیت است.

از نبی اکرم (ص): پیغمبر درسفری فرمود گوسفندی ذبح کنند، یکی ذبح آن را به‌عهده گرفت ودیگری پوست کندن آن را وسومی تکه کردن ویکی پختن آن را حضرت فرمود: من هم هیزم جمع میکنم، گفتند: یارسول‌الله شما زحمت نکشید، پدرو مادرما فدای شما ــ ماکار شمارا انجام میدهیم، فرمود: میدانستم ولی خداوند از بنده‌ای که درمیان همراهان برای خود امتیازی وتشخصی قائل شود بدش می‌آید، وبرخاست وبه‌جمع آوری هیزم پرداخت.

آداب سفر

پیغمبر(ص) درسفر شانه ومسواك وسرمه‌دان را باخود برمی‌داشت.

سافَرْتَ مَعَ قَوْمٍ فَأَكْثِرْ إِسْتِشارَتَهُمْ فِي أَمْرِكَ وَأُمُورِهِمْ، وَأَكْثِرِ التَّبَسُّمَ فِي وُجُوهِهِمْ، وَكُنْ كَرِيماً عَلَىٰ زادِكَ بَيْنَهُمْ . وَإِذا دَعَوْكَ فَأَجِبْهُمْ . وَإِذا اسْتَعانُوا بِكَ فَأَعِنْهُمْ . وَاسْتَعْمِلْ طُولَ الصَّمْتِ وَكَثْرَةَ الصَّلاةِ وَسَخاءَ النَّفْسِ بِمـا مَعَكَ مِنْ دابَّةٍ أَوْ ماءٍ أَوْ زادٍ . وَإِذا اسْتَشْهَدُوكَ عَلَى الحَقِّ فَاشْهَدْ لَهُمْ وَأَجْهِدْ رَأْيَكَ لَهُمْ إِذا اسْتَشارُوكَ ثُمَّ لا تَعْزِمْ حَتَّىٰ تَتَثَبَّتَ وَتَنْظُرَ. وَلا تُجِبْ فِي مَشُورَةٍ حَتَّىٰ تَقُومَ فِيها وَتَقْعُدَ وَتَنامَ وَتَأْكُلَ وَتُصَلِّيَ وَأَنْتَ مُسْتَعْمِلٌ فِكْرَتَكَ وَحِكْمَتَكَ فِي مَشُورَتِكَ، فَإِنَّ مَنْ لَمْ يُمْحِضِ النَّصِيحَةَ لِمَنِ اسْتَشارَهُ سَلَبَهُ اللهُ رَأْيَهُ وَنَزَعَ عَنْهُ الأَمـانَةَ . وَإِذا رَأَيْتَ أَصْحابَكَ يَمْشُونَ فَامْشِ مَعَهُمْ . وَإِذا رَأَيْتَهُمْ يَعْمَلُونَ فَاعْمَلْ مَعَهُمْ . وَإِذا تَصَدَّقُوا وَأَعْطَوْا قَرْضاً فَأَعْطِ مَعَهُمْ . وَاسْمَعْ لِمَنْ هُوَ أَكْبَرُ مِنْكَ سِنّـاً. وَإِذا أَمَرُوكَ بِأَمْرٍ أَوْ سَأَلُوكَ شَيْئاً فَقُلْ: نَعَمْ، وَلا تَقُلْ: لا، فَإِنَّ لا عِيٌّ وَلُؤْمٌ . وَإِذا تَحَيَّرْتُمْ فِي الطَّرِيقِ فَانْزِلُوا . وَإِذا شَكَكْتُمْ فِي القَصْدِ فَقِفُوا وَتَآمَرُوا . وَإِذا رَأَيْتُمْ شَخْصاً واحِداً فَلا تَسْأَلُوهُ عَنْ طَرِيقِكُمْ وَلا تَسْتَرْشِدُوهُ ، فَإِنَّ الشَّخْصَ الواحِدَ فِي الفَلاةِ مُرِيبٌ لَعَلَّهُ يَكُونُ عَيْنَ اللُّصُوصِ أَوْ يَكُونُ هُوَ الشَّيْطانُ الَّذِي حَيَّرَكُمْ، وَاحْذَرُوا

ازامام‌صادق(ع): لقمان بفرزندش گفت چون باجمعی به‌سفر می‌روی درکار خود وآنها با ایشان‌زیاد مشورت‌کن، وزیاد بر آنها لبخند بزن، وازتوشه‌خودبآنها بخشنده‌باش، اگر ترا بخوانند جواب ده، واگر کمك طلبند به‌کمك آنها بشتاب ، وزیاد نماز بخوان وبسیار سکوت کن، و بر آنچه داری از آب و مرکب و توشه سخاوتمند باش،وچون برای‌حقی ازتوگواهی‌خواهندگواهی‌ده، وچون ازتومشورت کنند فکرت رابکار بر وتافکر نکرده‌ای‌وبریك رأی ثابت‌قدم نشده‌ای تصمیم‌مگیر واقدام مکن وجواب مشورت رامگوتا برخیزی وبنشینی وبخوری و بخوابی‌ونماز بگزاری،ودراین مدت درباره امر مورد مشورت فکر ودانش‌خود را بکاربری،که هرکس درباره مشورت کننده خود خیرخواهی‌کامل وخالص نکند، خداوند رأی‌و عقلش را سلب کند وامانت‌داری را از او بگیرد، وچون رفقایت میروند توهم برو. وچون‌کار می‌کنند، توهم بکن، وچون صدقه یاقرض میدهند توهم با آنها بده،واز بزرگ‌ترین آنها حرف بشنو، واگر ازتو چیزی‌خواستند، ویاسؤالی کردند،بگو: چشم، و نگو: نه، که نه‌گفتن عیب ونقص است، و اگر در راه متحیر گشتید، فرود

الشَّخصَينِ أيضاً إلاّ أن تَرَوا ما لا أرىٰ، فإنَّ العاقِلَ إذا أبصَرَ بِعَينِهِ شَيئاً عَرَفَ الحَقَّ مِنهُ وَالشّاهِدُ يَرىٰ ما لا يَرَى الغائِبُ. يا بُنَيَّ: إذا جاءَ وَقتُ الصَّلاةِ فَلا تُؤَخِّرها لِشَيءٍ، وَصَلِّها واستَرِح مِنها فَإنَّها دَينٌ، وَصَلِّ في جَماعَةٍ وَلَو عَلىٰ رَأسِ زُجٍّ. وَلا تَنامَنَّ عَلىٰ دابَّتِكَ، فَإنَّ ذٰلِكَ سَريعٌ في دَبَرِها وَلَيسَ ذٰلِكَ مِن فِعلِ الحُكَماءِ إلاّ أن تَكونَ في مَحمِلٍ يُمكِنُكَ التَّمَدُّدُ لِاستِرخاءِ المَفاصِلِ. فَإذا قَرُبتَ مِنَ المَنزِلِ فانزِل عَن دابَّتِكَ وَابدَأ بِعَلفِها قَبلَ نَفسِكَ فَإنَّها نَفسُكَ. وَإذا أرَدتُمُ النُّزولَ فَعَلَيكُم مِن بِقاعِ الأرضِ بِأحسَنِها لَوناً وَألْيَنِها تُربَةً وَأكثَرِها عُشباً. وَإذا نَزَلتَ فَصَلِّ رَكعَتَينِ قَبلَ أن تَجلِسَ. فَإذا أرَدتَ قَضاءَ حاجَتِكَ فَأبعِدِ المَذهَبَ فِي الأرضِ. وَإذا ارتَحَلتَ فَصَلِّ رَكعَتَينِ ثُمَّ وَدِّعِ الأرضَ الَّتي حَلَلتَ بِها وَسَلِّم عَلَيها وَعَلىٰ أهلِها، فَإنَّ لِكُلِّ بُقعَةٍ أهلاً مِنَ المَلائِكَةِ. وَإنِ استَطَعتَ أن لا تَأكُلَ طَعاماً حَتّىٰ تَبدَأ فَتَتَصَدَّقَ مِنهُ فَافعَل. وَعَلَيكَ بِقِراءَةِ كِتابِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ ما دُمتَ راكِباً. وَعَلَيكَ بِالتَّسبيحِ ما دُمتَ عامِلاً عَمَلاً. وَعَلَيكَ بِالدُّعاءِ ما دُمتَ خالِياً.

آید، واگر درقصد خود تردید پیدا کردید، باز ایستید، ومشورت کنید، واگر شخص تنهایی را دیدید از او درباره راه سؤال مکنید، که شخص واحد دربیابان خود دد تردیدوشک است، که ممکنست جاسوس راهزنان یاشیطان گمراه‌کننده‌باشد،ونیز از راهنمایی دونفر بپرهیزید، مگر آنکه آثار درستی را در آنها ببینید که عاقل اگر بچشم خود چیزی را بیند، حق را از آن بازشناسد، و حاضر چیزی را می‌بیندکه غایب‌نمی‌بیند، پسرم چون‌وقت نماز رسید، آن را برای هیچ چیز عقب میندازو نماز را بوقت بخوان وخیالت را از آن راحت کن،که دین تست(وبهر حال باید اداکنی) و درجماعت نماز بگزار گرچه برسر نیزه یا لبه شمشیر باشی (یعنی جاخیلی تنگ باشد)، وبر روی مرکب مخواب،که این موجب سرعت زخم پشت او شود، وحکیمان چنین‌کاری نمی‌کنند، مگر اینکه درمحملی باشید،که، بتوانی‌پارا جابجاکنی ودرازنمایی برای راحتی مفصل‌ها. و چون بمنزلگاه رسی، از مرکب فرودآی،واول برای‌اوعلوفه‌بریز که‌او بمنزله خودتست.ودرجایی‌فرودآیید که‌خاکش نرمترورنگش بهتر، وگیاه‌وسبزه‌اش بیشتر باشد، وچون فرود آیی، پیش ازنشستن دورکعت نمازبخوان وبرای‌قضاء حاجت وتخلی‌بجای دور دست برو، وبوقت‌حرکت

وَإِيّاكَ وَالسَّيْرَ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ إِلى آخِرِهِ . وَإِيّاكَ وَرَفْعَ الصَّوْتِ فِي مَسِيرِكَ .

﴿ فِي بَذْلِ الزّادِ وَالمُرُوَّةِ فِي السَّفَرِ ﴾

قالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : مِنْ شَرَفِ الرَّجُلِ أَنْ يُطَيِّبَ زادَهُ إِذا خَرَجَ فِي سَفَرٍ .

وَكانَ عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ عَلَيْهِما السَّلامُ إِذا سافَرَ إِلى مَكَّةَ لِلْحَجِّ أَوِ العُمْرَةِ تَزَوَّدَ مِنْ أَطْيَبِ الزّادِ مِنَ اللَّوْزِ وَالسُّكَّرِ وَالسَّوِيقِ المُحَمَّصِ وَالحُلا .

مِنَ المَحاسِنِ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ : لَيْسَ مِنَ المُرُوَّةِ أَنْ يُحَدِّثَ الرَّجُلُ بِما يَلْقى فِي سَفَرِهِ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ .

عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : مِنْ شَرَفِ الرَّجُلِ أَنْ يُطَيِّبَ زادَهُ إِذا خَرَجَ فِي سَفَرِهِ .

دو رکعت نماز بگزار، و با زمینی که در آن بودی وداع گو، و بر آن و اهل آن سلام کن، که هر قطعه زمینی فرشتگانی دارد، و اگر می‌توانی هیچوقت غذا مخور مگر آنکه نخست صدقه دهی، و در حال سواره تا می‌توانی قرآن بخوان ، و تا می‌توانی تسبیح گوی، و در حال فراغت دعا کن، و از اول تا آخر شب سیر مکن، و در مسیر حرکت صدا بلند مکن و فریاد مزن.

بذل کردن توشه و جوانمردی در مسافرت

پیغمبر(ص): از بزرگواری اینست که انسان چون بسفر میرود توشه‌اش خوب و حلال باشد.

و حضرت زین العابدین چون بحج و عمره میرفت، بهترین توشه‌ها را از بادام و قند و سویق و حلوا باخود برمیداشت.

از امام صادق(ع): مروت نیست که انسان نیك و بدی را که در سفر می‌بیند نقل کند.

از نبی‌اکرم (ص) : از شرافت انسان آنست که چون بسفر میرود ، توشه خوب بردارد.

وَرُوِيَ أَنَّهُ قَامَ أَبُو ذَرٍّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ عِنْدَ الْكَعْبَةِ فَقَالَ: أَنَا جُنْدَبُ بْنُ السَّكَنِ فَاكْتَنَفَهُ النَّاسُ، فَقَالَ: لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَرَادَ سَفَراً لَاتَّخَذَ فِيهِ مِنَ الزَّادِ مَا يُصْلِحُهُ، فَسَفَرُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَمَا تَزَوَّدُونَ فِيهِ مَا يُصْلِحُكُمْ، فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: أَرْشِدْنَا؟ فَقَالَ: صُمْ يَوْماً شَدِيدَ الْحَرِّ لِلنُّشُورِ، وَحُجَّ حَجَّةً لِعَظَائِمِ الْأُمُورِ، وَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ لِوَحْشَةِ الْقُبُورِ، كَلِمَةَ خَيْرٍ تَقُولُهَا وَكَلِمَةَ شَرٍّ تَسْكُتُ عَنْهَا أَوْ صَدَقَةٍ مِنْكَ عَلَى مِسْكِينٍ لَعَلَّكَ تَنْجُو يَا مِسْكِينُ مِنْ يَوْمٍ عَسِيرٍ. اِجْعَلِ الدُّنْيَا دِرْهَمَيْنِ دِرْهَماً أَنْفَقْتَهُ عَلَى عِيَالِكَ، وَدِرْهَماً قَدَّمْتَهُ لِآخِرَتِكَ وَالثَّالِثُ يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ لَا تُرِدْهُ. اِجْعَلِ الدُّنْيَا كَلِمَتَيْنِ: كَلِمَةٌ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ وَكَلِمَةٌ لِلْآخِرَةِ وَالثَّالِثَةُ تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ لَا تُرِدْهَا، ثُمَّ قَالَ: قَتَلَنِي هَمُّ يَوْمٍ لَا أُدْرِكُهُ.

وَقَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ وَقَدْ هَلَكَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ، فَاجْعَلْ سَفِينَتَكَ فِيهَا الْإِيمَانَ بِاللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَاجْعَلْ شِرَاعَهَا التَّوَكُّلَ عَلَى اللهِ وَاجْعَلْ زَادَكَ فِيهَا تَقْوَى اللهِ، فَإِنْ نَجَوْتَ فَبِرَحْمَةِ اللهِ وَإِنْ هَلَكْتَ فَبِذُنُوبِكَ. يَا بُنَيَّ سَافِرْ بِسَيْفِكَ وَخُفِّكَ

در روایت است که ابوذر در کنار کعبه بود، فرمود: من جندب بن سکن هستم، مردم گرد او جمع شدند، گفت: هر که قصد سفر دارد بمقدار کافی توشه برمی‌دارد، آیا برای سفر آخرت توشه‌ای که برای شما لازم است و کارتان را اصلاح کند برنمی‌دارید؟ مردی گفت: ما را راهنمایی کن؛ ابوذر گفت: روزهای گرم را روزه بدارید، و برای کارهای مهم حج کنید، در تاریکی دل شب برای تاریکی قبر دو رکعت نماز گزارید، یا سخن خیری بگویید، یا از سخن شری احتراز کنید یا صدقه‌ای به بینوایی دهید تا در روز سخت قیامت نجات یابید، مال خود را دو قسمت کنید، یکی را برای خانواده خود خرج نمایید دیگری را برای آخرت خود بذل کنید، و غیر از این دو مصرف جز زیان نخواهد داشت. در دنیا دو گونه سخن بیش نگوئید سخنی که برای کسب و درآمد حلال ضروری باشد و کلمه‌ای که برای آخرت توشه است، و دیگر هرچه گویی ضرر است، بعد گفت: غصه و فکر روز نیامده مرا کشت (یعنی روز قیامت).

لقمان به فرزند گفت: پسرم! دنیا دریایی ژرف است که مردمی بسیار در آن غرق گشته‌اند، کشتی نجاتت را ایمان بخدا و بادبانش را توکل، و توشه‌ات را در آن

وَعِمَامَتِكَ وَحِبَالِكَ وَسِقَائِكَ وَخُيُوطِكَ وَمِخْرَزِكَ ، وَتَزَوَّدْ مَعَكَ مِنَ الْأَدْوِيَةِ مَا تَنْتَفِعُ بِهِ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ ، وَكُنْ لِأَصْحَابِكَ مُوَافِقاً إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ. وَفِي رِوَايَةِ بَعْضِهِمْ : وَقَوْسِكَ وَقَوْسُكَ .

عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : سُئِلَ عَنْ أَمْرِ الْفُتُوَّةِ ؟ فَقَالَ : تَظُنُّونَ أَنَّ الْفُتُوَّةَ بِالْفِسْقِ وَالْفُجُورِ ، إِنَّمَا الْفُتُوَّةُ وَالْمُرُوَّةُ طَعَامٌ مَوْضُوعٌ وَنَائِلٌ مَبْذُولٌ وَبِشْرٌ مَعْرُوفٌ وَأَذىً مَكْفُوفٌ ، فَأَمَّا تِلْكَ فَشَطَارَةٌ وَفِسْقٌ ، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا الْمُرُوَّةُ ؟ فَقَالَ النَّاسُ : لَا نَعْلَمُ ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَيْسَ الْمُرُوَّةُ وَاللهِ أَنْ يَضَعَ الرَّجُلُ خِوَانَهُ بِفِنَاءِ دَارِهِ وَالْمُرُوَّةُ مُرُوَّتَانِ : مُرُوَّةٌ فِي الْحَضَرِ وَمُرُوَّةٌ فِي السَّفَرِ ، فَأَمَّا الَّتِي فِي الْحَضَرِ فَتِلَاوَةُ الْقُرْآنِ وَلُزُومُ الْمَسَاجِدِ وَالْمَشْيُ مَعَ الْإِخْوَانِ فِي الْحَوَائِجِ وَالنِّعْمَةُ تُرَى عَلَى الْخَادِمِ ، فَإِنَّهَا تَسُرُّ الصَّدِيقَ وَتَكْبِتُ الْعَدُوَّ . وَأَمَّا الَّتِي فِي السَّفَرِ فَكَثْرَةُ الزَّادِ وَطِيبُهُ وَبَذْلُهُ لِمَنْ كَانَ مَعَكَ وَكِتْمَانُكَ عَلَى الْقَوْمِ أَمْرَهُمْ بَعْدَ مُفَارَقَتِكَ إِيَّاهُمْ وَكَثْرَةُ الْمِزَاحِ فِي غَيْرِ مَا يُسْخِطُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ ، ثُمَّ قَالَ : وَالَّذِي بَعَثَ جَدِّي مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله بِالْحَقِّ إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَرْزُقُ الْعَبْدَ

تقوی قرارده، که اگر نجات یافتی از لطف و مرحمت خداست، واگر هلاك گشتی بواسطه گناهان خودتست. پسرم! شمشیر وچکمه و عمامه و خیمه (پوستین) ومشك آب، وابزار دوخت ودرفش خودرا بردار. واز داروآنچه برای‌تو واهل‌تولازم است بردار، و درهرکار جزدرگناه بارفیقانت موافقت‌کن.

دربارهٔ معنی فتوت از امام‌صادق(ع) پرسیدند ؟ فرمود: گمان کرده‌ایدفتوت ومردانگی بافسق‌وفجور است! نه بلکه فتوت آنست‌که اطعام کنی وامید مردم را برآری وچهره‌خندان داشته باشی ومردم را ازرنج واذیت خود مصون داری وغیر آن نیرنگ وفسق است. امام(ع) پرسید مروت چیست ؟ اصحاب گفتند نمی‌دانیم فرمود: مروت آن نیست که انسان سفره‌اش دردرگاه‌خانه برای مردم گسترده‌باشد بلکه مروت دوتاست: درسفر ودرحضر اما مروت درحضر: قرائت قرآن وملازمت با مساجد، بکار برادران مؤمن پرداختن وبکارگر خرج کافی دادن که اینها دوست راخشنود ودشمن را منکوب میکند. واما‌مروت درسفر خوبی وفراوانی توشه وبه همراهان دادن آنها وکار مردم را پس از جدایی از ایشان کتمان داشتن و شوخی

مِن قَدرِ المَؤونَةِ، فَإنَّ المَعونَةَ تَنزِلُ عَلىٰ قَدرِ المَؤونَةِ وَإنَّ الصَّبرَ يَنزِلُ عَلىٰ قَدرِ شِدَّةِ البَلاءِ.

الفَصلُ الخامِسُ

﴿ في حِفظِ المَتاعِ وَالاستِخارَةِ وَطَلَبِ الحاجَةِ ﴾

﴿ في حِفظِ المَتاعِ ﴾

عَنِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ: مَن قَرَأَ «آيَةَ الكُرسِيِّ» في السَّفَرِ في كُلِّ لَيلَةٍ سَلِمَ وَسَلِمَ ما مَعَهُ وَيَقولُ: «اللّٰهُمَّ اجعَل مَسيري عِبَراً وَصَمتي تَفَكُّراً وَكَلامي ذِكراً».

مِن مَسموعاتِ السَّيِّدِ الإمامِ ناصِحِ الدّينِ أبي البَرَكاتِ المَشهَديِّ رَحِمَهُ اللهُ، عَن مُحَمَّدِ ابنِ عيسىٰ، عَن رَجُلٍ قالَ: بَعَثَ إلَيَّ أبو الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام مِن خُراسانَ ثِيابَ رِزَمٍ، وَكانَ بَينَ ذٰلِكَ طينٌ، فَقُلتُ لِلرَّسولِ: ما هٰذا؟ قالَ: طينُ قَبرِ الحُسَينِ عَلَيهِ السَّلامُ، ما يَكادُ يُوَجِّهُ شَيئاً مِنَ الثِّيابِ وَلا غَيرِهِ إلّا وَيَجعَلُ فيهِ الطّينَ وَكانَ يَقولُ: أمانٌ بِإذنِ اللهِ تَعالىٰ.

زیاد درغیر موردیکه غضب خدا رابرانگیزد، بعد فرمود: قسم بآنکه محمد(ص)را بحق مبعوث گردانید خداوند بهرکسی بقدر مردنش روزی دهد که رزق باندازه خرج فرودآید، صبر بقدر شدت بلاء داده شود.

فصل پنجم

(نگهداری کالای خود، واستخاره وحاجت خواستن)

(نگهداری کالا)

ازامام صادق (ع): هرکه درسفر آیةالکرسی را در هرشب بخواند خود و همراهانش‌سالم بمانند، وبگوید: خداوندا سیر مرا وسیله‌عبرت وسکوتم را وسیله تفکر وسخنم‌را ذکرقرار ده.

از محمدبن عیسی ازمردی: حضرت رضا (ع) از خراسان برایم جامه‌ای فرستاد، که درآن جامه‌قدری خاك نهاده شده بود، از آورنده جامه پرسیدم: این خاك چیست؟ گفت خاك وتربت قبرحسین (ع) است وحضرت هیچ‌چیز ازلباس و دیگراشیاء بجایی نمیفرستد مگر آنکه ازاین تربت درآن می‌گذارد، ومیفرماید:

عنه عليه السلام قال : أتى أخوان إلى رسول الله ﷺ فقالا : يا رسول الله إنا نريد الشام في تجارة فعلّمنا ما نقول ؟ قال ﷺ : بعد إذ آويتما إلى منزل فصلّيا العشاء الآخرة ، فإذا وضع أحدكما جنبه على فراشه بعد الصلاة فليسبّح تسبيح فاطمة الزهراء عليها السلام، ثم ليقرأ «آية الكرسي» فإنّه محفوظ من كل شيء ، وإن لصوصاً تبعوهما حتى نزلا فبعثوا غلاماً لهم ينظر كيف حالهما ، ناموا أم مستيقظون ، فانتهى الغلام إليهم وقد وضع أحدهما جنبه على فراشه وقرأ «آية الكرسي» وسبّح تسبيح فاطمة الزهراء عليها السلام ، قال : فإذا عليهما حائطان مبنيّان فجاء الغلام فطاف بهما فكلّما دار لم ير إلّا حائطين فرجع إلى أصحابه فقال : لا والله ما رأيت إلّا حائطين مبنيّين ، فقالوا : أخزاك الله لقد كذبت بل ضعفت وجبنت فقاموا فنظروا فلم يجدوا إلّا حائطين مبنيّين فداروا بالحائطين فلم يروا إنساناً فانصرفوا إلى موضعهم ، فلمّا كان من الغد جاؤوا إليهما فقالوا : أين كنتما؟ فقالا : ما كنّا إلّا ههنا ، ما برحنا ، فقالوا: لقد جئنا فما رأينا إلّا حائطين مبنيّين فحدّثانا ما قصّتكما؟ فقالا : أتينا رسول الله ﷺ

اين موجب امان است (با اجازهٔ الهى).

از آن حضرت(ع): برادرانى محضر نبى‌اكرم (ص) آمدند وگفتند ما بقصد تجارت بسوى شام ميرويم بماچيزى بياموز كه بخوانيم، حضرت فرمود : پس از آنكه درمنزلى جاگرفتيد ونمازعشاء راخوانديد، وبه‌بستر استراحت رفتيد، تسبيح حضرت‌فاطمه وبعدازآن آية‌الكرسى‌را بخوانيدكه ازهرچيز درامان خواهيدبود، درسفر دزدانى‌آنهارا تعقيب‌كردند تاجايى منزل‌گرفتند، دزدان جاسوسى‌فرستادند كه ببيند اينها خوابند يا بيدار، غلام وقتى به آنها رسيد يكى از ايشان دربستر مشغول خواندن تسبيح حضرت زهرا(ع) وآية‌الكرسى بود. جاسوس دزدان چون پيش‌آمد جزديوارى‌بلندنديد دورزد، همه‌جا جلوى خود ديوارى مشاهده كرد، وخبرمشاهدات خودرا براى دزدان برد، دزدها اورا تخطئه كردند، وگفتند: خوار شوى‌كه دروغ مى‌گويى واين خيالاتى‌است‌كه ازترسويى وكم‌دلى بتو دست داده، و خود بسوى جوانان آمدند، ولى جز ديوارى مشاهده نكردند (كه‌برگرد جوانان كشيده شده بود)ناچار نااميدبازگشتند، فردا به‌نزديك آنها آمدند وپرسيدند ديشب

وعلّمنا « آية الكرسي » و« تسبيح فاطمة الزهراء عليها السلام » فعلمنا ، فقالوا : انطلقا
فوالله لا نتبعكما أبداً ولا يقدر عليكما لصّ بعد هذا الكلام .

﴿ في الاستخارة للتجارة ﴾

قال عبد الرحمن بن سيابة : خرجت سنة إلى مكة ومتاعي بزّ قد كسد
عليّ ، قال : فأشار عليّ أصحابنا إلى أن أبعثه إلى مصر ولا أردّه إلى الكوفة أو إلى
اليمن فاختلفت عليّ آراؤهم ، فدخلت على العبد الصالح عليه السلام بعد النفر بيوم ونحن
بمكة فأخبرته بما أشار به أصحابنا وقلت له : جعلت فداك فما ترى حتى أنتهي إلى ما
تأمرني به ؟ فقال عليه السلام لي : ساهم بين مصر واليمن ، ثم فوّض في ذلك أمرك
إلى الله فأيّ بلد خرج سهمها من الأسهم فابعث متاعك إليها ، قلت : جعلت فداك
كيف أساهم ؟ قال : اكتب في رقعة « بسم الله الرحمن الرحيم » اللهم أنت الله الذي
لا إله إلا أنت عالم الغيب والشهادة ، أنت العالم وأنا المتعلم فانظر لي في أيّ الأمرين خيرٌ
لي حتى أتوكل عليك فيه وأعمل به ، ثم اكتب مصر إن شاء الله ، ثم اكتب رقعة

کجا بودید؟ گفتند: همین جا، دزدان گفتند ولی ما آمدیم جز دو دیوار بلند چیزی مشاهده
نکردیم ، قضیه شما چیست ؟ گفتند پیغمبر بما تعلیم داد که تسبیح فاطمه (ع) و
آیة الکرسی بخوانیم ، و خواندیم ، دزدان رفتند و قسم خوردند که دیگر آنها را
تعقیب نکنند.

استخاره برای تجارت

از عبدالرحمن بن سیابه: سالی با کالای تجارتی قماش بمکه رفتم، و کارم کساد
شد، رفقا بمن گفتند که خوب است که مال التجاره را بمصر ببریم، و به کوفه یا یمن
باز نگردانیم. و آراء آنها در این مطلب مختلف شد، پس از بازگشت از عرفات در مکه
بخدمت امام هفتم رسیدم، و آراء رفقا را بحضرتش عرضه داشتم، و گفتم رأی شما چیست
تا به آن عمل کنم؟ حضرت فرمود: بین مصر و یمن قرعه بزن و کارت را بخدا بسپر،
هر شهری که قرعه بنام آن درآمد به آنجا برو، گفتم چگونه قرعه بزنم؟ فرمود :
بر یك صفحه بنویس: بسم الله الرحمن الرحیم، خداوندا تو خداوندی هستی که جز تو
خدایی نیست و بر هر غیب و آشکار عالمی، تو میدانی و من از تو میپرسم، کدامیك برایم

أُخرى مِثْلَ ما فِي الرُّقْعَةِ الأولى شيئاً فشيئاً، ثمّ اكتب اليمن، ثمّ اكتب رقعة اُخرى مِثْلَ ما فِي الرُّقْعَتَيْنِ شيئاً شيئاً، ثمّ اكتب يحبس المتاع ولا يبعث إلى بلد منها، ثمّ اجمع الرِّقاع وادفعها إلى بعض أصحابك فليسترها عنك، ثمّ أدخل يدك فخذ رقعة من الثلاث، فأيّها وقعت في يدك فتوكّل على الله واعمل بما فيها إن شاء الله.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلامُ قالَ: كانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ إذا همّ بحجّ أو عمرة أو عتق أو شراء أو بيع تطهّر وصلّى ركعتي الاستخارة وقرأ فيهما سورة «الرحمن» وسورة «الحشر»، فإذا فرغ من الركعتين استخار الله مائتي مرّة، ثمّ قرأ «قل هو الله أحد» و«المعوّذتين»، ثمّ قال: «اللّهمّ إنّي هممت بأمر [قد] علمته، فإن كنت تعلم أنّه خير لي في ديني ودنياي وآخرتي فاقدره لي، وإن كنت تعلم أنّه شرّ لي في ديني ودنياي وآخرتي فاصرفه عنّي، ربّ اعزم لي على رشدي وإن كرهت ذلك أو أحبّت نفسي، بسم الله الرحمن الرحيم ما شاء الله لا حول ولا قوّة إلّا بالله حسبي الله ونعم الوكيل»، ثمّ يمضي ويعزم».

بهتر است تا باتوکل بتو بدنبالش بروم. بعدکلمه (مصر) دایشت‌سر آن بنویس، بعد صفحه دیگری بردار وهمین دعا را باکلمه (یمن) بنویس، و در کاغذ دیگری بنویس: که به‌هیچ شهری فرستاده نشود، بعداین سه‌کاغذ را بدست یکی‌از رفقایت بده تاچنان مخلوط کندکه آنهارا ازهم بازنشناسی، بعددست ببر، ویکی‌از آنها را بردار، وهر کدام بیرون آمد بخدا توکل‌کن وبه‌نوشتهٔ همان عمل‌نما.

از علی‌بن جعفر(ع): حضرت زین‌العابدین (ع) چون قصد حج یا عمره یا خرید وفروش؛ یا آزادکردن غلامی‌را می‌نمود، دورکعت نماز استخاره می‌خواند، ودر آن‌ها سورهٔ الرحمن وحشررا قرائت می‌نمود، پس‌ازنماز دویست‌بار از خدا طلب خیرمی‌کرد. بعد قل‌هوالله‌احد ومعوذتین، دامی‌خواند، بعد می‌فرمود: «خدایا قصد انجام‌کاری را دارم‌که از آن خبرداری، اگر میدانی که اینکاربرای‌دنیا وآخرتم خوب‌است؛ برایم مقدرکن، واگر میدانی‌که برای‌دنیا وآخرت من بد است آن‌راازمن بگردان، خداوندا مرابراهی‌که مصلحتم‌هست‌ببر، دوست داشته‌باشم یانداشته‌باشم، به‌برکت بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، ماشاءالله لاحول ولا قوة الا بالله، خداوند مرا کافی

﴿ في طلب الحاجة ﴾

إذا أردتَ أن تغدوَ في حاجتِكَ وقد طلعتِ الشمسُ وذهبت حمرتُها فصلِّ ركعتينِ بالحمدِ و « قل هو اللهُ أحدٌ » و « قل يا أيُّها الكافرون » ، فإذا سلَّمتَ فقل : « اللّهمَّ إنّي غدوتُ ألتمسُ من فضلِكَ كما أمرتَني فارزقني من فضلِكَ رزقاً حسناً واسعاً حلالاً طيّباً وأعطني فيما رزقتني العافيةَ ، غدوتُ بحولِ اللهِ وقوَّتِه ، غدوتُ بغيرِ حولٍ منّي ولا قوّةٍ ولكن بحولِكَ وقوّتِكَ وأبرأُ إليكَ من الحولِ والقوّةِ ، اللّهمَّ إنّي أسألُكَ بركةَ هذا اليومِ فبارِكْ لي في جميعِ أموري يا أرحمَ الرّاحمينَ وصلّى اللهُ على محمّدٍ وآلِهِ الطّيّبينَ » . فإذا انتهيتَ إلى السّوقِ فقل : « أشهدُ أن لا إلهَ إلّا اللهُ وحدَهُ لا شريكَ لهُ ، لهُ الملكُ ولهُ الحمدُ يُحيي ويُميتُ ويُميتُ ويُحيي وهو حيٌّ لا يموتُ بيدِهِ الخيرُ وهو على كلِّ شيءٍ قديرٌ ، وأشهدُ أنَّ محمّداً عبدُهُ ورسولُهُ ، اللّهمَّ إنّي أسألُكَ خيرَها وخيرَ أهلِها وأعوذُ بكَ من شرِّها ومن شرِّ أهلِها ، اللّهمَّ إنّي أعوذُ بكَ أن أبغيَ أو يُبغى عليَّ أو أن أظلِمَ أو أُظلَمَ أو أعتديَ أو يُعتدى عليَّ ، وأعوذُ بكَ من إبليسَ وجنودِهِ

است وخوب وکیلی میباشد» بعد تصمیم بگیر و بدنبال کار برو.

صبحگاه بدنبال کار و حاجت رفتن

ازامام صادق (ع): چون خواهی که بامداد پس از طلوع خورشید بدنبال کار وحاجتی بروی، دو رکعت نماز بخوان، با حمد وقل هوالله، ـ وقل یا ایها الکافرون ـ و پس از سلام بگو: «خداوندا من بدستور و فرمان تو بامداد بیرون میروم تا از روزی واحسان تو بدست آرم، پس روزی خوب وفراوان وحلال وپاکیزه بمن عنایت کن و آنچه راکه بمن روزی دهی وسیله سعادت من قرارده، بحول وقوه خدا صبح میکنم وبیرون میروم، و بامدادان بدنبال روزی میروم بی آنکه خود نیرو و توانی داشته باشم، ولی با نیرو وقدرت تو میروم و از هرقوت دیگری برائت میجویم، خداوندا از تو برکت امروز راخواستارم ای بهترین رحم آرندگان بهمه کارهایم برکت ده، و برمحمد و آل پاکش درود بفرست».

وچون ببازار رسی بگو: «شهادت میدهم که جزالله خدایی نیست، سلطنت و

وَفَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ، حَسْبِيَ اللهُ لا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ».
وَإِذا أَرَدْتَ أَنْ تَشْتَرِيَ شَيْئاً فَقُلْ: «يا حَيُّ يا قَيُّومُ يا دائِمُ يا رَؤُوفُ يا رَحِيمُ أَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ وَما أَحاطَ بِهِ عِلْمُكَ أَنْ تَقْسِمَ لِي مِنَ التِّجارَةِ الْيَوْمَ أَعْظَمَها رِزْقاً وَأَوْسَعَها فَضْلاً وَخَيْرَها لِي عاقِبَةً». وَإِذا اشْتَرَيْتَ دابَّةً أَوْ رَأْساً فَقُلْ: «اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي أَطْوَلَها حَياةً وَأَكْثَرَها مَنْفَعَةً وَخَيْرَها عاقِبَةً»، عَنِ الصّادِقِ عليه السلام.

وَعَنْهُ عليه السلام أَيْضاً: إِذا اشْتَرَيْتَ شَيْئاً مِنْ مَتاعٍ أَوْ غَيْرِهِ فَكَبِّرْهُ وَقُلْ: «اَللّٰهُمَّ إِنِّي اشْتَرَيْتُهُ أَلْتَمِسُ فِيهِ مِنْ فَضْلِكَ فَاجْعَلْ لِي فِيهِ فَضْلاً، اَللّٰهُمَّ إِنِّي اشْتَرَيْتُهُ أَلْتَمِسُ فِيهِ مِنْ رِزْقِكَ فَاجْعَلْ لِي فِيهِ رِزْقاً»، ثُمَّ أَعِدْ كُلَّ واحِدَةٍ ثَلاثَ مَرّاتٍ.

سپاس مختص اوست، بدست قدرت خود میمیراند وزنده میکند، و زنده میکند و میمیراند، وجود زنده‌ای است که مرگ دراو راه ندارد، وبرهرچیز توانا است، و شهادت میدهم که محمد(ص) بنده وپیامبر اوست. خداوندا خیر وسعادت بازاروامل آن را از توخواهانم، وازشر آن، واهل آن بتو پناهنده میشوم، وخداوندا، از اینکه بکسی تجاوز کنم یا بمن تجاوزی شود ویا ستم کنم ویا مظلوم واقع شوم بتو پناه میبرم، و ازشر ابلیس ولشکرش وازشر فاسقان عرب وعجم بتو پناه می‌برم،خداوند مرا کفایت میکند، جز او خدایی نیست، بر او توکل دارم، واوآفریدگار عرش عظیم است.

وچون خواهی چیزی بخری بگو:«ای زنده ونگهدار جهان،ای دائم ومهربان، ترابقدرت وعزت وآنچه بدان آگاهی قسم میدهم که از تجارت امروز فراوانترین روزی ووسیعترین تفضلات خود وخوش عاقبت‌ترین آنها را بمن عنایت کنی.

وچون چهارپا یا حیوانی می‌خری بگو:«خداوندا پر عمرترین وسودمندترین وخوش عاقبت‌ترین آنها را نصیب من فرما».

وازآنحضرت(ع): چون چیزی می‌خری تکبیر بگو، وبعد بخوان: «خداوندامن این را خریده‌ام که از فضل و احسان تو بهره یابم، پس در آن برکت واحسان برایم قرار ده، خداوندا باخرید این چیز روزی ترا می‌طلبم، پس روزی خودرا بوسیله آن نصیب من فرما» واین دعا را سه بار تکرار کن.

اَلْفَصْلُ السَّادِسُ

﴿فِي آدابِ الْمَشْيِ وَكَراهِيَةِ الْوَحْدَةِ فِي السَّفَرِ وَأَدْعِيَةٍ مُتَفَرِّقَةٍ﴾

﴿فِي الْمَشْيِ﴾

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قالَ : سِيرُوا ...

وَرُوِيَ أَنَّ قَوْماً مُشاةً أَدْرَكَهُمُ النَّبِيُّ ... الْمَشْيَ ، فَقالَ صلى الله عليه وآله لَهُمْ : اِسْتَعِينُوا بِالنَّسَلِ .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ : سُرْعَةُ الْمَشْيِ تَذْهَبُ بِبَهاءِ الْمُؤْمِنِ .

عَنْهُ عليه السلام أَيْضاً قالَ : سُرْعَةُ الْمَشْيِ يُكْسَلُ . وَقالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : سُرْعَةُ الْمَشْيِ تَذْهَبُ بِبَهاءِ الْمَرْءِ .

سَأَلَ مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ أَبا عَبْدِ اللهِ عليه السلام : عَنْ رَجُلٍ عَلَيْهِ دَيْنٌ أَعَلَيْهِ أَنْ يَحُجَّ ؟

فصل ششم

(درآداب پیاده‌روی، وکراهت تنهایی درسفر و دعاهای متفرقه)

در پیاده روی

ازامام‌صادق(ع): پیاده‌روی‌کنید وتند بروید‌که‌رفتن را برشما خفیف‌ترسازد.

روایت است‌که جمعی پیاده می رفتند؛ پیغمبر (ص) بآنان برخورد کرد، از سختی پیاده روی بحضرت شکایت کردند، حضرت (ص) فرمود : از تند روی کمك بگیرید.

از امام ششم(ع): تندرفتن رونق و وقاروهیبت مؤمن را میبرد.

وازآن حضرت(ع): تند رفتن نقص ودنائت است، وپیغمبر (ص) فرمود: تند رفتن رونق مرد رامیبرد.

معاویةبن عمار از امام‌صادق(ع) پرسید: برمرد مقروض حج واجب می‌شود؟ فرمود: آری حَجَّةُالإِسْلام برهر مسلمانی که قدرت برپیاده‌روی دارد واجب است،

فقال عليه السلام له: نعم، إنّ حجّة الإسلام واجبة على من أطاق المشي من المسلمين، ولقد كان أكثر من حجّ مع رسول الله ﷺ مشاة. ولقد مرّ رسول الله ﷺ بكراع الغميم فشكوا إليه الجهد [والطاقة] والإعياء، فقال ﷺ: شدّوا أزركم واستبطنوا، ففعلوا فذهب عنهم ذلك. وفي رواية: فدعا لهم وقال: خيراً. وقال: عليكم بالنسلان والبكور والتعريس من الدلج، فإنّ الأرض تطوي بالليل.

عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له: قول الله عزّ وجلّ: «ولله على الناس حجّ البيت من استطاع إليه سبيلاً» قال: يخرج فيمشي إن لم يكن عنده شيء، قلت: لا يقدر على المشي، قال عليه السلام: يمشي ويركب، قلت: لا يقدر على ذلك، قال عليه السلام: يخدم القوم ويخرج معهم.

عن الصادق عليه السلام قال: جاءت المشاة إلى رسول الله ﷺ فشكوا إليه الإعياء، فقال ﷺ: عليكم بالنسلان، ففعلوا فذهب عنهم الإعياء.

وعنه عليه السلام قال: راح رسول الله ﷺ بكراع الغميم فصفّ له المشاة وقالوا:

که بیشترحج‌کنندگان باپیغمبر(ص) پیادگان بودند، وپیغمبر(ص) به‌سرزمین،کراع الغمیم، (وادی در دومنزلی مکه) گذشت، از رنج سفر (پیاده) بوی شکایت کردند، حضرت (ع) فرمود: کمرها و شکم‌ها را ببندید، چنین کردند، ناراحتی بر طرف شد، ودرروایتی‌دیگر است که برایشان دعا کرد، وفرمود: انشاءالله خیرخواهدبود، وفرمود: برشما بادبه تندروی‌وبامداد راه رفتن، وسیردرتاریکی شب‌که زمین‌درشب درنوردیده می‌شود.

ابی‌بصیرگوید از امام صادق(ع)درباره آیه شریفه: «برای خدا بگردن‌مردم حج خانه‌اوواجب است هرکه قدرت‌دارد راه‌بیفتد»(سوره‌آل‌عمران۹۱) سؤال‌کردم؟ حضرت‌فرمود، بایداگر نمیتواند برمرکبی‌برود پیاده برود،گفتم: پیاده‌روی‌نمیتواند، فرمود: سواره و پیاده برود، گفتم: کسی‌که نمیتواند، فرمود: بعنوان خدمتکار عده‌ای‌برود.

از امام صادق(ع): پیادگان خدمت پیغمبر (ص) آمدند و از رنج و ناراحتی شکایت بردند، فرمود: تند بروید، چنین‌کردند ورنج آنها برطرف شد.

يتعرّضون بدعوته ، فقال ﷺ : « اللّهمّ أعطهم أجرهم وقوّهم » ، ثمّ قال : لو استعنتم بالنّسلان لخفّت أجسامكم وقطعتم الطّريق ، ففعلوا فخفّت أجسامهم .

عنه عليه السلام قال : قال رسول الله ﷺ : الرّاكب أحقّ بالجادّة من الماشي ، والحافي أحقّ من المتنعّل .

عنه عليه السلام قال : ليس للمرأة أن تمشي وسط الطريق ولكن تمشي في جانبيه .

وعنه عليه السلام قال : قال رسول الله ﷺ : ليس للنّساء من سروات الطّريق يعني من وسطه ، إنّما لهنّ جوانبه .

﴿ في كراهية الوحدة في السّفر ﴾

عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قال رسول الله ﷺ : ألا أنبّئكم بشرّ النّاس ؟ قالوا : بلى ، يا رسول الله ، قال : من سافر وحده ومنع رفده وضرب عبده .

واز آن حضرت: پیغمبر(ص) به کراع الغمیم، رسید. پیادگان در برابرش صف کشیدند وگفتند برای اجابت دعوت حق (به مکه) میرویم. پیغمبر(ص) دعا کرد که: «خداوندا بآنان پاداش ده وقوت عنایت کن»، بعد فرمود: از تندروی کمك بگیرید، که بدنها سبك شود وراه را براحتی طی کنید، چنین کردند و راه‌پیمایی برایشان راحت شد.

از آنحضرت، از پیغمبر اکرم(ص): سواره از پیاده وپابرهنه ازکفش‌پوشیده برجاده سزاوارتر است.

واز آنحضرت(ع): زن نباید دروسط جاده راه‌برود بلکه درکنار جاده‌راه‌پیمایی کند.

واز آن حضرت (ع): نبی‌اکرم(ص) فرمود: زن‌ها نباید به‌وسط جاده بروند بلکه باید ازکنار بروند.

تنها به سفر رفتن مکروه است

از امام ششم(ع): پیغمبر(ص) فرمود: مایلید بدترین مردم را بشما معرفی

وعنه (ع) قال: قال النبيّ (ص) لعليّ (ع): يا عليّ: لا تخرج في سفرك وحدك، فإنّ الشيطان مع الواحد وهو من الاثنين أبعد.

عن الكاظم (ع) قال: لعن رسول الله (ص) ثلاثة: الآكل زاده وحده، والنائم في بيت وحده، والراكب في الفلاة وحده.

عن إسماعيل بن جابر قال: كنت عند الصادق (ع) بمكّة إذ جاءه رجل من المدينة، فقال (ع) له: من صحبك؟ فقال ما صحبت أحداً، فقال له الصادق (ع): أما لو كنت تقدّمت إليك لأحسنت أدبك، ثمّ قال: واحد شيطان، واثنان شيطانان، وثلاثة صحب، وأربعة رفقاء.

عن موسى بن جعفر عليهما السلام قال: من خرج وحده في سفر فليقل: «ما شاء الله لا حول ولا قوّة إلّا بالله، اللّهمّ آنس وحشتي وأعنّي على وحدتي وأدّ غيبتي».

کنم؟ گفتند آری یارسول‌الله(ص) فرمود: آنکس که تنها بسفر رود، واز نفقه لازم و بخشش خودداری نماید، وغلام خویش را بزند.

واز آن حضرت (ع): پیغمبر اکرم «ص» بعلی «ع» فرمود: یا علی تنها بسفر مرو، که شیطان بایکنفر همراه است واز دو نفر دور.

ازحضرت کاظم (ع): پیغمبر اکرم سه نفررا لعن فرمود: آنکه توشه خود را تنها بخورد، وآنکس که درخانه تنها بخوابد، وکسی که تنها دربیابان راه بپیماید و بسفر رود.

ازاسماعیل بن جابر: درمکه درمحضر امام صادق (ع) بودم که مردی ازمدینه آمد، حضرت به او فرمود: همسفر تو کیست؟ جواب داد، همسفر ندارم. امام (ع) فرمود: اگر قبلا بتودست یافته بودم خوب ادبت میکردم وبعد فرمود: یک نفر شیطان است ودو نفر دوشیطان وسه نفر همسفر وچهار نفر رفیق.

ازموسی بن جعفر (ع): هر که تنها بسفر میرود بگوید: «ماشاءالله لاحول ولا قوة الا بالله ـ خداوندا در وقت وحشت مونس من باش، در تنهایی یاریم کن، ودر غیاب من آنچه دارم حفظ کن.

في دعاء الضالّ

عن الصادق عليه السلام قال: إذا ضللت عن الطريق فناد: يا صالح — أو يا أبا صالح — أرشدونا إلى الطريق يرحمكم الله» وروي أنّ البرّ موكّل به صالح، والبحر موكّل به حمزة.

عنه عليه السلام قال: إذا تغوّلت لكم الغيلان فأذّنوا.

عن أبي عبيدة الحذّاء قال: كنت مع الباقر عليه السلام فضلّ بعيري، فقال عليه السلام: صلّ ركعتين ثمّ قل: كما أقول: «اللهمّ رادّ الضالّة، هادياً من الضلالة، ردّ عليّ ضالّتي فإنّها من فضلك وعطائك» ثمّ قال عليه السلام: يا أبا عبيدة تعال فاركب، فركبت مع أبي جعفر عليه السلام فلمّا سرنا إذا سواد على الطريق، فقال عليه السلام: يا أبا عبيدة هذا بعيرك فإذا هو بعيري.

دعا برای راه گمکرده

ازامام ششم(ع): چون راه راگم کردی؛ فریادبزن: «یاصالح، ویا اینکه بگو: یاابا صالح ـ رحمت خدا برتو باد ـ ما را بهراه برسان» وبدانکه برزمین (صالح) موکل وگماشته است وبردریا (حمزه) موکل است.

از آن حضرت (ع): چون جانور موذی بتوحمله آرد، یا غول وحشتناکی بنظرت آید اذان گویید.

ابی عبیدهٔ حذاء: باحضرت باقر (ع) بودم، مرکبم گم شد، امام (ع) فرمود: دو رکعت نماز بگذار وبعد بگو: «خداوندا توکه گمشده را باز می‌گردانی، و از گمراهی بهدایت می‌آوری، گمشده‌ام را بمن بازگردان، که‌آن از احسان وبخشش تست» بعدفرمود: ای اباعبیده پیش‌آی وسوارشو، با حضرت سوار شدم، همچنانکه راه می‌پیمودیم در راه سیاهیئی بچشم ما خورد، امام (ع) فرمود: این‌شتر تست، چون دقت کردم دریافتم‌که شترمن است.

« في الدعاء عند نزول المنزل »

قال النبي صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام: يا علي: إذا نزلت منزلاً فقل: « رب أنزلني منزلاً مباركاً وأنت خير المنزلين ». وفي رواية: وأيدني بما أيدت به الصالحين وهب لي السلامة والعافية في كل وقت وحين، أعوذ بكلمات الله التامات [كلها] من شر ما خلق وذرأ وبرأ » ثم صل ركعتين وقل: « اللهم ارزقنا خير هذه البقعة وأعذنا من شرها ، اللهم أطعمنا من جناها وأعذنا من وبائها وحببنا إلى أهلها وحبب صالحي أهلها إلينا ».

وإذا أردت الرحيل فصل ركعتين وادع الله بالحفظ والكلاءة وودع الموضع وأهله، فإن لكل موضع أهلاً من الملائكة وقل: « السلام على ملائكة الله الحافظين، السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين [ورحمة الله وبركاته] ».

دعا بهنگام مسکن گرفتن وفرود آمدن

پیغمبر(ص) فرمود: یاعلی هروقت درمنزلی فرود آیی، بگو: «خداوندا مرا بمنزلی مبارك فرود آر،که توبهترین فرود آرندگان ومنزل دهندگانی». ودرروایت دیگر است که بگو: «خداوندا به آنچه مردم صالح رایاری دهی تأیید فرما، ودرهمه حال وهمه وقت سلامت وعافیت بمن بخش، بهکلمات کامله الهی پناه میبرم ازشر آنچه آفرید، واز شر آنچه راکه جان بخشید» بعد دو رکعت نماز بخوان وبگو: «خداوندا ازخوبی این بقعه روزیم کن و ازشرور و آفاتش پناهم ده، خداوندا مرا ازمیوههایش بخوران وازبیماریهایش مصون بدار، ومرا بنزد اهل این منزل محبوب گردان، وهم محبت خوبان ایشان را دردلم بیفکن» و چون خواهی کوچ کنی، دو رکعت نماز بخوان، وخدارا برای حفظ خود بخوان، وبا خانه واهلش وداع کن که هرجایی اهلی از فرشتگان دارد، وبگو: «درود برفرشتگان حافظ ونگهبان، و سلام برما وبندگان صالح خدا، وهم رحمت وبرکات خداوند».

﴿ في الدعاء عند الرّجوع من السفر ﴾

رُوِيَ عن النّبي صلى الله عليه وآله أنّه قال – لمّا رجع من خيبر – : « آيبون تائبون إن شاء الله عابدون راكعون ساجدون لربّنا حامدون ، اللّهمّ لك الحمد على حفظك إيّاي في سفري وحضري ، اللّهمّ اجعل أوبتي هذه مباركةً ميمونةً مقرونةً بتوبةٍ نصوحٍ توجب لي بها السعادة يا أرحم الرّاحمين » .

﴿ في الدعاء عند دخول مدينةٍ أو قريةٍ ﴾

قال النّبي صلى الله عليه وآله لعليّ عليه السلام : إذا أردت مدينةً أو قريةً فقل حين تعاينهـا : « اللّهمّ إنّي أسألك خيرها وأعوذ بك من شرّها ، اللّهمّ حبّبنا إلى أهلها وحبّب صالحي أهلها إلينا » .

﴿ في الدعاء في المسير ﴾

عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان رسول الله صلى الله عليه وآله في سفره إذا هبط سبّح وإذا

دعا بهنگام بازگشت ازسفر

روایت است که نبی‌اکرم(ص) در بازگشت ازخیبر فرمود: « انشاءالله تائب و عابد وراکع وساجد وشکر گزار پروردگار باشیم، بار خدایا سپاس تراکه مرا در سفر وحضر نگهبانی فرموده‌ای، خداوندا این بـازگشت مـرا مبارك و همراه با توبه‌نصوح قرارده، توبه‌ای که پایه گزار سعادت من قرار دهی، ای بهترین رحم - آرندگان .»

دعاء برای وقت ورود به‌شهر و دهی

نبی‌اکرم (ص) به‌علی(ع) فرمود: بهنگام ورود شهر یادهی بگو: «خداوندا خیروسود این‌جارا ازتو می‌خواهم واز شر وزیانش بتو پناه میبرم، خداوندا مـرا محبوب اهل‌این‌جا قرارده ومهر خوبانشان را بقلبم بیفکن».

دعاء در مسیر

ازامام صادق(ع): پیغمبر چون درسفر فرود می‌آمد؛ تسبیح‌خدا می‌نمود، و

صَعَدَ كَبَّرَ .

قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي الْقَاسِمِ بِيَدِهِ مَا هَلَّلَ مُهَلِّلٌ وَلا كَبَّرَ مُكَبِّرٌ عَلَى شَرَفٍ مِنَ الأَشْرَافِ إِلاَّ هَلَّلَ مَا خَلْفَهُ وَكَبَّرَ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ بِتَهْلِيلِهِ وَتَكْبِيرِهِ حَتَّى يَبْلُغَ مَقْطَعَ التُّرَابِ .

﴿ فِي رُكُوبِ السَّفِينَةِ ﴾

« بِسْمِ اللهِ الْمَلِكِ الْحَقِّ وَمَا قَدَرُوا اللهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ، بِسْمِ اللهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ » .

﴿ فِي الدُّعَاءِ عَلَى الْجِسْرِ ﴾

إِذَا بَلَغْتَ جِسْراً فَقُلْ حِينَ تَضَعُ قَدَمَكَ عَلَيْهِ : « بِسْمِ اللهِ ، اللَّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ الرَّجِيمَ » .

چون سوار میشد تکبیر می‌گفت.

پیغمبر (ص) فرمود: قسم به‌آنکه جان ابوالقاسم بدست اوست هیچ‌کس از شما بر بلندی‌که میرسد تکبیر یاتهلیل (لااله‌الاالله) نگوید، مگر اینکه هرچه در پشت‌سر اوست تهلیل‌گوید وآنچه در جلوی روی اوست تکبیر برآرد، تابه‌مقصد برسد.

سوار شدن کشتی

(این دعا وقت سوارشدن کشتی خوانده شود:) «بنام خداوند پادشاه حقیقی جهان وآنچنان‌که باید حق اوشناخته نشده، زمین درقیامت همه‌دراختیار اوست، وآسمانها بدست قدرت او بهم پیچیده است، خداوند ازآنچه شریکش قرارداده‌اند منزه‌است، بنام‌خدادرحرکت وسکون‌آن، پروردگارمن آمرزنده ومهربان است.»

دعاء برروی پل

چون قدم برپلی میگذاری بگو:«بنام‌خدا، خداوندا شیطان رجیم‌را از من

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ عَلَى ذِرْوَةِ كُلِّ جِسْرٍ شَيْطَاناً فَإِذَا انْتَهَيْتَ إِلَيْهِ فَقُلْ : « بِسْمِ اللهِ » يَرْحَلُ عَنْكَ .

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام : إِذَا كُنْتَ فِي سَفَرٍ أَوْ مَفَازَةٍ فَخِفْتَ جِنِّيّاً أَوْ آدَمِيّاً فَضَعْ يَمِينَكَ عَلَى أُمِّ رَأْسِكَ وَاقْرَأْ بِرَفِيعِ صَوْتِكَ « أَفَغَيْرَ دِينِ اللهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ » .

« فِي الْقَوْلِ لِلْقَادِمِ مِنَ الْحَجِّ وَغَيْرِهِ »

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام : إِنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله كَانَ يَقُولُ لِلْقَادِمِ مِنَ الْحَجِّ : « تَقَبَّلَ اللهُ مِنْكَ وَأَخْلَفَ عَلَيْكَ نَفَقَتَكَ وَغَفَرَ ذَنْبَكَ » .

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام : مَنْ عَانَقَ حَاجّاً بِغُبَارِهِ كَانَ كَمَنِ اسْتَلَمَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ . وَإِذَا قَدِمَ الرَّجُلُ مِنَ السَّفَرِ وَدَخَلَ مَنْزِلَهُ يَنْبَغِي أَنْ لَا يَشْتَغِلَ بِشَيْءٍ حَتَّى يَصُبَّ عَلَى نَفْسِهِ

دور کن».

از امام ششم(ع): بر بالای هر پلی شیطانی است و چون به‌پل رسی ، بگو: بسم‌الله تا از تو دورشود.

از امام ششم(ع): چون در بیابان یاسفری از جن وآدمی بترسی دست راست خود را بر سر نه وباصدای بلند بخوان: «آیا دینی غیر دین خدا می‌جویند،وحال اینکه همه آسمانها وزمین خواه وناخواه تسلیم اوست،وبسوی او بازگردد».

به‌مسافر حج چه باید گفت؟

از امام‌ششم: پیغمبر به‌کسی که از حج می‌آمد می‌فرمود : «خداوند از تو قبول کند، و خرجی ونفقه‌ات را بدنبالت فرستد، وگناهانت را بیامرزد».

از امام‌صادق(ع): هر کس بامسافر حج که هنوز غبار سفر بدوش دارد معانقه کند چنانست که حجرالاسود را استلام کرده است، وچون مردی از سفر آید،وبه منزل خود داخل‌شود، بهیچ‌کار نپردازد، تا آنکه آب برخود بریزد ودورکعت‌نماز کند، وسجده کند وصدبار شکر خدا گوید، وچون جعفرطیاراز‌حبشه بمدینه‌وارد

الماءَ ويصلّي ركعتين ويسجدُ ويشكرُ الله مائةَ مرّةٍ . هكذا هو المرويّ عنهم عليهم السلام . ولمّا رجعَ جعفرُ الطيّارِ من الحبشةِ ضمّهُ رسولُ الله ﷺ إلى صدرِهِ وقبّلَ ما بينَ عينيهِ وقالَ : ما أدري بأيّهما أسرّ بقدومِ جعفرٍ أم بفتحِ خيبر . وكانَ أصحابُ رسولِ الله ﷺ يصافحُ بعضُهم بعضاً، فإذا قدمَ الواحدُ منهم من سفرِهِ فلقيَ أخاهُ عانقَهُ.

الفصلُ السابعُ

﴿ في حُسنِ القيامِ على الدوابِ وحقّها على صاحبِها ﴾

رُويَ عن أبي ذرٍّ رضيَ الله عنهُ أنّهُ قالَ : سمعتُ رسولَ الله ﷺ يقولُ : إنّ الدابّةَ تقولُ: «اللّهمّ ارزقني مليكَ صدقٍ يُشبعني ويَسقيني ولا يُحمّلني ما لا أُطيقُ».

عنِ الصادقِ عليه السلام قالَ: ما اشترى أحدٌ دابّةً إلاّ قالتْ: «اللّهمّ اجعلهُ بي رحيماً».

وعنهُ عليه السلام قالَ : اتّخذوا الدابّةَ فإنّها زينٌ وتقضي عليها الحوائجُ ورزقُها على الله عزّ وجلّ.

شد، پیغمبر(ص)؛ اورا به سینه چسبانید وبین دیدگانش‌را بوسید ، وفرمود : نمیدانم ازآمدن جعفر خوشحالتر باشم یا ازفتح خیبر. واصحاب‌پیغمبر اکرم(ص) باهمدیگر مصافحه می‌کردند، ودست‌میدادند، وچون یکی ازسفر می‌آمد، وکسی اورازیارت وملاقات‌می‌کرد ،باوی معانقه می‌نمود.

فصل هفتم

نگهداری از حیوانات وحق آنها بر صاحبان

از ابی‌ذر: ازپیغمبر(ص) شنیدم‌که چهارپا می‌گوید: «خداوندا مالك خوبی روزی من کن که از آب وعلف سیرم‌کند بیش ازطاقت بارم نکند».

ازامام ششم(ع):هیچکس چهارپایی‌نخرد مگر آنکه‌حیوان‌گوید:«خداوندا مالك مرا برمن مهربان بدار».

وازآنحضرت(ع): چهارپا (مرکب) بگیرید ، که موجب حشمت شما و هم ابزار کاروسیله انجام امور شماست‌وروزیش باخداوند می‌باشد

رَوَى السَّكُونِي بِإِسْنَادِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُحِبُّ الرِّفْقَ وَيُعِينُ عَلَيْهِ، فَإِذَا رَكِبْتُمُ الدَّوَابَّ الْعِجَافَ فَأَنْزِلُوا مَنَازِلَهَا، فَإِنْ كَانَتِ الْأَرْضُ مُجْدِبَةً فَانْجُوا عَلَيْهَا وَإِنْ كَانَتْ مُخْصِبَةً فَأَنْزِلُوا مَنَازِلَهَا.

قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: مَنْ سَافَرَ مِنْكُمْ بِدَابَّةٍ فَلْيَبْدَأْ حِينَ يَنْزِلُ بِعَلَفِهَا وَسَقْيِهَا.

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: [إِذَا سَافَرْتَ فِي أَرْضٍ خَصِبَةٍ فَارْفُقْ بِالسَّيْرِ، وَ] إِذَا سِرْتَ فِي أَرْضٍ مُجْدِبَةٍ فَعَجِّلْ بِالسَّيْرِ.

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: مَنِ اشْتَرَى دَابَّةً كَانَ لَهُ ظَهْرُهَا وَعَلَى اللهِ رِزْقُهَا.

وَعَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِنَّ لِلدَّابَّةِ عَلَى صَاحِبِهَا خِصَالاً: يَبْدَأُ بِعَلَفِهَا إِذَا نَزَلَ، وَيَعْرِضُ عَلَيْهَا الْمَاءَ إِذَا مَرَّ بِهِ، وَلَا يَضْرِبُ وَجْهَهَا فَإِنَّهَا تُسَبِّحُ بِحَمْدِ رَبِّهَا، وَلَا يَقِفُ عَلَى ظَهْرِهَا إِلَّا فِي سَبِيلِ اللهِ، وَلَا يُحَمِّلُهَا فَوْقَ طَاقَتِهَا وَلَا يُكَلِّفُهَا مِنَ الْمَشْيِ إِلَّا مَا تُطِيقُ.

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ دَابَّةٌ يَرْكَبُهَا فِي حَوَائِجِهِ وَيَقْضِي عَلَيْهَا حَوَائِجَ إِخْوَانِهِ.

ازسکونی... پیغمبر(ص) فرمود: خداوند متعال رفق و مدارا را دوست‌دارد وبآن کمك میکند، وچون برچهارپایان لاغر سوار شوید، آنها را درجای مناسب فرود آرید، (که آب وعلفش کافی باشد) چنانکه اگرسرزمینی خشك وبی آب وعلف است زود از آن بگذرید، و اگر سبز و خرم میباشد در آن فرود آئید و حیوانات را منزل دهید.

ازعلی(ع): هرکه باچهارپایی سفر کند، وقتی فرودآید اول آب و علف اورا آماده سازد.

ازامام پنجم(ع): وقتی درزمین پرعلف وخرم میروی باتأنی وتفریحانه سیر کن، وازسرزمین خشك ولم‌یزرع سریعاً بگذر.

ازامام ششم(ع): هرکه دابه‌ای می‌خرد سواریش برای او وروزیش بگردن خداوند است.

ازنبی‌اکرم (ص): چهارپا چندحق بگردن صاحبش دارد: وقتی ازسفر فرود می‌آید اول به‌اوعلف وخوراك دهد، و وقتی به‌آب می‌گذرد اورا برلب‌آب برد که

وَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : السَّرْجُ مَرْكَبٌ مَلْعُونٌ لِلنِّساءِ .
وَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مِنْ شَقاءِ الْعَيْشِ مَرْكَبُ السُّوءِ .
وَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الرُّكُوبُ نَشْرَةٌ .
سَأَلَ رَجُلٌ عَنِ الصّادِقِ عليه السلام : مَتى أَضْرِبُ دابَّتي تَحْتي ؟ قالَ : إِذا لَمْ تَمْشِ تَحْتَكَ كَمَشْيِها إِلى مَذْوَدِها .
عَنْهُ عليه السلام قالَ : اِضْرِبُوها عَلَى الْعِثارِ وَلا تَضْرِبُوها عَلَى النِّفارِ ، فَإِنَّها تَرى ما لا تَرَوْنَ .
عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قالَ : إِذا عَثَرَتِ الدّابَّةُ تَحْتَ الرَّجُلِ فَقالَ لَها : تَعَسْتِ، تَقُولُ : تَعَسَ أَعْصانا لِلرَّبِّ .

اگر تشنه باشد بیاشامد، و بصورتش سیلی یاضربه نزندکه چهارپا ذکر وتسبیح خدا می‌گوید، ودرحال ایستاده و در غیرمسیر بریشت او توقف نکند مگر در میدان جهاد، وبیش‌از طاقتش براو بارنکند، وزیادتر ازقدرتش راه نبرد.

ازامام صادق(ع): ازسعادت مرد داشتن چهارپا ومرکبی است‌که برای انجام کار برآن سوارشود، وکار برادران مؤمن‌را نیز بوسیله‌آن انجام دهد.

وفرمود: زین؛ مرکبی بدو ملعونی است برای زنان.

وفرمود: ازسختی زندگی‌مرکب‌سرکش وبد است.

وفرمود: سواری «نشرة» است.

مردی ازامام‌ششم(ع) پرسید: کی‌میتوانم چهارپای زیرپایم را بزنم؟ فرمود: وقتی‌که زیرپای توآنطورراه نرودکه به‌سوی آخور و چراگاه میرود.

وازآن حضرت (ع): دابه راوقتی بلغزد وسکندری بخورد، بزن، ولی برای فرارمزن، که آنچه شما می‌بینید اوهم می‌بیند (بدنبال جفت یاآب و علفی کـه می‌بیند میل پیدا می‌کند ومیدود).

ازنبی‌اکرم (ص): اگرچهارپا زیر پایت بلغزد بگویی : « لغزیدی و بزمین خوردی» وحیوان جواب‌می‌دهد:که ازخوف خدا بلغزش افتادم».

ازامیرمؤمنان (ع): تاکنون مرکب سواریم لغزش نکرده، پرسیدند چرا ؟

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : مَا عَثَرَتْ دَابَّتِي قَطُّ ، قِيلَ : وَلِمَ ذَلِكَ ؟ قَالَ : لِأَنِّي لَمْ أَطَأْ بِهَا زَرْعاً قَطُّ .

وَعَنْ عَلِيٍّ عليه السلام فِي الدَّوَابِّ : وَلَا تَضْرِبُوا الْوُجُوهَ وَلَا تَلْعَنُوهَا ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَعَنَ لَاعِنَهَا .

وَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : إِذَا لُعِنَتِ الدَّوَابُّ لَزِمَتْهَا اللَّعْنَةُ [عَلَى صَاحِبِهَا] .

وَقَالَ عليه السلام أَيْضاً : لَا تَتَوَرَّكُوا عَلَى الدَّوَابِّ . وَلَا تَتَّخِذُوا ظُهُورَهَا مَجَالِسَ .

وَقَالَ صلى الله عليه وآله لِعَلِيٍّ عليه السلام : يَا عَلِيُّ لَا تَرْدِفْ ثَلَاثَةً فَإِنَّ أَحَدَهُمْ مَلْعُونٌ وَهُوَ الْمُقَدَّمُ .

وَقَالَ عليه السلام : لِكُلِّ شَيْءٍ حُرْمَةٌ وَحُرْمَةُ الْبَهَائِمِ فِي وُجُوهِهَا .

عَنِ السَّكُونِيِّ بِإِسْنَادِهِ : أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله أَبْصَرَ نَاقَةً مَعْقُولَةً وَعَلَيْهَا جَهَازُهَا ، فَقَالَ صلى الله عليه وآله : أَيْنَ صَاحِبُهَا ، لَا مُرُوَّةَ لَهُ فَلْيَسْتَعِدَّ غَداً لِلْخُصُومَةِ .

حَجَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَلَى نَاقَةٍ لَهُ أَرْبَعِينَ حَجَّةً فَمَا قَرَعَهَا بِسَوْطٍ قَطُّ .

فرمود: چون زراعتی را بپای او لگدکوب نکردم.

ازامیرمؤمنان (ع): چهارپایان را بصورتشان نزنید، و دشنامشان مگوئید، که خداوند لعن کننده آنها را لعن می کند.

ونبی اکرم (ص) فرمود: چهارپا اگر لعن شود لعن بر صاحبش آید، (که او را لعن کرده).

امام (ع) فرمود: دوزانو روی چهارپا ننشینید، و پشت آنها را مجلس و نشیمنگاه مسازید.

و نبی اکرم (ص) به‌علی(ع) فرمود : یاعلی سه‌نفر برترك اسب منشینید که یکی از آن سه‌تن ملعون خواهندبود، وآن کسی است که جلو نشسته.

امام (ع) فرمود : هرچیزی احترامی دارد و احترام چهارپایان در چهره آنهاست.

از سکونی : ... پیغمبر شتری را دیدکه اورا درحالیکه پالان و بار بدوش اوست عقال کرده‌اند (زانویش را بسته‌اند) ، حضرت (ص)؛ فرمود: صاحب این شتر کجاست،که مروت ندارد، وباید فردای قیامت برای مخاصمه آماده گردد.

عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: لا تَصْحَبُ الْمَلائِكَةُ رُفْقَةً فِيهَا جَرَسٌ.

﴿ فِيمَا جَاءَ فِي الْإِبِلِ ﴾

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: إِيَّاكُمْ وَالْإِبِلَ الْحُمْرَ، فَإِنَّهَا أَقْصَرُ الْإِبِلِ أَعْمَاراً

وَقَالَ عليه السلام أَيْضاً: اِشْتَرُوا السُّودَ الْقِبَاحَ فَإِنَّهَا أَطْوَلُ الْإِبِلِ أَعْمَاراً

وَنَهَى النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: أَنْ يَتَخَطَّى الْقِطَارَ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ وَلِمَ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ لَيْسَ مِنْ قِطَارٍ إِلَّا وَمَا بَيْنَ الْبَعِيرِ إِلَى الْبَعِيرِ شَيْطَانٌ. وَنَهَى رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَنْ إِبِلِ الْجَلَّالَةِ أَنْ تُؤْكَلَ لُحُومُهَا وَأَنْ يُشْرَبَ لَبَنُهَا، وَلا يُحْمَلُ عَلَيْهَا الْإِدَمُ، وَلا يَرْكَبُهَا النَّاسُ حَتَّى تُعْلَفَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً.

﴿ فِي الْخَيْلِ وَغَيْرِهَا ﴾

قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: اَلْخَيْلُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَالْمُنْفِقُ

حضرت زین‌العابدین با ناقه‌ای چهل حج رفته بود و یك تازیانه در این مدت به او نزده بود.

از ام‌سلمه: از پیغمبر(ص) شنیدم که‌فرمود: ملائکه باقافله‌ای که‌جرس وزنگ در آن باشد همراهی نمی‌کنند.

آنچه درباره شتر روایت شده

امام صادق(ع): شترسرخ نخرید، که ازهمه شتران کم‌عمرتر است.

و فرمود: شتر سیاه رنگ قـوی مفصل بخرید که از همه شتران عمرش طولانی‌تر است.

پیغمبر(ص): ازردشدن بین‌قطارشتران نهی‌فرمود، پرسیدند چرا یارسول‌الله؟ فرمود: زیرا درهرقطار شتر بین هردوشتر شیطانی‌است. ونیز نهی فرمود: که شتر نجاستخوار شیروگوشتش خورده شود، دخوردنی براو بار شود، ومردم براو سوار گردند، تاآنکه چهل شبانه‌روز علف‌بخورد (ونجاست نخورد).

عَلَيْها فِي سَبِيلِ اللهِ كَالْباسِطِ يَدَهُ بِالصَّدَقَةِ لا يَقْبِضُها.

رُوِيَ عَنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ أَنَّهُ قالَ: لا تَجُزُّوا نَواصِيَ الْخَيْلِ وَلا أَعْرافَها وَلا أَذْنابَها، فَإِنَّ الْخَيْرَ فِي نَواصِيها وَإِنَّ أَعْرافَها دِفْؤُها وَإِنَّ أَذْنابَها مَذابُّها.

وَقالَ ﷺ: يُمْنُ الْخَيْلِ فِي كُلِّ أَحْوى أَحَمَّ وَفِي كُلِّ أَدْهَمَ أَغَرَّ مُطْلَقِ الْيُمْنى.

عَنِ الرِّضا عليه السلام قالَ: عَلى كُلِّ مِنْخَرٍ مِنَ الدَّوابِّ شَيْطانٌ، فَإِذا أَرادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يُلْجِمَها فَلْيُسَمِّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ.

وَعَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ، عَنْ أَحَدِهِما عَلَيْهِمَا السَّلامُ قالَ: أَيُّما دابَّةٍ اسْتَصْعَبَتْ عَلى صاحِبِها مِنْ لِجامٍ وَنِفارٍ فَلْيَقْرَأْ فِي أُذُنِها أَوْ عَلَيْها «أَفَغَيْرَ دِينِ اللهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمٰواتِ وَالأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» وَلْيَقُلْ: «اللّٰهُمَّ سَخِّرْها لِي وَبارِكْ لِي فِيها بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ». وَلْيَقْرَأْ «إِنّا أَنْزَلْناهُ».

اسب و غیره

پیغمبر(ص) فرمود: خیر وخوبی درسرشت اسب تاقیامت قرار داده شده، وآنکس که در راه جهاد اسبی انفاق کند چنانست که همیشه دستش به‌صدقه دادن گشاده است وهرگز بسته نشود.

از نبی‌اکرم (ص): موی پیشانی و یال ودم اسب را نکنید که فایده خوبی آن درپیشانی اوست ویالش برای حفظ گرمای تن اوست ودمش وسیله دفاعی اوست.

وفرمود: میمنت در اسب سیاه‌کمرنگ آمیخته به‌سرخ است وهم‌چنین در اسب‌سیاه تندی است‌که پیشانی وساق پایش سفیدباشد.

ازامام رضا(ع): بربینی هرچهارپایی شیطانی‌است، هرکه خواهد حیوانی‌را لجام زند، بسم‌الله بگوید.

از ابی‌عبیده از امام (ع): هرگاه دابه‌ای موقع لجام زدن سرکش یا فراری باشد، در گوشش بخوانید: «آیا جزدین خدا را می‌جویند، در حالیکه همه اهل آسمان وزمین خواه وناخواه تسلیم‌فرمان اویند وبسوی اوبازمی‌گردند» وبگویید: «خداوندا این حیوان را مسخر من‌کن، و وسیله برکت من‌قرار ده، بحق محمد و آل‌محمد» وهم سوره «اناانزلناه» بخوانید.

عَنِ الْباقِرِ عليه‌السلام قالَ : إِنَّ أَحَبَّ الْمَطايا إِلَيَّ الْحُمُرُ . وَكانَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله يَرْكَبُ حِماراً اِسْمُهُ يَعْفُور .

اَلْفَصْلُ الثّامِنُ

﴿فِي نَوادِرِ السَّفَرِ﴾

قالَ النَّبِيُّ صلى‌الله‌عليه‌وآله لِعَلِيٍّ عليه‌السلام : يا عَلِيُّ ، إِذا سافَرْتَ فَلا تَنْزِلِ الْأَوْدِيَةَ ، فَإِنَّها مَأْوَى السِّباعِ وَالْحَيّاتِ .

مِنْ كِتابِ الْمَحاسِنِ ذُكِرَ عِنْدَ النَّبِيِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله رَجُلٌ ، فَقِيلَ لَهُ : خَيْرٌ ، قالُوا : يا رَسُولَ اللهِ خَرَجَ مَعَنا حاجّاً ، فَإِذا نَزَلْنا لَمْ يَزَلْ يُهَلِّلُ حَتّى نَرْتَحِلَ ، فَإِذا ارْتَحَلْنا لَمْ يَزَلْ يَذْكُرُ اللهَ حَتّى نَنْزِلَ ، فَقالَ النَّبِيُّ صلى‌الله‌عليه‌وآله : فَمَنْ كانَ يَكْفِيهِ عَلَفَ ناقَتِهِ وَصُنْعَ طَعامِهِ ؟ قالُوا : كُلُّنا ، فَقالَ صلى‌الله‌عليه‌وآله : كُلُّكُمْ خَيْرٌ مِنْهُ .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قالَ : إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله كانَ فِي سَفَرٍ يَسِيرُ عَلى ناقَةٍ إِذ

ازامام باقر (ع) : بهترین مرکبها نزدمن الاغ است، وپیغمبر (ص): الاغی داشت بنام یعفور.

فصل هشتم

در نوادر سفر

پیغمبر اکرم(ص) بهعلی(ع) فرمود: چون بمسافرت روی ،دربیابانهای(بی آب‌وعلف) فرودمیاکه جای درندگان وگزندگان است.

ازکتاب‌محاسن: درمحضر پیامبر(ص)نام‌مردی بمیان‌آمد،حاضران‌ازاو تعریف کردند وگفتند یارسول‌الله‌باما‌بسفر حج‌بیرون‌آمد، چون فرودمی‌آمدیم همواره‌ذکر خدا می‌گفت تا وقتی که حرکت میکردیم ، ووقتی حرکت میکردیم ، پیوسته ذکر خدا را می‌گفت تا موقعی‌که فرود می‌آمدیم ، پیغمبر (ص) پرسید پس‌چه‌کسی‌علف مرکبش‌وغذای‌خودش را فراهم میآورد؟ گفتند همه‌ما، حضرت‌فرمود: همه شمابهتر

نَزَلَ فَسَجَدَ خَمْسَ سَجَدَاتٍ، فَلَمَّا رَكِبَ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ إِنَّا رَأَيْنَاكَ صَنَعْتَ شَيْئاً لَمْ تَصْنَعْهُ؟ فَقَالَ ﷺ: نَعَمْ، اسْتَقْبَلَنِي جَبْرَئِيلُ ؈ فَبَشَّرَنِي بِبِشَارَاتٍ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فَسَجَدْتُ لِلّهِ شُكْراً، لِكُلِّ بُشْرَى سَجْدَةً.

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؈ وَهُوَ يُحَدِّثُ نَفْسَهُ، ثُمَّ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ فَسَجَدَ طَوِيلاً، ثُمَّ أَلْزَقَ خَدَّهُ الْأَيْمَنَ بِالتُّرَابِ طَوِيلاً، قَالَ: ثُمَّ مَسَحَ وَجْهَهُ ثُمَّ رَكِبَ، فَقُلْتُ لَهُ: بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي لَقَدْ صَنَعْتَ شَيْئاً مَا رَأَيْتُهُ قَطُّ، قَالَ: يَا إِسْحَاقُ إِنِّي ذَكَرْتُ نِعْمَةً مِنْ نِعَمِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيَّ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُذَلِّلَ نَفْسِي، ثُمَّ قَالَ: يَا إِسْحَاقُ مَا أَنْعَمَ اللهُ عَلَى عَبْدِهِ بِنِعْمَةٍ فَشَكَرَهَا بِسَجْدَةٍ يَحْمَدُ اللهَ فِيهَا فَفَرَغَ مِنْهَا حَتَّى يُؤْمَنَ لَهُ بِالْمَزِيدِ مِنَ الدَّارَيْنِ.

از او هستيد.

از امام صادق(ع): پيغمبر (ص) درسفرى بر ناقه‌اى راه مى‌پيمود، چون فرود آمد، پنج سجده کرد، وچون سوار شد، گفتند: يا رسول‌الله کارى ازشما ديديم که قبلا انجام نداده‌ايد؟ فرمود: آرى، جبرئيل به پيشباز من آمد، وازجانب خداوندعزوجل بشارتهايى برايم آورد، براى خدا سجده شکر نمودم. که براى هر خبر خوشى سجده‌اى لازم است.

ازاسحق بن‌عمار: باحضرت صادق بيرون رفتم، امام(ع) باخود سخن مى‌گفت، بعد روبقبله کرد وبسجده‌طولانى رفت، بعد گونه راستش را بطور طولانى بخاك نهاد، بعد صورتش را پاك کرد وسوار شد، گفتم يا ابن رسول‌الله پدرومادرم فدايت، کارى کردى که قبلا ازشما نديده بودم؟ گفت: اى اسحق بياد يکى از نعمت‌هاى خداوند عزوجل افتادم، خوشم آمد که دربرابرش خود را ذليل گردانم، بعد فرمود: اى اسحق! خداوند بهيچ بنده‌اى نعمتى ندهد، که او آن را شکر گزارد، و از سجده فارغ گردد مگر آنکه‌خداوند، بفرشتگان امر مى‌کند که در دو جهان برنعمت او افزوده شود.

پيغمبر(ص): هرکس بسفر ميرود وقتى به‌سوى خانواده‌اش باز ميگردد، براى

قالَ النَّبِيُّ ﷺ : إذا خَرَجَ أَحَدُكُمْ إلىٰ سَفَرٍ ثُمَّ قَدِمَ عَلىٰ أَهْلِهِ فَلْيُهْدِهِمْ وَلْيُطْرِفْهُمْ وَلَوْ حِجارَةً .

وَقالَ ﷺ : إذا أَعْيا أَحَدُكُمْ فَلْيُهَرْوِلْ .

عَنِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ : قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : لا تُماكِسْ في أَرْبَعَةِ أَشْياءَ : في شِراءِ الأُضْحِيَةِ وَفِي الكَفَنِ وَفِي ثَمَنِ نَسَمَةٍ وَفِي الكِرىٰ إلىٰ مَكَّةَ . وَكانَ يَقُولُ عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ لِقَهْرَمانِهِ إذا أَرادَ أَنْ يَشْتَرِيَ حَوائِجَ الحَجِّ : إشْتَرِ وَلا تُماكِسْ.

عَنْ جابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ قالَ : نَهىٰ رَسُولُ اللهِ ﷺ أَنْ يَطْرُقَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ لَيْلاً إذا جاءَ مِنَ الغَيْبَةِ حَتّىٰ يُؤْذِنَهُمْ .

وَقالَ ﷺ : السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ العَذابِ ، فَإذا قَضىٰ أَحَدُكُمْ سَفَرَهُ فَلْيُسْرِعِ الإيابَ إلىٰ أَهْلِهِ .

قالَ الصّادِقُ عليه السلام : سَيْرُ المَنازِلِ يُنْفِدُ الزّادَ وَيُسِيءُ الأَخْلاقَ وَيُخْلِقُ الثِّيابَ وَالسَّيْرُ ثَمانِيَةَ عَشَرَ [فَرْسَخاً أَقَلُّهُ] .

آنها هدیه‌ای آورد گرچه آن هدیه سنگی باشد.

وفرمود: چون یکی ازشما خسته است آرام بدود(لکه برود).

از امام صادق(ع)،امام پنجم(ع) فرمود:درچهارچیزامساك روامدار:قربانی، کفن، بهای موجود زنده‌ای که می‌خری (یعنی چهارپا یاغلام) وکرایه سفر مکه. وحضرت زین‌العابدین(ع) وقتی می‌خواست به‌وکیل خرج خود دستور دهد برای نیازمندیهای سفر حج چیزی بخرد بوی می‌فرمود: امساك مکن.

از جابربن عبدالله: پیغمبر(ص) نهی فرمود که مرد شبانه‌بخانه‌آید اگرمدتی غایب بوده، مگر آنکه قبلا بآنها خبر دهد.

وپیغمبر(ص)، فرمود: سفر قطعه‌ای ازعذاب است، وهرکه سفرش بپایان‌آمد (وکارش تمام شد) بخانه وخانواده‌اش بشتابد.

از امام‌صادق(ع): سفر توشه را تمام می‌کند، واخلاق را بدمی‌سازد،ولباس‌را کهنه می‌نماید.

پیغمبر(ص): اگر راه را گم کردید، بطرف راست بروید.

قالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : إِذا ضَلَلْتُمُ الطَّرِيقَ فَتَيامَنُوا .

وَقالَ الصّادِقُ عليه السلام : إِنَّ عَلى ذِرْوَةِ كُلِّ جِسْرٍ شَيْطاناً ، فَإِذا انْتَهَيْتَ إِلَيْهِ فَقُلْ: « بِسْمِ اللهِ » يَرْحَلْ عَنْكَ .

عَنِ الرِّضا عليه السلام سُئِلَ عَنْهُ عَنِ السَّرْجِ وَاللِّجامِ وَفِيهِ الْفِضَّةُ ، أَيُرْكَبُ بِهِ ؟ فَقالَ عليه السلام : إِنْ كانَ مُمَوَّهاً لا يَقْدِرُ عَلى نَزْعِهِ فَلا بَأْسَ وَإِلّا فَلا يُرْكَبُ بِهِ .

قالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : مَنْ أَعانَ مُؤْمِناً مُسافِراً نَفَّسَ اللهُ عَنْهُ ثَلاثاً وَسَبْعِينَ كُرْبَةً وَأَجارَهُ مِنَ الْغَمِّ وَالْهَمِّ فِي الدُّنْيا [وَالآخِرَةِ] وَنَفَّسَ عَنْهُ كُرْبَهُ الْعَظِيمَ « يَوْمَ يَعَضُّ الظّالِمُ عَلى يَدَيْهِ » .

عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ سالِمٍ قالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : تَكُونُ مَعِيَ الدَّراهِمُ فِيها تَماثِيلُ وَأَنا مُحْرِمٌ ، أَفَأَجْعَلُها فِي هِمْيانِي وَأَشُدُّهُ فِي وَسَطِي ؟ قالَ : لا بَأْسَ ، هِيَ نَفَقَتُكَ وَعَلَيْها اعْتِمادُكَ بَعْدَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ .

وَعَنْهُ عليه السلام قالَ : إِذا سافَرْتُمْ فَاتَّخِذُوا سُفْرَةً وَتَنَوَّقُوا فِيها .

وامام صادق(ع) فرمود: بر وسط و بالای هر پلی شیطانی است، چون بآنجا رسیدی بگو: بسم‌الله، تا از تو دور شود.

از امام رضا(ع): از حضرت پرسیدند، که اگر در زین و دهانه مرکب نقره بکار رفته باشد میتوان سوار آن مرکب شد؟ فرمود: اگر طوری مخلوط و ممزوج با آن است که نمیتوان آنرا جدا کرد و کند، اشکالی ندارد، وگرنه سوار نشو.

پیغمبر (ص) فرمود: هر که مسافری مؤمن را کمک و یاری کند، خداوند ۷۳ نوع رنج را از او ببرد، و از غم واندوه در دنیا و آخرت نجاتش بخشد، و ناراحتی‌های بزرگ او را برطرف سازد، (روزی که ستمکار دست خود را بدندان می‌گزد یعنی روز قیامت).

از یعقوب بن سالم: بامام ششم گفتم، درهمهایی دارم که بر آن عکس و تمثال است، و من محرم هستم، میتوانم آنها را در حال احرام در همیانم نهم، و بکمر ببندم، فرمود: مانعی ندارد، این نفقه تو و بعد از خدا عزوجل، تکیه‌گاه توست.

واز آن حضرت(ع): چون بسفر میروید، سفره و غذا بر دارید، و وسایل خوب انتخاب کنید.

عَنْ نَصْرِ الخادِمِ قالَ : نَظَرَ الْعَبْدُ الصّالِحُ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلامُ إِلى سُفْرَةٍ عَلَيْها حَلَقُ صُفْرٍ ، فَقالَ : انْزِعُوا هٰذِهِ وَاجْعَلُوا مَكانَها حَديداً فَإِنَّهُ لا يَقْدِمُ عَلى شَيْءٍ مِمّا فِيها مِنَ الْهَوامِّ .

عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ : زادُ الْمُسافِرِ الْحُداءُ وَالشِّعْرُ ما كانَ مِنْهُ لَيْسَ فِيهِ خَنىً مِنَ الخامِسِ ، عَنِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : إِيّاكُمْ وَالتَّعْرِيسَ عَلى ظَهْرِ الطَّرِيقِ وَبُطُونِ الْأَوْدِيَةِ ، فَإِنَّها مَدارِجُ السِّباعِ وَمَأْوَى الْحَيّاتِ .

وَقالَ الصّادِقُ عليه السلام : إِنَّكَ سَتَصْحَبُ أَقْواماً فَلا تَقُلْ : انْزِلُوا هٰهُنا وَلا تَنْزِلُوا هٰهُنا ، فَإِنَّ فِيهِمْ مَنْ يَكْفِيكَ .



از نصر خادم: حضرت موسی بن جعفر(ع) به‌سفره‌ای نظر افکند ودیدکه بر آن حلقه‌هایی زرد (طلا، برنج) نهاده شده، حضرت فرمود: اینها را بردارید وبجایش آهن بگذارید، که گزنده بآن نزدیك نگردد.

از نبی اکرم (ص): توشه مسافر،حدی وشعرهایی است که درآن سخنان رکیك نباشد (حدی یعنی آوازی که شتربان برای شتر خواند).

از امام صادق (ع) ، پیغمبر(ص) فرمود: بپرهیزید از اینکه شبانه دروسط راه ویا وسط بیابان، فرود آئیدکه آنجاها مکان رفت وآمد درندگان ومارانست.

امام صادق(ع)فرمود: وقتی باجمعی همراهی، مگو اینجا فرود آییم، وآنجا فرود نیاییم، که درمیان آنها کسانی هستند که این کاررا انجام دهند.

پایان جلد اول

فهرست مطالب جلد اول

باب دوم

درآداب تنظیف و پاکیزگی و سرمه کشیدن و روغن مالی و مسواک، شامل سه فصل:

باب سوم

درآداب حمام و آنچه مربوط به‌آن است (درشش فصل):

باب چهارم

در ناخن‌گرفتن، و شارب زدن و ریش‌را اصلاح‌کردن، و شانه زدن، و نگاه به‌آینه و حجامت واین باب درچهارفصل است:

باب پنجم

در خضاب و زینت، انگشتر، و متعلقات‌آنها در۶فصل:

باب ششم

در لباس ومسکن وآنچه مربوط بدان دو است واین‌باب ده‌فصل است:

باب نهم

درخوردن وآشامیدن و آنچهبه آن دومربوط است شامل ۱۳ فصل :

باب نهم

درآداب سفر ومتعلقات آن در هشت فصل :



